

وقتی مردان بد رفتار می کنند

ریشه های نهان
فریبکاری
آزار و تعرض های جنسی

دیوید باس

ترجمه: علی طباحیان

وقتی مردان بد رفتار می کنند

(ریشه های نهان فریبکاری، آزار و تعرض های جنسی)

دیوید باس

(David Buss)

ترجمه: علی طباحیان



دیوید مایکل باس (به انگلیسی: David Buss) (متولد ۱۴ آوریل ۱۹۵۳) استاد روان‌شناسی از دانشگاه تگزاس در آستین است که برای پژوهش‌هایش در روان‌شناسی فرگشتی به ویژه در باب تفاوت‌های جنسیتی در انسان در انتخاب همسر شناخته می‌شود. او را یکی از بنیانگذاران روان‌شناسی فرگشتی می‌دانند.

سایر آثار و ترجمه های منتشر شده:

ترجمه ها:

- کتاب 120 روز سدوم از مارکی دوساد (ویرایش دوم)
- کتاب ژوستین یا مصائب فضیلت از مارکی دوساد
- کتاب ژولیت یا مواهب رذیلت از مارکی دوساد
- کتاب فلسفه در اتاق خواب از مارکی دوساد
- کتاب گاوها از متیو استوکو
- کتاب روانی آمریکایی از برت ایستون الیس
- کتاب نکروفیلیاک از گابریل ویتکوپ
- کتاب خدای بزرگ پن از آرتور ماچن
- کتاب جعبه ی مستطیلی داستانی کوتاه از ادگار آلن پو
- کتاب شیطان در برج داستانی کوتاه از ادگار آلن پو
- کتاب روش دکتر تار و پروفیسور فدر داستانی کوتاه از ادگار آلن پو
- کتاب کارخانه ی زنبور از یان بنکس
- کتاب فرزند خدا از کورمک مک کارتی
- گزیده اشعار آلفرد لرد تنیسُن
- کتاب اتاق از هیوبرت سلبی
- کتاب ادای منشور از اسنوری استورلوسون
- کتاب غشاها از چی تا-وی
- کتاب داستان کوتاه دل و روده از چاک پالانیک
- کتاب اقامتی کوتاه در دوزخ از استیون پک

کتاب سرزمین اعداد بزرگ از ته-پینگ چن

کتاب باغ پروانه از دات هاتچیسون

کتاب قرعه کشی و چهل داستان کوتاه دیگر از شرلی جکسون

کتاب مضحک‌های الهی از مایکل گرازیانو

کتاب همه‌ی فرداها: تاریخچه‌ی یک میلیارد ساله‌ی گونه‌های بی‌شمار و مختلف‌البخت انسان

کتاب لنگه صد درصد

کتاب سروده‌های مالدورور از کنت دو لوتره‌آمون

کتاب ملموث سرگردان از چارلز رابرت ماتورین

کتاب هرگز نبودن بهتر است از دیوید بناتار

کتاب تاریخ طبیعی تجاوز جنسی از رندی ثورن‌هیل و کریگ پالمر

کتاب باغ شکنجه از اوکتاو میربو

آثار خودم:

در ستایش یک چشم از علی طباحیان

در آغوش ظلمت از علی طباحیان

آیت‌الله اعظم از علی طباحیان

فهرست

16 مقدمه
21 فصل اول - نبرد جنس‌ها
24 نبرد جنسی در تار و پود ابریشمی
29 راز تضاد جنسی
32 نبرد بر سر بدن زنان
35 مورد عجیب تیوهای استرالیای شمالی - زنان به عنوان ارز اقتصادی
41 هزینه‌های تضاد جنسی
42 تکامل فرهنگی و ناسازگاری‌های تکاملی
48 اهرم‌های قدرت: چه کسی برنده را تعیین می‌کند؟
50 سه‌گانه تاریک
53 فصل دوم - بازار جفت‌یابی
54 میل به تنوع جنسی
61 تفاوت جذابیت در بازار جفت‌یابی
65 فریب جنسی
70 سوگیری‌های برآورد بیش از حد و کمتر از حد تمایل جنسی
75 کدام زنان از نظر مردان، مستعد سوء استفاده جنسی هستند؟
78 روانشناسی آسیب‌پذیری جنسی
87 چگونه با یک لب‌خند باب بگشاییم
90 پارادوکس "پسر بد"
95 زنان خطرناک سه‌گانه تاریک

99	فصل سوم - مشکلات در روابط
101	دستورالعمل تکاملی برای هماهنگی در جفت‌گیری
106	بیمه رابطه
111	چرا مردان و زنان به دنبال رابطه‌های خارج از ازدواج می‌روند؟
124	بی‌وفایی منبعی و تعارض جنسی
131	استانداردهای دوگانه جنسی به‌عنوان منابع تعارض در روابط زناشویی
136	داد و ستد رابطه جنسی به عنوان اهرم‌های قدرت
144	فصل چهارم - مقابله با تضاد در روابط
145	خطرناک‌ترین احساس
153	هشیاری، جمع‌آوری اطلاعات و پاییدن جفت
158	مقاومت زنان در برابر پاییده شدن
165	مقابله با تفاوت در ارزش جفتی
171	راهکار روابط زنجیره‌ای
176	راهکار بی‌جایگزین بودن
181	فصل پنجم - خشونت شریک صمیمی
188	چگونه خشونت شریک، روان قربانی را گروگان می‌گیرد
197	انگیزه‌های مردان در خشونت علیه جفتشان
211	کدام مردان خشونت می‌ورزند و کدام زنان بیشتر در معرض خشونت هستند؟
215	دفاع زنان در برابر خشونت
220	فصل ششم - تعقیب و آزار و انتقام پس از جدایی
223	آیا در تعقیب و آزار تفاوت‌های جنسیتی وجود دارد؟
224	تأثیر جسمانی و عاطفی تعقیب و آزار بر قربانیان
227	چرا عاشقان طرد شده، کسانی را که آنها را پس می‌زنند، تعقیب می‌کنند؟
239	چگونگی عملکرد تعقیب و آزار

240	پورن انتقام جویانه
246	روش های دفاعی برای مقابله با تعقیب و آزار
251	فصل هفتم - اجبار جنسی
252	آیا دیدگاه تکاملی می تواند کمکی کند؟
254	توجه جنسی ناخواسته
260	آزار جنسی و ناسازگاری تکاملی
274	از تجاوز جنسی غریبه تا تجاوز جنسی آشنایان
281	جنجال بر سر این که آیا مردان در طول تکامل برای تجاوز سازگاری یافته اند یا خیر ...
291	آیا همه مردان متجاوز بالقوه هستند؟ آیا معیار کلی وجود دارد؟
299	ویژگی های روانشناختی مردانی که بیشتر احتمال دارد تجاوز کنند
304	تجاوز زناشویی
307	مصیبت اجبار جنسی
312	فصل هشتم - دفاع در برابر اجبار جنسی
313	اجبار جنسی در طول تاریخ بشر
320	صدمات فراوان تجاوز
332	فرضیه محافظ
339	ترس، حکمت و تراژدی آن
349	از هشیاری تا فلج شدن
362	پنهان کاری پس از تجاوز جنسی
365	علائم استرس پس از حادثه: اختلال یا سازگاری؟
369	فصل نهم - پر کردن شکاف جنسی
372	پر کردن شکاف درک جنسی و احساسات جفت یابی
378	پر کردن شکاف جنسیتی در قانون با سیاست های مربوط به جرایم جنسی
380	کاهش تضاد جنسی از طریق فروپاشی پدرسالاری

388	ترجیحات جفت گیری زنان و استراتژی های رقابتی تکامل یافته مردان
391	مهار مالکیت طلبی جنسی مردانه
396	شی سازی جنسی زنان
403	حل مشکل نسبت جنسی
405	به سوی همبستگی بین دو جنس

مقدمه

این کتاب به بررسی ریشه‌های پنهان تعارضات جنسی می‌پردازد. این تعارضات خود را در آزار جنسی در محیط کار، فریبکاری در سایت‌های دوست‌یابی آنلاین، خشونت در روابط عاشقانه، تعقیب و آزار بعد از جدایی و تجاوز جنسی توسط غریبه‌ها، آشنایان و حتی کسانی که ادعای عشق می‌کنند، نشان می‌دهد. در پس این مظاهر گوناگون، تعارضات قابل پیش‌بینی وجود دارد که زمانی بروز می‌کنند که استراتژی‌های جفت‌یابی بهینه دو جنس متفاوت می‌شود، به عنوان مثال، آنچه از دید یک مرد خوب است، ممکن است از دید یک زن خوب نباشد. این تعارضات، رقابتی تسلیحاتی را بین دو جنس به راه می‌اندازد. با آشکار کردن علل این تعارضات، که بخش بزرگی از آن ناشی از تفاوت‌های جنسی تکامل یافته در روانشناسی جنسی ماست، می‌توانیم به یافتن راه‌حل‌ها کمک کنیم. امیدوارم این دانش به همه کسانی که از این تعارضات رنج برده‌اند و به قربانیان آن اهمیت می‌دهند، سود برساند و در نهایت به ما کمک کند تا وقوع این تعارضات را کاهش داده و آسیب‌های ناشی از آن را التیام بخشیم.

هرچند در نگاه اول به «نبرد جنس‌ها» اینطور به نظر می‌رسد که مردان به عنوان یک گروه در مقابل زنان به عنوان یک گروه دیگر قرار دارند، نگاه دقیق‌تر به روند تکامل نشان می‌دهد که این دیدگاه گمراه‌کننده است. تعارضات جنسی اغلب در سطح فردی اتفاق می‌افتد، مثلاً مردان و زنانی که با رفتارهایی مانند فریب در سایت‌های

دوستیابی، آزار جنسی در محل کار یا سوءاستفاده جنسی توسط غریبه‌ها، همکاران یا حتی همسران، به یکدیگر آسیب می‌رسانند.

این کتاب بر تفاوت‌های جنسی و تفاوت‌های فردی در بین مردان و زنان تمرکز دارد، بنابراین لازم است برخی از این اصطلاحات توضیح داده شوند. زیست‌شناسان جنس را با اندازه گامت‌ها -سلول‌های جنسی- تعریف می‌کنند. جنس مذکر گامت‌های کوچک (اسپرم) و جنس مونث گامت‌های بزرگ (تخمک) دارد. این تعریف با معانی متعدد پیوند خورده به اصطلاح "جنسیت" متفاوت است، که شامل معانی فرهنگی مختلف، ساخت‌های اجتماعی، و هویت‌های روانی مرتبط با مردان و زنان است. در انسان، تفاوت‌های جنسی مهم در زیست‌شناسی تولید مثل شامل این واقعیت است که لقاح در داخل بدن زنان اتفاق می‌افتد، نه در بدن مردان. زنان، نه مردان، هزینه‌های متابولیک بارداری را متحمل می‌شوند. زنان، نه مردان، دارای سینه‌هایی هستند که قادر به شیردهی هستند. مردان می‌توانند تنها با یک رابطه جنسی و بدون هیچ سرمایه‌گذاری بیشتری صاحب فرزند شوند. زنان برای تولید همان فرزند به 9 ماه بارداری پرهزینه نیاز دارند.

این تفاوت‌های جنسی در زیست‌شناسی تولیدمثل، به ایجاد فشارهایی برای انتخاب تفاوت‌های جنسی در روانشناسی جنسی منجر شده است که اغلب در مقیاس با تفاوت‌های جنسی در قد، وزن، عضلات بالای بدن، توزیع چربی بدن، سطح تستوسترون و تولید استروژن قابل مقایسه هستند. همانطور که در این کتاب بررسی خواهیم کرد، تفاوت‌های جنسی روانشناختی در انگیزه‌های جفت‌گیری، مانند میل جنسی و تمایل به تنوع جنسی، در احساسات جذابیت، شهوت، برانگیختگی، انزجار،

حسادت و عشق، و در فرآیندهای فکری مانند فانتزی‌های جنسی و استنباط در مورد علاقه جنسی دیگران، آشکار می‌شوند. به‌طور خلاصه، تفاوت‌های جنسی تکامل یافته‌ای در استراتژی‌های جنسی انسان وجود دارد و این تفاوت‌ها علل کلیدی درگیری بین جنسیت‌ها هستند.

با این حال، در هر جنس، تفاوت‌های فردی بزرگی وجود دارد. برخی از مردان و زنان تمایل شدیدی به رابطه جنسی آزاد بدون قید و شرط دارند؛ برخی دیگر به دنبال تک همسری با «تنها عشقشان» هستند. برخی از زنان و مردان در بازی جفت‌گیری به هنر فریب متوسل می‌شوند؛ برخی دیگر به دنبال خواستگاری صادقانه هستند. برخی از مردم به لحاظ جنسی وفادار می‌مانند؛ برخی دیگر هر زمان که فرصتی پیش بیاید، به دنبال روابط نامشروع می‌روند. بعضی از افراد همکاران خود را بدون ترس از مجازات و واکنش قربانی مورد آزار جنسی قرار می‌دهند، در حالی که برخی دیگر از این رفتار زشت در محیط کار منبذ می‌کنند. به دلیل این تفاوت‌های فردی عمیق در هر جنس، تمام عبارات مربوط به تفاوت‌های جنسی در این کتاب، همیشه با قید «به‌طور میانگین» همراه هستند. من اطمینان دارم که خواننده این نکته را درک می‌کند و این قید را در تمام موارد در سراسر کتاب لحاظ خواهد کرد تا نیازی به تکرار عبارت "به‌طور میانگین" که از نظر فنی درست اما دست و پا گیر است، نباشد.

نگاه تکاملی کمک می‌کند تا شرایط اجتماعی خاصی را شناسایی کنیم که احتمال تجاوز جنسی را افزایش یا کاهش می‌دهند، و همچنین به ما در شناخت انواع خاصی از مردان کمک می‌کند - مردانی با ویژگی‌های شخصیتی تاریک سه گانه: خودشیفتگی، روان پریشی، و ماکیاولیسم - که در آنها تمایل به آزار جنسی به شدت فعال است.

موقعیت‌های اجتماعی موثر بر تعارض جنسی شامل قوانین تنظیم‌کننده روابط جنسی و اجرای آنها، هنجارهای فرهنگی در مورد رفتارهای جنسی مجاز و غیرمجاز، سیستم‌های ازدواج که چندهمسری را مجاز یا ممنوع می‌کند، وجود دوستان و آشنایانی که می‌توانند نقش "محافظ" را ایفا کنند، استراتژی‌های جفت‌یابی متفاوت افراد در یک گروه، استراتژی‌های دفاعی در دسترس قربانیان بالقوه، نسبت زنان به مردان در گروه مربوطه و بسیاری موارد دیگر می‌شود. یکی از اهداف این کتاب، برجسته کردن شرایط اجتماعی و شخصی است که باعث کاهش یا تشدید درگیری جنسی می‌شود تا از قربانی شدن جلوگیری شود و درگیری بین جنسیت‌ها به حداقل برسد. یک دیدگاه تکاملی، تنها دیدگاهی نیست که می‌تواند به دستیابی به این اهداف کمک کند، اما من معتقدم که مجموعه‌ای مهم و جدید از ابزار را برای انجام این کار فراهم می‌کند.

این کتاب عمدتاً، اگرچه نه به طور انحصاری، بر روی زنان و مردان دوجنسگرا تمرکز دارد. ما در حال حاضر دانش علمی زیادی در مورد این جمعیت‌ها داریم، اما تحقیقات کمتری در مورد تعارضات بین مردان همجنسگرا و زنان همجنسگرا، بین دوجنسگرایان و همه‌جنس‌گرایان، و بین افرادی با هویت‌ها و گرایش‌های جنسی متنوع انجام شده است. نیاز مبرمی به تحقیق برای پر کردن این شکاف وجود دارد.

تا حد زیادی، همه ما در ذهن خودمان حبس شده‌ایم. ما از درون‌نگری درباره ذهن خودمان برای استنباط از ذهن دیگران استفاده می‌کنیم. از آنجایی که ذهن جنسی مردان و زنان از برخی جهات متفاوت است، این استنباط‌ها منجر به خطاهایی در

ذهن خوانی می شود. امیدوارم اطلاعات این کتاب به مردان و زنان کمک کند تا درک عمیق تری از روانشناسی جنسی یکدیگر به دست آورند.

مسائل جنسی برای اکثر افراد بسیار شخصی است. مطالبی که در این کتاب مطرح می شود به مسائل سختی می پردازد که برای بسیاری از افراد مرتبط و ممکن است آزاردهنده باشد. این مسائل برای من هم بسیار ناراحت کننده است. این مسائل شامل فریبکاری جنسی در جفت یابی، آزار جنسی در محیط کار، تجاوز جنسی توسط غریبه ها، آشنایان و شرکای عشقی، تعقیب و آزار بعد از جدایی، افکار خودکشی و قتل می شود. اگر شما قربانی تعارض جنسی بوده اید، کسی را می شناسید که قربانی شده است، یا می خواهید از خود و دیگران در برابر قربانی شدن محافظت کنید، امیدوارم این کتاب به شما کمک کند. و امیدوارم که بینش های آشکار شده در این کتاب، منجر به همدردی بیشتر با قربانیان و کمک به مهار جنبه های تاریک وجود ما شود.

فصل اول

نبرد جنس‌ها

گاهی به نظر می‌رسد که مردان دشمن، ظالم، یا حداقل یک گونه بیگانه و غیرقابل درک هستند.

کارول کاسل

به نظر می‌رسد که "نبرد جنس‌ها" به اوج خود رسیده است. جنبش #MeToo، خشم مردان مجرد غیرارادی (اینسل‌ها (incels))، مردانگی سمی (toxic masculinity)، و ظهور "منوسفر (manosphere) [مردستان]" (فضای مجازی مردان) همگی نشانه‌های کلیدی فرهنگی این نبرد هستند. اگرچه این برچسب‌ها و جنبش‌های فرهنگی نوین هستند، اما درگیری‌های زیربنایی که آنها آشکار می‌کنند، کهن‌تر از این حرف‌ها هستند. نبرد جنس‌ها را می‌توان در طول تاریخ تکامل انسان،

تکامل پستانداران و نخستی‌ها، و حتی تا منشاء تولید مثل جنسی در ۱.۳ میلیارد سال پیش ردیابی کرد.

هر فرد زنده‌ای با تضاد جنسی [یا کشمکش، جدال، تعارض، درگیری] (sexual conflict) دست و پنجه نرم می‌کند. اکثر ما فقط نوک کوه یخ را می‌بینیم - فریب در دوستیابی، سوء استفاده جنسی یک سیاستمدار، فروپاشی تدریجی یک ازدواج که زمانی شاد بوده، و جدایی‌های عاطفی‌ای که به دشمنی تبدیل می‌شوند. این نقاط عطف زمانی که بازیگرانشان برجسته باشند، خبرساز می‌شوند - رسوایی‌های جنسی بیل کازبی (زندانی)، ال فرانکن (استعفا از کنگره)، هاروی واینستین (زندانی)، بیل اورایلی (اخراج یا استعفا)، مت لاور (اخراج یا استعفا)، چارلی رز (اخراج یا استعفا)، یا جفری اپستین (زندانی و سپس مرگ در اثر خودکشی یا قتل) را در نظر بگیرید.

دانشمندان علوم اجتماعی در تلاشند تا توضیح دهند که چرا زنان و مردان تا این حد با یکدیگر در تضاد هستند. توضیحات رایج، این تضاد را به پدرسالاری، سلطه مردان و مردانگی سمی نسبت می‌دهند. برخی از محققان استدلال می‌کنند که مردان کنترل قدرت و منابع را در دست دارند، موانع شیشه‌ای ایجاد می‌کنند و زنان را از جمع مردانه کنار می‌گذارند. از سوی دیگر، وبلاگ‌نویسان حوزه مردان، زنان را مقصر می‌دانند که به دنبال رابطه جنسی با "آلفا چدها" (مردان با موقعیت بالا) هستند و از مردان با موقعیت پایین‌تر که "بتا" هستند، سوء استفاده می‌کنند.^۱

¹ . D. Ging, Alphas, betas, and incels: Theorizing the masculinities of the manosphere, Men and Masculinities (2017): 1–20, doi.org/10.1177/1097184X17706401.

هر کدام از این دیدگاه‌های متضاد تا حدی درست هستند، اما در عین حال فاقد عمق توضیحی هستند. مردانگی واقعاً جنبه‌های سمی هم دارد. هیچ شکی نیست که مردان در آزار و اذیت جنسی، تجاوز جنسی، شیء سازی جنسی نادرست زنان دست بالا را دارند. نهادهای پدرسالارانه، مثل قوانینی که به مردان کنترل بر مسائل جنسی همسرانشان را می‌دهد، هنوز در بعضی کشورها وجود دارند و در برخی دیگر اثرات مخربشان باقی مانده است. از سوی دیگر، همانطور که بسیاری در "منوسفر" ادعا می‌کنند، زنان تمایل دارند به مردانی جذب شوند که قدرت، جایگاه، نفوذ و منابع دارند.¹ بعضی زنان، مردانی را که این ویژگی‌ها را ندارند، نادیده می‌گیرند یا از آن‌ها دوری می‌کنند. برخی از مردان نیز در مقابل زنان احساس نادیده گرفته شدن دارند.

اما نکته‌ای که این دیدگاه‌ها در "منوسفر" نادیده می‌گیرند، این است که ترجیحات زنان در انتخاب همسر بسیار پیچیده است و شامل ویژگی‌هایی مثل صداقت، هوش، قابل اتکا بودن، اخلاق خوب، شوخ طبعی و بسیاری موارد دیگر نیز می‌شود.

چیزی که دانشمندان اجتماعی، نظریه پردازان پدرسالاری و وبلاگ‌نویسان منوسفر نمی‌بینند، ریشه‌های پنهان تضادهای جنسی و دلایل اساسی جنگ بی‌پایان بین دو جنس است. آن‌ها متوجه نمی‌شوند که چگونه تضادهای جنسی کهن به اجزای اساسی روانشناسی جنسی ما تبدیل شده‌اند. و نمی‌بینند که چگونه این روانشناسی جنسی کهن در دنیای مدرن عجیب ما، که پر از محصولات فرهنگی جدید مثل دوستیابی

¹ . D. M. Buss, The Evolution of Desire: Strategies of Human Mating, rev. and updated ed. (New York: Basic Books, 2016).

اینترنتی، پورنوگرافی، مردان معتاد به بازی‌های ویدیویی و محیط‌های کاری مختلط است، دچار مشکل می‌شود.

برای درک اینکه چرا اینقدر بین دو جنس اختلاف وجود دارد، باید چند قدم از جلوه‌های مدرن آن فاصله بگیریم. باید بفهمیم که ریشه‌های تضادهای جنسی مختص انسان نیست، اگرچه جلوه‌های آن در گونه‌ی ما شکل‌های منحصربه‌فردی دارد.

نبرد جنسی در تار و پود ابریشمی

عنکبوت‌های گونه‌ی *Pisaura mirabilis* (گهواره‌باف) را در نظر بگیرید.¹ عنکبوت نر برای جذب عنکبوت ماده باید حشره‌ای را به عنوان هدیه‌ی عروسی شکار کند، وظیفه‌ای سخت که به همان اندازه که در آن موفق می‌شود، شکست می‌خورد. عنکبوت‌های ماده گاهی هدیه را می‌پذیرند و در حین خوردن این شام خوشمزه با نر جفت‌گیری می‌کنند. اما گاهی هدیه را می‌گیرند و قبل از جفت‌گیری فرار می‌کنند و عنکبوت نر را سرخورده و تنها می‌گذارند. به نظر می‌رسد که ماده‌ها در اولین مرحله‌ی این نبرد پیروز شده‌اند - یک وعده غذای رایگان به هزینه‌ی نرها. با این حال،

¹ . M. J. Albo et al., Worthless donations: Male deception and female counter play in a nuptial gift-giving spider, BMC Evolutionary Biology 11, no. 1 (2011): 329, <https://doi.org/10.1186/1471-2148-11-329>; T. Andersen et al., Why do males of the spider *Pisaura mirabilis* wrap their nuptial gifts in silk: Female preference or male control?, Ethology 114, no. 8 (2008): 775–781, <https://doi.org/10.1111/j.1439-0310.2008.01529.x>; P. E. D. Brum, L. E. Costa-Schmidt, and A. M. de Araujo, It is a matter of taste: Chemical signals mediate nuptial gift acceptance in a neotropical spider, Behavioral Ecology 23, no. 2 (2011): 442–447, <https://doi.org/10.1093/beheco/arr209>.

عنکبوت‌های نر دو استراتژی متقابل ایجاد کرده‌اند. اول، آن‌ها گاهی اوقات می‌توانند به طعمه بچسبند و وانمود کنند که مرده‌اند؛ وقتی ماده غذای خوشمزه را به جایی خلوت می‌برد تا بخورد، نرها خود را به مردن می‌زنند. وقتی ماده برای خوردن غذا مستقر می‌شود، نر دوباره زنده می‌شود و در حین غذا خوردن با او جفت‌گیری می‌کند. گاهی نر موفق می‌شود، اما نه همیشه.

موفقیت بیشتر نصیب نرهایی می‌شود که از استراتژی دوم استفاده می‌کنند - بسته‌بندی غذا در یک بسته‌ی ابریشمی. اما اگر عنکبوت نر نتواند غذای خوشمزه‌ای برای عرضه پیدا کند، گاهی اوقات زباله‌های بی‌ارزش مانند کلوخ یا دانه‌ی غیرقابل خوردن را در ابریشم می‌پیچد. ابریشم محتویات بسته را پنهان می‌کند. همچنین تارهای ابریشم باعث می‌شوند که بسته‌بندی برای نرها راحت‌تر باشد و از تلاش ماده‌ها برای گرفتن و فرار جلوگیری کند. بسته‌بندی جذاب ماده را فریب می‌دهد و نر می‌تواند در حالی که ماده مشغول باز کردن بسته‌ی جذاب فریبنده است، جفت‌گیری کند.

اگر ماده متوجه فریب شود و به جای غذا زباله پیدا کند، ناگهان نر را از خود دور می‌کند و قبل از اینکه نر جفت‌گیری را تمام کند، این برخورد را پایان می‌دهد. علاوه بر این، ماده‌ها از بویایی برای تشخیص اینکه آیا یک وعده غذای واقعی داخل بسته‌بندی وجود دارد یا خیر استفاده می‌کنند و از هدایایی که بوی مناسب ندارند اجتناب می‌کنند. با این حال، نرها گاهی اوقات ته مانده‌ی غذایی را که خورده‌اند، می‌پیچند و ردپایی از بوی غذا به جا می‌گذارند تا ماده‌ها را فریب دهند. ماده‌ها نیز به نوبه‌ی خود برای تشخیص سریع کیفیت بسته تکامل یافته‌اند و گاهی پیشنهادهایی را

که ناقص تلقی می‌شوند، رد می‌کنند. معلوم می‌شود که عنکبوت‌های ماده در مورد اینکه با چه کسی جفت‌گیری کنند، بسیار سختگیر هستند. کسی چه می‌داند؟

انسان‌ها عنکبوت نیستند، اما از این قاعده مستثنی نیستیم. مثال عنکبوت *Pisaura mirabilis* تنها یکی از هزاران نمونه است، اما یک اصل توضیحی مهم را نشان می‌دهد - اصل تکامل همزمان تضاد جنسی. برای هر تاکتیکی که یک جنس برای بهره‌برداری از جنس دیگر ایجاد می‌کند، حداقل یک دفاع تکامل یافته در جنس دیگر وجود دارد.

رقابت تسلیحاتی تضاد جنسی درون گونه‌ای، مشابه رقابت تسلیحاتی بین شکارچیان و طعمه‌ها است. هر افزایش سرعت و چابکی طعمه، منجر به افزایش همزمان در سرعت و چابکی شکارچی می‌شود. به عنوان مثال، غزال‌ها و یوزپلنگ‌ها در رقابت تسلیحاتی دائمی تکاملی دفاع، حمله، ضد دفاع و ضد حمله گرفتار شده‌اند. این رقابت تسلیحاتی چند بعدی است و نه تنها سرعت، بلکه هوشیاری، توجه بصری و شنیداری، انتخاب زیستگاه و حتی توانایی‌های ذهن‌خوانی را شامل می‌شود که امکان حمله‌ی غافلگیرکننده، پیش‌بینی دفاعی حمله‌ی غافلگیرکننده و فرار پیشگیرانه را فراهم می‌کند. به همین ترتیب، سازگاری‌های زنان برای اجتناب از مردان نامناسب یا درخواست نمایش‌های خواستگاری گسترده قبل از رضایت به رابطه جنسی، فشارهایی را بر مردان برای دور زدن این موانع ایجاد کرده است. سازگاری‌های دفاعی برای دفع پیشروی‌های جنسی با سازگاری‌های پایداری جنسی مقابله می‌شود. همانطور که در فصل‌های 7 و 8 خواهیم دید، وقتی شکارچیان جنسی انسان و قربانیان زن آن‌ها را بررسی می‌کنیم، قیاس شکارچی-طعمه به طرز نگران‌کننده‌ای درست است.

نظریه‌ی تضاد جنسی - این ایده که صفاتی که برای موفقیت تولید مثلی افراد یک جنس مفید هستند، می‌توانند به افراد جنس دیگر آسیب برسانند، که منجر به رقابت تسلیحاتی تکاملی حمله و دفاع می‌شود - تقریباً به طور انحصاری برای درک تعاملات جنسی در میان حشرات به کار رفته است. اندام‌های تناسلی نر برخی از گونه‌ها، مانند حشرات آبی، دارای خارهای آلت تناسلی هستند که در حین جفت‌گیری به دستگاه تناسلی ماده آسیب می‌رسانند. عنکبوت‌های بیوه‌ی سیاه پس از جفت‌گیری، اگر [جفتشان] به اندازه‌ی کافی سریع فرار نکنند، جفت خود را می‌خورند و از بدن نر به عنوان غذا برای فرزندان خود استفاده می‌کنند. مگس‌های میوه‌ای نر پس از انزال، پروتئین‌هایی را تلقیح می‌کنند که باعث تخمک‌گذاری ماده، کاهش پذیرش جنسی او نسبت به نرهای دیگر، به خطر انداختن ایمنی او و کوتاه شدن طول عمر او می‌شود.

سخن اینسل‌ها درباره‌ی رد شدن مردان بتا توسط زنان، یادآور سرخوردگی جنسی عنکبوت‌های نری است که به دلیل ناتوانی در بسته‌بندی جذاب هدایای خود، در تلاش برای جفت‌گیری شکست می‌خورند. به عنوان یک محقق در زمینه‌ی استراتژی‌های جفت‌یابی انسان، شاید بیش از هر سوال دیگری، مردان از من می‌پرسند: "من با این دختر خیلی خوب بودم. آخر هفته‌ام را صرف کمک به او برای اسباب‌کشی به آپارتمانش کردم. برایش هدیه‌ی خانه نو خریدم. وقت و انرژی زیادی را صرف کمک به او کردم، به این امید که از من خوشش بیاید. و بعد او مرا در دسته‌ی "دوست" قرار می‌دهد و با یک عوضی واقعی می‌خواهد. چرا؟ من فکر می‌کردم زن‌ها از پسرهای خوب خوششان می‌آید!"

به عنوان یک مثال دیگر، ناراحتی زنان امروزی از توجه جنسی ناخواسته - نگاه‌های طولانی، لمس‌های اتفاقی به سینه یا باسن، پیشروی‌های مداوم - از مردانی که آن‌ها را لایق نمی‌دانند، یادآور انتخاب جفت بسیار سختگیرانه‌ی عموزاده‌های عنکبوتی دور آن‌هاست. مطالعات سایت‌های دوستیابی آنلاین نشان داده است که اکثر مردان، بسیاری از زنان را جذاب می‌دانند، و توزیعی تقریباً نرمال و زنگوله‌ای شکل را نشان می‌دهند. در مقابل، اکثر زنان مرد متوسط را زیر آستانه‌ی جذابیت می‌دانند و عمدتاً به مردانی که در 20 درصد بالایی قرار دارند جذب می‌شوند.

یکی از دوستان [مونث] من - یک دانشجوی موفق، باهوش و جذاب - که یک سایت دوستیابی آنلاین را امتحان کرد، این عدم تقارن جنسی را نشان می‌دهد. ظرف دو هفته پس از ثبت نام و ارسال عکس و شرح حال خود، او پیام‌هایی از بیش از پانصد مرد علاقه‌مند دریافت کرده بود. او ساعت‌ها در طول روزها هر یک را بررسی می‌کرد و شخصیت، نیت، طرز بیان، و عکس‌های آن‌ها را ارزیابی می‌کرد. در پایان این فرآیند دشوار، او تنها یکی از پانصد نفر را انتخاب کرد و پاسخی ارسال کرد. پس از یک قرار ملاقات کوتاه قهوه با او، به این نتیجه رسید که او از آستانه‌ی جذابیت بالاتر نیست. بازگشت به نقطه‌ی صفر. در مقابل، مطالعات سایت‌های دوستیابی آنلاین نشان می‌دهد که مردان پیام‌های زیادی به زنان ارسال می‌کنند و بسیاری را با نوشته‌های کپی-پیست شده بمباران می‌کنند. به عنوان مثال، در **Tinder**، بسیاری از مردان هر روز ده‌ها یا صدها پروفایل را لایک می‌کنند، به این امید که یکی یا چند نفر به آن‌ها پاسخ دهند. در مقابل، زنی که منحصراً از **Tinder** برای جفت‌یابی کوتاه مدت استفاده می‌کرد، به من گفت که کمتر از 0.8 درصد از مردانی را که در سایت می‌دید، لایک کرده است و

تنها با 0.6 درصد از آنها ارتباط برقرار کرده است، که منجر به ارتباط با تنها 0.005 درصد از مردانی می‌شود که او در این اپلیکیشن دوستیابی دیده است.

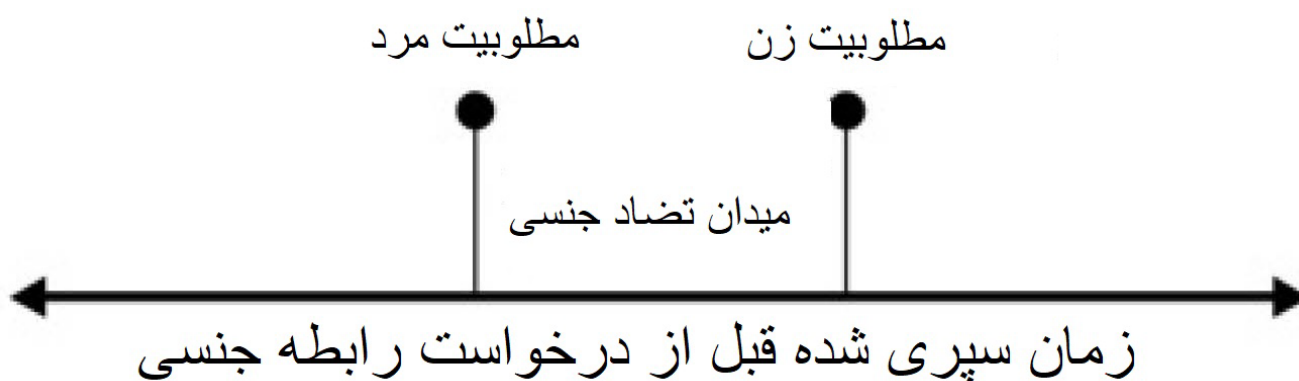
دقت و انتخاب زنان - تصمیم‌گیری در مورد اینکه چه کسی واجد شرایط تعامل، پیشرفت رابطه و دسترسی جنسی است - نامزد خوبی برای اولین اصل جفت‌یابی است، و این کتاب توضیح خواهد داد که چرا. اما دقیقاً همین انتخاب‌گری زنان است که یک شکل کلیدی از تضاد جنسی را ایجاد می‌کند، که گاهی اوقات به صورت ناراحتی از مردانی که زیر آستانه‌ی جذابیت قرار می‌گیرند، بیان می‌شود. از نظر برخی از مردان، زنان وقتی آنها را رد می‌کنند، شرور به نظر می‌رسند. اما برای بررسی عمیق‌تر ریشه‌های پنهان جلوه‌های مدرن این نبرد، باید به عقب برگردیم و این سوال مهم را بپرسیم: چرا اصلاً تضاد جنسی وجود دارد؟

راز تضاد جنسی

مردان و زنان به یکدیگر نیاز دارند. همکاری یکی از ویژگی‌های اصلی تولید مثل موفق است. ما عاشق می‌شویم، یکدیگر را انتخاب می‌کنیم، به رابطه جنسی رضایت می‌دهیم و گاهی اوقات در طولانی مدت به یک معشوق متعهد می‌شویم. اگر صاحب فرزند شویم، هر یک از والدین به یک اندازه در رفاه آنها سهیم هستند. با توجه به مزایای ذاتی سازگاری همکاری، تضاد جنسی به یک راز تبدیل می‌شود که نیاز به توضیح دارد.

ساده‌ترین مورد را در نظر بگیرید - تفاوت بین دیدگاه‌های زن و مرد در مورد زمان بهینه‌ی شروع رابطه جنسی پس از اولین ملاقات. زنان اغلب به زمان بیشتری نسبت

به مردان نیاز دارند تا ارزش جفتی [یا جذابیت mate value] را به درستی ارزیابی کنند. ویژگی‌هایی که در محاسبه‌ی ارزش جفت مرد وارد می‌شوند - توجه، مسیر جایگاه اجتماعی، قابلیت اعتماد، سلامتی، حس شوخ طبعی، تعهدات موجود، روابط خانوادگی و کیفیت ژنتیکی - برای ارزیابی دقیق به بیش از یک نگاه نیاز دارند. جذابیت فیزیکی، یک جزء مهم از ارزش جفت برای هر دو جنس، می‌تواند در میلی ثانیه ارزیابی شود - اما این معمولاً نسبت کمتری از ارزش جفت یک مرد را نسبت به یک زن تشکیل می‌دهد. علاوه بر این، اشتباهات جنسی معمولاً برای زنان پرهزینه‌تر از مردان است. زنان در معرض خطر بارداری ناخواسته یا در زمان نامناسب، احتمال بیشتر ابتلا به عفونت‌های مقاربتی و آسیب بیشتر به اعتبار جنسی خود هستند. بله، استانداردهای دوگانه‌ی جنسی هنوز وجود دارد، حتی در فرهنگ‌هایی که از نظر جنسی برابر هستند، مانند سوئد یا نروژ. صرفاً بر اساس این عدم تقارن‌های جنسی، زنان و مردان در زمان بهینه‌ای که ترجیح می‌دهند قبل از رابطه‌ی جنسی بگذرد، متفاوت هستند.



هر جا که به طور مداوم اختلاف در بهینه‌سازی‌های جنسی وجود داشته باشد، سازگاری‌های تضاد جنسی در هر جنس برای تأثیرگذاری یا دستکاری جنس دیگر برای

نزدیک تر شدن به بهینه‌ی خود، تکامل می‌یابد. یک دانشمند این را به داشتن دو جفت دست روی یک فرمان اتومبیل تشبیه کرد، که هر کدام مقصد تا حدودی متفاوتی دارند و هر کدام سعی می‌کنند فرمان را به سمت مقصد خود بچرخانند، اما مجبورند با کشش‌های دیگری مقابله کنند.¹

برخی از تاکتیک‌هایی که در "اردوگاه‌های آموزشی" برای مُخ‌زنی آموزش داده می‌شود، به طور خاص برای کاهش زمان رابطه جنسی طراحی شده است. به عنوان مثال، یک مکتب فکری مُخ‌زنی، توصیه می‌کند که زن را در طول یک شب به هفت مکان مختلف ببرند و به او توهم روانی بدهند که زمان بیشتری نسبت به واقعیت گذشته است. شواهد نقلی نشان می‌دهد که زنان از این تاکتیک‌های آموزشی آگاه هستند و برخی با یک لب‌خند از طرف مقابل خداحافظی می‌کنند و جدا می‌شوند.

حالا این یک نمونه از تضاد مطلوبیت را در موارد بسیار بیشتری ضرب کنید:

- سطح صمیمیت احساسی ترجیحی قبل از رابطه جنسی
- سیگنال‌های فریبنده‌ی ارزش جفت، با تظاهر مردان به نشانه‌های جایگاه بالاتر

- زنی که به دنبال کار می‌گردد در حالی که کارفرمای بالقوه‌ی او به دنبال فرصت جنسی است

- اختلاف نظر در مورد فراوانی رابطه جنسی در یک رابطه‌ی جاری
- درگیری در مورد رابطه جنسی با افراد خارج از رابطه

¹ . P. Seabright, The War of the Sexes (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2012).

- مخفی کردن حساب‌های بانکی یا کارت‌های اعتباری از شریک زندگی
- تصمیم به جدایی یا ادامه‌ی رابطه
- ادامه‌ی رابطه جنسی پس از جدایی

تضادهای مطلوبیت فراوانند. تضادهای جنسی از اولین برخورد یک زن و مرد در بازار جفت‌یابی یا آنلاین شروع می‌شود. اما این درگیری‌ها پس از تشکیل رابطه تمام نمی‌شوند. و نه حتی پس از جدایی عاطفی. این کتاب درگیری‌های جنسی کلیدی را در هر یک از این سه مرحله‌ی زمانی آشکار خواهد کرد. ما ابتدا باید توضیح دهیم که چرا تضادهای مطلوب در یک گونه‌ی بسیار مشارکتی مانند گونه‌ی ما، که در آن زنان و مردان برای تولید مثل موفق به یکدیگر نیاز دارند، وجود دارد.

نبرد بر سر بدن زنان

نقطه‌ی شروع برای درک تضاد جنسی، این درک است که جنگی بر سر بدن زنان وجود دارد. بسیاری از زیست‌شناسان تکاملی معتقدند که همه چیز با اسپرم و تخمک شروع می‌شود. مردان میلیون‌ها اسپرم تولید می‌کنند که هر ساعت قابل تجدید است و بسته‌های کوچکی از DNA با دمی هستند که برای شنای با سرعت طراحی شده است. زنان تنها چند صد تخمک زنده دارند که بزرگ و سرشار از مواد مغذی هستند و در طول سال‌های باروری خود آزاد می‌کنند و قابل تجدید نیستند.

هر تخمک یک لایه‌ی خارجی ضخیم دارد، یک قشر که اسپرم‌های ریز باید از آن عبور کنند تا با موفقیت تخمک را بارور کنند. به استثنای موارد نادر، تنها یکی از ده‌ها اسپرم رقیب موفق خواهد شد. انتخاب ماده حتی در این سطح نیز رخ می‌دهد، که به

آن انتخاب مرموز ماده (Cryptic female choice) می‌گویند، و تنها به یکی از اسپرم‌های انتخاب شده اجازه ورود می‌دهد و سپس برای سایرین بسته می‌شود - سازگاری برای جلوگیری از پلی اسپرمی (بارور شدن تخمک با چند اسپرم). از لحظه لقاح، زمانی که یک اسپرم کوچک به تخمک غنی از مواد مغذی می‌پیوندد، زنان سهم بسیار بیشتری نسبت به مرد دارند.

عدم تقارن در سرمایه‌گذاری به همین جا ختم نمی‌شود. این زن است که تخمک بارور شده را در بدن خود پرورش می‌دهد. این زن است که کالری را از بدن خود از طریق جفت به جنین در حال رشد منتقل می‌کند. این زن است که از بیماری‌های بارداری رنج می‌برد، سازگاری برای اجتناب و دفع غذاهای حاوی سموم و عوامل بیماری‌زا که برای جنین خطرناک هستند. این زن است که مرکز ثقلش به طور فزاینده‌ای به جلو تغییر می‌کند و گشتاور و فشار بیشتری بر ستون فقرات او وارد می‌کند و تحرک او را مختل می‌کند و او را بیشتر در معرض سقوط و آسیب قرار می‌دهد. این زن است که بار نه ماه کامل بارداری را تحمل می‌کند، یک سرمایه‌گذاری شگفت‌آور طولانی در مقایسه با اکثر پستانداران. و این زن است که ابتدا نوزاد را با آغوز تغذیه می‌کند، که حاوی مواد کلیدی است که به نوزاد کمک می‌کند سیستم ایمنی قوی ایجاد کند، و سپس با شیر مادر - شیردهی که معمولاً سال‌ها پس از تولد ادامه می‌یابد - انرژی متابولیک را از بدن خود به بدن کودک منتقل می‌کند.

به طور خلاصه، بدن زن، از طریق سرمایه‌گذاری سنگینی که در زیست‌شناسی تولید مثل انسان اجباری است، به یک منبع تولید مثلی فوق‌العاده ارزشمند برای مردان تبدیل شده است. بدنی که بسته‌ی کوچک DNA مرد را در خود جای می‌دهد، DNA

خود را اضافه می‌کند، از همان ابتدا از نطفه تغذیه می‌کند، به مدت نه ماه از آن محافظت و تغذیه می‌کند، پس از تولد آن را ایمن می‌کند و سال‌ها به تامین کالری ادامه می‌دهد؛ بنابراین یک دارایی تولید مثلی شگفت‌آور و فراوان است. نظریه پردازان فمینیست به درستی مشاهده می‌کنند که مردان بدن زنان را شی‌انگار می‌کنند و این شی‌انگاری جنسی هزینه‌هایی را برای زنان به همراه دارد، از اختلالات خوردن گرفته تا تبعیض در استخدام و ارتقاء. با این حال، آنچه مورد نیاز است توضیح این است که چرا بسیاری از مردان تمایل روانی به شی‌انگاری زنان دارند. عدم تقارن بزرگ سرمایه‌گذاری در زیست‌شناسی تولید مثل انسان، همراه با روانشناسی جنسی که برای همراهی با آن زیست‌شناسی تکامل یافته است، توضیحاتی حیاتی را فراهم می‌کند.

بدن مردان، در محاسبات سرد تولید مثل، بیشتر قابل مصرف است. عدم تقارن جنسی ممکن است با این واقعیت شروع شده باشد که اسپرم ارزان و تخمک گران است، اما به همین جا ختم نشد. در واقع، عدم تعادل جنسی، اگرچه در تمام پستانداران وجود دارد، اما به دلیل بزرگی و مدت طولانی سرمایه‌گذاری زنان در انسان تشدید شد. عدم تقارن‌های جنسی در زیست‌شناسی تولید مثل انسان، به نفع تکامل عدم تقارن در روانشناسی جنسی بود که به نوبه‌ی خود کلیدهای درک این موضوع را فراهم می‌کند که چرا بدن زنان به یکی از میدان‌های اصلی نبرد برای درگیری جنسی تبدیل شده است.

مورد عجیب تیوهای استرالیای شمالی - زنان به عنوان ارز اقتصادی

تصویر واضحی از نبرد بر سر بدن زن در یک قوم‌نگاری فوق‌العاده از تیوها - یک گروه بومی ساکن در جزایر ملویل و بثرست در حدود بیست و پنج مایلی ساحل شمالی استرالیا - ثبت شده است.¹ آن‌ها حداقل بیست هزار سال پیش، و احتمالاً چهل هزار سال پیش، قبل از اختراع نوآوری‌های فرهنگی مانند کمان و تیر، سفالگری و کشاورزی، با قایق یا کشتی از جنوب آسیا به این منطقه آمده‌اند. کلمه‌ی "Tiwi" به معنای "مردم" است زیرا تیوها جهان را به دو دسته تقسیم می‌کردند: مردم واقعی و بقیه.

اگرچه همه‌ی فرهنگ‌ها دارای قوانین یا مقرراتی در مورد ازدواج هستند، اما رسم تیوها بسیار غیرمعمول بود - همه‌ی زنان، صرف نظر از سن یا شرایط، از کوچک‌ترین نوزاد دختر تا پیرترین مادر بزرگ، در هر زمان ملزم به ازدواج بودند. اولین روش ازدواج، اعطای نوزاد بود. به محض تولد یک نوزاد دختر، شوهر زنی که بچه را به دنیا آورده بود، حق داشت او را به عقد مرد دیگری درآورد. اعطا تصادفی نبود و کسانی که این کار را انجام می‌دادند باید عوامل زیادی را در نظر می‌گرفتند. گاهی اوقات یک مرد دختر خود را به یک متحد یا متحد بالقوه می‌داد - کسی که می‌توانست با اعطای یک همسر به او، این لطف را جبران کند. گاهی اوقات اعطا به عنوان بازپرداخت یک تعهد به مردی بود که قبلاً به او همسری داده بود. اغلب، مردان در میان مدعیان به دنبال مردان

¹ . A. R. Pilling and C. W. M. Hart, The Tiwi of North Australia (New York: Holt, 1960).

امیدوارکننده‌ای بودند که شکارچیان خوبی بودند و احتمالاً به مرور زمان رتبه‌ی بالاتری پیدا می‌کردند و به "مردان بزرگی" تبدیل می‌شدند که قدرت و نفوذ داشتند. دریافت‌کنندگان این هدیه‌ها معمولاً کمتر از چهل سال نداشتند، زیرا مردان مسن‌تر جایگاه بالاتری داشتند، که منجر به اختلاف سنی زیادی بین زن و شوهر می‌شد. دختر تا زمان بلوغ، حدود چهارده سالگی، با خانواده‌ی اصلی خود می‌ماند و سپس به خانه‌ی شوهرش نقل مکان می‌کرد و وظایف همسری خود را آغاز می‌کرد - جمع‌آوری، آشپزی، کارهای خانه و تولید مثل.

مردان قبیله به مردانی که دیگران دختران خود را به آن‌ها هدیه می‌دادند، توجه زیادی داشتند. یک مرد تیوایی ممکن بود تا سن چهل سالگی بدون همسر بماند و سپس اولین همسر خود را بگیرد. مردان دیگر، با این استنباط که گیرنده‌ی هدیه باید به سرعت در حال افزایش جایگاه و نفوذ باشد، ممکن بود دختر خردسال خود را به او هدیه دهند - نوعی کپی‌برداری از انتخاب جفت. یک مرد مجرد ممکن بود ناگهان خود را با چندین عروس ببیند. در گذشته‌ی تیوا، برای یک مرد غیرمعمول نبود که در طول زندگی خود دوازده یا حتی تعداد بیشتری همسر داشته باشد، اگرچه لزوماً در یک زمان نه، زیرا او باید صبر می‌کرد تا هر کدام به سن باروری برسند تا به خانه‌ی او بپیوندند. مردی به نام توری‌مپی بیش از بیست همسر داشت. این سیستم جفت‌یابی بسیاری از مردان را بدون همسر می‌گذاشت. این سطح از چندهمسری شدید، یا انحراف تولید مثلی، همانطور که در زیست‌شناسی تکاملی نامیده می‌شود، برای گروه‌های سنتی شکارچی-گردآورنده نادر است. در بیشتر این گروه‌های گردآورنده به شدت چندهمسری، یک "مرد بزرگ" به ندرت بیش از سه یا چهار همسر داشت.

اختلاف سنی زیاد در میان تیوای‌ها مشکلی ایجاد می‌کرد - پیرمردها می‌مردند و بیوه‌ها را پشت سر می‌گذاشتند. اما از آنجایی که طبق قانون تیوا، تمام زنان تیوا باید همیشه مزدوج باشند، یک رسم ازدواج دوم به نام ازدواج مجدد بیوه‌ها شروع شد. این رسم، راهی بود که برخی از مردان اولین همسر خود را به دست می‌آوردند. اگرچه زنان جوان مطلوب‌تر به متحدان موجود یا مردانی که به سرعت در حال پیشرفت بودند، می‌رسیدند، اما بیوه‌های مسن‌تر اینطور نبودند. تصمیم نهایی در مورد اینکه یک بیوه با چه کسی ازدواج مجدد کند، برای انسان‌شناسان بسیار پیچیده بود که به طور قطعی مشخص کنند، اما به نظر می‌رسید که برادران شوهر، سایر بستگان و خود بیوه در این مورد نظر داشتند. بیوه‌ها ارزش داشتند و مردی که با یک بیوه‌ی سابق ازدواج می‌کرد، به سطحی از اعتبار می‌رسید، به ویژه به این دلیل که بسیاری از مردان اصلاً همسر نداشتند.

از آنجایی که رسوم ازدواج تیوا منجر به اختلاف سنی زیادی بین زن و شوهر می‌شد و زنان معمولاً به جای مردان چند ده سال بزرگتر، به مردانی که فقط چند سال از خودشان بزرگتر بودند جذب می‌شدند، مشکلاتی ایجاد می‌شد. زنان جوان، مردانی را که به سن خودشان نزدیک‌تر بودند، جذاب‌تر از شوهران پیر خود می‌دانستند. با توجه به تعداد زیاد مردان مجرد تیوی در کنار تعداد صفر زنان مجرد در بازار جفت‌یابی، جذابیت مردان بدون جفت برای زنان متاهل جوان اغلب شدید بود؛ همانطور که در تمام فرهنگ‌ها رخ می‌دهد، روابط مخفیانه شروع می‌شود. البته شوهران پیر از این موضوع بی‌اطلاع نبودند. آن‌ها دائماً به مردان جوانی که به نظر می‌رسید کمی بیش از حد به همسرانشان نزدیک هستند، مشکوک بودند. علاوه بر این، گاهی اوقات زنان

مسن تر به عنوان جاسوس عمل می کردند و خیانت همسران جوان تر را برای شوهرانشان فاش می کردند. خیانت ها اغلب فاش می شد.

طبق رسم تیوا، خیانت یک جرم سنگین بود که توسط مرد جوان متجاوز علیه شوهر قانونی انجام می شد. آن ها روشی برای رسیدگی به این تضاد جنسی داشتند - نوعی دوئل، اگرچه شوهر متضرر از مزیت بزرگی برخوردار بود. پس از طرح اتهام علیه "شکارچی جفت"، کل گروه به صورت دایره ای جمع می شدند. متهم در داخل دایره می ایستاد. در چند ده قدمی او، پیرمرد با لباس تشریفاتی و صورت رنگی، مسلح به نیزه های تشریفاتی و شکاری، می ایستاد. پیرمرد شروع به سرزنش متهم می کرد و فهرستی از تمام مزایایی را که او، بستگان و متحدانش از زمان تولد به مرد جوان داده بودند، ذکر می کرد. او این بهمن حسن نیت را با خیانت فاحش مرد جوان مقایسه می کرد. پس از بیست دقیقه، پیرمرد صحبت را متوقف می کرد، نیزه های تشریفاتی خود را کنار می گذاشت و شروع به پرتاب نیزه های شکاری به سمت مرد جوان می کرد. این یک بازی بی اهمیت نبود. نیزه های شکار می توانند کشنده باشند. اما مرد جوان، چابک و فرز، اغلب می توانست از نیزه ها طفره برود، اگرچه مجبور بود در حالی که نیزه ها پرتاب می شدند کم و بیش در همان محل بماند. فرار کردن یک گزینه نبود. اگر او بیش از حد طفره می رفت، متحدان مرد مسن تر به او می پیوستند، تا اینکه به زودی سه یا چهار مرد نیزه پرتاب می کردند. طفره رفتن از یک نیزه که توسط یک پیرمرد که از دوران اوج بدنی خود گذشته، از فاصله ی سی یا چهل قدمی، ممکن است آسان باشد. اما طفره رفتن از چند نیزه که توسط چند مرد به طور همزمان پرتاب می شود، تقریباً غیرممکن است. بهترین استراتژی برای متهم این بود که از طفره رفتن دست بردارد و

سعی کند بدن خود را طوری مانور دهد که نیزه را در بازو یا ران خود دریافت کند و باعث خونریزی زیاد در قسمتی از بدن شود که کشنده نباشد و به سرعت بهبود یابد. این کار باعث حفظ آبروی پیرمرد می‌شد و به مرد جوان اجازه می‌داد بدون مجازات بیشتر در گروه بماند.

فرهنگ تیوا، در فقدان اقتصاد پولی، زنان را به عنوان ارز اصلی در نظر می‌گرفت. برای رسیدن به جایگاه و نفوذ، داشتن همسران زیاد برای یک مرد تیوایی ضروری بود. او باید خودش دختران زیادی تولید می‌کرد تا به مردان دیگر هدیه دهد و از این طریق آن‌ها را به تعهدات متقابل ملزم کند. او باید تیزیابی لازم را می‌داشت تا تشخیص دهد کدام مردان "بهترین سرمایه‌گذاری" هستند، یعنی کسانی که به احتمال زیاد سود بیشتری را از طریق هدیه دادن دختران به او باز می‌گردانند. و او باید به اندازه‌ی کافی عمر می‌کرد تا این سودها را درو کند، زیرا سال‌ها طول می‌کشید تا هر عروس به سن باروری برسد.

تیوای‌ها از بسیاری جهات از نظر فرهنگی منحصر به فرد بودند: فقدان بسیاری از محصولات فرهنگی مدرن؛ شدت چندهمسری آن‌ها؛ الزام فرهنگی آن‌ها مبنی بر اینکه تمام زنان، صرف نظر از سن، باید همیشه مزدوج باشند؛ و روش منحصر به فرد آن‌ها برای رسیدگی به خیانت، که به آن اغوای خیانت‌آمیز همسران خود می‌گفتند. این ممکن است تنها فرهنگ روی زمین باشد که در آن هیچ زن مجردی وجود ندارد و نرخ تولد خارج از ازدواج صفر بود. اما تیوای‌ها به همراه اکثر فرهنگ‌های دیگر این مفهوم اصلی را به دنبال خود دارند که زنان مهمترین منبعی هستند که مردان بر سر آن رقابت می‌کنند. آن‌ها با فرهنگ‌های دیگر در این نکته مشترک هستند که درگیری بین مردان

اغلب بر سر رقابت برای زنان است. آن‌ها با فرهنگ‌های دیگر در این نکته مشترک هستند که جایگاه، وسیله‌ی اصلی برای جذب یا به دست آوردن زنان به عنوان همسر است و به طور متقابل، موفقیت در به دست آوردن همسران، جایگاه را به ارمغان می‌آورد. آن‌ها با بسیاری از فرهنگ‌های دیگر در این نکته مشترک هستند که رابطه جنسی با همسر مرد دیگر، جنایتی علیه شوهر است و شکارچی جفت گناهکار مستحق مجازات است.

تیوای‌ها همچنین چندین شکل کلیدی از درگیری بین زنان و مردان در مورد مسائل جنسی و جفت‌یابی را نشان می‌دهند. یک شوهر معمولاً می‌خواهد که همسرش وفادار بماند، اما او گاهی اوقات جذب مردان دیگر می‌شود و گاهی اوقات بر اساس آن جذابیت عمل می‌کند. خیانت جنسی در میان تیوای‌ها، مانند فرهنگ‌های سراسر جهان، رایج است. حسادت جنسی یک علت کلیدی درگیری در روابط زناشویی است - یک احساس جهانی که در صورت وجود تهدید جدی برای یک رابطه‌ی ارزشمند، برانگیخته می‌شود. نکته‌ی مهم این است که تضادهای جنسی در روابط، بر اشکال دیگر تضادهای اجتماعی نیز تأثیر می‌گذارند؛ مثلاً بین یک مرد مزاحم و شوهر، بین خود زنان، و در بین اتحادهای بزرگ‌تر مردان و زنان. به طور خلاصه، تضادهای جنسی در بسیاری از جنبه‌های عمیق زندگی اجتماعی انسان نفوذ می‌کند.

هزینه‌های تضاد جنسی

تضاد جنسی هزینه‌بر است. نبرد برای هیچ یک از طرفین سودی ندارد. آسیب‌ها معمولاً برای کسانی که در مبارزه شکست می‌خورند، بیشتر است. در برخی از اشکال تضاد جنسی، اگر زن شکست بخورد، مغز و بدن او دچار فریب می‌شود تا تحت کنترل مرد باشد، از او اطاعت کند و به جای منافع خود، منافع خودخواهانه‌ی او را دنبال کند. آسیب‌های او به همین جا ختم نمی‌شود. به عنوان یک تشبیه، اگر کسی از شما دزدی کند، ضرر شما فقط ارزش کالاهایی نیست که به سرقت رفته‌اند. هزینه‌ها با تمام تلاشی که برای جلوگیری از سرقت در وهله‌ی اول انجام داده‌اید، افزایش می‌یابد - قفل‌ها، آلارم‌ها، دوربین‌های امنیتی، نگهبان‌ها، اسپری فلفل، اجتناب از افراد خطرناک، دوری از مکان‌های خطرناک و هوشیاری روانی لازم برای جلوگیری از قربانی شدن. به طور خلاصه، آسیب به زنان اغلب شامل هزینه‌های دفاعی است که برای جلوگیری از فریب خوردن انجام می‌شود.

اگر مرد در برخی از اشکال تضاد جنسی شکست بخورد، زمان، تلاش، انرژی و منابع خود را در تلاش ناموفق برای حل یک مشکل سازگاری حیاتی - جفت‌گیری موفق - هدر داده است. او همچنین متحمل هزینه‌های فرصت می‌شود - زمان و تلاشی که می‌توانست به سمت یک هدف انعطاف‌پذیرتر یا قابل بهره‌برداری‌تر اختصاص داده شود. حتی اگر برنده و بازنده‌ی مشخصی وجود نداشته باشد، هم مرد و هم زن هزینه‌های تلاشی را متحمل شده‌اند که می‌توانست به سایر مشکلات سازگاری بقاء، جفت‌گیری یا سرمایه‌گذاری روی فرزندان اختصاص داده شود. و چه برنده شوند و چه ببازند، هر دو تلاشی را که صرف توسعه و استقرار حملات و دفاع‌ها شده است، هدر داده‌اند -

تاکتیک‌های روانی و رفتاری لازم برای تحت تأثیر قرار دادن دیگری برای نزدیک شدن به سطح مطلوب بازیگر.

به طور خلاصه، تضاد جنسی به خودی خود هیچ ارزش سازگاری ندارد. بسیاری از تضادها و نتایج آن‌ها صرفاً محصولاتی ناهنجار برای هر دو جنس هستند. اگر زنان و مردان می‌توانستند از قبل بر سر یک راه‌حل سازشی که برای هیچ‌کدام عالی نبود، اما با توجه به شرایط برای هر دو قابل قبول بود، توافق کنند، می‌توانستند از بسیاری از این هزینه‌ها اجتناب کنند. با این حال، برای هر سازگاری تهاجمی، انتخاب به نفع سازگاری‌های دفاعی در دیگری است و یک رقابت تسلیحاتی تکاملی بی‌پایان را ایجاد می‌کند - یک چرخه‌ی بی‌پایان از سازگاری‌های متقابل و ضد سازگاری‌ها. مانند ملکه‌ی سرخ در داستان کلاسیک لوئیس کارول، هر کدام باید با تمام سرعت به دوییدن ادامه دهند تا از دست دادن جایگاه خود جلوگیری کنند.

تکامل فرهنگی و ناسازگاری‌های تکاملی

تکامل ژنتیکی فرآیندی کند است. تکامل فرهنگی اما سریع اتفاق می‌افتد. روانشناسی جنسی انسان در طول میلیون‌ها سال به تدریج تکامل یافته است. این سازگاری‌های روانی، محصول گذشته هستند و برای حل مشکلات قدیمی سازگاری تکامل یافته‌اند. با این حال، این روانشناسی اولیه، که در زمان‌های گذشته بسیار کاربردی بود، اکنون در بافت‌های فرهنگی جدیدی بروز می‌کند که انسان‌های اولیه هرگز با آنها مواجه نشده بودند. این اختلافات، ناهمخوانی‌هایی بین روانشناسی تکامل یافته‌ی ما و محیط‌های فرهنگی مدرن ایجاد می‌کند.

برای مثال، حسادت جنسی مردان را در نظر بگیرید. شواهد فراوان نشان می‌دهد که حسادت جنسی یک احساس جهانی انسانی است که در همه فرهنگ‌ها وجود دارد، اگرچه ممکن است بیان آن متفاوت باشد.^۱ شدت حسادت جنسی و فراوانی تجربه آن تقریباً در مردان و زنان برابر است. هیچ یک از جنس‌ها در این احساس قدرتمند انحصار ندارند. با این حال، ماهیت روانی حسادت بین زنان و مردان متفاوت است. اگرچه همپوشانی قابل توجهی وجود دارد، حسادت مردان بیشتر بر جنبه‌های جنسی رفتار شریک زندگی‌شان متمرکز است. این به یک دلیل بسیار مهم عملکردی اتفاق می‌افتد. این امر برای حل مشکل عدم اطمینان پدر بودن تکامل یافته است. زنان همیشه ۱۰۰ درصد مطمئن هستند که مادر فرزندان خود هستند. هیچ زنی هرگز از خود نپرسیده است که "آیا این بچه واقعاً مال من است؟" اما مردان هرگز نمی‌توانند مطمئن باشند. همانطور که مردم در برخی فرهنگ‌ها می‌گویند، "بچه مامان، شاید بابا." این عدم تقارن مستقیماً از عدم تقارن زیست‌شناسی تولید مثل انسان ناشی می‌شود - لقاح در داخل بدن زن، نه مرد، رخ می‌دهد. و مگر اینکه یک زن ۲۴ ساعت شبانه‌روز تحت نظر باشد، مرد دیگری ممکن است فرصت بارور کردن او را داشته باشد.

در نتیجه، مردان اولیه به طور مکرر با یک مشکل سازگاری روبرو بودند که هیچ زنی در تاریخ تکامل بشر با آن مواجه نشده است - سرمایه‌گذاری منابع همراه با شک در اینکه یک کودک از نسل خود اوست یا از نسل یک مرد دیگر. حسادت جنسی مردان به عنوان یک راه حل برای این چالش سازگاری تکامل یافته است. حسادت، مردان را ترغیب می‌کند تا بر تمایلات جنسی شرکای خود نظارت کنند و مراقب رقبای علاقه‌مند

¹ D. M. Buss, The Dangerous Passion: Why Jealousy Is as Necessary as Love and Sex (New York: Free Press, 2000).

باشند. آنها را ترغیب می‌کند تا از شرکای خود با استفاده از تاکتیک‌هایی از هوشیاری گرفته تا خشونت محافظت کنند. و منجر به اختراعات فرهنگی مضرى مانند کمربندهای عفت، ختنه زنان، و تست‌های بکارت پزشکی همراه‌کننده شده است. در دوران مدرن، تکامل فرهنگی دوربین‌های جاسوسی پیچیده، نظارت اینترنتی و دستگاه‌های ردیابی تلفن همراه را تولید کرده است. به عنوان مثال، دولت عربستان سعودی برنامه‌ای به نام **Absher** راه‌اندازی کرده است که به مردان اجازه می‌دهد حرکات همسران خود را ردیابی کنند و حتی زمانی که زنان سعی می‌کنند برای سفر از کشور خارج شوند به آنها هشدار می‌دهد (زنان متاهل در عربستان سعودی بدون اجازه شوهرانشان حق خروج از کشور را ندارند). حسادت جنسی، که در اشکال باستانی و مدرن فرهنگی بیان می‌شود، مردان را ترغیب می‌کند تا احتمال پدر ژنتیکی واقعی بودن را افزایش دهند و از "هدر دادن" سرمایه‌گذاری خود بر روی کودکانی که توسط مردان رقیب به دنیا آمده‌اند، جلوگیری کنند.

سپس یک اختراع فرهنگی جدید به وجود آمد که همه چیز را تغییر داد - قرص‌های ضد بارداری هورمونی قابل اعتماد، که در سال ۱۹۶۰ تأیید FDA را دریافت کردند. در عرض چند سال، میلیون‌ها زن از این قرص استفاده کردند. اختراع و گسترش قرص عواقب زیادی برای تمایلات جنسی انسان داشت. به عنوان مثال، زنان را از بارداری‌های ناخواسته و نابهنگام رها کرد. اما چگونه بر حسادت جنسی مردان تأثیر گذاشت؟

یک آزمایش فکری را در نظر بگیرید. شما در حال مصاحبه با یک مرد تازه ازدواج کرده در یک مطالعه در مورد نگرش‌های جنسی او هستید. شما به او توضیح می‌دهید که اگرچه حسادت جنسی تا حدی برای حل مشکل عدم اطمینان از پدر بودن تکامل

یافته است، اما همسر او قرص‌های ضد بارداری بسیار مؤثر مصرف می‌کند. علاوه بر این، در صورت بعید بودن باردار شدن (کمتر از 2 درصد احتمال در صورت استفاده طبق دستور)، می‌توانید یک آزمایش DNA انجام دهید تا 100 درصد مطمئن شوید که فرزند مال شماست. بنابراین، محرک اصلی سازگاری برای فعال شدن حسادت جنسی کاملاً وجود ندارد. عدم اطمینان از پدر بودن یک مشکل سازگاری قدیمی است که دیگر مطرح نیست. پس از توضیح این موضوع، از مرد می‌پرسید: "آیا با توجه به اینکه دیگر نیازی به حسادت جنسی نیست، تا زمانی که تضمینی وجود داشته باشد که او شما را ترک نخواهد کرد، با رابطه جنسی مرد دیگری با همسران امشب مشکلی ندارید؟"

آیا اکثر مردان با این که مردان دیگر با همسران زیبایشان رابطه جنسی پر شور داشته باشند یا پوزیشن‌های جنسی مختلف را با آنها امتحان کنند، مشکلی ندارند؟ اگر این آزمایش فکری شما را به پاسخی قانع نمی‌کند، مطالعات تجربی ما ممکن است این کار را بکند. وقتی مردان را به آزمایشگاه فیزیولوژی آوردیم و از آنها خواستیم تصور کنند که همسران یا دوست دخترانشان که قرص ضد بارداری مصرف می‌کنند، با مردان دیگر رابطه جنسی دارند، سطح پریشانی فیزیولوژیکی آنها افزایش یافت - ضربان قلب، تعریق و انقباض عضلات صورت (اخم کردن) به شدت بالا رفت. وقتی آزمایش را از پشت آینه یک طرفه تماشا می‌کردیم، مشاهده کردیم که برخی از مردان شروع به لرزیدن کردند. صورتشان سرخ شد. به قول معروف دود از سرشان بلند شد. این مثال چند نکته کلیدی را روشن می‌کند. اول، اختراعات فرهنگی مانند قرص ضد بارداری اساساً قوانین زمینه‌ای را که در آن تمایلات جنسی انسان بیان می‌شود

تغییر می‌دهند - آنها محاسبات هزینه-فایده رفتار جنسی را تغییر می‌دهند و در این مورد، ارتباط بین رابطه جنسی و بارداری را قطع می‌کنند. دوم، برخی از اجزای روانشناسی جنسی ما، که در گذشته بسیار سازگار بودند، ممکن است دیگر در بافت‌های فرهنگی مدرن سازگار نباشند. سوم، برخی از جنبه‌های روانشناسی جنسی ما همچنان بیان [یا فعال] می‌شوند، علیرغم عدم وجود فشارهای تکاملی مدرن که مسئول پیدایش آنها باشند.

نکته مهم این است که فرهنگ به سرعت در حال تکامل است. ما محصولات فرهنگی را اختراع می‌کنیم که روانشناسی جنسی تکامل یافته ما را فعال و ارضا می‌کند، خواه سازگاری‌هایی که این روانشناسی را تشکیل می‌دهند برای حل چالش‌های سازگاری مدرن مرتبط باشند یا نه.

ما تمایل داریم به اختراعات فرهنگی به عنوان نعمت‌هایی کم و بیش بدون محدودیت فکر کنیم، و بسیاری از آنها نیز چنین هستند. ماشین‌های ظرفشویی در زمان شستشو صرفه‌جویی می‌کنند. خدمات تحویل غذا در زمان خرید صرفه‌جویی می‌کنند. سرویس‌های پخش ویدیو دسترسی فوری به مجموعه‌ای از فیلم‌ها و نمایش‌های هیجان‌انگیز را فراهم می‌کنند. پزشکی مدرن عمر ما را طولانی می‌کند. اما همانطور که رقابت تسلیحاتی تکاملی ژنتیکی وجود دارد، رقابت تسلیحاتی فرهنگی نیز وجود دارد.

تضاد بین جنس‌ها در میدان نبرد فرهنگی انجام می‌شود. همانطور که کاربران سایت‌های دوستیابی آنلاین پروفایل‌های بهتر و موثرتری برای جذب بازدیدکننده بیشتر ایجاد می‌کنند، کاربران دیگر هم در بررسی و انتخاب از میان پروفایل‌ها خبره‌تر

می‌شوند. داده‌ها و مطالعات علمی خود این رقابت تسلیحاتی فرهنگی را تسریع می‌کنند. آنها به کاربران اطلاع می‌دهند که از چه زوایایی سلفی بگیرند، چه حالات چهره واضحی را نشان دهند و چه فعالیت‌های اوقات فراغتی را به نمایش بگذارند. با موثرتر شدن فریب در پروفایل‌های دوستیابی، تشخیص فریب هم بهتر می‌شود. مانند رقابت تسلیحاتی شکارچی و شکار، این رقابت تسلیحاتی فرهنگی نیز تکامل می‌یابند. و مانند رقابت تسلیحاتی تکاملی استاندارد، این رقابت تسلیحاتی فرهنگی بر سر تضاد جنسی می‌توانند پایدار، ناسازگار و برای همه طرفین پرهزینه باشند.

اختراعات فرهنگی می‌توانند به طور کامل سازگاری‌های تکامل یافته سنتی را دور بزنند یا تضعیف کنند. داروی "Rohypnol" که برای تجاوز جنسی استفاده می‌شود، نمونه بارز این موضوع است. همانطور که در فصل 8 خواهیم دید، زنان مجموعه چشمگیری از دفاعیات را برای جلوگیری از قربانی شدن در تجاوز جنسی تکامل داده‌اند. وقتی روهیپنول به طور مخفیانه در نوشیدنی یک زن در یک بار ریخته می‌شود، با ترکیب با الکل، دفاع او را از کار می‌اندازد. این امر حافظه او را تیره و تار می‌کند. باعث می‌شود که او نتواند به وضوح تجاوز جنسی، ضارب خود، یا حتی رویدادهای بلافاصله قبل و بعد از تجاوز را به خاطر بیاورد. محصولات فرهنگی همیشه به این شکل شدید دفاعیات تکامل یافته را خنثی نمی‌کنند، اما بسیاری از آنها قابلیت این را دارند که روانشناسی تکامل یافته ما را به روش‌های عمیقاً ناسازگارانه تحت تأثیر قرار دهند.

در این کتاب، بررسی خواهیم کرد که چگونه انفجار محصولات فرهنگی جدید - مانند پورنوگرافی، دوستیابی اینترنتی و رابطه جنسی مجازی - می‌تواند برخی از انواع تضادهای جنسی را تشدید کند.

اهرم‌های قدرت: چه کسی برنده را تعیین می‌کند؟

دیدگاه تکاملی تعریف دقیقی از قدرت در تعارض جنسی ارائه می‌دهد: میزان نفوذی که هر زن و مرد بر سر یک منبع مورد مناقشه بر دیگری اعمال می‌کنند. وقتی بحث بر سر بدن زن است، عوامل تعیین‌کننده کلیدی قدرت چیست؟ یکی، قدرت نزدیکی (**power of proximity**) است.¹ در فرهنگ‌هایی مانند یانومامی برزیل، مردان باید برای یافتن شکار به جاهای دوردست بروند و بنابراین نمی‌توانند به همسران خود نزدیک باشند. در نتیجه، زنان نفوذ بیشتری برای تصمیم‌گیری‌های جنسی بر اساس منافع خود دارند. در نقطه مقابل، برخی از مردان اصرار دارند که همیشه بدانند همسرشان کجاست یا حتی اجازه نمی‌دهند همسرشان بدون همراهی برای خرید از خانه خارج شود. مردانی که حداکثر نزدیکی را حفظ می‌کنند، قادر به اعمال حداکثر قدرت هستند.

اهرم دوم قدرت، اندازه و قدرت بدنی است. اکثر مردان بزرگ‌تر و قوی‌تر از اکثر زنان هستند، یک تفاوت جنسی که به ویژه در قدرت بالاتنه مشهود است. در حالی که حجم عضلات پا در مردان 50 درصد بیشتر از زنان است، مردان 75 درصد حجم

¹ D. C. Queller and J. E. Strassman, Evolutionary conflict, Annual Review of Ecology, Evolution, and Systematics 49 (2018): 73–93.

عضلات بازو بیشتری دارند و 90 درصد در کل قدرت بالاتنه از زنان پیشی می‌گیرند¹. همه مردان از اندازه و قدرت بیشتر خود برای نفوذ بر زنان در تضادهای جنسی استفاده نمی‌کنند، اما تهدید به استفاده از آن یا حتی پتانسیل استفاده از آن، منبع قدرتی برای اعمال کنترل بر بدن زنان در تضادهای جنسی است که از محافظت از همسر در ازدواج تا تجاوز جنسی توسط یک غریبه را شامل می‌شود.

اهرم سوم قدرت تعداد است. در جنگ‌های گروه‌های کوچک که از گذشته‌های تکاملی ما نشأت می‌گیرد، ائتلافی که بیشترین تعداد را دارد تقریباً همیشه برنده می‌شود. یک گروه جنگی ده نفره، هر چقدر هم ماهر باشند، نمی‌تواند بر یک ائتلاف مخالف پنجاه نفره غلبه کند. در تضادهای جنسی، زنانی که متحدان زیادی دارند (دوستان زن، دوستان مرد، برادران، عموها و غیره) قدرت بیشتری نسبت به زنانی دارند که متحدان کمی دارند یا اصلاً ندارند. این اهرم قدرت توضیح می‌دهد که چرا رسم برون‌همسری که در دو سوم فرهنگ‌ها وجود دارد (زن ازدواج می‌کند و برای زندگی با شوهر و قبیله او مهاجرت می‌کند) زنان را در موقعیت ضعف قدرت قرار می‌دهد. زنان در فرهنگ‌های درون‌همسری که 34 درصد از جوامع را تشکیل می‌دهد (که در آن با خویشاوندان خود باقی می‌مانند) قدرت جنسی بیشتری دارند. داشتن متحدان متعدد به زنان سلاح‌های دفاعی متعددی می‌دهد. اگر یک روز برادر در دسترس نباشد، عمو، دوست مرد، خواهر یا دوست زن می‌توانند پشتیبانی کنند.

¹ . W. D. Lassek and S. J. Gaulin, Costs and benefits of fat-free muscle mass in men: Relationship to mating success, dietary requirements, and native immunity, *Evolution and Human Behavior* 30, no. 5 (2009): 322–328.

اهرم چهارم قدرت با اصل اول جفت‌گیری، یعنی انتخاب، مرتبط است. بازارهای جفت‌گیری با شرکای علاقه‌مند زیاد، انتخاب بیشتری نسبت به بازارهایی که کم جمعیت هستند، دارند. قدرت انتخاب به روابط موجود نیز تسری پیدا می‌کند. تحقیقات ما نشان داد که اکثر زنان، یک تا پنج جفت بالقوه پشتیبان دارند که به عنوان "بیمه جفت" عمل می‌کنند. زنانی که منابع اقتصادی خود را دارند، قدرت بیشتری برای ترک روابط بد یا ارتقا به روابط بهتر دارند. زنانی که بچه‌های کوچک دارند و از نظر اقتصادی به شوهران خود وابسته هستند، انتخاب کمتری دارند. این بدون شک یکی از دلایلی است که وقتی درآمد زن از مرد بیشتر می‌شود، نرخ طلاق دو برابر می‌شود تا برعکس. این کتاب بررسی می‌کند که چگونه این اهرم‌های قدرت و سایر اهرم‌های قدرت در تضادهای جنسی در بازار جفت‌گیری، در روابط زناشویی و پس از جدایی‌ها عمل می‌کنند.

سه‌گانه تاریک

نظریه تضاد جنسی همراه با رقابت تسلیحاتی جنسی تنها تا حدی می‌تواند جنگ بین دو جنس را توضیح دهد. ما باید تفاوت‌های فردی را هم درک کنیم؛ اینکه چرا فقط برخی از مردان و زنان تمایل بیشتری به آسیب زدن به اعضای جنس مخالف دارند. برخی محققان استدلال می‌کنند که همه مردان شکارچیان بالقوه‌ی جنسی هستند، اما علم این فرضیه‌ی ناامیدکننده را تایید نمی‌کند. اکثر مردان از زنان عکس‌های مخفی نمی‌گیرند، به طور پنهانی لمسشان نمی‌کنند، با آنها شوخی‌های جنسی نمی‌کنند، یا با لباس راحتی به جلسات کاری نمی‌روند. بسیاری از مردان حتی تصور آزار رساندن به

زنان به این روش‌ها را نمی‌کنند و حاضر نیستند با پیش‌قدم‌های جنسی نامناسب، حتی در صورت تمایل جنسی و امکان فرار از مجازات، شهرت، آینده و یا ارزش‌های اخلاقی خود را به خطر بیندازند. اما برخی از مردان چنین رفتاری را نشان می‌دهند و ویژگی‌های این زیرمجموعه‌ی آزارگران و مهاجمان سریالی نیاز به توجه ویژه‌ای دارد.

تحقیقات به کشف مهمی دست یافته‌اند: آزارگران سریالی امتیاز بالایی در سه ویژگی کلیدی شخصیت "سه‌گانه تاریک (Dark Triad)" کسب می‌کنند: خودشیفتگی، ماکیاولیسم و روان‌پریشی. مشخصه‌ی خودشیفتگی، حس قوی خودبزرگبینی است که به حوزه‌ی جنسی نیز گسترش می‌یابد. ماکیاولیسم با استراتژی اجتماعی دستکاری و سوءاستفاده مشخص می‌شود. افراد با امتیاز بالای ماکیاولیسم، که به اختصار "ماخ بالا" نامیده می‌شوند، به دیگران به عنوان ابزارهایی برای رسیدن به اهداف خود نگاه می‌کنند که پس از استفاده، دور انداخته می‌شوند. افراد با امتیاز بالای روان‌پریشی، دچار کمبود همدلی و بی‌تفاوتی نسبت به رنج دیگران هستند، هرچند ممکن است با چهره‌ی سطحی جذابیت، برخی از زنان را فریب دهند. هر سه عنصر سه‌گانه‌ی تاریک با هم ادغام می‌شوند تا استراتژی بهره‌کشی اجتماعی را شکل دهند که بهره‌کشی جنسی جزء کلیدی آن است.

آیا زنان می‌توانند شکارچیان جنسی باشند؟ تحقیقات ما در مورد سه‌گانه تاریک نشان می‌دهد که بله، اما به روش‌های تا حدودی متفاوت. زنانی که در ویژگی‌های سه‌گانه تاریک امتیاز بالایی کسب می‌کنند، بیشتر به شریک دزدی (mate poaching) تمایل دارند، یعنی اغفال مردان دارای شریک برای برقراری روابط جنسی.

همچنین زنان با امتیاز بالا در سه‌گانه تاریک، احتمال بیشتری دارد که از سکس به عنوان تاکتیکی برای پیشرفت در محیط کار استفاده کنند.

این یافته‌ها بر این واقعیت تأکید می‌کنند که نظریه‌ی ابتدایی تضاد جنسی، اگرچه در فرض بهینه‌سازی‌های جنسی متفاوت برای زنان و مردان درست است، به تنهایی قدرت توضیح کافی ندارد. برای درک تنوع درون‌جنسی در تاکتیک‌های بهره‌کشی جنسی، نیاز به در نظر گرفتن تفاوت‌های استراتژیک فردی که توسط سه‌گانه تاریک و سایر ویژگی‌های شخصیتی قابل اندازه‌گیری است، وجود دارد.

سه فصل بعدی نشان می‌دهند که چگونه ویژگی‌های سه‌گانه تاریک با اصول اولیه‌ی روانشناسی خصمانه‌ی جنسی زنان و مردان ترکیب شده و در هر یک از سه بستر زمانی جفت‌گیری – در بازار انتخاب جفت، پس از شکل‌گیری زوج و بعد از جدایی – بروز پیدا می‌کنند.

فصل دوم

بازار جفت‌یابی

هر یک از ما از نسل‌های بی‌شمار مردانی هستیم که با دروغ، فریب، اغواگری، زورگویی یا کشتن به رابطه جنسی رسیده‌اند، و از نسل‌های بی‌شمار زنانی که با اغواگری، فریب، دروغ یا دستکاری، در ازای دسترسی به بدن خود، امتیازات اقتصادی به دست آورده‌اند.

پل سیبرایت، کتاب جنگ جنسیت‌ها

تعارض در بازار جفت‌یابی زمانی آغاز می‌شود که یک زن و مرد به دنبال راهبردهای جفت‌یابی اساساً متفاوتی باشند. وقتی راهبرد یکی با اجرای موفقیت‌آمیز راهبرد دیگری تداخل پیدا می‌کند، تداخل استراتژیک رخ می‌دهد. اگر یک زن به دنبال یک رابطه کوتاه‌مدت باشد و مردی که در یک بار با او آشنا می‌شود به دنبال یک همسر دائمی باشد، راهبردهای آن‌ها ذاتاً در تضاد هستند. خواسته‌های آن‌ها نمی‌تواند به طور همزمان برآورده شود و یکی از آن‌ها ناامید خواهد شد.

تداخل استراتژیک در بازار جفت‌یابی اشکال مختلفی به خود می‌گیرد. این تداخل می‌تواند ناشی از تفاوت در ارزش جفت‌یابی درک‌شده باشد، مثلاً وقتی مردی به زنی جذب می‌شود که او را در مقیاس 1 تا 10، 8 می‌بیند، اما زن معتقد است که مرد به اندازه کافی برای او خوب نیست. این تداخل می‌تواند در یک قرار ملاقات رخ دهد، زمانی که یک فرد زودتر از موعد یا با ارتباط عاطفی کمتری از آنچه طرف مقابل نیاز دارد، به دنبال رابطه جنسی باشد. این تداخل می‌تواند زمانی رخ دهد که یک زن در خیابان راه می‌رود و در معرض توجه جنسی ناخواسته‌ای مانند نگاه‌های هیز یا صوت زدن قرار می‌گیرد. مردانی که زنان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند، با یکی از مؤلفه‌های اصلی روانشناسی جنسی آن‌ها یعنی انتخاب آزادانه زن تداخل می‌کنند. و این تداخل می‌تواند در هر شرایطی رخ دهد که مردان سعی می‌کنند آزادی زن را در انتخاب نادیده بگیرند، چه آزار جنسی در محل کار باشد و چه تجاوز جنسی توسط یک غریبه.

یکی از دلایل اصلی تعارض جنسی در بازار جفت‌یابی، یکی از بزرگترین تفاوت‌های روانشناختی جنسی است که تاکنون ثبت شده است: تمایل به تنوع جنسی.

میل به تنوع جنسی

به طور ایده‌آل، دوست دارید در طول یک ماه یا ده سال آینده چند شریک جنسی داشته باشید؟ یک مطالعه بزرگ توسط پروفیسور دیوید اشمیت بر روی 16288 نفر در 52 کشور، در 6 قاره و 13 جزیره، از آرژانتین گرفته تا زیمبابوه، به این سوال پاسخ داده

است.¹ مردان گفتند که 1.87 شریک جنسی در ماه آینده می‌خواهند، در حالی که زنان ترجیح خود را تنها 0.78 اعلام کردند، کمی کمتر از یک شریک جنسی کامل. در طول ده سال آینده، مردان به طور متوسط 6 شریک جنسی و زنان 2 شریک جنسی را ترجیح دادند. اشمیت همچنین متوجه برخی تفاوت‌های فردی و فرهنگی شد. مردانی که به دنبال تک‌همسری بودند، تنها یک شریک جنسی را برای ماه آینده و کل زندگی خود می‌خواستند. در طرف دیگر، برخی مردان صدها شریک جنسی می‌خواستند و تعدادی هم بیش از هزار نفر را اعلام کردند. در کشورهای خاورمیانه مانند لبنان و ترکیه، مردان کمی بیش از 2.5 شریک جنسی در ماه آینده می‌خواستند، در حالی که در کشورهای اقیانوسیه مانند استرالیا و نیوزیلند، مردان تنها 1.77 شریک جنسی در ماه آینده را ترجیح می‌دادند. اعداد مربوط به زنان 0.88 و 0.82 بود. اندازه تفاوت‌های جنسی در تمایل به تنوع جنسی با استانداردهای علوم اجتماعی بسیار زیاد بود، بیش از دو برابر اندازه اثر اکثر پدیده‌های روان‌شناختی.

شاید میانگین‌ها گمراه‌کننده باشند، پس بیایید آمارهای متفاوتی را در نظر بگیریم. درصد مردان و زنانی که بیش از یک شریک جنسی در ماه آینده می‌خواستند چقدر بود؟ در اینجا، تفاوت‌های جنسی حتی چشمگیرتر بود. در آمریکای جنوبی، 35 درصد از مردان، اما تنها 6 درصد از زنان، بیش از یک شریک جنسی در طول چرخه قمری بعدی می‌خواستند. حتی در فرهنگ‌هایی مانند ژاپن، که میزان میل جنسی به نظر می‌رسد به طور غیرمعمولی پایین است، مردان شش برابر (18 درصد) زنان (2.6 درصد) بیش از یک شریک جنسی می‌خواستند. تفاوت‌های جنسی بدون هیچ استثنایی، از

¹ . D. P. Schmitt, Universal sex differences in the desire for sexual variety: Tests from 52 nations, 6 continents, and 13 islands, Journal of Personality and Social Psychology 85, no. 1 (2003): 85–104.

نظر فرهنگی جهانی بود. تمایل به تنوع جنسی حتی در گرایش جنسی نیز تحت تأثیر جنس بیولوژیکی قرار می‌گرفت. در کل نمونه، مردان همجنس‌گرا از نظر تمایل کاملاً شبیه به مردان دگرجنس‌گرا بودند - 29.1 درصد و 25.4 درصد به ترتیب بیش از یک شریک جنسی در ماه آینده می‌خواستند. برای زنان همجنس‌گرا و دگرجنس‌گرا، این اعداد هنوز نسبتاً کم بود - تنها 5.5 درصد و 4.4 درصد به ترتیب.

علاوه بر این یافته‌های تجربی قابل توجه، انبوهی از شواهد نشان می‌دهد که تفاوت جنسی در تمایل به تنوع جنسی در زمینه‌های زندگی واقعی نیز رخ می‌دهد. این تفاوت در بسیاری از اشکال رفتار جنسی آشکار می‌شود. به عنوان مثال، روسپی‌گری عمدتاً یک صنعت مصرف‌کننده مردانه است - تقریباً 99 درصد از مشتریان مرد هستند.

یکی دیگر از نشانه‌های رفتاری تمایل به تنوع جنسی، جستجوی رابطه جنسی خارج از رابطه زناشویی اولیه و احتمالاً تک‌همسری است. آلفرد کینزی، متخصص مشهور مسائل جنسی، دریافت که مردان دو برابر زنان حداقل یک بار در طول ازدواج خود خیانت جنسی را تجربه کرده‌اند - 50 درصد در مقابل 26 درصد¹. اگرچه زنان در سال‌های اخیر شروع به کاهش این شکاف کرده‌اند، اما همه مطالعات تفاوت جنسی در میزان خیانت را حداقل 10 درصد نشان می‌دهند و اکثر آنها شکاف بزرگتری را نشان می‌دهند. علاوه بر این، مردانی که خیانت می‌کنند این کار را با تعداد بیشتری از شرکای جنسی انجام می‌دهند. ظاهراً مردانی که به دنبال رابطه جنسی خارج از ازدواج هستند، زن‌بارگی سریالی دارند. زنان حتی در این زمینه نیز سخت‌گیرتر هستند و معمولاً یک رابطه نامشروع دارند. و از آن میان، 70 درصد عشق یا ارتباط عاطفی را دلیل اصلی

¹ . A. C. Kinsey et al., *Sexual Behavior in the Human Male* (Philadelphia: Saunders, 1953); A. C. Kinsey et al., *Sexual Behavior in the Human Female* (Philadelphia: Saunders, 1953).

این رابطه عنوان می‌کنند، یافته‌ای که کمتر به تمایل زنان به تنوع جنسی و بیشتر به عملکرد تغییر جفت در خیانت اشاره دارد - موضوعی که ما در فصل 3 به آن می‌پردازیم. روابط نامشروع مردان بیشتر با انگیزه رابطه جنسی با فرد جدید است.

داده‌های رفتاری اضافی از تجزیه و تحلیل سایت‌های دوستیابی آنلاین به دست می‌آید. یک مطالعه چهارده پروفایل مردانه و زنانه جعلی را در **Tinder** قرار داد و پاسخ‌ها به آن‌ها را مورد بررسی قرار داد.¹ 8248 مرد پروفایل‌های زنانه را لایک کردند، در مقایسه با 532 زن که پروفایل‌های مردانه را لایک کردند. بخشی از این تفاوت جنسی را می‌توان با این واقعیت توضیح داد که مردان بیشتری نسبت به زنان برای حساب‌های **Tinder** ثبت‌نام می‌کنند. اما اگرچه مردانی که ثبت‌نام می‌کنند صدها پروفایل زنانه **Tinder** را لایک می‌کنند، کمتر از 1 درصد از زنان این لایک را جبران می‌کنند (لایک بک). گزارش شده است که تقریباً 30 درصد از مردان در **Tinder** در واقع متاهل هستند، که نشان می‌دهد آنها به دنبال رابطه جنسی معمولی در کنار ازدواج خود هستند، اگرچه نماینده‌ای از **Tinder** این رقم بالا را رد می‌کند.²

پنجره دیگری به سوی تفاوت‌های جنسی زمانی باز شد که وب‌سایت دوستیابی **Ashley Madison** هک شد. این وب‌سایت کانادایی به صراحت برای افرادی که در روابط متعهدانه هستند و می‌خواهند رابطه جنسی پنهانی داشته باشند تبلیغ می‌کند. شعار آن‌ها این است: «زندگی کوتاه است. یک رابطه نامشروع داشته باشید». ظاهراً

¹ . G. Tyson et al., A first look at user activity on Tinder, in Proceedings of the 2016 IEEE/ACM International Conference on Advances in Social Networks Analysis and Mining, ed. R. Kumar, J. Caverlee, and H. Tong (New York: IEEE Press, 2016) , 461–466.

² . J. Kasperkevic, How many Tinder users are married? Fact-checking the app's tweet storm, Guardian, August 12, 2015, <https://www.theguardian.com/technology/2015/aug/12/tinder-vanity-fair-twitter-storm-fact-checking>.

گروهی از هکرها، نه چندان از سایتی که به تقلب پنهانی کمک می‌کرد، بلکه از عدم پیروی سایت از وعده خود برای حذف اطلاعات شخصی پس از درخواست کاربران ناراحت بودند. هکرها تهدید کردند که اگر سایت به طور کامل بسته نشود، نام افرادی را که از سایت استفاده می‌کردند فاش می‌کنند. Ashley Madison امتناع کرد. هکرها تهدید خود را عملی کردند. ده‌ها مرد متاهل با مشخصات بالا افشا شدند. مشخص شد که جاش داگار، رئیس سابق یک گروه لابی‌گر مسیحی محافظه‌کار که بر ارزش‌های خانوادگی تمرکز داشت، دو حساب کاربری مختلف در Ashley Madison داشت و تقریباً 1000 دلار هزینه برای استفاده از آن حساب‌ها پرداخت کرده بود. شگفت‌انگیزتر این کشف بود که 99 درصد از پروفایل‌های زنانه جعلی بودند که توسط Ashley Madison ایجاد شده بودند تا این توهم را ایجاد کنند که تعداد زیادی از زنان متاهل جذاب از سایت استفاده می‌کنند. در واقعیت، اگرچه 20 میلیون مرد به طور فعال از سایت تقلب استفاده می‌کردند، اما تنها 1492 زن، یعنی کمتر از 1 درصد از کل کاربران، به طور فعال از سایت استفاده می‌کردند.

مثال دیگری از تمایل متضاد جنسی برای تنوع جنسی از مطالعه‌ای در فلوریدا می‌آید. فرض کنید یک غریبه از جنس مخالف به شما در خیابان نزدیک می‌شود و می‌پرسد: "سلام، من شما را در شهر دیده‌ام و شما را بسیار جذاب می‌دانم؛ آیا امشب با من به رختخواب می‌آیید؟" اگر مانند 75 درصد از مردان مورد مطالعه باشید، پاسخ شما "بله!" خواهد بود. اما اگر مانند 100 درصد زنان مورد مطالعه باشید، پاسخ شما "به هیچ وجه!" خواهد بود.¹ مردان از این پیشنهاد خوششان می‌آمد. برخی از کسانی

¹ R. D. Clark and E. Hatfield, Gender differences in receptivity to sexual offers, Journal of Psychology and Human Sexuality 2, no. 1 (1989): 39–55.

که این پیشنهاد را رد می‌کردند، شماره تلفن می‌خواستند و یا به دلیل داشتن دوست دختر یا نامزد عذرخواهی می‌کردند. در مقابل، زنان متعجب می‌شدند. اکثر زنان قبل از رضایت به رابطه جنسی با یک غریبه، به زمان، اطلاعات و ارتباط عاطفی بیشتری نیاز دارند. نتایج این مطالعه در سال 1989 توسط برخی مورد بحث قرار گرفته است، اما اکنون در اتریش، دانمارک و هلند تکرار شده است. اگر غریبه کاملاً جذاب باشد، تعداد کمی از زنان رضایت می‌دهند، اما تفاوت جنسیتی همچنان زیاد است.¹ مطالعات مربوط به رضایت به رابطه جنسی با غریبه‌ها با مطالعات مربوط به خواسته‌های بیان شده مردان، تمایل آن‌ها به رابطه جنسی پنهانی، حمایت آن‌ها از روسپی‌ها و رفتار آن‌ها در دوستیابی آنلاین، یکی از بزرگترین تفاوت‌های جنسی کشف‌شده تاکنون را نشان می‌دهد.

به طور خلاصه، شواهد روانشناختی و رفتاری همگی به یک نتیجه اشاره می‌کنند: مردان و زنان در تمایل خود به تنوع جنسی تفاوت عمیقی دارند. البته افراد در شدت این تمایل متفاوت هستند - توزیع‌ها همپوشانی دارند و برخی از زنان از برخی مردان پیشی می‌گیرند، درست مانند وزن یا قد. افراد همچنین در این که آیا این تمایل در رفتار جفت‌یابی واقعی مانند رابطه جنسی گاه‌به‌گاه، روابط نامشروع، یا حمایت از روسپی‌ها بیان می‌شود یا خیر، متفاوت هستند. بسیاری از مردان تصمیم می‌گیرند که بر اساس خواسته‌های خود عمل نکنند. برخی زندگی ناامیدکننده‌ای را سپری می‌کنند. آنها به دلیل ملاحظات اخلاقی، مذهبی، یا اعتباری، یا صرفاً به دلیل نداشتن فرصت،

¹ . For a review of the many studies, see D. M. Buss and D. P. Schmitt, Mate preferences and their behavioral manifestations, Annual Review of Psychology 70 (2019): 77–110.

حسرت‌های برآورده نشده‌ای را متحمل می‌شوند. کریس راک، کمدین، می‌گوید: "یک مرد تنها به اندازه گزینه‌هایش وفادار است."¹

مشاهده راک مطمئناً اغراق‌آمیز است. پل نیومن، ستاره سینما، در اوج بازیگری خود در دهه‌های 1960 و 1970 به عنوان جذاب‌ترین مرد جهان شناخته می‌شد. زنان خود را در اختیار او می‌گذاشتند و فرصت‌های جنسی فراوانی را ایجاد می‌کردند که کمتر مردی تجربه می‌کند. وقتی یک خبرنگار از او پرسید که چرا هرگز منحرف نشده و به همسرش، جوآن وودوارد، وفادار مانده است، او با یک استعاره پاسخ داد: "چرا وقتی در خانه استیک دارید، بیرون همبرگر بخورید؟" این نظر جذابیت جنسی او را حتی بیشتر کرد و موج بیشتری از توجه زنان را به خود جلب کرد، اما هیچ مدرکی دال بر اینکه او تسلیم وسوسه شده باشد، وجود ندارد.

این تمایل چه نهفته باشد و چه به صورت شهوانی بروز کند، دلیل اصلی تعارضات درونی و بیرونی است. رئیس‌جمهور جیمی کارتر، که در آن زمان یک باپتیست جنوبی عمیقاً مذهبی بود، در مصاحبه‌ای اعتراف کرد: "من به بسیاری از زنان با شهوت نگاه کرده‌ام. من بارها در قلبم مرتکب زنا شده‌ام." تا جایی که می‌دانیم، او هرگز بر اساس آن اشتیاق عمل نکرد و کاملاً به همسرش، روزالین کارتر، وفادار ماند. با این حال، او احساس گناه می‌کرد، زیرا فرمان کتاب مقدس را از متی 5:28 جدی گرفته بود: "اما من به شما می‌گویم که هر کس به زنی با شهوت نگاه کند، در دل خود با او زنا کرده است."

¹ . Chris Rock, "A man is only as faithful as his options," BrainyQuote, https://www.brainyquote.com/quotes/chris_rock_378054.

به طور خلاصه، تفاوت جنسی بزرگ و عمیق در تمایل به تنوع جنسی چیزی نیست که صرفاً در ذهن مردان باشد. بسیاری از مردان با شهوت برای زنان مختلف، ولع مداومی که هرگز نمی تواند کاملاً برآورده شود، مواجه هستند. میل جنسی گاهی اوقات به عمل تبدیل می شود. این توضیح می دهد که چرا یک ستاره سینمای خوش تیپ مانند هیو گرانت، با وجود داشتن الیزابت هارلی، یک مدل و بازیگر زیبا به عنوان دوست دختر ثابت خود، به فعالیت جنسی با یک روسپی می پردازد. این توضیح می دهد که چرا آرنولد شوارتزنگر، فرماندار وقت کالیفرنیا، با وجود داشتن ماریا شرایور مجری جذاب تلویزیون و نویسنده به عنوان همسرش، با خدمتکار خود می خوابید. این توضیح می دهد که چرا چارلی شین، بازیگر، با وجود توانایی اش در جذب دوست دخترهای زیبا، هزاران دلار صرف بازدید از روسپی های سطح بالا می کرد. این خشم اینسل ها را توضیح می دهد، کسانی که میل جنسی شان همواره ناکام می ماند و از حاشیه بازار جفت یابی، زنانی را که می خواهند تنها تماشا می کنند.

تفاوت جذابیت در بازار جفت یابی

آمریکایی ها به شدت به برابری اعتقاد دارند. این اصل توسط پدران بنیانگذار در اعلامیه استقلال بیان شده است: "ما این حقایق را بدیهی می دانیم که همه انسان ها [در انگلیسی man معنی انسان هم میدهد]. برابر آفریده شده اند، که آفریدگار به آنها حقوق غیرقابل انکار خاصی اعطا کرده است، که از جمله آنها زندگی، آزادی و جستجوی خوشبختی است." البته حساسیت های مدرن به درستی زنان را نیز [اشاره به اینکه در متن از کلمه man استفاده شده] شامل می شود و این عبارت را به "همه

مردم برابر آفریده شده‌اند" تغییر می‌دهد. دو معنای متمایز برای این عبارت کلیدی وجود دارد و سردرگمی بین این دو باعث مشکلات زیادی شده است. معنای اول این است که همه مردم از حقوق برابر برخوردارند، اصلی که به لحاظ قانونی گسترش یافته است تا شامل افراد با هر دین، نژاد، رنگ، عقیده، گرایش جنسی، جنسیت، هویت جنسیتی، سن، معلولیت و غیره شود. معنای دوم این است که همه مردم از نظر استعداد برابر آفریده شده‌اند. اما اینطور نیست. این موضوع بسیار غیردموکراتیک به نظر می‌رسد و اشاره به آن خطر متهم شدن به انزجار اخلاقی را به همراه دارد، اما واقعیت این است که افراد در میزان مطلوبیت یا ارزشمندی خود در بازار جفت‌یابی تفاوت‌های عمیقی دارند.

تفاوت در مطلوبیت حداقل از دو طریق اساسی باعث ایجاد مشکلات می‌شود. اولی حول محور سوء تفاهم‌ها است. مردی که 6 است اما فکر می‌کند 8 است، وقتی زنی که 8 است و او سعی دارد با او صحبت کند، پیشنهادهای او را رد می‌کند، کاملاً عصبانی می‌شود. اگرچه زنان و مردان هر دو می‌توانند در ارزش جفت‌یابی خود اشتباه کنند، تحقیقات نشان می‌دهد که مردان بیش از زنان در حوزه‌های مختلف اعتماد به نفس بیش از حد دارند. مردان عزت نفس بالاتری نسبت به زنان دارند - تفاوت جنسیتی که در دوران بلوغ پدیدار می‌شود. به عنوان مثال، مردان نسبت به زنان تخمین‌های بالاتری از جذابیت فیزیکی خود دارند، تفاوت جنسیتی که به طور مستحکم در مطالعات انجام شده از دهه 1980 ثبت شده است.¹ در نتیجه، مردان بیشتر از زنان در تخمین مطلوبیت خود در بازار جفت‌یابی اشتباه می‌کنند.

¹ B. Gentile et al., Gender differences in domain-specific self-esteem: A meta-analysis, Review of General Psychology 13, no. 1 (2009): 34–45.

راه دومی که در آن اختلاف مطلوبیت باعث ایجاد تعارض در جفت‌یابی می‌شود، نه بر سوء تفاهم‌های مردان، بلکه بر واقعیت سخت و بی‌رحمانه‌ای که قبلاً ذکر شد، متمرکز است - مردان بسیاری از زنان را از نظر جذابیت "بالا تر از آستانه" می‌دانند، اما زنان تمایل دارند که عمدتاً به مردان در صدک بیستم برتر جذب شوند. این به زنان در بازار جنسی برتری می‌دهد. تفاوت‌های جنسی در مطلوبیت، ناگزیر بسیاری از مردان را با تمایلات جنسی که هرگز نمی‌توانند به آن‌ها دست یابند، دچار مشکل می‌کند. به تعبیر یک کلیشه کلاسیک، "هیچ خشمی مثل خشم مرد تحقیر شده نیست".

سومین تعارض ناشی از تفاوت‌های مطلوبیت، پیچیده‌تر است و ترکیبی از چند عامل است. علاوه بر تمایل بیشتر مردان به تنوع جنسی و جذابیت زنان به مردانی که در 20 درصد بالای جامعه قرار دارند، باید این واقعیت را نیز در نظر بگیریم که مردان تمایل دارند استانداردهای خود را برای روابط جنسی گاه‌به‌گاه کاهش دهند، زمانی که سرمایه‌گذاری، خطرات و هزینه‌ها پایین است. به عنوان مثال، در حالی که مردان برای یک همسر، هوش زن را در صدک 65 یا بالاتر می‌خواهند، این معیار را برای یک شریک جنسی گاه‌به‌گاه به صدک 40 یا پایین‌تر کاهش می‌دهند.¹ بنابراین، مردی که از نظر ارزش جفت‌یابی 8 است، کاملاً مایل است با زنی که 6 است بخوابد، اگر این کار به حداقل سرمایه‌گذاری نیاز داشته باشد. مردان مایلند که وقتی صحبت از رابطه جنسی می‌شود، استانداردهای خود را پایین بیاورند.

حالا یک عنصر مشکل‌ساز را به این ترکیب اضافه می‌کنیم - زنان (و مردان) تلاش می‌کنند تا شریک زندگی بلندمدت خود را از بالاترین سطح جذابیت ممکن انتخاب

¹ D. T. Kenrick et al., Evolution, traits, and the stages of human courtship: Qualifying the parental investment model, Journal of Personality 58, no. 1 (1990): 97-116.

کنند، جذاب‌ترین فردی که می‌توانند امیدوار باشند او را جذب کنند. یک مطالعه در مورد دوستیابی آنلاین نشان داد که هر دو جنس به دنبال شریک‌هایی هستند که به طرز شگفت‌انگیزی 25 درصد جذاب‌تر از خودشان هستند¹. ظاهراً امید هیچ‌گاه از بین نمی‌رود. یک زن در این موقعیت، با دریافت توجه از مردی با جذابیت بالاتر، معمولاً معتقد است که مرد در محدوده ملاک جذابیت او به عنوان یک شریک بلندمدت قرار دارد، اگرچه ممکن است او (مرد) تنها به دنبال رابطه جنسی کوتاه‌مدت باشد، بدون اینکه زن از این موضوع خبر داشته باشد.

یکی از همکاران من این تعارض را که پس از چندین سال قرارهای ناموفق می‌تواند ایجاد شود، با ابراز ناامیدی اینگونه توصیف کرد: "چرا من توسط مردانی که به آن‌ها اهمیتی نمی‌دهم مورد آزار قرار می‌گیرم، در حالی که مردانی که واقعاً به آن‌ها جذب می‌شوم به نظر علاقه‌ای به من نشان نمی‌دهند؟" من به او گفتم که او یک 8 است که به دنبال 10ها می‌رود، اما توسط 6ها تعقیب می‌شود. برای او روشن شد که دنبال کردن مردانی که کمی خارج از محدوده ملاک جذابیت او بودند، منشأ بدبختی‌اش بوده است. چرا برای دوست باهوش من اینقدر طول کشید تا متوجه موضوع شود؟ باور او توسط مردان با جذابیت بالا تقویت شده بود که به او نشانه‌هایی از علاقه به رابطه بلندمدت می‌دادند - کمک کردن، بردن او به رستوران‌های خوب، ابراز علاقه به زندگی شخصی او، پیدا کردن علایق مشترکی که با هم داشتند. مردانی که به دنبال رابطه جنسی کوتاه‌مدت هستند، معمولاً نشانه‌های گمراه‌کننده‌ای از علاقه به رابطه بلندمدت می‌دهند، زیرا این روش مؤثر است. صداقت کامل یک مرد در مورد نیت جنسی

¹. E. E. Bruch and M. E. J. Newman, Aspirational pursuit of mates in online dating markets, Science Advances 4, no. 8 (2018): eaap9815.

کوتاه‌مدتش معمولاً زمانی شکست می‌خورد که زن به جای یک رابطه کوتاه‌مدت، به دنبال عشق باشد و این ما را به تعارضاتی می‌رساند که از فریب جنسی ناشی می‌شود.

فریب جنسی

بر اساس نظر برخی از متخصصین انسان‌شناسی، مردان نتیجه یک آزمایش تکاملی طولانی مدت هستند که توسط زنان هدایت شده است.¹ مردان به گونه‌ای تکامل یافته‌اند که انگیزه زیادی برای کسب منابع و موقعیتی داشته باشند که زنان در یک همسر می‌خواهند. همچنین، مردان می‌خواهند ویژگی‌هایی را که زنان می‌خواهند، مانند مهربانی، قابل اعتماد بودن و تناسب اندام، به نمایش بگذارند، اما برخی از مردان سعی می‌کنند این ویژگی‌ها را جعل کنند. مجلات مردانه مانند مکسیم به طور معمول مقالاتی مانند "راهی برای قلبی وارد تخت شدن" منتشر می‌کنند که نکات صریحی برای فریب دادن زنان ارائه می‌دهند. مجلات زنانه مانند گلمور مقالاتی مانند "آیا قانون باید عاشقان دروغگو را مجازات کند؟" منتشر می‌کنند که گزارش می‌دهد 64 درصد از زنان در نظرسنجی آن‌ها باور داشتند که بر اساس دروغ‌هایی که بعداً کشف شده، به رابطه جنسی با کسی راضی شده‌اند.

اینترنت فرصت‌های جدیدی را برای فریب زنان توسط مردان فراهم می‌کند. در گذشته، زنان می‌توانستند توانایی مردان را در تامین منابع و قابل اعتماد بودنشان ارزیابی کنند، اما در دنیای آنلاین، جایی که زنان باید به اطلاعاتی که مردان در پروفایل

¹ . An oft-repeated quip by Harvard professor Irv DeVore, according to Professor Sarah Hrdy, personal communication, November 9, 2020.

خود قرار می‌دهند تکیه کنند، هیچ تضمینی وجود ندارد که این اطلاعات قابل اعتماد باشند. برای مثال، مردی که در کنار یک ماشین اسپورت گرانی قیمت عکس گرفته است، آیا واقعاً مالک آن ماشین است؟

وقتی برای سخنرانی در مورد روابط و بازاریابی به لس آنجلس رفتم، میزبانم با لامبورگینی قرمز جدیدش به دنبالم آمد - ماشینی که حدود 250 هزار دلار قیمت داشت. به محض اینکه کنار خیابان توقف کرد، چندین باربر دور ماشین جمع شدند و شروع به گرفتن عکس سلفی کردند. میزبان من واقعاً صاحب ماشین بود (تا جایی که من می‌دانم)، اما باربرها مسلماً نبودند. نمی‌دانم چند تا از این سلفی‌ها در پروفایل‌های Tinder یا فیس‌بوکشان قرار گرفت، اما مطالعات تجربی سایت‌های دوستیابی اینترنتی نشان می‌دهد که مردان دقیقاً به همین روش‌ها فریب می‌دهند - در کنار ماشین‌های گران‌قیمتی که مالکشان نیستند، عکس می‌گیرند. مردان از نشانه‌های فریبنده دیگری نیز استفاده می‌کنند - ساعت‌های رولکس، خانه‌های گران‌قیمت با مناظر زیبا و استخر و غیره. آنها همچنین با استفاده از اثر کپی انتخاب جفت، زنان جذاب را متقاعد می‌کنند که با آنها عکس بگیرند، زیرا زنان مردانی را که با زنان دیگر هستند، جذاب‌تر می‌دانند، به خصوص اگر آن زنان جذاب باشند¹. مردان همچنین درآمد خود را به طور متوسط حدود 20 درصد اغراق می‌کنند. زنان معمولاً مردان قدبلند را دوست دارند، بنابراین برخی از مردان قد خود را اغراق می‌کنند و حدود دو اینچ به آن اضافه می‌کنند².

¹ . S. E. Hill and D. M. Buss, The mere presence of opposite-sex others on judgments of sexual and romantic desirability: Opposite effects for men and women, *Personality and Social Psychology Bulletin* 34, no. 5 (2008): 635-647.

² . C. L. Toma, J. T. Hancock, and N. B. Ellison, Separating fact from fiction: An examination of deceptive self-presentation in online dating profiles, *Personality and Social Psychology Bulletin* 34, no. 8 (2008): 1023-1036; R. E. Guadagno, B. M. Okdie, and S. A. Kruse, Dating

فریب در مورد ظاهر در دوستیابی اینترنتی رایج است. در اینجا توصیف یک زن آمده است: "با مردی آشنا شدم که در نهایت عکس‌هایی برایم فرستاد که (همانطور که بعداً فهمیدم) 2 سال پیش گرفته شده بودند. در این مدت او 200 پوند وزن اضافه کرده بود. من یک وعده غذا را با او تحمل کردم و چون 2 سال بود که رابطه نداشتم، از روی کنجکاوی بیمارگونه و ناامیدی با او خوابیدم. هر دو احساس به سرعت با انزجار و عصبانیت از خودم جایگزین شد. همچنین - هرگز فکر نمی‌کردم مجبور باشم در طول رابطه جنسی لذت را جعل کنم. آن مرد تقریباً آلت تناسلی نداشت. تمام چیزی که نصیبم شد یک کبودی روی رانم بود که به خاطر 10 دقیقه کوبیده شدن به تخت ایجاد شده بود!."

مردان حتی بیش از منابع، قد و ظاهر، در مورد استراتژی جفت‌یابی خود فریب می‌دهند. اگرچه برخی از زنان استراتژی جفت‌یابی کوتاه‌مدت را دنبال می‌کنند، اما اکثر زنان به دنبال یک شریک متعهد هستند. برخی از مردان وانمود می‌کنند که آنها نیز به دنبال عشق هستند، حتی زمانی که اینطور نیست. آنها پروفایل‌هایی با نشانه‌هایی برای جفت‌یابی طولانی‌مدت ارائه می‌کنند و می‌گویند که "دنبال بازی نیستند" یا "به دنبال یکی هستند" یا "فقط پاسخ‌های صادقانه" می‌خواهند.

واژگان کاملاً جدیدی برای توصیف مبارزاتی که در پی می‌آید، به وجود آمده است. تقریباً 80 درصد از متولدین دهه 80 گزارش می‌دهند که قربانی "ghosting" شده‌اند

deception: Gender, online dating, and exaggerated self-presentation, Computers in Human Behavior 28, no. 2 (2012): 642–647.

¹. Cananbaum, August 31, 2013, comment on White_kong1, Have you ever had sex with someone you hate? What was it like?, Reddit, https://www.reddit.com/r/AskReddit/comments/1lgk2p/have_you_ever_had_sex_with_someone_you_hate_what/.

- قطع ناگهانی ارتباط از سوی کسی که قبلاً علاقه عاشقانه خود را ابراز کرده بود [انگار که طرف یک شبخ بوده است]. اگرچه هر کسی می‌تواند قربانی **ghosting** شود، اما زمانی که زنان پس از یک رابطه جنسی **ghosting** می‌شوند، می‌تواند یک استراتژی فریب را آشکار کند، یعنی استفاده از جذابیت رابطه طولانی‌مدت برای منافع جنسی کوتاه‌مدت. مردان همچنین برای انجام فریب موفق‌تر، خود را فریب می‌دهند. فریبکارانی که واقعاً به دروغ‌های خود اعتقاد دارند، دروغگویان موثرتری هستند¹.

مردانی که به دنبال رابطه جنسی هستند نیز در معرض فریب‌های زیادی در دوستیابی اینترنتی قرار دارند. برخی قربانی [جعل هویت] "**catfishing**" می‌شوند، ترفندی که در آن یک کلاهبردار با ایجاد هویت جعلی آنلاین، معمولاً با عکس سلفی از یک زن جذاب، مردی را فریب می‌دهد. کلاهبرداران **catfishing** می‌توانند زن یا مرد باشند که خود را زن جا می‌زنند، اما هدف معمولاً کلاهبرداری مالی از قربانی، دسترسی به حساب‌های بانکی یا اطلاعات کارت اعتباری یا سرقت هویت اوست. در واقع، روانشناسی جنسی مردان می‌تواند برای کلاهبرداری مورد سوء استفاده قرار گیرد. زنان نیز می‌توانند قربانی **catfishing** شوند، هرچند در این موارد ترفند کلاهبردار اغلب قول رابطه طولانی‌مدت است تا سوء استفاده جنسی، و زنان قربانی نیز در معرض خطر کلاهبرداری مالی قرار می‌گیرند. قربانیان **catfishing** اغلب به خاطر خجالت، این موضوع را به پلیس یا خانواده و دوستان خود نمی‌گویند، و همین باعث گسترش این نوع کلاهبرداری می‌شود.

¹ . W. Von Hippel and R. Trivers, The evolution and psychology of self-deception, Behavioral and Brain Sciences 34, no. 1 (2011): 1-16.

هیچ یک از دو جنس در فریبکاری برتری ندارند. یک مطالعه نشان داد که 81 درصد از پروفایل‌های دوستیابی آنلاین حداقل یک دروغ در مورد یک ویژگی قابل تأیید مانند سن، قد یا وزن دارند.¹ همانطور که مردان بیشتر در مورد قد خود دروغ می‌گویند، زنان بیشتر در مورد وزن خود دروغ می‌گویند و تقریباً پانزده پوند از وزن واقعی خود را کم می‌کنند. هر دو جنس عکس‌هایی را پست می‌کنند که کمتر از 100 درصد دقیق هستند. افراد مسن‌تر در سایت‌های دوستیابی آنلاین عکس‌های جوان‌تر خود را پست می‌کنند، گاهی اوقات تا پانزده سال جوان‌تر. گاهی اوقات یک مرد متوجه می‌شود که زن جوان لاغری که فکر می‌کرد قرار است ملاقات کند، چاق و میانسال است. بعضی از زنانی که می‌گویند دنبال یک رابطه «ساده و معمولی» هستند، گاهی اوقات آنقدر در ذهن مرد رخنه می‌کنند و او را وابسته به خود می‌کنند که مرد یک روز به خودش می‌آید و می‌بیند در یک رابطه طولانی مدت و متعهد گرفتار شده و دیگر نمی‌تواند بدون آن زن زندگی کند. این یک نوع فریب زنانه است.

دفاع‌های هم‌تکاملی (coevolutionary) فرهنگی برای محافظت پدیدار شده‌اند. برخی سایت‌های دوستیابی آنلاین قول می‌دهند پروفایل‌ها و ادعاهای کاربران را بررسی کنند. اما در مقابل، وب‌سایت‌های کلاهبرداری هم پیدا شده‌اند که ادعا می‌کنند سن و اطلاعات دیگر افراد را رایگان بررسی می‌کنند، اما در واقع افراد را در دام هزینه‌های پنهان یا سایت‌های پورنوگرافی می‌اندازند که تا وقتی قبض کارت

¹ . Toma et al., Separating fact from fiction.

اعتباری‌شان نیامده، متوجه نمی‌شوند^۱. در کل، مجرمان سایبری می‌توانند از روانشناسی جنسی زنان و مردان برای اهداف شوم خود سوء استفاده کنند.

سوگیری‌های برآورد بیش از حد و کمتر از حد تمایل جنسی

بیشتر حالات روانی مانند میل جنسی ذاتاً غیرقابل مشاهده هستند. ما با آشوبی از نشانه‌های اجتماعی احتمالی مواجه هستیم. آیا لبخند آن زن نشانه‌ای از تمایل جنسی بود یا صرفاً دوستانه بود؟ آیا لمس تصادفی او روی بازوی من اتفاقی بود یا یک نشانه عمدی از علاقه؟ استنباط‌ها در مورد تمایل جنسی به تخیل می‌رسد؛ مردان به سناریوسازی جنسی می‌پردازند. آیا رویکرد من با استقبال گرم روبرو خواهد شد یا او با وحشت عقب‌نشینی خواهد کرد؟ چه تاکتیک‌هایی ممکن است بی تفاوتی اولیه او را به علاقه عاشقانه تبدیل کند؟ ابهامات اجتماعی مستلزم توانایی‌های پیچیده ذهن خوانی است.

این چالش با این واقعیت که روانشناسی جنسی مردان و زنان عمیقاً متفاوت است، تشدید می‌شود - نتیجه‌ای که مقاومت ایدئولوژیک قابل توجهی ایجاد می‌کند اما به شدت توسط علم جنسی پشتیبانی می‌شود. تفاوت‌ها مشکلات استنتاجی ایجاد می‌کنند. ذهن خود، که گاهی راهنمای خوبی برای استنباط حالات روانی جنسی دیگران همجنس است، می‌تواند در درک جنس مخالف راهنمای وحشتناکی باشد.

¹. Ronin Eternales, The age and date verification scam, Online Dating Scams, December 10, 2016, <https://theonlinedatingscams.com/age-or-date-verification-scam/>.

تحقیقات ما خطاهای سیستماتیک در ذهن‌خوانی جنسی را مستند کرده است. به عنوان مثال، مردان در مورد اینکه پیشروی‌های جنسی ناخواسته، مانند نگاه‌های خیره و لمس کردن، چقدر برای زنان ناراحت کننده است، به شدت دست پایین را می‌گیرند. در عین حال، زنان در مورد اینکه اگر مردان توسط زنان مورد آزار جنسی قرار گیرند چقدر ناراحت می‌شوند، تصویری فراتر از واقعیت دارند. هر دو جنس در ذهن‌خوانی جنسی اشتباه می‌کنند، اما در جهت مخالف.

این سوء تفاهم‌ها و سوگیری‌ها در درک نیت جنسی یکدیگر، حتی به اختلاف نظر در مورد لزوم وجود قوانین رسمی برای آزار جنسی در محیط کار و دانشگاه‌ها می‌انجامد. زنانی که هدف توجه جنسی ناخواسته قرار می‌گیرند، باید هزینه‌های روانی و اجتماعی دفع این توجه را بپردازند و ممکن است به خاطر توانایی‌ها و هوششان به درستی ارزش‌گذاری نشوند. زنانی که توجه جنسی دریافت نمی‌کنند، گاهی اوقات احساس ناراحتی و خشم می‌کنند که مردان با نفوذ، به زنان جذاب‌تر از خودشان مزایای شغلی ناعادلانه می‌دهند - این یک هزینه جانبی آزار جنسی است که معمولاً کسی به آن توجه نمی‌کند. بسیاری از مردان ارشد متوجه این مشکل نمی‌شوند، چون این هزینه‌ها و آسیب‌ها برای آنها نامرئی است.

به نظر عجیب می‌رسد، مردانی که در معرض سوگیری برآورد بیش از حد تمایل جنسی هستند - استنباط بیش از حد علاقه جنسی در حالی که وجود ندارد - در واقع معتقدند که زنان پیشروی‌های جنسی آنها را قبول می‌کنند. به آنچه این مرد در دفتر خاطرات خود نوشته است فکر کنید: "من یک سوال دارم - اگر آن زن نمیخواست که با او بخوابم، چرا وارد اتاق زیراکس شد؟... او می‌دانست که من در آنجا مشغول کپی

کردن هستم. من کت خود را در آورده بودم و آستین‌هایم را بالا زده بودم و ماهیچه‌های خوش فرم بازوهایم را نشان می‌دادم. من می‌دانم که او چه می‌خواست. فهمیدن این موضوع فکر کردن نمی‌خواهد.¹ "فقط این مرد؟ سناتور آمریکایی باب پک‌وود، که کمیته اخلاق سنا در سال 1995 پس از اینکه نزدیک به بیست زن به او اتهام آزار جنسی زدند به اتفاق آرا به اخراج او از سنا به دلیل سوء رفتار جنسی رأی داد. پک‌وود یک روز قبل از رای گیری کامل سنا برای اخراج او استعفا داد.

مطالعه آزمایشگاهی ما در مورد سوگیری برآورد بیش از حد تمایل جنسی در قرارهای سریع منجر به چندین یافته جذاب شد. ما زن و مردی داشتیم که هرگز یکدیگر را ملاقات نکرده بودند، به مدت پنج دقیقه با یکدیگر تعامل داشتند و سپس دیگری را در مورد علاقه جنسی خود به آنها ارزیابی کردند و سطح علاقه جنسی خود را گزارش دادند. سپس شرکای تعامل می‌چرخیدند، با شخص جدیدی گپ می‌زدند و دوباره رتبه‌بندی‌ها را انجام می‌دادند. هر فرد در مجموع با پنج عضو از جنس مخالف تعامل داشت.

اولین یافته ما، سوگیری برآورد بیش از حد تمایل جنسی را تأیید کرد - مردان در مقایسه با گزارش‌های زنان در مورد علاقه واقعی‌شان، علاقه جنسی یک زن به خودشان را بیش از حد برآورد کردند. با این حال، همه مردان به یک اندازه در برابر این سوگیری آسیب‌پذیر نیستند. برخی در استنباط علاقه یا عدم علاقه زنان دقیق بودند. مردانی که در خودشیفتگی امتیاز بالایی کسب کردند و ترجیح خود را برای جفت‌یابی

¹ . NPR, "When Bob Packwood Was Nearly Expelled from the Senate for Sexual Misconduct," All Things Considered, November 27, 2017, <https://www.npr.org/2017/11/27/566096392/when-bob-packwood-was-nearly-expelled-from-the-senate-for-sexual-misconduct>.

کوتاه مدت نشان دادند، به طور استثنایی مستعد این سوگیری بودند - یک خطای استنتاجی که احتمالاً پیشروی های جنسی زیادی را ترویج می کند، حتی اگر بسیاری از آنها متقابل نباشند. مردان خودشیفته ظاهراً فکر می کنند که جذاب هستند، حتی زمانی که اینطور نیستند.

همه زنان به یک اندازه در معرض سوگیری مردان نبودند. بلکه زنانی که از نظر آزمایش کنندگان از نظر جسمی جذاب بودند، به ویژه مستعد برانگیختن برآورد بیش از حد تمایل جنسی مردان بودند. طنز این است که زنان جذاب، به دلیل اینکه حجم بیشتری از توجه جنسی مردان را دریافت می کنند، دقیقاً زنانی هستند که به طور متوسط کمترین احتمال را دارند که به علاقه جنسی مردان پاسخ متقابل دهند.

ما همچنین یک خطا در استنباط زنان کشف کردیم - یک سوگیری برآورد کمتر از حد تمایل جنسی. وقتی از زنان پرسیده شد که آیا هر مردی که با آنها تعامل داشته است به آنها علاقه جنسی دارد، زنان دائماً قضاوت می کردند که مردان کمتر از آنچه واقعاً هستند علاقه مند هستند. چندین احتمال ممکن است این کشف گیج کننده را توضیح دهد. شاید دست کم گرفتن زنان از علاقه مردان، به معنای واقعی کلمه با «ندیدن» آن، به دفع توجه جنسی ناخواسته مردان کمک می کند. شاید این بیان دیگری از مشکل پسندی زنان باشد، زیرا اکثر مردان به عنوان گزینه های مناسب در ذهن جفت یابی زنان نامرئی هستند. یکی دیگر از احتمالات این است که مردان از بیان مستقیم علاقه جنسی خودداری می کنند تا از خجالت طرد شدن و آسیب منفی به شهرت خود که در پی دارد، اجتناب کنند.

یا شاید مردانی که علاقه جنسی دارند عمداً علاقه خود را به عنوان بخشی از استراتژی جفت‌یابی خود پنهان می‌کنند. نمایش صریح علاقه جنسی، به ویژه در اوایل، معمولاً نتیجه معکوس می‌دهد و زنان را زده می‌کند.¹ همانطور که مردانی که به جنگ می‌روند، بیان آشکار ترسی را که واقعاً تجربه می‌کنند سرکوب می‌کنند، و مردانی که احساس حسادت می‌کنند آن را سرکوب می‌کنند تا از ناامن به نظر رسیدن اجتناب کنند، مردان ممکن است بیان آشکار تمایلات جنسی خود را دقیقاً به عنوان یک تاکتیک برای اجرای موفقیت‌آمیز آن تمایلات سرکوب کنند.

فرصت‌های جنسی از دست رفته در طول تاریخ برای مردان به بهای موفقیت تولید مثل هزینه داشته است و استنباط بیش از حد علاقه جنسی در مواجهه با نشانه‌های مبهم، فرصت‌های از دست رفته جفت‌یابی را به حداقل می‌رساند. اگرچه این فرضیه حدس و گمان است، سوگیری برآورد کمتر از حد تمایل جنسی زنان ممکن است در دفع توجه جنسی ناخواسته سازگار باشد، اگرچه ممکن است به سادگی منعکس کننده این واقعیت باشد که مردان اغلب علاقه جنسی خود را پنهان می‌کنند. در محیط کار مدرن که به لحاظ تکاملی جدید است، این مکانیسم‌های جفت‌یابی دچار مشکل می‌شوند. به عنوان مثال، تمایل مردان به برآورد بیش از حد تمایل جنسی، علت اصلی آزار جنسی است – موضوعی که ما در فصل 7 به آن می‌پردازیم. اکنون، باید توجه خود را به یکی دیگر از ویژگی‌های مشکل‌ساز روانشناسی جنسی مردان معطوف کنیم – جذابیت خاص برای زنانی که از نظر جنسی قابل سوء استفاده هستند.

¹ . D. M. Buss, The Evolution of Desire: Strategies of Human Mating, rev. and updated ed. (New York: Basic Books, 2016).

کدام زنان از نظر مردان، مستعد سوء استفاده جنسی هستند؟ یوزپلنگ‌ها در دشت سرنگتی آفریقا، به گله‌های غزال حمله می‌کنند. آنها با یک چالش مهم سازگاری روبرو هستند - کدام یک از اعضای گله را برای حمله انتخاب کنند. آنها از مخفی‌کاری برای نزدیک شدن به طعمه خود استفاده می‌کنند و سعی می‌کنند تا زمانی که ممکن است قبل از شروع به عمل، شناسایی نشوند. آنها می‌توانند تنها در سه ثانیه از صفر به سرعت صد کیلومتر در ساعت برسند - شتابی که با یکی از ده خودروی سریع دنیا، پورشه 911 توربو اس، قابل مقایسه است. سلاح‌های اصلی یوزپلنگ‌ها شامل سرعت و چابکی برتر است، زیرا آنها همچنین می‌توانند به طرز شگفت‌انگیزی در حال دویدن با پنجه‌های عظیم خود متوقف شوند و در حین ردیابی طعمه گریزان خود تغییر جهت دهند. انتخاب قربانی آنها تحت تأثیر توانایی آنها در غافلگیری و وضعیت فیزیکی طعمه بالقوه است. آنها تمایل دارند به دنبال کسانی بروند که کوچکتر، کندتر، ضعیف‌تر و بیمار هستند - نشانه‌هایی از شکارپذیری.

غزال‌ها یک سازگاری ضد شکارچی به نام "استوتینگ (Stotting)" ایجاد کرده‌اند.¹ استوتینگ رفتاری است که در آن غزال‌ها به هوا می‌پرند، هر چهار پا را همزمان بلند می‌کنند، کم و بیش در همان نقطه فرود می‌آیند و سپس چندین بار روی هر چهار پا به هوا می‌پرند. غزال‌ها فقط زمانی که یوزپلنگ‌ها را تشخیص می‌دهند، این کار را انجام می‌دهند. این تاکتیک دو عملکرد ممکن را انجام می‌دهد. اول، به یوزپلنگ‌ها هشدار می‌دهد که آنها شناسایی شده‌اند و به شکارچیان گرسنه اطلاع می‌دهد که عنصر غافلگیری - یکی از سلاح‌های کلیدی آنها - را از دست داده‌اند. دوم، به یوزپلنگ‌ها

¹ C. D. FitzGibbon and J. H. Fanshawe, Stotting in Thomson's gazelles: An honest signal of condition, Behavioral Ecology and Sociobiology 23, no. 2 (1988): 69–74.

نشان می‌دهد که غزال‌ها در شرایط فیزیکی عالی هستند. انگار غزال‌های استوتینگ می‌گویند: «من آنقدر ورزشکار، چابک و سریع هستم که نمی‌توانی مرا بگیری. بهتر است به دنبال طعمه‌های راحت‌تری بروی.» استوتینگ جواب می‌دهد. یوزپلنگ‌ها به ندرت پس از تماشای استوتینگ غزال‌ها، به دنبال آنها می‌روند. آنها قربانیان خود را با دقت انتخاب می‌کنند.

استراتژی‌های بهره‌کشانه به دست آوردن منابع آنهایی هستند که از فریب، اجبار، تهدید، ارعاب، وحشت یا زور آشکار استفاده می‌کنند. برخلاف استراتژی‌های برد-برد مشارکتی، استراتژی‌های بهره‌کشی، در صورت موفقیت، برای استثمارگر برد و برای قربانی باخت ایجاد می‌کنند. ساده‌ترین مثال انسانی، سرقت است - منابع از قربانی استخراج می‌شود تا جیب‌های دزد را پر کند. سارقان قربانیانی را انتخاب می‌کنند که به نظر می‌رسد می‌توان آنها را سرقت کرد. محققان از شصت فرد مختلف در حالی که در یک بلوک در شهر نیویورک قدم می‌زدند، فیلمبرداری کردند¹. سپس این نوارها به پنجاه و سه زندانی که به جرم حمله خشونت‌آمیز و زورگیری محکوم شده بودند، نشان داده شد. زندانیان در مورد اینکه چه کسی را قربانی می‌کنند، اتفاق نظر زیادی نشان دادند. کسانی که آنها علامت‌گذاری کردند، تمایل داشتند به شیوه‌ای ناهماهنگ حرکت کنند، با گامی که برای قدشان خیلی کوتاه یا خیلی بلند بود. در مقابل، غیر قربانیان، راه رفتن هماهنگ‌تر، گام‌های معمولی و مطمئن، با حرکات هماهنگ و همزمان پا و تغییر وزن بدن را نشان دادند. به طور خلاصه، قربانیان مستعد سرقت، نشانه‌های غیرکلامی از خود ساطع می‌کردند که نشان‌دهنده سهولت قربانی شدن بود.

¹ . B. Grayson and M. I. Stein, Attracting assault: Victims' nonverbal cues, Journal of Communication 31, no. 1 (1981): 68-75.

بهره‌کشان جنسی نیز قربانیان خود را انتخاب می‌کنند و اکنون ما برخی از سرنخ‌های علمی در مورد مبنای انتخاب‌های آنها را داریم. در یک مطالعه، محققان کلیپ‌های ویدیویی کوتاهی از زنانی که در خیابان‌های توکیو راه می‌روند ایجاد کردند و آنها را به مردانی که در دانشگاه‌های آنجا تحصیل می‌کردند نشان دادند.¹ آنها داده‌های شخصیتی زنان پیاده‌رو و گزارش‌های آنها در مورد اینکه چند بار در گذشته به طور نامناسب در ملاء عام مورد لمس جنسی قرار گرفته بودند را به دست آوردند. مردان کالج، مانند سارقان، در مورد اینکه کدام زنان را به عنوان قربانیان بالقوه انتخاب می‌کنند، اتفاق نظر زیادی نشان دادند. نشانه‌های غیرکلامی کسانی که آنها انتخاب کردند شامل راه رفتن آهسته و طول گام کوتاه بود. زنانی که مردان برای لمس ناخواسته انتخاب می‌کردند، همچنین مستعد بودند در ویژگی شخصیتی روان رنجوری امتیاز بالایی کسب کنند، در برونگرایی نمره پایینی کسب کنند و در خجالتی بودن نمره بالایی بدست بیاورند. در نهایت، محققان برخی از مطابقت‌ها را بین اهداف بالقوه پیشروی‌های جنسی و فراوانی گزارش‌شده توسط خود زنان از مورد توجه جنسی قرار گرفتن در زندگی خود یافتند. به عبارت دیگر، زنانی که در زندگی روزمره خود از لمس نامناسب رنج می‌برند، به نظر می‌رسد که ناخواسته نشانه‌هایی از خود ساطع می‌کنند که آزاردهندگان جنسی بالقوه می‌توانند آنها را تشخیص دهند. البته این یافته‌ها نه آزارگر را تبرئه می‌کند و نه هیچ سرزنشی را متوجه قربانی می‌کند. اما آنها ارتباطات آماری مهمی را ارائه می‌دهند که ارزش آموزشی بالقوه‌ای دارند.

¹ . K. Sakaguchi and T. Hasegawa, Person perception through gait information and target choice for sexual advances: Comparison of likely targets in experiments and real life, Journal of Nonverbal Behavior 30, no. 2 (2006): 63–85.

زنان از نظر جسمی جذاب نیز بیشتر به عنوان اهداف پیشروی‌های جنسی ناخواسته انتخاب می‌شدند. زنان از نظر جسمی جذاب به عنوان قربانی هدف قرار می‌گیرند نه به این دلیل که بهره‌کشی جنسی آنها آسان‌تر است (هیچ مدرکی دال بر این موضوع وجود ندارد)، بلکه به این دلیل که انتخاب قربانیان جذاب در طول تاریخ، به دلیل اینکه آنها تمایل به باروری بیشتری دارند، مزایای بیشتری در زمینه تولید مثل به همراه داشته است.¹ آنها مدارهای جنسی مردان را فعال می‌کنند. درست همانطور که به نظر می‌رسد جذابیت باعث ایجاد یک سوگیری برآورد بیش از حد تمایل جنسی در مردان می‌شود، زنان را نیز در برابر تلاش‌ها برای لمس جنسی نامناسب آسیب‌پذیرتر می‌کند - هزینه‌هایی که مردان به زنان تحمیل می‌کنند و زنان مجبور به دفع آنها هستند. تکامل از طریق انتخاب، که ذاتاً فاقد احساس اخلاقی است و نسبت به رنج بی‌تفاوت است، برخی از سازگاری‌های انسانی ناخوشایند را ایجاد کرده است.

روانشناسی آسیب‌پذیری جنسی

پژوهشگران در آزمایشگاه ما می‌خواستند مطالعات نظام‌مندتری برای شناسایی نشانه‌های آسیب‌پذیری جنسی انجام دهند. ابتدا به صورت مفهومی، طبقه‌های بالقوه‌ای از این نشانه‌ها را شناسایی کردیم. این طبقه‌ها شامل نشانه‌های روانشناختی، مانند زنانی که از نظر عاطفی قابل فریب هستند می‌شد. برای مثال، عزت نفس پایین در زنان با احتمال بیشتر تجربه اجبار جنسی مرتبط است. یکی دیگر از نشانه‌های روانشناختی که مطرح کردیم، زودباوری بود - سطوح غیرمعمولاً بالایی از ساده‌لوحی،

¹ L. S. Sugiyama, Physical attractiveness in adaptationist perspective, in *The Handbook of Evolutionary Psychology*, ed. D. M. Buss (Hoboken, NJ: Wiley, 2015), 1–68.

معصومیت، یا اعتماد بیش از حد. نشانه سوم، توانایی شناختی پایین بود که شامل مهارت‌های ضعیف در خواندن ذهن دیگران، مشکل در پردازش اطلاعات پیچیده، و شاید ناتوانی در تشخیص نیت سوءاستفاده‌گر در افراد غریبه به ظاهر دوستانه یا آشنایان خوش برخورد می‌شد.

دسته دیگری از نشانه‌های روانشناختی، نشانه‌هایی هستند که شامل عشوه‌گری، بی‌بندوباری، یا نگرش‌های جنسی سهل‌گیرانه می‌شوند. این تمایلات ممکن است باعث شوند زنان خود را در موقعیت‌هایی قرار دهند، مانند مهمانی‌های صمیمانه یا بارهای مجردها، که سوءاستفاده‌کنندگان جنسی بالقوه نیز در آن‌ها حضور دارند. دسته دیگری از نشانه‌های روانشناختی، نشانه‌هایی هستند که نشان‌دهنده بی‌احتیاطی یا ریسک‌پذیری هستند، که در ویژگی‌های شخصیتی مانند تکانشگری و هیجان‌طلبی منعکس می‌شود.

ما فکر می‌کردیم که سهولت قربانی شدن نیز ممکن است توسط نشانه‌های ناتوانی منتقل شود. مستی، خستگی، یا اشکال دیگری از اختلال شناختی می‌تواند توانایی یک زن را در دفع تاکتیک‌های سوءاستفاده جنسی کاهش دهد. این حالت‌ها، دفاع طبیعی زنان را خلع سلاح می‌کند و آن‌ها را آسیب‌پذیرتر می‌سازد. برخی نشانه‌های اجتماعی، مانند تنها بودن یا نداشتن متحد در نزدیکی، نیز ممکن است زنان را بی‌دفاع‌تر کند. حضور در جمع‌های اجتماعی در میان غریبه‌ها، به جای حضور در نزدیکی دوستان، اعضای خانواده، یا "محافظان" دیگر، می‌تواند یک زن را در معرض خطر بیشتری قرار دهد. در نهایت، برخی نشانه‌های فیزیکی، مانند جثه کوچک، کمبود

عضلانی، سطح انرژی پایین، یا سرعت راه رفتن آهسته، ممکن است سوءاستفاده‌کنندگان را جذب کند.

برای شناسایی قوی‌ترین نشانه‌های آسیب‌پذیری جنسی، تیم تحقیقاتی ما ۱۱۰ عکس دیجیتال از زنانی که در این نشانه‌های بالقوه متفاوت بودند، تهیه کرد. سپس از یک گروه ۷۶ نفره از مردان خواستیم تا هر عکس را بر اساس میزان فریبندگی، قابلیت فریب جنسی، و قابلیت تحت فشار قرار دادن، و سهولت فریب دادن او برای رابطه جنسی، ارزیابی کنند. همچنین از مردان خواستیم تا جذابیت هر زن را به عنوان شریک جنسی گذرا و جذابیت او را به عنوان همسر بلندمدت ارزیابی کنند.

یافته‌های ما جذاب بودند. ابتدا، ما یک تمایز شدید بین جذابیت جنسی و جذابیت همسر بلندمدت کشف کردیم. اغلب، این دو همبستگی منفی داشتند. برای مثال، اگر یک زن به نظر باهوش می‌آمد، امتیاز بالایی در جذابیت بلندمدت داشت، اما امتیاز پایینی در جذابیت جنسی. مردان، زنانی را که به نظر از نظر شناختی ضعیف‌تر می‌آمدند، راحت‌تر برای اغوا کردن، فریب دادن، و تحت فشار قرار دادن برای رابطه جنسی می‌دانستند.

نقل قولی از اریکا جونگ، نویسنده کتاب "ترس از پرواز"، می‌گوید: "شما بسیاری از مردان باهوش را با زنان احمق می‌بینید، اما به ندرت یک زن باهوش را با یک مرد احمق می‌بینید^۱." این یک کلیشه شده است که مردان از زنان باهوش می‌ترسند یا شاید نگران زنانی هستند که از آن‌ها باهوش‌تر هستند. این اثر اغلب به "ایگوی شکننده مردانه" نسبت داده می‌شود. یافته‌های ما یک توضیح متفاوت ارائه می‌دهد –

¹ . Erica Jong, in Quotable Quotes, Goodreads, <https://www.goodreads.com/quotes/351729-you-see-a-lot-of-smart-guys-with-dumb-women>.

زنان باهوش برای مردان سخت‌تر فریب داده و مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند. زنان باهوش در خواندن ذهن جنس مخالف بهتر هستند، بیشتر قادر به پیش‌بینی سوءاستفاده هستند، و در اتخاذ استراتژی‌های پیشگیرانه موفق‌تر هستند.

یک مثال واقعی واضح از جذابیت جنسی زنان که به نظر از نظر شناختی ضعیف هستند، توسط ضبطی از تاکر کارلسون، مجری محافظه‌کار اخبار، ارائه شده است. او در مورد یکی از شرکت‌کنندگان در مسابقه Miss Teen USA 2007 که به خاطر یکی از پاسخ‌هایش در مسابقه مورد تمسخر قرار گرفته بود، اظهار نظر می‌کند. او به صراحت می‌گوید که او را طعمه آسانی می‌بیند و می‌گوید: "او خیلی احمق است. او مثل یک غزال زخمی است که از گله جدا شده است."¹ کارلسون می‌گوید که این نوجوان "احتمالاً همسر خوبی خواهد بود" و از مجریانش می‌پرسد: "فکر نمی‌کنید - منظورم این است که اگر شما یک همسر به این احمقی داشتید، آیا خوب بود یا بد؟" که آن‌ها پاسخ می‌دهند "خوب". این اظهارات ناراحت‌کننده نشان می‌دهد که مردان گاهی اوقات زنان را به عنوان طعمه جنسی می‌بینند، که قیاس شکارچی-شکار را به طور نگران‌کننده‌ای به جا می‌سازد.

این یافته‌ها ما را به یک کشف کلیدی دیگر می‌رساند: مردان، زنانی که به نظر جوان و نابالغ هستند را از نظر جنسی قابل سوءاستفاده‌تر از زنانی می‌دانند که کمی مسن‌تر و از نظر احساسی بالغ‌تر هستند. مردان، زنان نابالغ را برای رابطه جنسی گذرا جذاب می‌دانند، اما نه برای یک رابطه طولانی مدت. این موضوع تا حدی توضیح می‌دهد که

¹ . Reis Thebault, Tucker Carlson makes sexually explicit jokes about Miss Teen USA contestant in latest audio, Washington Post, March 12, 2019, <https://www.washingtonpost.com/arts-entertainment/2019/03/13/tucker-carlson-makes-sexually-explicit-jokes-about-miss-teen-usa-contestant-latest-audio/>.

چرا زنان جوان - در نوجوانی و اوایل بیست سالگی - بیشتر در معرض آزار جنسی قرار می‌گیرند. کمبود تجربه در بازار جفت‌یابی، این زنان را آسیب‌پذیرتر می‌کند. زنان بالغ‌تر، به ویژه پس از کسب تجربه در بازار جفت‌یابی، تمایل دارند عاقل‌تر باشند. این موضوع توضیح می‌دهد که چرا احتمال قربانی شدن دانشجویان دختر در سال اول دانشگاه، بسیار بیشتر از سال‌های بعد است. یک مطالعه نشان داد که 73 درصد از قربانیان تجاوز جنسی در دانشگاه، که شامل لمس جنسی ناخواسته نیز می‌شود، دانشجویان سال اول یا دوم بوده‌اند¹.

مسمومیت و خواب‌آلودگی نیز به عنوان نشانه‌هایی از قابلیت سوءاستفاده جنسی ثابت شده‌اند. الکل، قدرت فیزیکی را تضعیف می‌کند، هوشیاری را کاهش می‌دهد، قضاوت را مختل می‌کند و دفاع طبیعی را کند می‌کند. الکل مجموعه‌ای از انتقال‌دهنده‌های عصبی به نام اندورفین را تحریک می‌کند. اندورفین‌ها به طور گسترده برای کاهش درد شناخته می‌شوند. با این حال، یکی دیگر از عملکردهای آنها ایجاد پیوند عاشقانه است که بخش کلیدی از سیستم دلبستگی انسان است. زنان نسبت به مردان، الکل دهیدروژناز کمتری در معده خود دارند. این آنزیم به عنوان بخشی از فرآیند سم‌زدایی الکل توسط بدن تولید می‌شود. این موضوع دلیل اصلی این است که چرا زنان حتی با مصرف کمتر الکل نسبت به وزن بدن، سریع‌تر از مردان مست می‌شوند. از آنجایی که الکل، اندورفین‌های پیونددهنده را تحریک می‌کند، زنان هنگام مستی بیشتر احتمال دارد تعاملات و روابط خود با مردان را اشتباه تفسیر کنند. آنها

¹. S. Gordon, 5 things college freshmen should know about sexual assault, Verywell Mind, October 19, 2020, <https://www.verywellmind.com/what-college-freshmen-should-know-about-sexual-assault-4150032>.

احتمال پیوند عاطفی و یک رابطه طولانی مدت را بیش از حد برآورد می‌کنند - چیزی که دکتر اندی تامسون آن را "سوگیری ادراک پروسکو" می‌نامد.¹

سوگیری ادراکی پروسکو توضیح می‌دهد که چرا این موضوع گاهی به فاجعه ختم می‌شود. مشاوران دانشگاه با زنانی مواجه می‌شوند که در مورد مست شدن و رابطه جنسی با مردی که فکر می‌کنند یک شریک عاشقانه بالقوه است صحبت می‌کنند، اما وقتی هوشیار می‌شوند، می‌فهمند که این یک اشتباه وحشتناک بوده است. سوگیری ادراکی پروسکو، که توسط الک، سپس ترشح اندورفین و به نوبه خود سوء تفاهم در مورد ایجاد پیوند عاطفی ایجاد می‌شود، باعث ایجاد تعارض جنسی می‌شود.

استراتژی‌های فریب‌آمیز جفت‌گیری مردان - تظاهر به احساسات عمیق‌تر از آنچه که واقعاً برای رابطه جنسی دارند - درگیری‌های منافع جنسی را تشدید می‌کند. اما خطاهای استنتاجی زنان نشان می‌دهد که مردان انحصار سوگیری‌های انگیزشی جفت‌گیری را ندارند - خطاهایی که در محیط‌های مدرن جدید مانند فرهنگ‌های مستی ناشی از الکل در محوطه‌های دانشگاهی رخ می‌دهد.

در گذشته‌های دور، در جوامع کوچک، زنان جوان معمولاً توسط خانواده و دوستانشان محافظت می‌شدند. این افراد با حضورشان، مردان را از سوء استفاده جنسی باز می‌داشتند. اما در دنیای مدرن غرب، زنان جوان پس از دبیرستان به دانشگاه می‌روند و از حمایت خانواده دور می‌شوند.

آنها با آزادی‌های جدید، مواد مخدر، فرهنگ دوستیابی جدید، و مردان مست که برخی از آنها در سوء استفاده جنسی مهارت دارند، مواجه می‌شوند.

¹ . Dr. Andy Thomson, email message to the author, March 20, 2017.

دانشجویان اغلب الكل را با مواد مخدر ديگر، مانند ماري جوانا يا اكستازي، مخلوط مي كنند. ماري جوانا، اگرچه اغلب توسط مصرف كنندگان به عنوان يك داروي بي ضرر در نظر گرفته مي شود، مي تواند قضاوت را تغيير دهد، اضطراب را کاهش دهد، و باعث خواب آلودگي شود - اثراتي كه آسيب پذيري را افزايش مي دهد. اضطراب، يك احساس ناخوشايند كه اغلب ناكارآمد در نظر گرفته مي شود، در واقع در سطوح مناسب بسيار سازگار است. هوشياري را نسبت به خطرات احتمالي افزايش مي دهد. داروي اكستازي به طور معمول با پر كردن مغز از دوپامين، احساسات را تشديد مي كند. اكستازي كه گاهي اوقات "قرص عشق" ناميده مي شود، مي تواند احساس دلبستگي و پيوند اجتماعي را افزايش دهد. به طور همزمان بازداري ها را کاهش مي دهد و نشانه هاي سوء استفاده جنسي را كه ناخواسته به غريبه ها يا آشنايان گاه به گاه ارسال مي شود، تقويت مي كند.

مردان، زناني را كه رفتار اغواگرانه دارند، راحت تر فريب مي دهند، اغفال مي كنند يا تحت فشار قرار مي دهند تا با آنها رابطه جنسي برقرار كنند. اگر اين رفتار اغواگرانه با لبخندهاي اغراق آميز، لمس كردن و تماس چشمي طولاني همراه باشد، مي تواند باعث شود كه مردان برداشت جنسي بيش از حدي داشته باشند.

يكي ديگر از نشانه هايي كه احتمال سوءاستفاده جنسي را افزايش مي دهد، نحوه لباس پوشيدن است؛ يعني لباس هايي تنگ و بدن نما. زنان حق انتخاب آزادانه در مورد نوع پوشش خود دارند. هرچند كه در طول تاريخ، وكلاي مدافع از نوع پوشش زنان به عنوان توجيهي براي سوءاستفاده جنسي استفاده کرده اند، اما اين مسئله به هيچ وجه از لحاظ قانوني يا اخلاقي، مردان را از گناه سوءاستفاده جنسي مبرا نمي كند. با اين

حال، داشتن درک علمی از چگونگی تاثیر لباس‌های جذاب بر مغز مردان و تصمیم‌گیری آن‌ها مهم است. اگرچه اطلاعات ما در این زمینه کامل نیست، اما شواهد نشان می‌دهند که پوشیدن لباس‌های تحریک‌آمیز جنسی توسط زنان، باعث فعال شدن بخش‌هایی از مغز مردان می‌شود که آمیگدالا و قشر قدامی سینگولیت نام دارند. این نواحی از مغز، مربوط به تنظیم برانگیختگی و میل جنسی هستند.^۱

برانگیختگی جنسی ممکن است مردان را به سوء استفاده از زنان متمایل کند. در مطالعه‌ای که توسط پرفسور جورج لوونستین و دن آریلی انجام شد، با نشان دادن تصاویر پورنوگرافی به مردان، در آنها برانگیختگی جنسی ایجاد شد. در مقایسه با مردان غیر برانگیخته، مردان برانگیخته تمایل بیشتری به انجام انواع اعمال جنسی مشکوک از نظر اخلاقی، از فریب تا تجاوز، نشان دادند.^۲

این موارد شامل موارد زیر بود: به یک زن بگوید که او را دوست دارد تا شانس رابطه جنسی با او را افزایش دهد. شریک قرار خود را تشویق به نوشیدن کند تا شانس رابطه جنسی با او را افزایش دهد. پس از اینکه شریکش می‌گوید "نه"، همچنان تلاش کند تا رابطه جنسی داشته باشد. و به زن مواد بدهد تا احتمال رابطه جنسی با او را افزایش دهد.^۳

^۱ . D. Burnett, How "provocative clothes" affect the brain—and why it's no excuse for assault, Guardian, January 25, 2018, <https://www.theguardian.com/science/brain-flapping/2018/jan/25/how-provocative-clothes-affect-the-brain-and-why-its-no-excuse-for-assault>.

^۲ . D. Ariely and G. Loewenstein, The heat of the moment: The effect of sexual arousal on sexual decision making, Journal of Behavioral Decision Making 19, no. 2 (2006): 87–98.

^۳ . Ariely and Loewenstein, Heat of the moment, 94.

همه مردان به زنان به عنوان ابزاری برای سوءاستفاده جنسی نگاه نمی‌کنند، و حتی اگر اینطور باشد، دیدن زنان به عنوان هدف‌های بالقوه سوءاستفاده جنسی به این معنا نیست که حتماً به این تمایلات عمل کنند. یک مطالعه در آزمایشگاه ما، به رهبری دیوید لوئیس و کاری گوتز، به دو عامل پیش‌بینی‌کننده کلیدی پرداخت. اولی استراتژی جفت‌یابی بود - اینکه آیا مردان به روابط کوتاه‌مدت گرایش داشتند، و به دنبال رابطه جنسی بدون تعهد بودند، یا به روابط بلندمدت و تعهدی گرایش داشتند. عامل دوم، ویژگی شخصیتی "توافق‌پذیری" بود، که یک شاخص مخالف مهم برای روان‌پریشی در "سه‌گانه تاریک" است. افرادی که نمره بالایی در توافق‌پذیری دارند، در تعاملات اجتماعی مهربان، همکاری‌کننده و همدل هستند (گاهی اوقات ویژگی‌های "سه‌گانه نورانی" نامیده می‌شوند). افرادی که نمره پایینی دارند، معمولاً خودمحور، فاقد همدلی و پرخاشگر هستند.¹ ما پیش‌بینی کردیم که عدم همدلی - ناتوانی در احساس درد دیگران - باعث تسهیل استراتژی سوءاستفاده جنسی می‌شود. ما همچنین به وضعیت رابطه نگاه کردیم، اینکه آیا مردان مجرد بودند یا در یک رابطه عاشقانه متعهدانه بودند. هفتاد و شش مرد که در این ابعاد متفاوت بودند، عکس‌های زنان را ارزیابی کردند و آنها را بر اساس میزان امکان سوءاستفاده جنسی رتبه‌بندی کردند. وقتی یک مرد در یک رابطه متعهدانه نبود که بتواند توسط جفت‌یابی کوتاه‌مدت و بهره‌کشانه به خطر بیفتد، و سطح پایینی از توافق‌پذیری و همچنین گرایش بیشتری به رابطه جنسی بدون تعهد داشت، احتمال بیشتری داشت که یک استراتژی جفت‌یابی کوتاه‌مدت و بهره‌کشانه را دنبال کند. تحقیقات دیگر تایید می‌کند که ترکیب سمی ویژگی‌های

¹ D. M. Lewis et al., Exploitative male mating strategies: Personality, mating orientation, and relationship status, *Personality and Individual Differences* 52, no. 2 (2012): 139-143.

شخصیتی "سه‌گانه تاریک" و استراتژی جفت‌یابی کوتاه‌مدت برای زنان خطرناک است زیرا با احتمال بیشتر تجاوز جنسی مرتبط است^۱.

با این حال، رقابت تسلیحاتی جنسی با سوگیری ادراک بیش از حد جنسی مردان یا با مردانی که به دنبال زنان قابل سوءاستفاده جنسی هستند، پایان نیافت. هنگامی که این ویژگی‌ها در ذهن مردان شکل گرفت، آنها آسیب‌پذیری‌هایی را برای زنان ایجاد کردند تا برای اهداف خود از آنها استفاده کنند.

چگونه با یک لبخند باب بگشاییم

وقتی تکامل در مغز مردان سوگیری ادراک بیش از حد جنسی و توانایی تشخیص زنان آسیب‌پذیر از نظر جنسی را ایجاد کرد، برای زنان پرهزینه بود. آیا زنان می‌توانند ورق را برگردانند و از سوءاستفاده‌کنندگان بهره‌برداری کنند؟ برای فهمیدن این موضوع، کاری گوتز، جودیت ایستون و سیندی مستون شصت زن دگرجنس‌گرا را به آزمایشگاه آوردند^۲. به این زنان اطلاع داده شد که آنها در حال بررسی ایجاد یک سایت دوستیابی آنلاین در دانشگاه تگزاس در آستین هستند. آنها می‌خواستند از هر زن فیلم بگیرند. دستیاران تحقیق به هر یک از آنها اطلاع دادند که قرار است یک ویدیوی یک دقیقه‌ای از خودشان تهیه کنند که توسط محققان فیلمبرداری می‌شود، انگار که «علاقه‌مند به استفاده از سایت برای پیدا کردن کسی برای قرار گذاشتن هستند».

^۱. M. L. Lalumière et al., The Causes of Rape: Understanding Individual Differences in Male Propensity for Sexual Aggression (Washington, DC: American Psychological Association, 2005).

^۲. C. D. Goetz, J. A. Easton, and C. M. Meston, The allure of vulnerability: Advertising cues to exploitability as a signal of sexual accessibility, Personality and Individual Differences 64 (2014): 121–125.

محققان همچنین اطلاعاتی در مورد استراتژی جفت‌گیری ترجیحی هر زن، کوتاه‌مدت یا بلندمدت، و همچنین ویژگی‌های شخصیتی گشودگی به تجربه و برون‌گرایی جمع‌آوری کردند و جذابیت فیزیکی کلی آنها را ارزیابی کردند. متعاقباً، پنج دستیار تحقیقاتی که از پیش‌بینی‌های محققان بی‌اطلاع بودند، هر زن را بر اساس میزان نشان دادن نشانه‌هایی که به عنوان نشانه‌های قابل سوءاستفاده شناخته می‌شوند، مانند عشوه‌گری، جلب توجه، بی‌احتیاطی و نوعی حماقت که نشان‌دهنده هوش پایین است، ارزیابی کردند.

آنها دریافتند زنانی که تمایل به دنبال کردن یک استراتژی جفت‌گیری کوتاه‌مدت دارند، به نظر می‌رسد عمداً نشان‌دهنده علامت‌های سوءاستفاده جنسی هستند. زنان جذاب از نظر جسمی و زنانی که در گشودگی به تجربه نمره بالایی دارند، به ویژه مستعد نشان دادن نشانه‌های سوءاستفاده هستند. نویسندگان نتیجه گرفتند که نمایش نشانه‌های زنان، یک استراتژی فعال سیگنال‌دهی برای جذب جفت را نشان می‌دهد، به ویژه برای زنانی که ذاتاً تمایل به دنبال کردن جفت‌گیری کوتاه‌مدت دارند.

در اصل، سیگنال‌دهی فعال ممکن است به زنان کمک کند تا از طریق چندین وسیله به اهداف جفت‌گیری خود برسند. اول، نمایش‌های آنها گروه بزرگ‌تری از مردان را جذب می‌کند و به زنان طیف وسیع‌تر و با کیفیت‌تری از شرکای بالقوه را برای انتخاب می‌دهد. دوم، زنان می‌توانند از طرق مختلف از استراتژی جفت‌گیری کوتاه‌مدت بهره‌مند شوند. این موارد از به دست آوردن منابع ملموس تا برانگیختن حسادت در

شریک فعلی به گونه‌ای که باعث افزایش جذابیت او در نظر مرد شود، متغیر است¹.
نمایش فعال نشانه‌های سوءاستفاده، موفقیت آن استراتژی را افزایش می‌دهد.

برای مثال، نشانه‌های قابل سوءاستفاده بودن می‌توانند خواستگاران علاقه‌مند را به نمایش منابعشان تشویق کند، به این صورت که برای زنان نوشیدنی، شام یا هدیه بخرند. زنان می‌توانند این منابع را بدون توجه به اینکه قصد دارند با مرد مورد نظر رابطه جنسی داشته باشند یا نه، دریافت کنند. به عنوان مثال، یک استاد زن به من گفت که هنگام تحویل ماشینش به تعمیرگاه، به مکانیک ماشین لبخند می‌زد، لاس می‌زد و کمی رفتار احمقانه می‌کرد. بعید است که مکانیک واقعاً باور می‌کرده که با او "شانس" خواهد آورد. با این وجود، اگر این نشانه‌ها محاسبه ذهنی مرد را از 0 درصد به 2 درصد احتمال رابطه جنسی تغییر می‌داد، او حاضر بود خدمات عالی به ماشین او ارائه دهد. به نظر می‌رسد زنانی که جذابیت فیزیکی بالایی دارند، بیشتر با استفاده از این استراتژی از دارایی‌های خود بهره می‌برند. به نظر می‌رسد گروه موسیقی راک "ایگلز" در لس آنجلس در آهنگ "Lyin' Eyes" خود درست می‌گویند که دختران شهری به نظر می‌رسد زود یاد می‌گیرند که چگونه فقط با یک لبخند باب را بگشایند.

با این حال، سیگنال‌دهی فعال نشانه‌های سوءاستفاده، هزینه‌هایی را به همراه دارد. این می‌تواند توجه جنسی ناخواسته را از مردانی که زن به آنها علاقه‌ای ندارد، ایجاد کند. منحرف کردن توجه جنسی ناخواسته می‌تواند پرهزینه باشد. زنان از کینه و انتقام مردان طرد شده در امان نیستند. شاید به همین دلیل است که زنان با استفاده از تاکتیک‌هایی که کمترین احتمال برانگیختن خشم مردان را دارند، آنها را از خود دور

¹ . D. M. Buss, The Dangerous Passion: Why Jealousy Is as Necessary as Love and Sex (New York: Free Press, 2000).

می‌کنند. زنان به ندرت حقیقت ماجرا را بیان می‌کنند: «تو یک بازنده تمام عیاری. من خیلی از سطح تو بالاترم. من هیچ علاقه‌ای به تو ندارم. حالا برو گمشو.» در عوض، آنها با وانمود کردن به اینکه متوجه منظور طرف مقابل نشده‌اند، از خود دفاع می‌کنند – این سوگیری کم‌ادراکی جنسی زنان است. برخی از زنان یک رشته **Reddit** در مورد تاکتیک‌های اجتناب از توجه جنسی ناخواسته ایجاد کردند. پیشنهادات شامل نادیده گرفتن، احمق بازی در آوردن، پوشیدن لباس‌های پوشیده و سوتین ورزشی صاف‌کننده سینه و راه رفتن در یک مکان شلوغ بود!

در هر رویارویی در این مبارزات جنسی، ممکن است زن یا مرد پیروز شود. اما پیش‌دستی دیگری در داستان وجود دارد – برخی از زنان از نظر جنسی دقیقاً به مردانی جذب می‌شوند که یک استراتژی جفت‌گیری بهره‌کشانه را دنبال می‌کنند.

پارادوکس "پسر بد"

مردانی که در ویژگی‌های سه‌گانه تاریک – خودشیفتگی، ماکیاولیسم و روان‌پریشی – نمره بالایی دارند، به طرز غیرمعمولی برای زنان جذاب هستند. گرگوری کارتر و همکارانش پروفایل‌هایی از مردانی که در ویژگی‌های سه‌گانه تاریک نمره بالایی داشتند، ایجاد کردند^۲. این موارد شامل توصیف‌های شخصی با استفاده از مواردی بود

^۱ . Emicarri, Who else has dealt with unwanted attention from men due to their appearance and how have you coped with it? Needed to share my story, wanted to hear others, and get advice!, Reddit, July 27, 2018, https://www.reddit.com/r/TheGirlSurvivalGuide/comments/92fqj6/who_else_has_dealt_with_unwanted_attention_from/.

^۲ . G. L. Carter, A. C. Campbell, and S. Muncer, The dark triad personality: Attractiveness to women, Personality and Individual Differences 56 (2014): 57–61.

که خودشیفتگی (میل به توجه، تحسین، لطف‌های ویژه و پرستیژ)، ماکیاولیسم (تمایل به دستکاری، فریب، چاپلوسی و استثمار دیگران) و روان‌پریشی (نداشتن پشیمانی یا نگرانی در مورد اخلاق، عدم حساسیت به دیگران، بدبینی نسبت به دیگران) را نشان می‌داد. زنان این پروفایل‌ها را جذاب‌تر از پروفایل‌های کنترلی می‌دانستند که فاقد ویژگی‌های سه‌گانه تاریک در سطح بالا بودند، حتی زمانی که ظاهر فیزیکی یکسان بود و هر دو مجموعه پروفایل‌ها فاقد نشانه‌های دیگری بودند که زنان می‌دانند جذاب هستند، مانند چشم‌انداز مالی خوب. پارادوکس "پسر بد" این است که چرا زنان مردان با امتیاز بالای سه‌گانه تاریک را جذاب می‌دانند، حتی اگر این مردان از نظر اجتماعی متقلب باشند، در روابط بی‌وفا باشند و پس از رابطه جنسی هیچ تردیدی در مورد رها کردن زنان برای جستجوی طعمه‌های جنسی دیگر نداشته باشند. همانطور که یک زن در **Urban Dictionary** نقل کرده است: «به پسرهای بد نگاه کنید، آنها خیلی جذاب هستند، اما خطرناک هستند که همین مرا بیشتر تحریک می‌کند»¹.

چندین سرنخ توضیحی برای جذابیت زنان ارائه می‌دهد. اول، مردانی که در ویژگی‌های سه‌گانه تاریک نمره بالایی دارند، اغلب از نظر اجتماعی جذاب هستند. آنها گرداننده‌های ماهری هستند که خوب حرف می‌زنند. وقتی علاقه‌مند هستند، توجه خود را مانند لیزر روی یک زن خاص متمرکز می‌کنند و باعث می‌شوند او فکر کند که بسیار خاص است. این یک اکسیر است، به خصوص برای زنانی که به پسرهای خجالتی و بی‌دست و پا عادت دارند که جرأت نزدیک شدن به آنها را ندارند. دوم، این مردان اعتماد به نفس و جایگاه خود را نشان می‌دهند - ویژگی‌های کلیدی که زنان در

¹. Bad boys, Urban Dictionary, posted by "Peter Pan (Not using my name)," June 11, 2014, <https://www.urbandictionary.com/define.php?term=Bad%20boys>.

همسران بالقوه می‌خواهند. آنها به دنبال موقعیت‌های رهبری و برجستگی اجتماعی هستند و خود را از رقابت متمایز می‌کنند. سوم، آنها لباس‌های شیک و زیبا می‌پوشند، یکی دیگر از نشانه‌های جایگاه. چهارم، آنها زبان بدن صاف و هماهنگ دارند¹. وضعیت بدن آنها آرام و متین است. آنها بی‌قراری نمی‌کنند. آنها تماس چشمی خوبی برقرار می‌کنند. به طور کلی، آنها ارزش جفت‌گیری بالایی را منتقل می‌کنند. آنها ناامید به نظر نمی‌رسند. آنها سعی نمی‌کنند بیش از حد خوب یا بیش از حد موافق باشند - ویژگی‌هایی که می‌تواند نشان‌دهنده جایگاه پایین و تسلیم باشد. آنها این فرض را منتقل می‌کنند که جذاب هستند و شایسته این هستند که در مرکز عمل باشند. آنها نگاه زنان را به خود جلب می‌کنند و جسورانه خطرات اجتماعی را می‌پذیرند و توجه گروه را به خود جلب می‌کنند - یک شاخص کلیدی موقعیت.

روشن است که مردانی که در ویژگی‌های سه‌گانه تاریک نمره بالایی دارند، برخی از کلیدهای باز کردن قفل روانشناسی جنسی زنان را دارند. اما آیا مردان به صورت انفرادی که در ویژگی‌های سه‌گانه تاریک نمره بالایی دارند، واقعاً در این نبرد پیروز شده‌اند؟ یا اینکه زنان "قربانیانی" هستند که به نحوی سود می‌برند؟ از منظر تکاملی، زنانی که تسلیم جذابیت مردان با امتیاز بالای سه‌گانه تاریک می‌شوند، در اصل می‌توانند تنها از چند طریق سود ببرند. یکی ممکن است چیزی باشد که زیست‌شناسان تکاملی آن را "مزایای مستقیم" می‌نامند - منابع قابل اعتمادی که به بقا یا تولید مثل کمک می‌کنند. جایگاهی که این مردان به دنبال آن هستند و گاهی به آن دست می‌یابند می‌تواند دارایی‌های ملموسی مانند غذا و سرپناه را به همراه داشته

¹ V. Spratt, The Dark Triad: The scientific reason why we're so attracted to fuckboys (or girls), Grazia, May 2, 2016, <https://graziadaily.co.uk/relationships/dating/dark-triad-attracted/>.

باشد. اعتمادی که این مردان از خود بروز می‌دهند، می‌تواند مردان دیگر را بازدارد و محافظت موقت از زنان و کودکان در برابر تلاش‌های مردان دیگر برای سوءاستفاده جنسی را به همراه داشته باشد. طبقه دوم مزایای بالقوه ژنتیکی است. از آنجایی که هیچ مدرکی مبنی بر اینکه مردان دارای سه‌گانه تاریک سالم‌تر هستند یا سیستم ایمنی قوی‌تری دارند وجود ندارد، زنان ژن‌های سلامتی خوبی دریافت نخواهند کرد. با این حال، آنها ممکن است "ژن‌های پسر جذاب" را به دست آورند، فرضیه‌ای که اولین بار توسط R. A. Fisher، متخصص ژنتیک مشهور در سال 1930، مدت‌ها قبل از کشف سه‌گانه تاریک مطرح شد. اگر زنان پسرانی داشته باشند که در ویژگی‌های سه‌گانه تاریک نمره بالایی دارند که آنها را برای زنان مطلوب‌تر می‌کند، زنان می‌توانند از طریق موفقیت جفت‌گیری پسران جذاب خود، موفقیت تولید مثلی خود را افزایش دهند. زنان فرزندان بیشتری نخواهند داشت، اما می‌توانند نوه‌های بیشتری داشته باشند که توسط پسران جذاب سه‌گانه تاریک به دنیا آمده‌اند و از این استراتژی جذاب برای باردار کردن چندین زن استفاده می‌کنند.

البته این صرفاً حدس و گمان است. ما هیچ مدرک مستقیمی برای مزایای ژنتیکی پسر جذاب نداریم، اگرچه فقدان شواهد برابر با شواهد عدم وجود نیست. تست‌های مربوطه انجام نشده است. این فرضیه باید از یک مانع تجربی بالا عبور کند، زیرا این مزایای تولید مثلی باید از هزینه‌هایی که زنان آسیب‌پذیر در برابر مردان با سه‌گانه تاریک بالا متحمل می‌شوند، بیشتر باشد، از جمله آسیب به شهرت برای سوءاستفاده جنسی، آسیب فیزیکی در اثر سوء استفاده و سرخوردگی به دلیل رها شدن.

تحقیقاتی که من با پروفیسور پیتر جوناسون انجام دادم، نشان داد که مردانی که در ویژگی‌های سه‌گانه تاریک نمره بالایی دارند، مستعد استفاده از تاکتیک‌های خاص برای اجتناب از درگیری‌های عاشقانه با زنان پس از رابطه جنسی هستند¹. آنها دنیای اجتماعی خود را جدا نگه می‌دارند و عمداً از ادغام زنان در شبکه دوستان یا خانواده خودداری می‌کنند. آنها صمیمیت را به حداقل می‌رسانند، از نوازش دوری می‌کنند، از ابراز محبت عاطفی اجتناب می‌کنند و مکالمات را سبک نگه می‌دارند. علاوه بر این، آنها آشکارا با زنان دیگر معاشقه می‌کنند و به موفقیت‌های جنسی گذشته خود می‌بالند - همه این اقدامات یک استراتژی جفت‌یابی کوتاه‌مدت را با به حداقل رساندن درگیری‌های عاطفی با هر زنی تسهیل می‌کند. چهره جذاب آنها می‌تواند به سرعت محو شود و یک شخصیت بد زیرین را آشکار کند. آنها استاد ناپدید شدن (ghosting) هستند.

مردان با امتیاز بالای سه‌گانه تاریک، همانطور که در فصل 3 خواهیم دید، به عنوان جفت‌های بلندمدت فاجعه‌بار هستند. آنها دروغ می‌گویند، تقلب می‌کنند و دزدی می‌کنند. آنها شرکای دیگران را شکار می‌کنند. آنها تمایل ندارند که وفادار بمانند. اما آنها گاهی اوقات حداقل در کوتاه‌مدت در حرکت در پیچ و خم پیچیده روانشناسی جنسی زنان موفق می‌شوند. زنان جوان به ویژه در برابر مردانی که در ویژگی‌های سه‌گانه تاریک نمره بالایی دارند، آسیب‌پذیر هستند، شاید به این دلیل که احتمال بیشتری دارد که به دنبال جفت‌گیری معمولی به جای متعهدانه باشند، یا شاید به این دلیل که بی‌تجربگی آنها را ساده‌لوح‌تر و بی‌دفاع‌تر می‌کند. مردان با امتیاز بالای

¹ . P. K. Jonason and D. M. Buss, Avoiding entangling commitments: Tactics for implementing a short-term mating strategy, *Personality and Individual Differences* 52, no. 5 (2012): 606–610.

سه‌گانه تاریک، زنان را به شدت زنده می‌کنند. آنها تجربیات هیجان‌انگیزی ایجاد می‌کنند که زنان را به سمت مدار جسورانه و مطمئن خود می‌کشاند. اما هیجان کوتاه‌مدت اغلب با هزینه بلندمدت همراه است و طرد شدن عاطفی می‌تواند اثرات ماندگاری داشته باشد که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

با این حال، مردان در خطرناک بودن جنسی انحصاری ندارند. زنانی که در ویژگی‌های سه‌گانه تاریک نمره بالایی دارند نیز می‌توانند شیطانی باشند.

زنان خطرناک سه‌گانه تاریک

اگرچه به طور کلی مردان در مقیاس سه‌گانه تاریک نمره بالاتری کسب می‌کنند، اما این تفاوت جنسیتی در روان‌پریشی بیشتر مشهود است. به طور متوسط مردان بیشتر با عبارات روان‌پریشی مانند "انتقام باید سریع و بد باشد"، "افرادی که با من سروکار دارند همیشه پشیمان می‌شوند"؛ "من هر چیزی می‌گویم تا به آنچه می‌خواهم برسم"؛ و "من دوست دارم به بازنده‌ها زور بگویم" موافق هستند. در مقابل، تفاوت‌های جنسی برای ویژگی سه‌گانه تاریک خودشیفتگی (به عنوان مثال، "من دوست دارم در مرکز توجه باشم"؛ "من می‌دانم که خاص هستم زیرا همه مدام این را به من می‌گویند"؛ "کسانی که استعداد و زیبایی دارند نباید آنها را پنهان کنند"؛ و "وقتی فرصتی پیدا می‌کنم، احتمالاً خودنمایی می‌کنم") حداقل است. زنان تقریباً در ماکیاولیسم با مردان برابری می‌کنند و از تاکتیک‌هایی مانند: "هر کاری که لازم است، باید افراد مهم را در کنار خود داشته باشید"، "عاقلاًنه است که اطلاعاتی را که می‌توانید بعداً علیه مردم

استفاده کنید نگه دارید؛" "عاقلانه است که اسرار خود را نگویند؛" "مطمئن شوید که برنامه شما به نفع شماست، نه دیگران." حمایت می‌کنند.^۱

زنانی که سطوح بالایی از ویژگی‌های سه‌گانه تاریک دارند در هنر فریب جنسی آبدیده‌اند.^۲ آنها از رابطه جنسی برای به دست آوردن منابع استفاده می‌کنند. آنها از رابطه جنسی برای به دست آوردن لباس، پول، نمرات خوب، همراهی یا صرفاً رضایت از فتح جنسی استفاده می‌کنند. آنها از لطف‌های جنسی برای حفظ دسترسی به شریک‌هایی که لباس و پول به آنها می‌دهند، استفاده می‌کنند. آنها بیشتر از سایر زنان به عنوان بخشی از یک استراتژی برای ادامه جریان منابع، ارگاسم جنسی را جعل می‌کنند. زنانی که در مقیاس سه‌گانه تاریک بالا هستند نیز بیشتر از سایر زنان می‌گویند که شرکای جنسی کمتری نسبت به آنچه واقعاً داشته‌اند، داشته‌اند، شاید به این دلیل که تعداد واقعی آنها معمولاً بیشتر است.

بخشی از این استراتژی شامل شکار جفت است – زنانی که در مقیاس سه‌گانه تاریک بالا هستند، این کار را زیاد انجام می‌دهند.^۳ آنها هیچ تردیدی در فریب دادن شوهر زن دیگری برای یک رابطه جنسی فقط برای لذت فتح ندارند. یک زن توصیف کرد که با ماشین در حومه آلمان سفر می‌کند و در سفرش برای نوشیدن در یک میخانه روستایی توقف می‌کند. او تنها زن آنجا بود. چند مرد محلی به او نزدیک شدند، اما او

¹ . These items are drawn from page 31 of D. N. Jones and D. L. Paulhus, Introducing the short dark triad (SD3): A brief measure of dark personality traits, *Assessment* 21, no. 1 (2014): 28–41.

² . G. Brewer, D. De Griffa, and E. Uzun, Dark triad traits and women's use of sexual deception, *Personality and Individual Differences* 142 (2019): 42–44.

³ . P. K. Jonason, N. P. Li, and D. M. Buss, The costs and benefits of the Dark Triad: Implications for mate poaching and mate retention tactics, *Personality and Individual Differences* 48, no. 4 (2010): 373–378.

قبلاً هدف خود را شناسایی کرده بود - یک مرد جوان خجالتی از روستا که تنها پشت بار نشسته بود. او اخیراً ازدواج کرده بود. به او نزدیک شد و پس از چند دقیقه صحبت پیشنهاد کرد که برای سیگار کشیدن به بیرون بروند. بیرون او را بوسید. دستانش می‌لرزید و او آنها را گرفت و به او اطمینان داد که همه چیز خوب پیش خواهد رفت. پس از یک رابطه سریع، آنها توافق کردند که بعداً برای رابطه جنسی بیشتر، دور از چشم کنجکاو مردم محلی روستا ملاقات کنند. اما خیلی دیر شده بود. برخورد آنها از چشم دوستان میخانه‌اش دور نمانده بود، که نگران آسیبی بودند که ممکن است به ازدواج تازه‌اش وارد کند. آنها پسر را از او دور کردند. او سوار ماشینش شد و با لبخندی رضایت بخش رانندگی کرد. بدون احساس گناه. بدون پشیمانی. فقط با رضایتی آرامش‌بخش از تسخیر طعمه خود.

ما متوجه شدیم که زنان دارای سه‌گانه تاریک بالا، نه تنها از شکار جفت به عنوان یک استراتژی کلیدی جفت‌گیری استفاده می‌کنند، بلکه در این کار موفق هستند. آنها مانند برخی دیگر، رابطه جنسی را یک پیوند عاشقانه مبهم بین دو روح نمی‌دانند. رابطه جنسی یک سلاح ابزاری قدرتمند است، وسیله‌ای برای به دست آوردن چیزی که می‌خواهند، چه لباس‌های گران قیمت، هدایا، پول، یا صرفاً رضایت از گرفتن طعمه جنسی، هر چند کوتاه. آنها مانند مردان دارای سه‌گانه تاریک بالا، در عمل فریب مهارت دارند و اینکه آیا ردی از قلب‌های شکسته یا ازدواج‌های شکسته در پی آنها باقی می‌ماند یا نه، مورد توجه آنها نیست.

با وجود این همه فریب و بهره‌کشی جنسی در بازار جفت‌گیری مدرن، جای تعجب است که مردم تا به حال به یک رابطه عاشقانه طولانی مدت متعهد شده‌اند یا قبول

کرده‌اند که ازدواج کنند. تضاد جنسی، همانطور که در فصل بعد خواهیم دید، با تعهد یا حتی با عهد ازدواج به پایان نمی‌رسد.

فصل سوم

مشکلات در روابط

رابطه زوجی مرد و زن، مملو از سوء ظن‌ها، حسادت‌ها، رنجش‌ها، ترس‌ها، اضطراب‌ها، سازش‌ها، فریب‌ها، ناامیدی‌ها، شکست‌ها، اشتیاق‌های نامشخص، اشتیاق‌های مشخص، سوء تفاهم‌ها، اتهامات، تکانه‌های واگرا، خیال‌های متفاوت و خلق و خوی متضاد است - به طور خلاصه، ناامیدی خاموش.

دونالد سیمونز، تکامل جنسی انسان

انسان‌ها در میان تمام گونه‌های شناخته‌شده به خاطر دوره طولانی آشنایی پیش از جفت‌گیری خود - هفته‌ها، ماه‌ها، سال‌ها - شهرت دارند. در مقابل، در بسیاری از گونه‌های پرندگان، که همراه با انسان‌ها یک سیستم جفت‌گیری تک‌همسری اجتماعی و مراقبت دوالدی را دارند، دوره آشنایی کوتاه است - چند دقیقه آواز خواندن، یک رقص که در آن نر باید حرکات ماده را تقلید کند، یا یک بازرسی بیست دقیقه‌ای از

لانه‌ای که نر با زحمت ساخته است. برخی از مردم سال‌ها طول می‌کشد تا به یک تعهد برسند، خواستگاری که نیاز به سرمایه‌گذاری عظیمی از زمان و منابع دارد. خواستگاران متحمل هزینه‌های فرصت می‌شوند، یعنی از شرکای بالقوه دیگری که ممکن است برای همیشه از دست بروند، چشم‌پوشی می‌کنند.

با توجه به سرمایه‌گذاری هنگفت برای رسیدن به تعهد، منطقی است که انتظار داشته باشیم که تعارض زوجین باید حداقل باشد. از این گذشته، زوج تازه جفت‌گیری کرده از چالش سخت بازار جفت‌گیری جان سالم به در برده‌اند و انتخاب شریک زندگی را با دقت انجام داده‌اند. آنها فریبکاران را از بین برده‌اند. آنها زمان داشته‌اند تا ثبات عاطفی، مهربانی، هوش، جاه‌طلبی، مسیرهای شغلی و ظرفیت صمیمیت یکدیگر را به دقت ارزیابی کنند. آنها این فرصت را داشته‌اند که با شبکه دوستان یکدیگر ملاقات کنند، که اطلاعات اجتماعی زیادی را ارائه می‌دهد. بسیاری از آنها را از اعضای خانواده‌ای که به آنها اعتماد دارند، ارزیابی کرده‌اند. آنها معمولاً زمان داشته‌اند تا سازگاری جنسی را آزمایش کنند، که می‌تواند معامله را ایجاد یا خراب کند. آنها قدرت پیوند را از طریق تست‌های استرس، مشکلات زندگی، و موانع عمداً تحمیل شده ارزیابی کرده‌اند تا ببینند شریک زندگی چقدر مایل است در شرایط سخت و آسان فداکاری کند. و آنها کم و بیش در ارزش جفت مطابقت داشته‌اند. به طور خلاصه، به نظر می‌رسد خواستگاری به طرز ماهرانه‌ای برای ایجاد هماهنگی طولانی‌مدت طراحی شده است. اما آیا خوشبختی طولانی‌مدت در رابطه، هدفی دست‌یافتنی است؟

دستورالعمل تکاملی برای هماهنگی در جفت‌گیری

یک دیدگاه تکاملی، حداقل در تئوری، دستوری برای هماهنگی در جفت‌گیری و سعادت مادام‌العمر ارائه می‌دهد. اولین شرط، تک همسری است - جفت‌گیری متعهدانه طولانی مدت با احتمال صفر خیانت. هرگونه احتمال گریز، تداخل استراتژیک ایجاد می‌کند و با آن، منافع تکاملی مردان و زنان شروع به واگرایی می‌کند. شرط دوم، فرزندان مشترک است. کودکان به حاملان ارزشمندی تبدیل می‌شوند که محموله ژنتیکی ارزشمند هر دو والدین را به نسل بعدی منتقل می‌کنند. زوجها یک سهم ژنتیکی مشترک در زنده ماندن و رشد فرزندان‌شان دارند. شرط نظری سوم عدم وجود فرزندان ناتنی است. ترکیبی از فرزندان مشترک و فرزندان حاصل از یک رابطه قبلی، پتانسیل ایجاد تعارض را ایجاد می‌کند. آنچه به نفع تکامل یکی از والدین است، با دیگری متفاوت است. مادری که بچه‌ای را وارد رابطه می‌کند با ناپدیری جدید که هیچ سهم ژنتیکی در فرزند ندارد، در تضاد است. همین امر در مورد پدری که فرزندی را از یک رابطه قبلی می‌آورد، صدق می‌کند. شرط چهارم، احتمال صفر رها شدن یا جدایی است. هرگونه امکان ترک رابطه، همسویی منافع آنها را کاهش می‌دهد، زیرا منابع مرتبط با تولید مثل از بین می‌روند و به سایر مشکلات سازگاری یا رقابتی تولید مثلی منحرف می‌شوند.

شرط پنجم، عدم وجود تعهدات درگیرکننده قبلی است، مانند ادامه تماس با شریک سابق که حضور قریب‌الوقوع او می‌تواند زمان، انرژی، منابع مالی و گاهی منابع جنسی را از بین ببرد. حتی درگیر کردن شبکه‌های اجتماعی می‌تواند هزینه‌های سنگینی

ایجاد کند - دوستان نیازمند که زمان و انرژی عاطفی را هدر می دهند یا جایگزین های امیدوار که هنوز مشتاق هستند.

شرط آخر برای هماهنگی تکاملی ممکن است عجیب ترین به نظر برسد - اینکه هر یک از اعضای زوج باید همزمان بمیرند. اگر یکی قبل از دیگری بمیرد، شریک زنده می تواند دوباره جفت گیری کند. و جفت گیری مجدد، در را به روی منحرف کردن منابع اکتسابی و ارثی به سوی رقبای تولید مثلی جفت مرده باز می کند. اگر زن یا مرد بیوه در سال های باروری خود دوباره جفت گیری کنند، فرزندان بیشتری می توانند به دنیا بیایند که کاملاً با شریک متوفی نامرتب هستند. این به نوبه خود باعث ایجاد تعارض و رقابت بین فرزندان همسر سابق و فرزندان متولد شده از رابطه جدید می شود. این ممکن است یکی از دلایلی باشد که برخی از زنان وصیت نامه های ارثی می نویسند که مشخص می کند منابع فقط به فرزندان شان می رسد و شوهر را به طور کامل دور می زند. در برخی موارد، زنان تنها در صورتی به شوهر پول نقد می دهند که دوباره ازدواج نکند.¹

بنابراین ما دستور جادویی برای حداکثر همگرایی استراتژیک منافع تکاملی و افزایش شانس هماهنگی جفت گیری داریم. اما چند بار همه این شش شرط کلیدی برآورده می شوند؟ خیانت ها اتفاق می افتد، جنسی یا عاطفی یا هر دو، که اصل تک همسری را نقض می کند. برخی از زوجها نمی خواهند بچه دار شوند و برخی که می خواهند نمی توانند بچه دار شوند. ناباروری در حدود 10 درصد برای زوجین در سنین باروری که بچه می خواهند و به مدت دو سال رابطه جنسی محافظت نشده دارند،

¹. D. S. Judge, American legacies and the variable life histories of women and men, Human Nature 6 (1995): 291-323.

وجود دارد¹. ناباروری زوجین یکی از علل اصلی طلاق در پرندگان تک‌همسر و منبع اصلی عذاب و نزاع در زوج‌های انسانی است.

برخی از همسران همراه با بچه‌هایشان از روابط قبلی وارد رابطه جدید می‌شوند، و این موضوع در طول تاریخ تکامل انسان نیز صادق بوده است. برخی از پدران در جنگ مرده‌اند. برخی از مادران در هنگام زایمان فوت کرده‌اند. و جدایی‌ها اغلب باعث می‌شد که کودک با یکی از والدین به عنوان سرپرست اصلی باقی بماند. برخی از جفت‌های بالقوه با دوستان نیازمند یا افراد امیدوار به رابطه وارد بازار جفت‌یابی می‌شوند. تقریباً همه شبکه‌های اجتماعی درهم تنیده‌ای دارند، و اگر کسی کاملاً فاقد دوست باشد، جای نگرانی است. با توجه به نرخ 40 تا 50 درصد طلاق در ایالات متحده، می‌دانیم که تعهد هیچ تضمین قطعی در برابر جدایی ارائه نمی‌دهد.

و اگرچه زوج‌های متعهد معمولاً از نظر ارزش جفت‌گیری [یا جذابیت] به خوبی با هم تطابق دارند، اما اختلافات تقریباً به ناچار پس از تعهد آشکار می‌شود. یک آسیب، بیماری یا تصادف - تراژدی‌هایی که باعث همدلی برای مبتلایان می‌شوند - می‌تواند ارزش جفت یک فرد را به طور موقت یا دائم کاهش دهد. ارتقاء یا تنزل مقام در محل کار می‌تواند باعث عدم تطابق شود که قبلاً وجود نداشته است. یکی از اعضای خانواده ممکن است ناگهان نیاز به کمک ویژه داشته باشد، بیاید و با زوج زندگی کند و آنها را با استرس مالی و عاطفی مواجه کند.

¹. National Institute of Child Health and Human Development, How common is infertility?, last reviewed February 8, 2018, <https://www.nichd.nih.gov/health/topics/infertility/conditioninfo/common>.

ارزش جفت‌یابی زنان گاهی می‌تواند به طرز چشمگیری افزایش یابد. مسیر زندگی دوروتی استراتن این نکته کلیدی را نشان می‌دهد. او با حداقل دستمزد در یک فست فود در ونکوور کار می‌کرد. یک کلاهبردار کوچک به نام پل اسنایدر متوجه زیبایی او شد، به او پیشنهاد کرد و دوست پسر او شد. او فکر می‌کرد که می‌تواند او را وارد مجله پلی‌بوی کند، بنابراین آنها به لس آنجلس نقل مکان کردند. این کار جواب داد. او در یک سری عکس‌ها حضور داشت و مدتی را در عمارت پلی‌بوی گذراند. او مدل و سپس بازیگر شد. این منجر به ملاقات او با مردانی شد که به طور قابل توجهی از اسنایدر جذاب‌تر بودند. او خیلی زود با پیترو بوگدانوویچ، کارگردان جوان و مشهور سینما که بیشتر برای فیلم «آخرین نمایش» شناخته می‌شود، آشنا شد. حرفه بازیگری او اوج گرفت. او با بوگدانوویچ رابطه برقرار کرد. او به اسنایدر گفت که می‌خواهد از هم جدا شوند. ستاره او در حال طلوع بود. اگرچه داستان به طرز غم‌انگیزی به پایان رسید، زیرا او توسط اسنایدر به طرز وحشیانه‌ای به قتل رسید، اما این یک نمونه کلاسیک از زنی بود که وقتی جایگاه، شهرت و ارزش جفت‌گیری‌اش افزایش یافت، در بازار جفت‌گیری پیشرفت کرد¹.

یک عمل غیرمعمول قهرمانی یا شجاعت نیز می‌تواند ارزش جفت را افزایش دهد، همانطور که برای یک همکار نزدیک من اتفاق افتاد. در اینجا نحوه توصیف او از این رویداد آمده است:

من داشتم با (همسرم) از پله برقی پایین می‌رفتم که متوجه شدم، در پله برقی مجاور که به سمت بالا می‌رود، دختر کوچکی در قسمت بیرونی پله برقی آویزان به

¹ . P. Bogdanovich, The Killing of the Unicorn: Dorothy Stratten (1960–1980) (New York: William Morrow, 1984).

نرده لاستیکی، به سمت بالا می‌رفت. به بالای پله برقی نگاه کردم و دیدم که او به یک دیوار شیشه‌ای در بالای پله برقی برخورد می‌کند. به نوعی غریزه بر من غلبه کرد و از پله‌های پله برقی پایین دویدم تا به جایی که او می‌رفت برسم. همانطور که او به بالای پله برقی رسید، به دیوار شیشه‌ای برخورد کرد و به عقب افتاد. من به سختی به جایی که او در حال سقوط بود رسیدم و او را گرفتم. کامل نگرفتمش زیرا او در نهایت از میان بازوهای من لیز خورد، اما به اندازه کافی نرم فرود آمد که بلافاصله بلند شد و شروع به دور شدن کرد. من تبلیغات مثبتی از چندین روزنامه دریافت کردم و در یک روزنامه، یکی از 10 نامزد قهرمان سال بودم¹.

شهرت اجتماعی و ارزش جفت‌یابی او افزایش یافت و علاقه زنان به او بیشتر شد. همسرش به خوبی ممکن بود نگهبانی از شوهرش را افزایش دهد.

به طور خلاصه، مطلوبیت هرگز ثابت نمی‌ماند. با مشکلات و تراژدی‌ها کاهش می‌یابد و با دستاوردهای شایسته و خوش شانسی افزایش می‌یابد. در طول زندگی تغییر می‌کند. حتی نوسانات در شبکه اتحادهای اجتماعی یک فرد، مانند جدایی یا مرگ یک متحد کلیدی یا پرورش یک حامی قدرتمند، بر مطلوبیت جفت‌گیری تأثیر می‌گذارد و می‌تواند اختلاف ایجاد کند. در نهایت، چقدر احتمال دارد که هر دو عضو یک زوج همزمان بمیرند؟ این اتفاق می‌افتد، اما به ندرت. جفت‌یابی مجدد پس از فوت همسر اصلاً غیرعادی نیست.

از آنجایی که همیشه ممکن است مشکلی پیش بیاید، اگر افراد کاملاً غافلگیر شوند و نتوانند استراتژی‌های پیشگیرانه ایجاد کنند، جای تعجب است. اولین سرنخی که

¹ . Norman Li, email message to the author, March 24, 2019.

نشان می‌دهد مردم اغلب ناخودآگاه این پیش‌بینی را می‌کنند، پرورش رابطه با جفت‌های پشتیبان (backup mates) است.

بیمه رابطه

وقتی من و پروفیسور جاشوا دانتلی برای اولین بار مطالعه روی جفت‌های پشتیبان (backup mates) را شروع کردیم، دقیقاً نمی‌دانستیم چه چیزی پیدا خواهیم کرد! ما به یک چیز شگفت‌انگیز برخوردیم. نه تنها افرادی که در روابط متعهدانه هستند، جفت‌های پشتیبان دارند؛ حتی افرادی که به نظر می‌رسد از روابطشان کاملاً راضی هستند، به طور فعال جفت پشتیبانی برای خودشان ذخیره کرده‌اند.

این زوج حرفه‌ای را در نظر بگیرید: الیویا و نوح، زن و شوهری موفق، باهوش، جذاب و هر دو در میانه سی سالگی. آنها در دوران دانشجویی پزشکی با هم آشنا شده بودند. عشق آنها بر سر علایق مشترک دانشگاهی شکوفا شد. آنها سختی‌ها و مصیبت‌های پیشرفت در یک برنامه پزشکی سختگیرانه را پشت سر گذاشتند، اگرچه تخصص‌های پزشکی متفاوتی داشتند. الیویا و نوح به قدری آینده‌دار بودند که چندین بیمارستان معتبر به هر دوی آنها پیشنهاد کار دادند. مرد روی بالا رفتن از نردبان اداری بیمارستان تمرکز کرد، در حالی که زن انرژی خود را روی تحقیقات پزشکی متمرکز کرد. هنگامی که در موقعیت‌های جدید خود مستقر شدند، خانواده خود را تشکیل دادند. هر دو از گذاشتن عکس‌هایی از خود با دو فرزندشان در حالت‌های مختلف در فیسبوک لذت

¹ J. Duntley and D. M. Buss, Backup mates (paper presented to the Annual Conference of the Human Behavior and Evolution Society, Williamsburg, VA, June 2007).

می‌بردند - بازی در برف، آب بازی در باران، فوت کردن شمع‌های تولد. آنها همچنین در مورد دستاوردهای یکدیگر، که بسیار زیاد بودند، پست می‌گذاشتند و از موفقیت‌های حرفه‌ای یکدیگر لذت می‌بردند. برای همه کسانی که آنها را می‌شناختند، آنها زوجی کامل و ایده‌آل به نظر می‌رسیدند.

الیویا پنهان در نظر همه، ناراضی شده بود. او کم‌کم شروع به اعتماد کردن به یک همکار مرد حرفه‌ای کرد که با او در تحقیقات همکاری می‌کرد. او در نروژ زندگی می‌کرد. این همکار تبدیل به یک دوست شد. یک شب در حین شرکت در یک کنفرانس پزشکی در خارج از کشور، پس از نوشیدنی و شام، آنها با هم به رختخواب رفتند. او عاشق شد. با این حال، قوانین شخصی او به او اجازه نمی‌داد که یک رابطه عاشقانه پنهانی را ادامه دهد. آنچه به عنوان همکاری و دوستی شروع شد به عشق پرشور تبدیل شد. او به نوح در مورد رابطه جدیدش گفت و اعلام کرد که می‌خواهد طلاق بگیرد. نوح ویران شد. او این را پیش‌بینی نکرده بود، هیچ نارضایتی‌ای را تشخیص نداده بود - شاید به این دلیل که الیویا کمی از نظر احساسی محافظه‌کار بود، و شاید به این دلیل که نوح کمی از نظر روان‌شناختی بی‌احساس بود، با کمی اختلال آسپرگر. نوح به یک افسردگی عمیق فرو رفت. او به الیویا گفت که هنوز او را دوست دارد و منتظر او می‌ماند، به این امید که او تغییر عقیده دهد، به این امید که رابطه او گذرا باشد. می‌خواست او برگردد.

با گذشت چند ماه، عشق از راه دور الیویا قوی‌تر شد. او اصرار به طلاق داشت. او با داشتن دو فرزند، یک شوهر سابق و یک معشوق جدید، اکنون مشکلی پنج طرفه داشت زیرا نمی‌خواست فرزندانش سرمایه‌گذاری نوح را روی آنها از دست بدهند. در واقع، او نه تنها برای فرزندانش، بلکه برای اینکه بتواند با معشوق جدیدش وقت

بگذراند، به نوح نیاز داشت. در همین حال، پس از انجام کمی دوستیابی آنلاین معمولی، نوح به طور غیرمنتظره‌ای عشق جدیدی پیدا کرد - زنی که اشتیاق او را برای تغییر فرهنگ بیمارستان به برابری طلب‌تر شدن داشت. این یک هوس زودگذر نبود، و این دو حتی در مورد بچه‌دار شدن با هم صحبت کردند. وقتی او این موضوع را برای الیویا فاش کرد، او خشمگین شد، وارد آپارتمان او شد و مقداری ظروف شیشه‌ای را شکست. نوح از رفتار دوگانه او متحیر شد - از این گذشته، الیویا او را ترک کرده بود و در بند عشق پرشور جدیدی بود، پس چرا باید از اینکه او خوشبختی جدیدی پیدا کرده است، اینقدر عصبانی باشد؟ دوستان هم از خشم او متحیر شدند. معلوم شد که روان‌شناسی جفت‌یابی پشتیبان می‌تواند این معما را حل کند. نوح از شوهر سابق، به جفت پشتیبان او تبدیل شده بود؛ اگر مشکلی در عشق جدیدش پیش می‌آمد، می‌توانست یک جایگزین برای او باشد. و نوح گفته بود که منتظر او می‌ماند. اکنون که نوح یک شریک جدی جدید داشت، الیویا مهمترین پشتیبان خود را از دست داده بود.

واکنش‌های احساسی الیویا یکی از یافته‌های جالب در مطالعات ما در مورد جفت‌های پشتیبان را نشان می‌دهد. وقتی از تقریباً سیصد نفر در مورد اینکه اگر جفت پشتیبان اصلی آنها با شخص دیگری رابطه جنسی داشته باشد چه احساسی خواهند داشت، در مقیاسی از «خوشحال» (+3) تا «ناراحت» (-3)، مردان بیش از زنان گفتند که ناراحت خواهند شد، اما با اختلاف کمی. اما وقتی پرسیدیم که اگر پشتیبان آنها عاشق شخص دیگری شود چقدر ناراحت می‌شوند، زنان تقریباً دو برابر مردان ناراحت بودند و میانگین ناراحتی 2.5- بود. به طور مشابه، زنان در صورتی که پشتیبان آنها وارد یک رابطه طولانی‌مدت با شخص دیگری شود، نسبت به مردان ناراحت‌تر - بسیار ناراحت - بودند. از دست دادن نوح به عنوان پشتیبان توسط الیویا، چیزی را توضیح می‌داد که

در غیر این صورت مانند یک استاندارد دوگانه ریاکارانه به نظر می‌رسید - یک استاندارد برای خودش و یک استاندارد دیگر برای نوح - و خشم گیج‌کننده.

همانطور که معلوم شد، از دست دادن نوح به عنوان پشتیبان او را آزار داد. معشوق جدید الیویا از کار خود مرخصی گرفت و به او اجازه داد نروژ را ترک کند و به او پیوندد. سرانجام، رابطه آنها می‌توانست شکاف فاصله را پر کند. عاشقانه‌های از راه دور اغلب به شدت در شوق می‌سوزند. رابطه‌هایی که در معرض فراز و نشیب‌های زندگی روزمره قرار ندارند، اجازه می‌دهند تا شکاف‌ها با توهّمات مثبت پر شود، زیرا مردم اغلب در هیاهوی یک رابطه عاشقانه جدید، شریک زندگی خود را بیش از حد ایده‌آل می‌کنند. در غیاب اطلاعات مستقیم، آنها استنباط می‌کنند که شریک زندگی صادق، موافق، وفادار و از نظر عاطفی پایدار است، در حالی که آنها تمام اطلاعات لازم برای این استنباط‌ها را ندارند. روابط از راه دور گاهی به افراد اجازه می‌دهد تا از شب‌های بی‌خوابی که بچه‌ها بیمار هستند و گریه می‌کنند و سینک پر از ظرف‌های کثیف است اجتناب کنند. آروغ زدن و بوی بدن تماس‌های واقعی می‌تواند درخشش یک عاشقانه ایده‌آل را از بین ببرد. معشوقی که در یک هتل شیک در یک شهر درخشان دور به شدت از عشق می‌سوزد، مطمئناً مهربان‌ترین، باهوش‌ترین، متفکرترین، شهوانی‌ترین، جذاب‌ترین فرد روی زمین است. ظرف یک ماه پس از اینکه این زوج در نهایت در یک شهر متحد شدند، معشوق الیویا به طور غیرمنتظره‌ای او را ترک کرد. او نمی‌خواست بار دو بچه او را به دوش بکشد. او نمی‌خواست سبک زندگی اروپایی خود را مختل کند. و او شعله جدیدی را نزدیک به خانه خود پیدا کرده بود. نوبت الیویا بود که افسرده شود. بدون نوح به عنوان پشتیبان، با دو فرزند وابسته، با طلاق نهایی، او اکنون جایی برای رفتن و کسی برای روی آوردن نداشت.

زنان و مردان هر دو جفت پشتیبان در آستین می‌پرورانند و چندین عملکرد کلیدی دارند. اول، آنها می‌توانند در صورت وقوع یک فاجعه برای یک جفت معمولی، تکیه به جایگزین‌های ممکن کنند. دوم، پشتیبان‌ها می‌توانند عملکردهای موقتی داشته باشند، حمایت روانی یا ارضای جنسی را در طول انتقال به بازار جفت‌گیری فراهم کنند. جدایی ضربه‌های به عزت نفس وارد می‌کند؛ پشتیبان‌ها می‌توانند یک تقویت کننده ارائه دهند. سوم، پشتیبان‌ها حفاظت و تدارکات، سپرهایی در برابر نیروهای متخاصم طبیعت ارائه می‌دهند. به همین دلایل است که از دست دادن یک پشتیبان اولیه بسیار ناراحت کننده است. تور ایمنی جفت‌گیری بیرون کشیده می‌شود. پل راحت به بازار جفت‌گیری فرو می‌ریزد. پشتیبان‌ها افراد را کمتر آسیب‌پذیر می‌کنند و از دست دادن یک پشتیبان می‌تواند فاجعه‌بار باشد. ما دریافتیم که افرادی که جفت پشتیبان ندارند، در مقایسه با افرادی که پشتیبان قوی دارند، دو برابر بیشتر در معرض افسردگی قرار می‌گیرند، همانطور که توسط Beck Depression Inventory سنجیده شده است.

به طور خلاصه، جفت‌های پشتیبان مزایای زیادی را ارائه می‌دهند. مردم به طور فعال آنها را در آستین می‌پرورانند، گاهی اوقات آگاهانه، اما اغلب ناخودآگاه. مردم معمولاً آنها را از جفت‌های معمولی خود پنهان می‌کنند. در صورت کشف، این جفت‌های پشتیبان باعث ایجاد تعارض در زوج می‌شوند. اگر یک پشتیبان یک دلبستگی عاشقانه جدی با شخص دیگری ایجاد کند، هر دو جنس افسردگی و اضطراب روانی را تجربه می‌کنند. این ایده که حتی زوج‌های متعهد خوشحال، پشتیبان‌هایی را «فقط برای اطمینان» تشکیل می‌دهند، ممکن است آسیب بزرگی به خیالات ما از خلوص عشق و تصورات رمانتیک از هماهنگی عاشقانه مادام‌العمر وارد کند. اما پشتیبان‌ها در ارائه بیمه کردن رابطه برای اجداد موفق ما ضروری بودند. آنها در دنیای مدرن جفت‌گیری،

جایی که بهترین برنامه‌های طراحی شده می‌توانند به طور غیرمنتظره‌ای از مسیر خارج شوند، همچنان ضروری هستند.

چرا مردان و زنان به دنبال رابطه‌های خارج از ازدواج می‌روند؟

در میان زوج‌های متاهل، بی‌وفایی اتفاقی پیش پا افتاده نیست.¹ کینزی در سال 1953 تخمین زد که نیمی از مردان متاهل و یک چهارم از زنان متاهل حداقل یک رابطه خارج از ازدواج را تجربه کرده‌اند، اگرچه مطالعات دیگر این نرخ‌ها را پایین‌تر یا بالاتر نشان می‌دهند. می‌دانیم که بی‌وفایی عامل اصلی طلاق در سراسر جهان است، از اینوئیت‌ها در آلاسکا گرفته تا کونگ سان‌های بوتسوانا. و می‌دانیم که اکثر بزرگسالان در دنیای مدرن، از جمله حدود 85 درصد در ایالات متحده، حداقل یک جدایی عاطفی را تجربه کرده‌اند و بی‌وفایی یکی از دلایل اصلی آن است.

از دیدگاه تکاملی، اینکه چرا بیشتر مردان روابط نامشروع دارند، کاملاً ساده است. مردان به دلیل عدم تقارن‌های زیاد در سرمایه‌گذاری والدین، میل شدیدی به تنوع جنسی، به طور متوسط قوی‌تر از زنان، ایجاد کرده‌اند. مردان می‌توانند با کمترین تلاشی که برای بارور کردن یک زن بارور نیاز است، تولید مثل کنند، اگرچه مردان معمولاً بیشتر از حداقل سرمایه‌گذاری می‌کنند. زنان برای به دنیا آوردن یک فرزند به نه ماه بارداری پرهزینه از نظر متابولیکی نیاز دارند. شیردهی به نوزاد، که در فرهنگ‌های سنتی تقریباً دو تا چهار سال طول می‌کشد، هزینه‌هایی را که زنان متحمل

¹ . Portions of this section were adapted from D. M. Buss, Why women stray: The mate-switching hypothesis, Aeon, October 10, 2017, <https://aeon.co/essays/does-the-mate-switching-hypothesis-explain-female-infidelity>.

می‌شوند، افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر، یک مرد متاهل اجدادی با دو فرزند می‌توانست با یک تولید مثل موفق با یک شریک خارج از ازدواج، تولید مثل خود را 50 درصد افزایش دهد. اضافه کردن شریک جنسی برای زنانی که از قبل یکی دارند، به طور کلی و هرگز نمی‌تواند موفقیت تولید مثلی آنها را به طور چشمگیری افزایش دهد. البته مردان به منطق تولید مثلی اعمال خود فکر نمی‌کنند. آنها فقط زنان دیگر را از نظر جنسی جذاب می‌دانند، گاهی اوقات از نظر جنسی از شریک فعلی خود خسته می‌شوند و ممکن است در صورت کم بودن هزینه‌ها و خطرات، تسلیم فرصت‌های جنسی شوند. اگرچه انگیزه‌های آنها برای خیانت همیشه به لذت محض یک شریک جنسی جدید خلاصه نمی‌شود، اما میل به تنوع جنسی، اکثر مردان را به سمت گمراهی سوق می‌دهد.

اما وقتی صحبت از درک استراتژی‌های جفت‌گیری زنان به میان می‌آید، همیشه پای یک قطعه از این پازل می‌لنگد - شکافی در درک علمی از اینکه چرا زنان روابط نامشروع دارند. تا همین اواخر، تکامل‌گرایان معمولاً روابط نامشروع زنانه را با فرضیه ژن‌های خوب توضیح می‌دادند: این ایده که زنان شرکای نامشروع را با صفاتی که با افزایش بقای فرزندان مرتبط هستند، مانند یک سیستم ایمنی فوق‌العاده سالم و در نتیجه "ژن‌های خوب" ترجیح می‌دهند. این فرضیه بیان می‌کند که زنان یک استراتژی جفت‌گیری دوگانه ایجاد کرده‌اند - بودن با شریک معمولی خود به خاطر تامین هزینه‌ها، اما جفت‌گیری با مرد دیگر به خاطر دریافت ژن خوبش. اگرچه بسیاری از تکامل‌گرایان از استراتژی جفت‌گیری دوگانه به عنوان توضیحی برای اینکه چرا زنان روابط نامشروع دارند، حمایت می‌کنند، من معتقدم که یک توضیح قانع‌کننده‌تر وجود دارد.

من معتقدم که فرضیه تعویض جفت، یک پاسخ با پشتوانه علمی ارائه می‌کند - اینکه زنان برای رهایی از یک جفت‌یابی بد و مبادله با یک شریک بهتر، روابط نامشروع دارند. برای هر دو جنس، این فرضیه چیزی را که معمولاً مشاهده می‌کنیم توضیح می‌دهد: مدتی پس از اعلام عمومی پیمان ازدواج، یک زن متوجه می‌شود که به همکار خود جذب می‌شود. یک مرد پس از تعویض پنجمین پوشک فرزندش، از خود می‌پرسد که آیا اشتباه وحشتناکی مرتکب شده است و در مورد عشق دوران دبیرستان که از دست داده، خیال‌پردازی می‌کند. پس از سال‌ها ازدواج، زنی متوجه می‌شود که او نان‌آور اصلی است و تنبلی شوهرش اعتماد او را به اتحادشان از بین برده است. او متوجه می‌شود که همکارش بیشتر از حد معمول در دفترش می‌ماند. یک مرد پس از سال‌ها زندگی با خواسته‌های برآورده نشده، با همسایه کناری خود رابطه پرشوری را آغاز می‌کند. زنی به بهترین دوستش اعتراف می‌کند که عاشق مرد دیگری است و مخفیانه مقدمات ترک شوهرش را فراهم می‌کند - یک حساب بانکی جداگانه و ودیعه‌ای برای یک آپارتمان.

این نمونه‌های متنوع از یک علت مشترک ناشی می‌شوند - انسان‌ها سازگاری‌های استراتژیک را برای تغییر جفت ایجاد کرده‌اند، پدیده‌ای که در بین گونه‌ها گسترده است. ساده‌ترین سازگاری از این دست، استقرار یک استراتژی "ترک" است که در آن افراد از نظر فیزیکی خود را از شرکای مشارکتی پرهزینه جدا می‌کنند. فرضیه تعویض جفت، نسخه‌ای از استراتژی ترک را پیشنهاد می‌کند که توسط سازگاری‌های روان‌شناختی طراحی شده است تا جفت‌های پرهزینه را شناسایی و رها کنند و به نفع تغییر به جفت‌های سودمندتر شوند.

بسیاری از افراد در فرهنگ‌های مدرن با این باور بزرگ می‌شوند که عشق تا ابد پایدار است. به ما یاد می‌دهند که عشق یگانه را تجربه کنیم. یاد می‌گیریم که مسیر رسیدن به رضایت با یک اتحاد باشکوه هموار می‌شود. اما داستان‌های عاشقانه تخیلی معمولاً با رسیدن به آن «عشق یگانه» به پایان می‌رسند. این داستانها به ندرت عواقب بعدش را نشان می‌دهند. داستان سیندرلا با رسیدن او به شاهزاده به پایان می‌رسد. پس از غلبه بر موانع بی‌شمار، سرانجام یک اتحاد شکل می‌گیرد. تعداد کمی از خیالات عاشقانه مثل داستان رابطه متعهدانه می‌شوند - بی‌توجهی تدریجی به نیازهای یکدیگر، کاهش مداوم رضایت جنسی، جذابیت هیجان‌انگیز خیانت، این که آیا تیرگی کسل‌کننده ازدواج واقعاً تمام چیزی است که زندگی برای ارائه دارد.

در واقع، ما از یک نسل طولانی و پیوسته از اجدادی می‌آییم که بحران‌های جفت‌گیری را پشت سر گذاشته‌اند - اجدادی که ارزش جفت را زیر نظر داشتند، رضایت از اتحادهای فعلی خود را پیگیری می‌کردند، پشتیبان‌ها را پرورش می‌دادند، گزینه‌ها را ارزیابی می‌کردند و وقتی شرایط مساعد بود، جفت‌ها را عوض می‌کردند. برای درک اینکه چرا، باید نگاه خود را به آن اجداد معطوف کنیم و چالش‌های جفت‌گیری را که با آنها مواجه بودند، کشف کنیم.

انسان‌های اجدادی با سه مبارزه بزرگ زندگی روبرو بودند. اولین مورد خطرات محیط فیزیکی بود - به دست آوردن غذای کافی برای خوردن، یافتن سرپناه در برابر طوفان‌ها، دفع گرمای شدید و سرما. دومی مبارزه با گونه‌های دیگر بود. بقا همیشه در معرض خطر مارهای خطرناک، گربه‌های گوشت‌خوار و انگل‌هایی بود که بدن ما را خانه خود می‌کردند. دسته سوم چالش‌ها کم از سایر چالش‌ها نداشت - رقابت و درگیری با

اعضای گونه خودمان. افراد دیگر، با تاکتیک‌های متنوعی که برای شکست رقبای تولید مثلی خود استفاده می‌کنند، در مجموع یک نیروی خصمانه مهم طبیعت را تشکیل می‌دهند.

در چارچوب این مبارزات مکرر، انسان‌ها مجموعه‌ای از استراتژی‌های جفت‌گیری را ایجاد کردند که از بین آنها پیوند جفتی متعهدانه طولانی‌مدت در مرکز قرار گرفت. یک جفت متعهد می‌تواند در طول زمستان‌های سرد که هیچ توتی شکوفا نمی‌شود، گوشت تهیه کند. یک شریک طولانی‌مدت می‌تواند در برابر شکارچیان گرسنه و انسان‌های متخاصم از خود محافظت کند. جفت‌های زندگی می‌توانند فرزندان خود را پرورش دهند، وسایل ارزشمندی که ژن‌های آنها را به آینده منتقل می‌کنند. به طور خلاصه، جفت‌گیری طولانی‌مدت، مزایای زیادی را ارائه می‌کند و به مبارزه با هر سه طبقه از مبارزات انسانی کمک می‌کند.

اما همانطور که دیدیم، همیشه ممکن است مشکلی پیش بیاید. یک شکارچی که در ابتدا امیدوارکننده به نظر می‌رسد، می‌تواند بر اثر آسیب یا عفونت دچار مشکل شود. یک شریک معمولی می‌تواند توسط یک عنکبوت سمی گاز گرفته شود، در جنگ زخمی شود یا در جنگ‌های بین گروهی کشته شود. یا ممکن است جایگاه یک جفت در گروه کاهش یابد و اولویت ممتاز برای دسترسی به منابع حیاتی گروه کاهش یابد. به طور خلاصه، ارزش جفت یک شریک، که در ابتدا نوید یک مسیر صعودی را می‌داد، می‌تواند دچار شکست‌های فاجعه‌باری شود. در انتخاب جفت بلندمدت همه چیز در مورد مسیر آینده است و آینده اغلب خیانت و تراژدی را به همراه دارد.

چالش دیگری که یک جفت متعهد با آن مواجه است این است که گاهی اوقات جفت‌های با ارزش‌تر، که در ابتدا حضور ندارند یا در دسترس نیستند، در صحنه ظاهر می‌شوند. یک جفت بالقوه که قبلاً در دسترس نبود، می‌تواند به دلیل مرگ یا ترک شریک خود ناگهان بی‌سرپرست شود. ادغام دو قبیله مجزا می‌تواند فرصت‌های جفت‌گیری جدیدی را به همراه داشته باشد. به طور خلاصه، فراز و نشیب‌های زندگی چشم‌اندازهای جدیدی را برای اجداد ما فراهم می‌کرد تا در بازار جفت‌گیری پیشرفت کنند.

همه این چالش‌های اجدادی به نفع تکامل راه حل‌های استراتژیک بود. برخی از راه حل‌ها شامل تاکتیک‌های حفظ جفت، انگیزه‌ها برای دفع شکارچیان جفت و حفظ یک شریک سرمایه‌گذار است. این تاکتیک‌ها از هوشیاری تا خشونت متغیر است. اما مجموعه مهم دیگری از راه حل‌ها وجود داشت - سازگاری برای تغییر جفت.

اگرچه بسیاری از تحقیقات علمی بر روی مراحل اولیه انتخاب جفت و جذب جفت متمرکز شده‌اند و برخی بر روی حفظ جفت، توجه نسبتاً کمی به سازگاری برای تغییر جفت شده است. یکی از مهم‌ترین آنها شامل نظارت بر ارزش جفت یک شریک است، که همانطور که قبلاً بحث شد، از ده‌ها ویژگی تشکیل شده است. این ویژگی‌ها شامل ویژگی‌های اجتماعی مانند جایگاه اجتماعی یا احترامی است که در آن قرار دارند، شبکه متحدان آنها، قدرت خویشاوندان نزدیک آنها و بسیاری موارد دیگر.

شخصیت نیز مهم است. آیا شریک پرانرژی، قابل اعتماد، جاه طلب، از نظر احساسی پایدار، اجتماعی، آسانگیر یا سلطه‌جو است؟ اکثر این ویژگی‌ها با گذشت زمان تغییر می‌کنند. جایگاه اجتماعی می‌تواند بالا یا پایین برود. سلامت و تندرستی روز به روز

بالا و پایین می‌رود، اما می‌تواند به طور دائم توسط انگل، بیماری یا آسیب نیز مختل شود. شخصیت‌ها تغییر می‌کنند. سطح انرژی می‌تواند با افزایش سن کاهش یابد. جاه طلبی ممکن است پس از انتخاب همسر کاهش یابد. حتی ثبات عاطفی می‌تواند به دلیل آسیب‌های روانی یا جسمی تغییر کند. اختلال استرس پس از سانحه (PTSD) یک پیامد رایج مصائب جنگ و تجاوز جنسی است - موضوعی که در فصل 8 به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. تغییرات در این اجزای کلیدی ارزش جفت، که در همه زندگی‌ها به جز منزوی‌ترین آنها اجتناب‌ناپذیر است، باید مورد بحث قرار گیرد.

ارزش جفت یک شریک تا حد زیادی به این بستگی دارد که آنها چقدر برای شما ارزش قائل هستند. اصطلاح فنی این مفهوم، نسبت مبادله رفاه (WTR) است، یعنی نسبتی که نشان می‌دهد شریک شما چقدر به رفاه شما نسبت به رفاه خودش اهمیت می‌دهد. برخی از کسانی که جفت خود را انتخاب می‌کنند، دچار شوک ناگهانی می‌شوند، زمانی که یک WTR نوع دوستانه در طول دوره آشنایی، پس از ازدواج به یک WTR خودخواهانه تبدیل می‌شود. این ممکن است یکی از دلایلی باشد که طلاق در چند سال اول ازدواج بیشتر است و سپس با گذشت زمان کاهش می‌یابد. شریکی که در ابتدا سرمایه‌گذاری بالایی نشان می‌دهد، ممکن است پس از ماه‌ها یا سال‌ها آن سرمایه‌گذاری را کاهش دهد - شکلی از بی‌وفایی منابع که در ادامه این فصل مورد بحث قرار خواهد گرفت. رضایت از رابطه، شاخصی که با جزر و مد زمان بالا و پایین می‌رود، مکانیسم کلیدی نظارت روانی است که مؤلفه‌های ارزش جفت شریک، سطح سرمایه‌گذاری آنها و WTR را که نسبت به شما دارند، پیگیری می‌کند.

ارزش جفت در بین زوج‌ها ذاتاً نسبی است. در نتیجه، نظارت بر ارزش جفت یک شریک کافی نیست. خودارزیابی لازم است. ارزش جفت یک زن یا مرد می‌تواند با گذشت زمان افزایش یابد. هر یک از افراد ممکن است در جایگاه خود ارتقا یابند، منابع زیادی را به ارث ببرند، یا خود را از طریق اعمال شجاعت، رهبری یا خرد متمایز کنند و آنها را در بازار جفت‌گیری مطلوب‌تر کنند. همانطور که در مورد غم‌انگیز دوروتی استراتن و پل اسنایدر دیدیم، زنی که ارزش جفت‌گیری‌اش افزایش می‌یابد، می‌تواند از شوهرش ناراضی باشد، حتی اگر جذابیت کلی او بدون تغییر باقی مانده باشد.

زنانی که مطلوبیت بالایی دارند، استانداردهای جفت‌گیری خود را بالا می‌برند و سطوح بالاتری از ویژگی‌های جفت را در معیارهایی مانند جایگاه، منابع، تعهد و همکاری انتظار دارند. ارزش جفت یک زن حتی در طول چرخه تخمک‌گذاری ماهانه متفاوت است. تغییرات ظریف در جذابیت زنان نشان دهنده فاز تخمک‌گذاری است. پوست آنها کمی بیشتر می‌درخشد، نسبت کمر به باسن آنها کمی پایین می‌آید و صدای آنها کمی بالا می‌رود، همه این ویژگی‌ها باعث افزایش درک زیبایی زنان می‌شود. این واقعیت که زنان دقیقاً در این زمان در چرخه خود در ترجیحات جفت خود سختگیرتر می‌شوند، ممکن است نشان دهنده سازگاری برای نظارت بر ارزش جفت خود و تنظیم استانداردهای خود بر این اساس باشد.

ما نمی‌دانیم که آیا این تغییرات چرخه‌ای یا ماندگارتر در مطلوبیت زنان بر ویژگی‌هایی مانند سطح رضایت آنها از شریک فعلی‌شان، جذابیت آنها برای جفت‌های بالقوه جایگزین، تلاش آنها برای پرورش جفت‌های پشتیبان یا وسوسه آنها برای داشتن رابطه نامشروع تأثیر می‌گذارد یا خیر. اما شواهد قابل توجهی وجود دارد. یک مطالعه

نشان داد که زنان به احتمال زیاد دقیقاً دور و بر بارورترین فاز خود از تلاش‌های شریک زندگی‌شان برای کنترل رفتار آنها طفره می‌روند - این تأثیر در میان زنانی که با مردان کم جذابیت جفت شده‌اند بیشتر است¹. این زنان بیشتر به شرکت در رویدادهای اجتماعی علاقه‌مند هستند، شاید به این دلیل که ممکن است با جفت‌های جایگزین تعامل داشته باشند. و آنها گزارش می‌دهند که با مردان غیر از شرکای معمولی خود معاشقه بیشتری می‌کنند. یافته‌ها به این احتمال اشاره می‌کنند که زنان ارزش جفت خود را زیر نظر دارند و هنگامی که این افزایش می‌یابد، جفت‌های جایگزین می‌توانند جذاب‌تر به نظر برسند. این به نوبه خود نیاز به نظارت بر جفت‌های احتمالی جایگزین دارد.

طبق فرضیه تغییر جفت، جستجو برای جفت‌های جایگزین حتی در بین افرادی که روابط شادی دارند فعال می‌ماند. گاهی اوقات این ردیابی در سطوح پایین زمانی اتفاق می‌افتد که جفت‌های جدید در دسترس ظاهر می‌شوند یا زمانی که جذابیت یا علاقه یک جفت بالقوه افزایش می‌یابد. گاهی اوقات در سطوح بالا فعال می‌شود، مثلاً زمانی که یک زن به طور فزاینده‌ای از جفت معمولی خود ناراضی می‌شود و می‌خواهد از رابطه خارج شود.

طبق مطالعات ما که توسط پروفسور دنیل کانروی-بیم در دانشگاه کالیفرنیا، سانتا باربارا و پروفسور کاری گوتز در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، سن برناردینو رهبری شد، زنان در پیگیری جفت‌های جایگزین در سه بعد عمل می‌کنند: اولین بعد علاقه است. آیا جفت بالقوه توجه، جذابیت و تمایل نشان می‌دهد؟ تماس چشمی طولانی‌مدت،

¹. S. W. Gangestad et al., Intersexual conflict across women's ovulatory cycle, *Evolution and Human Behavior* 35, no. 4 (2014): 302-308.

لبخندهای انتخابی و نگاه‌های اجمالی از کنار، برخی از شاخص‌های مستند در اینجا هستند. آیا این شاخص‌ها نشان‌دهنده علاقه طولانی‌مدت یا یک میل جنسی زودگذر است؟ اکثر زنان شریک زندگی خود را برای یک هوس زودگذر ترک نمی‌کنند، اگرچه برخی آن را نشانه مهمی می‌دانند که مشکلی جدی در رابطه عادی آنها وجود دارد. بعد دوم ارزش جفت است. تنها افزایش زیاد ارزش نسبت به ارزش شریک فعلی می‌تواند ارزش هزینه‌های جدایی را داشته باشد. بعد سوم برای ردیابی، واجد شرایط بودن است. آیا گزینه مورد علاقه در واقع عاری از تعهدات دست‌وپاگیر مانند همسر فعلی یا تعهدات سنگین فرزندان وابسته است؟ کانروی-بیم، گوتز و من دریافتیم که زنان تنها زمانی که در یک یا چند بعد بالا عمل می‌کنند، تلاش برای حفظ شریک عادی خود را کاهش می‌دهند.

این الگوهای گسترده هرگز بدون تولید تصمیمات و رفتارهای جفت‌گیری در دنیای واقعی تکامل نمی‌یافتند. پس زنان چگونه یک استراتژی تغییر جفت بالقوه را اجرا می‌کنند؟ من و همکارانم سه استراتژی کلیدی را پیشنهاد می‌کنیم - پرورش جفت‌های پشتیبان، یک مفهوم کلیدی که قبلاً معرفی کردیم. اجرای روابط نامشروع؛ و اجرای یک جدایی.

بی‌وفایی یک تاکتیک مؤثر برای ایجاد طلاق است، اما خطرناک نیز هست. در واقع، بی‌وفایی عامل اصلی خشونت شریک صمیمی و همچنین یک انگیزه کلیدی در پشت قتل همسر است - موضوعاتی که ما در فصل 5 به تفصیل بررسی می‌کنیم. علیرغم این خطرات، بسیاری از زنان، تقریباً 20 تا 30 درصد، دست به کار می‌شوند و وارد یک رابطه می‌شوند. جالب توجه است که زنان متاهل در اوایل سی سالگی به احتمال زیاد

رابطه نامشروع دارند، شاید این نشان‌دهنده انگیزه برای تغییر جفت در حالی که مطلوبیت آنها بالاست و هنوز بارور هستند.

شواهد اضافی از این ایده حمایت می‌کند که بی‌وفایی یک عملکرد تغییر جفت را پشتیبانی میکند. اول، زنانی که روابط نامشروع را آغاز می‌کنند، بسیار بیشتر از زنانی که این کار را نمی‌کنند، از نارضایتی زناشویی رنج می‌برند. این ممکن است به طرز کورکورانه‌ای آشکار به نظر برسد، اما همین مطالعات نشان می‌دهد که مردانی که روابط نامشروع دارند، در واقع در سطوح شادی زناشویی خود با کسانی که از روابط نامشروع خودداری می‌کنند، تفاوتی ندارند. دوم، زنان بسیار بیشتر از مردان درگیر عاطفی می‌شوند و عاشق شرکای نامشروع خود می‌شوند. تقریباً 79 درصد از زنان در مقابل تنها 30 درصد از مردان چنین چیزی را گزارش می‌کنند.¹ علاوه بر این، زنان بیشتر احتمال دارد که درگیری عاطفی را به عنوان دلیل این رابطه ذکر کنند. مردان بیشتر لذت جنسی خالص را ذکر می‌کنند. این تفاوت‌های جنسی حیاتی به دلایل عملکردی بسیار متفاوت برای بی‌وفایی مردان و زنان اشاره دارد. به خصوص برای زنان، آنها به عملکرد تغییر جفت اشاره می‌کنند. برای مردان، میل به تنوع جنسی.

خروج از رابطه فعلی، آخرین مرحله است. یک تاکتیک کلیشه‌ای برای این خروج، گفتن این جمله است که "مشکل از تو نیستم، از طرف منه" که در تلاش برای به حداقل رساندن انتقام ناشی از خشم است. تاکتیک دوم شامل تبدیل رابطه عاشقانه موجود به دوستی است که این نیز برای به حداقل رساندن خشم طرف مقابل طراحی شده است. در برخی موارد، زنان ممکن است برای مدتی به ارائه لطف‌های جنسی به همسر سابق

¹ S. P. Glass and T. L. Wright, Sex differences in type of extramarital involvement and marital dissatisfaction, Sex Roles 12, nos. 9–10 (1985): 1101–1120.

خود ادامه دهند تا آسیب‌هایی را که ممکن است به او وارد کند، به حداقل برسانند یا او را به عنوان یک جفت پشتیبان نگه دارند. از طرف دیگر، یک زن ممکن است سعی کند توجه جنسی او را به سمت زنان دیگر معطوف کند. اثربخشی این و سایر تاکتیک‌های خروج و شرایطی که هر تاکتیک در آن استفاده می‌شود، همچنان باید به صورت علمی مورد مطالعه قرار گیرد.

فرضیه تغییر جفت مجموعه‌ای از یافته‌ها را توضیح می‌دهد که در غیر این صورت مرموز باقی می‌مانند. توضیح می‌دهد که چرا مردم جفت‌های پشتیبان را در آستین می‌پروراند و چرا ویژگی‌های مطلوب در دوستان جنس مخالف، ویژگی‌های مطلوب در یک جفت طولانی‌مدت را منعکس می‌کند. این فرضیه توضیح می‌دهد که چرا زنان زمانی که در گروه جفت‌های بالقوه، گزینه‌های بهتری وجود دارند که از شرکای فعلی آنها در ارزش جفت‌گیری پیشی می‌گیرند، از روابط موجود خود ناراضی می‌شوند. این فرضیه توضیح قانع‌کننده‌ای ارائه می‌دهد که چرا زنان مایلند اینقدر برای داشتن روابط نامشروع ریسک کنند، یک معمای تکاملی پایدار، زیرا زنان هیچ سود مستقیمی در زمینه موفقیت تولید مثلی به دست نمی‌آورند. جای تعجب نیست که برخی از زنان به ویژه احتمال دارد این خطرات را بپذیرند - زنانی که در ویژگی‌های سه‌گانه تاریک (خودشیفتگی، ماکیاولیسم و روان‌پریشی) نمره بالایی دارند.¹

اینکه انسان‌ها یک روانشناسی مختص تغییر جفت را تکامل داده‌اند، بدون شک برای بسیاری نگران‌کننده خواهد بود. ممکن است برای یک مرد ناراحت‌کننده باشد

¹ . H. M. Adams, V. X. Luevano, and P. K. Jonason, Risky business: Willingness to be caught in an extra-pair relationship, relationship experience, and the Dark Triad, *Personality and Individual Differences* 66 (2014): 204–207.

که متوجه شود همسرش یک "بیمه رابطه" دارد، خیالات جنسی در مورد همکارش در سر می‌پروراند، یا "فقط یک دوست" دارد که بیشتر از آنچه که او تصور می‌کند، رقیبش است. این که بدانید بیشتر از آنچه فکر می‌کردید قابل جایگزینی هستید، می‌تواند افسرده کننده باشد. می‌تواند نگران‌کننده باشد وقتی متوجه شوید که ناراحتی همسران ممکن است گذرا نباشد و در عوض نشان‌دهنده یک برنامه پنهان برای خروج از رابطه باشد.

اما هیچ چیز در جفت‌گیری ثابت نمی‌ماند. تکامل، انسان‌ها را برای نیم قرن خوشبختی زناشویی طراحی نکرده است. تعداد کمی از اجداد ما بیش از چهل سال عمر کردند. کسانی که در شرایط سخت و دشوار زندگی مشترک خود را حفظ می‌کردند، ممکن بود به خاطر وفاداری‌شان تحسین شوند. اما انسان‌های مدرن از اجداد موفقی به وجود آمده‌اند که بیمه جفت داشتند. یعنی انرژی خود را صرف ساختن سناریوهای ذهنی در مورد جفت‌های احتمالی و برنامه‌ریزی برای جدایی می‌کردند و وقتی محاسبات پنهان به مزایای تغییر جفت می‌رسید، بر اساس آن سناریوها عمل می‌کردند. خیانت جنسی، پرورش جفت‌های پشتیبان و روانشناسی پنهان تغییر جفت تنها علل تضاد جنسی در روابط نیستند. علت دیگر به تغییر مسیر منابع مشترک مربوط می‌شود.

بی‌وفایی منبعی و تعارض جنسی

آچه‌های پاراگوئه، شکارچیان هستند که با شکار و جمع‌آوری غذا امرار معاش می‌کنند. مهارت‌های شکار برای جایگاه یک مرد در گروه و مطلوبیت او برای زنان بسیار مهم است.¹ شکارچیان ضعیف برای جذب یک همسر تلاش می‌کنند. شکارچیان ماهر، دو، سه یا بیشتر همسر جذب می‌کنند. با این حال، همسر یک شکارچی با استعداد، گوشت بیشتری از هر کس دیگری در گروه دریافت نمی‌کند. قوانین اجتماعی آچه حکم می‌کند که یک شکارچی موفق باید صید خود را نزد یک توزیع‌کننده مرکزی - معمولاً یک زن خردمند که به خاطر انصافش شناخته شده است - بگذارد. همه در میان آچه گوشت را به طور مساوی تقسیم می‌کنند. یا حداقل در ظاهر اینطور به نظر می‌رسد.

در حقیقت، شکارچیان با استعداد قبیله آچه معمولاً یک یا دو معشوقه دارند. قبل از اینکه با شکار به خانه برگردند، یک تکه از بهترین و لذیذترین قسمت گوشت را جدا می‌کنند. سپس، قبل از اینکه با بقیه شکار به خانه برگردند، یک نفر را می‌فرستند تا گوشت را به معشوقه خود برساند. این یک شکل قدیمی از بی‌وفایی منبعی است - انتقال منابع مشترک به یک شریک خارج از رابطه. در اقتصادهای پولی مدرن، این شکل به بی‌وفایی مالی تبدیل شده است.

در فرهنگ‌های غربی امروزی، زوج‌های متاهل اغلب منابع را با هم ترکیب می‌کنند. زوجها از منابع مشترک برای مخارج سودمند متقابل استفاده می‌کنند - خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، غذای خانواده، تحصیل فرزند، تلویزیونی که همه می‌توانند تماشا کنند، خانه‌ای که اینترنتی دارد که همه می‌توانند به آن دسترسی داشته باشند. با این

¹ K. Hill and A. M. Hurtado, *Ache Life History: The Ecology and Demography of a Foraging People* (New York: Routledge, 2017).

حال، وقتی منافع تکاملی زن و مرد از هم جدا می‌شود، مانند زمانی که برای یکی از طرفین داشتن رابطه نامشروع یا تجارت در بازار جفت‌گیری سودمند است، امکان بی‌وفایی منبعی باز می‌شود.

بی‌وفایی منبعی چقدر شایع است؟ یک نظرسنجی از هزار نفر در شهر نیویورک نشان داد که 40 درصد از زنان متاهل و 37 درصد از مردان متاهل یک حساب بانکی مخفی داشتند.¹ نظرسنجی هریس اعداد کمی پایین‌تری را نشان داد، اما با این وجود 31 درصد اعتراف کردند که در مورد جنبه‌ای از امور مالی به همسر خود دروغ گفته‌اند – 58 درصد از آنها پول نقد، 30 درصد صورت‌حساب، 15 درصد حساب بانکی را مخفی کرده‌اند، 11 درصد در مورد درآمد دروغ گفته‌اند و 11 درصد دیگر درباره بدهی دروغ گفته‌اند.² مطالعه دیگری نشان داد که 80 درصد از پاسخ‌دهندگان اعتراف کردند که پولشاه را از همسر خود پنهان کرده‌اند.³ صرف نظر از اعداد دقیق، که از مطالعه‌ای به مطالعه دیگر، نمونه‌ای به نمونه دیگر و روشی به روش دیگر متفاوت است، بی‌وفایی مالی به وضوح غیر معمول نیست.

هر مطالعه جامعی از منابع مشکلات زوجین نشان می‌دهد که درگیری‌های مالی برجسته هستند. آنها تنها در فراوانی با درگیری‌های مربوط به رابطه جنسی رقابت می‌کنند. اختلافات مالی در بین زوج‌های متعهد از جمله پایدارترین، مکررترین و

¹ . S. O. Junare and F. M. Patel, Financial infidelity—secret saving behavior of the individual, Journal of Business Management and Social Sciences Research 1, no. 2 (2012): 40–44.

² . Junare and Patel, Financial infidelity.

³ . B. T. Klontz and S. L. Britt, How clients' money scripts predict their financial behaviors, Journal of Financial Planning 25, no. 11 (2012): 33–43.

داغ‌ترین آنهاست. مهم‌تر از همه، آنها کمترین احتمال را دارند که با آرامش حل شوند.^۱ مشاجره بر سر پول باعث خشم، خصومت و تاکتیک‌های حل تعارض می‌شود که از نظر روانی و گاهی فیزیکی مخرب هستند. اختلافات مالی به عنوان یکی از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های طلاق است.^۲ با وجود پیمان عروسی که با هم بودن را "در فقر و ثروت" می‌طلبند، درگیری‌های مالی منجر به جدایی می‌شود. گاهی اوقات این درگیری‌ها بر سر تأمین ناکافی یا مشکلات اقتصادی است. وقتی اندازه یک کوچک است، قابل درک است که اعصاب خرد می‌شود. با این حال، اغلب، درگیری بر سر نحوه تقسیم یک، چه کسی اندازه برش‌ها را کنترل می‌کند و چه کسی اندازه برش خود را پنهان می‌کند، متمرکز است.

یک تحلیل روان‌شناسی تکاملی بینشی در مورد اینکه چرا مشکلات مالی در درگیری‌های زناشویی بسیار بزرگ هستند، ارائه می‌دهد. یک سرخ کلیدی از تفاوت‌های جنسیتی در هزینه‌ها ناشی می‌شود. مردان بیشتر احتمال دارد که پول نقد را برای سیستم‌های سرگرمی که باعث افزایش جایگاه اجتماعی می‌شود، فناوری‌های جدید و ماشین‌های پر زرق و برق خرج کنند.^۳ زنان بیشتر احتمال دارد که برای لباس‌های مد و لوازم آرایشی که ظاهر را بهتر می‌کنند، هزینه کنند. به طور خلاصه، هر کدام از منابع جمع‌شده برای افزایش مؤلفه‌های جنسیتی ارزش جفت خود استفاده

^۱ J. Dew and J. Dakin, Financial disagreements and marital conflict tactics, *Journal of Financial Therapy* 2, no. 1 (2011), <https://doi.org/10.4148/jft.v2i1.1414>; L. M. Papp, E. M. Cummings, and M. C. Goeke - Morey, For richer, for poorer: Money as a topic of marital conflict in the home, *Family Relations* 58, no. 1 (2009): 91–103.

^۲ J. Dew, S. Britt, and S. Huston, Examining the relationship between financial issues and divorce, *Family Relations* 61, no. 4 (2012): 615–628.

^۳ A. Coley and B. Burgess, Gender differences in cognitive and affective impulse buying, *Journal of Fashion Marketing and Management: An International Journal* 7, no. 3 (2003): 282–295.

می‌کنند - خودنمایی‌های موقعیتی برای مردان و محصولات تقویت کننده زیبایی برای زنان.

مصرف گرایی مردان از یک بینش تکاملی نشأت می‌گیرد که به عنوان اصل "هندیکپ" (handicap) شناخته می‌شود. منطق اصل هندیکپ [خودمعلول‌سازی] که در ابتدا توسط آموتز زهاوی، زیست‌شناس اسرائیلی مطرح شد، این است که تنها کسانی که منابع فراوانی دارند، می‌توانند آن را هدر دهند.¹ بنابراین، خرج کردن پول برای کالاهای لوکس، می‌تواند به عنوان یک نشانه صادقانه تعبیر شود - نشانه‌ای که نشان می‌دهد فرد دارای ثروتی است که دیگران ندارند. این یک سیگنال صادقانه است زیرا کسانی که منابع مالی ندارند نمی‌توانند پول خود را برای اقلام غیر ضروری و پرهزینه هدر دهند. یک تسلا که ۱۰۰ هزار دلار قیمت دارد یا یک رولز-رویس ۳۵۰ هزار دلاری، یک مرد را سریع‌تر یا کارآمدتر از یک هوندای معمولی که ۲۴ هزار دلار قیمت دارد، از نقطه A به نقطه B نمی‌رساند. اما با فرض اینکه پول دزدیده یا قرض گرفته نشده باشد، اتومبیل‌های لوکس از طریق نقص هزینه‌های بیهوده که افراد فقیرتر نمی‌توانند آن را جعل کنند، سطحی از فراوانی منابع را نشان می‌دهند. این امر باعث افزایش جایگاه و موقعیت اقتصادی یک مرد می‌شود - اجزای جهانی ارزش جفتی [یا جذابیت] او.

مصرف گرایی زنان عملکردهای متفاوتی دارد. اولین مورد افزایش ظاهر است. زنان هزینه‌های زیادی را برای لوازم آرایشی - تونر، پرایمر، کرم‌های دور چشم، مرطوب‌کننده‌ها، کانسیلرها، برنزه‌کننده‌ها، سایه چشم، ریمل، رژگونه، خط چشم و رژ

¹ . A. Zahavi, Mate selection—a selection for a handicap, Journal of Theoretical Biology 53, no. 1 (1975): 205–214.

لب - بیشتر از مردان هزینه می کنند. آرایش کار می کند. این باعث افزایش درک زیبایی می شود.¹ زنان همچنین بیشتر از مردان برای جراحی زیبایی - ایمپلنت سینه، تامی تاک و تزریق بوتاکس - هزینه می کنند. به طور خلاصه، هزینه های زنان برای افزایش درک زیبایی فیزیکی آنها عمل می کند، که جزء مهم تری از ارزش جفتی زن نسبت به مرد است.

استفاده از منابع مشترک برای افزایش ارزش جفتی یکی از اعضای یک زوج می تواند منجر به مشکلات زیادی شود. این می تواند باعث ایجاد اختلافات در ارزش جفتی شود که قبلاً وجود نداشت. سینه های تازه بزرگ شده یک زن، لب های بزرگ و کمر کوچک شده او را برای تعداد بیشتری از مردان مطلوب می کند. مجموعه چرخ های پرهزینه یک مرد او را برای تعداد بیشتری از زنان مطلوب تر می کند. اختلافات ارزش جفت که از این طریق ایجاد می شود، می تواند منجر به رقابتی تسلیحاتی شود که در آن هر شریک تلاش می کند تا منابع مشترک را برای حفظ مطلوبیت خود استفاده کند. اگر نتیجه نهایی برابری در ارزش جفتی باشد، آنها درست به همان جایی که شروع کردند می رسند. اگر هیچ کدام پول را هدر نمی دادند و در عوض از آن برای مقابله با چالش های مشترکی که با هم دارند، مانند سرمایه گذاری روی فرزندانشان، استفاده می کردند، وضعیت هر دو بهتر بود.

با این حال، اختلافات در ارزش جفتی، تنها مشکلی ناشی از کشمکش مالی نیست. جایگاه اجتماعی بالا، حتی بدون وجود اختلاف در مطلوبیت، باعث می شود که مردان به عنوان شریک جنسی موقت برای زنان جذاب تر شوند و وسوسه های بیشتری برای

¹ D. S. Hamermesh, Beauty Pays: Why Attractive People Are More Successful (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2011).

خیانت ایجاد کنند. ایجاد فرصت‌های جنسی ممکن است دقیقاً هدف مردان باشد. یک مطالعه نشان داد مردانی که تمایل به جفت‌گیری کوتاه‌مدت دارند، بیشتر احتمال دارد که ماشین‌های لوکس، فناوری‌های سطح بالا و سایر چیزهای افزایش دهنده جایگاه اجتماعی را خریداری کنند.^۱

در مقابل، مردانی که جهت‌گیری بلندمدت دارند، بیشتر احتمال دارد که خودروی عملی و قابل اعتمادی را انتخاب کنند که فاقد زرق و برق‌های پرهزینه باشد. مارک زاکربرگ، بنیانگذار فیسبوک و میلیاردر، یک 30000 Acura دلاری می‌راند - خودنما نیست. وارن بافت، میلیاردر، یک مدل قدیمی کادیلاک می‌راند که تنها 24500 دلار قیمت دارد. جان مکی، مولتی میلیونر بنیانگذار و مدیر عامل Whole Foods، یک هوندا سیویک می‌راند. تا جایی که ما می‌دانیم، هر سه ازدواج بلند مدت موفقی داشته‌اند.

ویژگی‌های سه‌گانه تاریک نیز وارد معادله می‌شوند. یک مطالعه اصلی عکس‌های زنان و مردان را بدون آرایش، فقط با یک تی‌شرت خاکستری ساده، با موهای بسته در صورت داشتن موهای بلند و با حالت چهره خنثی - جذابیت بدون آرایش - رتبه‌بندی کرد.^۲ هیئت داوران ناآشنا جذابیت هر عکس را ارزیابی کردند. ویژگی‌های سه‌گانه تاریک با جذابیت بدون آرایش همبستگی نداشت، به این معنی که کسانی که در خودشیفتگی، ماکیاولیسم و روان‌پریشی نمره بالایی دارند، ذاتاً جذاب‌تر از کسانی نیستند که در این عوامل نمره پایینی می‌گیرند. با این حال، افراد دارای سه‌گانه تاریک

^۱ J. M. Sundie et al., Peacocks, Porsches, and Thorstein Veblen: Conspicuous consumption as a sexual signaling system, *Journal of Personality and Social Psychology* 100, no. 4 (2011): 664.

^۲ N. S. Holtzman and M. J. Strube, People with dark personalities tend to create a physically attractive veneer, *Social Psychological and Personality Science* 4, no. 4 (2013): 461–467.

با نمره بالا در شرایط آراسته به طور قابل توجهی جذاب تر ارزیابی می‌شوند. یعنی از آرایش بیشتر، لباس‌های گران تر و زیورآلات بیشتری برای افزایش جذابیت خود استفاده می‌کنند. مصرف گرایی، با افزایش جذابیت، افرادی که دارای ویژگی‌های سه‌گانه تاریک بالایی هستند را قادر می‌سازد تا یک استراتژی جنسی کوتاه‌مدت را با موفقیت بیشتری اجرا کنند.

زنان به درستی استنباط می‌کنند که مردانی که به طور آشکار مصرف‌گرایی می‌کنند، احتمالاً به جفت‌گیری کوتاه‌مدت علاقه‌مند هستند. این استنباط، همراه با وسوسه بیشتر از سوی زنان علاقه‌مند، یک مشکل سازگاری عمیق برای همسران ایجاد می‌کند - مشکل حفظ همسر.

تاکتیک‌های حفظ جفت در زنان متعدد است. اولین مورد این است که شریک زندگی خود را از نظر جنسی راضی نگه دارند. به عنوان مثال، در میان قبیله موری در چاتیسگر هند، همسران اغلب قبل از خروج شوهر از خانه بر رابطه جنسی اصرار می‌کنند، به این امید که این کار وسوسه او را برای تسلیم شدن در برابر زنان دیگر کاهش دهد.¹ مصرف گرایی آشکار یک زن می‌تواند با مطلوب تر کردن او برای همسرش، عملکرد مشابهی داشته باشد. هر چه او جذاب تر باشد، او از نظر جنسی بیشتر علاقه‌مند خواهد بود و تلاش بیشتری برای متعهد نگه داشتن او به خود خواهد کرد. یک مطالعه بر روی پانصد فرد متاهل نشان داد که مردانی که همسران خود را بسیار جذاب می‌دانند، بر خلاف

¹ . V. Elwin, The Kingdom of the Young (Oxford: Oxford University Press, 1968).

مردانی که اینطور نیستند، در طول ازدواج فراوانی رابطه جنسی بالایی را حفظ می‌کنند و سطوح بالایی از رضایت جنسی را گزارش می‌دهند.^۱

مصرف گرایی آشکار همچنین این سیگنال را به زنان دیگر می‌فرستد که شریک زندگی او به شدت به او وابسته است.^۲ این مطلوبیت او را در مقایسه با سایر زنان بهبود می‌بخشد. شکارچیان زن به دنبال مردانی هستند که ممکن است در برابر فریب خوردن آسیب‌پذیر باشند. مصرف گرایی آشکار زنان، که بر افزایش ظاهر متمرکز است، به رقبای آنها نشان می‌دهد که جفت‌هایشان به طور ایمن "در چنگشان" هستند و به راحتی قابل شکار نیستند.

استانداردهای دوگانه جنسی به عنوان منابع تعارض در روابط زناشویی

در فصل اول دیدیم که استاندارد دوگانه جنسی در بازار جفت‌یابی حتی در کشورهایی با برابری جنسی بالا مثل نروژ همچنان پابرجاست. اما آیا این استاندارد دوگانه پس از تشکیل یک رابطه زناشویی نیز ادامه می‌یابد؟ کلیشه استاندارد دوگانه می‌گوید که رابطه جنسی خارج از ازدواج برای مردان قابل قبول یا حداقل از نظر اخلاقی شرم‌آور نیست، اما برای زنان چنین نیست. زنانی که این استاندارد دوگانه را تجربه کرده‌اند، ابراز گیجی می‌کنند. آنها استدلال می‌کنند که اگر مردی فکر می‌کند

¹ . L. Margolin and L. White, The continuing role of physical attractiveness in marriage, Journal of Marriage and the Family (1987): 21–27.

² . L. Hudders et al., The rival wears Prada: Luxury consumption as a female competition strategy, Evolutionary Psychology 12, no. 3 (2014), <https://doi.org/10.1177/147470491401200306>.

که خیانت برای او اشکالی ندارد اما برای همسرش چنین نیست، از نظر منطقی متناقض است. این استاندارد دوگانه در سطحی از انتزاع که می‌گوید «آنچه برای غاز خوب است باید برای غاز نر هم خوب باشد» از نظر منطقی متناقض است.

اما در ذهن خودآگاه و ناخودآگاه مردان، استاندارد دوگانه جنسی اصلاً تناقض روانشناختی ندارد. دلیلش این است که استاندارد دوگانه مردان از حداقل دو سازگاری جنسی مجزا ناشی می‌شود. اولی میل به تنوع جنسی است، جاذبه قوی به زنان جدید. این میل، همانطور که دیده‌ایم، یکی از قوی‌ترین و قابل تکرارترین یافته‌ها در تحقیقات جنسی و در واقع در کل حوزه روانشناسی است. مردان از این میل خود برای توجیه یا عقلانی کردن روابط نامشروع خود استفاده می‌کنند. همانطور که کوین کلاین در نقش یک شوهر که مرتباً به همسرش (با بازی تریسی اولمن) در فیلم "I Love You to Death" خیانت می‌کند، می‌گوید: "من یک مرد هستم. من هورمون‌های زیادی در بدنم دارم.¹" یک توجیه واقعی برای این میل توسط جوزف اسمیت، بنیانگذار مذهب مورمون، بیان شده است: "تک همسری برای او - همانطور که برای بسیاری از مردانی که از دوست داشتن همسرانشان دست نکشیده‌اند، اما از انحصار زناشویی خسته شده‌اند - به نظر می‌رسید که یک روش زندگی غیر قابل تحمل محدود شده است. هر وقت یک زن زیبا می‌بینم، باید برای لطف دعا کنم." اما جوزف یک هوسباز بی پروا نبود که بتواند با معشوقه‌های پنهانی راضی باشد... او نمی‌توانست آرام بگیرد تا زمانی که

¹ . http://www.script-o-rama.com/movie_scripts/i/i-love-you-to-death-script.html.

ماهیت گناه را دوباره تعریف می‌کرد و یک بنای الهیاتی عظیم برای حمایت از نظریه‌های خود در مورد ازدواج [جمعی] بنا می‌کرد.^۱

خداوند به جوزف می‌گوید: "و اگر به موجب این قانون ده باکره به او داده شود، نمی‌تواند زنا کند، زیرا آنها متعلق به او هستند... اما اگر یکی یا هر یک از ده باکره، پس از نامزدی، با مرد دیگری باشد، مرتکب زنا شده است و باید نابود شود... طبق دستور من.^۲"

با وجود توجیهات مردان برای استانداردهای دوگانه جنسی در مورد خیانت، روانشناسی جنسی جوزف اسمیت دقیقاً نشان می‌دهد که چرا این موضوع برای او اصلاً متناقض به نظر نمی‌رسد. او مانند اکثر مردان، تمایل شدیدی به تنوع جنسی دارد، و مانند مردان دارای قدرت و جایگاه اجتماعی بالا، احساس حق جنسی برای ارضای این تمایلات دارد. همچنین، او مانند اکثر مردان دیگر، سازگاری‌هایی دارد که مهمترین آنها حسادت جنسی است که برای کنترل رفتار همسرش و انحصار تمام منابع جنسی او عمل می‌کند. این سازگاری‌های جنسی دوگانه، این معما را توضیح می‌دهند که چرا بسیاری از مردان، استانداردهای دوگانه جنسی درباره رفتار خود و همسرانشان را کاملاً از نظر روانشناختی سازگار می‌دانند، صرف نظر از اینکه همسران نیز تمایل به تنوع جنسی داشته باشند یا نه. این موضوع توضیح می‌دهد که چرا "مغز منطقی زن تعجب

^۱ F. M. Brodie, No Man Knows My History: The Life of Joseph Smith, 2nd ed. (1945; New York: Knopf, 1971).

^۲ J. Krakauer, Under the Banner of Heaven: A Story of Violent Faith (New York: Anchor, 2004), 126.

می‌کند که اگر مرد نسبت به تمایلات سرگردان خود آرامش دارد، چرا وقتی تمایلات زن شروع به سرگردانی می‌کند، مرد ناگهان مضطرب می‌شود؟^۱

نگاهی عمیق‌تر نشان می‌دهد که تفاوت‌های جنسی در رابطه جنسی با دیگران، تنها یک استاندارد دوگانه جنسی را تشکیل می‌دهد. یک مطالعه جالب این سوال را از مردان و زنان پرسید: "چه چیزی به عنوان رابطه جنسی محسوب می‌شود؟"^۲ فقط ۴۱ درصد از مردانی که در رابطه هستند، تماس دهانی با اندام جنسی دیگری را به عنوان رابطه جنسی در نظر می‌گیرند. اما ۶۵ درصد مردان گفته‌اند که اگر شریک زندگی‌شان تماس دهانی داشته باشد، آن را به عنوان رابطه جنسی محسوب می‌کنند. آیا این موضوع استاندارد دوگانه جنسی معمول را آشکار می‌کند که در آن زنان برای رفتار مشابه نسبت به مردان سختگیرانه‌تر قضاوت می‌شوند؟ پاسخ در گفته‌های زنان نهفته است. حدود یک سوم زنان، یعنی 36 درصد، می‌گویند اگر با شخص دیگری رابطه دهانی داشته باشند، آن را به عنوان رابطه جنسی در نظر می‌گیرند - تقریباً مشابه چیزی که مردان می‌گویند. اما 62 درصد می‌گویند اگر شریک زندگی‌شان با شخص دیگری رابطه دهانی داشته باشد، آن را رابطه جنسی می‌دانند. این یافته‌ها یک استاندارد دوگانه جنسی را آشکار می‌کند که قبلاً بررسی نشده بود - نه بین زن و مرد به عنوان دو گروه، بلکه بین استانداردهایی که افراد برای خود در مقابل شریک زندگی‌شان دارند - چیزی که می‌توانیم آن را استاندارد دوگانه «من در مقابل تو» بنامیم.

¹ . P. Seabright, *The War of the Sexes: How Conflict and Cooperation Have Shaped Men and Women from Prehistory to the Present* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2012), 26.

² . G. Gute, E. M. Eshbaugh, and J. Wiersma, Sex for you, but not for me: Discontinuity in undergraduate emerging adults' definitions of "having sex," *Journal of Sex Research* 45, no. 4 (2008): 329-337.

اگر مردم در مورد اینکه چه چیزی به عنوان رابطه جنسی محسوب می‌شود، استانداردهای دوگانه جنسی دارند - اگر من با دیگران تماس داشته باشم رابطه جنسی نیست، اما اگر شما این کار را بکنید قطعاً رابطه جنسی است - به راحتی می‌توان دید که چگونه این خصلت روانشناختی می‌تواند منجر به تضاد جنسی در روابط شود. بوسیدن شخص دیگری برای من اشکالی ندارد؛ این واقعاً به معنای چیزی نیست و علاوه بر این، واقعاً رابطه جنسی نیست. اما بهتر است تو این کار را نکنی. برای من اشکالی ندارد که وقتی تو در خارج از شهر هستی، کمی لذت دهانی دریافت کنم، زیرا واقعاً رابطه جنسی نیست. اما اگر تو این کار را بکنی، خیانت با حروف بزرگ است.

علاوه بر استانداردهای دوگانه جنسی برای خود در مقابل شریک زندگی، زنان و مردان در واقع خیانت را به طور متفاوتی تعریف می‌کنند. برای مردان، خیانت تقریباً به طور کامل در مورد رابطه جنسی است. آنها خیانت را بسیار محدود تعریف می‌کنند. پس از کشف رابطه همسر با مرد دیگری، رایج‌ترین بازجویی کلامی این است که "آیا با او رابطه جنسی داشتی؟"¹ در اینجا روایت یک زن از نحوه واکنش دوست پسرش آمده است: "من و دوست پسر من از هم جدا شدیم، اما بعد تصمیم گرفتیم رابطه را دوباره احیا کنیم. او اصرار داشت که بداند از زمان جدایی اولمان چه می‌کردم، و من به او گفتم که با چند نفر خوابیده‌ام. او بسیار، بسیار، بسیار ناراحت بود. او برای چهارم ژوئیه آمده بود که به من سر بزند، و من فکر کردم که دوباره رابطه‌مان را احیاء می‌کنیم. وقتی به او گفتم با چند نفر خوابیده‌ام، تقریباً نزدیک بود از جا بپرد."

¹ . B. X. Kuhle, Did you have sex with him? Do you love her? An in vivo test of sex differences in jealous interrogations, *Personality and Individual Differences* 51, no. 8 (2011): 1044–1047.

زنان تعریف گسترده‌تری از خیانت را تصدیق می‌کنند. این تعریف البته شامل رابطه جنسی با شخص دیگری می‌شود. اما زنان خیانت عاطفی را نیز در تعریفشان می‌آورند. در اینجا روایت یک زن آمده است: "دوست پسر من از دختری که چندی پیش او را دوست داشت، تماسی دریافت کرد و آنها خیلی با هم خودمانی حرف می‌زدند. او می‌خندید و به نظر می‌رسید که واقعا به حرف‌های او علاقه‌مند است و با او شوخی می‌کند و ... ما مدت‌ها بود که چنین مکالمه‌ای نداشتیم و قرار بود آن شب با هم باشیم، و در حالی که او پشت تلفن بود، من فقط نشسته بودم و منتظر او بودم... وقتی تلفن را قطع کرد، سرش داد زدم و آن شب از رابطه جنسی خودداری کردم."

خیانت آشکارا جنسی نیست، اما شامل صمیمیت روانی با زن دیگری است. این شامل منحرف کردن منبع ارزشمند توجه، توسط دوست پسرش می‌شود. و عمل به اشتراک گذاشتن شوخ طبعی و لحظات صمیمی عاطفی با زن دیگری، موجب خودداری از رابطه جنسی می‌شود - سرنخی که باید آن را دنبال کنیم تا شکل کلیدی دیگری از درگیری جنسی در روابط را درک کنیم.

داد و ستد رابطه جنسی به عنوان اهرم‌های قدرت

به گفته دانشمند انسان‌شناس تکاملی، دونالد سیمونز، "در همه جا رابطه جنسی چیزی است که زنان دارند و مردان می‌خواهند." او تا حدی درست می‌گوید، و ما ابتدا به این بخش می‌پردازیم. اما همانطور که خواهیم دید، سیمونز این واقعیت را نادیده

می‌گیرد که رابطه جنسی چیزی است که زنان در روابط نیز می‌خواهند و وقتی از آن‌ها دریغ می‌شود، ناراحت می‌شوند، البته به دلایل سازگاری تا حدودی متفاوت.

وقتی افراد پس از یک دوره طولانی آشنایی با یکدیگر جفت می‌شوند، گاهی اوقات اینگونه تصور می‌شود که هر یک از طرفین کم و بیش به طور مداوم به شریک دیگر خود دسترسی جنسی دارند. در بسیاری از زوجها و در بیشتر فرهنگ‌ها، این انتظار می‌رود. به عنوان مثال، در اسرائیل قدیم، ازدواج بدون انتظار رابطه جنسی غیرقابل درک بود.^۱ انتظار می‌رفت که هر زوج متاهل به تعهدات جنسی خود عمل کنند و تولید مثل کنند. پیمان‌های زناشویی معمولاً حقوق جنسی و تولید مثلی انحصاری را نهادینه می‌کنند، و این در تمام فرهنگ‌های شناخته شده و به خوبی مطالعه شده، از جمله شکارچیان-گردآورندگان سنتی، صادق است.^۲

حقوق جنسی که مردان از ازدواج به دست می‌آورند در قوانین مربوط به زنا منعکس شده است. از نظر تاریخی، زنا توسط زن به عنوان "نقض مالکیت" تلقی می‌شد، و مردی که با زن متاهل رابطه برقرار می‌کرد، به طور غیرقانونی به دسترسی جنسی انحصاری که از طریق قرارداد ازدواج به شوهر اعطا شده بود، تجاوز می‌کرد. به عنوان مثال، در قانون انگلیس در قرن هفدهم، زنا به عنوان یک جنایت بزرگ تلقی می‌شد که هر دو طرف مستحق مجازات بودند. این امر با جرمی علیه اموال مقایسه می‌شد که در آن بی‌وفایی جنسی، دزدی محسوب می‌شد. شوهر آسیب دیده مستحق جبران مالی بود،

^۱ J. C. Thompson, Women and the law in ancient Israel, Women in the Ancient World, n.d., <http://www.womenintheancientworld.com/women%20and%20the%20law%20in%20ancient%20israel.htm>.

^۲ M. Wilson and M. Daly, Man who mistook his wife for a chattel, in The Adapted Mind: Evolutionary Psychology and the Generation of Culture, ed. J. H. Barkow, L. Cosmides, and J. Tooby (New York: Oxford University Press, 1992), 289–322.

و بی‌وفایی زن، دلیل قانونی برای طلاق بود. البته این قوانین قدیمی توسط مردان نوشته شده بود، بنابراین نشان دهنده یک جزء کلیدی از روانشناسی جنسی مردان است. اکثر فرهنگ‌های مدرن غربی این قوانین را حذف کرده‌اند، اگرچه اینها همچنان در اکثر فرهنگ‌های اسلامی وجود دارند. قوانین غربی اکنون به زنان متاهل کنترل بر بدن خود را می‌دهند، و بسیاری از فرهنگ‌ها قوانینی را علیه تجاوز زناشویی وضع کرده‌اند - موضوعی که ما در فصل‌های 7 و 8 به آن می‌پردازیم. اما روانشناسی جنسی مردان که باعث پیدایش این قوانین شده است، به طور خاص مالکیت جنسی مردان، همچنان در روابط متعهدانه به طور کامل فعال است.

تغییرات فرهنگی به سمت برابری بیشتر جنسیتی در روابط، حقوق مردان را به شدت کاهش داده است. ازدواج غربی دیگر به مردان دسترسی جنسی نامحدود هر زمان و هر کجا که بخواهند نمی‌دهد. زنان در روابط متعهدانه از حقوق و آزادی‌هایی برای رضایت به رابطه جنسی یا خودداری از آن برخوردارند. و این به زنان اهرم قدرت مهمی می‌دهد - قدرت پاداش دادن و قدرت تنبیه کردن.

یک ستون نویس مشاوره زن این موضوع را صریح بیان کرد: "شما می‌توانید از رابطه جنسی به عنوان یک ابزار چانه زنی برای وادار کردن مرد خود به رفتار درست در رابطه استفاده کنید. مردان موجودات ساده‌لوحی هستند که می‌توانند مانند عروسک‌ها کنترل شوند. یک مرد عملاً هر کاری را با وعده رابطه جنسی انجام می‌دهد. من مردانی را دیده‌ام که برای خوابیدن با یک زن روان‌پریش، کیلومترها رانندگی می‌کنند و حتی

حاضرند در یک مصاحبه شغلی یا یک امتحان غیبت کنند.^۱ "این توصیه ادامه می‌دهد که از پاداش و محرومیت جنسی برای وادار کردن مرد به شستن ظرف‌ها، بردن او به یک قرار شام رمانتیک و حتی خرید یک ماشین جدید استفاده کنید.

وقتی من و پروفسور سیندی مستون، محقق مشهور رابطه جنسی، دلایل زیادی را که زنان رابطه جنسی دارند بررسی کردیم، متوجه شدیم که برخی از زنان در روابط از رابطه جنسی به عنوان تکیه‌گاه پاداش استفاده می‌کنند. یک زن گفت: "من رابطه جنسی دارم تا به خواسته‌ام برسم یا شوهرم را به چیزی که واقعاً می‌خواهم و او ممکن است با آن مخالف باشد، متقاعد کنم." رابطه جنسی می‌تواند برای پاداش‌های بزرگ یا کوچک استفاده شود. یک زن گفت: "دوست پسرم چند سال پیش برای من یک ماشین خرید. من حال و هوای رابطه جنسی نداشتم، اما او داشت، بنابراین هر وقت از من می‌خواست رابطه جنسی داشتیم... حداقل برای چند هفته." دیگری گفت که او رابطه جنسی داشته "تا او زباله‌های لعنتی را بیرون ببرد".^۲

دیگران فکر می‌کنند که این یک توصیه وحشتناک است. مخالفان استدلال می‌کنند که استفاده از رابطه جنسی برای پاداش و تنبیه، دعوای بیشتری ایجاد می‌کند، باعث می‌شود مردان از نظر عاطفی کناره‌گیری کنند و حتی آنها را به آغوش زنان دیگر سوق دهد یا به آنها بهانه‌ای برای خیانت بدهد. همانطور که یک زن گفت: "هر کاری که تو انجام ندهی، یک عوضی دیگر مایل به انجام آن خواهد بود".^۳ واضح است که استفاده

^۱ . A. Muiruri, How to use sex to punish, reward your man into behaving himself, Eve, n.d., <https://www.standardmedia.co.ke/evewoman/article/2001248944/how-to-use-sex-to-punish-and-reward-your-man-into-behaving-himself>.

^۲ . C. M. Meston and D. M. Buss, Why Women Have Sex: Understanding Sexual Motivations from Adventure to Revenge (and Everything in Between) (New York: Macmillan, 2009), 186–187.

^۳ . Muiruri, How to use sex

از محرومیت جنسی به عنوان تنبیه یا لطف جنسی به عنوان پاداش باید ماهرانه انجام شود. این یک تاکتیک جهانی موثر نیست. به عنوان مثال، اگر مرد گزینه‌های جنسی دیگری داشته باشد یا اگر از نظر ارزش جفتی بالاتر باشد، این تاکتیک می‌تواند به راحتی نتیجه معکوس داشته باشد.

اما مشخص است که برای برخی از زنان در برخی از روابط، این روش کار می‌کند. یکی از دلایل آن به تفاوت جنسیت در میل جنسی برمی‌گردد. اگرچه در مورد آنچه که مردان و زنان در رابطه با رابطه جنسی می‌خواهند، همپوشانی زیادی وجود دارد، اما تکامل مردان را با میل جنسی بالاتری مجهز کرده است. این موضوع در چندین سازگاری جنسی منعکس می‌شود. مردان راحت‌تر از زنان برانگیخته جنسی می‌شوند، به‌ویژه در مقابل محرک‌های بصری مانند زنی که لباس تنگ یا باز می‌پوشد. آنها بیشتر از زنان خیال‌پردازی‌های جنسی خود به خودی دارند. آنها به طور خود به خودی دو برابر زنان در هر روز به رابطه جنسی فکر می‌کنند.^۱ آنها بیشتر از زنان تمایل به رابطه جنسی دارند. تستوسترون، یک هورمون کلیدی مرتبط با میل جنسی در هر دو جنس، تفاوت جنسیتی زیادی را نشان می‌دهد. میانگین تستوسترون در گردش مردان ۶۷۹ واحد است. میانگین زنان یک دهم آن است.^۲ به طور خلاصه، تفاوت‌های جنسی در میل جنسی باعث ایجاد شکاف می‌شود. فردی که کمتر علاقه‌مند است اغلب قدرت بیشتری بر روی اینکه آیا و چه زمانی رابطه جنسی رخ خواهد داد، دارد، و زنان اغلب کمتر علاقه‌مند هستند.

^۱ . B. Mustanski, How often do men and women think about sex?, Psychology Today, December 6, 2011, <https://www.psychologytoday.com/us/blog/the-sexual-continuum/201112/how-often-do-men-and-women-think-about-sex>.

^۲ . C. P. Davis, High and low testosterone levels in men, MedicineNet, n.d., https://www.medicinenet.com/high_and_low_testosterone_levels_in_men/views.htm.

اما نه همیشه، و اینجاست که نقل قول ابتدایی دونالد سیمونز یک پویایی جنسی مهم را از دست می‌دهد. مطالعه‌ای روی ۹۶۶ زن زیمبابوئه‌ای نشان داد که ۱۷ درصد از مردان متاهل در واقع رابطه جنسی را از همسران خود دریغ می‌کنند و زنان از این موضوع بسیار ناراضی بودند.^۱ ناراحتی زنان در شرایط قابل پیش‌بینی که رخ می‌داد، آشکار می‌شد. اولین مورد نگرانی در مورد احتمال پایان رابطه است. زنان نگران این هستند که خودداری مرد از رابطه جنسی، به ویژه زمانی که مشتاق رابطه جنسی هستند، نشان دهنده از دست دادن عشق است. این امر از دست دادن سرمایه‌گذاری او را نشان می‌دهد و فرزندان آنها را در معرض خطر قرار می‌دهد. و این یک نشانه پیشگویی جدایی یا طلاق است. از میان زنان مورد مطالعه که از همسر خود جدا شده یا طلاق گرفته بودند، ۲۷ درصد گزارش دادند که شریک زندگی آنها قبل از جدایی رابطه جنسی را متوقف کرده است.

دلیل کلیدی دیگر برای کناره‌گیری جنسی مردان، داشتن یک معشوقه مخفی یا تمایل به ازدواج مجدد است. یک زن اینگونه توضیح می‌دهد: “من فکر می‌کنم وقتی یک مرد معشوقه دارد، به وضوح به زنش نشان می‌دهد که برای او اهمیتی قائل نیست چون کسی بهتر از او دارد، اما همچنان می‌خواهد همسرش را مثل یک کلفت در خانه نگه دارد، تا برای او غذا بپزد و لباسهایش را بشوید. او کسی را دارد که با او به تفریح برود و خوش بگذرانند، اما همسرش از حقوقی که باید در یک رابطه زناشویی داشته باشد محروم است.”^۲ کناره‌گیری جنسی مرد، خبر از کم شدن عشق او و هدایت او به

^۱ . C. Watts et al., Withholding of sex and forced sex: Dimensions of violence against Zimbabwean women, Reproductive Health Matters 6, no. 12 (1998): 57–65.

^۲ . Watts et al., Withholding of sex and forced sex, 62.

سمت زن دیگری میدهد. یا اگر زن به شوهرش اجازه داشتن یک معشوقه جدید را ندهد، مرد او را با خودداری از رابطه جنسی تنبیه خواهد کرد.

هم زنان و هم مردان، شریکی میخواهند که برای رابطه جنسی با آنها ارزش قائل باشد و آنها را جذاب بداند. خودداری از رابطه جنسی میتواند به این معنی باشد که شریک جنسی شما، شما را جذاب نمیداند. گاهی اوقات این نشانه کاهش ارزش شما در نظر شریک جنسی تان است، به همین دلیل است که هم زنان و هم مردان از کناره گیری جنسی شریک زندگی خود ناراحت میشوند.

با وجود تفاوت میانگین میل جنسی بین دو جنس، تخصیص یا عدم تخصیص منابع جنسی می تواند توسط هر دو جنس مورد استفاده قرار گیرد. رابطه جنسی می تواند به عنوان پاداش، هنگامی که شریک زندگی کاری را که شما می خواهید انجام می دهد، داده شود و برای تنبیه شریک زندگی به خاطر انجام کاری که دوست ندارید، از او دریغ شود. بخش کلیدی ارزش رابطه جنسی در اختلافات زن و شوهری از توانایی تغییر وضعیت بین اعطا و دریغ کردن آن ناشی می شود که باعث می شود ارزش آن در چشم طرف مقابل بیشتر شود. دقیقاً همین تغییرپذیری است که رابطه جنسی را به یک منبع کمیاب تبدیل می کند.

این فصل به برخی از کشمکش های عمده در روابط زناشویی پرداخته است - کشمکش هایی که حول محور خیانت جنسی، بی وفایی مالی، استانداردهای دوگانه جنسی و استفاده از رابطه جنسی به عنوان اهرم قدرت می چرخند. دیده ایم که رابطه جنسی می تواند به عنوان یک سلاح برای پاداش دادن یا تنبیه شریک زندگی استفاده شود و خودداری از رابطه جنسی گاهی اوقات نشان دهنده یک جدایی قریب الوقوع

است. موضوع بعدی این است که زوجها چگونه با تعارضات جنسی کنار می آیند -
موضوعی که اکنون به آن می پردازیم.

فصل چهارم

مقابله با تضاد در روابط

گاهی اوقات خداوند شما را به نبرد نمی‌فرستد تا در آن پیروز شوید، او شما را به نبرد می‌فرستد تا به آن پایان دهید.

شانون آلدِر

چالش‌های سازگارانۀ ناشی از کشمکش در روابط، در طول تاریخ تکامل بشر بارها و بارها تکرار شده‌اند. زوج‌های اجداد ما معمولاً با اختلافات در ارزش‌های جفتی، بی‌وفایی در منابع، تهدیدات از سوی متقلبان و خیانت‌های جنسی مواجه می‌شدند. هزینه‌های شکست در این چالش‌ها، فشارهایی را برای یافتن راه‌حل‌های مؤثر ایجاد می‌کرد. انسان‌ها تاکتیک‌هایی را برای کاهش احتمال مواجهه با این مشکلات و در صورت امکان، حل موفقیت‌آمیز آن‌ها ابداع کرده‌اند. اگر این مشکلات قابل حل نباشند، افراد برای کاهش آسیب‌های وارد شده و به حداقل رساندن خسارات ناشی از آن تلاش می‌کنند. راه‌حل‌های سازگارانۀ بسیار متنوع و متعدد هستند. آن‌ها نیازمند روش‌هایی

برای نظارت بر شریک زندگی، متقلبان، متحدان و دشمنان هستند. آن‌ها نیازمند ارزیابی مداوم ارزش خود و احترامی که دیگران برای شما قائل هستند، می‌باشند. روانشناسی زیربنایی مدیریت تعارض، رفتارهایی را فعال می‌کند که از هوشیاری تا خشونت متغیر است. حسادت جنسی که زمانی توسط روانشناسان به عنوان یک آسیب روانی یا نقص شخصیتی در نظر گرفته می‌شد، در واقع یک احساس بسیار مهم است که انگیزه راه‌حل‌های حفظ همسر را فراهم می‌کند. سازگاری در معنای تکاملی، به معنای بقا و موفقیت بیشتر در تولید مثل است، البته به معنای اخلاقی خوب بودن نیست. همانطور که خواهیم دید، حسادت جنسی مردان یکی از علل اصلی خشونت جسمی و جنسی علیه زنان است.

خطرناک‌ترین احساس

بیشتر پژوهشگران علمی، حسادت را به عنوان یک «احساس پایه» در نظر نمی‌گیرند. استدلال آن‌ها این است که بر خلاف احساساتی مانند ترس، خشم و انزجار، حسادت هیچ‌گونه حالت چهره‌ای متمایزی ندارد. با این حال، از دیدگاه تکاملی، داشتن یک حالت چهره‌ای متمایز تنها برای احساساتی که برای نشان دادن وضعیت درونی به دیگران تکامل یافته‌اند، مهم است. به عنوان مثال، حالت‌های خشم به دیگران این پیام را می‌فرستد که نسبت به فرد ابرازکننده خشم، حالات ارتباط خود را دوباره تنظیم کنند. در مقابل، حسادت کارکردهای سازگارانه‌ای غیر از پیام‌رسانی دارد - این احساس فرد حسود را نسبت به رقبای احتمالی جفت، نشانه‌های خیانت شریک زندگی و هزینه‌های بالقوه فاجعه‌بار پایان رابطه، آگاه می‌کند. نکته مهم این است که حسادت،

انگیزه درونی برای اقدام در جهت دفع خطرات فعلی و قریب‌الوقوع رابطه را فراهم می‌کند.

حسادت از نظر روانی زمانی فعال می‌شود که خطری برای یک رابطه اجتماعی ارزشمند وجود دارد. هنگامی که رابطه ارزشمند یک رابطه عاشقانه است، تهدیدات می‌تواند از بیرون به شکل رقبای علاقه‌مند و مطلوب‌تر باشد. تهدیدات همچنین می‌تواند از درون، از خطر دوگانه خیانت یا ترک شریک زندگی باشد. حتی اگر شریک زندگی فرد ۱۰۰ درصد وفادار باشد و هیچ نشانه‌ای از گرایش به دیگران نشان ندهد، حسادت می‌تواند توسط اختلاف در ارزش جفتی ایجاد شود. این اختلاف زمانی می‌تواند رخ دهد که شریک زندگی در محل کار تنزل پیدا کند، اخراج شود، جایگاه اجتماعی خود را از دست بدهد یا دچار بیماری ناتوان‌کننده شود. در این موارد، خطرات ناشی از تمایلات متناقض ممکن است بلافاصله ایجاد نشود؛ اکثر مردم شریک زندگی خود را که دچار یک شکست موقت می‌شود، ترک نمی‌کنند. با این حال، اختلافات مداوم مانند ابرهای شوم در افق رابطه ظاهر می‌شوند و اگر خیلی طول بکشد، طوفانی را به ارمغان می‌آورند.

از نظر تاریخی، آسیب‌های تولید مثلی ناشی از خیانت یا ترک شریک زندگی، از برخی جهات برای مردان و زنان مشابه بوده است، بنابراین کارکردهای سازگارانه حسادت کم و بیش یکسان است. ویژگی‌های روانی مشابه جنسی شامل فعال شدن حسادت در صورت وجود خطرات واقعی از سوی رقبای علاقه‌مند و مطلوب‌تر، شواهد قابل مشاهده خیانت جنسی یا عاطفی، سرمایه‌گذاری بیشتر از شریک زندگی در رابطه و پایین‌تر بودن جذابیت نسبت به شریک زندگی است. در هر دو جنس، حسادت به

عنوان یک عامل انگیزشی عمل می‌کند - تحریک اقدام با هدف دفع تهدیدات، افزایش ارزش جفتی برای پر کردن شکاف، وادار کردن شریک زندگی به سرمایه‌گذاری بیشتر و در نهایت انجام اقداماتی برای حفظ شریک زندگی. در هر دو مردان و زنان، شکست در حفظ همسر، هزینه‌های از دست دادن منابع ارزشمند مربوط به تولید مثل را به همراه دارد - دارایی‌هایی که ممکن است جایگزینی آن‌ها دشوار یا غیرممکن باشد.

با این حال، از برخی جهات، آسیب‌های تاریخی ناشی از خیانت یا ترک شریک زندگی برای مردان و زنان نامتقارن بوده است. یک عدم تقارن بر یک واقعیت اساسی در مورد زیست‌شناسی تولید مثل انسان متمرکز است - لقاح و لانه‌گزینی در داخل بدن زنان اتفاق می‌افتد، نه در بدن مردان. این عدم تقارن جنسی، تفاوت جنسی عمیقی را در قطعیت والدین بیولوژیکی ایجاد می‌کند. زنان ۱۰۰ درصد مطمئن هستند که نوزادانی که از بدن خودشان بیرون می‌آیند، فرزندان خودشان هستند. مردان هرگز نمی‌توانند مطمئن باشند. برای تشدید این مشکل، مردان ممکن است یک یا دو دهه را صرف سرمایه‌گذاری روی فرزند رقیب کنند، با این باور اشتباه که فرزند متعلق به خودشان است. در نتیجه، متخصصان تکامل پیشنهاد کرده‌اند که حسادت جنسی مردان، به شدت بر جنبه‌های جنسی خیانت تمرکز خواهد کرد. دقیقاً یک خیانت جنسی است - زمانی که شریک زندگی او با مرد دیگری رابطه جنسی دارد - که قطعیت او را در پدری و هزینه‌های متوالی ناشی از آن را تهدید می‌کند.

اگرچه خیانت جنسی شریک زندگی، اطمینان زن به مادری‌اش را تهدید نمی‌کند، اما زنان با مشکل دیگری مواجه هستند: از دست دادن احتمالی زمان، انرژی، توجه، سرمایه‌گذاری، منابع، حمایت و فرزندپروری شریک زندگی، که همه این‌ها می‌تواند به

یک رقیب زن و فرزندانش منتقل شود. بنابراین، متخصصان تکامل فرض کرده‌اند که حسادت یک زن به شدت بر نشانه‌های خیانت عاطفی متمرکز خواهد شد، مثلاً اینکه آیا شریک زندگی او عاشق زن دیگری شده است یا خیر. خیانت عاطفی نشانه‌ای اساسی برای از دست دادن منابع مرتبط با تولید مثل شریک زندگی او است.

هر دو جنس معمولاً از نشانه‌های خیانت جنسی و عاطفی بسیار ناراحت می‌شوند، همانطور که باید باشند - مردم گاهی اوقات عاشق کسانی می‌شوند که با آن‌ها رابطه جنسی دارند و برعکس، با کسانی که از نظر عاطفی با آن‌ها درگیر می‌شوند، رابطه جنسی دارند. بنابراین محققان پرسیدند: چه چیزی شما را بیشتر ناراحت می‌کند: (الف) تصور کنید شریک زندگی شما با شخص دیگری رابطه جنسی دارد؟ یا (ب) تصور کنید شریک زندگی شما عاشق شخص دیگری می‌شود؟ این روش تفاوت‌های جنسی زیادی را نشان داد، اکثریت مردان، تقریباً ۶۰ درصد، خیانت جنسی (الف) و اکثر زنان، تقریباً ۸۵ درصد، خیانت عاطفی (ب) را انتخاب کردند.

روش‌های مختلف تفاوت‌های جنسی در روانشناسی حسادت را تأیید می‌کنند. تصور کنید شریک زندگی شما از رابطه جنسی پرشور با دیگری لذت می‌برد و از نظر عاطفی با آن‌ها عمیقاً درگیر می‌شود. کدام جنبه از خیانت شما را بیشتر ناراحت می‌کند؟ باز هم، جنسیت‌ها در روش‌های پیش‌بینی شده حدود ۴۰ درصد متفاوت بودند - تفاوت بزرگی طبق استانداردهای علوم اجتماعی. این تفاوت‌های جنسی در حسادت اکنون در برزیل، شیلی، چین، انگلستان، ایرلند، کره، نروژ، رومانی، اسپانیا و سوئد تکرار شده است.^۱

^۱. D. M. Buss, *Evolutionary Psychology: The New Science of the Mind*, 6th ed. (New York: Routledge, 2019).

حوزه روانشناسی گاهی به دلیل مطالعه نمونه‌های خاص (غربی، تحصیل کرده، صنعتی، ثروتمند و دموکراتیک) مورد انتقاد قرار می‌گیرد. این انتقاد در مورد مطالعه تفاوت‌های جنسی در حسادت صدق نمی‌کند. یک تیم تحقیقاتی بزرگ به رهبری پروفیسور انسان‌شناسی تکاملی، بروک سلسا، آزمایش مشابهی را در یازده جمعیت مختلف انجام دادند که عمدتاً جوامع شکارچی سنتی کوچکی بودند که قطعاً غیر خاص هستند. این جوامع شامل هیمبا در نامیبیا، میانگا در نیکاراگوئه، هادزا در تانزانیا، کارو باتاک در اندونزی، شوار در اکوادور، یاساوا در فیجی و تسیمه در بولیوی بودند.^۱ سلسا و تیم تحقیقاتی او حمایت قوی برای جهانی بودن تفاوت جنسی پیدا کردند - مردان بیش از زنان در هر فرهنگ نشان دادند که از خیانت جنسی شریک زندگی خود بیشتر از خیانت عاطفی ناراحت هستند، دقیقاً همانطور که پیش‌بینی شده بود. یک مرد هیمبا واکنش خود را اینگونه توضیح داد: "وقتی مردی با زن شما رابطه جنسی دارد، یعنی او گاوهای شما، چیزهای شما را می‌خورد،" با اشاره به منابعی که اکنون باید به فرزندان حاصل از روابط همسرش داده شود.^۲ به طور خلاصه، مردان هیمبا می‌خواهند از انتقال منابع خود به فرزندان یک رقیب مرد جلوگیری کنند - هزینه‌ای که به دلیل رابطه جنسی همسرش با مرد دیگر متحمل می‌شود.

با این حال، پروفیسور سلسا دو پیچش تجربی جالب در مطالعه یازده فرهنگی خود یافت. اول، اگرچه تفاوت جنسی پیش‌بینی شده در حسادت جهانی بود، اما زنان در فرهنگ‌های سنتی‌تر بیشتر از زنان شهری خاص از سناریوی خیانت جنسی ناراحت

^۱ B. A. Scelza et al., Patterns of paternal investment predict cross-cultural variation in jealous response, *Nature Human Behaviour* 4, no. 1 (2020): 20–26.

^۲ B. A. Scelza, Jealousy in a small-scale, natural fertility population: The roles of paternity, investment and love in jealous response, *Evolution and Human Behavior* 35, no. 2 (2014): 103–108.

بودند. او گمان می‌کند که در فرهنگ‌های سنتی‌تر غیر خاص، رابطه جنسی مرد با زنی خارج از ازدواج، نشانگر قوی‌ای است که او روی شریک اصلی خود و فرزندان‌شان سرمایه‌گذاری نخواهد کرد، بلکه منابع حیاتی را به سمت شریک جنسی خود منحرف می‌کند. در نتیجه، زنان در این فرهنگ‌ها به ویژه از خیانت جنسی مرد ناراحت می‌شوند. یک زن هیمبا آن را اینگونه توضیح داد: «برای فرهنگ مشکلی ندارد [با اشاره به هنجارهای جنسی آزاد هیمبا] اما من دوست ندارم که با کسی دیگری رابطه جنسی داشته باشد زیرا اینگونه ممکن است مرا ترک کند و هرگز برنگردد^۱». این تفسیر توسط زن دیگری تایید می‌شود، که توضیح داد که چرا خیانت جنسی را ناراحت کننده‌تر می‌داند: «اگر او با کسی دیگری رابطه جنسی داشته باشد، ممکن است مرا رها کند^۲».

سلسا همچنین کشف کرد که فرهنگ‌ها در میزان سرمایه‌گذاری والدین که مردان معمولاً به فرزندان خود اختصاص می‌دهند، تفاوت چشمگیری دارند. در فرهنگ‌هایی که سرمایه‌گذاری سنگین پدری وجود دارد، مردان حتی بیشتر از خیانت جنسی نسبت به خیانت عاطفی ناراحت بودند. بیش از 90 درصد در آن فرهنگ‌ها، مانند هیمبا، خیانت جنسی را به عنوان عامل حسادت بیشتر انتخاب کردند. هرچه مردان سرمایه‌گذاری بیشتری انجام دهند، از نظر تکاملی برای آن‌ها مهم‌تر است که مطمئن شوند که پدران ژنتیکی واقعی هستند. به طور خلاصه، فرهنگ‌ها در میزان حسادت مردان نسبت به خیانت جنسی شریک زندگی متفاوت هستند، اما این تنوع فرهنگی تصادفی یا دلخواه نیست. این یک تغییرپذیری قابل پیش‌بینی نظری است که بر اساس

¹. Scelza, Jealousy in a small-scale, natural fertility population.

². Scelza, Jealousy in a small-scale, natural fertility population.

میزان سرمایه‌گذاری مردان در فرزندان خود است، که به نوبه خود با هزینه‌هایی که با سرمایه‌گذاری روی کودکی که ممکن است متعلق به رقیب آن‌ها باشد، متحمل می‌شوند، مطابقت دارد.

روانشناسی جفتی متمایز جنسی، تفاوت‌های جنسی را در اقدامات حسادت‌آمیز که در هنگام کشف خیانت انجام می‌شود، پیش‌بینی می‌کند. در مطالعات بازجویی‌های کلامی پس از کشف اینکه نوعی خیانت رخ داده است، مردان بیشتر می‌گویند "آیا با او خوابیدی؟" در حالی که زنان بیشتر می‌گویند "آیا او را دوست داری؟"^۱ زنان بیشتر احتمال دارد خیانت جنسی شریک زندگی را ببخشند. مردان اگر خیانت با رابطه جنسی با یک مرد رقیب همراه نباشد، بیشتر احتمال دارد یک خیانت عاطفی را ببخشند.

هیولای چشم سبز حسادت چند عنصر روانی دیگر را نیز نشان می‌دهد که بین دو جنس متفاوت است. یکی از این عناصر، ویژگی‌های رقیبان و میزان تهدید آن‌هاست. وقتی یک رقیب علاقه‌مند، مردی را در چشم‌انداز شغلی، دارایی‌های مالی و قدرت بدنی پشت سر بگذارد، او حسادت بیشتری می‌کند.^۲ حسادت زنان نسبت به مردان زمانی بیشتر تحریک می‌شود که زن رقیب جذاب‌تر باشد یا بدن جنسی جذاب‌تری داشته باشد. این تفاوت‌های جنسیتی نه تنها در نمونه‌های آمریکایی، بلکه در کره جنوبی و هلند نیز قوی هستند، یکی از کشورهای با برابری جنسی در جهان. از آنجایی که منابع و جذابیت فیزیکی سهم متفاوتی در مطلوبیت کلی زنان و مردان دارند،

^۱ B. X. Kühle, Did you have sex with him? Do you love her? An in vivo test of sex differences in jealous interrogations, *Personality and Individual Differences* 51, no. 8 (2011): 1044–1047.

^۲ D. M. Buss et al., Distress about mating rivals, *Personal Relationships* 7, no. 3 (2000): 235–243.

حسادتی که هر جنس تجربه می‌کند تا حدی تابع این است که آیا رقبای علاقه‌مند آن‌ها را در آن ویژگی‌ها پشت سر می‌گذارند یا خیر.

مواجهه با رقبای دارای ارزش جفتی بالاتر، انگیزه اقدامات حل مسئله را ایجاد می‌کند. به عنوان مثال، زنان و مردان با کلمات تندی که برای برخی نفرت‌انگیز است، رقبای خود را تحقیر می‌کنند. زنان بیش از مردان رقبای همسری خود را به عنوان افرادی بی‌جذبه، نامتناسب، چاق، زشت، دارای ران‌های ول، بدون شکل و دارای "باسن شل و ول" یا "بدون باسن" توصیف می‌کنند. مردان بیش از زنان به قدرت، جایگاه، کیفیت ماشین، جاه‌طلبی، انگیزه و چشم‌انداز شغلی رقبای خود حمله می‌کنند.

درک روانشناسی زیربنایی حسادت جنسی بسیار مهم است زیرا این عامل اصلی خشونت مرتبط با همسر، به ویژه خشونت‌هایی است که توسط مردان انجام می‌شود. این امر باعث می‌شود که مردان شریک زندگی خود را منزوی کنند، با آن‌ها خشونت کلامی کنند و در موارد شدید آن‌ها را به قتل برسانند. حسادت جنسی مردان علت اصلی قتل زنان بالغ است که بین ۵۰ تا ۷۰ درصد از کل این قتل‌ها را تشکیل می‌دهد.^۱ پلیس این را می‌داند. وقتی زن‌ها به قتل می‌رسند، مظنونان اصلی دوست پسر، شوهر، دوست پسر سابق و شوهر سابق هستند. اگرچه حسادت گاهی اوقات زنان را به قتل ترغیب می‌کند، اما تنها ۳ درصد از مردان مقتول توسط شرکای عشقی یا سابق خود کشته می‌شوند و بسیاری از این قتل‌ها که توسط زنان انجام می‌شود، زنانی هستند که از خود در برابر یک مرد خشن حسود دفاع می‌کنند. اگرچه بیشتر مردانی که حسادت می‌کنند، خشونت مرگبار علیه شرکای عشقی خود اعمال نمی‌کنند، اما وحشیگری‌های

^۱ D. M. Buss, *The Murderer Next Door: Why the Mind Is Designed to Kill* (New York: Penguin, 2006).

غیرمرگبار در قالب خشونت خانگی (IPV)، تعقیب و تجاوز به همسر به طرز نگران کننده‌ای رایج است - موضوعاتی که در فصل‌های ۵، ۶ و ۷ با جزئیات بیشتری به آن‌ها پرداخته شده است.

قبل از اینکه عمیق‌تر به اقداماتی بپردازیم که مردم پس از ظهور هیولای چشم سبز انجام می‌دهند، باید پرسیم: اول از همه چگونه خیانت‌ها کشف می‌شوند و رقابت تسلیحاتی درگیری جنسی پیرامون خیانت، پاییدن جفت و طفره رفتن از پاییدن جفت چگونه انجام می‌شود؟

هشیاری، جمع‌آوری اطلاعات و پاییدن جفت

هنگامی که حسادت فعال می‌شود، هشیاری اغلب اولین خط دفاعی در برابر تهدیدات رابطه است. این باعث ایجاد انگیزه در جمع‌آوری اطلاعات می‌شود. نشانه‌هایی از خیانت مالی، خیانت جنسی، خیانت عاطفی یا اختلاف در مطلوبیت، همگی این قدرت را دارند که هشیاری را برانگیزند. به عنوان یک تشبیه، غزالی که متوجه حضور احتمالی یک شکارچی می‌شود، هشیار، مراقب، ناظر و متوجه می‌شود. تهدید چقدر نزدیک است؟ تهدید چقدر بزرگ است؟ تهدید از کدام جهت می‌آید؟ اقدام استراتژیک مؤثر به دانش این اطلاعات حیاتی بستگی دارد. بدون این دانش، غزال ممکن است به اشتباه درست به سمت دندان‌های کشنده شکارچی فرار کند. خطرات روابط نیز همینطور است. راه حل‌های استراتژیک مستلزم دانش عمیق از منبع، نزدیکی و بزرگی تهدید است. شکارچی بالقوه جفت کیست و ارزش جفتی‌اش چیست؟

شریک زندگی من چقدر به من متعهد است؟ چرا شریک زندگی من یک تلفن همراه دوم دارد؟ اولین قدم برای راه حل‌های مؤثر نیاز به جمع آوری اطلاعات دارد.

راه حل‌های سازگار همچنین بر روی رد نشانه‌هایی است که معشوق ممکن است از خود به جای گذاشته باشد - رژ لب کلیشه‌ای روی یقه. به گذشته فکر کنید، چرا شریک زندگی من جمعه شب گذشته اینقدر دیر به خانه آمد؟ آیا او واقعاً سر کار بود؟ چرا موجودی حساب بانکی مشترک ما اینقدر کم است؟ این هزینه‌های مرموز روی کارت‌های اعتباری ما چیست؟ چرا هر وقت من از کنار کامپیوترش رد می‌شوم، صفحه‌اش را می‌بندد؟

مطالعات ما اقدامات زیر را کشف کرد که مردم برای جمع‌آوری اطلاعات زمانی که هشیاری روانی در حالت آماده باش بالا است از آن استفاده می‌کنند: او در زمان‌های غیرمنتظره با او تماس می‌گرفت تا ببیند با کیست. با او تماس گرفت تا مطمئن شود که او جایی است که گفته بود می‌روم. او از دوستانش خواست که او را تحت نظر بگیرند. او از طریق وسایل شخصی‌اش جاسوسی‌اش را کرد. او در مورد اینکه کجا بوده و وقتی که از هم جدا بودند چه کاری انجام داده از او سوال کرد. او به طور غیرمنتظره آمد تا ببیند او چه می‌کند. نامه‌های شخصی او را خواند. در حالی که در یک مهمانی بودند به او نزدیک ماند. در یک مهمانی، او اجازه نداد از دیدش خارج شود.¹

در مطالعات ما بر روی زوج‌های تازه ازدواج کرده، متوجه شدیم که احتمال اینکه زنان و مردان اقدامات هشیارانه انجام دهند، یکسان است. با این حال، تفاوت‌های

¹ . D. M. Buss, From vigilance to violence: Tactics of mate retention in American undergraduates, *Ethology and Sociobiology* 9, no. 5 (1988):291-317; D. M. Buss and T. K. Shackelford, From vigilance to violence: Mate retention tactics in married couples, *Journal of Personality and Social Psychology* 72, no. 2 (1997): 346-361.

جنسی جالبی در مورد اینکه کدام مردان و کدام زنان هشیاری خود را افزایش می‌دهند، پدیدار شد. مردانی که همسران خود را از نظر فیزیکی جذاب ارزیابی می‌کردند، به ویژه احتمالاً اشکال هشیارانه پاییدن همسر را تشدید می‌کردند. آن‌ها همچنین به همسران جذاب خود هدایا و جواهرات بیشتری می‌دادند، تلاش می‌کردند ظاهر فیزیکی خود را بهبود بخشند و از طریق سیگنال‌های کلامی مالکیت نشان می‌دادند. به عنوان مثال، یک مرد هشیار ممکن است شریک زندگی خود را به همه به عنوان "همسر من" معرفی کند و وقتی مردان دیگر در اطراف هستند، بازوی خود را دور او بیاندازد. بله، مردان سابقه طولانی و تیره و تازی در رفتار با زنان به عنوان دارایی دارند.^۱ مردانی که با زنان جذاب ازدواج کرده‌اند، تلاش بیشتری برای مقابله با جفت‌شکارچیان می‌کنند. آن‌ها به احتمال زیاد با نگاهی سرد به مردهای دیگری که نگاه خود را به سمت همسرانشان می‌چرخانند، با مردهایی که به نظر می‌رسد همسرانشان را دید می‌زنند، روبرو می‌شوند و مستقیماً به مردان دیگر می‌گویند که از همسرانشان "دوری کنند". برخی حتی با مردان دیگر دعوا می‌کنند. تعداد کمی به خشونت فیزیکی متوسل می‌شوند، مانند مشت زدن به یک رقیب یا کلید کشیدن روی ماشین او.

این یافته‌های تحقیقاتی ممکن است بخشی از فرهنگ عامه باشد. در واقع، آن‌ها به خوبی در متن آهنگ دکتر هوک "وقتی عاشق یک زن زیبا هستی" به تصویر کشیده شده‌اند.^۲ به بیان دیگر، این آهنگ از غم و اندوه مردی می‌گوید که همه معشوقش را

^۱ M. Wilson and M. Daly, The man who mistook his wife for a chattel, in *The Adapted Mind: Evolutionary Psychology and the Generation of Culture*, ed. J. H. Barkow, L. Cosmides, and J. Tooby (New York: Oxford University Press, 1992), 289–322.

^۲ Dr. Hook, "When You're in Love with a Beautiful Woman," <https://www.azlyrics.com/lyrics/drhook/whenyoureinelovewithabeautifulwoman.html>.

می‌خواهند و همه می‌خواهند او را به خانه ببرند. این مرد مشتاق است که به او اعتماد کند، اما وقتی تماس‌های تلفنی ناشناس وجود دارد، مشکوک می‌شود. او با دقت به چشمان او نگاه می‌کند و باید مراقب دروغ‌ها باشد. مهمتر از همه، مردانی که عاشق زنان زیبا هستند باید مراقب دوستان خود باشند. همانطور که تحقیقات نشان داده است، دوستان گاهی اوقات به شکارچیان همسر تبدیل می‌شوند.¹ دوستان اغلب در نزدیکی هستند، علایق مشابهی دارند، دانش عمیقی از هر گونه تعارضی که ممکن است زوجین تجربه کنند دارند و در موقعیت بهتری برای اجرای یک استراتژی شکار همسر هستند. دوستان می‌توانند به رقیب تبدیل شوند و شکاف تعارض زوجین را تا زمانی که فضای کافی برای ورود به شکاف وجود داشته باشد، گسترش دهند.

مردان زمانی که عروسشان جوان است و زمانی که اختلاف جذابیت وجود دارد - زمانی که مرد همسرش را جذاب‌تر از آنچه همسرش او را می‌بیند می‌بیند، به اشکال مشابهی از پاییدن همسر می‌پردازند. در این زوج‌ها، مردان هشیاری بیشتری به خرج می‌دهند. آن‌ها زمان بیشتری را از همسران خود می‌گیرند. آن‌ها به احتمال زیاد با کلمات تند و تیز، مردان دیگر را از میدان به در می‌کنند. و آن‌ها به احتمال زیاد شرکای خود و مردانی را که به نظر می‌رسد جذب شرکای خود می‌شوند، تهدید به خشونت می‌کنند.

در مقابل، جذابیت فیزیکی مرد، سن و اختلاف جذابیت او به نظر نمی‌رسد که بر اقدام هشیارانه زنان در این جهات تأثیری داشته باشد. در واقع، به نظر می‌رسد زنانی که با مردان جذاب ازدواج کرده‌اند، به طور کلی کمی کمتر از شوهر خود محافظت

¹ . A. L. Bleske and T. K. Shackelford, Poaching, promiscuity, and deceit: Combatting mating rivalry in same - sex friendships, *Personal Relationships* 8, no. 4 (2001): 407-424.

می‌کنند. با این حال، حقوق مرد و تلاشی که او برای صعود در سلسله مراتب موقعیت اجتماعی انجام می‌دهد، تأثیر زیادی دارد. زنانی که با مردان با درآمد بالاتر ازدواج کرده‌اند، هشیاری بیشتری نشان می‌دهند و تلاش بیشتری برای افزایش جذابیت فیزیکی خود از طریق آرایش و لباس انجام می‌دهند، اگرچه این ممکن است به سادگی نشان دهنده داشتن پول بیشتر برای خرج کردن برای این اقلام باشد. این زنان همچنین بیشتر احتمال دارد که به عنوان یک تاکتیک حفظ شوهر مطیعانه رفتار کنند. به طور خلاصه، اگرچه هم زنان و هم مردان تلاش مساوی برای پاییدن جفت انجام می‌دهند، اما محرک‌های تلاش‌های شدیدتر متفاوت است. برای مردان، جذابیت و جوانی نسبی شریک زندگی، تلاش‌های آن‌ها را افزایش می‌دهد. برای زنان، درآمد و تلاش شریک زندگی برای موقعیت اجتماعی، انگیزه تلاش‌های آن‌هاست.

ویژگی‌های شخصیتی نگهبانان همسر نیز بر شکل‌های پاییدن تأثیر می‌گذارد. مردانی که ویژگی‌های سه‌گانه تاریک (ماکیاولیسم، خودشیفتگی، و روان‌آپریشی) را به شدت نشان می‌دهند، احتمالاً هشیاری سطح بالایی دارند، به نامه‌های شریک زندگی خود سرک می‌کشند و حرکات او را ردیابی می‌کنند.¹ آن‌ها با صحبت کردن با زنان دیگر، لاس زدن با زنان دیگر و حتی قرار گذاشتن با زنان دیگر، عمداً حسادت را در شریک زندگی خود برمی‌انگیزند. با وجود رفتار عشوه‌گرانه خودشان، مردان با امتیاز

¹ . P. K. Jonason, N. P. Li, and D. M. Buss, The costs and benefits of the Dark Triad: Implications for mate poaching and mate retention tactics, *Personality and Individual Differences* 48, no. 4 (2010): 373–378; C. J. Holden et al., Personality features and mate retention strategies: Honesty-humility and the willingness to manipulate, deceive, and exploit romantic partners, *Personality and Individual Differences* 57 (2014): 31–36. Note that low honesty-humility, the measure used in this study, is an excellent marker of high Dark Triad traits. See also W. F. McKibbin et al., Men's mate retention varies with men's personality and their partner's personality, *Personality and Individual Differences* 56 (2014): 62–67.

بالای سه‌گانه تاریک در برابر معاشقه شریک زندگی خود واکنش سختی نشان می‌دهند، بر سر او فریاد می‌زنند، تهدید می‌کنند که دیگر هرگز با او صحبت نخواهند کرد و حتی او را کتک می‌زنند. آن‌ها از دستکاری‌های عاطفی استفاده می‌کنند، مثلاً وقتی شریک زندگیشان بی‌گناه با مردان دیگر تعامل می‌کند، وانمود می‌کنند که عصبانی هستند و او را دچار احساس گناه می‌کنند. مردان با امتیاز بالای سه‌گانه تاریک همچنین بیشتر احتمال دارد که به مردان دیگری که با همسرشان صحبت می‌کنند، خیره شوند و آن‌ها را با خشونت فیزیکی تهدید کنند. به طور خلاصه، مردانی که دارای ویژگی‌های سه‌گانه تاریک هستند، در مقایسه با مردانی که در این ویژگی‌ها نمره پایینی دارند، در تاکتیک‌های پاییدن جفت خود هشیارتر، فریبکارتر، اهل دستکاری، بهره‌کش عاطفی و تهدیدکننده فیزیکی هستند.

مقاومت زنان در برابر پاییده شدن

برخی از مردان در ابتدا جذاب و دوست داشتنی هستند و با گذشت زمان به طور خطرناکی خشن می‌شوند. با این حال، اکثر زنان به شدت از حسادت شریک زندگی خود آگاه هستند و ممکن است تلاش کنند تا آن را تحریک نکنند یا گام‌هایی برای فرار از پاییدن جفتی که این حسادت را برمی‌انگیزد، بردارند. رقابت تسلیحاتی ناشی از تضاد جنسی پیش‌بینی می‌کند که سازگاری‌های پاییدن جفت توسط مردان، اگر به طور مکرر برای زنانی که پاییده میشوند مضر باشد، سازگاری‌هایی را در زنان برای مقاومت در برابر پاییده شدن شکل می‌دهد. پاییدن بیش از حد از همسر به چندین طریق به زن هزینه تحمیل می‌کند. این زمان، انرژی و منابع او را در انحصار خود در

می‌آورد و از تخصیص آن‌ها برای مقابله با چالش‌های مهم دیگر مانند سرمایه‌گذاری در شغل یا خانواده جلوگیری می‌کند. این امر در توانایی او برای تشکیل جفت‌های پشتیبان اختلال ایجاد می‌کند و توانایی او را برای ایجاد بیمه جفت در صورت شکست ازدواج فعلی مسدود می‌کند. این مانع از داشتن رابطه نامشروع او می‌شود، که می‌تواند مزایای مهمی داشته باشد، همانطور که در فصل ۳ اشاره شد. و او را از ایجاد فرصت‌هایی برای تغییر جفت باز می‌دارد، حتی زمانی که معامله سودمندی باشد. به طور خلاصه، پاییدن یک مرد از همسرش در توانایی زن برای اعمال آزادی برای اختصاص دادن وقت خود به دلخواه خود دخالت می‌کند و یک ویژگی اساسی استراتژی جفت‌گیری زنان را مسدود می‌کند - انتخاب جفت ترجیحی. همه این آسیب‌ها به تکامل تاکتیک‌هایی برای مقاومت در برابر پاییده شدن اشاره دارد.

روانشناس تکاملی، آلینا کازینز و همکارانش شش تاکتیکی را که زنان برای فرار از چنگال مردانی که در تلاش‌های پاییدنی خود بیش از حد غیرت دارند، کشف کرده‌اند.¹ تاکتیک‌های پنهان عبارتند از: «من چیزهایی را از شریک زندگیم پنهان کردم تا او آنها را پیدا نکند». «وقتی می‌دانستم شریک زندگیم در اطراف نیست، از مردان دیگر می‌خواستم که تماس بگیرند». «من از موقعیت‌هایی که می‌دانستم شریک زندگیم می‌تواند مرا بررسی کند اجتناب می‌کردم». «من در مورد لاس زدن با مردان دیگر دزدکی عمل می‌کردم تا شریک زندگیم متوجه نشود». «به شریک زندگی‌ام گفتم که با دوستانم بیرون می‌روم در حالی که واقعاً با مردان دیگر بیرون می‌رفتم». «به شریک

¹ . A. J. Cousins, M. A. Fugère, and M. L. Riggs, Resistance to mate guarding scale in women: Psychometric properties, *Evolutionary Psychology* 13, no. 1 (2015), <https://doi.org/10.1177/147470491501300107>.

زندگی‌ام نگفتم که می‌خواهم به مهمانی‌ای بروم که مردان جذاب زیادی در آن حضور دارند.»

دومین تاکتیکی که کازینز کشف کرد شامل اجتناب از ابراز محبت عمومی (PDA) می‌شود - امتناع از دست گرفتن با شریک در ملاء عام، اجازه ندادن به مرد برای بوسیدن او در ملاء عام، و حتی اجازه ندادن او برای گذاشتن بازویش در کمر او در ملاء عام. این نمایش‌های عمومی اشکال مستند پاییدن هستند¹. زنی که با موفقیت از یک مرد با احساس مالکیت بیش از حد دوری میکند، او را از ارسال سیگنال به دیگران باز می‌دارد، سیگنالی که می‌گوید شریک زندگی‌اش در یک تعهد زناشویی است. همچنین به او این آزادی را می‌دهد که مردان دیگر را با لبخندی دوستانه یا تماس چشمی که یک ثانیه بیشتر طول می‌کشد، جذب کند. به طور خلاصه، اجتناب از PDA مرد، گزینه‌های جفت‌یابی او را باز نگه می‌دارد.

تاکتیک سوم شامل تلاش‌هایی برای سرکوب پرخاشگری مرد نسبت به مردان رقیب است. به عنوان مثال، «من به شریک زندگی‌ام گفتم که سر مردانی که به من نگاه می‌کنند، با من معاشقه می‌کنند یا به من پیشنهاد می‌دهند، فریاد نزنند». دفع شکارچیان بالقوه همسر یک تاکتیک رایج پاییدن توسط مرد است. برخی از زنان سعی می‌کنند مانع از دور نگه داشتن مردان دیگر توسط شریک زندگی خود شوند. کم کردن ستیزه‌جویی یک مرد نسبت به مردان دیگر این مزیت را دارد که از خجالت عمومی که ممکن است یک زن در نتیجه محافظت بیش از حد شدید شوهرش تجربه کند، جلوگیری کند. سرکوب بیش از حد پاییدن به دیگران نشان می‌دهد که او با یک مرد

¹ . Buss and Shackelford, From vigilance to violence.

ناامن با ارزش جفتی پایین شریک نیست، که به نوبه خود بر ارزش جفتی خودش تأثیر می‌گذارد.

آلیتا کازینز تاکتیک چهارم را استراتژی پنهان با فناوری بالا می‌نامد. این شامل پاک کردن پیام‌های متنی از تلفن‌ها یا حساب‌های رسانه‌های اجتماعی، تغییر نام‌های کاربری و رمزهای عبور مکرر برای جلوگیری از تجسس شریک زندگی و صراحتاً گفتن به مردان دیگر برای عدم تماس با او از طریق کامپیوتر است زیرا شریک زندگی او ممکن است متوجه شود. همانطور که مردم از طریق فناوری از جفت خود محافظت می‌کنند، شریک زندگی آن‌ها نیز با حذف ردپای فناوری سعی در دور زدن این تلاش‌ها دارند.

یک تاکتیک مرتبط شامل اجتناب از تماس شریک زندگی است. زنان با نادیده گرفتن تماس‌های تلفنی و پیام‌های متنی یا به سادگی با خاموش کردن تلفن‌های همراه خود در زمان‌های خاص، در برابر پاییده شدن مقاومت می‌کنند. همانطور که مردان از تماس‌ها و پیامک‌ها برای بررسی شریک زندگی خود و نظارت بر حرکات او استفاده می‌کنند، زنان راه‌هایی برای فرار از این اشکال محافظتی پیدا می‌کنند.

تاکتیک آخر که مقاومت در برابر کنترل نامیده می‌شود، شامل ابراز خشم نسبت به شریک زندگی به دلیل کنترل بیش از حد، دعوا با شریک زندگی برای حفظ استقلال و آزادی معاشرت، و تهدید به جدایی از شریک زندگی‌ای است که بیش از حد خفه کننده است. پاییدن بیش از حد، آزادی حرکت زن را محدود می‌کند و باعث می‌شود که او از ترس تحریک حسادت مرد، مجبور شود روی پوست تخم‌مرغ راه برود. [محتاط شود].

کدام زنان به احتمال زیاد از این مجموعه تاکتیک‌های مقاومت استفاده می‌کنند؟ دکتر کازینز چندین پیش‌بینی کننده را کشف کرد. زنان جفت شده با مردانی که بیش از حد کنترل می‌کنند یکی از این پیش‌بینی کننده‌ها هستند. هر چه مرد کنترل کننده‌تر باشد، برای زن پرهزینه‌تر است - ایجاد یک مشکل عمیق‌تر که مستلزم تلاش فوری‌تری برای حل آن است. در اینجا روایت یک زن آمده است:

"من با یک مرد ترسناک و کنترل‌گر زندگی می‌کردم. پناهگاه من استارباکس بود. با گفتن اینکه به قهوه مناسب نیاز دارم، مرتباً به استارباکس پایین خیابان فرار می‌کردم و با خوشحالی به دوست پسران پشتیبانم پیامک می‌فرستادم، و مراقب بودم که قبل از رفتن به خانه همه پیام‌ها را حذف کنم. با این حال، وقتی تولدم فرا رسید، وقتی او یک دستگاه کاپوچینوی بسیار گران قیمت به عنوان هدیه به من داد، برنامه‌ام خنثی شد! برای اینکه کم نیاورم، از این واقعیت که او عاشق آشپزی من بود، استفاده کردم. بعد از ظهرها، درست قبل از شام، به طور تصادفی یک ماده مهم را گم می‌کردم. سپس با پسر مورد علاقه‌ام در پارکینگ فروشگاه مواد غذایی ملاقات می‌کردم! شیشه‌های دودی ماشین لوکسم "جرم" من را پنهان می‌کرد. در نهایت ما از هم جدا شدیم و من با خوشحالی با یک مرد خیلی کم کنترل‌گرتر ازدواج کردم."

کدام مردان به احتمال زیاد کنترل‌گر هستند؟ آن‌هایی که ارزش جفتی کمتری دارند. این مردان محافظت شدید از همسر را افزایش می‌دهند زیرا معتقدند که در جذب یک زن مطلوب خوش شانس بوده‌اند و معتقدند که جایگزینی او دشوار یا غیرممکن خواهد بود.

برخی از مردان بیش از حد کنترل‌گر هستند، زیرا نمی‌توانند به دلیل کمبود منابع حیاتی، مزایایی را به همسر خود اعطا کنند. این‌ها دقیقاً مردانی هستند که زنان بیشتر تمایل به ترک آن‌ها دارند. و بنابراین به تاکتیک‌های پاییدن که هزینه بر است متوسل می‌شوند. در واقع، زنانی که خود را جذاب‌تر از شریک زندگی‌شان می‌دانند، بیشتر احتمال دارد که عمداً از پاییده شدن توسط شریک زندگی خود فرار کنند.¹

یکی دیگر از پیش‌بینی‌کننده‌های تاکتیک‌های فرار، علاقه زنان به رابطه جنسی گذرا است - اینکه آن‌ها در اجتماعی جنسی² (sociosexual) (که توسط پرسشنامه اجتماعی جنسی SOI اندازه‌گیری می‌شود) چقدر بالا هستند. زنان با امتیاز SOI بالا دقیقاً کسانی هستند که بیشترین انگیزه را برای انحراف جنسی دارند. رابطه جنسی با مردی خارج از ازدواج اصلی معمولاً مستلزم طفره رفتن از نظارت مردان است. اگر زنی وسوسه نداشته باشد که در رابطه جنسی خارج از ازدواج شرکت کند یا تمایلی به ترک رابطه نداشته باشد، مرد می‌تواند تلاش‌های خود را برای حفظ همسر کاهش دهد. همانطور که مردان با تشخیص افزایش احتمال خیانت، محافظت از همسر را افزایش می‌دهند، زنانی که به دنبال رابطه جنسی هستند، تاکتیک‌های فرار خود را افزایش می‌دهند.

میزان سرمایه‌گذاری زنان در شریک زندگی خود، سومین پیش‌بینی‌کننده تاکتیک‌های فرار است. فقدان سرمایه‌گذاری، جدایی را پیش‌بینی می‌کند، اما برخی

¹ . M. A. Fugère, A. J. Cousins, and S. A. MacLaren, (Mis)matching in physical attractiveness and women's resistance to mate guarding, *Personality and Individual Differences* 87 (2015): 190-195.

² . تمایلات جنسی اجتماعی، گاهی جهت‌گیری اجتماعی-جنسی نیز نامیده می‌شود، به تفاوت‌های فردی در تمایل به فعالیت جنسی خارج از یک رابطه متعهد اشاره دارد. افرادی که جنسی-اجتماعی کمتری دارند، تمایل کمتری به رابطه جنسی گذرا دارند و پیش از برقراری رابطه جنسی با شریک عاطفی خود، به عشق، تعهد و نزدیکی عاطفی بیشتری نیاز دارند. افرادی که جنسی-اجتماعی بالاتری دارند، تمایل بیشتری به رابطه جنسی گذرا دارند و راحت‌تر می‌توانند بدون عشق، تعهد یا نزدیکی عاطفی رابطه جنسی برقرار کنند.

دوست ندارند یک رابطه را قبل از اینکه رابطه دیگری را ایجاد کنند، پایان دهند. این استراتژی گاهی اوقات شاخه میمونی نامیده می‌شود، که به نام پسرعموهای نخستی ما که در درخت زندگی می‌کنند و از شاخه‌ای به شاخه دیگر می‌چرخند، اما تا زمانی که به دیگری نرسند، قبلی را رها نمی‌کنند، نامگذاری شده است. زنانی که در ازدواج فعلی خود سرمایه‌گذاری نمی‌کنند، به احتمال زیاد به دنبال تغییر جفت هستند و شاخه میمون معمولاً برای اجرا به فرار نیاز دارد.

داشتن یک سبک دلبستگی اجتنابی، چهارمین پیش‌بینی‌کننده تلاش زنان برای گریز از پاییده شدن است. کسانی که در دلبستگی اجتنابی نمره بالایی دارند، تمایل دارند با مسائل صمیمیت مبارزه کنند، تمایل به اعتماد به شرکای عشقی ندارند و گاهی اوقات روابط نزدیک خود را برای جلوگیری از نزدیک شدن بیش از حد خراب می‌کنند. زنان با دلبستگی اجتنابی از ابراز محبت عمومی توسط شریک اصلی خود طفره می‌روند و تعاملات خود را با مردان دیگر مخفیانه پنهان می‌کنند. زنان با دلبستگی ایمن احساس نیاز کمتری برای گریز از پاییده شدن دارند. آن‌ها از صمیمیت با شریک اصلی خود استقبال می‌کنند.

دلیلی دارد که ما در مورد طفره رفتن زنان از پاییده شدن بحث کرده‌ایم و نه برعکسش - به معنای واقعی کلمه هیچ مطالعه علمی در مورد مقاومت مردان در برابر پاییده شدن توسط زنان انجام نشده است! با این حال، از آنجایی که زنان به اندازه مردان جفتشان را می‌پایند، می‌توانیم حدس بزنیم که مردان بسیاری همان تاکتیک‌های فرار را به کار می‌گیرند - حذف ردهای الکترونیکی از تماس‌هایی که با زنان دیگر دارند، خاموش کردن تلفن‌های همراه در زمان‌های بحرانی، اجتناب از ابراز

محبت عمومی و غیره. و مردان احتمالاً به همان دلایلی که زنان دارند، طفره می‌روند - زمانی که کمتر در رابطه سرمایه‌گذاری می‌کنند، وقتی به دنبال رابطه جنسی هستند، وقتی که سبک دلبستگی اجتنابی دارند، یا وقتی می‌خواهند در بازار جفت‌گیری تجارت کنند. اگرچه در حال حاضر فاقد یافته‌های علمی هستیم، اما هیچ دلیل علمی وجود ندارد که انتظار داشته باشیم مردان در تاکتیک‌هایی که برای اجتناب و طفره رفتن از پاییده شدن استفاده می‌کنند، با زنان متفاوت باشند.

مقابله با تفاوت در ارزش جفتی

اختلاف در میزان جذابیت افراد در یک رابطه، مشکلات پیچیده‌ای را برای هر دو طرف ایجاد می‌کند. فرد جذاب‌تر ممکن است ناراضی شود و به خیانت، تغییر رابطه، یا ترک رابطه تمایل پیدا کند. فرد با جذابیت کمتر در مقابل بی‌وفایی و قطع رابطه آسیب‌پذیرتر می‌شود که این امر حسادت و مراقبت شدید از شریک را برمی‌انگیزد. در عوض، فرد جذاب‌تر باید با بار ناشی از حسادت و نظارت شریک زندگی خود کنار بیاید. افراد دیگر این آسیب‌پذیری‌ها را درک می‌کنند و برخی با تاکتیک‌های کلامی مانند «او به درد تو نمی‌خورد»، «او قدر تو را نمی‌داند» یا «تو لایق کسی بهتر از او هستی» سعی می‌کنند شکاف بین زوجین را بیشتر کنند. این فشارهای عاطفی، زمان، انرژی و منابع را از حل سایر مشکلات می‌گیرد. کنار آمدن با این تفاوت‌ها می‌تواند طاقت‌فرسا باشد. یک استراتژی مهم برای مقابله، محاسبه نسبت‌های معامله رفاه (WTRs) است، مفهومی که در فصل 3 به عنوان نسبت ارزش گذاری شخص بر رفاه شما نسبت به رفاه

خودش معرفی شد.¹ هر رابطه‌ای نیازمند تصمیمات روزانه‌ای است که بر هر دو طرف تأثیر می‌گذارد. آیا باید ظرف‌های کثیف را بشویم یا برای شریک زندگی‌ام بگذارم؟ آیا باید به نوزاد گریان رسیدگی کنم یا وانمود کنم که خوابم؟ آیا باید میل جنسی شریک زندگی‌ام را برآورده کنم، حتی اگر حوصله ندارم، یا باید به او بگویم سردرد دارم؟ آیا باید از افزایش حقوق خود برای خرید یک وسیله جدید برای خودم استفاده کنم یا یک هدیه گران قیمت به شریک زندگی‌ام بدهم؟ این تصمیمات تا حدی به این بستگی دارد که چقدر برای رفاه شریک زندگی‌تان نسبت به خودتان ارزش قائل هستید. هرچه WTR بالاتر باشد، شما به خوشبختی شریک زندگی‌تان نسبت به خودتان ارزش بیشتری می‌دهید. WTRهای پایین خودخواهانه هستند، یعنی آنهایی که رفاه شریک زندگی شما نسبت به خودتان اولویت پایینی دارد.

در تصمیم‌گیری‌هایی که بر هر دو نفر تأثیر می‌گذارد، WTR یک عامل تعیین‌کننده کلیدی است. این نسبت، هم بر تصمیمات کوچک و هم بر تصمیمات بزرگ تأثیر می‌گذارد. برای مثال، شستن ظرف‌های کثیف یا واگذار کردن آنها به شریک زندگی، ممکن است در نگاه اول موضوع کوچکی به نظر برسد. اما تصمیماتی مثل اختصاص دادن منابع مالی به یک رابطه نامشروع به جای شریک اصلی زندگی، عواقب جدی‌تری دارد. با این حال، حتی تصمیمات کوچک روزانه نیز می‌توانند در طول زمان روی هم انباشته شده و تأثیر بزرگی داشته باشند. مانند شکنجه قطره‌ای، که در آن اولین قطره آب روی سر بی‌اهمیت به نظر می‌رسد، اما هزارمین قطره می‌تواند فرد را دیوانه کند،

¹ J. Tooby et al., Internal regulatory variables and the design of human motivation: A computational and evolutionary approach, Handbook of Approach and Avoidance Motivation 15 (2008): 251.

مشکلات کوچک و روزمره زندگی نیز می‌توانند در درازمدت تأثیرات قابل توجهی بر رابطه بگذارند.

داشتن شریکی که WTR خودخواهانه‌ای ندارد، بسیار مفید است. خودخواهی یکی از ویژگی‌های خودشیفتگی است. خواسته‌های فرد خودشیفته همیشه در اولویت است، شریک زندگی در درجه دوم اهمیت قرار دارد. با این حال، WTRها به طور دائم ثابت نیستند. آنها را می‌توان دوباره تنظیم کرد. و شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد مردم سازگاری‌هایی را به طور خاص برای تنظیم مجدد WTRهای دیگران ایجاد کرده‌اند. این هسته اصلی نظریه خشم تنظیم مجدد است.¹ اگرچه بسیاری خشم را یک «احساس منفی» می‌دانند، آرون سل، روانشناس تکاملی و همکارانش پیشنهاد می‌کنند که ابراز خشم نسبت به کسی عملکرد بسیار خاصی دارد - باعث می‌شود فردی که خشم به سمت او هدایت می‌شود، برای فرد عصبانی ارزش بیشتری قائل شود. نظریه خشم در تنظیم مجدد به طور قدرتمندی در مورد درگیری‌های روانی در روابط زناشویی صدق می‌کند. از فصل 3 به یاد بیاورید زنی که از صحبت کردن دوست پسرش با تلفن با زن دیگری و به اشتراک گذاشتن طنز و صمیمیت عاطفی با رقیب ناراحت شد. پاسخ او: "وقتی او تلفن را قطع کرد سرش داد زدم و آن شب از رابطه جنسی با او خودداری کردم." استفاده او از محرومیت جنسی برای تنبیه آشکار است. با این حال، ابراز خشم او منطق روانشناختی عمیق تری دارد. این سیگنالی می‌فرستد که WTR دوست پسرش نسبت به او خیلی پایین است. اگر دوست پسر بخواهد رابطه را حفظ کند، WTR خود را افزایش می‌دهد، تعاملات صمیمانه روانی با زنان دیگر را کاهش

¹ . A. Sell, J. Tooby, and L. Cosmides, Formidability and the logic of human anger, Proceedings of the National Academy of Sciences 106, no. 35 (2009): 15073–15078.

می‌دهد و انرژی‌های عاطفی خود را به سمت او هدایت می‌کند. خشم او نشان می‌دهد که WTR او نسبت به او انتظارات او را برآورده نمی‌کند. او به اندازه‌ای که معتقد است ارزش دارد برای او ارزش قائل نیست.

اگر او در تغییر WTR خود شکست بخورد، شریک زندگی‌اش WTR خود را نسبت به او کاهش خواهد داد. این امر رابطه را در یک مارپیچ نزولی قرار می‌دهد که در آن هر شریک ارزش کمتری برای دیگری قائل می‌شود. یعنی اگر شما ارزشی را که برای من قائل هستید کاهش دهید، آنگاه برای من کم ارزش‌تر می‌شوید، بنابراین من ارزشی را که برای شما قائل هستم کاهش می‌دهم. در نتیجه، من برای شما کم ارزش‌تر می‌شوم و مارپیچ رو به پایین ادامه می‌یابد. منطق اساسی این است که WTRها به طور متقابل به هم وابسته هستند. اگر برای من ارزش قائل باشید، WTR بالایی به من بدهید، این بر WTR من نسبت به شما تأثیر می‌گذارد. شما دقیقاً به این دلیل که من را گرامی می‌دارید برای من ارزشمندتر می‌شوید. و چون ارزشی که برای شما قائلم افزایش یافته، ارزش من برای شما افزایش یافته است. به طور خلاصه، WTRها در روابط متقابل تقویت می‌شوند. آنها می‌توانند از طریق حلقه‌های بازخورد مثبت به صورت مارپیچی بالا بروند. یا می‌توانند به صورت مارپیچ پایین بیایند.

اگرچه خشم یک احساس کلیدی است که در روابط برای تغییر WTR شریک بیان می‌شود، احساسات دیگر نیز نقش استراتژیک مهمی دارند. یکی از راهبردهای مقابله‌ای که توسط شریک کم‌جذاب‌تر [با ارزش جفتی پایین‌تر] استفاده می‌شود، برانگیختن عمدی حسادت در دیگری است. مورد زوجی را در نظر بگیرید که در یک مهمانی با هم شرکت می‌کنند. برانگیختن حسادت می‌تواند برای زن با ارزش کمتر به

سادگی لبخند زدن به مرد دیگری باشد. لبخند باعث می‌شود مرد احساس کند که ممکن است از نظر جنسی به او علاقه‌مند باشد. سپس به او نزدیک می‌شود، به او علاقه نشان می‌دهد و شروع به لاس زدن با او می‌کند. شریک عاطفی او شاهد علاقه از سوی رقیب است. این حسادت او را برمی‌انگیزد. توجهی که زن از رقیب بالقوه دریافت می‌کند، باعث افزایش درک شریک اصلی او از میزان جذابیت و مطلوبیت او می‌شود. هیچ کس جفتی را نمی‌خواهد که هیچ کس دیگری او را نمی‌خواهد و حجم توجه از سوی رقبای بالقوه نشانگر دقیقی از ارزش جفتی اوست. برانگیختن حسادت، مانند نشان دادن خشم، باعث تنظیم مجدد WTR می‌شود، حداقل اگر ماهرانه اجرا شود.

اگرچه هر دو جنس به طور عمدی حسادت را برمی‌انگیزند، اما احتمال اینکه زنان از این استراتژی استفاده کنند تا حدودی بیشتر از مردان است.^۱ مهم این است که زنانی که به احتمال زیاد از آن استفاده می‌کنند، زنانی هستند که معتقدند شریک زندگی‌شان کمتر از آنها در زندگی مشترک سرمایه‌گذاری می‌کند - نشانه‌ای از اختلاف ارزش جفتی. 50 درصد از زنانی که خود را متعهدتر از شریک زندگی خود می‌دانند، گزارش می‌دهند که عمداً حسادت را برمی‌انگیزند.^۲ در مقابل، تنها 26 درصد از زنانی که به یک اندازه یا کمتر متعهد هستند، از این تاکتیک استفاده می‌کنند.

برانگیختن حسادت می‌تواند یک تاکتیک خطرناک باشد زیرا حسادت یک اشتیاق خطرناک است، علت اصلی خشونت شریک زندگی و قتل^۳. در اینجا، مفهوم «انکار قابل

^۱ . D. M. Buss, The Dangerous Passion: Why Jealousy Is as Necessary as Love and Sex (New York: Free Press, 2000).

^۲ . G. L. White, Inducing jealousy: A power perspective, Personality and Social Psychology Bulletin 6, no. 2 (1980): 222-227.

^۳ . Buss, Dangerous Passion; M. Daly and M. Wilson, Homicide (New York: Transaction Publishers, 1988); Buss, Murderer Next Door.

قبول» مطرح می‌شود. یک لبخند ماهرانه و به موقع، به ویژه اگر توسط شریک زندگی زن تشخیص داده نشود، می‌تواند علاقه جنسی را در مرد دیگر و حسادت جنسی را در شریک زندگی او برانگیزد. این دو مرد مانند عروسک خیمه شب بازی هستند، برنامه‌های جفت‌یابی تکامل یافته آنها با یک لبخند ساده دستکاری می‌شود. زن را نمی‌توان به خاطر داشتن رفتارهای اجتماعی ساده و دوستانه سرزنش کرد. به هر حال، آنها در یک مهمانی هستند. در صورت موفقیت، زن WTR شریک زندگی خود را تغییر داده و باعث می‌شود که او بیش از پیش برای رفاه او ارزش قائل شود. این ممکن است شبیه یک بازی به نظر برسد و شاید بتوان آن را اینگونه دید. از سوی دیگر، مراقبت از همسر یک موضوع جدی است. از سوی دیگر، پاییدن همسر یک کار جدی است. در روابط طولانی مدت، شرکا از خودراضی می‌شوند و قدر یکدیگر را نمی‌دانند. تنظیم مجدد دوره ای WTR شریک زندگی شما می‌تواند یک اصلاح مهم باشد.

دو پیش‌بینی‌کننده کلیدی برانگیختن عمدی حسادت، اختلاف ارزش جفتی و ویژگی‌های سه‌گانه تاریک هستند. مطالعه ما بر روی زوج‌های متاهل نشان داد که شریک با ارزش پایین‌تر به احتمال زیاد با تعامل با گزینه‌های بالقوه در حضور شریک زندگی، لبخند زدن به آنها و لمس کردن آنها روی بازو یا شانه، حسادت را برمی‌انگیزد. لاس زدن کار می‌کند. دود از سر شریک زندگیشان بالا می‌آید. افراد سطح بالای سه‌گانه تاریک، چه زن و چه مرد، به ویژه احتمالاً حسادت را عمداً برمی‌انگیزند. هنگامی که موثر باشد، اختلافات ارزش درک شده جفتی را کاهش می‌دهد.

خشم و حسادت تنها عواطفی نیستند که برای تغییر WTR شریک زندگی استفاده می‌شوند. دیگری بخشش است. این به شریک زندگی پس از نقض رابطه، گزینه آشتی

را نشان می دهد. "اگر با من بد رفتاری کنی، ممکن است برای چانه زنی برای رفتار بهتر، موقتاً برای تو ارزش کمتری قائل شوم." اگر ابراز خشم باعث شود شریک زندگی، به اندازه‌ای که انتظار می‌رود برای فرد ارزش قائل شود، آنگاه بخشش مناسب است. بخشش نشان‌دهنده حل تعارض و پایان احتمالی درگیری است. نکته مهم این است که بخشش، WTR هر دو طرف را بازنشانی می‌کند. این یک مارپیچ صعودی ایجاد می‌کند که در آن شما برای شریک زندگی خود ارزش بیشتری قائل می‌شوید زیرا او برای شما ارزش بیشتری قائل است و شریک زندگی شما نیز به نوبه خود برای شما ارزش بیشتری قائل می‌شود زیرا شما برای او ارزش بیشتری قائل هستید.

به طور خلاصه، خشم، حسادت و بخشش، احساساتی هستند که به عنوان اهرم‌های قدرت در تنظیم مجدد WTRهای خود و شریک زندگی استفاده می‌شوند. آنها تلاش‌های تاکتیکی هستند که هدفشان پر کردن شکاف ایجاد شده توسط اختلافات ارزش درک شده جفتی است.

راهکار روابط زنجیره‌ای

روابط زنجیره‌ای راه حلی متفاوت برای مشکلات بسیاری از روابط زناشویی ارائه می‌دهد. بسیاری از آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها با این باور بزرگ می‌شوند که «تنها یک نفر» برای آن‌ها وجود دارد، یک نیمه گمشده، عشق واقعی. تقریباً همه کسانی که ازدواج می‌کنند معتقدند که این رابطه تا ابد ادامه خواهد داشت. تقریباً نیمی از آنها اشتباه می‌کنند. درگیری‌ها اجتناب‌ناپذیر است. در مطالعات بسیاری که روی زوج‌های در حال آشنایی یا متاهل انجام داده‌ام، هرگز رابطه‌ای را ندیده‌ام که کاملاً فاقد تعارض

باشد. گاهی اوقات این تعارضات قابل حل هستند. گاهی افراد تصمیم می‌گیرند با تعارض زندگی کنند و تا جایی که می‌توانند کنار بیایند. گاهی زندگی ناامیدکننده و آرامی دارند. گاهی هم از هم جدا می‌شوند.

راهکار روابط زنجیره‌ای نیازمند تغییر چارچوب شناختی است. دوستی‌ها را به عنوان یک قیاس در نظر بگیرید. همانطور که مردم در زندگی پیش می‌روند، دوستان جدید پیدا می‌کنند و گاهی دوستان قدیمی را کنار می‌گذارند. ما دوستان دوران کودکی، راهنمایی و دانشگاه داریم. در محل کار، دوستی‌های دیگری شکل می‌دهیم. و برای فعالیت‌های تخصصی مانند طرفداری از تیم‌های ورزشی، عشق به توله سگ‌ها یا علاقه به خرید، دوستان متفاوتی وارد زندگی ما می‌شوند. در مورد دوستی دو نکته کلیدی وجود دارد. اولاً، ما از هر دوست انتظار نداریم که تمام نیازها و خواسته‌های ما را برآورده کند. دوستان ورزشی من به من کمک می‌کنند تا نیازهای رقابت ورزشی خود را برآورده کنم و از تجزیه و تحلیل جزئیات تاکتیکی مسابقات هیجان‌انگیز لذت می‌بریم. ما با علاقه فراوان تماشا می‌کنیم که یک ورزشکار تازه‌کار در حال رشد به سرعت، قهرمان فعلی را تهدید به کنار زدن می‌کند. دوستان آکادمیک من مزایای دیگری را ارائه می‌دهند - کاوش در قلمروهای فکری جدید، بحث در مورد بحران تکرار در روانشناسی، شناسایی ناشناخته‌های علمی و راه‌اندازی آزمایش‌های علمی جدید برای کشف آنها. من از یک دوست از یک گروه انتظار ندارم که جای خالی گروه دیگر را پر کند.

ثانیاً، من به ندرت انتظار دارم که همه دوستی‌ها یک عمر دوام بیاورند. البته اگر اینطور شود عالی است و من چندتا دوستی اینگونه دارم. اما شما و بهترین دوستان

از دبیرستان ممکن است وقتی وارد دانشگاه می‌شوید از هم دور شوید. دوستان دانشگاه شما نیز لزوماً متحدان کاملی نیستند، به خصوص وقتی شغل حرفه‌ای خود را شروع می‌کنید. ما دوستی‌هایی را که به تدریج از محو می‌شوند شکست نمی‌دانیم. آنها ممکن است برای زمان و مکان مناسب در زندگی شما عالی باشند. ما آنها را با معیار اینکه آیا برای همیشه دوام می‌آورند قضاوت نمی‌کنیم.

با این چارچوب، روابط زنجیره‌ای راه حل قدرتمندی برای برخی از چالش‌های روابط زناشویی ارائه می‌دهد. همانطور که گاهی اوقات از دوستانمان پیشی می‌گیریم و با آنها احساس بیگانگی می‌کنیم، ممکن است در مورد شریک زندگی‌مان هم این اتفاق بیفتد. برای مثال، ممکن است کسی که در دوران دبیرستان شریک مناسبی برای ما بوده، پس از ورود به دانشگاه و گسترش افق‌های فکری و فرهنگی ما، دیگر با معیارهای ما همخوانی نداشته باشد. یا ممکن است دوست‌پسر یا دوست‌دختر دوران نوجوانی در مقایسه با دوستان جدیدتر و امروزی‌تر ما، فردی ساده و بی‌تجربه به نظر برسد.

اگر اعتماد شکسته شده است، روابط زنجیره‌ای به شما این امکان را می‌دهد که با تغییر به یک جفت قابل اعتمادتر، دوباره شروع کنید. اگر از خلق و خوی متغیر شریک زندگی خود خسته شده‌اید، می‌توانید به یک جفت از نظر عاطفی پایدارتر ارتقا دهید. اگر شریک زندگی شما خلق و خوی خشونت آمیزی دارد، می‌توانید به فردی با خلق و خوی ملایم‌تر تغییر دهید. اگر شریک زندگی شما WTR دائماً خودخواهانه‌ای نسبت به شما دارد، می‌توانید به دنبال کسی باشید که برای شما ارزش بیشتری قائل باشد. اگر ارزش جفتی شما افزایش یافته است، می‌توانید به یک شریک مطلوب‌تر ارتقا دهید.

روابط زنجیره‌ای مزایای زیادی دارد که مهم‌ترین آنها این است که کسی را که حسادتش به طرز خطرناکی از کنترل خارج شده و پاییدنش خفه کننده است، کنار می‌گذارد. این چشم انداز اصلاحی برای برخی از اشتباهاتی که در روابط قبلی مرتکب شده‌اید، ارائه می‌دهد. اغلب با خود یک هیجان جنسی تازه به همراه می‌آورد. رابطه جدید جنبه‌های جدیدی از شخصیت شما را آشکار می‌کند، جنبه‌هایی که برخی از آنها را هرگز متوجه نشده‌اید که در درون شما وجود دارد. شما را در معرض تجربیات جدید و شبکه‌های اجتماعی مختلف قرار می‌دهد. به طور خلاصه، روابط زنجیره‌ای مزایای زیادی را ارائه می‌دهد، راه‌حلی برای بسیاری از مشکلات زناشویی که افرادی را که سعی می‌کنند با خستگی طولانی مدت آن را تحمل کنند، زمانی که رابطه کهنه شده یا سمی شده است، آزار می‌دهد.

با این حال، دنبال کردن این استراتژی هزینه‌هایی را به همراه دارد. یکی از هزینه‌ها عدم اطمینان در مورد چشم اندازهای آینده در بازار جفت گیری است. آیا همسران بهتری در آنجا خواهند بود؟ آیا آنها مرا مطلوب می‌دانند؟ همانطور که در فصل 3 دیدیم، انسان‌ها یک استراتژی برای کاهش عدم قطعیت ایجاد کرده‌اند - آنها جفت‌های پشتیبان را پرورش می‌دهند و گاهی اوقات قبل از انتقال، رابطه‌ای را شروع می‌کنند. آنها وارد حالت شاخه میمون می‌شوند. اگرچه برخی از دیدگاه‌های اخلاق جنسی این راه حل را ناپسند می‌دانند، اما دارای مزایای انطباقی فوق‌العاده‌ای است. بیمه جفت به طور چشمگیری عدم قطعیت را کاهش می‌دهد. حتی اگر پشتیبان‌ها یا شرکای رابطه نامشروع در درازمدت دوام نیاورند، انتقال آرام‌تری به مخزن جفت‌یابی نسبت به پریدن به تنهایی در آب سرد فراهم می‌کنند.

افراد معمولاً با «باری» از روابط قبلی وارد بازار جفت گیری می‌شوند. به عنوان مثال، یکی از آشنایان پس از جدایی از همسرش شروع به قرار گذاشتن کرد. او دو فرزند خردسال داشت - که معمولاً در بازار جفت گیری یک هزینه در نظر گرفته می‌شود، نه یک مزیت. منابع اقتصادی او پراکنده بود، زیرا او نیم دوجین سال از نیروی کار خارج شده بود و مهارت‌های قابل فروش کمی داشت. علاوه بر این، او هنوز با همسر سابقش درگیر طلاق تلخی بود و بر سر حضانت، نفقه و حمایت از فرزند می‌جنگید. اگرچه او در جفت یابی مجدد موفق شد، اما مجبور شد با مردی که از نظر مالی بسیار کمتر موفق و از نظر احساسی از شوهرش پایدارتر است، کنار بیاید. اما معلوم شد که شریک جدید او نیز مشکل اعتیاد به الکل دارد. پس از چندین بار مستی که منجر به خشونت کلامی و فیزیکی شد و پس از آنکه چندین بار پلیس به محل فراخوانده شد و او برای شریک جدید خود حکم حفظ فاصله گرفت، در نهایت تصمیم به جدایی گرفت. او تصمیم گرفت فعلاً به تنهایی زندگی کند. با توجه به هزینه‌هایی که او وارد بازار جفت‌گزینی کرده بود و توانایی او را در جذب یک شریک جدید مطلوب‌تر کاهش داده بود، استراتژی روابط زنجیره‌ای او به خوبی پیش نرفت.

همه روابط زنجیره‌ای با چنین بار سنگینی همراه نیستند، اما بیشتر آنها بار دارند. برخی از افراد جفت‌های سابق دارند که هنوز به آنها چسبیده‌اند و در برخی موارد آنها را تعقیب می‌کنند و در تلاش برای جفت‌گیری مجدد اختلال ایجاد می‌کنند. برخی از آنها تعهدات مالی سنگینی دارند - بدهی کارت اعتباری، وام، پرداخت خودرو. زنان به ویژه پس از انحلال ازدواج دچار مشکلات اقتصادی می‌شوند.¹ در مقایسه با مردان،

¹ . T. Leopold, Gender differences in the consequences of divorce: A study of multiple outcomes, Demography 55, no. 3 (2018): 769–797.

زنان درآمد بیشتری را از دست می دهند، بیشتر احتمال دارد که در مجرد بمانند و بیشتر مستعد سقوط به زیر خط فقر هستند. با این حال، هم برای مردان و هم برای زنان زخم های روانی به همراه دارد - عزت نفس آسیب دیده از خشونت لفظی شریک، خشم از خیانت سابق، یا زخم های ناشی از جدایی تلخ. زمان، همانطور که کلیشه می گوید، اغلب این زخم ها را التیام می بخشد. رنجش ها معمولاً از بین می روند. درخشش عشق جدید، احساس ارزشمندی فرد را باز می گرداند. و رابطه جنسی می تواند یک مرهم عاطفی باشد، وسیله ای برای بازگرداندن اعتماد به نفس پس از جدایی. همانطور که یک زن اشاره کرده، "بهترین راه برای غلبه بر یک مرد این است که زیر خواب یکی دیگر شوید^۱".

یکی دیگر از استراتژی ها ارائه دارایی هایی است که شما به طور منحصر به فرد می توانید ارائه دهید.

راهکار بی جایگزین بودن

تصور کنید که در یک شهر کوچک با پنج نانوا و یک کلیدساز زندگی می کنید. هر دو نوع متخصص به یک اندازه ارزشمند هستند. شما برای خوردن به نان و برای خانه به قفل نیاز دارید. با وجود اینکه هر دو به یک اندازه ارزشمند هستند، یکی از آنها قابل تعویض تر از دیگری است. اگر یک نانوا از شهر خارج شود، چهار نفر دیگر برای تکیه کردن دارید. اگر آن یک کلیدساز برود، شما شانس ندارید و خانه شما آسیب پذیر است. کلیدساز غیر قابل تعویض است.

¹ . C. M. Meston and D. M. Buss, Why Women Have Sex (New York: Holt, 2009).

به طور مشابه، غیرقابل جایگزین شدن راه حلی برای چندین مشکل جفت گیری ارائه می‌دهد که مهمترین آنها از دست دادن از طریق رها کردن است.^۱ سه تاکتیک بالقوه برای تبدیل شدن به یک جفت غیرقابل جایگزین وجود دارد. اولین و واضح ترین موردی است که قبلاً مورد بحث قرار گرفت - حفظ ارزش جفتی خود و به حداقل رساندن اختلاف ارزش جفتی. شریکی که به طور کلی از شما مطلوبیت بیشتری دارد، طبق تعریف، جایگزینی آن دشوارتر خواهد بود. در سه مطالعه جداگانه از زوجها، متوجه شدیم افرادی که شریک زندگی‌شان از نظر مطلوبیت مشابه یا بالاتر از خودشان بودند، در واقع از روابط خود نسبت به افرادی که شریک زندگی‌شان ارزش جفتی کمتری داشتند، راضی‌تر بودند.^۲ مردم همچنین تلاش بیشتری برای حفظ شرکای هم ارزش یا با ارزش بالاتر انجام می‌دهند. جایگزینی آنها دشوارتر است.

اگرچه داشتن شریکی در لبه بالایی محدوده مطلوبیت شما احساس خوبی دارد، اما این راه حل می‌تواند مشکلاتی ایجاد کند. اولاً، جذب کسانی که ارزش جفتی بالاتری نسبت به شما دارند، در ابتدا دشوارتر خواهد بود. دوم، حتی اگر موفق شوید، شریک با ارزش بالاتر شما احتمال بیشتری دارد که شما را رها کند، که بدون شک به همین دلیل است که افراد در این موقعیت تلاش بیشتری برای حفظ جفت انجام می‌دهند. ثالثاً، حتی اگر رها شدن رخ ندهد، شریک با ارزش بالاتر احتمال بیشتری دارد که خیانت کند. اگرچه این موضوع اجتناب‌ناپذیر نیست، اما معمولاً شریک جذاب‌تر

^۱ . D. Conroy-Beam, C. D. Goetz, and D. M. Buss, What predicts romantic relationship satisfaction and mate retention intensity: Mate preference fulfillment or mate value discrepancies?, Evolution and Human Behavior 37, no. 6 (2016): 440–448.

^۲ . Conroy-Beam et al., What predicts romantic relationship satisfaction.

احساس می‌کند که حق بیشتری برای داشتن رابطه جنسی با فردی دیگر یا یک رابطه خارج از چارچوب دارد.

بنابراین، این مسئله راه دوم برای تبدیل شدن به فردی بی‌جایگزین را مطرح می‌کند: داشتن شریکی که به دلیل محدودیت گزینه‌های جایگزین مناسب در بازار جفت‌یابی محلی، نتواند شما را جایگزین کند. به عبارت دیگر، حتی اگر شما تمام خواسته‌های شریک زندگی خود را برآورده نکنید، اگر در مقایسه با گزینه‌های موجود در بازار بهتر عمل کنید، بی‌جایگزین خواهید شد. نکته کلیدی در اینجا، اختلاف بین شما و همسران نیست، بلکه اختلاف بین شما و مجموعه‌ای از شرکای جایگزین موجود برای همسران است. در مطالعات ما روی زوجها، دریافتیم که حتی وقتی فردی از شریک زندگی خود جذاب‌تر به نظر می‌رسید، رضایت شریک جذاب‌تر از رابطه همچنان بالا بود، به شرطی که جذابیت شریکش از سایر گزینه‌های موجود در بازار جفت‌یابی بیشتر باشد¹.

اگرچه این راهکار برای تبدیل شدن به یک فرد بی‌جایگزین، در صورت وجود شرایط لازم، مؤثر است، اما حفظ این موقعیت در دنیای مدرن آشنایی‌های اینترنتی دشوار است. برنامه‌های دوست‌یابی، امکان دسترسی به مجموعه‌ای گسترده از گزینه‌های بالقوه برای انتخاب جفت را فراهم می‌کنند. زندگی در یک شهر کوچک با بازار محدود جفت‌یابی، این امکان را به وجود می‌آورد که یک فرد با جذابیت 10 (بالاترین میزان جذابیت) با یک فرد با جذابیت 8، رابطه‌ای رضایت‌بخش داشته باشد، البته تا زمانی که هیچ فرد دیگری با جذابیت 9 یا 10 در آن شهر وجود نداشته باشد. اما زندگی در دنیای

¹ . Conroy-Beam et al., What predicts romantic relationship satisfaction.

مجازی که شامل میلیون‌ها گزینه بالقوه برای انتخاب جفت است، دریچه‌ای را به سوی هزاران فرد با جذابیت 9 و 10 باز می‌کند. در محاسبات سرد ارزش نسبی جفتی، اگر فردی با جذابیت بیشتر از شریک فعلی من به من علاقه‌مند باشد و در دسترس من باشد، ممکن است از شریک فعلی‌ام ناراضی شوم که این امر می‌تواند انگیزه‌ای برای تغییر شریک زندگی‌ام باشد.

این موضوع ما را به سومین راه برای غیرقابل جایگزین شدن می‌رساند: برآورده کردن خواسته‌های منحصر به فرد شریک زندگی، چه دانش عمیق از ادبیات روسیه باشد یا علاقه به آخرین گرایش‌های غذایی. هرکسی می‌تواند با انتخاب عاقلانه شریک زندگی و پرورش آگاهانه ویژگی‌های منحصر به فرد، خود را بی‌جایگزین‌تر کند. در اینجا چند راهکار کلیدی برای غیرقابل جایگزین شدن آورده شده است¹:

- اعتبار اجتماعی را ارتقا دهید که ویژگی‌های منحصر به فرد یا استثنایی شما را برجسته می‌کند.
- ویژگی‌های منحصر به فردی را که دیگران به آن اهمیت می‌دهند اما به سختی می‌توانند از دیگران به دست آورند، تشخیص دهید.
- مهارت‌های تخصصی را پرورش دهید که غیرقابل جایگزین بودن را افزایش می‌دهد.

¹ J. Tooby and L. Cosmides, Friendship and the banker's paradox: Other pathways to the evolution of adaptations for altruism, in Proceedings of the British Academy, vol. 88, ed. W. G. Runciman, J. M. Smith, and R. I. M. Dunbar (Oxford: Oxford University Press, 1996), 119–144.

- به طور ترجیحی به دنبال گروه‌هایی باشید که برای آنچه شما ارائه می‌دهید ارزش قائل هستند - گروه‌هایی که در آنها دارایی‌های منحصر به فرد شما بیشترین قدردانی را خواهند داشت.
- از گروه‌های اجتماعی که در آنها ویژگی‌های منحصر به فرد شما ارزشی ندارند یا ویژگی‌های منحصر به فرد شما به راحتی توسط دیگران ارائه می‌شود، اجتناب کنید.
- رقبایی را که مزایایی مشابه با مزایایی که شما می‌توانید ارائه دهید دارند، از میدان به در کنید.

این راهکار زمانی بهترین نتیجه را دارد که هر دو طرف، تصویری مشترک از آینده منحصر به فرد خود داشته باشند؛ زمانی که هر دو احساس خوش‌شانسی کنند که یکدیگر را پیدا کرده و جذب کرده‌اند؛ و زمانی که هر دو واقعاً باور داشته باشند که دیگری بی‌جایگزین است، حتی اگر این باور کمی اغراق‌آمیز و عاشقانه باشد.

اما برای کسانی که رابطه‌ای شاد را تجربه نمی‌کنند، درگیری‌ها را از طریق انتخاب شریکی با ارزش مشابه به حداقل نمی‌رسانند، خواسته‌های یکدیگر را برآورده نمی‌کنند یا برای یکدیگر بی‌جایگزین نمی‌شوند، مجموعه‌ای از راهکارهای تاریک و خطرناک وجود دارد که باعث تحمیل هزینه به طرف مقابل می‌شود - تاکتیک‌هایی برای حفظ اجباری شریک زندگی که در آستانه ترک رابطه است. در فصل 5 به این تاکتیک‌های شوم‌تر خواهیم پرداخت.

فصل پنجم

خشونت شریک صمیمی

خشونت علیه زنان هرگز قابل قبول، قابل توجیه یا قابل تحمل نیست

بان کی مون

در ژوئن ۲۰۱۹، در جکسون، وایومینگ، مردی ۳۴ ساله به اتهام چندین مورد خشونت خانگی محکوم شد. محکومیت‌ها شامل ضرب و شتم دو دوست دختر سابق بود. یکی از آنها دچار کبودی چشم، خونریزی بینی، دو زخم صورت و شکستگی بازو شد. دیگری او را متهم کرد که پس از متهم کردن او به "رابطه با شخص دیگری" در حالی که او بیرون بوده، بارها زانویش را بین پاهایش کوبیده است.^۱ او در نهایت در بیمارستان بستری شد و از ناحیه لایبیا که در دو جا شکافته شده بود خونریزی کرد.

^۱ E. Mieure, Jury finds Matt Seals guilty on domestic violence charges, Jackson Hole News and Guide, June 7, 2019, https://www.jhnewsandguide.com/jackson_hole_daily/local/jury-finds-matt-seals-guilty-on-domestic-violence-charges/article_24f32353-4312-594d-b3d7-3db2046f13c6.html.

این پرونده از چند جهت غیرعادی بود - پلیس تحقیق کرد و دستگیری کرد. دادستانی موفق به قانع کردن هیئت منصفه متشکل از ده مرد و دو زن شد. و مجرم به زندان محکوم شد. در مقابل، ۷۵ درصد از موارد خشونت شریک صمیمی هرگز به پلیس گزارش نمی شود. از گزارش های ارائه شده، بسیاری مورد بررسی قرار نمی گیرند. از موارد بررسی شده، بسیاری به دادگاه نمی روند؛ از موارد ارجاع شده به دادگاه که قطعاً موارد جدی تری هستند، بسیاری محکوم نمی شوند؛ و از موارد محکوم شده، تنها حدود یک سوم به زندان می افتند. یک مطالعه روی ۵۱۷ مورد خشونت خانگی نشان داد که کمتر از ۲ درصد از مردان متجاوز در نهایت به زندان رفته اند.^۱ مورد وایومینگ در این ۲ درصد نادر قرار گرفت. اگرچه عواقب استثنایی بودند، شرایط پیرامون خشونت چنین نبود - اتهامات یک مرد درباره خیانت جنسی شریک زندگی اش و نزدیکی زمانی به جدایی عاطفی.

با نزدیک شدن زوجین به جدایی، برخی افراد تاکتیک های خود را از هشپاری به خشونت تغییر می دهند. اگرچه تعاریف قانونی از ایالتی به ایالت دیگر متفاوت است، خشونت شریک صمیمی (IPV) به "الگویی از رفتار و تاکتیک هایی که برای به دست آوردن یا حفظ قدرت و کنترل بر شریک صمیمی فعلی یا سابق استفاده می شود که می تواند شامل سوءاستفاده یا تهدید به سوءاستفاده فیزیکی، جنسی، عاطفی، اقتصادی یا روانی باشد" اشاره دارد.^۲ این اغلب آخرین تلاش برای نگه داشتن شریکی

¹ . S. Hamby, Guess how many domestic violence offenders go to jail, Psychology Today, October 1, 2014, <https://www.psychologytoday.com/us/blog/the-web-violence/201410/guess-how-many-domestic-violence-offenders-go-jail>.

² . K. Thorstad, H. Bellino, and C. Y. Herrera, My patients are affected by intimate partner violence—and yours are, too!, Texas Academy of Family Physicians, n.d., https://www.tafp.org/news/tfp/q4-2018/IPV_hidden-epidemic.

است که می‌خواهد برود. برخی افراد زمانی که منابع لازم برای اعطای مزایا را ندارند، هزینه‌ها را تحمیل می‌کنند، اگرچه برخی از مردان حتی اگر منابع داشته باشند، سوءاستفاده می‌کنند.

زنان در بسیاری از کشورها در برابر IPV حمایت قانونی ندارند. به عنوان مثال، قانون روسیه هیچ مقرراتی به طور خاص برای خشونت شریک صمیمی ندارد. همچنین هیچ رویه ای برای اعمال محدودیت بر مردانی که شریک زندگی خود را کتک می‌زنند، ندارد. زنان روسی در تلاش برای جلب توجه به این واقعیت که حداقل از هر پنج زن روسی یک نفر از طرف مردانی که ادعا می‌کنند آنها را دوست دارند، مورد خشونت قرار می‌گیرند، عکس‌های سلفی از چهره و بدن کبود شده خود را منتشر کرده‌اند.^۱ این تلاش‌ها توجه بین‌المللی را به خود جلب می‌کند. دادگاه اروپایی در ژوئیه ۲۰۱۹ حکم داد که روسیه در محافظت از زنی که توسط شریک سابقش مورد حمله، تعقیب و سپس ربوده شدن قرار گرفته بود، کوتاهی کرده است. امید است توجه رسانه‌ها، روسیه را به اجرای قوانین و مجازات‌های مربوطه وادار کند.

در ایالات متحده، IPV در تمام ایالت‌ها غیرقانونی است، اما آنقدر رایج است که ایالت‌ها اغلب به خاطر تعداد پرونده‌ها تحت فشار قرار می‌گیرند. میزان سالانه خشونت علیه زنان توسط شرکای صمیمی از ۱۴ درصد تا ۱۵ درصد متغیر است و میزان شیوع در طول عمر (درصد زنانی که در مقطعی از زندگی خود IPV را تجربه می‌کنند) در حدود ۳۰ درصد در ایالات متحده و ۲۷ درصد در کانادا تخمین زده می‌شود.^۲ این آمار

^۱. U. Bacchi, Russian women post bruised selfies to push for domestic violence law, Reuters, July 24, 2019, <https://www.reuters.com/article/russia-women-crime/russian-women-post-bruised-selfies-to-push-for-domestic-violence-law-idUSL8N24P38Y>.

^۲. D. M. Buss and J. D. Duntley, The evolution of intimate partner violence, Aggression and Violent Behavior 16, no. 5 (2011): 411–419.

به میلیون ها نفری که از IPV رنج می برند تبدیل می شود. این جنایت به قدری رایج است که مقامات فدرال برای کمک به کاهش فشار روی ایالت ها وارد عمل شدند. در سال ۱۹۹۴، قانون خشونت علیه زنان، IPV را به یک جرم فدرال تبدیل کرد.^۱

سه نظریه کلی و خرده نظریه هایی در این میان وجود دارد که دانشمندان علوم اجتماعی برای توضیح IPV ارائه کرده اند: آسیب شناسی، یادگیری اجتماعی و پدرسالاری. به عنوان مثال، یک نظریه آسیب شناسی، IPV را ناشی از اختلالات دلبستگی، در درجه اول اختلال دلبستگی ناایمن می داند.^۲ مردانی که با سبک دلبستگی ناایمن مشخص می شوند - مردانی که به ویژه مضطرب هستند، به دیگران بی اعتماد هستند و عمیقاً از رها شدن شریک زندگی می ترسند - تا حدودی بیشتر مستعد پرخاشگری علیه عزیز خود هستند. در مقابل، نظریه یادگیری اجتماعی، IPV را به عنوان یک آسیب شناسی نمی بیند، بلکه به عنوان یک الگوی رفتاری آموخته شده ناشی از مدل های مشاهده شده مردان در قالب پدران یا همسالانی که همسران یا دوست دختران خود را کتک می زنند، می بیند. طبق این نظریه، مشاهده سیلی زدن یا زدن یک مادر توسط پدر، الگویی از نحوه رفتار مردان با زنان ارائه می دهد.

تاکنون، رایج ترین توضیح ارائه شده برای خشونت خانگی، به مردسالاری یا ایدئولوژی های مردسالارانه اشاره دارد.^۳ طبق این دیدگاه، نابرابری جنسیتی در جوامع پدرسالار، مقصر اصلی است. فرهنگ های پدرسالار این ایدئولوژی را ترویج می دهند

^۱ . US District Attorney's Office, Western District of Tennessee, Federal domestic violence laws, updated May 26, 2020, <https://www.justice.gov/usao-wdtn/victim-witness-program/federal-domestic-violence-laws>.

^۲ . D. G. Dutton and K. R. White, Attachment insecurity and intimate partner violence, *Aggression and Violent Behavior* 17, no. 5 (2012): 475–481.

^۳ . K. M. Bell and A. E. Naugle, Intimate partner violence theoretical considerations: Moving towards a contextual framework, *Clinical Psychology Review* 28, no.7 (2008): 1096–1107.

که مردان شایسته قدرت هستند و زنان باید تابع آن‌ها باشند. نقش‌های جنسیتی که از کودکی آموزش داده می‌شوند و در طول نوجوانی و بزرگسالی ادامه می‌یابند، باعث می‌شوند که مردان برای حفظ قدرت خود و مطیع نگه داشتن زنان، به آن‌ها سیلی بزنند، مشت بزنند یا تهدید کنند. از این منظر، حل تراژدی‌های فراوان خشونت خانگی نیازمند درمان مردان از باورهای پدرسالار در کوتاه‌مدت و براندازی ساختارهای اجتماعی مردسالار در درازمدت است.

همه این نظریه‌های قبلی به وضوح عناصری از حقیقت را دارند. در عین حال، آنها به اندازه کافی عمیق به ریشه‌های IPV نمی‌پردازند. من پیشنهاد می‌کنم که خشونت شریک صمیمی یک منطق عملکردی دارد. نظریه تضاد جنسی یک چارچوب توضیحی قدرتمند برای درک IPV و شرایط خاصی که در آن رخ می‌دهد ارائه می‌دهد. این فصل به تفصیل به این شرایط می‌پردازد.

توضیح من یافته‌های نظریه پردازان قبلی را رد نمی‌کند. دانشمندان با هر دیدگاه نظری توافق دارند که برخی از مردان برای حفظ کنترل بر زنان از خشونت استفاده می‌کنند. این یک حقیقت انکارناپذیر است. نظریه پردازان پدرسالار به طور قانع‌کننده‌ای استدلال می‌کنند که برخی از اشکال نهادینه شده مردسالاری، مانند قوانینی که به شوهران حق می‌دهند بدون مجازات از همسرانشان سوءاستفاده کنند، خشونت مردان علیه زنان را تقویت می‌کنند. همچنین دیدگاه نظری من یادگیری اجتماعی را انکار نمی‌کند. شکی نیست که انسان‌ها در یادگیری از دیگران مهارت دارند. ما به تاکتیک‌هایی که برای دستیابی به اهداف مورد نظر مؤثر می‌دانیم، توجه کرده و از آنها تقلید می‌کنیم. اگر پسری با مشاهده اینکه مادرش وقتی پدرش تهدید

به خشونت می‌کند از خواسته‌های او پیروی می‌کند، بزرگ شود، جای تعجب نیست که پسر اثربخشی این تاکتیک را به خاطر بسپارد و از آن در روابط آینده برای کنترل زنان استفاده کند.

با این حال، یک دیدگاه تکاملی به توضیح چندین واقعیت شناخته شده در مورد IPV کمک می‌کند. بینشی در مورد اینکه چرا تنها برخی از مردان به خشونت متوسل می‌شوند در حالی که دیگران با وحشت اخلاقی از فکر آن عقب می‌نشینند، ارائه می‌دهد. این به توضیح اینکه چرا IPV در فرهنگ‌های غیر پدرسالار مانند سوئد، دانمارک، فنلاند و ایسلند نیز یافت می‌شود، کمک می‌کند. این کشورها که دارای برابری جنسیتی بالایی هستند، میزان خشونت شریک زندگی در طول عمر تقریباً ۳۰ درصدی دارند که تا حدودی بالاتر از سایر کشورهای اتحادیه اروپا (حدود ۲۲ درصد) و استرالیا (حدود ۲۵ درصد) است.^۱ یک دیدگاه تکاملی در مورد IPV روشن می‌کند که چرا خشونت مرد به زن تا این حد بر کنترل تمایلات جنسی زنان متمرکز است. و شرایط بسیار خاصی را که در این فصل به تفصیل شرح داده شده است، روشن می‌کند که در آن مردان به عنوان تاکتیکی برای به دست آوردن کنترل بر شرکای خود به خشونت متوسل می‌شوند.

برخی از قسمت‌های خشونت خانگی دوطرفه هستند، درگیری‌هایی که در آن زنان و مردان در یک درگیری فیزیکی مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. در برخی از این موارد، اگرچه نه همه، زنان از خود در برابر مردانی که سوء استفاده را آغاز می‌کنند دفاع می‌کنند. با این حال، هر چه سوء استفاده جدی تر باشد، نابرابری جنسیتی بیشتر

¹ . J. Hill, See What You Made Me Do (Carlton, Australia: Black, 2019), 136.

می شود. بیشتر قربانیان IPV که در بیمارستان بستری می شوند زن هستند. خشونت مردان معمولاً آسیب قابل توجه بیشتری به همراه دارد. هر شهر بزرگی دارای پناهگاه‌هایی برای زنان کتک خورده است. در مقابل، یکی از تنها پناهگاه‌های کشور برای مردان کتک خورده در سال ۲۰۱۷ در دالاس افتتاح شد. زنان بدون شک با مردان بدرفتاری می‌کنند، اما عموماً آسیب کمتری وارد می‌کنند.

البته برخی از مردان کتک خورده تمایلی به پناه بردن ندارند یا از این کار خجالت می‌کشند، بنابراین ممکن است میزان واقعی زنان کتک زن مردان گزارش نشده باشد. و هنگامی که گزارش می‌شوند، پلیس ممکن است تمایلی به اقدام نداشته باشد. من موردی می‌دانم که در آن مردی پس از اینکه به شدت توسط همسرش مورد ضرب و شتم قرار گرفت، با سرش که از ضربه ماهیتابه خونریزی می‌کرد، با پلیس تماس گرفت. پس از ورود، پلیس با وجود جراحات آشکار او، او را از گزارش جرم منصرف کرد: "اگر حتی ناخن یکی از انگشتان او شکسته باشد، احتمالاً تو دستگیر خواهی شد، نه او." او از شکایت خودداری کرد. مطالعات تایید می‌کند که پلیس اغلب مردانی را که توسط همسرشان مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، بی‌اهمیت جلوه می‌دهد.^۱ خشونت زنان علیه مردان را نمی‌توان نادیده گرفت. با این وجود، به دلیل عدم تقارن جنسی قوی در میزان آسیب ناشی از IPV، بحث ما به شدت بر استفاده مردان از خشونت برای کنترل و دستکاری زنانی که ادعا می‌کنند دوستشان دارند، متمرکز خواهد شد.

¹ . E. S. Buzawa et al., Role of victim preference in determining police response to victims of domestic violence, in Domestic Violence: The Changing Criminal Justice Response, ed. E. S. Buzawa and C. G. Buzawa (Westport, CT: Auburn House, 1992).

چگونه خشونت شریک، روان قربانی را گروگان می‌گیرد

از منظر تکاملی، زنان و مردان منابع تولید مثلی فوق‌العاده ارزشمندی برای یکدیگر هستند. در جهان بی‌اخلاق انتخاب طبیعی و جنسی، بدن زنان و دسترسی جنسی به بدن آن‌ها دارایی‌های ضروری برای مردان است. از دست دادن این دسترسی، به طور تاریخی می‌توانست مرد را به سوی یک بن‌بست تکاملی سوق دهد، به‌ویژه اگر شریک ازدست‌رفته قابل جایگزینی با دیگری نبود. در عین حال، سرمایه‌گذاری مردان بر روی زنان و فرزندانشان و همچنین محافظتی که مردان از آن‌ها در برابر سوءاستفاده دیگران ارائه می‌دهند، منابع حیاتی برای زنان است. از دست دادن آن به‌طور تاریخی می‌تواند یک زن و فرزندانش را به خطر بیندازد و آن‌ها را در تنگناهای خطرناکی قرار دهد. در نتیجه، هر دو جنس تلاش زیادی برای حفظ تعهد جفت‌هایی که در جذب آن‌ها موفق بوده‌اند، انجام می‌دهند.

حفظ موفقیت‌آمیز جفت مستلزم تأثیرگذاری بر مکانیسم‌های روانی اساسی شریک زندگی است. در کلی‌ترین سطح، دو استراتژی برای تأثیرگذاری بر این مکانیسم‌ها وجود دارد: اعطای مزایا و تحمیل هزینه‌ها. در یک دنیای ایده‌آل، همه به جفت‌های خود سود می‌رسانند. وقتی عمیق‌ترین خواسته‌هایشان برآورده می‌شود، عاشقان انگیزه زیادی برای ماندن دارند. متأسفانه، برآورده کردن خواسته‌ها با اعطای مزایا همیشه امکان‌پذیر نیست. یک مرد ممکن است فاقد شخصیت، حس شوخ‌طبعی، مهارت‌های جنسی یا منابعی باشد که یک زن آرزویش را دارد. میل جنسی پایین زن ممکن است باعث شود او انگیزه کمتری برای برآوردن نیازهای جنسی شریک زندگی خود داشته باشد. برای هر دو جنس، گاهی اوقات افراد دیگر می‌توانند وسوسه‌انگیز

باشند. جذابیت آسیب زدن به عنوان یک تاکتیک حفظ جفت زمانی افزایش می‌یابد که فرد مزایای کافی برای ارائه نداشته باشد.

البته، ارائه این فرضیه که خشونت شریک صمیمی کارکردهای سازگارانه دارد، به این معنا نیست که این رفتار همواره بروز می‌کند. همچنین به این معنا نیست که خشونت خانگی باید مورد تأیید، بخشش یا به هر شکلی توجیه شود. در واقع، شناخت کارکردهای آن، شرایط دقیقی را که در آن رخ می‌دهد، روشن می‌کند و از این رو اطلاعات مفیدی برای مداخلات جهت کاهش وقوع آن فراهم می‌کند.

خشونت خانگی همچنین تاکتیک اصلی حفظ شریک زندگی نیست. خشونت اغلب آخرین تلاش برای وادار کردن یک زن به ماندن است، دقیقاً زمانی که او بیشترین انگیزه را برای ترک دارد. علاوه بر این، استفاده از خشونت می‌تواند برای فرد متجاوز بسیار هزینه‌بر باشد. او در معرض خطر انتقام از سوی قربانی یا خویشاوندان او است. او در معرض خطر آسیب رساندن به شهرت اجتماعی خود است. و در اکثر کشورهای مدرن غربی، او در معرض خطر حکم منع و سابقه کیفری است. برخی از ایالتها اکنون از پلیس می‌خواهند که در صورت وجود شواهدی مبنی بر خشونت خانگی، حتی اگر قربانی از شکایت خودداری کند، مرد را دستگیر کنند.

یک مطالعه مهم توسط **A. J. Figueredo** و همکارانش نشان داد که در میان سونورا مکزیکی، مردانی که فاقد منابع اقتصادی هستند، بیشتر به خشونت متوسل می‌شوند - دقیقاً همانطور که بر اساس آنچه در مورد ترجیحات همسر زنان می‌دانیم پیش‌بینی می‌شود¹. هنگامی که اختلاف ارزش جفتی افزایش می‌یابد، زنان در بازار جفت‌یابی

¹ . A. J. Figueredo et al., Blood, solidarity, status, and honor: The sexual balance of power and spousal abuse in Sonora, Mexico, *Evolution and Human Behavior* 22, no. 5 (2001): 295–328.

وسوسه می‌شوند که معامله کنند. این از دیدگاه نظریه تعارض جنسی یک طوفان کامل ایجاد می‌کند. عملی که به بهترین وجه به نفع زن است - ترک یک مرد با کیفیت پایین‌تر برای یک مرد با کیفیت بالاتر - با آنچه به نفع جفت اصلی اوست، در تضاد است. مردی که منابع لازم برای برآوردن خواسته‌های او را ندارد، ممکن است در آخرین تلاش ناامیدانه برای ماندن او به خشونت، تهدید به خشونت یا هر دو متوسل شود. این شرایط لزوماً منجر به خشونت نمی‌شود. اینها به سادگی احتمال آن را افزایش می‌دهند.

سوءاستفاده با ربودن روان زن از چند طریق عمل می‌کند. اول، عزت نفس قربانی را کاهش می‌دهد. این جمله را در نظر بگیرید: «او به شما انگ‌هایی می‌زند [مثلاً عوضی، فاحشه] تا شما را سرکوب کند و باعث شود احساس بدی داشته باشید». در مطالعه‌ای که روی 8385 زوج (متأهل یا زندگی مشترک) انجام شد، IPV و این نوع تحقیر به شدت به هم مرتبط بودند. در میان زنانی که هیچ خشونت فیزیکی از سوی شریک زندگی خود گزارش نکردند، تنها 3 درصد گزارش کردند که شریک زندگی آنها عزت نفس آنها را به این شکل تضعیف کرده است. 22 درصد از زنانی که خشونت غیرجدی گزارش کردند، شریک زندگی داشتند که عزت نفس آنها را از طریق این شکل از آزار کلامی تضعیف می‌کرد. و 48 درصد از کسانی که به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته بودند، شریک زندگی داشتند که آنها را به این شکل تضعیف می‌کرد.¹ همانطور که یک زن مورد آزار و اذیت اشاره کرد: "من هیچ اعتمادی نداشتم و عزت نفسم صفر بود. به

¹ . M. Wilson and M. Daly, Lethal and nonlethal violence against wives and the evolutionary psychology of male sexual proprietariness, Sage Series on Violence Against Women 9 (1998): 199-230.

من گفته شد که همه از من متنفرند. من خجالت کشیدم، شرمنده شدم و نگران بودم که در مورد خشونت باورم نکنند، بنابراین خیلی بیشتر از آنچه باید ماندم.¹

خشونت فیزیکی اغلب آثار فیزیکی مانند کبودی، زخم و گاهی شکستگی استخوان‌ها را به جا می‌گذارد. از آنجایی که ظاهر فیزیکی جزء کلیدی ارزش جفتی زنان است، این آسیب‌ها به معنای واقعی کلمه مطلوبیت زن را برای مردان دیگر کاهش می‌دهد، حداقل به طور موقت، و اگر تکرار شود، پایدارتر می‌شود. آزار و اذیت اثر مخربی بر تغییر درک زن از اینکه چگونه ممکن است در بازار جفت‌گیری عمل کند، دارد. گاهی اوقات زن به این باور می‌رسد که خوش شانس است که شوهرش را دارد، حتی اگر او بدرفتار باشد. او آنقدر احساس بدبختی می‌کند که خود را لایق هیچ مرد دیگری نمی‌داند.

داشتن علائم فیزیکی خشونت بار روانی دیگری را به همراه دارد - احساس شرم، راه دوم سوء استفاده که روان زنان را می‌رباید. زنان کتک خورده از ظاهر شدن در جمع، دیدن دوستان یا ملاقات با خانواده عمیقاً خجالت می‌کشند. بسیاری از زنان مورد آزار و اذیت آنقدر شرمنده هستند که سوء استفاده را پنهان می‌کنند. آنها کبودی‌های خود را با آرایش سنگین می‌پوشانند. آنها عینک آفتابی و یقه آخوندی می‌پوشند. شرم قربانی او را بیشتر منزوی می‌کند و تعادل قدرت را بیشتر به سمت سوء استفاده کننده سوق می‌دهد. و اگر دوستان بفهمند که واقعاً پشت آرایش و ماسک چیست، قربانیان سوء استفاده اغلب بهانه می‌آورند و خود را سرزنش می‌کنند: "تقصیر من

¹ . P. Grainger, I was ashamed and I worried I wouldn't be believed about domestic violence—so I stayed longer than I should have, Journal.ie, November 21, 2018, <https://www.thejournal.ie/readme/domestic-violence-ireland-4352949-Nov2018/>.

بود. من نباید او را تحریک می‌کردم." به‌طور خلاصه، سوءاستفاده باعث شرم در قربانی می‌شود. شرم منجر به انزوای خود می‌شود. و انزوا قربانیان را از حمایت اجتماعی که برای کوتاه کردن چرخه سوء استفاده و ترک سوء استفاده کننده به شدت نیاز دارند، محروم می‌کند. اگرچه زنان گاهی اوقات به خاطر پنهان کردن سوء استفاده مورد انتقاد قرار می‌گیرند، دکتر دانیل اسنایسر و همکارانش پیشنهاد می‌کنند که شرم برای حل یک مشکل انطباقی حیاتی تکامل یافته است - برای جلوگیری از کاهش ارزش توسط دیگران در گروه¹. زمانی که یک زن در نظر دیگران کم‌ارزش و ناتوان در دفاع از منافع خود دیده شود، دیگران در گروه نیز به رفاه او اهمیت کمتری خواهند داد. بنابراین، شرم ممکن است زنان آسیب‌دیده را به پنهان کردن آزار خود ترغیب کند؛ این یک دلیل مهم برای سازگاری با شرایط است تا از بی‌ارزش شدن در نظر دیگران جلوگیری کنند. آموزش درباره منطق تطبیقی شرم ممکن است به زنان آسیب‌دیده کمک کند تا از چرخه معیوب سرزنش خود رها شوند و همچنین به دیگران کمک می‌کند تا از سرزنش زنانی که به‌شدت تلاش می‌کنند رویدادهایی را که ممکن است باعث بی‌ارزش شدن آن‌ها در گروه شود، پنهان کنند، دست بردارند.

سوء استفاده روان زن راه سومی هم دارد - با تغییر نسبت معامله رفاه او نسبت به سوء استفاده کننده. در تلاش برای محافظت از خود در برابر خشونت بیشتر، او می‌خواهد اولویت‌های سوء استفاده کننده را بر اولویت‌های خود قرار دهد. برخی از زنان رفتار خود را "راه رفتن روی پوسته تخم مرغ" توصیف می‌کنند و به شوهر خود احترام می‌گذارند تا مبادا خشم او را برانگیزند. این تغییر WTR گاهی اوقات آنقدر

¹ . D. Sznycer et al., Cross-cultural invariances in the architecture of shame, Proceedings of the National Academy of Sciences 115, no. 39 (2018): 9702–9707.

مشهود است که قربانی از فرزندان خود غفلت می کند، به خصوص اگر شریک فعلی او پدر آن فرزندان نباشد.

راه چهارمی که سوء استفاده روان زنان را در پی دارد، متمرکز بر قطع دسترسی قربانی به منابع توسط سوء استفاده کننده است. مردان کنترل گر گاهی اوقات زنان را مجبور می کنند که شغل خود را ترک کنند، مانع از بازگشت آنها به مدرسه برای کسب تحصیلاتی می شوند که آنها را واجد شرایط شغل های خوب می کند، و آنقدر به آنها پول کم می دهند که برخی از زنان به سختی می توانند برای فرزندان شان غذا بخرند. یک مطالعه بر روی 8385 زن نشان داد که زنان کتک خورده پنج برابر بیشتر از زنان غیر کتک خورده با این جمله موافق بودند که "او شما را از دانستن یا دسترسی به درآمد خانواده، حتی اگر بپرسید، منع می کند".^۱ هر چه تعداد قسمت های خشونت آمیزی که یک زن گزارش می دهد بیشتر باشد، احتمال اینکه مرد دسترسی او به منابع مالی را قطع کند بیشتر است. کنترل منابع، توانایی یک زن برای ترک یک فرد بدرفتار محدود می کند. سه سال طول کشید تا یک زن مخفیانه سکه و اسکناس جمع کند تا اینکه به اندازه کافی جمع کرد تا خودش و چهار فرزندش را به سلامت برهاند.^۲ این زن شجاع پس از رفتن، از تهدیدهای شوهر سابقش وحشت کرد. او مخفی شد، اما شوهر سابقش او را ردیابی کرد. او به خانه امن او شلیک کرد، هرچند خوشبختانه به کسی اصابت نکرد. او عمداً زن و فرزندان شان را از نظر مالی قطع کرد و از پرداخت هزینه های قانونی حمایت از فرزند خودداری کرد تا آنها گرسنگی بکشند تا برگردند. زن در برابر این دستکاری مقاومت کرد. و او یک درس کلیدی به دخترش داد: «حرفه خود را توسعه

^۱ . Wilson and Daly, Lethal and nonlethal violence.

^۲ . As reported to the author in 2019.

بده و همیشه منبع درآمد مستقلی داشته باش. هرگز برای پول به یک مرد تکیه نکن.» آن دختر درس را به دل گرفت و اکنون یک استاد بسیار موفق در یک دانشگاه معتبر است. واقعیت اقتصادی ساده‌ای وجود دارد که توضیح می‌دهد چرا زنانی که درآمد مستقل دارند، بیشتر احتمال دارد مردان آزارگر را ترک کنند. متأسفانه، همین فقدان منابع اقتصادی توضیح می‌دهد که چرا بعضی از زنان در پناهگاه‌های امن قربانیان خشونت، پس از مدتی پیش آزارگران خود برمی‌گردند – آنها باید شکم فرزندان‌شان را سیر کنند.

راه پنجم سوءاستفاده‌کنندگان برای کنترل روان قربانی، "گس لایتینگ" (Gaslighting) است. این اصطلاح از فیلم "گس لایت" محصول ۱۹۴۴ با بازی اینگرید برگمن در نقش پائولا گرفته شده است. پائولا، زنی جوان است که با مردی مسن‌تر ازدواج کرده و شوهرش نقشه‌ای مودیانه برای کنترل او دارد. او باعث می‌شود چراغ‌های خانه که با گاز کار می‌کردند، در زمان‌های نامنظم سوسو بزنند. وقتی پائولا به این موضوع اشاره می‌کند، شوهرش اصرار دارد که چراغ‌ها به طور ثابت روشن هستند. به مرور زمان، او به تضعیف درک پائولا از واقعیت ادامه می‌دهد، و در نهایت او را به این باور می‌رساند که نمی‌تواند به چشمان خود اعتماد کند و حتماً دیوانه شده است. عاملان گس لایتینگ معمولاً اطلاعات نادرست، متناقض یا مبهم به قربانیان ارائه می‌دهند و باعث سردرگمی و اضطراب آنها می‌شوند. نمونه‌های عینی گس لایتینگ، پس از ارائه اطلاعات گیج‌کننده یا گمراه‌کننده، شامل این جملات می‌شود: "چرا از خودت حرف در می‌آوری؟"، "همه این‌ها توهم توست"، و "تو داری خیالپردازی میکنی." قربانیان

¹ . M. Nichols, Gaslighting: What it is & how to tell if you are being gaslit, December 8, 2017, <https://www.meriahnichols.com/gaslighting/>.

شروع به بی‌اعتمادی به برداشتها و قضاوت‌های خود می‌کنند و به طور فزاینده‌ای کنترل درک خود از واقعیت را به دست عامل گس لایتینگ می‌سپارند. گس لایتینگ نوعی سوءاستفاده بسیار بد است زیرا تشخیص آن می‌تواند به طرز شیطنانی دشوار باشد. برخلاف سوءاستفاده فیزیکی، که به راحتی قابل تشخیص است و اغلب کبودی و زخم به عنوان مدرک بر جای می‌گذارد، گس لایتینگ نوعی سوءاستفاده عاطفی است که اغلب نادیده گرفته می‌شود. معمولاً کم کم شروع می‌شود و به تدریج افزایش می‌یابد. یک زن ممکن است نشانه‌های ظریفی را مبنی بر خیانت شوهرش تشخیص دهد، اما او زن را متقاعد می‌کند که همه این‌ها را از خودش در می‌آورد. هدف نهایی فرد گس لایتینگ کننده این است که کنترل را به دست بگیرد و به ذهن قربانی نفوذ کند تا او برای درک واقعیت به سوءاستفاده‌گر خود وابسته شود. فرد گس لایتینگ کننده به دنبال زامبی کردن ذهن قربانی است.

راه ششم که خشونت مردان قربانیان را تحت کنترل قرار می‌دهد، تهدید به آسیب‌های آینده است. این تهدیدها به چند شکل کلیدی وجود دارند. یکی تهدید به خشونت است. دیگری شامل تهدیدهای مالی می‌شود که به قربانی وعده فقر در صورت نافرمانی داده می‌شود. یکی دیگر شامل تهدید به آسیب رساندن به عزیزان قربانی – خانواده، دوستان، فرزندان یا حتی حیوانات خانگی او می‌شود. مردی اهل فلوریدا ظاهراً تهدید کرده بود که اگر دوست دخترش به خانه برنگردد، توله سگ او را خواهد کشت.¹

¹ J. R. Miller, Teen allegedly killed girlfriend's dog in jealous rage, dumped it on her doorstep, New York Post, March 15, 2019, <https://nypost.com/2019/03/15/teen-allegedly-killed-girlfriends-dog-in-jealous-rage-dumped-it-on-her-doorstep/>.

او امتناع کرد و مرد ظاهراً در یک خشم حسادت آمیز تهدید خود را عملی کرد و توله سگ خفه شده را جلوی در خانه او گذاشت.

در شدیدترین حالت خود، سوءاستفاده کنندگان تهدید به مرگ می کنند. پلیس موارد بسیاری را ثبت کرده است که در آن سوءاستفاده کنندگان جملاتی مانند "اگر مرا ترک کنی، تو را تا آخر دنیا تعقیب می کنم و می کشم"^۱ یا "اگر من نتوانم تو را داشته باشم، هیچ کس نمی تواند" را تکرار کرده اند. خوانندگان علاقه مند می توانند در مورد انگیزه های جفت گیری برای قتل در کتاب من "همسایه قاتل" اطلاعات بیشتری کسب کنند.^۲

بسیاری از زنان تسلیم این اشکال تروریسم روانی می شوند. آنها با مردی ناخواسته می مانند نه به خاطر عشق یا منفعتی که او فراهم می کند، بلکه برای جلوگیری از هزینه های وحشتناک عملی کردن تهدیدهای او. وقتی به صورت روانی اسلحه روی سرش گذاشته شده است، یک زن ممکن است برای زنده ماندن یا محافظت از فرزندانش در یک رابطه بماند، حتی اگر آرزوی ترک آن را داشته باشد. او در زندانی روانی که توسط سوءاستفاده گرش ایجاد شده است می ماند. در برخی موارد، اسلحه واقعی است. در مطالعه ما در مورد خاطرات مردم از زمانی که احساس می کردند جانشان در خطر است، زنی گزارش داد که شوهرش با اسلحه ای زیر بالش خود می خوابید تا تهدیدهای مرگ خود را عملی کند.^۳

^۱ . D. M. Buss, The Murderer Next Door: Why the Mind Is Designed to Kill (New York: Penguin, 2006).

^۲ . Buss, Murderer Next Door.

^۳ . Buss, Murderer Next Door.

در مجموع، سوءاستفاده‌کنندگان از شش تاکتیک کلیدی استفاده می‌کنند که روان قربانی را به گروگان بگیرند. اگرچه این تاکتیک‌ها منجرکننده، ظالمانه و از نظر اخلاقی ناپسند هستند، اما اغلب قربانی را تسلیم اراده سوءاستفاده‌کنندگان می‌کنند. و سوءاستفاده‌کنندگان معمولاً اهداف بسیار خاصی دارند که اکنون به آنها می‌پردازیم.

انگیزه‌های مردان در خشونت علیه جفتشان

نظریه تضاد جنسی به طور دقیق مشکلاتی را مشخص می‌کند که کسانی که از خشونت خانگی استفاده می‌کنند در تلاش برای حل آن هستند و در نتیجه شرایط خاصی را که شرکا را در معرض بیشترین خطر قرار می‌دهد، مشخص می‌کند. اولین مشکل، شکارچیان جفت است. شکار جفت به طرز شگفت‌انگیزی یک استراتژی جفت‌یابی رایج است.¹ به عنوان مثال، در نمونه‌های آمریکایی، 93 درصد از مردان و 86 درصد از زنان گزارش داده‌اند که سعی کرده‌اند کسی را از یک رابطه موجود برای یک ازدواج طولانی‌مدت فریب دهند. به طور مشابه، 87 درصد از مردان و 75 درصد از زنان گزارش داده‌اند که سعی در شکار برای اهداف جفت‌گیری کوتاه مدت داشته‌اند. اگرچه میزان گزارش شکار جفت از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است، اکثریت قریب به اتفاق افراد شکار جفت را تجربه کرده‌اند - به عنوان یک شکارچی جفت، به

¹ D. P. Schmitt and D. M. Buss, Human mate poaching: Tactics and temptations for infiltrating existing mateships, *Journal of Personality and Social Psychology* 80, no. 6 (2001): 894–917; D. P. Schmitt, Patterns and universals of mate poaching across 53 nations: The effects of sex, culture, and personality on romantically attracting another person's partner, *Journal of Personality and Social Psychology* 86, no. 4 (2004): 560–584.

عنوان طعمه، یا به عنوان "قربانی" که شریک زندگی‌اش سعی کرده است برای یک رابطه کوتاه مدت یا یک ازدواج طولانی مدت کسی را فریب دهد. شکارچیان یک چالش جدی ایجاد می‌کنند زیرا آنها تهدید کننده منابع هستند.

هنگامی که از خشونت استفاده می‌شود، گاهی اوقات به جای جفت، این امر متوجه شکارچی جفت است.^۱ با این وجود، مردان اغلب در مواجهه با تهدید یک شکارچی، خشونت را به سمت شریک صمیمی خود هدایت می‌کنند. زنان کتک خورده، در مقایسه با زنانی که در روابط غیرخشونت‌آمیز هستند، بسیار بیشتر با این عبارات در مورد شریک صمیمی خود موافق هستند: "او حسود است و نمی‌خواهد شما با مردان دیگر صحبت کنید؛" "او سعی می‌کند تماس شما را با خانواده و دوستان محدود کند؛" و "او اصرار دارد بداند شما با چه کسی هستید و همیشه کجا هستید".^۲ به طور خلاصه، پابیدن شدید جفت و خشونت اغلب با هم اتفاق می‌افتند، به ویژه زمانی که آزارگران احساس تهدید از سوی یک شکارچی جفت بالقوه می‌کنند.

حتی وقتی خشونت مستقیماً به سمت جفت باشد، این می‌تواند به صورت غیرمستقیم به مردان رقیب پیامی بدهد: «من از آن آدم‌هایی هستم که متوسل به خشونت می‌شوم - با من درنیفتید و نزدیک زن من هم نشوید». همانطور که روانشناسان تکاملی مارگو ویلسون و مارتین دالی اشاره می‌کنند: «مردان در میان هم‌نوعان خود به عنوان "کسی که می‌شود او را دور زد" یا "کسی که هیچ مزخرفی را تحمل نمی‌کند" شناخته می‌شوند؛ یا به عنوان افرادی که حرفشان با عمل یکی است یا افرادی که پر از حرف‌های توخالی هستند؛ به عنوان افرادی که می‌توانید بدون هیچ

^۱ . Wilson and Daly, Lethal and nonlethal violence.

^۲ . M. I. Wilson and M. Daly, Male sexual proprietariness and violence against wives, Current Directions in Psychological Science 5, no. 1 (1996): 2-7.

مشکلی با دوست دخترشان لاس بزنید یا به عنوان افرادی که نمی‌خواهید با آن‌ها درگیر شوید.^۱ "به دست آوردن شهرت خشونت می‌تواند رقبای بالقوه را بترساند.

احتمال خیانت جنسی چالش دیگری را به همراه دارد. مردان برای مقابله با این تهدید از تاکتیک‌های مختلفی استفاده می‌کنند و خشونت یکی از این تاکتیک‌هاست. در واقع، کشف یا سوءظن به خیانت یکی از عوامل کلیدی پیش‌بینی‌کننده خشونت بین زوجین است.^۲ در یک مطالعه، با زنان قربانی خشونت مصاحبه شد و سپس به دو گروه تقسیم شدند.^۳ گروه اول توسط شوهرانشان مورد تجاوز و ضرب و شتم قرار گرفته بودند. گروه دوم مورد ضرب و شتم قرار گرفته بودند اما مورد تجاوز قرار نگرفته بودند. این دو گروه سپس با یک گروه کنترل از زنان بدون سابقه خشونت مقایسه شدند. از زنان سوال شد که آیا در زمان زندگی با شوهر خود با مردی غیر از همسرشان رابطه جنسی داشته‌اند یا نه. ده درصد از زنانی که سابقه خشونت خانگی نداشتند، اعتراف کردند که رابطه نامشروع داشته‌اند؛ این رقم برای زنانی که سابقه خشونت خانگی داشتند، به 23 درصد می‌رسد و برای زنانی که هم مورد ضرب و شتم و هم تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند، به 47 درصد می‌رسد.

اگر این نتایج را بدون بررسی بیشتر بپذیریم، می‌توان نتیجه گرفت که خیانت جنسی زنان می‌تواند خطر خشونت علیه آن‌ها را به شدت افزایش دهد. البته از این مطالعه نمی‌توان رابطه علت و معلولی قطعی را نتیجه گرفت. مثلاً ممکن است مردانی که همسران خود را کتک می‌زنند و مورد آزار جنسی قرار می‌دهند، آن‌ها را به سمت

^۱ . M. Daly and M. Wilson, Homicide (New York: Aldine, 1988), 128.

^۲ . D. M. Buss, The Dangerous Passion: Why Jealousy Is as Necessary as Love and Sex (New York: Free Press, 2000).

^۳ . N. M. Shields and C. R. Hanneke, Attribution processes in violent relationships: Perceptions of violent husbands and their wives, Journal of Applied Social Psychology 13 (1983): 515–527.

مردان دیگر سوق دهند. اما از دیدگاه تکاملی، انتظار می‌رود که خیانت یا احتمال آن، اولین عامل باشد. مردان آزارگر تلاش می‌کنند تا از خیانت جنسی همسرشان جلوگیری کنند و از خیانت‌های آینده جلوگیری کنند که قطعیت پدری آن‌ها را به خطر می‌اندازد و باعث می‌شود منابع به فرزند یک رقیب اختصاص یابد. البته هیچ یک از این منطق‌های تکاملی، آگاهانه توسط آزارگران محاسبه نمی‌شوند.

یکی از نگران‌کننده‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های خشونت مرد نسبت به همسرش، بارداری همسر است. در ظاهر، این یافته گیج‌کننده است. اگر مردان سازگاری‌هایی دارند که به دلیل افزایش موفقیت تولید مثلی تکامل یافته‌اند، چرا باید یک مرد جنینی را که حامل بار ژنتیکی اوست به خطر بیندازد؟ یک پاسخ به این معما، احتمال این است که مرد آزارگر گمان می‌کند که زن ممکن است از او باردار نباشد، بلکه از رقیب او باردار باشد. خیانت جنسی می‌تواند منجر به باردار شدن توسط یک رقیب شود - یک نتیجه فاجعه‌بار در موفقیت تولید مثلی. اگر جنین به دنیا بیاید، مرد در خطر سرمایه‌گذاری روی فرزند رقیب تولید مثلی خود قرار می‌گیرد. در کنار این هزینه، مرد سرمایه والدینی همسرش را نیز از دست می‌دهد، زیرا منابع مادرانه او به جای فرزند خودش به سمت فرزند رقیب هدایت می‌شود. بارداری از فرزند مردی دیگر، یک مشکل انطباقی مجزا، البته نزدیک به هم، نسبت به خیانت جنسی زن است، زیرا عملکرد فرضی خشونت در این دو مورد متفاوت است. در مورد خیانت یا تهدید خیانت، خشونت مرد با هدف بازدارندگی از خیانت یا قسمت‌های بعدی خیانت است. در مقابل، وقتی زن از فرزند مرد دیگری باردار می‌شود، عملکرد فرضی خشونت سقط جنین است - برای خاتمه دادن به بارداری و از بین بردن جنین رقیب.

حدس و گمان دیگر این است که حتی اگر مرد به طور منطقی مطمئن باشد که فرزند، فرزند اوست، زمان بارداری ممکن است به دلیل منابع محدود او، به دلیل تمایل او به اختصاص تلاش به کارهای دیگر مانند دستیابی به جایگاه، یا صرفاً به این دلیل که او نمی‌خواهد دو دهه آینده سرمایه‌گذاری‌های خود را به همسر فعلی‌اش و فرزندش که او حمل می‌کند، گره بزند، مناسب نباشد. درست همانطور که زنان برای تنظیم زمان بارداری خود در شرایط مساعد، مانند داشتن مرد مناسب با ژن‌های مناسب که پدر خوبی خواهند بود، حق انتخاب دارند، مردان نیز به دلایل مشابه حق انتخاب دارند. بارداری بی‌موقع یا ناخواسته این تصمیمات حیاتی را بر هم می‌زند و یک مرد بی‌رحم و خودخواه ممکن است از وسایل غیراخلاقی برای به دست آوردن حق امتیاز خود استفاده کند.

آیا مدرکی برای حمایت از فرضیه قتل جنین وجود دارد؟ بله، البته موقت. فراوانی اعمال خشونت‌آمیز نسبت به همسران باردار تقریباً دو برابر نسبت به اعمال خشونت‌آمیز نسبت به همسرانی است که باردار نیستند.¹ علاوه بر این، مردانی که به همسران باردار خود خشونت می‌ورزند، بیشتر احتمال دارد که از نظر جنسی حسادت کنند و تصور کنند که ممکن است بچه مال آنها نباشد، حتی اگر این تصور واهی باشد. این شواهد غیرمستقیم است. با این حال، یک آزمون مستقیم‌تر از مطالعه‌ای به دست می‌آید که زوج‌های خشونت‌آمیز و غیرخشونت‌آمیز را مقایسه کرد و دریافت که زنانی

¹ R. L. Burch and G. G. Gallup, Pregnancy as a stimulus for domestic violence, Journal of Family Violence 19, no. 4 (2004): 243–247.

که در دوران بارداری مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، در واقع بیشتر احتمال دارد که فرزند مردی غیر از همسر فعلی خود را حمل کنند.^۱

پیش‌بینی دیگر از این فرضیه این است که شکل خاصی از خشونت با هدف ایجاد بالاترین احتمال سقط جنین انجام می‌شود، مانند ضربات به شکم زن. مطالعه‌ای در نیکاراگوئه دقیقاً همین موضوع را نشان داد. نیمی از نمونه زنانی که در دوران بارداری مورد آزار و اذیت قرار گرفته بودند، ضرباتی را متحمل شده بودند که به طور خاص به شکم‌های حامله آنها وارد شده بود.^۲

آیا این اعمال از نظر اخلاقی نفرت انگیز هستند؟ کاملاً. به نظر می‌رسد که تعداد کمی از کارها شیطانی‌تر از ضربه زدن به شکم یک زن باردار برای سقط جنین هستند. آیا چنین اعمال مذمومی از دیدگاه تکاملی کارکردی هستند؟ احتمالاً. تکامل با انتخاب، طبق قاعده بی‌رحمانه موفقیت نسبی در تولید مثل عمل می‌کند. به رنج افراد بی‌تفاوت است. نسبت به ارزیابی‌های اخلاقی ما بی‌تفاوت است. همانطور که تکامل شیرهای نری را ایجاد کرده است که توله‌های شیرهای رقیب خود را می‌کشند تا ماده جدید را به محل بازگردانند، مردان انسان نیز ممکن است یک روانشناسی وابسته به شرایط را توسعه داده باشند که آنها را به سمت وحشی‌گری نسبت به فرزندان بالقوه متولد شده توسط مردان رقیب سوق می‌دهد.^۳ صرف نظر از اینکه این فرضیه در صورت انجام

^۱ . S. L. Martin et al., Changes in intimate partner violence during pregnancy, Journal of Family Violence 19, no. 4 (2004): 201–210; T. L. Taillieu and D. A. Brownridge, Violence against pregnant women: Prevalence, patterns, risk factors, theories, and directions for future research, Aggression and Violent Behavior 15, no. 1 (2010): 14–35.

^۲ . E. Valladares et al., Violence against pregnant women: Prevalence and characteristics. A population - based study in Nicaragua, BJOG: An International Journal of Obstetrics and Gynecology 112, no. 9 (2005): 1243–1248.

^۳ . Buss, Murderer Next Door.

آزمایش‌های بیشتر درست باشد یا نه، نکته کلیدی این است که یک دیدگاه تکاملی برای پیش‌بینی شرایط خاص و حتی اشکال خاصی از خشونت خانگی احتمالی، ارزش اکتشافی دارد.

وجود فرزندان ناتنی یک خطر مهم دیگر برای خشونت شریک زندگی است. یک مطالعه کانادایی نشان داد زنانی که فرزندان از شوهر قبلی داشتند، با نرخ شگفت‌انگیزی پنج برابر بیشتر از زنانی که تمام فرزندان از شوهر فعلی بودند، به دنبال پناهگاه‌های زنان آزار دیده بودند.^۱ حضور فرزندان غیرمرتبط در خانه چالش‌های متعددی را برای روابط صمیمی ایجاد می‌کند.^۲ از دیدگاه ناپدری، فرزند ناتنی معمولاً به عنوان یک هزینه، نه یک مزیت، از رابطه زناشویی تلقی می‌شود. منابع ناپدری به سمت فرزندان رقیبان هدایت می‌شود. علاوه بر این هزینه‌ها، منابع والدین زن نیز به سمت فرزندان خودش هدایت می‌شود که فرزندان بیولوژیکی رقبای تولیدمثلی مرد جدید هستند. با افزایش این هزینه‌ها، حتی بیشتر، وجود یک فرزند ناتنی ممکن است بارداری جدید را به تاخیر بیندازد. به عنوان مثال، شیردهی تمایل به سرکوب تخمک گذاری در زنان دارد که یک وسیله طبیعی برای کنترل بارداری و فاصله گذاری بین زایمان است.^۳ بنابراین زنی که به فرزند ناتنی مردی شیر می‌دهد، شانس بارداری مجدد را کاهش می‌دهد. حتی اگر او شیر نمی‌دهد، زن ممکن است در حالی که یک فرزند کوچک به شدت به او وابسته است، تمایلی به بچه دار شدن نداشته باشد. فاصله زمانی

^۱ . M. Daly, L. S. Singh, and M. Wilson, Children fathered by previous partners: A risk factor for violence against women, Canadian Journal of Public Health 84 (1993): 209–210.

^۲ . M. Daly and M. Wilson, Homicide: Foundations of Human Behavior (New York: Routledge, 2017); M. Daly and M. Wilson, Evolutionary psychology and marital conflict: The relevance of stepchildren, in Sex, Power, Conflict: Evolutionary and Feminist Perspectives, ed. D. M. Buss and N. Malamuth (New York: Oxford University Press, 1996), 9–28.

^۳ . A. Perez et al., Timing and sequence of resuming ovulation and menstruation after childbirth, Population Studies 25, no. 3 (1971): 491–503; Daly and Wilson, Homicide.

طبیعی تولد در انسان حدود سه تا چهار سال است. به طور خلاصه، تولید مثل با تاخیر، هزینه دیگری را در معیار تناسب اندام تکاملی به مردی که مسئولیت ناپدیری را بر عهده می‌گیرد، اضافه می‌کند.

در نهایت، اگر و زمانی که ناپدیری یا نامادری موفق به تولید مثل با جفت جدید شود، فرزندان او به جای خواهر و برادر تنی با فرزندان ناتنی، خواهر و برادر ناتنی خواهند بود. کاهش خویشاوندی ژنتیکی در میان کودکانی که در یک خانه زندگی می‌کنند، تضاد منافع بین آنها را تشدید می‌کند. رقابت برای منابع کمیاب والدین که گاهی اوقات در بین خواهر و برادر تنی شدید است، زمانی که خواهر و برادر از نظر ژنتیکی کمتر مرتبط هستند، تشدید می‌شود.

اختلاف در ارتباط ژنتیکی فرزندان با والدین نیز می‌تواند باعث ایجاد تضاد در منابع بین والدین شود. یک مرد ممکن است انگیزه داشته باشد که به نفع فرزندان خود، به خصوص در زمان‌های سخت، منابع را از فرزند ناتنی دریغ کند. این تمایلات ممکن است توضیح دهد که چرا والدین ناتنی معمولاً منابع کمتری، مانند دلار برای تحصیلات دانشگاهی، در فرزندان ناتنی نسبت به فرزندان ژنتیکی مرتبط سرمایه‌گذاری می‌کنند.^۱ این تمایلات به توضیح این موضوع کمک می‌کند که چرا آزار فیزیکی فرزندان ناتنی چندین برابر بیشتر از آزار فیزیکی کودکانی است که با هر دو والدین ژنتیکی زندگی می‌کنند.^۲ آنها به توضیح این موضوع کمک می‌کنند که چرا فرزندان ناتنی دو سال زودتر از کودکانی که با هر دو والدین ژنتیکی زندگی می‌کنند، خانه را

^۱ . K. G. Anderson, H. Kaplan, and J. Lancaster, Paternal care by genetic fathers and stepfathers I: Reports from Albuquerque men, *Evolution and Human Behavior* 20, no. 6 (1999): 405–431.

^۲ . G. C. Alexandre et al., Cues of paternal uncertainty and father to child physical abuse as reported by mothers in Rio de Janeiro, Brazil, *Child Abuse and Neglect* 35, no. 8 (2011): 567–573.

ترک می‌کنند. همچنین به توضیح اینکه چرا فرزند ناتنی بودن بزرگترین عامل خطر برای کشته شدن در دوران نوزادی یا کودکی است، بسیار فراتر از سایر عوامل مانند فقر یا وضعیت اجتماعی-اقتصادی پایین، کمک می‌کند..

والد ژنتیکی نیز در نتیجه شراکت با فردی غیر از پدر یا مادر ژنتیکی کودک با چالش‌هایی روبرو است. به عنوان مثال، یک زن می‌تواند بین دو هدف که ذاتاً با یکدیگر در تضاد هستند، دچار مشکل شود. یک هدف تامین سرمایه گذاری برای فرزندش است. هدف دوم تامین یک شوهر متعهد طولانی مدت است. اگر فرزند یک زن به عنوان مانعی برای شوهر جدیدش تلقی شود، ممکن است او تمایل داشته باشد که برای تحکیم رابطه با شوهرش، منابع را از کودک دریغ کند. در موارد شدید، مانند دایان داونز یا سوزان اسمیت، مادر ممکن است سعی کند فرزندان خود را بکشد تا راه را برای یک شوهر جدید باز کند. اگرچه این موارد شدید بسیار نادر هستند، اما نوک کوه یخ منافع متضاد ایجاد شده در خانواده‌های ناتنی را نشان می‌دهند.¹

اگر همه این نکات معتبر باشند، چرا یک مرد باید با زنی که قبلاً از مرد دیگری بچه دار شده است، جفت گیری کند؟ برخی از مردان کاملاً مایلند با زنانی که هزینه‌های فرزندان ناتنی را متحمل می‌شوند، در صورتی که مزایای جبرانی وجود داشته باشد، جفت شوند. نکته اصلی این است که زن از نظر ارزش جفتی از او بالاتر است. بنابراین، مردی که ارزش جفتی 6 دارد، مایل است با زنی جفت شود که بدون فرزند 8 باشد، اما ارزش جفتی او به دلیل داشتن آن فرزندان کاهش می‌یابد. با این حال، گاهی اوقات پس از ازدواج با او، مرد با آن بچه‌های ناتنی بدتر از فرزندان خود رفتار می‌کند، اگرچه البته

¹ . Buss, Dangerous Passion.

استثناهای زیادی وجود دارد. برخی از مردان برای حفظ رابطه خود با مادر به سرمایه‌گذاری روی آن فرزندان ناتنی ادامه می‌دهند و برخی از مردان واقعاً به آن بچه‌ها علاقه‌مند می‌شوند و با آنها طوری رفتار می‌کنند که گویی مال خودشان هستند.

این استدلال‌ها به این معنی نیست که سازگاری‌هایی به طور خاص برای کشتن یا حتی سوء استفاده از فرزندان ناتنی طراحی شده‌اند. فرزندان ناتنی، بر خلاف توله‌های شیر، به ندرت کشته می‌شوند. اکثر والدین ناتنی حداقل برخی از منابع را در فرزندان ناتنی خود سرمایه‌گذاری می‌کنند. چنین سرمایه‌گذاری، از دیدگاه تکاملی، معمولاً «تلاش جفت‌گیری» به جای «تلاش والدین» در نظر گرفته می‌شود.^۱ یعنی کارکرد واقعی این شکل از سرمایه‌گذاری، تامین دسترسی به همسر و منابع اوست، نه افزایش بقا و موفقیت فرزند ناتنی.

حتی اگر ما از مکانیسم‌های روانی خاصی که خشونت علیه فرزندان ناتنی را توضیح می‌دهند، بی‌اطلاع باشیم، وقوع چنین خشونت‌هایی به وضوح از درک تکاملی از تضاد منافع ذاتی در روابط صمیمانه که شامل حضور فرزندان ناتنی است، قابل توضیح است.^۲

اختلاف ارزش جفتی نیز می‌تواند باعث خشونت شریک زندگی شود. یکی از منابع اختلافات از طریق خطاهای انتخاب رخ می‌دهد. به عنوان مثال، یک فرد ممکن است قبل از تعهد به رابطه فعلی، شریک احتمالی خود را در مورد منابع یا سابقه جنسی خود فریب داده باشد.^۳ در نتیجه، فریب دهنده ممکن است در ارزش جفتی پایین‌تر از آنچه در ابتدا تصور می‌شد، باشد. منبع دوم اختلافات زمانی رخ می‌دهد که یک هزینه پنهان

^۱ S. Rohwer, J. C. Herron, and M. Daly, Stepparental behavior as mating effort in birds and other animals, *Evolution and Human Behavior* 20, no. 6 (1999): 367–390.

^۲ Daly and Wilson, *Homicide*.

^۳ M. G. Haselton et al., Sex, lies, and strategic interference: The psychology of deception between the sexes, *Personality and Social Psychology Bulletin* 31, no. 1 (2005): 3–23.

تا پس از تشکیل رابطه آشکار نمی‌شود. یک فرد ممکن است بدهی‌های مالی داشته باشد که پنهان کرده بود. دیگری ممکن است معلوم شود که مخفیانه عاشق اولین شریک عاطفی خود است. ممکن است معلوم شود که هر یک از طرفین دارای خویشاوندانی هستند که منابع را می‌مکند، یا دارای ویژگی‌های شخصیتی مانند بی‌ثباتی عاطفی یا خودشیفتگی هستند که «بار رابطه‌ای» سنگینی را تحمیل می‌کنند.^۱ منبع دیگر اختلافات زمانی رخ می‌دهد که افراد در جوانی، قبل از ایجاد یک ارزیابی دقیق از ارزش جفتی خود، جفت می‌شوند. به عنوان مثال، ممکن است یک دختر نوجوان توسط مرد مسن‌تری که قبل از اینکه دختر ارزیابی دقیقی از میزان جذابیت خود داشته باشد، تعهد او را جلب کند، که این باعث می‌شود دختر از بازار جفتگیری خارج شود.

اختلاف در ارزش جفتی، به ویژه زمانی که زن در یک رابطه دگرجنس‌گرا از نظر ارزش جفتی بالاتر باشد، به سه دلیل اصلی، خشونت شریک صمیمی را پیش‌بینی می‌کند. اول، شریکی که ارزش جفتی بالاتری دارد، از نظر آماری بیشتر احتمال دارد که خیانت جنسی داشته باشد - که یک پیش‌بینی‌کننده شناخته شده برای خشونت است.^۲ دوم، فرد دارای ارزش بالاتر، احتمالاً به فکر ارتقا در بازار جفت‌گیری است و بنابراین ممکن است نشانه‌هایی از ترک کردن را نشان دهد. سوم، اگر مرد از نظر ارزش جفتی پایین‌تر باشد، در تهیه منابع برای زن مشکل بیشتری خواهد داشت که این نیز شانس خیانت یا جدایی را افزایش می‌دهد. همه این متغیرها ممکن است مقیاس را به سمت استفاده از خشونت به عنوان روشی برای حفظ جفت سوق دهند. در حمایت از

^۱ . D. M. Buss, The evolutionary genetics of personality: Does mutation load signal relationship load?, Behavioral and Brain Sciences 29, no. 4 (2006): 409.

^۲ . D. M. Buss and T. K. Shackelford, Susceptibility to infidelity in the first year of marriage, Journal of Research in Personality 31, no. 2 (1997): 193-221.

این فرضیه، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد کسانی که ارزش جفتی پایین‌تری دارند، در واقع رفتارهای کنترل‌کننده و پرخاشگرانه‌تری نسبت به شریک زندگی خود نشان می‌دهند.^۱

خشونت جفت می‌تواند حداقل دو عملکرد مرتبط در زمینه اختلاف ارزش جفتی داشته باشد. اول، می‌تواند جفت را مستقیماً از وسوسه گمراهی یا نقص باز دارد.^۲ دوم، می‌تواند فاصله زیاد اختلاف ارزش جفتی را در چشم قربانی کاهش دهد. همانطور که قبلاً اشاره شد، مورد آزار کلامی، روانی، جسمی یا جنسی قرار گرفتن معمولاً عزت نفس فرد را کاهش می‌دهد.^۳ زن مورد آزار و اذیت قرار گرفته ممکن است احساس کند که جذاب و مطلوب نیست و حتی ممکن است متقاعد شود که آزارگر او تنها مردی است که او را می‌خواهد. به همان اندازه که این ایده نفرت انگیز است، خشونت جفت ممکن است با آسیب رساندن به عزت نفس زن، عملکرد بازدارندگی از خیانت و حفظ همسر را انجام دهد، و آنچه را که در غیر این صورت ممکن است به عنوان اختلاف ارزش جفتی تلقی شود، کاهش دهد.

خشونت همچنین می‌تواند از جدایی شریک جلوگیری کند و می‌تواند شریک را مجبور به بازگشت به سمت جفت کند. کمتر از نیمی از ازدواج‌ها در آمریکا به طلاق ختم می‌شود. جدایی جفت معمولاً با از دست دادن زیاد منابع مرتبط با تولید مثل شریک همراه است. در نتیجه، زمانی که منافع خالص نگه داشتن یک شریک بیشتر از

^۱ N. Graham-Kevan and J. Archer, Control tactics and partner violence in heterosexual relationships, *Evolution and Human Behavior* 30, no. 6 (2009): 445–452.

^۲ M. Wilson and M. Daly, An evolutionary psychological perspective on male sexual proprietariness and violence against wives, *Violence and Victims* 8, no. 3 (1993): 271.

^۳ M. C. McHugh and I. H. Frieze, Intimate partner violence: New directions, *Annals of the New York Academy of Sciences* 1087 (2006): 121; D. E. Russell, *Rape in Marriage*, exp. and rev. ed. (Bloomington: Indiana University Press, 1990).

منافع خالص گزینه‌های جایگزین باشد، انتظار داریم انگیزه‌هایی برای جلوگیری از جدایی شریک وجود داشته باشد. ترک شریک همچنین می‌تواند به اعتبار اجتماعی و ارزش جفتی فردی که طرد می‌شود آسیب برساند. این کشف که شخصی توسط شریک قبلی خود طرد شده است، تأثیر منفی بر تمایل مردم برای دنبال کردن یک رابطه عاشقانه با آنها دارد.^۱

راه حل‌های مشکل سازگاری فرار، مانند راه حل‌های بسیاری از مشکلات سازگاری که ما در مورد آنها بحث کرده‌ایم، از هشیاری بالا تا خشونت تشدید شده متغیر است. کسانی که بی‌رحمانه طرد می‌شوند از انواع راهبردهای مقابله‌ای، از جمله تهدیدهای فیزیکی، خشونت و تعقیب استفاده می‌کنند.^۲

متأسفانه، تاکتیک‌های خشونت‌آمیز گاهی اوقات مؤثر هستند. برخی از زنان کتک خورده در روابط خشونت‌آمیز باقی می‌مانند. برخی حتی پس از اینکه به دنبال کمک در یک پناهگاه بودند، به طرف آزارگران خود باز می‌گردند. در مطالعه‌ای که روی صد زن در یک پناهگاه انجام شد، بیست و هفت نفر پس از اینکه شوهرشان قول داده که تغییر کند و از خشونت خودداری کند، به زندگی خود بازگشتند.^۳ هفده نفر دیگر در نتیجه مستقیم تهدید به خشونت بیشتر در صورت بازنگشتن بازگشتند. همانطور که مارگو ویلسون و مارتین دالی اشاره می‌کنند، "تهدید خشونت‌آمیز به مرگ می‌تواند به طور بسیار مؤثری مردم را کنترل کند".^۴ چهارده نفر دیگر برگشتند زیرا جای دیگری برای رفتن نداشتند و سیزده نفر اظهار داشتند که به دلیل فرزندانشان برگشته‌اند.

^۱ C. Stanik, R. Kurzban, and P. Ellsworth, Rejection hurts: The effect of being dumped on subsequent mating efforts, *Evolutionary Psychology* 8, no. 4 (2010), <https://doi.org/10.1177/147470491000800410>.

^۲ C. Perilloux and D. M. Buss, Breaking up romantic relationships: Costs experienced and coping strategies deployed, *Evolutionary Psychology* 6, no. 1 (2008), <https://doi.org/10.1177/147470490800600119>.

^۳ J. J. Gayford, Wife battering: A preliminary survey of 100 cases, *British Medical Journal* 1 (1975): 194–197.

^۴ Wilson and Daly, An evolutionary psychological perspective, 281.

هشت نفر برگشتند زیرا گفتند که هنوز عاشق مرد هستند یا برای او متاسف هستند. به طور خلاصه، 79 درصد از زنان کتک خورده در نهایت به زندگی با آزارگر خود بازگشتند.

البته خشونت شریک صمیمی همیشه در حفظ شریک در یک رابطه موفق نیست. این می‌تواند نتیجه معکوس برای آزارگر داشته باشد، زیرا برخی از زنان راه‌هایی برای فرار از یک شوهر ظالم پیدا می‌کنند. خشونت ممکن است نشان دهنده یک تاکتیک نهایی برای حفظ یک شریک باشد که قبلاً تصمیم به ترک گرفته است، و نشان دهنده افزایش استفاده از تاکتیک‌های ناامیدکننده برای حفظ همسر است.¹ با این وجود، بر اساس شواهد موجود، نمی‌توانیم این احتمال را رد کنیم که در برخی زمینه‌ها، خشونت برای جلوگیری از ترک شریک عمل می‌کند و به آزارگر درجه‌ای از دسترسی موقت یا طولانی مدت به شریک می‌دهد.

بیماری همه‌گیر جهانی کووید-19 در سال 2020 برای کسانی که در روابط زناشویی توهین آمیز و برای زوج‌هایی که در حال جدایی بودند، فاجعه بار بود. اگرچه در طول همه‌گیری بسیاری از جنایات خشونت‌آمیز مانند کیف‌قاپی و قتل کاهش شدیدی پیدا کردند، خشونت شریک صمیمی، چه فیزیکی و چه جنسی، تقریباً 20 درصد افزایش یافت. قربانیان مجبور شدند در همان فضاهای محدود آزارگران خود زندگی کنند. بسیاری از پناهگاه‌های زنان بسته شدند و مسیرهای مهم فرار را قطع کردند. شرکای خشن با مصونیت از مجازات سوء استفاده کردند زیرا قربانیان مجبور بودند بدون پيله محافظ خویشاوندان و متحدان خود زندگی کنند. فاصله گذاری اجتماعی مانع از هجوم

¹ . T. K. Shackelford et al., When we hurt the ones we love: Predicting violence against women from men's mate retention tactics, Personal Relationships 12 (2005): 447-463.

بسیاری از "محافظان" برای کمک به قربانیان شد. کسانی که به دلیل سوء استفاده به دنبال جدایی بودند، به دلیل محدودیت‌های فیزیکی و اقتصادی، مجبور شدند شریک زندگی خود را که می‌خواستند از آن فرار کنند، تحمل کنند.

حفاظت‌های فرهنگی، اجتماعی و قانونی برای کمک به کوتاه کردن این شکل‌های خشونت‌آمیز حفظ جفت مورد نیاز است. با وجود افزایش موقت خشونت خانگی که در طول قرنطینه همه‌گیر رخ داد، نشانه‌های دلگرم‌کننده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد میزان کلی خشونت خانگی در چند دهه گذشته رو به کاهش بوده است.^۱

کدام مردان خشونت می‌ورزند و کدام زنان بیشتر در معرض خشونت هستند؟

ما شرایط بحرانی که بیشترین همسویی را با خشونت شریک زندگی دارند، از اختلاف در ارزش جفت گرفته تا آخرین تلاش‌ها برای جلوگیری از ترک همسر، تشریح کرده‌ایم. اما همه مردان در این شرایط به خشونت متوسل نمی‌شوند. اکنون می‌دانیم کدام یک بیشتر مستعد استفاده از این تاکتیک هستند - مردانی که ویژگی‌های سه گانه تاریک (Dark Triad) بالایی دارند. مطالعه‌ای بر روی ۳۸۰ فرد ژاپنی ساکن توکیو این نتیجه مهم را نشان می‌دهد.^۲ محقق چندین نوع از خشونت خانگی را ارزیابی کرد - خشونت مستقیم، خشونت کلامی، خشونت جنسی، رفتار کنترل مالی و تعقیب و گریز. کسانی که دارای ویژگی‌های سه‌گانه تاریک بالا بودند، بیشتر از این تاکتیک‌ها

^۱ S. Pinker, The Better Angels of Our Nature: Why Violence Has Declined (New York: Penguin, 2012).

^۲ S. Kiire, A "fast" life history strategy affects intimate partner violence through the Dark Triad and mate retention behavior, Personality and Individual Differences 140 (2019): 46-51.

استفاده می‌کردند. در میان سه ویژگی سه‌گانه تاریک، روان‌پریشی قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده بود.^۱ مردانی که دارای ویژگی روان‌پریشی بالایی هستند، تاکتیک‌های حفظ همسر خود را افزایش می‌دهند، از جمله ابزارهای کنترل غیرخسونت‌آمیز و خسونت‌آمیز.

این ویژگی‌ها در شدیدترین افراد خسونت‌ورز دیده می‌شود - مردانی که به دلیل ضرب و شتم شریک زندگی‌شان محکوم شده‌اند و ملزم به شرکت در برنامه‌ای هستند که برای کاهش خسونت طراحی شده است. این مردان ویژگی‌های سه‌گانه تاریک سطح بالایی را نشان دادند، به اندازه‌ای که آنها را واجد شرایط تشخیص اختلالات شخصیتی مانند اختلال شخصیت خودشیفته و اختلال شخصیت ضداجتماعی می‌کرد.^۲ نگران‌کننده است که نمرات بالا در همین ویژگی‌ها در طیف غیر بالینی معمولی، خسونت خانگی را در بین دانشجویان پیش‌بینی می‌کند.^۳

یکی دیگر از ویژگی‌های شخصیتی که خسونت خانگی را پیش‌بینی می‌کند، اختلال شخصیت مرزی (BPD) است.^۴ از نشانه‌های BPD می‌توان به ترس شدید از رها شدن، نوسانات شدید خلق و خو، خشم انفجاری، تصویر ناپایدار از خود، رفتار خود تخریبی و مشکل در کنترل تکانه‌ها اشاره کرد. افرادی که این نوع شخصیت را دارند، به شدت با عبارات زیر همذات پنداری می‌کنند: «من دائماً می‌ترسم که افرادی که به آنها اهمیت

^۱ . S. Kiire, Psychopathy rather than Machiavellianism or narcissism facilitates intimate partner violence via fast life strategy, *Personality and Individual Differences* 104 (2017): 401-406.

^۲ . A. M. Mauricio, J. Tein, and F. G. Lopez, Borderline and antisocial personality scores as mediators between attachment and intimate partner violence, *Violence and Victims* 22, no. 2 (2007): 139-157.

^۳ . E. A. Dowgwillo et al., DSM-5 pathological personality traits and intimate partner violence among male and female college students, *Violence and Victims* 31, no. 3 (2016): 416-437.

^۴ . J. R. Peters, K. J. Derefinko, and D. R. Lynam, Negative urgency accounts for the association between borderline personality features and intimate partner violence in young men, *Journal of Personality Disorders* 31, no. 1 (2017): 16-25.

می‌دهم مرا رها کنند یا ترک کنند». "احساسات من خیلی سریع تغییر می‌کند و من اغلب غم، عصبانیت و اضطراب شدیدی را تجربه می‌کنم." "وقتی در یک رابطه احساس ناامنی می‌کنم، تمایل دارم که به طرف مقابل حمله کنم یا حرکات ناگهانی انجام دهم تا او را نزدیک نگه دارم." "من بیشتر روابط عاشقانه‌ام را شدید، اما ناپایدار توصیف می‌کنم.^۱" آنچه در مورد BPD جالب است این است که به طور کلی با پرخاشگری مرتبط نیست. بلکه به نظر می‌رسد پرخاشگری مختص شرکای صمیمی است.

کتابی با عنوان «از تو متنفرم - مرا ترک نکن» ماهیت روانی اینکه چرا افراد مبتلا به BPD به ویژه نسبت به نزدیکان خود خشن هستند را بیان می‌کند.^۲ از آنجایی که آنها از رها شدن توسط کسی که دوستش دارند می‌ترسند، ناتوانی آنها در کنترل احساسات و تکانه‌هایشان باعث می‌شود که به افرادی که می‌ترسند آنها را ترک کنند، حمله کنند. به طرز غم‌انگیزی، افراد مبتلا به BPD اغلب یک پیشگویی خودکام‌بخش ایجاد می‌کنند. پرخاشگری و ناامنی آنها گاهی اوقات شریک زندگی‌شان را دور می‌کند و دقیقاً همان رهایی را که بیشتر از همه می‌ترسند، به ارمغان می‌آورد.

ترکیب شخصیت و شرایط پیش‌بینی‌کننده خشونت، ترکیبی بی‌ثبات ایجاد می‌کند. هنگامی که یک مرد با ویژگی‌های سه‌گانه تاریک بالا یا با یک اختلال شخصیتی محوری با شریکی که ارزش جفتی بالاتری دارد یا با موقعیت‌های اجتماعی مانند عدم منابع

^۱ . Borderline personality disorder, HelpGuide, <https://www.helpguide.org/articles/mental-disorders/borderline-personality-disorder.htm>.

^۲ . J. J. Kreisman and H. Straus, I Hate You—Don't Leave Me: Understanding the Borderline Personality (New York: Penguin, 2010).

اقتصادی، حضور همسران اغواگر یا فرزندان ناتنی در خانه، جفت می‌شود، خطر در کمین است و خشونت‌ورزان اغلب با خشمشان به حالت انفجاری می‌رسد.

اگر این فرضیه تکاملی درست باشد - که مردان دارای روانشناسی تکامل یافته‌ای هستند که برای جذب، کنترل و حفظ زنان با ارزش باروری بالا عمل می‌کند - پس باید انتظار داشته باشیم که مردان تلاش‌های شدیدتری را برای حفظ جفت، به زنانی اختصاص دهند که جوان و جذاب هستند؛ دو نشانه کلیدی برای ارزش کلی جفت. رقابت مردان در اطراف زنان جوان و جذاب تشدید می‌شود، چه به صورت صدها کلیک در سایت‌های دوستیابی اینترنتی مانند **Tinder** و **Match** یا به صورت تلاش برای اغوای یک زن مطلوب برای رابطه جنسی یا عاشقانه. از آنجایی که زنان جوان و جذاب فرصت‌های جفت‌گیری زیادی دارند، انگیزه بیشتری برای ترک یک رابطه ناراضی خواهند داشت و زمانی که بتوانند، احتمالاً در بازار جفت‌گیری پیشرفت می‌کنند.

مطالعات **IPV** به طور قطعی نشان می‌دهد که همسران جوان در واقع بیشتر از همسران مسن‌تر قربانی هستند¹. میزان سوء استفاده با افزایش سن زن به تدریج کاهش می‌یابد. البته ممکن است خشونت بیشتری متوجه زنان جوان باشد، زیرا آنها بیشتر احتمال دارد که با مردان جوان ازدواج کنند، که به طور کلی تهاجمی‌تر هستند. اگرچه این توضیح تا حدی شایستگی دارد، اما سه منبع شواهد نشان می‌دهد که نمی‌تواند کل ماجرا باشد. اول، زنان جوانی که با مردان بسیار مسن‌تر ازدواج کرده‌اند - پنج تا بیست و پنج سال بزرگتر - به ویژه در معرض خشونت قرار دارند، که نشان می‌دهد سن زن حداقل تا حدی بر مردان برای اعمال کنترل اجباری تأثیر می‌گذارد.

¹ . Wilson and Daly, Lethal and nonlethal violence.

دوم، زنان جوان متاهل فراتر از آنچه ناشی از سن شوهر و طول رابطه است، نسبت به زنان مسن‌تر تحت مراقبت شدیدتر شوهر هستند. همه اشکال پاییدن همسر، نه فقط نوع هزینه بر، به سمت زنان جوان هدایت می‌شود. سوم، اشکال مختلفی از کنترل اجباری زنان جوان در فرهنگ‌ها رخ می‌دهد. اینها شامل حجاب، کمربند عفت، بستن پا، حبس، محافظت توسط خواجه‌ها، ناقص کردن دستگاه تناسلی، تهدید به خشونت و حمله است. این شیوه‌ها در بیان خود بسیار متفاوت هستند، اما تقریباً منحصرأ زنان جوان در سنین باروری را هدف قرار می‌دهند. در فرهنگ‌ها، زنان قبل از بلوغ و یائسگی کمتر قربانی این اعمال اجباری می‌شوند.^۱

دفاع زنان در برابر خشونت

از منظر هم‌تکاملی، بعید است که قربانیان پرخاشگری گیرندگان منفعل خشونت باشند. با توجه به هزینه‌هایی که برای قربانیان و شیوع IPV وجود دارد، اگر زنان دفاعی برای جلوگیری از قربانی شدن و بهبود یا فرار از آسیب‌هایی که شرکای بدرفتار ایجاد می‌کنند، ایجاد نکرده باشند، منطقی نیست. خویشاوندان زن معمولاً دفاع‌های مهمی را تشکیل می‌دهند. اگر شریک زندگی آنها یک برادر، پدر، مادر یا خواهر قوی در نزدیکی داشته باشد، اکثر مردان از توسل به ضرب و شتم منصرف می‌شوند. در میان یانوما موهای برزیل، فرهنگی که خشونت زناشویی به طور گسترده پذیرفته شده است، زنان «از احتمال ازدواج با مردان در روستاهای دور می‌ترسند، زیرا می‌دانند که برادرانشان نمی‌توانند از آنها محافظت کنند».^۲

^۱ . Buss, Dangerous Passion; Wilson and Daly, Man who mistook his wife for a chattel.

^۲ . N. A. Chagnon, Yanomamö: The Last Days of Eden (San Diego, CA: Harcourt Brace Jovanovich, 1992), 149.

متأسفانه، اگر شوهر خویشاوندان مرد قدرتمندی در نزدیکی خود داشته باشد، احساس آزادی بیشتری می‌کند که برای کنترل همسرش به خشونت فیزیکی متوسل شود. پروفیسور **A. J. Figueredo** استدلال می‌کند که تعادل قدرت بین دو گروه خویشاوند پیش‌بینی می‌کند که آیا IPV برای کنترل زنان استفاده می‌شود یا خیر^۱. تغییر موازنه قدرت، انگیزه اصلی تلاش مردان برای منزوی کردن شریک زندگی خود و تلاش زنان برای حفظ ارتباط با خانواده و دوستانشان است. مردانی که کنترل‌کننده هستند سعی در قطع این روابط دارند.

توضیح مرتبطی برای این که چرا مردان تعاملات شریک زندگی خود را با دوستانش محدود می‌کنند، مورد نیاز است. مانند خویشاوندانش، دوستان زن متحدان ائتلافی زن هستند. آنها به عنوان یک نیروی متقابل برای مقاومت در برابر کنترل مرد عمل می‌کنند. بدرفتاری با یک زن زمانی که سه دوست زن در اطراف خود دارد دشوارتر از زمانی است که او تنها باشد. علاوه بر این، دوستان زن اغلب دارای شرکای مرد، دوستان مرد و خویشاوندان مرد هستند که اتحاد زنان را بیشتر تقویت می‌کند. همه این افراد قادر به انتشار اطلاعاتی هستند که می‌تواند به شهرت خشونت‌ورز آسیب برساند. به عنوان مثال، اگر بدرفتاری با یک همسر نشانه‌ای از ارزش اجتماعی پایین باشد، ممکن است مردم خشونت‌ورز را بی‌ارزش قلمداد کنند یا طرد شود. به طور خلاصه، دوستی‌های زنانه، موازنه قدرت را تغییر می‌دهد و مردی را که قصد کنترل دارد، باز می‌دارد. پرورش متحدان ائتلافی، قوی‌ترین دفاع را برای زنان فراهم می‌کند.

¹ . A. J. Figueredo et al., Blood, solidarity, status, and honor.

یکی دیگر از دفاع‌های کلیدی، پرخاشگری فیزیکی مستقیم است. اگرچه بیشتر تحقیقات علمی در مورد IPV بر روی مردان به عنوان مجرم و زنان به عنوان قربانی متمرکز شده است، اما چند دهه گذشته شاهد یک تغییر چشمگیر بوده است. برخی از زنان به شرکای صمیمی خود حمله می‌کنند و برخی از محققان استدلال می‌کنند که خشونت‌ورزان زن به اندازه خشونت‌ورزان مرد رایج هستند.^۱ این تحقیق سال‌ها توسط محققان نادیده گرفته شد، زیرا IPV که توسط مردان آغاز می‌شد منجر به آسیب‌های جسمی بیشتری می‌شد، اما همچنین تا حدودی به این دلیل که با روایت «پدرسالاری» به عنوان توضیح اولیه در تضاد بود.^۲ اگر خشونت شریک زندگی صرفاً تلاشی از سوی مردان برای دستیابی و حفظ قدرت بر زنان است، چگونه می‌توانیم توضیح دهیم که چرا زنان به شوهران خود حمله می‌کنند؟ همانطور که یکی از محققان برجسته آن را بیان کرد، "خشونت بین زن و شوهر یک خیابان یک طرفه نیست."^۳ و گاهی اوقات خشونت که زنان می‌ورزند به اندازه خشونت است که مردان می‌ورزند – قربانیان مرد در مورد خشونت همسرانشان مشیت، لگد، گاز گرفتن، خفه کردن و چاقو خوردن را گزارش می‌کنند. در مقابله با این استدلال که اندازه و قدرت بیشتر مردان تعادل را به نفع آنها تغییر می‌دهد، برخی استدلال می‌کنند که "اندازه و قدرت متوسط مرد توسط اسلحه و چاقو، آب جوش، آجر و چوب‌های بیسبال خنثی می‌شود."^۴

تضاد ظاهری این حقایق با توضیح پدرسالارانه از IPV حداقل یک راه حل جزئی دارد – زنان به شرکای خود به عنوان دفاع از خود یا برای جلوگیری از خشونت‌ورزی

^۱ M. Carney, F. Buttell, and D. Dutton, Women who perpetrate intimate partner violence: A review of the literature with recommendations for treatment, *Aggression and Violent Behavior* 12, no. 1 (2007): 108–115.

^۲ Carney et al., Women who perpetrate intimate partner violence.

^۳ M. A. Straus, Wife-beating: How common, and why?, *Victimology* 2 (1977–1978): 443–458.

^۴ R. L. McNeely and C. R. Mann, Domestic violence is a human issue, *Journal of Interpersonal Violence* 5, no. 1 (1990): 129–132.

در آینده حمله می‌کنند. این توضیحی است که توسط روانشناسان تکاملی برجسته مارگو ویلسون و مارتین دالی ارائه شده است. آنها پیشنهاد می‌کنند که اگر انگیزه‌های اساسی را در نظر بگیریم، استدلال برای تقارن جنسی خشونت زناشویی یک افسانه است.^۱ آنها استدلال می‌کنند که انگیزه اصلی زنان دفاع از خود یا محافظت از فرزندان‌شان است. شدیدترین شکل خشونت شریک زندگی - قتل - را در نظر بگیرید. زنانی که شوهران خود را می‌کشند، معمولاً این کار را پس از ماه‌ها یا سال‌ها مورد آزار و اذیت قرار گرفتن، زمانی که راه دیگری برای جلوگیری از تجاوز مردان ندارند، زمانی که احساس می‌کنند ناامیدانه در دام افتاده‌اند و زمانی که برای جان خود یا فرزندان‌شان می‌ترسند، انجام می‌دهند.^۲

یک مثال گویا یک زن میشیگانی به نام فرانچین هیوز است. تا سال ۱۹۷۷، او سیزده سال مورد آزار فیزیکی خشونت آمیز و تجاوز جنسی توسط شوهرش جیمز هیوز قرار گرفت. در ۹ مارس ۱۹۷۷، جیمز مست به خانه آمد، فرانچین را کتک زد، به او تجاوز کرد و سپس روی تخت به خواب رفت. فرانچین سه فرزندش را در ماشین گذاشت و به آنها گفت که منتظر او باشند. سپس به اتاق خواب رفت و روی تخت که جیمز روی آن بیهوش بود بنزین ریخت. کبریتی روشن کرد و آن را آتش زد. فرانچین سپس فرزندانش را به ایستگاه پلیس برد و اعتراف کرد. اگرچه او به قتل درجه یک متهم شد، هیئت منصفه با وضعیت او همدردی کرد و به دلیل "جنون موقت" او را بی‌گناه تشخیص داد. این داستان واقعی به یک فیلم تبدیل شد، "تخت سوزان"، با بازی فارا فاست در نقش فرانچین. این فیلم که به عنوان یکی از ده فیلم برتر تلویزیونی تمام دوران مورد

^۱ . R. P. Dobash et al., The myth of sexual symmetry in marital violence, Social Problems 39, no. 1 (1992): 71-91.

^۲ . Dobash et al., Myth of sexual symmetry

تحسین قرار گرفت، به جلب توجه به مشکل فراگیر خشونت از طرف شریک زندگی کمک کرد و باعث صدور احکام ملایم‌تری برای زنانی شد که شوهران خود را در دفاع از خود می‌کشند.

به طور خلاصه، اگرچه برخی از مردان از خشونت به عنوان وسیله‌ای برای کنترل زنان، جلوگیری از رابطه جنسی آنها با مردان دیگر و جلوگیری از ترک آنها استفاده می‌کنند، زنان از دفاعیاتی مانند حفظ نزدیکی با خویشاوندان، پرورش متحدان ائتلافی زن و مرد، و گاهی اوقات پاسخ تهاجمی برای دفاع در برابر کنترل قهری مردان استفاده می‌کنند. هر جنس از تاکتیک‌هایی برای تأثیرگذاری بر دیگری به نفع خود استفاده می‌کند. با این حال، این واقعیت که دفاع از خود انگیزه اصلی زنانی است که از خشونت استفاده می‌کنند، به طور کامل به بحث علمی در مورد تقارن یا عدم تقارن جنسیتی IPV پایان نمی‌دهد. شاید برخی از زنان به دلایلی مشابه با انگیزه‌های مردان رفتار IPV داشته باشند - وفادار نگه داشتن شریک زندگی، تنبیه سوء ظن یا مشاهدات خیانت، و منصرف کردن شریک زندگی از ترک.

خشونت برخی را از ترک رابطه باز می‌دارد و بسیاری از قربانیان را در دام می‌اندازد. اما برخی در ترک موفق می‌شوند. با این حال، برخی از کسانی که موفق می‌شوند، قربانی شکل دیگری از تضاد جنسی می‌شوند، تعقیب توسط جفت سابق - بحث اصلی فصل بعدی ما.

فصل ششم

تعقیب و آزار و انتقام پس از جدایی

با او بهم زدم و او نتوانست این مسئله را تحمل کند. او احساس می کرد صاحب من است یا مرا کنترل می کند و وقتی من تصمیمی مثل این می گرفتم، او فقط از کوره در می رفت. من نمی توانستم با کسی قرار بگذارم چون او خیلی عصبانی می شد و سعی می کرد با آن شخص دعوا کند

زن، بیست و یک ساله، در توصیف دوست پسر سابقش که او را تعقیب می کرد.

از منظر قانونی، تعقیب و آزار (Stalking) یک الگوی رفتاری تکرارشونده و مخرب است که به قربانیان آسیب می رساند و در آن ها ترس ایجاد می کند. نام های دیگر تعقیب و آزار شامل "رفتار تعقیب ناخواسته" و "تجاوز وسواس گونه به روابط" می شود. نمونه هایی از تعقیب و آزار شامل تماس های تلفنی یا پیامکی مکرر، نظارت، ابراز علاقه اغراق آمیز، هدایای ناخواسته، دخالت در تعاملات اجتماعی قربانی، تجاوز به فضای شخصی، تجاوز به اموال، تعقیب قربانی در اطراف، حضور غیرمنتظره در محل کار قربانی، جمع آوری اطلاعات پنهانی و پیگیری مداوم ناخواسته است. یکی از جنبه های

عجیب تعقیب و آزار این است که شامل رفتارهایی می‌شود که در خواستگاری‌های عادی هم رایج هستند، مثل دادن هدیه، ابراز علاقه و ارسال پیامک‌های محبت‌آمیز. اگر این کارها مورد استقبال قرار بگیرند، فرد مقابل ممکن است آنها را نشانه‌ای از عشق و تعهد بداند یا حتی از این توجه احساس خوشایندی داشته باشد. اما اگر مورد استقبال قرار نگیرند، می‌توانند آزاردهنده یا حتی ترسناک باشند.

در سال 1990، کالیفرنیا اولین ایالتی بود که قوانینی علیه تعقیب و آزار تصویب کرد.¹ به سرعت، 49 ایالت دیگر هم از این اقدام پیروی کردند. اما قوانین مربوط به منع تعقیب و آزار سایبری در آمریکا کندتر پیش رفته است. تنها یک سوم ایالت‌ها قوانین ضد تعقیب و آزاری دارند که به اندازه کافی گسترده هستند تا شامل تعقیب سایبری هم بشوند. باز هم کالیفرنیا پیش قدم شد و قوانین مربوط به تعقیب و آزار را اصلاح کرد تا بتواند مرد 50 ساله‌ای را که نگهبان امنیتی سابق بود، به دلیل تعقیب زنی که به پیشنهادهای عاشقانه او جواب رد داده بود، تحت پیگرد قانونی قرار دهد. جرم این مرد بسیاری را شوکه کرد. او سعی کرده بود از طریق اینترنت مردانی را برای تعقیب و تجاوز به زنی که او را رد کرده بود، استخدام کند. او در 28 آوریل 1999 به جرم خود اعتراف کرد.² با این حال، دو سوم ایالت‌ها هنوز تعقیب و آزار سایبری را غیرقانونی اعلام نکرده‌اند.

تعقیب و آزار یکی از معدود جرایمی است که در آن وضعیت روانی قربانی در تعریف جرم بسیار مهم است. دقیقاً همان الگوی رفتاری تکراری در صورتی که در یک "شخص معقول" ترس ایجاد کند، جرم محسوب می‌شود، اما اگر مورد استقبال قرار بگیرد یا

¹ . Violence against women: State and federal stalking laws, Berkman Center for Internet and Society, Online Lecture and Discussion Series, https://cyber.harvard.edu/vaw00/cyberstalking_laws.html.

² . Violence against women: State and federal stalking laws.

قربانی از نظر روانی احساس نگرانی نکند، کاملاً قانونی است. به عنوان یک مثال شخصی، زمانی که من استاد دانشگاه بودم، کارتهایی با یادداشت‌های عاشقانه و اقلام دیگری مانند لیوان‌های قهوه با قلب‌های قرمز دریافت می‌کردم. اینها به طور منظم هر روز ولنتاین و در روز تولدم به دستم می‌رسید. کسی آنها را در صندوق پستی دانشگاه من می‌گذاشت. همه آنها ناشناس بودند. این اتفاقات با تماس‌های تلفنی ناشناس همزمان بود. وقتی جواب می‌دادم، سکوت مطلق بود. این الگوی تماس ناخواسته چندین سال ادامه داشت. اگرچه این الگو را کمی آزاردهنده می‌دانستم، تصور می‌کردم که ممکن است کسی در محل کارم باشد که به من علاقه‌مند است اما در ابراز آن خجالت می‌کشد. با این حال، این به آستانه تعقیب و آزار جنایی نمی‌رسید، زیرا من هیچ ترسی احساس نمی‌کردم. سرانجام وقتی به دانشگاه دیگری رفتم، این اتفاقات تمام شد. من هرگز هویت فرد خاطی را پیدا نکردم. اساتید زنی که الگوهای مشابهی از این رویدادها را تجربه کرده‌اند - و من چندین نفر را می‌شناسم که این تجربه را داشته‌اند - از سطح بالاتری از ترس نسبت به من رنج می‌بردند.

یک دیدگاه تکاملی بینش‌های جدیدی در مورد روانشناسی زمینه‌ای تعقیب و آزار و قربانی شدن ارائه می‌دهد.¹ این دیدگاه دو سوال کلیدی مطرح می‌کند: آیا تعقیب و آزار با هدف حل چالش‌های خاص جذب یا حفظ شریک زندگی انجام می‌شود؟ آیا تعقیب و آزار در واقع، حداقل گاهی اوقات، با گروگان‌گیری روان قربانی خود در حل این مشکلات موفق می‌شود؟ پاسخ به این سؤالات مستلزم پرداختن به مسئله تفاوت‌های جنسیتی است.

¹ J. D. Duntley and D. M. Buss, The evolution of stalking, Sex Roles 66, nos. 5-6 (2012): 311-327.

آیا در تعقیب و آزار تفاوت‌های جنسیتی وجود دارد؟

این موضوع که مردان بیشتر از زنان به شکل‌های آشکارتر و پرخاشگرانه‌تری از تعقیب و آزار متوسل می‌شوند، نباید تعجب‌آور باشد. زنان بیشتر از مردان قربانی می‌شوند. در اکثر ایالت‌ها، تعقیب و آزاری که به سطح غیرقانونی می‌رسد، تقریباً توسط 80 درصد مردان و تنها 20 درصد زنان انجام می‌شود.¹ تخمین زده می‌شود که درصد افرادی که در مقطعی از زندگی خود قربانی تعقیب و آزار می‌شوند، برای زنان 8 تا 32 درصد، اما برای مردان تنها 2 تا 13 درصد است.² با استفاده از محافظه‌کارانه‌ترین تخمین‌ها، سالانه بیش از یک میلیون زن در ایالات متحده تحت تعقیب و آزار قرار می‌گیرند. به دلیل گزارش کمتر از میزان واقعی و این واقعیت که بسیاری از افراد برچسب "تعقیب و آزار" را به این دسته از رفتارها نمی‌زنند، تعداد واقعی قربانیان بدون شک بسیار بیشتر است.

یکی از توضیحات این تفاوت جنسیتی آشکار در تعریف قانونی تعقیب و آزار نهفته است. همه الگوهای رفتاری باید معیار قانونی رفتار مکرر را که در قربانیان ترس ایجاد می‌کند، برآورده کنند. از آنجایی که زنان معمولاً در پاسخ به همان اعمالی که به تعقیب و آزار می‌انجامد، ترس بیشتری نسبت به مردان تجربه می‌کنند، شاید به دلیل جثه و قدرت بیشتر مردان، روانشناسی تکاملی جفت‌یابی زنان یا هر دو، زنان بیشتری احساس قربانی شدن می‌کنند و مردان بیشتری از آستانه قانونی عبور می‌کنند تا به عنوان تعقیب کننده جنایی شناخته شوند. مردان تعقیب شده کمتر احتمال دارد که

¹ . Duntley and Buss, Evolution of stalking.

² . B. H. Spitzberg and W. R. Cupach, The state of the art of stalking: Taking stock of the emerging literature, Aggression and Violent Behavior 12 (2007): 64–86, <https://doi.org/10.1016/j.avb.2006.05.001>.

ترس را تجربه کنند و کمتر احتمال دارد که حتی در صورت ترسیدن، قربانی شدن خود را به پلیس گزارش کنند.

به دلیل تفاوت‌های جنسیتی شناخته شده، این فصل عمدتاً بر عاملان مرد و قربانیان زن تمرکز دارد، اگرچه به عاملان زن و قربانیان مرد نیز پرداخته می‌شود.

تأثیر جسمانی و عاطفی تعقیب و آزار بر قربانیان

تعقیب و آزار معمولاً تأثیر عظیمی بر قربانیان می‌گذارد. یک مطالعه نشان داد که بین 25 تا 46 درصد از قربانیان یک یا چند مورد از آسیب‌های زیر را تجربه کرده‌اند: اضطراب، عصبانیت، تحریک‌پذیری، استرس و اختلالات خواب.¹ مطالعه‌ای بر روی 107 پرستار ایتالیایی که مورد تعقیب و آزار قرار گرفته بودند، نشان داد که 51 درصد از آنها دچار اضطراب، 50 درصد ترس، 48 درصد عصبانیت، 29 درصد اختلال در خواب، 24 درصد مشکلات اشتها یا وزن، 19 درصد سردرد و 19 درصد حملات پانیک را تجربه کرده‌اند.² قربانیان تعقیب و آزار گاهی متحمل ضررهای مالی می‌شوند و مجبور به ترک شغل خود می‌شوند. نمرات دانش‌آموزان قربانی به شدت کاهش می‌یابد؛ تعدادی از مدرسه ترک تحصیل می‌کنند. برخی از قربانیان مجبور به تغییر نام، تغییر ظاهر، کناره‌گیری از فعالیت‌های اجتماعی یا حتی نقل مکان به شهری جدید می‌شوند. بسیاری از تعقیب‌کنندگان تهدید به حمله فیزیکی یا جنسی می‌کنند. قربانیان نگران هستند که تعقیب‌کنندگان به تهدیدات خود عمل کنند.

¹ F. A. Hughes, K. Thom, and R. Dixon, Nature and prevalence of stalking among New Zealand mental health clinicians, *Journal of Psychosocial Nursing and Mental Health Services* 45, no. 4 (2007): 32–39.

² D. A. Maran, A. Varetto, and M. Zedda, Italian nurses' experience of stalking: A questionnaire survey, *Violence and Victims* 29, no. 1 (2014): 109–121.

تهدیدها همراه با عدم اطمینان روانی در مورد اینکه آیا یا چه زمانی تهدیدها عملی می‌شوند، به ویژه ناراحت‌کننده هستند. به عنوان مثال، یک زن در مطالعه ما که شامل 2431 قربانی تعقیب و آزار بود، گزارش داد که تعقیب‌کننده او عکسی را برایش فرستاده است که در آن "یک چاقوی پلاستیکی با لاک ناخن قرمز به [تصویر] سر من چسبانده بود." مطالعه‌ای بر روی 220 دانشجوی دختر که توسط یک شریک سابق مورد تعقیب قرار گرفته بودند، نشان داد که 62 درصد از مجرمان تهدید به خشونت کرده‌اند و 36 درصد از قربانیان خشونت فیزیکی واقعی را توسط تعقیب‌کننده تجربه کرده‌اند.¹ مطالعات دیگر نشان می‌دهد که تقریباً 25 تا 40 درصد از قربانیان تعقیب و آزار نوعی خشونت را از سوی تعقیب‌کننده متحمل می‌شوند.² خشونت به اشکال مختلفی از جمله سیلی زدن، مشت زدن و لگد زدن وجود دارد. برخی از حملات به چاقو یا اسلحه می‌رسد. دو پیش‌بینی‌کننده قوی در مورد اینکه یک تعقیب‌کننده واقعاً دست به خشونت می‌زند، تهدید به خشونت و سطح بالای حسادت در طول یک رابطه قبل از جدایی است.³ مصرف الکل و استفاده از مواد مخدر غیرقانونی نیز از پیش‌بینی‌کننده‌های خشونت در تعقیب و آزار هستند.

گاهی اوقات تعقیب و آزار به مرگ منجر می‌شود. یک مطالعه روی زنانی که توسط همسر سابق خود کشته شده بودند، نشان داد که 76 درصد از آنها در طول یک سال قبل از قتل توسط شوهر سابق خود تحت تعقیب و آزار قرار گرفته بودند.⁴ شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد او.جی. سیمپسون قبل از قتل همسر سابقش، نیکول براون

¹ . K. A. Roberts, Women's experience of violence during stalking by former romantic partners: Factors predictive of stalking violence, Violence Against Women 11, no. 1 (2005): 89–114.

² . S. D. Thomas et al., Harm associated with stalking victimization, Australian and New Zealand Journal of Psychiatry 42, no. 9 (2008): 800–806; Roberts, Women's experience of violence.

³ . Roberts, Women's experience of violence, 101.

⁴ . J. McFarlane et al., Stalking and intimate partner femicide, Homicide Studies 3 (1999): 300–316.

سیمپسون، در 12 ژوئن 1994 او را تحت تعقیب و آزار قرار می‌داد. او.جی. در طول رابطه آنها به شدت حسود بود. نیکول چندین بار با پلیس تماس گرفت تا از تهدیدها و آزار فیزیکی او در امان بماند، و پلیس عکس‌هایی از صورت کبود شده نیکول دارد که نشان می‌دهد او.جی. تهدیدهای خود را عملی کرده است. در یکی از موارد تعقیب و آزار او پس از جدایی، ظاهراً از طریق پنجره خانه‌اش در برنت‌وود، نیکول را در حال رابطه جنسی با مرد دیگری دید. این ممکن است او را به مرز جنون کشانده باشد و تعقیب و آزار او را تا جایی افزایش داده باشد که به برنامه‌ریزی قتل نیکول منجر شود. (او.جی. سیمپسون در دادگاه کیفری از قتل تبرئه شد اما در دادگاه مدنی مسئول مرگ نیکول شناخته شد.)

به طور خلاصه، ترس از حمله‌ای که قربانیان تجربه می‌کنند، کاملاً موجه است. زنان باید تهدیدهای خشونت‌آمیز تعقیب‌کنندگان را جدی بگیرند، زیرا این تهدیدها اغلب عملی می‌شوند. حتی اگر تعقیب‌کنندگان تهدیدهای خود را عملی نکنند، طبق نظر متخصصان تعقیب و آزار، آسیب روانی به قربانیان بسیار شدید است: "هرچند شاید خلاف انتظار باشد، به نظر می‌رسد که احساس آسیب‌پذیری قریب‌الوقوع که با تهدیدها همراه است، ممکن است بیشتر از واقعیت حمله فیزیکی واقعی، باعث پریشانی روانی در قربانیان تعقیب و آزار شود، که مهم است واکنش دلسوزانه‌تری را به ویژه از سوی مجریان قانون برانگیزد.¹" به طور خلاصه، تعقیب و آزار باعث ایجاد وحشت روانی می‌شود.

¹ T. McEwan, P. Mullen, and R. Purcell, Identifying risk factors in stalking: A review of current research, International Journal of Law and Psychiatry 30 (2007): 7.

همچنین، تعقیب و آزار در زندگی و سبک زندگی قربانیان اختلال ایجاد می‌کند. قربانیان اغلب احساس می‌کنند که مجبور به نقل مکان، تغییر شغل، تغییر مسیر سفر و محدود کردن معاشرت‌های اجتماعی هستند. برخی از تعقیب‌کنندگان، امور مالی قربانیان خود را خراب می‌کنند، مثلاً بدهی زیادی روی کارت‌های اعتباری قربانی جمع می‌کنند. برخی شایعات بدخواهانه‌ای درباره قربانی پخش می‌کنند و اعتبار اجتماعی او را از بین می‌برند. برخی به فرزندان قربانی آزار و اذیت می‌کنند. تعدادی هم به حیوانات خانگی آسیب می‌رسانند. در مجموع، تعقیب و آزار می‌تواند آسیب‌های زیادی به همه جنبه‌های زندگی یک قربانی وارد کند.

چرا عاشقان طرد شده، کسانی را که آنها را پس می‌زنند، تعقیب می‌کنند؟

نظریه‌های سنتی در مورد تعقیب و آزار، مشابه نظریه‌های خشونت خانگی هستند. رایج‌ترین آنها به سبک دلبستگی ناایمن یا یک اختلال روانی اشاره می‌کنند. طبق نظر نظریه‌پردازان دلبستگی، کسانی که سبک دلبستگی ناایمن دارند، به صمیمیت بی‌اعتمادند، از طرد شدن می‌ترسند و وابستگی عاطفی شدیدی به شریک خود نشان می‌دهند. آنها مهارت‌های اجتماعی ضعیفی دارند و بیش از حد به شرکای عاطفی خود وابسته می‌شوند. به طرز عجیبی، ترس آنها از طرد شدن کاملاً موجه است. مردم تمایل دارند شریک‌های بیش از حد نیازمند یا وابسته را از خود دور کنند. آنها بار سنگینی را بر دوش شریک زندگی خود می‌گذارند.¹ در نتیجه، دقیقاً همان طرد شدن عاشقانه‌ای

¹ D. M. Buss, The evolutionary genetics of personality: Does mutation load signal relationship load?, Behavioral and Brain Sciences 29, no. 4 (2006): 409.

را که بیشتر از همه از آن می‌ترسند، به وجود می‌آورند و پس از جدایی از نظر عاطفی ناپایدارتر می‌شوند.^۱

نظریه دلبستگی تعقیب و آزار تا حدی از نظر علمی پشتیبانی می‌شود. در مطالعه‌ای روی 2783 دانشجوی کالج، دلبستگی ناایمن با این موارد خودگزارشی ارزیابی شد: "من می‌ترسم که عشق شریک زندگی‌ام را از دست بدهم"; "من اغلب آرزو می‌کنم که احساسات شریک زندگی‌ام نسبت به من به اندازه احساسات من نسبت به او قوی باشد"; "گاهی اوقات شرکای عاطفی بدون دلیل مشخصی احساساتشان را نسبت به من تغییر می‌دهند"; "من می‌ترسم که وقتی یک شریک عاطفی من واقعی را بشناسد، او دیگر کسی را که واقعاً هستم دوست نداشته باشد".^۲ دانشجویان همچنین یک معیار استاندارد از تعقیب و آزار را تکمیل کردند که شامل یازده مورد بود، مانند دنبال کردن، تماشا کردن یا جاسوسی از کسی؛ بیرون خانه‌اش ایستادن؛ بدون دعوت حاضر شدن؛ و ارسال پیام‌ها یا ایمیل‌های ناخواسته. این رفتارها باید با یک قربانی تکرار می‌شد تا به عنوان تعقیب و آزار شناخته شود و باید از نظر قربانی آزاردهنده، ترسناک، مزاحم و تهدیدآمیز باشد.

این مطالعه تأیید کرد که کسانی که در دلبستگی ناایمن نمره بالایی کسب کردند، در واقع تمایل بیشتری به تعقیب معشوقانی دارند که آنها را طرد کرده‌اند. همین مطالعه همچنین نشان داد که تعقیب‌کنندگان خودگزارش شده، نسبت به غیرتعقیب‌کنندگان، سابقه شیوع کمی بیشتری از اختلالات روانی مانند اضطراب و افسردگی دارند. با این

^۱ . C. L. Patton, M. R. Nobles, and K. A. Fox, Look who's stalking: Obsessive pursuit and attachment theory, *Journal of Criminal Justice* 38, no. 3 (2010): 282–290.

^۲ . R. C. Fraley, N. G. Waller, and K. A. Brennan, An item response theory analysis of self-report measures of adult attachment, *Journal of Personality and Social Psychology* 78, no. 2 (2000): 350–365.

حال، این ارتباطات قوی نبود، و نویسندگان این مطالعه را به زیر سوال بردن نظریه‌های آسیب‌شناسی تعقیب و آزار سوق داد. با این وجود، افرادی که به جرم تعقیب و آزار محکوم شده‌اند، برخلاف دانشجویان معمولی کالج، در واقع بیشتر احتمال دارد که از یک اختلال روانی رنج ببرند. یک مطالعه نشان داد که تعقیب‌کنندگان جنایی در مقیاس اختلال طیف اوتیسم - (ASD) سندرمی که با نقص در ذهن‌خوانی اجتماعی مشخص می‌شود - نمره بالایی دارند.^۱ کسانی که در مقیاس ASD نمره بالایی دارند، در برقراری تماس چشمی هنگام تعامل با دیگران مشکل دارند، با رفت و برگشت مکالمه عادی دست و پا گم می‌کنند و در درک دیدگاه طرف مقابل مشکل دارند. برخی از تعقیب‌کنندگان دارای اختلال شخصیت مرزی یا اختلال شخصیت خودشیفته قابل تشخیص هستند.^۲

یک مورد جالب این است که بسیاری از تعقیب‌کنندگان، اعمال خود را به عنوان تعقیب، آزار یا مزاحمت تعبیر نمی‌کنند. برخی از تعقیب‌کنندگان، اعمال خود را صرفاً ابراز علاقه عاشقانه واقعی می‌دانند و به اشتباه معتقدند که اعمالشان مورد استقبال قرار می‌گیرد. برخی حتی تلاش قربانیان خود را برای دور کردن آنها به عنوان آزمایشی از تعهد خود تفسیر می‌کنند. آنها پشتکار را راهی برای گذراندن آزمون‌ها می‌دانند، تا قدرت عشق خود را نشان دهند. بسیاری از آنها به طرز مشهودی نسبت به رنج روانی قربانیان خود بی‌توجه هستند - یکی دیگر از نقص‌های ذهن‌خوانی اجتماعی.

^۱ . M. Stokes, N. Newton, and A. Kaur, Stalking, and social and romantic functioning among adolescents and adults with autism spectrum disorder, Journal of Autism and Developmental Disorders 37, no. 10 (2007): 1969–1986.

^۲ . J. R. Meloy, The psychology of stalking, in The Psychology of Stalking, ed. J. Meloy (New York: Academic Press, 1998), 1–23.

انگیزه‌های تعقیب‌کنندگان بسیار متفاوت است. برخی برای انتقام از یک رئیس یا همکار، کسی که احساس می‌کنند مانع آنها شده است، تعقیب می‌کنند. برخی دشمنان خود را برای رو دست زدن تعقیب می‌کنند. برخی از آنها شکارچیان جنسی هستند، موضوعی که در فصل بعد بررسی خواهیم کرد. رایج‌ترین انگیزه‌های تعقیب‌کنندگان ارتباط نزدیکی با جفت‌یابی دارد. و در میان انگیزه‌های جفت‌یابی، تعقیب یک شریک سابق، زمانی که احتمال جدایی وجود دارد یا پس از جدایی، بیشترین فراوانی را دارد و تمرکز اصلی این فصل است. این تعقیب‌کنندگان تحت دسته "تعقیب کننده طرد شده" قرار می‌گیرند.^۱

تعقیب و آزار اغلب زمانی شروع می‌شود که احتمال جدایی در افق یک رابطه پدیدار می‌شود. رفتارهای تعقیب و آزار، در اصل، می‌توانند تاکتیک‌های مؤثری برای محافظت از جفت باشند، زیرا اینگونه وقت شریک زندگی را در انحصار خود در می‌آورند، همانطور که این قربانی زن نشان می‌دهد: "او همه چیزهایی را که من انجام می‌دهم زیر نظر دارد. مثل این است که هر کاری که من انجام می‌دهم، باید فکر کنم، "آیا این کار خوب است؟" و "اگر این کار را بکنم چه اتفاقی می‌افتد؟" "اگر این کار را بکنم، او چگونه واکنش نشان می‌دهد؟" کلا همیشه موی دماغم است.^۲ به عمد در انحصار درآوردن وقت همسر در بین زوج‌های در حال آشنایی و تازه ازدواج کرده رایج است. این باعث کاهش مواجهه با رقبای بالقوه، کاهش فرصت‌ها برای خیانت و ارسال سیگنالی به شکارچیان بالقوه همسر می‌شود که شریک "مال من" است.

^۱ . P. E. Mullen, M. Pathé, and R. Purcell, *Stalkers and Their Victims* (Cambridge: Cambridge University Press, 2000).

^۲ . T. Logan et al., *Partner Stalking: How Women Respond, Cope, and Survive* (New York: Springer, 2006), 184–185.

در تایید عملکرد پاییدن جفت در تعقیب و آزار، یک مطالعه نشان داد که حسادت، رقابت و بی‌اعتمادی به شریک در 32 درصد موارد تعقیب و آزار به عنوان انگیزه شناسایی شده است.¹ در تحقیق دیگری، 15 درصد از تعقیب‌کنندگان مرد با انگیزه بررسی شریک زندگی خود، سعی در دستگیری معشوق خود با یک مزاحم داشتند. در مطالعات مختلف، به طور متوسط 21.71 درصد از موارد تعقیب و آزار شامل انگیزه حسادت، احساسی که بیشترین ارتباط را با پاییدن جفت دارد، بود.

اگرچه تعقیب یک معشوق سابق می‌تواند دوتایی باشد، اما اغلب سه نفر در آن دخیل هستند - همسر سابق، عاشق طرد شده و همسر جدید یا همسر بالقوه. فرد رها شده با دو مشکل عمده روبرو است - تلاش برای آشتی با همسر سابق و مقابله با همسر جدید یا بالقوه. گاهی اوقات تعقیب و آزار موفق می‌شود. اغلب شکست می‌خورد، همانطور که در مورد زیر نشان داده شده است.

این مورد شامل یک مرد بیست و پنج ساله بود که دوست دختر سابقش را که اولین عشق واقعی زندگی‌اش بود، تعقیب کرد. او گزارش داد که ارتباط عاطفی شدیدی با او داشته است.² او قبل از آن در عشق بی‌تجربه بود و هرگز رابطه‌ای که بیش از دو هفته طول بکشد نداشت. او بی‌تجربگی خود را به دلیل خجالتی بودن بیش از حد نسبت داد. او کاملاً عاشق شد و اظهار داشت که او و دوست دخترش "یک روح" بودند و "به نظر می‌رسید که برای یکدیگر ساخته شده‌اند".³ او پس از شروع قرار ملاقات با او، شغل خود را رها کرد. چرا؟ برای اینکه وقت بیشتری را با او بگذراند.⁴ از آنجایی که بیشتر

¹ . For a review of these studies, see Duntley and Buss, Evolution of stalking.

² . K. K. Kienlen, Developmental and social antecedents of stalking, in Meloy, Psychology of Stalking, 59.

³ . Kienlen, Developmental and social antecedents of stalking.

⁴ . Kienlen, Developmental and social antecedents of stalking.

زنان برای ثبات مالی در یک شوهر بالقوه ارزش قائل هستند، جای تعجب نیست که این عمل زن را به او نزدیک نکرد. علاوه بر این، افزایش زمانی که او می‌خواست با دختر بگذراند، چنان بار رابطه را بالا می‌برد که چشم خلق را کور میکرد. بعد میپرسند "چگونه یک زن را در دو مرحله آسان از دست بدهیم! البته که دوست دخترش به رابطه پایان داد. معشوق سابقش بین افکار خودکشی و خیال‌پردازی در مورد بازگشت به او در نوسان بود. در طول ماه پس از طرد شدن، او ده‌ها بار سعی کرد با دوست دختر سابقش تماس بگیرد و ناخواسته و غیرمنتظره در محل کار و خانه او حاضر شود. او از طریق پنجره‌هایش جاسوسی او را می‌کرد و زیر سایه‌های بیرون خانه‌اش پنهان می‌شد. در طی یکی از این مراقبت‌های تعقیب و گریز، او شاهد رابطه جنسی دوست دختر سابقش با مرد دیگری بود. او گزارش داد که احساس "نابودی... عصبانیت و خشمی فراتر از هر چیزی که می‌توانستم توصیف کنم" را داشت.^۱ او در را شکست و رقیبش را با چاقو زد.

این مورد از چندین جنبه معمولی است. اول، طرد شدن عاشق توسط یک معشوق یک عامل کلیدی برای تعقیب و آزار است. دوم، اکثر تعقیب‌کنندگان مرد هستند و این به ویژه در مورد تعقیب‌کنندگان طرد شده صادق است که 90 درصد آنها مرد هستند.^۲ سوم، تعقیب و آزار معمولاً زمانی شروع می‌شود که شریک یا به رابطه پایان می‌دهد یا تلاش می‌کند به آن پایان دهد. چهارم، یکی از اهداف کلیدی تعقیب و آزار، پیوند دوباره با شریک است. با این حال، هنگامی که یک مرد متوجه می‌شود که اتحاد مجدد به طور برگشت‌ناپذیری از بین گزینه‌ها خارج شده است، تعقیب‌کنندگان طرد شده

^۱ . Kienlen, Developmental and social antecedents of stalking.

^۲ . Mullen et al., Stalkers and Their Victims.

گاهی اوقات به دنبال انتقام هستند - موضوعی که ما در پایان این فصل بررسی می‌کنیم. پنجم، تعقیب‌کنندگان طرد شده تمایل دارند سرسخت‌ترین و مزاحم‌ترین همه تعقیب‌کنندگان باشند. آنها گاهی اوقات ماه‌ها یا سال‌ها پس از جدایی عاطفی، تعقیب می‌کنند.

تعقیب‌کنندگان طرد شده دو احساس کلیدی را تجربه می‌کنند - خشم شدید و احساس عمیق تحقیر. خشم، همانطور که در فصل‌های قبل دیدیم، اغلب هدف تغییر نسبت معامله رفاه هدف را دارد و گاهی اوقات کار می‌کند. قربانیان تعقیب‌کنندگان خشمگین، از ترس خشونت، به آنها باج می‌دهند و گاهی اوقات به خواسته‌های آنها تن می‌دهند. تحقیر و شرم نیز پدیدارشناسی تعقیب‌کننده طرد شده را فرا می‌گیرد. عاشقان طرد شده از نظر ارزش جفتی کاهش می‌یابند زیرا مردم گمان می‌کنند که باید مشکلی در فردی که طرد شده است وجود داشته باشد. علاوه بر این، همسران سابق ممکن است اسرار آسیب‌رساندن‌های شوهر سابق خود را با دوستان و شرکای عاطفی بالقوه به اشتراک بگذارند، مانند آشکار کردن ناامنی‌ها، مشکلات شخصیتی یا نقص‌های جنسی آنها، که توانایی شریک طرد شده را برای جذب همسران آینده کاهش می‌دهد.

شرم و تحقیر، احساساتی تکامل یافته هستند که اعتبار اجتماعی ما، یعنی جایگاهی را که دیگران در گروهمان به ما می‌دهند، پیگیری می‌کنند.¹ احساس تحقیر از نظر روانی دردناک است اما در نهایت عملکردی است. این احساس، تلاش‌ها را برای ترمیم آسیب‌های وارده به اعتبار اجتماعی برمی‌انگیزد. باعث می‌شود در آینده برای جلوگیری از موقعیت‌های آسیب‌زننده به جایگاه اجتماعی‌مان تلاش کنیم. همچنین

¹ P. K. Durkee, A. W. Lukaszewski, and D. M. Buss, Pride and shame: Key components of a culturally universal status management system, *Evolution and Human Behavior* 40 (2019): 470–478.

تلاش‌ها برای بازگشت به معشوق از دست رفته را فعال می‌کند تا از دست دادن جایگاه اجتماعی را متوقف کند.

موردی که قبلاً توصیف کردم، چندین ویژگی کلیدی دیگر از تعقیب‌کنندگان طرد شده را نشان می‌دهد. قربانیان آنها عمدتاً زنان جوان هستند. اکثر مطالعات نشان می‌دهند که زنان در اوج سن باروری - بین هجده تا سی سال - به احتمال زیاد قربانی تعقیب و آزار می‌شوند. تحقیقاتی که پروفیسور جاشوا دانتلی و من روی 2431 قربانی تعقیب و آزار انجام دادیم، این یافته را با یک پیچ و تاب نگران‌کننده تأیید کرد. ما دریافتیم که زنان پس از بلوغ، بیشتر در معرض قربانی شدن تعقیب و آزار قرار می‌گیرند.¹ در تایید یافته‌های ما، مطالعه‌ای روی 18013 دانش‌آموز دبیرستانی در ایالت کنتاکی نشان داد که 19 درصد از زنان گزارش دادند که در سال گذشته، از دوران نوجوانی، قربانی تعقیب و آزار شده‌اند. این میزان در کلاس‌های نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم تقریباً قابل مقایسه بود، که نشان می‌دهد بسیاری از زنان زمانی که نوجوان هستند، قربانی تعقیب‌کنندگان می‌شوند.² مانند خشونت شریک، تعقیب‌کنندگان مرد معمولاً بزرگتر از قربانیان زن خود هستند.

زنان جوانی که تازه وارد بازار جفت‌گیری می‌شوند، گاهی اوقات نمی‌توانند مطلوبیت جفت‌گیری خود را به درستی درک کنند. در نتیجه، آنها در برابر رویکردهای عاشقانه مردان با ارزش جفت پایین‌تر آسیب‌پذیرتر هستند - اغلب مردان مسن‌تری که از بی‌تجربگی و ساده‌لوحی جوانان سوء استفاده می‌کنند. با افزایش تجربه زندگی و بلوغ،

¹ . Duntley and Buss, Evolution of stalking; J. D. Duntley and D. M. Buss, Stalking as a strategy of human mating (paper presented to the Annual Meeting of the Human Behavior and Evolution Society, New Brunswick, NJ, 2002).

² . Nicholas Fraser, Aristotle Onassis (New York: Lippincott, 1977), 308.

زنان جوان به ارزیابی دقیق تر مطلوبیت خود در بازار جفت گیری می پردازند و زمانی که احساس می کنند می توانند ارتقا پیدا کنند، ترغیب میشوند شریک خود را طرد کنند. مردان طرد شده ای که معشوقان سابق را تعقیب می کنند، اغلب به درستی درک می کنند که شریک از دست رفته شان غیرقابل جایگزینی است. غیرقابل جایگزینی از این واقعیت ناشی می شود که تعقیب کنندگان در بازار جفت گیری کمتر از قربانیان خود مطلوب هستند. در مطالعه ما در مورد تعقیب و آزار، قربانیان به طور قاطع گزارش می دهند که تعقیب کننده آنها در یافتن کسی برای قرار ملاقات، نسبت به آنها مشکل بیشتری دارد. آنها همچنین گزارش می دهند که تعقیب کننده آنها به طور قابل توجهی کمتر از آنها برای جنس مخالف جذاب است. قربانیان تعقیب و آزار بدون شک معتقدند که عاشقانی که طردشان می کنند، از نظر ارزش جفتی پایین تر از آنها هستند، یا حداقل با گذشت زمان به این درک می رسند.

یکی از قربانیان در مطالعه ما اظهار داشت: "من فکر می کنم او فقط می ترسید که کس دیگری را پیدا نکند، کسی که او را دوست داشته باشد." دیگری مشاهده کرد: "او آنقدر تنها بود که وقتی کمی به او توجه نشان دادم، به آن معتاد شد و من را به کانون زندگی اش تبدیل کرد." سومی گفت: "او هیچ دوستی نداشت و همه مدرسه به او می خندیدند. او معمولاً سعی می کرد با دخترانی قاطی شود که از سطح او بالاتر بودند." بنابراین، تعقیب کننده، که از نظر ارزش جفت پایین تر از شریک سابق خود است، به طور واقع بینانه درک می کند که جایگزینی او با یک جفت با ارزش قابل مقایسه دشوار یا غیرممکن خواهد بود. او فکر می کند: "چون او یک بار مرا دوست داشت، شاید بتوانم او را برگردانم."

تعقیب کنندگان اقدامات ناامیدانه‌ای را برای پیوند دوباره با معشوقان از دست رفته خود انجام می‌دهند. برخی خودکشی می‌کنند. یکی از قربانیان در مطالعه ما گزارش داد که "او پس از اینکه اولین بار از هم جدا شدیم، خودش را جلوی ماشین انداخت." این تعقیب کننده حداقل موقتاً در بازگرداندن او موفق شد. برخی تهدید می‌کنند. یکی از قربانیان تعقیب و آزار گفت: "او به من گفت که اگر نتواند مرا داشته باشد، هیچ کس دیگری نمی‌تواند"، احساسی که نشان دهنده خطر بزرگی است، بنابراین زنان باید این اظهارات را جدی بگیرند. دیگری حیوان خانگی او را تهدید به خشونت کرد: "او به من گفت که اگر از او جدا شوم، سر سگم را می‌برد." گاهی اوقات یک تهدید می‌تواند تنها با یک نگاه انجام شود که ممکن است برای افراد خارج از رابطه قابل توجه نباشد. یک زن گزارش داد که یک نگاه یا حالت چهره خاص از سوی شوهر سابقش می‌تواند باعث ترس شود: "دیدن...شوهر سابقم خاطراتی را زنده می‌کند... او وقتی مرا می‌بیند، می‌داند که چگونه به من نگاه کند تا من به لرزه بیفتم. و من می‌ترسم^۱."

تعقیب کنندگان گاهی اوقات برای ناظران بیرونی بی‌ضرر به نظر می‌رسند: "مردی آرام در یک پارکینگ مقابل یک ساختمان اداری به ماشینش تکیه داده است. او به رهگذران لبخند می‌زند و سلام می‌کند و بی‌ضرر به نظر می‌رسد. هیچ کس واقعاً متوجه او نمی‌شود - جز همسر سابقش که در ساختمان آن طرف خیابان کار می‌کند. او متوجه می‌شود که او هر روز اینجا ظاهر می‌شود و فقط ساختمان و رفت و آمد او را تماشا می‌کند، و با تماس ناخواسته و سابقه حمله به او، حضور او هم یک هشدار و هم یک

¹ . D. M. Buss, Conflict between the sexes: Strategic interference and the evocation of anger and upset, Journal of Personality and Social Psychology 56, no. 5 (1989): 735-747.

تهدید است. او دائماً نگران امنیت خود است. او را تعقیب می‌کند، اما آنچه که مرد با او انجام می‌دهد برای مردم، پلیس و دادگاه‌ها نامرئی است.¹

تعقیب‌کنندگان طرد شده اغلب تهدیدات خود را متوجه جفت‌های بالقوه شریک سابق خود می‌کنند: "برای من خیلی سخت بود که با افراد دیگر قرار بگذارم، از ترس اینکه یا توسط تعقیب‌کننده آسیب ببینم یا شخصی که با او قرار می‌گذارم توسط تعقیب‌کننده آسیب ببیند." دیگری گفت: "من فقط سعی کردم با یک شخص دیگر درگیر رابطه شوم. شوهر سابقم با او تماس گرفت و به او گفت که من مال او هستم و او را تهدید کرد. این او را ترساند." تعقیب‌کنندگان گاهی اوقات در ترساندن جفت‌های بالقوه موفق می‌شوند و باعث می‌شوند قربانیان احساس کنند که در زندان با میله‌های نامرئی هستند: "این شخص مرا تنها نمی‌گذاشت و تلاش من را برای قرار گذاشتن با هر کس دیگری از بین می‌برد. من احساس کردم در دام افتاده‌ام." بسیاری از جفت‌های بالقوه از خواستگاری با زنی که یک تعقیب‌کننده دارد که رهایش نمی‌کند، منصرف می‌شوند و هدف تعقیب‌کننده را برای دور کردن رقبا برآورده می‌کنند. همانطور که عاملان خشونت خانگی سعی می‌کنند روابط اجتماعی قربانی خود را قطع کنند، تعقیب‌کنندگان سعی می‌کنند جفت‌های بالقوه‌ای را که در غیر این صورت می‌توانند به عنوان محافظ عمل کنند، بترسانند. تعقیب و آزار سیگنال قوی به رقبا می‌فرستد که "دور بمانند" و بنابراین به عنوان شکلی از پاییدن جفت عمل می‌کند.

¹ . Studd and Gattiker, Evolutionary psychology of sexual harassment.

ممکن است این باور را به چالش بکشد که تعقیب و آزار در واقع عملکردهای سازگاری در معنای تکاملی دارد. از این گذشته، اغلب در رسیدن به اهداف مورد نظر خود شکست می‌خورد. در محیط مدرن، می‌تواند تعقیب‌کننده را به زندان بیاندازد. تعقیب‌کنندگان به وضعیت و اعتبار خود آسیب می‌رسانند و هزینه‌ها را افزایش می‌دهند. تاکتیک تعقیب و آزار ممکن است در هر مورد خاص در نتیجه مورد نظر خود موفق شود یا نباشد. اما اگر گاهی اوقات موفق شود، یا به طور دقیق‌تر، اگر گاهی اوقات در میلیون‌ها موردی که در طول زمان تکاملی تلاش شده است، موفق شده باشد، انتخاب می‌تواند به نفع سازگاری برای تعقیب همسران سابق باشد، زیرا در مقایسه با سایر روش‌های اقدام، منجر به افزایش میانگین تولید مثل می‌شود.

مطالعه ما بر روی ۲۴۳۱ قربانی تعقیب و آزار نشان داد که تعقیب و آزار گاهی اوقات موفق می‌شود، حتی اگر این پیروزی موقتی باشد. ۳۰ درصد از زنان قربانی موافقت می‌کنند که به درخواست تعقیب‌کننده با او ملاقات کنند؛ ۱۳ درصد موافقت می‌کنند با او قرار بگذارند و ۶ درصد موافقت می‌کنند با او رابطه جنسی داشته باشند. این اعداد کاملاً محافظه‌کارانه هستند زیرا مطالعه ما متمایل به گنجاندن قربانیان تعقیب‌کنندگان ناموفق بود، بنابراین میزان موفقیت واقعی احتمالاً بیشتر است. با این حال، حتی با در نظر گرفتن این درصدها، نرخ موفقیت ۶ درصدی در بازپس‌گیری دسترسی جنسی ممکن است از دیدگاه تعقیب‌کننده بهتر از آینده‌ای جایگزین باشد، آینده‌ای که در آن محکوم است به طور غیرارادی به مجرد کامل برسد. از آنجایی که تعقیب‌کنندگان در مطالعه ما از نظر ارزش جفتی پایین‌تر از قربانیان خود هستند، حتی نرخ‌های موفقیت پایین می‌تواند تاکتیک‌های وحشت‌آفرین را از دیدگاه تعقیب‌کننده ارزشمند کند، حتی اگر از دیدگاه قربانی هزینه زیادی برای او داشته باشد.

چگونگی عملکرد تعقیب و آزار

چندین عامل به اثربخشی رفتارهای تعقیب و آزار در مواردی که به نفع تعقیب کننده است کمک می کنند.¹ اول، الگوی رفتاری تکراری تعقیب کنندگان، بخش قابل توجهی از وقت قربانیان خود را مصرف می کند - زمانی که می توانست به حل مشکلات دیگر اختصاص یابد. این از دست دادن زمان می تواند نشان دهنده یک هزینه فرصت قابل توجه برای قربانیان تعقیب و آزار باشد و باعث شود که آنها در سایر حوزه های زندگی خود، مانند جذب جفت، حفظ جفت فعلی، مدیریت سایر روابط اجتماعی و پیشرفت در کار، کمتر موفق باشند. در مطالعه ما، قربانیان تعقیب و آزار متحمل همه این هزینه ها شدند - اختلال در کار، تحصیل و زندگی عاشقانه.

دوم، تعقیب و آزار منابع روانی قربانیان را مصرف می کند و مستلزم آن است که توجه آنها به تعقیب کنندگان و درگیری هایشان با آنها معطوف شود. این باعث ایجاد هزینه های فرصت شناختی می شود و فضای روانی قربانیان را به گروگان می گیرد. این مسئله، توجه و تلاش را از تلاش روانی مورد نیاز برای فکر کردن به سایر وظایف مربوط به اهداف زندگی خودشان منحرف می کند.

سوم، از آنجایی که تعقیب و آزار باعث کاهش مقدار زمان و فکری می شود که قربانیان می توانند به سایر روابط اجتماعی اختصاص دهند، می تواند اثر منزوی کردن آنها را داشته باشد. زنان به ویژه در برابر این هزینه آسیب پذیر هستند. مطالعه ما نشان داد که در حالی که 37 درصد از قربانیان مرد گزارش کردند که تعقیب کننده آنها زندگی اجتماعی آنها را مختل کرده است، این 70 درصد از قربانیان زن بودند که

¹ . Duntley and Buss, Evolution of stalking.

گزارش کردند چنین آسیبی دیده‌اند. انزوا همراه با دور کردن گزینه‌های عاطفی ممکن است باعث شود قربانیان احساس کنند که رابطه با تعقیب‌کننده‌شان ممکن است بهتر از کلاً نداشتن رابطه باشد.

تعقیب و آزار همچنین چیزی را ایجاد می‌کند که روانشناسان آن را "شرطی‌سازی تقویت منفی" می‌نامند. در یک سطح انتزاعی، دو راه برای پاداش دادن به رفتار کسی وجود دارد - ارائه مزایای فراوان یا توقف تحمیل هزینه‌های زیاد. تعقیب‌کننده به صورت تماس‌های تلفنی مکرر، پیامک و کمین‌های تهدیدآمیز آسیب وارد می‌کند. وقتی قربانی تسلیم خواسته‌های تعقیب‌کننده می‌شود، تعقیب‌کننده این هزینه‌های مکرر را کاهش می‌دهد و در نتیجه به قربانی در هنگام پیروی از درخواست‌های او پاداش می‌دهد. متأسفانه، تسلیم شدن در برابر خواسته‌های تعقیب‌کننده، به نوبه خود، به او برای استفاده از استراتژی تحمیل هزینه پاداش می‌دهد. در نتیجه، زمانی که قربانی دیگر تسلیم نمی‌شود تعقیب و آزار به سرعت برمی‌گردد. به طور خلاصه، برخی از قربانیان تسلیم خواسته‌های تعقیب‌کنندگان خود می‌شوند تا از آسیب‌های فاجعه‌باری که می‌توانند ایجاد کنند، اجتناب کنند.

پورن انتقام‌جویانه

وقتی قربانیان تسلیم نمی‌شوند، برخی از تعقیب‌کنندگان به «پورن انتقام‌جویانه» روی می‌آورند - یعنی انتشار تصاویر یا ویدئوهای جنسی از شریک سابق در اینترنت بدون اجازه آنها. متأسفانه، پورن انتقام‌جویانه گاهی اوقات موثر واقع می‌شود. برخی از تعقیب‌کنندگان از تهدید به انتشار تصاویر برهنه انتقام‌جویانه برای وادار کردن جفت

سابق خود به رابطه جنسی استفاده می‌کنند. برخی از این تهدید برای مجبور کردن قربانیان به از سرگیری رابطه استفاده می‌کنند تا از انتشار تصاویر برهنه توسط تعقیب‌کننده جلوگیری کنند. هنگامی که این کار شکست می‌خورد، هدف تعقیب‌کننده صرفاً آسیب رساندن هر چه بیشتر به قربانی است.

یک پرونده واقعی، نمونه‌ای از پورن انتقام‌جویانه را به ما نشان می‌دهد. جین (نام مستعار) به درخواست دوست پسرش عکسی برهنه از خودش برای او فرستاد.¹ او به جین اطمینان داد که عکس‌ها فقط برای لذت شخصی خودش است. پس از جدایی، او قول خود را زیر پا گذاشت و تصویر برهنه جین را در یک سایت اینترنتی پورن منتشر کرد و حتی اطلاعات تماس واقعی او را نیز زیر آن اضافه کرد. جین سپس با سیلی از ایمیل‌ها، درخواست‌های دوستی فیسبوک و تماس‌های تلفنی از غریبه‌ها مواجه شد، که بیشتر آنها مردانی بودند که به دنبال رابطه جنسی بودند. وقتی جین این اتفاقات را به پلیس گزارش داد، مأمور پاسخگو به او گفت که نمی‌توان کاری کرد. دوست پسر با رضایت خود او عکس‌ها را گرفته بود. او تنها یک عکس برهنه منتشر کرده بود. قوانین تعقیب و آزار و اذیت معمولاً برای مجرمانه بودن باید همراه با تکرار باشند. این مورد در سال 2013، قبل از قوانینی علیه پورن انتقام‌جویانه رخ داد.

انتقام‌گیری با انتشار تصاویر خصوصی می‌تواند زندگی زنان را نابود کند. یک پژوهش که بر روی 18 زن قربانی انجام شده نشان می‌دهد این خیانت‌های آنلاین منجر به اضطراب شدید، افسردگی، فکر خودکشی و اختلال استرس پس از سانحه می‌شود.² در برخی موارد، وقتی کارفرما یا همکاران تصاویر برهنه را کشف می‌کنند، آن را پخش

¹ . D. K. Citron and M. A. Franks, Criminalizing revenge porn, Wake Forest Law Review 49 (2014): 345.

² . S. Bates, Revenge porn and mental health: A qualitative analysis of the mental health effects of revenge porn on female survivors, Feminist Criminology 12, no. 1 (2017): 22–42.

می‌کنند و شایعاتی درباره‌ی قربانی ایجاد می‌کنند، و قربانی شغل خود را از دست می‌دهد. شرکت‌ها معمولاً از استخدام قربانیان این نوع انتقام‌گیری خودداری می‌کنند. زنان در این شرایط دائماً در هراس هستند که دوستان و اعضای خانواده‌ی آن‌ها این تصاویر را ببینند. اعتبار اجتماعی آن‌ها لطمه می‌بیند.

ربکا ولز، پس از آن که خود قربانی انتشار تصاویر خصوصی شد، سازمانی به نام «زنان علیه پورن انتقام‌جویانه» را تأسیس کرد. بعد از جدایی از دوست پسرش، او تصاویر خصوصی ربکا را منتشر کرد. ربکا با جستجوی نام خود در گوگل، «گالری آنلاینی از عکس‌های برهنه‌ی خودش» را پیدا کرد. او به پلیس شکایت کرد. مأمور رسیدگی کننده به پرونده پس از چند ماه به او اطمینان داد که از او محافظت خواهد کرد، پرونده‌اش بسته شده و احتمالاً عکس‌ها حذف شده‌اند. سپس از او برای قرار ملاقات درخواست کرد. پس از یک رابطه‌ی کوتاه، ولز به رابطه پایان داد و در این هنگام، پلیس او را تهدید کرد که تصاویر برهنه‌ای را که از شکایت اولش به دست آورده بود، منتشر می‌کند. سرانجام، زمانی که آن پلیس اخراج شد، ولز بالاخره به حقش رسید. اما او چند سال اضطراب، افسردگی، کاهش شدید وزن و مجموعه‌ای از علائم روانی دیگر را تحمل کرد.¹

متأسفانه، پورن انتقام‌جویانه می‌تواند باعث ایجاد مزاحمت از سوی مردان دیگر شود. این واقعیت در یکی از سایت‌های پورن آشکار شد که به زنان اجازه می‌دهد در مورد تصاویر نظر دهند. یک زن از مدیر سایت التماس کرد: «من در محل کارم تحت تعقیب و آزار قرار گرفته‌ام. لطفاً، لطفاً، لطفاً عکس‌های من را حذف کنید.» از آنجا که تصاویر را می‌توان به راحتی توسط هزاران بازدید کننده دانلود کرد، حتی تصاویر حذف

¹ . R. Wells, The trauma of revenge porn, New York Times, August 4, 2019, <https://www.nytimes.com/2019/08/04/opinion/revenge-porn-privacy.html>.

شده به سرعت در سایت‌های پورن دیگر ظاهر می‌شوند و این باعث می‌شود مردان دیگری نیز به دنبال قربانی بروند.

آسیب روانی که زنان تجربه می‌کنند، تا حدی ناشی از آسیب به اعتبار جنسی یک زن است. این اعتبار به نوبه خود توسط دو نیروی کلیدی تکاملی انتخاب جنسی شکل گرفته و هدایت می‌شود - ترجیحات جفت مردان و رقابت درون جنسی زنان. مردان در سراسر جهان به وفاداری جنسی در همسران بلندمدت خود اولویت می‌دهند. مردان نشانه‌های بی‌بندوباری را به عنوان تهدیدی برای وفاداری در یک رابطه متعهدانه تفسیر می‌کنند. در مقابل، مردان زمانی که به دنبال شرکای جنسی معمولی هستند، جذب نشانه‌های بی‌بندوباری یک زن می‌شوند، زیرا این نشانه‌ها اطلاعاتی در مورد شانس موفقیت جنسی آن‌ها می‌دهد. بنابراین قربانیان پورن انتقام‌جویانه از نظر مردان به ارزش جفتی بلندمدت خود آسیب می‌رسانند. زنانی که به عنوان بی‌بندوبار تلقی می‌شوند، حتی اگر این برداشت کاملاً اشتباه باشد و بر اساس تصاویری باشد که خودشان منتشر نکرده‌اند، در مغز مرد به عنوان جفت‌های بالقوه کوتاه‌مدت طبقه‌بندی می‌شوند.

قربانیان از سوی زنان دیگر نیز آسیب می‌بینند. زمانی که زنان برای جلب توجه جفت دلخواه خود با یکدیگر رقابت می‌کنند، بخشی از این رقابت تلاش برای تجسم بخشیدن به چیزی است که مردان بیشتر دنبال آن هستند. زنان برای داشتن شهرت جنسی مطلوب با یکدیگر رقابت می‌کنند و این منجر می‌شود که آن‌ها زنان دیگر را تحقیر کنند، گاهی با بی‌رحمی، با نسبت دادن برچسب‌هایی مانند «شلخته»، «هرزه»، «فاحشه» و «ولگرد» به رقبای خود. زنان همچنین زنانی را که بی‌بندوبار تلقی می‌شوند

طرد می‌کنند، زیرا نمی‌خواهند شهرت خودشان با ارتباط با آنها خدشه‌دار شود. قربانیان پورن انتقام‌جویانه از بی‌احترامی ناشی از کاهش ارزش جفتی خود رنج می‌برند و با هجوم مردانی روبرو می‌شوند که آنها را فقط برای رابطه جنسی گذرا می‌خواهند.

به طور خلاصه، پورن انتقام‌جویانه با آسیب رساندن به اعتبار جنسی زنان، ارزش جفتی‌شان، چشم‌انداز ازدواج بلندمدت در آینده و اتحاد آنها با دیگر زنان و روان آنها را مختل می‌کند. این حتی پیوندهای خانوادگی آنها را تهدید می‌کند، به خصوص در فرهنگ‌های محافظه‌کاری که در آن عفت زنان بالاتر از همه فضیلت‌های دیگر تلقی می‌شود.

نشانه‌هایی از امید برای جلوگیری از انتشار تصاویر خصوصی توسط جفت‌های سابق وجود دارد. تا سال ۲۰۱۹، چهل و شش ایالت به همراه واشنگتن دی سی، قوانینی علیه پورن انتقام‌جویانه تصویب کرده‌اند.^۱ ایالت نیویورک، چهل و ششمین ایالت تصویب‌کننده چنین قوانینی، مجازات‌هایی تا یک سال زندان و ۱۰۰۰ دلار جریمه را برای این جرم تعیین کرد. و از آنجایی که تقریباً ۸۰ درصد از تصاویر برهنه در واقع سلفی‌ای است که زنان از خودشان می‌گیرند و با دوست پسر خود به اشتراک می‌گذارند، زنان حق کپی رایت این تصاویر را دارند. بنابراین، پورن انتقام‌جویانه اغلب قانون کپی رایت را نقض می‌کند، و قربانیان اکنون می‌توانند در دادگاه مدنی شکایت کنند.

^۱ . Cyber Civil Rights Initiative, 46 states + DC + one territory now have revenge porn laws, n.d., <https://www.cybercivilrights.org/revenge-porn-laws/>; Wikipedia, s.v. Revenge porn, last updated October 23, 2020, 21:18, https://en.wikipedia.org/wiki/Revenge_porn.

از آنجایی که پورن انتقام‌جویانه اخیراً به عنوان جرم شناخته شده، مطالعات کمی برای تعیین فراوانی وقوع آن، مشخصات عاملان و قربانیان، اثربخشی قوانین بازدارنده، و میزان پیامدهای مخرب آن انجام شده است. به عنوان یک استثنا، مطالعه‌ای بر روی ۴۱۲۲ استرالیایی نشان داد که حدود ۱۰ درصد آنها قربانی نوعی انتقام شده‌اند، از تهدید به انتشار عکس‌های برهنه در اینترنت تا انجام این کار.^۱ جای تعجب نیست که مردان دو برابر بیشتر از زنان به ارتکاب این جرم اعتراف کردند. زنان جوان، در رده سنی ۱۸ تا ۲۴ سال، بیشترین احتمال قربانی شدن را داشتند، سنی مشابه قربانیان خشونت خانگی و تعقیب و آزار. قربانیان استرالیایی گزارش دادند که احساس خشم (۶۴ درصد)، تحقیر (۵۵ درصد)، از دست دادن عزت نفس (۴۲ درصد)، افسردگی (۴۰ درصد)، و ترس برای امنیت خود (۳۲ درصد) را تجربه کرده‌اند. دامیلا جاسیپالینا اولین قربانی شناخته‌شده خودکشی در نتیجه پورن انتقام‌جویانه است. دوست پسر او ویدیویی از او در حال انجام عمل جنسی در یک کیوسک تلفن را برای یکی از دوستانش فرستاد و سپس تهدید کرد که آن را برای خانواده محافظه‌کار او در قزاقستان می‌فرستد. در این تهدید آمده بود: "به تو هشدار دادم که با من بازی نکنی."^۲ او از بالکن طبقه سوم پرید تا به رنج و زندگی خود پایان دهد.

وحشتی که قربانیان تجربه می‌کنند، توضیح می‌دهد که چرا ربکا ولز معتقد است که پورن انتقام‌جویانه شاید بهتر باشد "تجاوز سایبری" نامیده شود.

^۱ A. Powell, A. Flynn, and N. Henry, 1 in 5 Australians is a victim of "revenge porn," despite new laws to prevent it, Conversation, July 22, 2019, <https://theconversation.com/1-in-5-australians-is-a-victim-of-revenge-porn-despite-new-laws-to-prevent-it-117838>.

^۲ <https://www.msn.com/en-au/news/world/it-was-as-if-he-pressed-the-trigger-of-a-gun-father-of-revenge-porn-victim-21-who-killed-herself-after-her-boyfriend-blackmailed-her-says-she-was-cruelly-betrayed/ar-AAFjMHm>.

روش‌های دفاعی برای مقابله با تعقیب و آزار

قربانیان تعقیب و آزار می‌توانند از روش‌های دفاعی مختلفی استفاده کنند. پروفیسور دانتی و من وب‌سایتی به نشانی www.stalkinghelp.org طراحی کردیم که به‌طور خاص به قربانیان کمک می‌کند. این وب‌سایت به زبان‌های انگلیسی و اسپانیایی در دسترس است، بنابراین اگر کسی را می‌شناسید که قربانی است، می‌توانید برای اطلاعات بیشتر در مورد خدمات قربانیان، راهکارهای قانونی مانند دستور منع تعقیب، و لینک به وب‌سایت‌های مفید دیگر، او را به این وب‌سایت راهنمایی کنید. یکی دیگر از منابع عالی، کتاب "Surviving Stalking" نوشته میشل پاته است که یکی از بهترین منابع توصیه برای قربانیان تعقیب و آزار و کسانی که به آنها اهمیت می‌دهند، محسوب می‌شود.

در این بخش، چند روش دفاعی که ممکن است مفید باشند را بررسی می‌کنیم؛ البته با این توضیح مهم که هیچ روش دفاعی صددرصد کارایی ندارد و برخی از تعقیب‌کنندگان به طرز مشهودی در دور زدن این روش‌ها سرسخت هستند. این واقعیت که تعقیب‌کننده معمولی حدود ده ماه به جرم خود ادامه می‌دهد و برخی از آنها برای سال‌ها به این کار ادامه می‌دهند و از دستور منع تعقیب و تهدید به زندان سرپیچی می‌کنند، نشان‌دهنده بی‌رحمی آنهاست. همانطور که قبلاً گفته شد، تعقیب‌کنندگان طرد شده، از جمله سرسخت‌ترین‌ها هستند. با این حال، دانش می‌تواند به توانمندسازی قربانیان تعقیب و آزار کمک کند.

جلب حمایت اجتماعی یکی از اولین و مهم‌ترین خطوط دفاعی و شاید قدیمی‌ترین آنها از نظر تکاملی باشد. دوستان و اعضای خانواده می‌توانند نقش محافظ شخصی را

ایفا کنند. انسان‌ها گونه‌ای به شدت اجتماعی هستند. ما در زندگی در گروه‌های کوچک، در محاصره خویشاوندان و متحدان تکامل یافتیم. میزان انزوای اجتماعی در دنیای مدرن باعث عدم تطابق عمیقی شده است، اما می‌توان آن را برطرف کرد.

جمع‌آوری حمایت اجتماعی از چند طریق تعقیب‌کنندگان را باز می‌دارد. این کار این سیگنال را می‌فرستد که قربانی تنها نیست. متحدان اجتماعی همچنین می‌توانند شاهد باشند و تاییدی مستقل بر اقدامات تعقیب‌کننده ارائه دهند. در صورت خطرناک شدن تعقیب و آزار، آنها می‌توانند با پلیس تماس بگیرند. در صورت انجام مراحل قانونی، می‌توانند شاهد باشند. و اگر به نیروی کمکی بیشتری نیاز باشد، می‌توانند متحدان اجتماعی خود را جمع کنند. به دوستان نزدیک یا خانواده خود اطلاع دهید که برنامه شما چیست و کجا خواهید بود. برخی از قربانیان تعقیب و آزار آنقدر خجالت می‌کشند که نمی‌توانند به متحدان خود اطلاع دهند؛ برخی خود را به خاطر رفتار تعقیب‌کننده سرزنش می‌کنند. بر این موانع غلبه کنید و شبکه اجتماعی خود را فعال کنید.

قطع هرگونه ارتباط با تعقیب‌کننده یکی از راهکارهایی است که اغلب توسط متخصصان تعقیب و آزار توصیه می‌شود.¹ تعقیب‌کنندگان اغلب هر تعاملی را به عنوان یک پاداش تفسیر می‌کنند، حتی اگر منفی باشد. منطق و استدلال به ندرت کارساز است. اینها به تعقیب‌کننده این امید را می‌دهند که می‌توان رابطه عاشقانه را تجدید کرد. اگر تعقیب‌کننده پنجاه بار تماس گرفت، جواب ندهید؛ شماره را مسدود کنید. التماس به تعقیب‌کننده برای متوقف شدن، او را با ارتباط پاداش می‌دهد. طعنه‌آمیز

¹ . M. Pathé, *Surviving Stalking* (Cambridge: Cambridge University Press, 2002); Mullen et al., *Stalkers and Their Victims*.

است که خشمگین شدن از تعقیب‌کننده نیز می‌تواند ناخواسته به او توجهی را که می‌خواهد، بدهد. هدایا را برنگردانید؛ تعقیب‌کننده این را به عنوان نوعی درگیری می‌بیند. البته باید اذعان کرد که قطع کامل تماس برای قربانیان تعقیب و آزار می‌تواند دشوار باشد زیرا آنها نگرانند که این کار ممکن است باعث خشم بیشتر تعقیب‌کننده شود.

خود را مجهز به ابزار دفاعی کنید. شماره تلفن‌های اضطراری را در دسترس قرار دهید. از امنیت خانه یا آپارتمان خود مطمئن شوید، درها را قفل کنید و پنجره‌ها را ببندید. اگر تعقیب‌کننده کلید دارد یا می‌تواند به آن دسترسی پیدا کند، قفل‌ها را عوض کنید. برای جلوگیری از دید از بیرون، از پرده یا کرکره استفاده کنید. برای تأیید هویت هر کسی که در می‌زند یا زنگ می‌زند، یک چشمی روی در خود نصب کنید. نصب چراغ‌های حسگر و دوربین فیلمبرداری فعال متحرک را برای نظارت بر فعالیت‌های خارج از خانه خود در نظر بگیرید. در صورت توانایی مالی، یک سرویس امنیتی خانگی نصب کنید. برخی از تعقیب‌کنندگان لاستیک‌ها را پاره می‌کنند یا روی ماشین‌ها اسید می‌پاشند. ماشین خود را قفل کرده و در یک منطقه پرنور نگه دارید. اگر تعقیب‌کننده سعی کرد وارد ماشین شود یا آن را دستکاری کند، آن را به یک دزدگیر صوتی بلند مجهز کنید. شرکت در کلاس دفاع شخصی را در نظر بگیرید. اگر در منطقه شما قانونی است، اسپری فلفل همراه داشته باشید و در صورت تنها ماندن و بدون محافظ، آماده استفاده از آن باشید.

رفتار تعقیب‌کننده را مستند کنید. تعقیب و آزار جرمی است که برای اینکه جرم محسوب شود، نیاز به الگوی رفتاری مکرر دارد. یک دفتر خاطرات داشته باشید و هر

نمونه از آن رفتار را، چه در تلفن همراه، روی کامپیوتر، یا در یک دفترچه یادداشت، ثبت کنید. نامه‌ها، پیام‌های متنی، ایمیل‌ها و هدایای تعقیب‌کننده را نگه دارید، زمان رسیدن آنها را ثبت کنید و یک گاه‌شمار از رفتار مجرم ایجاد کنید. شواهد را از بین ببرید؛ در صورت رسیدگی قانونی به آنها نیاز خواهید داشت.

قرار گرفتن در معرض دید در شبکه‌های اجتماعی را به حداقل برسانید. بسیاری از تعقیب‌کنندگان، قربانی خود را به صورت آنلاین تعقیب می‌کنند. آنها می‌توانند فعالیت‌های شما را هنگام پست گذاشتن در فیس‌بوک، توییتر، اینستاگرام یا سایر رسانه‌های اجتماعی زیر نظر داشته باشند. آنها می‌توانند از اطلاعات برای ردیابی محل سکونت، سفر، علایق و فعالیت‌های شما استفاده کنند. آنها می‌توانند بفهمند دوستان شما چه کسانی هستند و از آن اطلاعات برای نفوذ به زندگی شما یا انتشار شایعات مخرب در مورد شما استفاده کنند. تا حد امکان از رسانه‌های اجتماعی دوری کنید.

به پلیس اطلاع دهید. تعقیب و آزار را جدی بگیرید. این کار می‌تواند خطرناک باشد، به خصوص از طرف نزدیکان سابق که طرد شده‌اند. از پلیس راهنمایی بخواهید. پلیس نسبت به جرایم تعقیب و آزار حساس‌تر شده و بسیاری از آنها اکنون در برخورد با تعقیب‌کنندگان باتجربه هستند. مدارک و مستنداتی را که جمع‌آوری کرده‌اید، از جمله نام، آدرس، اطلاعات تماس و عکس‌های تعقیب‌کننده را در اختیار پلیس قرار دهید. در صورت امکان، اطلاعاتی در مورد ماشین تعقیب‌کننده - مدل، رنگ و پلاک آن - ارائه دهید. پلیس بدون مدرک نمی‌تواند اقدامی انجام دهد. در صورت لزوم، دریافت دستور منع تعقیب را در نظر بگیرید. آنها برخی از تعقیب‌کنندگان را باز می‌دارند. و اگرچه تعقیب‌کنندگان سرسخت گاهی اوقات این دستورات را نقض می‌کنند، اما این تخلفات

زمینه را برای تحریم‌های قانونی جدی‌تر فراهم می‌کند. در برخی موارد شدید، برای متوقف کردن تعقیب‌کننده، حبس لازم است.

اگر به معنای نجات جان شماست، نام، آدرس و هویت خود را تغییر دهید. اگرچه تنها تعداد کمی از تعقیب‌کنندگان قربانیان خود را به قتل می‌رسانند، اما برخی این کار را می‌کنند. پلیس به ندرت زمان یا کارکنان کافی برای محافظت از قربانی در برابر یک تعقیب‌کننده سرسخت که قصد انتقام دارد در دسترس دارد. اگر جان شما در خطر است، ممکن است به دفاع‌های شدیدی نیاز باشد. بیشتر تعقیب‌کنندگان در نهایت دست از کار می‌کشند.

اگرچه برخی از زنان در طول یک رابطه خشونت خانگی و در پی جدایی، تعقیب و آزار را تجربه می‌کنند، اما زنان بیشتری اشکال مختلفی از اجبار جنسی را تجربه می‌کنند. اجبار از آزار جنسی در محل کار گرفته تا رابطه جنسی بدون رضایت از سوی غریبه‌ها، آشنایان، دوستان و شرکای عاطفی متغیر است. موضوعاتی که اکنون به آنها می‌پردازیم.

فصل هفتم

اجبار جنسی

تجاوز یکی از وحشتناک‌ترین جرائم روی زمین است و هر چند دقیقه اتفاق می‌افتد... چیزی که واقعا لازم است انجام شود این است که به مردها یاد بدهیم تجاوز نکنند. باید از ریشه شروع کرد.

کورت کوبین

توجه و تماس جنسی ناخواسته همه‌گیر است و شامل حرف‌های رکیک، لمس نامناسب، آزار جنسی، تجاوز غریبه، تجاوز آشنا، تجاوز به شریک جنسی، قاذاق جنسی، و بردگی جنسی می‌شود. اجبار جنسی تاریخچه طولانی و تاریکی دارد، اما وسعت واقعی این مشکل اخیراً مورد توجه قرار گرفته است. مطالعات آماری هشداردهنده در دانشگاه‌ها، همراه با جنبش‌های فرهنگی مهمی مانند #MeToo و قوانین سختگیرانه‌تر Title IX، این مشکلات را به سطح ملی و بین‌المللی رسانده است. این فصل طیف وسیعی از رفتارهای جنسی مضر، از توجه جنسی ناخواسته تا تجاوز

می‌پردازد. این متن به این موضوع می‌پردازد که آیا یک دیدگاه تکاملی می‌تواند به روشن شدن علل و پیامدهای جنبه‌های تاریک رفتار انسان کمک کند و تا حدی راه را برای حذف آن‌ها هموار نماید یا نه.

اجبار جنسی شامل طیفی از فعالیت‌های جنسی است، از توجه جنسی ناخواسته تا اشکال شدیدتری از آزار جنسی از طریق فشار، ناتوانی، تهدید یا زور. می‌خواهم در اینجا تأکید کنم که هدف من یافتن پاسخی برتر به سؤال "چرا اجبار جنسی اتفاق می‌افتد؟" نیست. من نمی‌گویم که فقط باید به زوایای تکاملی این پدیده بپردازیم، زیرا مطالعات ارزشمند زیادی در مورد شرایط فرهنگی، اجتماعی و محیطی موثر بر الگوهای اجبار جنسی انجام شده است. در عوض، معتقدم تکمیل این دیدگاه‌ها با تمام ابزارهای موجود حائز اهمیت است، و یکی از این ابزارها بررسی اجبار جنسی از دیدگاه تکاملی است.

آیا دیدگاه تکاملی می‌تواند کمکی کند؟

موضوع اجبار جنسی به دلیل طیف گسترده‌ی تجربیات زندگی خوانندگان، واکنش‌های احساسی متنوعی برمی‌انگیزد. لذا شروع بحث با چند نکته‌ی کلیدی برای داشتن گفتگویی انسانی و سازنده بسیار مهم است. این موضوع به ویژه در مورد دیدگاه‌های تکاملی درباره‌ی رفتار اجبار جنسی اهمیت دارد، زیرا این موضوع در گذشته واکنش‌های تند و متناقضی را به دنبال داشته است.

اولاً، دیدگاه تکاملی، اجبار جنسی را به عنوان یک اجبار بیولوژیکی، اجتناب‌ناپذیر یا قطعی نمی‌بیند. همان‌طور که علم مدرن با ایجاد واکسن‌ها و داروهای جدید بسیاری

از بیماری‌های "طبیعی" را از بین برده، با دانش کافی می‌توانیم محیط‌های شخصی، اجتماعی و قانونی ایجاد کنیم که مؤلفه‌های روانشناسی مردانه مؤثر در اجبار جنسی را کاهش یا سرکوب کند.

دوماً، گفتن این که ممکن است تأثیرات تکاملی بر احتمال بروز رفتارهای خاصی وجود داشته باشد، به خودی خود چیزی در مورد خوب یا بد بودن این رفتارها از منظر اخلاقی نمی‌گوید. این موضوع به ویژه در مورد رفتارهای اجبار جنسی صادق است که به دلایل خوبی محکوم شده‌اند. همانطور که مطالعه‌ی علل متعدد سرطان به معنای خوب دانستن سرطان نیست، مطالعه‌ی عوامل متعدد مؤثر در اجبار جنسی به معنای قابل قبول بودن این عمل نیست.^۱ شناسایی ریشه‌های تکاملی رفتارهای شنیع به هیچ وجه آن را توجیه یا تبرئه نمی‌کند.

اُون جونز، حقوقدان، خاطرنشان می‌کند که به طور کلی، قوانین -در این مورد قوانین مربوط به جرایم جنسی- ابزارهایی هستند که برای تأثیرگذاری بر رفتار انسان طراحی شده‌اند.^۲ آن‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که افراد را از انجام کارهایی که ما نمی‌خواهیم انجام دهند (مثلاً دزدی، قتل) باز دارند و آن‌ها را به انجام کارهایی که ما می‌خواهیم انجام دهند، مانند گزارش فعالیت‌های مجرمانه و شهادت صادقانه در مورد آن جرایم، تشویق کنند. جونز استدلال می‌کند که برای این که قوانین حداکثر تأثیر را داشته باشند، طراحان آن‌ها باید مدل دقیقی از طبیعت انسان داشته باشند. هر چه مدل دقیق‌تر باشد، ابزارهای قانونی مؤثرتر خواهند بود. البته که یک دیدگاه تکاملی همه

^۱ . I thank these authors for the cancer analogy: W. F. McKibbin, T. K. Shackelford, A. T. Goetz, and V. G. Starratt, Why do men rape? An evolutionary psychological perspective, Review of General Psychology 12, no. 1 (2008): 86-97.

^۲ . O. D. Jones and T. H. Goldsmith, Law and behavioral biology, Columbia Law Review 105 (2005): 405-502; O. D. Jones, Sex, culture, and the biology of rape: Toward explanation and prevention, California Law Review 87 (1999): 827.

مشکلات را حل نمی‌کند، و علم هنوز از یک مدل کامل و دقیق از طبیعت انسان فاصله زیادی دارد. با این حال، لنز علمی تکاملی، بر طبیعت انسان، ماهیت جنسیت زن و مرد و روانشناسی اجبارکنندگان جنسی و قربانیان آن‌ها نور می‌تاباند. این دیدگاه پتانسیل ایجاد سیاست‌های مؤثرتری را برای کاهش سوءرفتارهای جنسی از توجه جنسی ناخواسته تا تجاوز جنسی ارائه می‌دهد، و امید من این است که برای این منظور مورد استفاده قرار گیرد.

توجه جنسی ناخواسته

توجه یک منبع محدود است. از بین هزاران چیزی که می‌توانیم روی آن‌ها تمرکز کنیم - یک شاخه‌ی روی درخت، یک مورچه که به شکافی می‌خزد، یکی از میلیون‌ها دانه‌ی شن روی ساحل - روانشناسی تکامل‌یافته‌ی ما بیشتر آن‌ها را نادیده می‌گیرد. تمرکز بر روی یک چیز لزوماً مانع از تمرکز بر چیزهای دیگر می‌شود. تکامل، مغز ما را برای اختصاص این منبع محدود به محرک‌هایی که بیشترین ارتباط را با حل چالش‌های سازگاری فوری دارند، شکل داده است. وقتی گرسنه هستیم، مناظر و بوهای پیتزای تازه پخته شده یا یک سینی براونی، حواس ما را به خود مشغول می‌کند. در قلمرو جفت‌گیری، هنگامی که انگیزه‌های عاشقانه یا جنسی فعال می‌شوند، شرکای بالقوه‌ی مطلوب، توجه ما را به خود جلب می‌کنند.

روانشناس جان منر و همکارانش مطالعاتی را درباره‌ی چسبندگی توجه - میزان جلب و حفظ توجه توسط محرک‌های بصری مختلف - انجام دادند.¹ ابتدا از

¹ J. K. Maner et al., Can't take my eyes off you: Attentional adhesion to mates and rivals, Journal of Personality and Social Psychology 93, no. 3 (2007): 389.

شرکت‌کنندگان خواسته شد تا درباره‌ی زمانی در زندگی خود که از نظر جنسی و عاطفی برانگیخته شده بودند بنویسند. سپس تصاویر مختلفی در مرکز صفحه کامپیوتر نمایش داده شد - یک زن جذاب، یک زن با جذابیت متوسط، یک مرد جذاب یا یک مرد با جذابیت متوسط. پس از این نمایش، یک دایره یا مربع به طور تصادفی در یکی از چهار بخش صفحه ظاهر شد. به شرکت‌کنندگان دستور داده شد که به محض ظاهر شدن شکل در جای دیگری از صفحه، نگاه خود را از تصویر مرکزی دور کنند و سپس آن را در سریع‌ترین زمان ممکن به دایره یا مربع جلب کنند.

مردانی که تصویر زن جذاب را دیدند در جدا کردن نگاه خود مشکل داشتند. آن‌ها زمان بیشتری برای تغییر نگاه خود و زمان بیشتری برای متمرکز شدن روی دایره‌ها و مربع‌ها صرف کردند. توجه آن‌ها به زن جذاب چسبیده بود. با این حال، برخی از مردان بیشتر از دیگران تسلیم چسبندگی توجه شدند. مردانی که تمایل به دنبال کردن یک استراتژی جفت‌یابی کوتاه‌مدت داشتند، به ویژه در این امر گیر کردند. این‌ها مردانی بودند که با عباراتی مانند: "من می‌توانم خودم را در حال لذت بردن از رابطه‌ی جنسی "گذرا" با شرکای مختلف تصور کنم" و "رابطه‌ی جنسی بدون عشق اشکالی ندارد"¹ موافق بودند. چسبندگی توجه بیشتر به زنان جذاب به عنوان یک ویژگی خاص از روانشناسی مردانی که به دنبال رابطه‌ی جنسی گذرا هستند، برجسته است. به نظر می‌رسد این ویژگی یک عملکرد خاص را ایفا می‌کند - شناسایی زنانی که ممکن است شریک جنسی بالقوه باشند. این تحقیق اولین سرنخ را ارائه می‌دهد که مردان، به ویژه

¹ L. Penke, Revised sociosexual orientation inventory, in Handbook of Sexuality-Related Measures, ed. T. D. Fisher et al. (New York: Routledge, 2011), 622-625.

آن‌هایی که به رابطه‌ی جنسی گذرا علاقه‌مند هستند، دارای سوگیری توجهی هستند که به توجه جنسی ناخواسته کمک می‌کند.

در یک مطالعه‌ی مرتبط با استفاده از فناوری تصویربرداری تشدید مغناطیسی عملکردی (fMRI)، دانشمندان به دنبال شناسایی ارزش پاداش یا لذت ناشی از مشاهده‌ی تصاویر مختلف بودند.^۱ آن‌ها شرکت‌کنندگان مرد دگرجنس‌گرا را در معرض چهار مجموعه از چهره‌ها با جذابیت‌های متفاوت، طبق رتبه‌بندی‌های قبلی، قرار دادند: زنان جذاب، زنان با جذابیت متوسط، مردان جذاب و مردان با جذابیت متوسط. در حالی که شرکت‌کنندگان این تصاویر را مشاهده می‌کردند، مغز آن‌ها در شش ناحیه تصویربرداری عصبی می‌شد. وقتی مردان به چهره‌های زنان جذاب نگاه می‌کردند، ناحیه‌ی هسته‌ی اکومبنس مغز به ویژه فعال می‌شد. هسته‌ی اکومبنس به عنوان یک منطقه‌ی اساسی مدار پاداش، یک مرکز لذت در مغز، شناخته می‌شود. این مدار پاداش زمانی که مردان به چهره‌های زنان با جذابیت متوسط یا هر یک از چهره‌های مرد نگاه می‌کردند، خاموش بود. به طور خلاصه، چهره‌های زیبای زنانه به ویژه برای مردان از نظر روانشناختی و عصبی پاداش‌دهنده هستند. همانطور که توجه آن‌ها به زنان جذاب می‌چسبد، مغز آن‌ها به آن‌ها برای نگاه کردن پاداش می‌دهد.

توجه ناخواسته ممکن است برای همه افراد آزاردهنده به نظر نرسد، اما این واقعیت که می‌تواند منادی عمل جنسی ناخواسته باشد، آن را بسیار تهدیدآمیزتر می‌کند. محققان از ۱۰۰۵ نفر از شرکت‌کنندگان در مهمانی‌های موسیقی رقص الکترونیک در شهر نیویورک پرسیدند که آیا در این رویدادها لمس، مالش یا بوسیدن بدون رضایت

^۱ I. Aharon et al., Beautiful faces have variable reward value: fMRI and behavioral evidence, Neuron 32, no. 3 (2001): 537–551.

را تجربه کرده‌اند یا خیر. شرکت‌کنندگان در این نوع رویدادها اغلب الکل و داروی اکستازی مصرف می‌کنند.^۱ اگرچه تنها ۱۵.۲ درصد گزارش دادند که تماس جنسی ناخواسته دریافت کرده‌اند، زنان دو برابر بیشتر از مردان قربانی شدند. در بین زنان، افراد ۱۸ تا ۲۴ ساله تقریباً سه برابر بیشتر از افراد ۲۵ تا ۴۰ ساله لمس یا مالش می‌شدند. زنان قربانی گزارش دادند که ۹۹.۵ درصد از تماس‌های ناخواسته توسط مردان بوده است. مطالعات مربوط به قربانی شدن در سایر مکان‌های رقص و جشنواره‌های موسیقی الگوهای مشابهی را نشان می‌دهد. یک مطالعه از بریتانیا نشان داد که ۲۷ درصد از زنان رقص، اجباری ناخواسته مانند مالش و ساییدن را گزارش کردند و ۱۷ درصد از زنان لمس بدون رضایت سینه‌ها، باسن یا اندام تناسلی خود را گزارش کردند.^۲ زنان جوان‌تر، ۱۸ تا ۲۴ ساله، نرخ بالاتری را گزارش کردند. باز هم، اکثر عوامل این کار مرد بودند.

مطالعه‌ای از سوئد نتایج مشابهی را نشان داد، که ۲۴ درصد از زنان در مورد آزار جنسی در مکان‌های تفریحی شبانه گزارش داده‌اند.^۳ زنانی که چنین تجربه‌ای را دارند معمولاً احساس خجالت، عصبانیت و تجاوز شدن می‌کنند. نظرسنجی دیگری از پنجاه هزار سوئدی نشان داد که ۴۲ درصد از زنان (در مقایسه با ۹ درصد از مردان) گزارش می‌دهند که مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند.^۴ این میزان برای زنان سوئدی ۱۶ تا ۲۹

^۱ J. J. Palamar and M. Griffin, Non-consensual sexual contact at electronic dance music parties, Archives of Sexual Behavior (2020): 1–9.

^۲ S. Prescott-Smith, Two in five young female festival goers have been subjected to unwanted sexual behaviour, YouGov, June 21, 2018, <https://yougov.co.uk/topics/lifestyle/articles-reports/2018/06/21/two-five-young-female-festival-goers-have-been-sub>.

^۳ C. Mellgren, M. Andersson, and A.-K. Ivert, "It happens all the time": Women's experiences and normalization of sexual harassment in public space, Women and Criminal Justice 28 (2018): 262–291, <https://doi.org/10.1080/08974454.2017.1372328>.

^۴ Sexual harassment is a "major public health issue" in Sweden: Survey, the Local, May 28, 2019, <https://www.thelocal.se/20190528/sexual-harassment-is-a-major-public-health-issue-in-sweden-survey>.

ساله به 57 درصد می‌رسد. زنان سوئدی همچنین میزان قابل توجهی از آزار جنسی را در حین خدمت در ارتش (از 9 درصد تا 64 درصد بسته به نوع سوالات) و در دبیرستان تجربه می‌کنند، که 49 درصد از زنان گزارش می‌دهند که این یک مشکل است¹. البته توجه جنسی مردان به زنان همیشه منجر به تماس جنسی ناخواسته نمی‌شود. اکثر مردان کاملاً قادر به کنترل تمایلات شهوانی خود هستند. اما تعداد کافی از مردان بدون رضایت بر اساس این تمایلات جنسی عمل می‌کنند تا به بسیاری از زنان آسیب برسانند. به نظر می‌رسد زندگی در فرهنگ‌های برابری جنسی مانند سوئد، تماس جنسی ناخواسته از سوی مردان را از بین نمی‌برد.

چرا مردان ممکن است فکر کنند زنی که علاقه‌ای ندارد به آن‌ها تمایل جنسی دارد؟ بخشی از این معما این است که سوگیری بیش‌توجهی جنسی مردان در مورد زنان جذاب از نظر فیزیکی بسیار قوی است. به یاد داشته باشید که بسیاری از مردان به اشتباه لبخند یک زن یا برخورد اتفاقی دست او با بازویشان را نشانه‌ی علاقه‌ی جنسی تفسیر می‌کنند. برخی از مردان خجالتی، مضطرب یا کم‌رو هستند، که این امر توانایی آن‌ها در شروع ابراز علاقه هنگام جذب جنسی یا عاطفی را مختل می‌کند. سوگیری بیش‌توجهی جنسی به مردان کمک می‌کند تا بر این موانع غلبه کنند. اگر مردی، درست یا غلط، احساس کند که یک زن به او علاقه‌مند است، کمتر می‌ترسد که رفتار پیش‌برداشته‌اش توسط زن رد شود. فرض این که زنان علاقه‌مند هستند، اعتماد به نفس

¹ . A. X. Estrada and A. W. Berggren, Sexual harassment and its impact for women officers and cadets in the Swedish Armed Forces, *Military Psychology* 21, no. 2 (2009): 162–185; E. Witkowska and E. Menckel, Perceptions of sexual harassment in Swedish high schools: Experiences and school-environment problems, *European Journal of Public Health* 15, no. 1 (2005): 78–85.

مرد را بالا می‌برد و او را به رویکردهای جسورانه‌تر ترغیب می‌کند، اما زمانی که این باور با واقعیت مغایرت داشته باشد، نتیجه آزار جنسی است.

از آنجایی که اهداف این پیشروی‌ها نمی‌دانند که در صورت رد شدن چه واکنشی از سوی مرد نشان داده خواهد شد، سعی می‌کنند با تدبیر و ادب از پیشروی‌های ناخواسته دوری کنند تا از درگیری جلوگیری کرده، رابطه‌ی کاری حرفه‌ای را حفظ کنند و از تلافی جلوگیری کنند. این تاکتیک‌ها، از جمله وانمود کردن به نادیده گرفتن پیشروی‌های جنسی یا ادعای تعهدات قبلی برای اجتناب از قرار ملاقات، می‌تواند ناخواسته نتیجه‌ی معکوس داشته باشد، به خصوص اگر مرد آن‌ها را به عنوان علاقه‌ی جنسی بالقوه تفسیر کند. حتی دوستی یا ادب حرفه‌ای می‌تواند به عنوان نشانه‌ای از علاقه‌ی بالقوه تعبیر شود. این ترکیب سمی قربانیان را در یک مخمصه‌ی وحشتناک قرار می‌دهد. زنان از یک طرف با خطر ادامه‌ی توجه جنسی ناخواسته و از طرف دیگر با خطر تلافی مردان طرد شده روبرو هستند.

برخی از مردان به سختی می‌توانند باور کنند که جذابیت جنسی که نسبت به یک زن احساس می‌کنند متقابل نیست. چسبندگی توجه به زنان، که توسط هسته‌ی اکومبنس پاداش می‌گیرد و با سوگیری بیش‌توجهی جنسی ترکیب می‌شود، منجر به توجه جنسی ناخواسته می‌شود. هنگامی که این اتفاق در محل کار رخ می‌دهد، می‌تواند منجر به آزار جنسی نیز شود.

آزار جنسی و ناسازگاری تکاملی

در شیوهی زندگی شکارچی-گردآورنده که 99 درصد از تاریخ تکامل بشر را در بر می‌گیرد، تقسیم کار بر اساس جنسیت، حداقل برای بخشی از کارهای لازم برای بقا، وجود داشته است. مردان اجدادی اغلب برای شکار حیوانات بزرگ ائتلاف تشکیل می‌دادند - روشی پرخطر برای تأمین غذای باارزش. زنان زمان بیشتری را صرف جمع‌آوری منابع غذایی مطمئن مانند انواع توت‌ها، آجیل و قارچ‌ها و گاهی اوقات شکار حیوانات کوچک مانند خرگوش یا سنجاب می‌کردند. در برخی از فرهنگ‌های سنتی، سهم زنان اغلب 60 تا 80 درصد از کل کالری خانواده را تشکیل می‌داد.¹ هر دو جنس منابع را تأمین می‌کردند - هم زنان و هم مردان به یک اندازه سخت کار می‌کردند - اما روش‌های به دست آوردن آن‌ها خطرات متفاوتی داشت.

کار مردان اغلب خطرناک‌تر بود. یک ضربه سریع از یک حیوان شکاری عصبانی که نمی‌خواست به غذا تبدیل شود، می‌توانست یک شکارچی را مجروح یا بکشد. جنگ بین گروه‌ها، یکی دیگر از فعالیت‌های پرخطر، تقریباً منحصراً یک تلاش مردانه بود. این امر مستلزم دفاع از گروه در برابر حملات گروه‌های متخاصم بیرونی و راه‌اندازی حملات علیه آن گروه‌ها در صورت وجود فرصت‌های مساعد، مانند زمانی که تعداد افراد گروه بیشتر بود، می‌شد. حتی جراحات غیرکشنده، مانند زخم تیر در ران، می‌توانست بر اثر عفونت کشنده شود. در برخی از فرهنگ‌های سنتی، مانند Gebusi در پاپوآ گینه نو

¹ K. Hill and A. M. Hurtado, *Ache Life History: The Ecology and Demography of a Foraging People* (New York: Routledge, 2017).

و Yanomamo در ونزوئلا، 30 درصد از مردان بر اثر جنگ بین گروه‌ها جان خود را از دست می‌دادند.¹ جنگ بخشی از کار مردان بود.

مراقبت از کودک شکل دیگری از کار است که از نظر تاریخی به شدت بر اساس جنسیت تقسیم شده است. حتی در فرهنگ‌های سنتی مانند Aka در جمهوری کنگو در آفریقا، که گاهی اوقات فرهنگ "مادرانگی مردانه" نامیده می‌شود، زیرا مردان تعامل زیادی با فرزندان خود دارند، زنان همچنان بخش عمده‌ای از مراقبت از کودکان را انجام می‌دهند. البته شیردهی منحصراً یک تلاش زنانه است، بنابراین زنان، بستگان زن آن‌ها و گاهی اوقات دوستان زن آن‌ها کم و بیش مسئولیت نوزادان، شیرخواران و کودکان نوپا را بر عهده دارند. اهمیت تکاملی نقش زنان در پرورش فرزندان، ایجاد و حفظ شبکه‌های اجتماعی، همکاری و برقراری صلح در سال‌های اخیر به طور فزاینده‌ای شناخته شده است.²

محیط‌های کاری مدرن به طور چشمگیری با محیط‌های گذشته‌ی اجدادی ما متفاوت است. اگرچه چند حرفه به شدت تحت سلطه‌ی یک جنس هستند - مانند ارائه‌دهندگان مراقبت‌های بهداشتی در منزل (89 درصد زنان)، مددکاران اجتماعی (85 درصد زنان)، و بناها، کارگران بتن و مکانیک‌های خودرو (همه بیش از 99 درصد مردان) - بسیاری از محل‌های کار مدرن به صورت جنسیتی یکپارچه هستند.³ دانشگاه‌های مدرن و محل‌های کار در زمینه‌هایی مانند نشر، اخبار و سینما همگی

¹ L. H. Keeley, War Before Civilization (New York: Oxford University Press, 1997).

² S. B. Hrdy, Mothers and Others (Cambridge, MA: Harvard University Press, 2011); R. L. Burch, More than just a pretty face: The overlooked contributions of women in evolutionary psychology textbooks, Evolutionary Behavioral Sciences 14, no. 1 (2020): 100.

³ Chart: The percentage of women and men in each profession, Boston Globe, March 6, 2017, <https://www.bostonglobe.com/metro/2017/03/06/chart-the-percentage-women-and-men-each-profession/GBX22YsWlOXaeHghwXfE4H/story.html>.

شامل تعداد زیادی از زنان جوان و اغلب مردان مسن تر هستند که با هم کار می کنند. در رشته‌ی خودم، دانشجویان تحصیلات تکمیلی در برنامه‌های دکترای روانشناسی معمولاً بیش از 70 درصد زن هستند¹. ترکیب تعداد زیادی از زنان جوان با تعداد کمتری از مردان ارشد، همانطور که اغلب در برنامه‌های دکترای و در برخی از بخش‌های تجاری اتفاق می افتد، یک ناسازگاری تکاملی ایجاد می کند و طوفانی کامل را به وجود می آورد که در آن مکانیسم‌های جفت‌یابی می‌توانند به اشتباه بروند. روانشناسی جفت‌یابی تکاملی روشن می کند که چرا. با افزایش سن مردان، آن‌ها به زنانی جذب می شوند که به طور فزاینده‌ای جوان تر از خودشان هستند². زنان جوان گاهی اوقات این جذابیت را متقابلاً نشان می دهند، اما زمانی که اختلاف سنی از یک دهه تجاوز می کند به ندرت این اتفاق رخ میدهد، البته استثناهایی هم وجود دارد³. بنابراین در این زمینه‌های کاری، بسیاری از مردان به زنانی جذب می شوند که عکسش، یعنی جذب زنان به آن مردان اتفاق نمی افتد. اکثر مردان بر اساس این جذابیتها دست به عمل نمی شوند. بیشتر موارد آزار جنسی توسط اقلیتی از مردان انجام می شود که به طور سریالی آزار می دهند. سیاست‌های سختگیرانه تر در مورد آزار جنسی در محل کار می تواند به جلوگیری از این مردان کمک کند تا بار مقابله با توجه جنسی ناخواسته، آنطور که به طور سنتی بوده، به طور ناعادلانه بر دوش زنان نیفتد.

قوانین آزار جنسی، مانند قوانین مربوط به تعقیب و آزار، معمولاً به جای یک مورد، نیازمند الگوی رفتاری مکرر هستند، مگر اینکه مورد به خصوص شدید باشد، اگرچه

¹ R. A. Clay, Women outnumber men in psychology, but not in the field's top echelons, American Psychological Association, July–August 2017, <https://www.apa.org/monitor/2017/07-08/women-psychology>.

² D. Conroy-Beam and D. M. Buss, Why is age so important in human mating? Evolved age preferences and their influences on multiple mating behaviors, *Evolutionary Behavioral Sciences* 13, no. 2 (2019): 127–157.

³ S. Kanazawa and M. C. Still, Teaching may be hazardous to your marriage, *Evolution and Human Behavior* 21, no. 3 (2000): 185–190.

سیاست‌های داخلی شرکت‌ها اغلب استانداردهای سخت‌گیرانه‌تری دارند.^۱ و مانند قوانین تعقیب و آزار، تخلفات آزار جنسی تا حدی با وضعیت روانی قربانی تعریف می‌شوند - این رفتار معمولاً باید به عنوان رفتاری ناخواسته یا توهین‌آمیز تلقی شود تا واجد شرایط باشد. به عنوان مثال، یک الگوی مداوم لاس زدن با یک همکار یا تعریف و تمجید از ظاهر او، اگر ناخواسته باشد، آزار جنسی محسوب می‌شود، اما اگر گیرنده نسبت به این نظرات بی تفاوت باشد یا احساس خوشایندی کند، اینگونه نیست.

محققان و حقوقدانان حداقل دو شکل تا حدی متمایز از آزار جنسی را شناسایی کرده‌اند. مورد اول آزار جنسی [گرو کشی] **quid pro quo** است. نمونه‌هایی از این موارد عبارتند از پیشنهاد یک شغل ارزشمند یا افزایش حقوق در ازای دریافت خدمات جنسی و تهدید به مجازات در صورت عدم همکاری جنسی.^۲ هاروی واینستین، تهیه‌کننده‌ی فیلم که محکوم شده است، نمونه‌ی بارزی از این مورد است. او ظاهراً از یک بازیگر زن که برای یک نقش تست بازیگری می‌داد، خواست که سینه‌هایش را به او نشان دهد. او امتناع کرد. واینستین پاسخ داد: "می‌دانی من کی هستم؟ می‌دانی که می‌توانم حرفه‌ات را بسازم یا خراب کنم؟ می‌توانم کاری کنم که دیگر هرگز در این حرفه کار نکنی. پس سینه‌هایت را به من نشان بده."^۳ آزار جنسی **quid pro quo** اغلب به عنوان شدیدترین شکل آزار جنسی در نظر گرفته می‌شود.

نوع دوم آزار جنسی شامل اظهارنظرهای زشت، تلاش‌های ناخواسته برای ایجاد یک رابطه‌ی جنسی یا عاشقانه، رفتار اغواگرانه‌ی ناخواسته، لمس ناخواسته‌ی بازوها،

^۱ . U.S. Equal Employment Opportunity Commission, Sexual Harassment, n.d., https://www.eeoc.gov/laws/types/sexual_harassment.cfm.

^۲ . M. J. Gelfand, L. F. Fitzgerald, and F. Drasgow, The structure of sexual harassment: A confirmatory analysis across cultures and settings, *Journal of Vocational Behavior* 47, no. 2 (1995): 164-177.

^۳ . What we learned from the Harvey Weinstein documentary *Untouchable*, BBC News, August 31, 2019, <https://www.bbc.com/news/entertainment-arts-49522102>.

سینه‌ها یا باسن، و خیره شدن، نگاه کردن یا چشم‌چرانی ناخواسته است. این دسته، در مقایسه با آزار جنسی **quid pro quo**، با سماجت جنسی مشخص می‌شود.^۱ اگرچه تهدید به خراب کردن حرفه در آزار جنسی **quid pro quo** می‌تواند از نظر روانی برای قربانیان ویرانگر باشد، سماجت جنسی هم می‌تواند به همان اندازه آسیب‌زا باشد - اصطلاحاً "مرگ با هزاران زخم". برخی از زنان در یک محیط کاری بسته با یک آزاردهنده‌ی جنسی سریالی که سماجت می‌کند، احساس گرفتاری دارند. برخلاف محیط‌های کاری تفکیک‌شده بر اساس جنسیت در گذشته که در آن‌ها زنان دوستان و نزدیکان زن دیگری در اطراف خود داشتند تا از آزار و اذیت ناخواسته جلوگیری کنند، زنان مدرن گاهی در محل‌های کاری گیر می‌افتند که فرصت‌های آن‌ها برای اجتناب از یک آزاردهنده‌ی جنسی به شدت محدود است. پریشانی روانی آن‌ها زمانی تشدید می‌شود که احتمال تشدید آزار جنسی به تجاوز جنسی را قریب الوقوع بدانند.

یک دیدگاه تکاملی بینشی در مورد روانشناسی که بر آزار جنسی تأثیر می‌گذارد و شرایطی که احتمال وقوع آن را افزایش یا کاهش می‌دهد، ارائه می‌دهد. آزار جنسی گاهی با میل به فرصت‌های جنسی کوتاه‌مدت، گاهی با جستجوی یک رابطه‌ی عاشقانه‌ی پایدار و گاهی با میل به نشان دادن یا حفظ قدرت ایجاد می‌شود. تلاش‌های علمی برای کاهش رفتار بد مردان به یک انگیزه واحد ساده‌لوحانه است؛ رابطه جنسی، قدرت و جایگاه اغلب در ذهن مردان در هم می‌آمیزد و نمی‌توان آن‌ها را به راحتی از هم تفکیک کرد.

¹ . Gelfand et al., Structure of sexual harassment.

قربانیان آزار جنسی تصادفی نیستند. به عنوان مثال، مطالعه‌ای بر روی ده هزار شکایت آزار جنسی در ایالات متحده در سال 2017 نشان داد که 83 درصد توسط زنان و تنها 16.5 درصد توسط مردان ثبت شده است.¹ اغلب قربانیان مرد توسط مردان دیگر مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند، اگرچه شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد زنان نیز علیه مردان آزار جنسی انجام می‌دهند.² در میان شکایات ثبت شده در کانادا بر اساس قوانین حقوق بشر، 93 مورد توسط زنان و تنها 2 مورد توسط مردان ثبت شده است. در هر دو مورد ثبت شده توسط مردان، آزاردهندگان مرد بودند نه زن.³ این واقعیت که زنان عموماً قربانی و مردان مجرم هستند نباید کسی را متعجب کند، اما این یک یافته‌ی مهم است که نیاز به توضیح دارد.

قدرت مردانه و مردسالاری آشکارا بخشی از این مسئله است. مردان به طور تاریخی قوانین محل کار را ایجاد کرده‌اند و بر هنجارهای اجتماعی طوری تأثیر گذاشته‌اند که آزار جنسی را نادیده می‌گرفتند. دیدگاه تکاملی، روانشناسی جنسی اساسی را برجسته می‌کند که بر این شیوه‌های جانبدارانه‌ی مردانه تأثیر می‌گذارد. به عنوان مثال، مطالعات جان بارگ، روانشناس، و همکارانش، ارتباطات ناخودآگاه بین قدرت و رابطه جنسی را بررسی کردند.⁴ یک مطالعه نشان داد که مردان ارتباط ناخودآگاهی بین مفاهیم قدرت و رابطه جنسی تجربه می‌کنند، اما این امر فقط برای مردانی اتفاق

¹ . R. Jones, Women report sexual harassment more than men, even in male-dominated workplaces, Ms., August 7, 2018, <https://msmagazine.com/2018/08/07/women-report-sexual-harassment-men-even-male-dominated-workplaces/>.

² . L. Stemple, A. Flores, and I. H. Meyer, Sexual victimization perpetrated by women: Federal data reveal surprising prevalence, *Aggression and Violent Behavior* 34 (2017): 302–311.

³ . M. V. Studd and U. E. Gattiker, The evolutionary psychology of sexual harassment in organizations, *Ethology and Sociobiology* 12, no. 4 (1991): 249–290.

⁴ . J. A. Bargh et al., Attractiveness of the underling: An automatic power → sex association and its consequences for sexual harassment and aggression, *Journal of Personality and Social Psychology* 68, no. 5 (1995): 768–781.

می‌افتاد که در مقیاس "احتمال آزار جنسی" امتیاز بالایی کسب کرده بودند. در ذهن این مردان، مفاهیمی مانند "اقتدار" و "رئیس" به طور خودکار با مفاهیمی مانند "معاشقه"، "تخت" و "قرار" مرتبط می‌شدند. مطالعه‌ی دوم آن‌ها مردان را به تفکر در مورد قدرت واداشت و سپس از آن‌ها خواست که جذابیت یک زن همدست را در اتاق ارزیابی کنند، زنی که مردان باور داشتند فقط یکی دیگر از شرکت‌کنندگان مطالعه است. باز هم، تنها مردانی که در احتمال آزار جنسی امتیاز بالایی کسب کرده بودند، زن را به عنوان فردی جذاب می‌دیدند و ابراز تمایل می‌کردند که او را بشناسند. به طور خلاصه، قدرت و رابطه جنسی با هم مرتبط هستند، اما در درجه اول در ذهن زیرمجموعه‌ای از مردان. این ممکن است توضیح دهد که چرا تنها اقلیتی از مردانی که در موقعیت قدرت نسبت به زنان هستند، آن‌ها را مورد آزار جنسی قرار می‌دهند؛ بسیاری از مردان دارای قدرت این کار را نمی‌کنند¹.

کسانی که زنان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند، گاهی به اشتباه استنباط می‌کنند که سیگنال جذب آن‌ها از سوی زن متقابلاً پاسخ داده می‌شود. با این حال، از دیدگاه زن، در درجه‌ی اول دوستانه و محترمانه رفتار می‌کند، زیرا مردان در موقعیت‌های قدرت می‌توانند به شغل آن‌ها آسیب‌های بزرگی وارد کنند یا مزایای زیادی به آن‌ها بدهند. قربانیان اغلب این رفتارها را از روی سوءاستفاده از قدرت می‌دانند، چون خودشان هیچ علاقه‌ای به این رابطه ندارند. اما مردان اغلب رفتار خود را سوءاستفاده نمی‌دانند. آزاردهندگان در موقعیت‌های قدرت، جذابیت خود را بیش از حد ارزیابی

¹ . L. F. Fitzgerald, The Last Great Open Secret: The Sexual Harassment of Women in the Workplace and Academia (Washington, DC: Federation of Behavioral, Psychological and Cognitive Sciences, 1993).

کرده و احساس می‌کنند که حق دارند از زیردستان خود توقع رابطه جنسی داشته باشند - موضوعی که هنگام بحث در مورد تجاوز جنسی دوباره به آن خواهیم پرداخت.

اگرچه نظریه پردازان فمینیست به طور متقاعدکننده‌ای استدلال می‌کنند که برخی از مردان از آزار جنسی به عنوان وسیله‌ای برای به دست آوردن یا حفظ قدرت بر زنان یا نشان دادن قدرت خود به مردان دیگر استفاده می‌کنند، دیدگاه تکاملی نشان می‌دهد که عکس این نیز ممکن است به همان اندازه صادق باشد - مردان برای به دست آوردن رابطه جنسی، تا حدی برای جایگاه و قدرت تلاش می‌کنند.^۱ همانطور که ارسطو اوناسیس، سرمایه‌دار ثروتمند یونانی، مشاهده کرد، "اگر زنان وجود نداشتند، تمام پول‌های دنیا هیچ معنایی نداشت."^۲

روانشناسی جنسی تکامل‌یافته‌ی زنان نیز مهم است. زنان در واکنش به اعمال پرخاشگری جنسی، ناراحتی بیشتری نسبت به مردان تجربه می‌کنند.^۳ در نتیجه، زنان بیشتر از مردان در هنگام آزار و اذیت، شکایت رسمی می‌کنند، زیرا هم بیشتر مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند و هم آزار و اذیت را ناراحت‌کننده‌تر تجربه می‌کنند.

عاملان آزار جنسی تمایل دارند زنان جوان مجرد را هدف قرار دهند. زنان بالای 45 سال کمتر قربانی می‌شوند.^۴ یک مطالعه نشان داد که زنان بین 20 تا 35 سال 72 درصد از شکایات آزار و اذیت را تشکیل می‌دهند، در حالی که در آن زمان تنها 43 درصد از نیروی کار را تشکیل می‌دادند. زنان بالای 45 سال، که 28 درصد از نیروی کار را

^۱ . K. R. Browne, Sex, power, and dominance: The evolutionary psychology of sexual harassment, Managerial and Decision Economics 27, nos. 2-3 (2006): 145-158.

^۲ . Nicholas Fraser, Aristotle Onassis (New York: Lippincott, 1977), 308.

^۳ . D. M. Buss, Conflict between the sexes: Strategic interference and the evocation of anger and upset, Journal of Personality and Social Psychology 56, no. 5 (1989): 735-747.

^۴ . Studd and Gattiker, Evolutionary psychology of sexual harassment.

تشکیل می‌دادند، تنها 5 درصد از شکایات را ثبت کردند.^۱ مجرمان همچنین زنان مجرد و مطلقه را بیشتر از زنان متاهل هدف قرار می‌دهند. در یک مطالعه، زنان مجرد تنها 25 درصد از نیروی کار را تشکیل می‌دادند، اما 43 درصد از شکایات را ثبت کردند؛ زنان متاهل، که 55 درصد از نیروی کار را تشکیل می‌دادند، تنها 31 درصد از شکایات را ثبت کردند.^۲ ممکن است چندین دلیل برای این تفاوت‌های وضعیت رابطه وجود داشته باشد. شوهران گاهی اوقات به عنوان "محافظ" عمل می‌کنند و آزاردهندگان بالقوه را منصرف می‌کنند یا آزار و اذیت را برای آن‌ها پرهزینه‌تر می‌کنند. مردان همچنین ممکن است زنان مجرد یا بدون وابستگی را پذیرای پیشروی‌های جنسی بدانند.

واکنش‌ها به آزار جنسی نیز از منطق روانشناسی تکاملی پیروی می‌کنند. هنگامی که از مردان و زنان پرسیده شد که اگر یک همکار جنس مخالف از آن‌ها بخواهد که رابطه جنسی داشته باشند، چه احساسی خواهند داشت، 63 درصد از زنان گفتند که احساس توهین می‌کنند، در حالی که تنها 17 درصد گفتند که احساس خوشحالی می‌کنند.^۳ واکنش‌های مردان تقریباً برعکس بود - تنها 15 درصد احساس توهین می‌کردند و 67 درصد احساس خوشحالی می‌کردند. در برخی موقعیت‌ها، جایی که زنان خطر می‌بینند، مردان ممکن است فرصت جنسی ببینند.^۴ این واکنش‌ها نشان‌دهنده‌ی روانشناسی جنسی انسان است - مردان عموماً واکنش‌های عاطفی مثبت‌تری نسبت به چشم‌انداز رابطه جنسی گذرا دارند. البته برخی از زنان از برخی انواع توجه از سوی

^۱ D. E. Terpstra and S. E. Cook, Complainant characteristics and reported behaviors and consequences associated with formal sexual harassment charges, *Personnel Psychology* 38, no. 3 (1985): 559-574.

^۲ Terpstra and Cook, Complainant characteristics.

^۳ B. A. Gutek, *Sex and the Workplace* (San Francisco: Jossey-Bass, 1985), 46.

^۴ Browne, Sex, power, and dominance.

برخی مردان در برخی شرایط لذت می‌برند. اما اکثر آنها نسبت به اینکه صرفاً به عنوان یک شی جنسی با آنها رفتار شود، واکنش منفی تری نسبت به مردان دارند.

جذابیت عامل آزار و گرایش اجتماعی-جنسی فردی که اعمال آزار و اذیت را ارزیابی می‌کند نیز به طور برجسته‌ای مطرح می‌شود. در دو مطالعه که 1516 نفر را در بر می‌گرفت، شرکت‌کنندگان سناریوهای فرضی مختلفی را که در یک کافی‌شاپ در محل کار اتفاق می‌افتاد، ارزیابی کردند. یک همکار جنس مخالف وارد اتاق می‌شود و پس از کمی صحبت با قربانی، ناگهان یا یک اظهار نظر ضمنی جنسی مانند "وقتی بعد از کار احساس تنش می‌کنید، می‌توانم به شما کمک کنم که آرام شوید" یا یک پیشروی جنسی آشکار مانند "پشت شما را نوازش می‌کنم" یا "باسن شما را می‌گیرم" می‌کند. شرکت‌کنندگان میزان ناراحتی هر سناریو را برای فرد مورد هدف و همچنین میزان ناراحتی خودشان را در صورت قرار گرفتن در آن موقعیت ارزیابی کردند. مردان همه این پیشروی‌های جنسی در محل کار را کمتر از زنان ناراحت‌کننده می‌دانستند. هم مردان و هم زنانی که تمایل زیادی به رابطه جنسی گاه‌به‌گاه داشتند، این پیشروی‌های جنسی را کمتر ناراحت‌کننده می‌دانستند. زنان پیشروی جنسی از سوی یک مرد جذاب را به طور قابل توجهی کمتر از پیشروی از سوی یک مرد غیرجذاب ناراحت‌کننده می‌دانستند. ظاهراً پیشروی جنسی در محل کار از سوی مردان با جذابیت کم، ناراحت‌کننده‌تر است.

واکنش زنان به آزار جنسی نیز به شدت به این بستگی دارد که آیا انگیزه‌ی آزاردهنده جنسی یا عاشقانه تلقی می‌شود. رشوه‌ی جنسی، مرتبط کردن ارتقای

¹ L. Klümper and S. Schwarz, Oppression or opportunity? Sexual strategies and the perception of sexual advances, Evolutionary Psychological Science (2019): 1–12.

شغلی با رابطه جنسی، و سایر نشانه‌هایی که فرد فقط به رابطه‌ی جنسی گاه‌به‌گاه علاقه‌مند است، بیشتر از سیگنال‌های علاقه‌ی عاشقانه‌ی واقعی مانند تعریف و تمجید از مدل مو یا لاس زدن خفیف، به عنوان آزار و اذیت تفسیر می‌شوند.^۱ زنان کالج، اعمالی مانند قرار دادن دست مرد روی ناحیه‌ی تناسلی زن یا تلاش برای گیر انداختن زن در گوشه‌ای که هیچ کس دیگری در اطراف نیست را به عنوان "آزار شدید" می‌دانند. در مقابل، زنان اعمالی مانند این که یک مرد به یک زن بگوید که صادقانه او را دوست دارد و می‌خواهد بعد از کار با او قهوه بنوشد را به عنوان آزار و اذیت کم یا بدون آزار و اذیت می‌دانند.^۲

من معتقدم دلایل کافی وجود دارد که نتیجه بگیریم این یافته‌ها در مورد ویژگی‌های قربانیان آزار جنسی، تفاوت‌های جنسیتی در واکنش‌های احساسی، و اهمیت جذابیت آزاردهنده، همگی از روانشناسی تکاملی استراتژی‌های جنسی انسان ناشی می‌شوند. مردان بیشتر از زنان به دنبال رابطه‌ی جنسی گاه‌به‌گاه هستند، و سوگیری بیش توجهی جنسی مردان باعث می‌شود که آن‌ها علاقه‌ی جنسی را در جایی که ممکن است وجود نداشته باشد استنباط کنند. یک مثال ملموس از اینکه چگونه این سوگیری می‌تواند منجر به آزار جنسی شود، زمانی اتفاق افتاد که یک فروشگاه زنجیره‌ای سوپرمارکت یک برنامه‌ی جدید "خدمات مشتری برتر" را اجرا کرد که در آن به صندوقداران دستور داده شد تا با مشتریان تماس چشمی برقرار کنند و به آن‌ها لبخند بزنند.^۳ برخی از کارگران زن از این فروشگاه به دلیل آزار جنسی شکایت کردند و اظهار داشتند که

^۱ . Studd and Gattiker, Evolutionary psychology of sexual harassment.

^۲ . J. Semmelroth and D. Buss, unpublished data.

^۳ . S. L. Ream, When service with a smile invites more than satisfied customers: Third-party sexual harassment and the implications of charges against Safeway, Hastings Women's Law Journal 11 (2000): 107–122; Browne, Sex, power, and dominance.

رفتار دوستانه‌ی آن‌ها با مشتریان مرد اغلب به عنوان عشوه‌گری تعبیر می‌شود و منجر به درخواست‌های ناخواسته برای قرار ملاقات، پیشنهادهای جنسی و در برخی موارد تعقیب و آزار می‌شود. سوپرمارکت متعاقباً سیاست خود را تغییر داد که این امر میزان آزار جنسی را کاهش داد.

زنان گاهی در تلاش خود برای جلوگیری از آزار و اذیت در محل کار احساس مانع می‌کنند. وقتی زنان آزار جنسی را گزارش می‌دهند، همانطور که در فاکس نیوز اتفاق افتاد، زمانی که چندین زن آزار جنسی از سوی بیل اورایلی، مجری برنامه را گزارش کردند، اغلب با پرداخت‌های پولی که شامل توافقاتی عدم افشای اطلاعات حقوقی هستند، ساکت می‌شوند.^۱ زنان در معرض خطر تلافی در محل کار هستند. وندی والش، روانشناس، میزبان بخش‌های مهمان در فاکس نیوز بود و سپس به شام در یک رستوران هتل با بیل اورایلی دعوت شد. او گزارش می‌دهد که در ابتدا اورایلی جذاب بود و در مورد مشارکت بیشتر او صحبت کرد. بعد از شام، او را به سوئیت هتل خود دعوت کرد. وقتی والش نپذیرفت، اورایلی خصمانه شد: "تمام جذابیت او از بین رفت و او این کلمات را گفت: "می‌توانی تمام توصیه‌های تجاری را که به تو دادم فراموش کنی، خودت باید روی پای خودت بایستی." به زودی پس از آن، فاکس نیوز به او گفت که بخش‌های مهمان او متوقف شده‌اند.^۲

از آنجایی که زنانی که پیشنهادات یک مرد را رد می‌کنند، در معرض خطر تلافی هستند، برخی از زنان سعی می‌کنند با "رد کردن نرم" - عباراتی مانند "من امشب

^۱ . E. Steel, How Bill O'Reilly silenced his accusers, New York Times, April 4, 2018, <https://www.nytimes.com/2018/04/04/business/media/how-bill-oreilly-silenced-his-accusers.html>.

^۲ . Wendy Walsh says Bill O'Reilly "became hostile" after she rebuffed his alleged sexual advances, ABC News, April 4, 2017, <https://abcnews.go.com/US/wendy-walsh-bill-oreilly-hostile-rebuffed-alleged-sexual/story?id=46568606>.

سرم شلوغ است" یا "من دوست پسر دارم" - از پیشنهادات ناخواسته جلوگیری کنند. متأسفانه، مردان گاهی اوقات این امتناع‌های مودبانه را به این معنی تفسیر می‌کنند که "اگر سرم شلوغ نبود یا اگر دوست پسر نداشتم، این کار را می‌کردم، پس شاید زمانی در آینده." گاهی اوقات این تلاش‌ها برای منصرف کردن مردان سمج بدون برانگیختن خشم آن‌ها، پیامد ناخواسته‌ی زنده نگه داشتن امیدهای جنسی مردان را دارد. وقتی زنان می‌گویند "من دوست پسر دارم"، برخی از مردان با اظهاراتی مانند "خب، او اینجا نیست" یا "با او بهم بزن" پافشاری می‌کنند. این امر قربانیان آزار و اذیت را در مخمصه‌ای قرار می‌دهد که در آن باید بین دو اقدام بالقوه پرهزینه یکی را انتخاب کنند.

این توضیحات کلی، دلیل اینکه چرا برخی مردان آزاردهنده‌ی جنسی هستند در حالی که حتی به ذهن برخی دیگر خطور نمی‌کند که به خطوط قرمز یک زن تجاوز کنند را توضیح نمی‌دهد. علم تکاملی دو پیش‌بینی‌کننده‌ی کلیدی را شناسایی کرده است. اولین مورد تمایل به جفت‌یابی کوتاه‌مدت است، یعنی ترجیح کلی رابطه‌ی جنسی گاه‌به‌گاه به جفت‌یابی بلندمدت با یک شریک. مطالعه‌ای بر روی 1326 دانش‌آموز دبیرستانی در نروژ نشان داد که یک استراتژی جنسی کوتاه‌مدت قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌ی اینکه کدام مردان مرتکب آزار جنسی می‌شوند، است.¹ این پیش‌بینی‌کننده از سایر پیش‌بینی‌کننده‌های بالقوه، مانند میزان مواجهه‌ی قبلی مردان با پورنوگرافی، باور به کلیشه‌های جنسی، باور به افسانه‌های مربوط به تجاوز جنسی مانند "زنان با رفتاری که نشان می‌دهند، خودشان هستند که می‌خواهند"، و پذیرش آن‌ها از نقش‌های جنسیتی سنتی، بهتر بود. این واقعیت که مردانی که به رابطه‌ی

¹ M. Bendixen and L. E. O. Kennair, Advances in the understanding of same-sex and opposite-sex sexual harassment, Evolution and Human Behavior 38, no. 5 (2017): 583–591.

جنسی گاه‌به‌گاه گرایش دارند، دقیقاً همان مردانی هستند که بیشترین احتمال را دارند که استنباط بیش از حدی از علاقه‌ی جنسی زنان داشته باشند، نشان‌دهنده‌ی ترکیبی خطرناک از ویژگی‌های روانی است که برخی از مردان را به آزارگران جنسی سریالی تبدیل می‌کند.

دومین پیش‌بینی‌کننده‌ی قوی "کدام مردان" به ویژگی شخصیتی صداقت-فروتنی مربوط می‌شود. افرادی که این ویژگی در آن‌ها کم است، به طور قابل توجهی بیشتر از افرادی که این ویژگی در آن‌ها زیاد است، احتمال دارد که آزار دهند.^۱ این مردان با امتیاز پایین، مستعد فریبکاری و عدم صداقت در تعامل با دیگران هستند؛ آنها برای پیشرفت حاضر به تقلب یا دزدی هستند؛ معتقدند که شایسته رفتار خاص هستند؛ و به طور مشهوری فاقد همدلی هستند. به طور خلاصه، زیرمجموعه مردانی که بیشترین احتمال آزار جنسی را دارند، همه ویژگی‌های سه‌گانه تاریک را دارند. مطالعات روی بیش از دو هزار و پانصد عضو جامعه اسرائیلی نشان داد مردانی که سطح بالایی از خودشیفتگی، ماکیاولیسم و روان‌پریشی را نشان می‌دهند، در مقایسه با مردانی که سطح پایینی از این صفات را نشان می‌دهند، بسیار بیشتر احتمال دارد دست به آزار جنسی بزنند.^۲

اکثر زنان در محل کار می‌دانند که برخی از مردان به ویژه مستعد آزار و اذیت هستند. زنان اغلب به افراد تازه‌کار هشدار می‌دهند که مراقب باشند با مردان خاصی تنها نباشند. بسیاری از زنان به بازیگران زن مشتاق در مورد سابقه‌ی شکار جنسی هاروی

^۱ . K. Lee, M. Gizzarone, and M. C. Ashton, Personality and the likelihood to sexually harass, Sex Roles 49, nos. 1-2 (2003): 59-69.

^۲ . V. Zeigler-Hill et al., The Dark Triad and sexual harassment proclivity, Personality and Individual Differences 89 (2016): 47-54.

واینستین هشدار دادند، اما واینستین اغلب با حضور یک دستیار زن در ابتدای جلسات، این هشدارها را دور می‌زد و سپس به دستیار دستور می‌داد که آنجا را ترک کند.

به طور خلاصه، علم تکاملی حداقل برخی از ویژگی‌های این مردان را شناسایی کرده است - آن‌هایی که به دنبال یک استراتژی جنسی کوتاه‌مدت هستند و آن‌هایی که از نظر صداقت-فروتنی پایین و از نظر صفات سه‌گانه‌ی تاریک بالا هستند. آن‌ها بیشتر آزار و اذیت می‌کنند و به احتمال زیاد آزاردهندگان سریالی هستند. این‌ها همچنین مردانی هستند که بیشترین احتمال را دارند که مرزها را از اشکال خفیف آزار جنسی به شدیدترین اشکال اجبار جنسی فراتر ببرند.

از تجاوز جنسی غریبه تا تجاوز جنسی آشنایان

یک مرد به زنی نزدیک می‌شود و شروع به لاس زدن می‌کند. زن متوجه نمی‌شود که مرد به او دارویی خورانده که باعث بیهوشی‌اش می‌شود. سپس مرد او را به خانه خود می‌برد، در وضعیت مناسبی قرار می‌دهد و در حالی که زن بیهوش است با او رابطه جنسی برقرار می‌کند. اگر در مورد بیل کازبی خوانده باشید، این ممکن است برایتان آشنا به نظر برسد. شاید تعجب کنید اگر بدانید که این یکی از راهبردهای جفت‌گیری عنکبوت قیف‌باف، *Agelenopsis aperta* است!¹ این عنکبوت‌های نر با استفاده از

¹ . M. Nouredine et al., Analysis of courtship success in the funnel-web spider *Agelenopsis aperta*, Behaviour 137, no. 1 (2000): 93-117.

یک نیش شیمیایی، راهبردی را برای بیهوش کردن ماده‌هایی که تمایلی به جفت‌گیری ندارند، تکامل داده‌اند.

بدیهی است که مردان سازگاری‌هایی برای بیهوش کردن زنان ایجاد نکرده‌اند. با این حال، برخی از مردان با خوراندن داروهای جدید تکاملی مانند الکل یا روهپینول به قربانیان خود، از یک راهبرد مشابه استفاده می‌کنند. هاروی واینستین تقریباً همیشه یک بطری شامپاین در یخچال اتاق هتل خود داشت، جایی که جلسات بدنام «حرفه‌ای» خود را برای بحث در مورد فیلم‌ها و قراردادهای سینمایی برگزار می‌کرد. این جلسات اغلب تا پاسی از شب ادامه داشت و واینستین زنان را تشویق می‌کرد که یک شب در آنجا بمانند. یک زن گفت: "من یک تی‌شرت و شلوارک پوشیدم و به رختخواب رفتم. ناگهان هاروی برهنه کنار من به رختخواب آمد... او را هل دادم... و او در ابتدا سعی کرد مرا فریب دهد، او گفت: "آیا واقعاً می‌خواهی به خاطر پنج دقیقه از وقتت با من دشمن شوی؟" او فقط فشار آورد و فشار آورد. و او خیلی بزرگ است. من حدود صد پوند وزن دارم... نمی‌دانم چگونه توضیحش دهم. فکر کردم اگر فقط ساکت باشم، در عرض چند دقیقه تمام می‌شود... این واقعاً یک خسارت است... واقعاً انگار چیزی را می‌دزدد!." خطر واقعی بود. واینستین از زنانی که او را رد می‌کردند انتقام می‌گرفت. این زن با تجاوز جنسی، خراب شدن حرفه خود یا هر دو مواجه بود.

یکی از ویژگی‌های مهم روانشناسی جنسی زنان، توانایی شناسایی صحیح مردانی است که احتمال بیشتری دارد شکارچی جنسی باشند. آیا زنان در دنیای مدرن دقیق هستند یا اشتباه می‌کنند؟

¹ . Quote about Harvey Weinstein from alleged sexual abuse victim, from the Hulu-produced documentary Untouchable.

در مطالعه‌ای درباره افکار و ترس‌های مردم در مورد قتل، من و جاشوا دانتی از پانصد نفر، تقریباً نیمی زن و نیمی مرد، پرسیدیم که آیا تا به حال احساس کرده‌اند که زندگی‌شان در خطر است یا احساس کرده‌اند که کسی می‌خواهد آنها را بکشد. ما از یک سری یافته‌ها که پیش‌بینی نکرده بودیم شگفت‌زده شدیم: چهل و شش زن (۹۱ درصد از نمونه) از ترس اینکه یک مرد به آنها تجاوز کند و سپس آنها را به قتل برساند، صحبت کردند. از این تعداد، ۹۱ درصد ترس از تجاوز و سپس قتل توسط یک غریبه را ابراز کردند؛ تنها ۹ درصد از زنان گفتند که چنین ترسی از طرف مردانی که می‌شناسند دارند.

برای مثال، در پاسخ به این سوال که "فکر می‌کردید چه کسی ممکن است بخواهد شما را بکشد؟" زنی اینگونه پاسخ داد: "یک غریبه... تنها بودم و او به من خیره شده بود. چشمانش نافذ بود. او شروع به قدم زدن سریع‌تر به سمت من کرد و سرعتش را زیاد کرد. چشمانش سرد و سیاه بود. به نظر می‌رسید که مستقیماً به من خیره شده است. چهره‌اش بی‌تفاوت و خالی بود. فکر کردم می‌خواهد مرا به داخل جنگل یا کوچه‌ای تاریک بکشانند و به من تجاوز کند و سپس با یک چاقو مرا بکشد. با تمام وجود فرار کردم."

این یافته‌ها به دو دلیل ما را شگفت‌زده کرد. اول اینکه احتمال واقعی قتل قربانیان تجاوز جنسی بسیار پایین است، حداقل در ایالات متحده. یک دانشمند این احتمال را تنها یک در ده هزار تخمین زده است.^۱ اکثریت قریب به اتفاق قربانیان تجاوز از حمله جان سالم به در می‌برند، و اکثر متجاوزان فقط از تهدید یا نیروی کافی برای تسلیم

^۱ . M. P. Ghiglieri, The Dark Side of Man: Tracing the Origins of Male Violence (New York: Perseus, 1999).

قربانیان خود استفاده می‌کنند. دوم، تجاوز توسط غریبه‌ها درصد کمی از کل تجاوزها را تشکیل می‌دهد. غریبه‌های تهدیدآمیز که از کوچه‌ای تاریک در اواخر شب بیرون می‌پرند و حمله می‌کنند، نادر هستند. اکثر متجاوزان جنسی افرادی هستند که ما می‌شناسیم و در مکان‌هایی که معمولاً در آن رفت و آمد داریم هستند - در مهمانی یک دوست، در آپارتمان کسی که با او قرار داریم، یا در حریم خانه خودمان.

این یافته‌ها نیاز به توضیح دارند. چرا زنان از تجاوز مردان غریبه می‌ترسند در حالی که اکثر متجاوزان مردانی هستند که آنها می‌شناسند؟ چرا زنان از تجاوز آشنایان ترس بیشتری نشان نمی‌دهند، در حالی که آنها اکثریت قریب به اتفاق متجاوزان را تشکیل می‌دهند؟ و چرا بسیاری از زنان می‌ترسند که متجاوز آنها را به قتل برساند، در حالی که احتمال شرطی "تجاوز، سپس قتل" بسیار کم است؟ به طور خلاصه، چرا زنان در نگاه اول در ترس‌هایشان از تجاوز به نظر می‌رسد که اشتباه می‌کنند؟

یک راه‌حل ممکن برای این معما، عدم تطابق تکاملی است. شاید در طول تاریخ تکامل بشر، میزان تجاوز توسط غریبه‌ها و تجاوز همراه با قتل بسیار بیشتر از امروز بوده است. برای هزاران سال، جنگ‌های گروه‌های کوچک اغلب ردی از قربانیان زن را به جا می‌گذاشت.

در زندگی گروه‌های کوچک در گذشته تکاملی ما، که شاید از چند ده تا چند صد نفر در هر گروه بودند، افراد همه اعضای گروه خود را می‌شناختند. هیچ غریبه‌ای در درون گروه وجود نداشت. غریبه‌ها از بیرون، از گروه‌های دیگر می‌آمدند. شاید ترس زنان از مردان غریبه، دفاعی مناسب برای گذشته دور ما باشد. در آن دوران، مردان غریبه واقعا خطرناک‌ترین دشمنان بودند، چون به صورت گروه‌های جنگجوی مرد به

دیگر گروه‌ها حمله می‌کردند. این امکان وجود دارد که تجاوز توسط آشنایان در میان مردان اجدادی درون گروهی نادرتر بوده باشد، بخشی به این دلیل که هیچ‌کس تنها زندگی نمی‌کرد. گروه‌ها معمولاً توسط خویشاوندان نزدیک مانند مادران، عمه‌ها، خواهران، پدران و برادران، و همچنین دوستان زن و مرد، که همگی می‌توانستند به عنوان محافظ عمل کنند و متجاوزان بالقوه را بازدارند، تشکیل می‌شدند. اگرچه این البته نیاز به حدس و گمان دارد، منطقی است که باور کنیم که تجاوز جنسی درون گروهی اغلب مجازات سریع و شدیدی را از سوی متحدان و خویشاوندان قربانی به همراه می‌آورد، که باعث زخمی شدن، طرد شدن یا کشته شدن متجاوز می‌شد. متحدان اجتماعی به ندرت متجاوزان جنسی را در میان خود تحمل می‌کنند.

در گذشته، زنانی که از حمایت گروهی برخوردار نبودند، بیشتر در معرض خطر تجاوز قرار داشتند. زنانی که اقوام کمی در اطرافشان بود یا با مردی ضعیف یا ترسو ازدواج کرده بودند، احتمالاً نمی‌توانستند از خشونت جنسی مردان پرخاشگرتر و قوی‌تر جلوگیری کنند. گزارش‌هایی از تجاوز درون گروهی در فرهنگ‌های سنتی‌تر مانند گبوسی‌های پاپوآ گینه‌نو، یانوماموی برزیل و تیوای شمال استرالیا یافت می‌شود.¹ همچنین، بدون شک تجاوز به همسر هم وجود داشته، هرچند شاید آن را با این عنوان نمی‌شناختند.

در محیط‌های شهری امروزی، زنان اغلب از اقوام نزدیک خود دور می‌شوند. آن‌ها از محیط امن خانواده به دانشگاه‌های دور یا شهرهای بزرگ برای کار می‌روند. در بیشتر

¹ . L. DeMause, War as righteous rape and purification, Journal of Psychohistory 27, no. 4 (2000): 356; L. Zimmer-Tamakoshi, Rape and other sexual aggression, in Encyclopedia of Sex and Gender: Men and Women in the World's Cultures (New Haven, CT: Yale University Press, 2003), 230–243; E. Biocca, Yanoáma: The Narrative of a White Girl Kidnapped by Amazonian Indians (New York: Dutton, 1970).

شرایط مدرن، ما توسط غریبه‌هایی احاطه شده‌ایم که دنیای اجتماعی کاملاً جدیدی را از نظر تکامل ایجاد می‌کنند. در این محیط جدید، یک پیوند دوستانه، یک همکلاسی یا یک قرار اینترنتی، خطر بسیار بیشتری نسبت به یک غریبه بی‌احساس و ظالم دارد. زنان ممکن است فکر کنند از آنجایی که این مردان را می‌شناسند و با برخی از آن‌ها روابط اجتماعی دارند، می‌توانند بهتر اوضاع را کنترل کنند. آن‌ها ممکن است فکر کنند با تکیه بر تجربیات مشترک، می‌توانند مردان را به رفتار بهتر ترغیب کنند. آن‌ها ممکن است به قرارداد نانوشته دوستی اعتماد کنند. این گاهی اوقات منجر به سوء برداشت می‌شود - آن‌ها رابطه را دوستی فرض می‌کنند در حالی که مردان این رابطه را به آن شکل نمی‌بینند. بنابراین، ترس زنان از غریبه‌ها که در طول تکامل انسان بسیار کارآمد بوده، ممکن است در زندگی اجتماعی مدرن کمی اشتباه عمل کند. این یکی از راه‌هایی است که روانشناسی اجدادی ما که به خوبی کار می‌کرد، با خطرات جنسی امروزی همخوانی نداشته باشد.

احتمال دیگر این است که ترس زنان از تجاوز توسط غریبه‌ها ممکن است همچنان در دنیای مدرن کاربرد داشته باشد. با مواجهه با صدها یا هزاران غریبه در طول سال، حتی اگر درصد کمی از آنها متجاوز بالقوه باشند، احتیاط شدید در برابر مردان ناشناس می‌تواند به زنان در اجتناب از عواقب ویرانگر حمله جنسی کمک کند. به عبارت دیگر، میزان پایین‌تر تجاوز توسط غریبه‌ها نسبت به تجاوز توسط آشنایان، ممکن است دقیقاً به دلیل کارآمدی بالای ترس از غریبه‌ها در زنان باشد. این حس احتیاط باعث می‌شود زنان با اقدامات دفاعی یا دوری‌گزیدن، از موقعیت‌هایی که آن‌ها را در معرض خطر تجاوز قرار می‌دهد اجتناب کنند. به عنوان مثال، احتیاط زنان در برابر نگاه خیره مردان

ناشناس، به آنها کمک می‌کند تا با موفقیت از بسیاری از موقعیت‌های بالقوه خطرناک دوری کنند.

قطعا این تفاسیر لزوماً با هم در تضاد نیستند و سناریوهای مختلفی را می‌توان در نظر گرفت. به عنوان مثال، زنان ممکن است مهارت بالایی در اجتناب از خطرات ناشی از غریبه‌ها داشته باشند، اما در عین حال، دفاع کافی در برابر افراد آشنایی که در دنیای مدرن با آنها مواجه می‌شوند، نداشته باشند. مجرمین جنسی از وبسایت‌های دوست‌یابی نظیر **Tinder, OkCupid** و **Plenty of Fish** برای یافتن قربانیان خود سوءاستفاده می‌کنند، حتی گاهی اوقات این وبسایت‌ها مجرمین جنسی ثبت‌شده را نیز غربالگری نمی‌کنند.¹ برقراری ارتباط آنلاین با یک مجرم جنسی ممکن است احساس آشنایی کاذبی ایجاد کند، به ویژه به این دلیل که افراد تمایل دارند در شرایط فقدان اطلاعات کافی، ویژگی‌های مثبتی را به شرکای بالقوه جذاب آنلاین نسبت دهند. دوست‌یابی آنلاین یک روش مدرن مبتنی بر فناوری برای جذب و انتخاب جفت است که انسان‌ها هنوز زمان کافی برای سازگاری کامل با آن را نداشته‌اند.

دنیای مدرن مملو از شرایطی است که از نظر فرآیند تکامل، تازگی دارند. در دانشگاه‌ها برخی از افراد در مهمانی‌ها به زنان مشروبات الکلی می‌خورانند تا قدرت دفاعی آنها را کاهش دهند. مجرمین اینترنتی به دنبال سوءاستفاده از قربانیان آسیب‌پذیر هستند. محیط‌های کاری که با مشارکت زنان و مردان اداره می‌شوند، شامل مردانی است که از موقعیت قدرت خود برای آزار و اذیت جنسی زنان در سطوح پایین‌تر

¹ H. Flynn, K. Cousins, and E. N. Picciani, Tinder lets known sex offenders use the app. It's not the only one, BuzzFeed News, December 2, 2019, <https://www.buzzfeednews.com/article/hillaryflynn/tinder-lets-known-sex-offenders-use-the-app-its-not-the>.

سوءاستفاده می‌کنند. به طور خلاصه، دنیای مدرن خطرات جدیدی را به وجود آورده است که به مجرمین امکان ارتکاب جرایم جنسی را می‌دهد.

جنجال بر سر این که آیا مردان در طول تکامل برای تجاوز سازگاری یافته‌اند یا خیر

تا اینجا، ما احتمال این را بررسی کرده‌ایم که خشونت جنسی ممکن است نتیجه ناخواسته یک سازگاری کلی‌تر در مردان باشد، یعنی این که مردان به طور عمومی نسبت به شرکای جنسی بالقوه هوشیارتر بوده و با آنها سماجت و پافشاری بیشتری کنند.¹ با این حال، یک احتمال نظری دیگر نیز وجود دارد. و آن این است که ممکن است سازگاری‌های روانشناختی خاصی در مردان وجود داشته باشد که مختص به اجبار جنسی است.

تجاوز یک موضوع حساس است که احساسات و انزجار اخلاقی زیادی را برمی‌انگیزد. تکامل نیز یک موضوع چالش‌برانگیز است، به ویژه هنگامی که به رفتار اجتماعی انسان اعمال شود. و در شرایط فرهنگی کنونی، موضوع تفاوت‌های جنسیتی به یک موضوع سیاسی حساس تبدیل شده است. در نتیجه، تعجبی ندارد که ترکیب این سه عامل – نظریه‌های تجاوز که تفاوت‌های جنسیتی تکامل یافته در راهبردهای جنسی را مطرح می‌کنند – ممکن است جنجالی عظیم ایجاد کند.

¹ . Parts of this section have been adapted from D. M. Buss, The Evolution of Desire: Strategies of Human Mating, rev. and updated ed. (New York: Basic Books, 2016), chap. 7.

امیدوارم بررسی من از بحث و جدل پیرامون این موضوع بکاهد اما اهمیت پرداختن به این جنایات و ریشه‌کن کردن آنها را کم‌رنگ نکند. وظیفه دانشمندان این است که بی‌طرفانه شایستگی فرضیه‌های علمی رقیب را با معیارهای دقیق، ساده و مبتنی بر شواهد ارزیابی کنند. برای کاهش یا از بین بردن انواع مختلف اجبار جنسی، درک علل مختلف موثر در آن بسیار مهم است. پس از بررسی داده‌های فراوان، استدلال خواهیم کرد که هیچ مدرک قانع‌کننده‌ای مبنی بر تکامل سازگاری‌های خاص تجاوز جنسی در انسان وجود ندارد و در واقع برخی شواهد به صراحت فرضیه‌های سازگاری خاص تجاوز جنسی را رد می‌کنند. در عین حال، استدلال خواهیم کرد که یک دیدگاه تکاملی از روانشناسی جفت‌یابی تکامل‌یافته ما برای درک برخی از علل ریشه‌ای اجبار جنسی ضروری است، حتی اگر این یک محصول جانبی بسیار ناگوار از سایر ویژگی‌های روان‌شناختی تکامل‌یافته باشد. بهبود قوانین و هنجارهای اجتماعی، و برچیدن نهادهای مردسالار، می‌تواند محاسبات اجتماعی را تغییر دهد، به طوری که زیرمجموعه‌ای از مردانی که تمایل به تجاوز جنسی دارند، با افزایش مجازات‌های اجتماعی و قانونی، این تمایلات را کنترل کنند.

رندی ثورن‌هیل، زیست‌شناس تکاملی، و کریگ پالمر، انسان‌شناس تکاملی، دو نظریه متفاوت در مورد تجاوز جنسی مطرح کرده‌اند که هر کدام از آن‌ها یکی از این نظریه‌ها را تأیید می‌کنند. ثورن‌هیل نظریه "سازگاری تجاوز در مردان" را مطرح می‌کند و معتقد است مردان در طول تکامل مکانیسم‌های روانی خاصی را برای اجبار زنان به رابطه جنسی به عنوان یک استراتژی تولید مثل توسعه داده‌اند. اما پالمر بر این باور است که تجاوز جنسی نتیجه جانبی مکانیسم‌های تکاملی دیگری است، مانند تمایل مردان به تنوع جنسی، تمایل به رابطه جنسی توافقی کم‌هزینه، حساسیت روانی به فرصت‌های

جنسی، و ظرفیت عمومی مردان برای استفاده از پرخاشگری فیزیکی برای دستیابی به اهداف مختلف.

نظریه "تجاوز به عنوان سازگاری" چندین سازگاری خاص را پیشنهاد می‌کند که ممکن است در ذهن مردان تکامل یافته باشد:

- ارزیابی آسیب پذیری قربانیان بالقوه تجاوز جنسی (مثلاً در طول جنگ، یا در زمینه‌های غیرجنگی که در آن زن فاقد حمایت شوهر یا خویشاوند است)
- سازگاری ناشی از محرومیت جنسی - یک "کلید" حساس به شرایط که مردان را به داشتن رابطه نامشروع تشویق می‌کند. این مردان به شرکای جنسی رضایتمند دسترسی ندارند، مانند مردان کم-ارزش که نمی‌توانند از طریق روش‌های معمول و با جلب رضایت طرف مقابل، جفت پیدا کنند.
- تمایل به قربانیانی با قدرت باروری بالا
- برانگیختگی جنسی در مردان هنگام استفاده از زور و مشاهده نشانه‌های مقاومت زن در برابر رابطه جنسی
- تجاوز زنشویی در شرایط خاص، جایی که احتمال رقابت اسپرمی وجود دارد، مانند زمانی که شواهد یا سوء ظن خیانت جنسی زن وجود دارد.

شواهد علمی درباره این فرضیه‌ها چه می‌گویند؟ ابتدا به برانگیختگی جنسی در برابر اعمال زور بپردازیم، فرضیه‌ای که بیشترین توجه علمی را به خود جلب کرده است. در یک سری مطالعات آزمایشگاهی، مردان به نوارهای صوتی ضبط شده توسط زنانی که به صورت اول شخص داستان می‌خواندند گوش دادند.¹ در یک بخش، زنان با جزئیات

¹ . Studies reviewed by M. L. Lalumière et al., The Causes of Rape: Understanding Individual Differences in Male Propensity for Sexual Aggression (Washington, DC: American Psychological Association, 2005).

به توصیف رابطه جنسی رضایت‌بخش و لذت‌بخش پرداختند. در بخش دیگر، صدای یک زن تجاوز وحشیانه‌ای را توصیف می‌کرد که در آن قربانیان از ترس و درد رنج می‌بردند. محققان در حین گوش دادن به داستان‌ها، برانگیختگی جنسی مردان را اندازه‌گیری کردند. دانشمندان دریافتند که اکثر مردان در داستان‌های جنسی رضایت‌بخش، سطوح بالایی از برانگیختگی جنسی را نشان می‌دهند، اما در داستان تجاوز جنسی، سطوح پایینی از تحریک جنسی را نشان می‌دهند. وقتی مرد توصیف شده در داستان از خشونت فیزیکی مانند سیلی زدن یا کتک زدن برای اجرای تجاوز استفاده کرد و زنان توصیف کردند که درد داشتند، برانگیختگی جنسی در اکثر مردان به طرز چشمگیری کاهش یافت. ظاهراً اکثر مردان با خشونت جنسی نسبت به زنان یا رنج قربانیان، از نظر جنسی برانگیخته نمی‌شوند.

در مقابل، متجاوزان محکوم، در این مطالعه، برانگیختگی جنسی را هم در رابطه جنسی رضایت‌بخش و هم در تجاوز جنسی بدون رضایت نشان دادند. استفاده از خشونت و شنیدن توصیف رنج زنان به هیچ وجه مانع از تحریک جنسی این مردان نشد. پروفیسور نیل مالموت و همکارانش نتایج مشابهی را با استفاده از نمونه‌هایی از دانشجویانی که سابقه کیفری نداشتند، یافتند.¹ آنها دریافتند که برانگیختگی از داستان‌های تجاوز جنسی بین مردانی که در گذشته از اجبار جنسی استفاده کرده‌اند در مقابل مردانی که سابقه اجبار جنسی را گزارش نکرده‌اند، متفاوت است.

این یافته‌ها از این فرضیه که بیشتر مردان دارای یک روانشناسی مجزای تجاوز هستند، پشتیبانی نمی‌کند. در واقع، این یافته که تحریک جنسی اکثر مردان زمانی

¹ . N. M. Malamuth, Predictors of naturalistic sexual aggression, Journal of Personality and Social Psychology 50, no. 5 (1986): 953–962.

که متجاوز در داستان از خشونت استفاده می‌کند یا قربانی درد می‌کشد به شدت کاهش می‌یابد در واقع با فرضیه سازگاری تجاوز جنسی در تضاد است. از طرف دیگر، این واقعیت که مردانی که گزارش کرده‌اند از خشونت جنسی استفاده کرده‌اند یا در گذشته به جرم تجاوز جنسی محکوم شده‌اند، تحریک جنسی نشان می‌دهند - و با شنیدن توصیف درد و رنج قربانی، کاهش نعوذ نشان نمی‌دهند - نشان دهنده یک زیرگروه متمایز از مردان است که روانشناسی جنسی آنها به شدت با اکثر مردان متفاوت است. ما به زودی به ویژگی‌های روانشناختی این زیرگروه با جزئیات بیشتری خواهیم پرداخت.

شواهد علمی درباره "فرضیه محرومیت از جفت" یا آنچه پروفیسور لیندا میلی "الگوی بهترین استفاده از وضعیت بد" می‌نامد، چه چیزی را نشان می‌دهد؟ درست است که متجاوزان به عنف به طور نامتناسبی از گروه‌های پایین‌تر اجتماعی-اقتصادی هستند. این در نگاه اول به نظر می‌رسد که از فرضیه محرومیت از جفت حمایت می‌کند. از آنجا که زنان برای منابع اقتصادی در شوهران بالقوه ارزش قائل هستند، مردان در طیف پایین اقتصادی ممکن است در جذب زنان از طریق روش‌های عادی خواستگاری با مشکل بیشتری روبرو شوند. طبق فرضیه محرومیت از جفت، برای مردانی که فاقد جایگاه، پول یا منابع دیگر برای جذب زنان هستند، زور و اجبار می‌تواند یک تاکتیک جایگزین ناامیدکننده باشد. مردانی که به دلیل نداشتن ویژگی‌های لازم برای جذب همسران مطلوب از طریق خواستگاری صادقانه، نادیده گرفته شده یا توسط زنان رد می‌شوند، ممکن است نسبت به زنان خصومت پیدا کنند، این نگرش واکنش همدلانه طبیعی‌شان را مختل کرده و رفتار جنسی اجباری را پیش بگیرند.

اما اینکه متجاوزان به العنف بیشتر از گروه‌های اقتصادی پایین‌تر هستند، به احتمال زیاد به دلیل این است که نرخ گزارش تجاوز جنسی توسط مردان از گروه‌های اجتماعی بالاتر پایین‌تر است، و همچنین به خاطر توانایی بیشتر مردان ممتاز برای فرار از دستگیری و محکومیت. بیل کازبی و هاروی واینستین دهه‌ها از تجاوزات جنسی مکرر خود فرار کردند، تا حدی به این دلیل که توانستند از وکلای گران قیمت و ثروت خود برای ساکت کردن قربانیان با پرداخت‌های مالی کلان و امضای بندهای عدم افشاء استفاده کنند.^۱ زنانی که توسط مردان با موقعیت بالا مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند، با توجه به احتمال اینکه کسی حرفشان را باور نکند و نتوانند به حقشان برسند، کمتر احتمال دارد شکایت کنند. بنابراین نرخ بالاتر متجاوزان محکوم از طیف اجتماعی-اقتصادی پایین‌تر، آنطور هم که به نظر می‌رسد بدیهی نیست.

لیندا میلی، روانشناس تکاملی، اشاره می‌کند که دانشجویان مردی که به رفتاری که از نظر قانونی تجاوز به حساب می‌آید اعتراف می‌کنند، معمولاً محبوب‌ترند، جایگاه اجتماعی بالاتری دارند و شرکای جنسی با رضایت بیشتری نسبت به سایر دانشجویان مرد دارند.^۲ این «گنده‌های دانشکده» خود را آنقدر جذاب و باارزش می‌دانند که «احتیاجی نمی‌بینند به شرکای احتمالی خود توجه، علاقه یا تعهد شخصی نشان دهند... آن‌ها قبلاً چیزی بسیار باارزش‌تر می‌زمز مذاکره آورده‌اند - پس چطور کسی می‌تواند به آن‌ها نه بگوید؟»^۳ یکی از عوامل احتمالی می‌تواند کمبود همدردی با رنج دیگران باشد. چندین مطالعه نشان می‌دهد که داشتن جایگاه اجتماعی بالاتر با سطوح پایین‌تری از

^۱ R. Farrow, Catch and Kill (New York: Little, Brown, 2019).

^۲ L. Mealey, Combating rape: Views of an evolutionary psychologist, in Evolutionary Psychology and Violence: A Primer for Policymakers and Public Policy Advocates, ed. R. W. Bloom and N. Dess (Westport, CT: Praeger, 2003), 83-113.

^۳ Mealey, Combating rape, 91.

همدردی مرتبط است؛ به نظر می‌رسد ثروتمندان نسبت به بدبختی دیگران بی‌تفاوت‌ترند.^۱ بر اساس این فرضیه، مردان با موقعیت اجتماعی بالا و محبوب، نه مردان با موقعیت پایین و محروم از جفت، بیشتر احتمال دارد که مرتکب تجاوز شوند.

شواهد پشتیبانی از سوابق تاریخ بشر به دست می‌آید، که در آن پادشاهان، مستبدان، شاهزادگان و کاهنان از قدرت خود برای فرار از انواع مختلف اجبار جنسی استفاده کرده‌اند.^۲ برخی از تجاوزها در واقع در نهادهای مذهبی تدوین شده بودند. ادوارد وستر مارک در رساله کلاسیک خود در مورد تاریخ ازدواج، بخشی کامل را به رهبران مذهبی اختصاص داد که "ازاله بکارت توسط مرد مقدس انجام می‌شود" و به حق رهبر برای داشتن رابطه جنسی با عروس‌های باکره قبل از اینکه به مرد نامزد اجازه داده شود اشاره می‌کند.

در دوران مدرن‌تر، اقلیت مورمون‌ها که ازدواج جمعی دارند، به اجبار دختران جوان، برخی به سختی بالغ، را به ازدواج و رابطه جنسی وادار می‌کنند - مسلماً نوعی تجاوز نهادینه شده است.^۳ این واقعیت که برخی از رهبران مورمون با موقعیت بالا، تعداد زیادی از زنان جوان را به ازدواج و سوءاستفاده جنسی وادار می‌کنند، در حالی که مردان با موقعیت پایین اغلب از این گروه اخراج می‌شوند، نشان می‌دهد که اعتبار و قدرت اغلب با اجبار و انحصار جنسی مرتبط است. البته لازم نیست که دین وارد این

^۱ . M. W. Kraus, S. Côté, and D. Keltner, Social class, contextualism, and empathic accuracy, *Psychological Science* 21, no. 11 (2010): 1716–1723.

^۲ . L. L. Betzig, *Despotism and Differential Reproduction: A Darwinian View of History* (New York: Aldine, 1986). For documentation of priests and religious leaders using power for forced sex, see D. M. Buss, Sex, marriage, and religion: What adaptive problems do religious phenomena solve?, *Psychological Inquiry* 13, no. 3 (2002): 201–203.

^۳ . J. Krakauer, *Under the Banner of Heaven: A Story of Violent Faith* (New York: Anchor, 2004); N. Carlisle, Polygamist leader Warren Jeffs is accused of horrific sex abuse—again—and people on the Utah-Arizona line may have to pay—again, *Salt Lake Tribune*, January 11, 2018, <https://www.sltrib.com/news/polygamy/2018/01/10/polygamist-leader-warren-jeffs-is-accused-of-horrific-sex-abuse-again-and-people-on-the-utah-arizona-line-may-have-to-pay-again/>.

موضوع شود. این واقعیت با نقل قولی از دونالد ترامپ، سلبریتی تلویزیونی و رئیس جمهور منتخب بعدی، نشان داده می‌شود که به خاطر موقعیتش به آزار جنسی زنان می‌بالد: «وقتی ستاره هستی، به تو اجازه می‌دهند هرکاری می‌خواهی بکنی... حتی اجازه می‌دهند واژنشان را لمس کنی»^۱.

رویه رایج در فرهنگ‌هایی با برده‌داری نهادینه شده از سوی صاحبان ثروتمند برده‌ها که به برده‌های زن تجاوز می‌کنند، همچنین شواهد واضحی را علیه این تصور ارائه می‌کند که مردانی که از نظر جنسی محروم هستند نوعی انحصار در مورد تجاوز جنسی دارند.

مطالعات روانشناسی شواهد مستقیمی علیه فرضیه محرومیت جنسی در تجاوز جنسی ارائه می‌دهند. در مطالعه‌ای روی 156 مرد دگرجنس‌گرا با میانگین سنی بیست سال، مارتین لالومیر، روانشناس تکاملی و همکارانش، استفاده از اجبار جنسی را با سوالاتی مانند: "آیا تا به حال با زنی رابطه جنسی داشته‌اید، حتی اگر او واقعاً نمی‌خواست، چون از کمی زور فیزیکی استفاده کردید؟"^۲ ارزیابی کردند. به‌طور جداگانه، موفقیت در جفت‌یابی را هم اندازه‌گیری کردند. مردانی که در موفقیت جفت‌یابی امتیاز بالایی داشتند، در پرخاشگری جنسی نیز امتیاز بالایی داشتند. مردانی که شرکای جنسی رضایتمند زیادی داشته‌اند، بیشتر گزارش می‌کردند که برای به دست آوردن شرکای جنسی دیگر از زور استفاده می‌کنند. مطالعات دیگر این یافته را تأیید می‌کنند. یک مطالعه روی نمونه‌ای از مردان کانادایی نشان داد که تعداد شرکای

^۱ . B. Jacobs, S. Siddiqui, and S. Bixby, "You can do anything": Trump brags on tape about using fame to get women, Guardian, October 8, 2016, <https://www.theguardian.com/us-news/2016/oct/07/donald-trump-leaked-recording-women>.

^۲ . Lalumière et al., Causes of Rape.

جنسی در دوران نوجوانی، که نشانگر کلیدی موفقیت در جفت‌یابی کوتاه‌مدت است، یکی از بهترین پیش‌بینی‌کننده‌های اجبار جنسی است.^۱ مطالعه دیگری روی افراد در مناطق روستایی آفریقای جنوبی نشان داد که مردان ثروتمندتر و دارای موقعیت اجتماعی بالاتر نسبت به مردان فقیرتر و دارای موقعیت پایین‌تر، بیشتر به زنان غیرشریک خود تجاوز می‌کنند.^۲

یک نمونه معروف از تورنتو، کانادا، پل برناردو است.^۳ او را جذاب، خوش‌قیافه و تحصیل‌کرده توصیف می‌کردند و در فنون جذب زنان و برقراری رابطه جنسی رضایت‌مندانه با آن‌ها مهارت داشت. او همچنین یک متجاوز سریالی با بیش از ده قربانی بود. در سن بیست و هفت سالگی با زن جذابی به نام کارلا هومولکا ازدواج کرد اما به تجاوزهایش ادامه داد. برناردو در نهایت به جرم تجاوز جنسی، شکنجه و قتل دستگیر و محکوم شد و به دلیل جنایات هولناکش به حبس ابد محکوم شد. نکته کلیدی این است که مردانی که در جذب زنان موفق هستند معمولاً بیشتر از اجبار استفاده می‌کنند و کسانی که کمتر موفق هستند کمتر از اجبار استفاده می‌کنند. این یافته‌ها فرضیه محرومیت جنسی در تجاوز را که بر اساس تکامل است، رد می‌کند.

اگرچه نیاز به مطالعات بیشتری هست، شواهد موجود به این نتیجه منجر می‌شود که نسخه ساده فرضیه محرومیت جنسی در تجاوز، در شکل اولیه‌ای که تورنیهیل و همکارانش مطرح کردند، تقریباً به طور قطع از نظر علمی نادرست است. اگرچه برخی از مردان محروم که از نظر زنان ارزش پایینی به عنوان جفت دارند، گاهی اوقات مرتکب

^۱ C. Y. Senn et al., Predicting coercive sexual behavior across the lifespan in a random sample of Canadian men, *Journal of Social and Personal Relationships* 17, no. 1 (2000): 95–113.

^۲ R. Jewkes et al., Rape perpetration by young, rural South African men: Prevalence, patterns and risk factors, *Social Science and Medicine* 63, no. 11 (2006): 2949–2961.

^۳ S. Williams, *Invisible Darkness: The Strange Case of Paul Bernardo and Karla Homolka* (New York: Bantam, 2009).

تجاوز می‌شوند، اما مردانی که پول، موقعیت اجتماعی، محبوبیت و قدرت دارند، بیشتر احتمال دارد که تبدیل به شکارچی جنسی شوند.

یکی از شواهدی که گاهی برای حمایت از نظریه تکاملی سازگاری‌های خاص تجاوز جنسی استفاده می‌شود، این است که قربانیان تجاوز جنسی، مثل قربانیان آزار جنسی، به طور نامتناسبی در بین زنان جوان در سنین باروری متمرکز است. در یک مطالعه روی 10315 نفر، زنان بین 16 تا 35 سال بسیار بیشتر از زنان در هر گروه سنی دیگر مورد تجاوز قرار گرفتند.^۱ هشتاد و پنج درصد از قربانیان تجاوز کمتر از سی و شش سال سن دارند. در مطالعه دیگری، جرائم سرقتی بررسی شد که در آن‌ها به طور غیرمنتظره در میان سارقان، احتمال تجاوز به زنی که به طور غیرمنتظره در خانه حضور داشت (اتفاقی که در کمتر از ۲ درصد از ۴۷۲۵۵ مورد سرقت مورد مطالعه رخ داده است) بیشتر بود.^۲ سارقانی که در حین سرقت با یک زن روبرو می‌شدند، در صورتی که سن زن بین ۱۵ تا ۲۹ سال بود، به احتمال بیشتری به او تجاوز می‌کردند، بدون توجه به سن سارق. زنان مسن‌تر و جوان‌تر کمتر در معرض هر نوع آزار جنسی قرار می‌گرفتند.

برای مقایسه، قربانیان سایر جرائم خشونت‌آمیز، مثل حمله شدید و قتل، توزیع سنی کاملاً متفاوتی دارند. برای مثال، احتمال اینکه زنی بین ۴۰ تا ۴۹ سالگی مورد حمله شدید قرار بگیرد، به اندازه احتمال حمله به زنی بین ۲۰ تا ۲۹ سال است، اما احتمال اینکه زن مسن‌تر قربانی تجاوز شود، بسیار کمتر است. در واقع، توزیع سنی

^۱ R. Thornhill and N. W. Thornhill, Human rape: An evolutionary analysis, *Ethology and Sociobiology* 4, no. 3 (1983): 137–173.

^۲ R. B. Felson and P. R. Cundiff, Age and sexual assault during robberies, *Evolution and Human Behavior* 33, no. 1 (2012): 10–16.

قربانیان تجاوز با توزیع سنی باروری زنان مطابقت دارد، که این کاملاً با توزیع سنی قربانیان سایر جرائم خشونت‌آمیز که به رابطه جنسی یا جفت‌گیری ربطی ندارند، در تضاد است.

اینکه عاملین تجاوز بیشتر زنان جوان و بارور را هدف قرار می‌دهند، لزوماً دلیلی بر درستی یا نادرستی دو نظریه «تجاوز به عنوان محصول جانبی» و «تجاوز به عنوان یک سازگاری» نیست. این یافته را می‌توان به سادگی با تمایل تکامل‌یافته مردان به نشانه‌های قابل مشاهده جوانی در روابط رضایتمندانه جنسی توضیح داد. هیچ مدرکی وجود ندارد که این تمایل، یک سازگاری خاص برای تجاوز باشد.

دونالد سایمونز، انسان‌شناس تکاملی، چند دهه پیش به نتیجه‌گیری جالبی رسید که امروز هم به نظر درست می‌آید: «با توجه به اطلاعات موجود، اصلاً نمی‌توان نتیجه گرفت که تجاوز به خودی خود، یک ویژگی سازگار در مردان انسان است.^۱» البته ممکن است مطالعات علمی آینده این نتیجه‌گیری را تغییر دهند.

آیا همه مردان متجاوز بالقوه هستند؟ آیا معیار کلی وجود دارد؟
در سال ۱۹۷۵، سوزان براونمیلر استدلال کرد که تجاوز جنسی "یک فرآیند آگاهانه ارباب است که توسط آن همه مردان همه زنان را در حالت ترس نگه می‌دارند."^۲ از دیدگاه تکاملی، ادعای اینکه همه مردان متجاوز بالقوه هستند، مستلزم شناسایی این است که آیا ویژگی‌های کلی در روانشناسی جنسی مردان وجود دارد که به طور خاص

^۱ . D. Symons, The Evolution of Human Sexuality (New York: Oxford University Press, 1979), 284.

^۲ . S. Brownmiller, Against Our Will: Men, Women, and Rape (New York: Ballantine, 1975).

برای رابطه جنسی اجباری طراحی شده است یا خیر. همانطور که در بحث تمایل متجاوزان به هدف قرار دادن زنان جوان به عنوان قربانی دیدیم، این یک چالش علمی بزرگ است. احتمال وجود روانشناسی خاص تجاوز در مردان باید از روانشناسی جنسی مردان در زمینه‌های توافقی متمایز شود. هیچ مسیر آسانی برای پاسخ قطعی به این سوال وجود ندارد، اما چندین منبع شواهد به ما پاسخ‌های جزئی می‌دهد.

در یک مطالعه، از مردان خواسته شد تصور کنند که این امکان را دارند که بدون گیر افتادن، بدون اینکه کسی متوجه شود، بدون خطر بیماری و بدون احتمال آسیب به شهرت خود، یک زن را مجبور به رابطه جنسی کنند. تقریباً ۳۵ درصد قبول کردند که در این شرایط احتمال تجاوز جنسی وجود دارد، اگرچه در بیشتر موارد این احتمال اندک بود.^۱ مطالعه دیگری با استفاده از روش مشابه نشان داد که ۲۷ درصد از مردان در صورت عدم احتمال گیر افتادن، احتمال تجاوز کردن دارند.^۲ اگرچه این درصدها به طرز نگران‌کننده‌ای بالاست، اما نشان می‌دهد که اکثر مردان متجاوز بالقوه نیستند.

از طرف دیگر، دلایل خوبی وجود دارد که نشان می‌دهد تعداد مردانی که تمایل خود به تجاوز در شرایط بدون عواقب را انکار می‌کنند، ممکن است کمتر از واقعیت باشد. یک دلیل واضح است - تجاوز به طور کلی یکی از محکوم‌ترین اعمال اجتماعی و اخلاقی است، همراه با زنا، محارم و قتل. اکثر مردم تجاوز را یک عمل شنیع و نفرت‌انگیز می‌دانند، اگرچه برخی افراد تجاوز به یک فرد مست در یک قرار را به اندازه تجاوز توسط یک غریبه زشت نمی‌دانند. نکته کلیدی این است که حتی کسانی که فکر می‌کنند ممکن است در شرایط بدون عواقب دست به تجاوز بزنند، ممکن است تمایلی

^۱ . N. M. Malamuth, Rape proclivity among males, Journal of Social Issues 37, no. 4 (1981): 138-157.

^۲ . R. K. Young and D. Thiessen, The Texas rape scale, Ethology and Sociobiology 13, no. 1 (1992): 19-33.

به اعتراف به آن در یک پرسشنامه نداشته باشند. دلیل دوم برای شک به این آمار این است که این آمار بر این فرض استوار است که مردان می‌توانند به طور دقیق شرایطی را تصور کنند که در آن تجاوز هیچ شانس برای کشف شدن نداشته باشد. بعید است که اکثر مردان بتوانند به درستی این سناریوی فرضی را شبیه‌سازی کنند. آیا تا به حال شرایطی وجود داشته است که احتمال کشف و عواقب منفی آن به معنای واقعی کلمه صفر باشد؟

نزدیک‌ترین حالت به شرایط بدون عواقب، جنگ است، به خصوص وقتی گروه پیروز، مبارزان مرد رقیب را شکست داده و کشته است. زنان گروه شکست خورده آسیب‌پذیر و قابل سوء استفاده می‌شوند. قانون عادی وجود ندارد. هیچ آماری در مورد درصد مردانی که در این شرایط تجاوز می‌کنند وجود ندارد. این اعداد بسته به هنجارهای اجتماعی، تایید یا عدم تایید رهبران جنگ، کشف یا ثبت نشدن جنایات و بسیاری از عوامل دیگر بسیار متفاوت است.

آنچه مشخص است این است که زنان قربانی زیادی هستند و معمولاً دچار عواقب جسمی، روانی و اجتماعی ویرانگری می‌شوند. در جنگ داخلی رواندا بین هوتو و توتسی، تخمین زده می‌شود که حدود ۳۵۴,۴۴۰ زن مورد تجاوز قرار گرفتند.^۱ همانطور که یک محقق اشاره کرد، "تقریباً تمام زنان و دختران نوجوان توتسی که زنده مانده بودند، مورد تجاوز قرار گرفتند."^۲ تخمین زده می‌شود که قبل از جنگ، نرخ تجاوز در رواندا ۱۴۹ مورد تجاوز به ازای هر ۱۰۰۰۰۰ زن در سال بوده است. در طول جنگ صد روزه، نرخ تجاوز به طور سرسام‌آوری ۲۲۰ برابر بیشتر از نرخ‌های زمان صلح در

^۱ C. Bijleveld, A. Morssinkhof, and A. Smeulders, Counting the countless: Rape victimization during the Rwandan genocide, International Criminal Justice Review 19, no. 2 (2009): 208–224.

^۲ Bijleveld et al., Counting the countless, 216.

سال‌های قبل از جنگ بود.^۱ از سوی دیگر، در برخی زمینه‌های جنگی دیگر، ممنوعیت‌های سختگیرانه‌ای، اغلب از سوی فرماندهان، علیه تجاوز وجود دارد. جنگ داخلی صد روزه رواندا تقریباً به طور قطع یک مورد استثنایی بود، یکی از شدیدترین موارد تجاوز در جنگ در دوران مدرن. با این حال، ممکن است این مورد در طول تاریخ تکامل انسان یک مورد استثنایی نبوده باشد. اگرچه ما درصد سربازانی را که در جنگ تجاوز می‌کنند نمی‌دانیم، اما کاملاً واضح است که زمینه نسبتاً بدون عواقب جنگ، برخی از مردان را از قید و بند رها می‌کند.

منبع دیگری که به سوال اینکه آیا همه مردان متجاوز بالقوه هستند یا خیر، پاسخ می‌دهد، بر محوریت فانتزی‌های جنسی مردان است. فانتزی‌های جنسی، افکار یا تصاویر ذهنی هستند که اغلب باعث تحریک یا افزایش برانگیختگی جنسی می‌شوند. تقریباً همه افراد به نوعی فانتزی جنسی را تجربه می‌کنند.^۲ فانتزی‌ها دریچه‌ای به روانشناسی جنسی ما ارائه می‌دهند، زیرا آن‌ها معمولاً تجربیاتی خصوصی و کمتر محدود به تابوهای اجتماعی هستند. ذهن آزادتر است تا زمانی که کسی نتواند به درون آن نگاه کند، در آن پرسه بزند. فانتزی‌های جنسی آتش برانگیختگی جنسی را بدون نیاز به تحریک فیزیکی شعله‌ور می‌کنند. با این حال، فانتزی‌های جنسی معمولاً همراه با تحریک جنسی، چه از طریق خودارضایی و چه در طول یک رابطه جنسی واقعی، رخ می‌دهند. شاید مهمترین نکته این باشد که فانتزی‌های جنسی گاهی اوقات انگیزه عمل هستند. یکی از کارکردهای فانتزی‌ها انگیزه دادن به رابطه جنسی است. خیال‌پردازی در مورد اجبار جنسی همیشه منجر به اعمال اجبار جنسی نمی‌شود، همانطور که

^۱ . Bijleveld et al., Counting the countless, 220.

^۲ . J. J. Lehmiller, Tell Me What You Want: The Science of Sexual Desire and How It Can Help You Improve Your Sex Life (New York: Da Capo Lifelong Books, 2018).

خیال‌پردازی در مورد غذا همیشه منجر به عمل خوردن نمی‌شود. افراد صدها فانتزی را برای هر یک از فانتزی‌هایی که به آن‌ها عمل می‌کنند، تجربه می‌کنند. با این وجود، اعمال اجبار جنسی اغلب با فانتزی‌های اجبار جنسی پیش می‌آیند.^۱

آیا اکثر مردان فانتزی تجاوز را تجربه می‌کنند؟ شواهد علمی در مورد این سوال اندک است. یک استثنای نادر ۴۶ فانتزی جنسی را فهرست کرده و از مردان خواسته تا گزارش دهند که آیا هیچ یک از این فانتزی‌ها را تجربه کرده‌اند یا خیر.^۲ در بالاترین حد، ۸۴ درصد از مردان به خیال‌پردازی در مورد رابطه جنسی با زنی غیر از شریک جنسی واقعی خود اعتراف کردند. در پایین‌ترین حد، ۵ درصد به فانتزی‌های مربوط به رابطه جنسی با حیوان اعتراف کردند. در مورد فانتزی‌های جنسی اجباری، کمی بیش از ۳۳ درصد به داشتن فانتزی در مورد "صحنه‌ای که در آن به یک زن تجاوز میشود" خیال‌پردازی کرده‌اند.

یک مطالعه دیگر در مورد فانتزی‌های جنسی بین 114 مرد دانشجوی نشان داد که 36 درصد از مردان با این عبارت موافق بودند: "من در مورد تجاوز به یک زن خیال‌پردازی می‌کنم." خلاصه‌ای از شش مطالعه مختلف نشان داد که 31 درصد از مردان اعتراف کرده‌اند که فانتزی‌های تجاوز را تجربه کرده‌اند.^۳ درصدهای مشابه به‌دست آمده از مطالعات مختلف، هم از مردان دانشجوی و هم از نمونه‌های جامعه، اعتبار تخمین تقریباً یک سوم از مردان را که گزارش می‌دهند فانتزی‌های تجاوز دارند،

¹ . A handful of studies support this contention. One example is A. D. Smith, Aggressive sexual fantasy in men with schizophrenia who commit contact sex offences against women, *Journal of Forensic Psychiatry* 10, no. 3 (1999): 538–552.

² . C. Crépault and M. Couture, Men's erotic fantasies, *Archives of Sexual Behavior* 9, no. 6 (1980): 565–581.

³ . H. Leitenberg and K. Henning, Sexual fantasy, *Psychological Bulletin* 117, no. 3 (1995): 469.

افزایش می‌دهد.^۱ اگر این تخمین را به عنوان ارزش ظاهری آن در نظر بگیریم، اکثر مردان فانتزی‌های تجاوز ندارند.

دلایل خوبی وجود دارد که گمان کنیم این ارقام، تعداد واقعی مردانی که به افکار اجبار جنسی دچار می‌شوند را کمتر از واقعیت نشان می‌دهند. وقتی کلمه "تجاوز" استفاده نشد، یک مطالعه نشان داد که 54 درصد با عبارت "من در مورد مجبور کردن یک زن به رابطه جنسی خیال‌پردازی می‌کنم" موافق بودند و 62 درصد گفتند که "استفاده از زور برای تسلیم کردن یک زن هیجان‌انگیز خواهد بود." بنابراین درصد واقعی مردانی که فانتزی‌های جنسی اجباری دارند ممکن است بیشتر از یک سوم باشد. نکته مهم این است که مردانی که این فانتزی‌های تجاوز را دارند، همچنین احتمال زیادی دارد که گزارش دهند اگر می‌دانستند که گرفتار یا مجازات نمی‌شوند، در واقعیت مرتکب تجاوز می‌شوند.^۲ این یک یافته حیاتی است که از این ایده حمایت می‌کند که افکار اغلب مقدم بر اعمال هستند. ارتباط بین فکر و عمل مدت‌هاست که شناخته شده است. این در ده فرمان کتاب مقدس نیز آمده است، که نه تنها زنا را ممنوع می‌کند، بلکه آرزوی داشتن همسر همسایه را نیز منع می‌کند. افکار شهوانی حداقل گاهی اوقات منجر به اعمال جنسی می‌شوند و انگیزه لازم برای آن‌ها را فراهم می‌کنند.

از سوی دیگر، 90 درصد مردان گفتند «نمی‌دانم چگونه ممکن است مردی به زن تجاوز کند» و 77 درصد گفتند «اگر می‌دانستم هم اتاقی‌ام به زنی تجاوز کرده، او را گزارش می‌کردم».^۳ چندین تفسیر ممکن است این یافته‌ها را توضیح دهد، زمانی که

^۱ V. Greendlinger and D. Byrne, Coercive sexual fantasies of college men as predictors of self - reported likelihood to rape and overt sexual aggression, Journal of Sex Research 23, no. 1 (1987): 1–11.

^۲ Greendlinger and Byrne, Coercive sexual fantasies.

^۳ Greendlinger and Byrne, Coercive sexual fantasies.

آنها را در کنار یافته‌های همان مردانی که گزارش می‌دهند در مورد مجبور کردن یک زن به رابطه جنسی خیال‌پردازی می‌کنند، قرار می‌دهیم. یکی این است که مردان به فکر رابطه جنسی اجباری هستند اما بر اساس آن افکار عمل نمی‌کنند. دیگری استاندارد دوگانه خود در مقابل دیگران است. ممکن است رابطه جنسی اجباری زمانی که توسط دیگران انجام شود از نظر اخلاقی محکوم شود، اما نه زمانی که توسط خود شخص انجام شود. توضیح سوم از کلمه "تجاوز جنسی" ناشی می‌شود. برخی از مردان اعتراف می‌کنند که بدون رضایت زن او را به رابطه جنسی مجبور کرده‌اند، اما این عمل را تجاوز جنسی نمی‌دانند. بنابراین، محکومیت اخلاقی شدید دیگران که مرتکب تجاوز می‌شوند، در ذهن مردان همراه با این ایده وجود دارد که رابطه جنسی اجباری به عنوان تجاوز محسوب نمی‌شود. و ما نمی‌توانیم قدرت توجیه را فراموش کنیم. برخی از مردان به اشتباه معتقدند که قربانیان آنها "واقعا خودشان دلشان [سکس] می‌خواست."

فانتزی یک چیز است و عمل چیز دیگری. چه تعداد از مردان در واقع زنان را بدون رضایت و بر خلاف میل آنها مجبور به رابطه جنسی می‌کنند؟ یک منبع شواهد از مطالعاتی می‌آید که به صراحت از استفاده از کلمه "تجاوز" اجتناب می‌کنند، اما در عوض از مردان می‌پرسند: "آیا تا به حال با یک فرد بالغ رابطه جنسی داشته‌اید که او نمی‌خواسته، و شما از زور فیزیکی استفاده کرده‌اید یا تهدید به استفاده از آن کرده‌اید؟" یک مطالعه روی 1882 مرد آمریکایی نشان داد که 120 نفر یا 6.4 درصد اعتراف کردند که این کار را کرده‌اند.¹ از این تعداد، حدود دو سوم متجاوزانی بودند که این عمل را تکرار کرده بودند، و به طور متوسط به 5.8 تجاوز اعتراف کردند. این نمونه

¹ D. Lisak and P. M. Miller, Repeat rape and multiple offending among undetected rapists, Violence and Victims 17, no. 1 (2002): 73–84.

شامل مجرمان محکوم نبود، بلکه دانشجویان دانشگاهی بودند که در یک دانشگاه شهری با اندازه متوسط تحصیل می‌کردند. مطالعات دیگر نشان داده‌اند که بین 6 تا 15 درصد از مردان دانشجو به تجاوز یا اقدام به تجاوز اعتراف می‌کنند، به شرطی که کلمه "تجاوز" در توضیحات ذکر نشده باشد.^۱

یک مطالعه بزرگ بین فرهنگی از روش مشابهی استفاده کرد و از 10178 مرد از شش کشور مختلف این دو سوال کلیدی را پرسید: آیا شما "زنی را که در آن زمان همسر یا دوست دختر شما نبوده است مجبور به رابطه جنسی کرده‌اید" یا "با زنی که بیش از حد مست یا تحت تاثیر مواد مخدر بوده و نمی‌توانسته نشان دهد که آیا او رابطه می‌خواهد یا نه، رابطه جنسی داشته‌اید؟"^۲ درصد مردانی که اعتراف کردند به یک فرد غیر شریک تجاوز کرده‌اند در بنگلادش 4.3 درصد، در سریلانکا 6.2 درصد، در چین 8.1 درصد، در کامبوج 8.3 درصد و در اندونزی 12.8 درصد بود. افراتی‌ترین کشور در این مطالعه، پاپوآ گینه نو بود که به طور شگفت‌آوری 40.7 درصد از مردان به عمل تجاوز اعتراف کردند، زمانی که از آن کلمه خاص استفاده نشد. اکثر مردان وقتی با معیار رفتار واقعی ارزیابی می‌شوند، متجاوز نیستند، اما زیرمجموعه‌ای از مردان به وضوح متجاوز هستند. آیا می‌توان این زیرمجموعه را شناسایی کرد؟

^۱ S. Newman, Why men rape, Aeon, March 30, 2017, <https://aeon.co/essays/until-we-treat-rapists-as-ordinary-criminals-we-wont-stop-them>.

^۲ R. Jewkes et al., Prevalence of and factors associated with non-partner rape perpetration: Findings from the UN Multi-country Cross-Sectional Study on Men and Violence in Asia and the Pacific, Lancet Global Health 1, no. 4 (2013): e208–e218.

ویژگی‌های روانشناختی مردانی که بیشتر احتمال دارد تجاوز کنند تنها زیرمجموعه‌ای از مردان به طور خاص مستعد تجاوز جنسی هستند. مردانی که از زور برای رسیدن به رابطه جنسی استفاده می‌کنند، مجموعه‌ای از ویژگی‌های متمایز را نشان می‌دهند. آنها تمایل دارند نسبت به زنان خصمانه باشند، این افسانه را تایید کنند که زنان مخفیانه می‌خواهند مورد تجاوز قرار گیرند و یک مجموعه شخصیتی مشخص شده با تکانشگری، پرخاشگری، همدلی کم، بیش‌مردانگی و خودشیفتگی را نشان می‌دهند. این ترکیب به ویژه هنگامی خطرناک است که با درجه بالایی از بی‌قیدی جنسی همراه باشد.¹ متجاوزان ترکیبی خطرناک از سطوح بالای صفات سه‌گانه تاریک - روان‌پریشی، خودشیفتگی و ماکیاولیسم - و تمایل به دنبال کردن یک استراتژی جفت‌گیری گذرا به جای جفت‌گیری متعهدانه دارند.

ارزش دارد که این روانشناسی زمینه‌ای را با جزئیات بیشتری بررسی کنیم؛ انجام این کار سرنخ‌های مهمی در مورد مکانیسم روانی که برخی از مردان را به نادیده گرفتن هنجارهای اجتماعی، اصول اخلاقی و ممنوعیت‌های قانونی علیه تجاوز سوق می‌دهد، ارائه می‌دهد. اکثر مردم همدلی و شفقت را نسبت به قربانیان خشونت تجربه می‌کنند. همدلی احساسی است که از وارد کردن خشونت توسط مجرمان بالقوه جلوگیری می‌کند. تجربه درد در رنج قربانی، اکثر مردان را از ایجاد آن رنج باز می‌دارد. قطع مدار همدلی، زیرمجموعه‌ای از مردان را آزاد می‌کند تا بر اساس خواسته‌های خود عمل کنند و رنج قربانی تجاوز را بی‌اهمیت می‌سازد. به سخنان این متجاوز، مردی چهل و نه ساله توجه کنید: «من نگران ترس او نبودم. تنها بدن او برای من اهمیت داشت... احساسات

¹ . Lalumière et al., Causes of Rape.

او اصلاً برای من معنایی نداشت.^۱» در مقابل، همدلی احتمالاً دو دانش آموز را برانگیخت تا مداخله کنند و براک ترنر، دانشجوی استنفورد را از ادامه تجاوز جنسی به یک زن بیهوش در پشت یک سطل زباله بازدارند و او را تا رسیدن پلیس نگه دارند.^۲

خصوصیت، یکی دیگر از ویژگی‌های کلیدی است. مردان خصمانه احساس می‌کنند که توسط دیگران مورد ظلم واقع شده‌اند. مردانی که نسبت به زنان خصمانه هستند، احساس می‌کنند که توسط زنان مورد ظلم واقع شده‌اند و نمی‌توان به زنان اعتماد کرد. آنها خود را قربانی می‌بینند، از طرف زنانی که پیشنهادات آنها را رد می‌کنند یا زنانی که جذابیت جنسی‌شان باعث تحریک تمایلات جنسی آنها می‌شود. خشم می‌تواند به رابطه جنسی اجباری دامن زند. به جای احساس همدلی برای رنج قربانیان، مردانی که از زنان عصبانی هستند، ممکن است در واقع از ایجاد درد لذت ببرند. مردانی که سطح بالایی از مردانگی خصمانه دارند، جملاتی مانند "بسیاری از زنان به نظر می‌رسد از تحقیر مردان لذت می‌برند"، "یک مرد باید از همان ابتدا به یک زن نشان دهد که رئیس کیست" و "در یک رابطه دوستانه، یک زن عمدتاً به دنبال سوء استفاده از مرد است"^۳ را تایید می‌کنند. مردان خصمانه جنس‌ها را اساساً در تضاد با یکدیگر در یک بازی برد-باخت می‌بینند.

^۱ . J. Freemont, Rapists speak for themselves, in The Politics of Rape: The Victim's Perspective, ed. D. E. H. Russell (New York: Stein and Day, 1975), 244–246.

^۲ . E. O'Connor, In their words: The Swedish heroes who caught the Stanford sexual assailant, BuzzFeed News, June 8, 2016, <https://www.buzzfeednews.com/article/emaconnor/meet-the-two-swedish-men-who-caught-brock-turner>.

^۳ . M. R. Burt, Cultural myths and supports for rape, Journal of Personality and Social Psychology 38, no. 2 (1980): 217–230.

خودشیفتگی یک ویژگی شخصیتی است که مطالعات گاهی اوقات آن را با رابطه جنسی اجباری مرتبط می‌دانند.^۱ سه عنصر خودشیفتگی به ویژه مرتبط هستند: یک احساس حق به جانب بزرگ، که در آن فرد معتقد است که خواسته‌های او باید فقط به خاطر اینکه او کیست برآورده شود؛ سوء استفاده بین فردی، که در آن دیگران دستکاری یا مجبور می‌شوند؛ و عدم همدلی. احساس اغراق‌آمیز حق به جانب فرد خودشیفته او را به این باور می‌رساند، در مقایسه با مردانی که در این ویژگی نمره کمتری می‌گیرند، که او سزاوار دریافت لطف جنسی از زنانی است که به آنها تمایل دارد. مردان خودشیفته نسبت به مردان دیگر بیشتر مستعد این هستند که امتناع جنسی را به عنوان یک توهین شخصی ببینند و با خصومت به آنچه که آنها به عنوان یک رد شدن می‌بینند واکنش نشان دهند. خودشیفتگان تمایل دارند دیدگاه‌های بزرگی نسبت به توانایی جنسی و برتری جنسی خود داشته باشند، بنابراین زنی که پیشنهادات جنسی آنها را رد می‌کند، به عنوان تضعیف‌گر مردانگی آنها تفسیر می‌شود و خشم را برمی‌انگیزد. این ترکیب روانشناختی، برخی از مردان را برمی‌انگیزد تا توهین آشکار ناشی از امتناع جنسی یک زن را با زیر پا گذاشتن آن جبران کنند.

این ویژگی‌ها وقتی با تمایل به دنبال کردن یک استراتژی جفت‌گیری کوتاه‌مدت ترکیب می‌شوند، به ویژه خطرناک می‌شوند.^۲ روانشناسان معمولاً با سه مولفه یک استراتژی جفت‌گیری کوتاه‌مدت را اندازه‌گیری می‌کنند: رفتار، نگرش و تمایل. رفتار با ارزیابی تعداد شرکای جنسی گذشته و با سوالاتی مانند «با چند نفر فقط یک بار رابطه

^۱ . R. F. Baumeister, K. R. Catanese, and H. M. Wallace, Conquest by force: A narcissistic reactance theory of rape and sexual coercion, Review of General Psychology 6, no. 1 (2002): 92–135.

^۲ . N. M. Malamuth, Criminal and noncriminal sexual aggressors: Integrating psychopathy in a hierarchical - mediational confluence model, Annals of the New York Academy of Sciences 989, no. 1 (2003): 33–58.

جنسی داشته‌اید؟» سنجیده می‌شود. نگرش‌ها با سوالاتی مانند «رابطه جنسی بدون عشق اشکالی ندارد» ارزیابی می‌شوند. تمایل با عباراتی مانند «چند وقت یک‌بار در مورد رابطه جنسی با کسی غیر از شریک عاطفی فعلی خود خیال‌پردازی می‌کنید؟» و «آیا می‌توانی تصور کنی که با شرکای مختلف رابطه جنسی "گذرا" داشته باشی و از آن لذت ببری^۱» اندازه‌گیری می‌شود.

به طور خلاصه، مردانی که استراتژی جفت‌گیری کوتاه‌مدت دارند، تمایل به میل جنسی بالایی دارند. وقتی این مردان با میل جنسی بالا دارای ویژگی‌های شخصیتی سه‌گانه تاریک کمی هستند، استراتژی خود را از طریق تاکتیک‌هایی از جمله پیشنهاد صادقانه، جذابیت و اغواگری اجرا می‌کنند. وقتی این ویژگی‌ها با روان‌پریشی، سطح پایین همدلی، خودشیفتگی و مردانگی خصمانه ترکیب شوند، مردان با میل جنسی بالا استراتژی کوتاه‌مدت خود را از طریق فریب، تهدید، زور و ناتوان کردن قربانیان از طریق الکل و مواد مخدر اجرا می‌کنند. این ترکیب سمی زنان را در معرض شکار جنسی قرار می‌دهد.

این مردان همچنین مستعد ارتکاب تجاوزهای متعدد هستند. برای درک بزرگی این مشکل، این واقعیت را در نظر بگیرید که برای هر جرمی که یک متجاوز به ارتکاب آن محکوم می‌شود، موارد بسیار بیشتری وجود دارد که کشف نشده‌اند. یک مطالعه که به متجاوزان محکوم شده تضمین محرمانگی داد، نشان داد که 126 متجاوز به ارتکاب خشونت جنسی علیه 882 قربانی اعتراف کردند^۲. در مطالعه دیگری روی 37 متجاوز

^۱ L. Penke and J. B. Asendorpf, Beyond global sociosexual orientations: A more differentiated look at sociosexuality and its effects on courtship and romantic relationships, *Journal of Personality and Social Psychology* 95, no. 5 (2008): 1113–1135.

^۲ G. G. Abel et al., Self-reported sex crimes of nonincarcerated paraphiliacs, *Journal of Interpersonal Violence* 2, no. 1 (1987): 3–25.

که به 66 جرم متهم شده بودند، یا به طور متوسط تقریباً 1.8 قربانی، متجاوزان به 433 تجاوز اعتراف کردند وقتی به آنها اطمینان داده شد که اطلاعاتشان محرمانه خواهد ماند، با میانگین بیش از 11 قربانی به ازای هر متجاوز^۱. یک مطالعه دیگر بر روی ۱۲۰ مرد که رفتار خود گزارش شده‌شان با معیارهای قانونی تجاوز مطابقت داشت، اما به هیچ یک از این موارد متهم یا محکوم نشده بودند، نشان داد که تعداد قربانیان به طور متوسط تقریباً ۴ تجاوز برای هر نفر بوده است که در مجموع ۴۸۳ تجاوز می‌شود^۲. بیشتر این مردان، تقریباً 81 درصد، به زنانی تجاوز کردند که به دلیل مصرف الکل یا مواد مخدر ناتوان بودند. بقیه از تهدید به زور یا زور واقعی برای تسلیم کردن قربانیان خود استفاده کردند. 38 درصد از این مردان نیز به ضرب و شتم غیرجنسی یک شریک صمیمی اعتراف کردند که نشان دهنده ارتباط بین خشونت شریک صمیمی و تجاوز است^۳.

نکته مهم این است که این آمار، تعداد نگران کننده‌ای از تجاوزهای کشف نشده و متجاوزان کشف نشده را آشکار می‌کند. درصد کمی از مردان ردی طولانی از قربانیان را در پی خود به جا می‌گذارند، چه به صورت جنایی متهم شوند یا نه. این واقعیت که اکثر متجاوزان به جای اینکه یک بار تجاوز کنند، متجاوز سریالی هستند، تا حدودی یک تناقض آشکار را که در ادبیات علمی ذکر شده است، حل می‌کند - اینکه تعداد زیادی از زنان گزارش می‌دهند که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، اما تعداد بسیار کمتری از مردان گزارش می‌دهند که مرتکب تجاوز شده‌اند.

¹ . M. R. Weinrott and M. Saylor, Self-report of crimes committed by sex offenders, Journal of Interpersonal Violence 6, no. 3 (1991): 286–300.

² . Lisak and Miller, Repeat rape.

³ . R. L. Burch and G. G. Gallup Jr., Abusive men are driven by paternal uncertainty, Evolutionary Behavioral Sciences (2019).

تجاوز زناشویی

اکثر محققان، تجاوز زناشویی را به عنوان یک نوع تجاوز، مفهومی جداگانه در نظر می‌گیرند. قانون به طور سنتی آن را از سایر مفاهیم جدا کرده است که منشا آن به قانون انگلیسی قرن هفدهم برمی‌گردد: "شوهر نمی‌تواند به جرم تجاوز به همسر قانونی خود محکوم شود، زیرا با رضایت و قرارداد متقابل زناشویی، زن خود را در این نوع رابطه به شوهرش تسلیم کرده است و نمی‌تواند آن را پس بگیرد.^۱" در دهه 1970، تجاوز زناشویی در هر پنجاه ایالت آمریکا قانونی بود. تا 5 ژوئیه 1993، هر پنجاه ایالت قوانینی را برای جرم انگاری آن وضع کردند. برخی از کشورها در سراسر جهان، از آلبانی گرفته تا یمن، همچنان به این سنت ادامه داده‌اند که تجاوز زناشویی را از قوانین کیفری مستثنی می‌کنند. با این وجود، روند جهانی به وضوح در حال بهبود است. جرم‌انگاری تجاوز زناشویی در سال 1981 در استرالیا، در سال 2005 در برزیل، در سال 2012 در آلبانی و در سال 2016 در باربادوس آغاز شد.^۲ پیشرفت فرهنگی قوانین و نگرش‌ها در مورد این نوع تجاوز جنسی نهادینه‌شده، سریع است و تنها در یک جهت حرکت می‌کند. با وجود تغییرات در قوانین، برخی از مردم هنوز تجاوز زناشویی را کمتر از تجاوز توسط غریبه یا آشنا، تجاوز به حقوق زنان و آسیب روانی آن را کمتر می‌دانند.^۳ اینکه آیا تغییرات در قوانین منجر به تغییرات متناسب در نرخ واقعی تجاوز شده است یا خیر، هنوز مشخص نیست.

¹ . M. Hale, *Historia Placitorum Coronae: The History of the Pleas of the Crown* (London: Gyles, Woodward, and Davis, 1736).

² . Wikipedia, s.v. Marital rape laws by country, last updated September 23, 2020, 15:48, https://en.wikipedia.org/wiki/Marital_rape_laws_by_country.

³ . E. K. Martin, C. T. Taft, and P. A. Resick, A review of marital rape, *Aggression and Violent Behavior* 12, no. 3 (2007): 329–347.

البته تخمین میزان تجاوز زناشویی به دلایلی مشکل است، از جمله پایین بودن میزان شکایات کیفری ثبت شده و باور اشتباه مبنی بر اینکه رابطه جنسی اجباری در چارچوب ازدواج نمی‌تواند تجاوز قانونی باشد. به عنوان مثال، برخی از زنان بیان می‌کنند که شوهرانشان با تهدید به آسیب و استفاده از زور، آنها را مجبور به رابطه جنسی برخلاف میلشان کرده‌اند، اما این اعمال را به عنوان تجاوز طبقه‌بندی نمی‌کنند. با وجود این مشکلات در به دست آوردن نرخ‌های واقعی، مطالعات نشان می‌دهد که این میزان بین ۵.۷ تا تقریباً ۱۶ درصد از کل زوج‌های متاهل است.^۱ به عنوان مثال، یک نظرسنجی تلفنی از ۱۱۸ زن نشان داد که ۱۳ درصد گزارش کرده‌اند که همسرشان از زور یا تهدید به زور برای رابطه جنسی استفاده کرده است.^۲

دیدگاه تکاملی توضیح می‌دهد که چرا تجاوز به همسر، که پروفیسور لیندا میلی آن را "مدل پاییدن همسر" می‌نامد، باید از سایر اشکال تجاوز متمایز شود. شرایطی که در آن اتفاق می‌افتد، به طور چشمگیری با شرایط تجاوز توسط آشنا یا غریبه متفاوت است. به عنوان مثال، سوء تعبیر از علاقه جنسی، شرایطی است که منجر به تجاوز توسط آشنا می‌شود، اما بعید است که نقش کلیدی در تجاوز زناشویی داشته باشد. یک ویژگی متمایز این است که تجاوز زناشویی زمانی بیشتر محتمل است که شوهر نگران خیانت جنسی مشکوک یا واقعی باشد. این ویژگی به تجاوز توسط آشنا یا غریبه ارتباطی ندارد. الگوهای مشابه در گونه‌های دیگر نیز دیده می‌شود. اردک‌های سیاه آمریکایی، اردک‌های وحشی و پرندگان شکاری نیز هنگامی که متوجه می‌شوند که یک

^۱ . Martin et al., Review of marital rape.

^۲ . K. C. Basile, Prevalence of wife rape and other intimate partner sexual coercion in a nationally representative sample of women, *Violence and Victims* 17 (2002): 511-524.

نر دیگر ممکن است با جفتشان جفتگیری کرده باشد، سعی می‌کنند با جفت‌های معمولی خود جفتگیری اجباری داشته باشند^۱.

زنان متاهل نیز در طول یا بلافاصله پس از جدایی، با خطر بسیار بالاتری از تجاوز مواجه می‌شوند. این یافته از مدل پاییدن همسر میلی حمایت می‌کند، زمانی که با این یافته مرتبط می‌شود که برخی از زنان از روابط نامشروع برای تسهیل خروج از یک رابطه بد و انتقال به یک شوهر بهتر استفاده می‌کنند^۲. مردان اغلب همسری را که در حال ترک آنها است، غیرقابل جایگزین می‌بینند. رابطه جنسی اجباری در این شرایط ممکن است نشان دهنده میل به حفظ کنترل بر چیزی باشد که از دیدگاه تکاملی، یک زن مطلوب است که ممکن است برای همیشه از دست برود. این بدان معنا نیست که مردان سازگاری‌هایی را به طور خاص برای تجاوز زناشویی تکامل داده‌اند. بلکه این موضوع، ذهنیت روانشناختی کلی‌تر مردان برای به دست آوردن دسترسی جنسی و تلاش حسادت‌آمیز برای حفظ آن دسترسی را با هر وسیله‌ای که احساس می‌کنند حق دارند اجرا کنند، منعکس می‌کند^۳.

همانند سایر انواع تجاوز، احتمال تجاوز مردان به همسران جوان‌تر نسبت به همسران مسن‌تر بیشتر است. همانند سایر یافته‌های مربوط به سن قربانی، هیچ سازگاری تجاوز ویژه‌ای برای توضیح آنها لازم نیست. اختلاف سنی زیاد، که در آن شوهر ده سال یا بیشتر بزرگتر است، زنان متاهل را در معرض خطر بیشتری قرار می‌دهد^۴. زنان متاهلی که از نظر اقتصادی بیشتر به شوهران خود وابسته هستند، در

^۱ . Lalumière et al., Causes of Rape.

^۲ . D. M. Buss et al., The mate switching hypothesis, Personality and Individual Differences 104 (2017): 143–149; Martin et al., Review of marital rape.

^۳ . D. M. Buss, The Dangerous Passion: Why Jealousy Is as Necessary as Love and Sex (New York: Free Press, 2000).

^۴ . Martin et al., Review of marital rape.

مقایسه با زنانی که منابع مستقل خود را دارند، خطر بیشتری برای تجاوز زناشویی دارند. زنانی که منابع بیشتری دارند، آزادترند که از ازدواج‌های بد خارج شوند.^۱ زنانی که فاقد منابع هستند، اغلب احساس می‌کنند در روابط سوء استفاده جنسی گیر افتاده‌اند.

شوهرانی که نمره بالایی در مردانگی خصمانه و گرایش به سمت رابطه جنسی ناوابسته دارند، بیشتر احتمال دارد که از زور یا تهدید به زور علیه همسران خود استفاده کنند. مطالعه‌ای روی 1370 مرد اهل روستاهای آفریقای جنوبی نشان داد که مردانی که به شرکای صمیمی خود تجاوز می‌کنند، احتمالاً تعداد بیشتری شریک جنسی داشته‌اند.^۲ دقیقاً همان عوامل خطر - ترکیبی از ویژگی‌های سه‌گانه تاریک و گرایش به سمت رابطه جنسی کوتاه مدت - مشخصه متجاوزان در داخل و خارج از ازدواج است.^۳

مصیبت اجبار جنسی

اگرچه شواهد کمی وجود دارد که مردان انسان سازگاری‌های خاصی را برای تجاوز به عنف ایجاد کرده‌اند، و برخی شواهد علیه نسخه‌های خاصی از نظریه تجاوز وجود دارد، اجبار جنسی را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های مستند علمی

^۱ . A. Van der Straten et al., Sexual coercion, physical violence, and HIV infection among women in steady relationships in Kigali, Rwanda, AIDS and Behavior 2, no. 1 (1998): 61–73.

^۲ . R. Jewkes et al., Rape perpetration

^۳ . P. K. Jonason, M. Girgis, and J. Milne-Home, The exploitive mating strategy of the Dark Triad traits: Tests of rape-enabling attitudes, Archives of Sexual Behavior 46, no. 3 (2017): 697–706.

روانشناسی جفت گیری مردان درک کرد. ویژگی‌های کلیدی این روانشناسی که در مورد اجبار مشکلات زیادی ایجاد می‌کند عبارتند از:

- جاذبه شدید مردان به زنان جوان، حتی زمانی که مردان مسن‌تر می‌شوند و در موقعیت‌های قدرتی قرار می‌گیرند.
- توجه و تمرکز مردان بر روی زنان جذاب.
- مدار پاداش مغز مردان در هسته اکومبئس که با دیدن زنان جذاب فعال می‌شود.
- تحریک جنسی مردان نسبت به اطلاعات بصری، که در محیط‌های مدرن فراوان است.
- میل جنسی بالا و احساس شهوت قدرتمند در مردان.
- تمایل مردان به تنوع جنسی، که منجر به جذب زنان جدید می‌شود، حتی زمانی که مردان شرکای جنسی فعلی دارند.
- انگیزه بیشتر مردان برای دنبال کردن یک استراتژی جفت‌گیری کوتاه مدت.
- تمایل مردان به داشتن رابطه جنسی ناوابسته و بدون دلبستگی عاطفی.
- سوگیری درک بیش از حد جنسی که باعث می‌شود برخی از مردان باور کنند که علاقه جنسی وجود دارد در حالی که اینطور نیست.
- ارتباطی در ذهن مردان بین قدرت و رابطه جنسی که منجر به احساس بی‌دلیل حق به جانب جنسی می‌شود، به ویژه در میان مردانی که مستعد آزار جنسی هستند.
- قطع شدن احساسات همدلانه طبیعی برای قربانیان اجبار جنسی در برخی شرایط.

- وجود ویژگی‌های سه‌گانه تاریک - روان‌پریشی، ماکیاولیسم و خودشیفتگی.
- نمرات پایین در ویژگی شخصیتی صداقت-فروتنی، که با پرخاشگری و عدم همدلی مرتبط است.
- تمایل عمومی مردان به استفاده از خشونت یا تهدید به خشونت برای دستیابی به اهداف مختلف، از جمله به دست آوردن ابزار، قلمرو، پول، غذا و رابطه جنسی.

چهار واقعیت در شکاف بین ذهن مردان و زنان به چشم می‌خورد. اول، مردان به بسیاری از زنانی که هیچ علاقه‌ای به آنها ندارند، جذب جنسی می‌شوند. عکس این موضوع نیز گاهی اوقات صادق است، اگرچه کمتر اتفاق می‌افتد. دوم، مردان می‌خواهند با بسیاری از زنانی که نمی‌خواهند با آنها رابطه جنسی داشته باشند، رابطه جنسی داشته باشند. سوم، از آنجا که افراد اغلب با برون‌یابی از ذهن خود، تمایلات و انگیزه‌های جنسی دیگران را استنباط می‌کنند، مردان به طور عمیقی در درک این موضوع که روانشناسی جنسی زنان با روانشناسی آنها متفاوت است، شکست می‌خورند. آنها در درک این موضوع که زنی که بسیار جذاب می‌بینند، ممکن است ذره‌ای به آنها جذب نشده باشد، مشکل دارند. چهارم، برخی از مردان مستعد استفاده از خشونت و تهدید به آسیب برای به دست آوردن آنچه می‌خواهند هستند. با این حال، به طور واضح، این ویژگی‌های روانشناسی مردان به ناچار یا به طور غیرقابل تغییر بیان نمی‌شوند. استیون پینکر، روانشناس هاروارد، می‌گوید: "به محض اینکه تشخیص دهیم که هیچ چیز اخلاقی قابل ستایشی در مورد محصولات تکامل وجود ندارد،

می‌توانیم روانشناسی انسان را صادقانه توصیف کنیم، بدون اینکه ترس داشته باشیم که شناسایی یک ویژگی "طبیعی" به معنای تایید آن است.^۱

نکته مهم این است که بروز یا مهار عناصر خطرناک روانشناسی جنسی مردان به شرایط شخصی و اجتماعی کلیدی بستگی دارد. زمینه اجتماعی نسبت جنسی در گروه جفت‌یابی یک مثال واضح را ارائه می‌دهد. هنگامی که مازاد مردان نسبت به زنان وجود دارد، میزان تجاوز افزایش می‌یابد. هنگامی که مازاد زنان وجود دارد، میزان تجاوز کاهش می‌یابد.^۲ این موضوع به ویژه در برخی مناطق هند و چین که ترجیح پسران می‌تواند منجر به سقط جنین انتخابی و کودک‌کشی دختران شود و مازاد زیادی از مردان ایجاد کند، برجسته است. حذف این شیوه‌های جانبدارانه نسبت به مردان ممکن است نرخ تجاوز را کاهش دهد.

عوامل دیگری که بر بروز یا سرکوب ویژگی‌های خطرناک روانشناسی جنسی مردان تأثیر می‌گذارند عبارتند از: هنجارهای اجتماعی که آزار جنسی را قابل قبول می‌دانند، مانند کلیشه "مرده دیگه (boys will be boys)"، در مقابل سیاست‌هایی که آن را به یک تخلف قابل محکوم شدن تبدیل می‌کند؛ قوانینی که تجاوز زناشویی را جرم می‌دانند یا نمی‌دانند؛ ویژگی‌های سه‌گانه تاریک و یک استراتژی رابطه جنسی گذرا که در کنار هم باعث می‌شوند برخی از مردان بیشتر به اجبار جنسی متوسل شوند. کاهش ایدئولوژی مردسالاری، قوانین قوی‌تر قابل اجرا، حساسیت بیشتر پلیس نسبت به قربانیان جرایم جنسی و آگاهی بیشتر مردم در مورد این مسائل می‌تواند اثرات مفیدی

^۱ . S. Pinker, The Blank Slate (New York: Viking, 2002), 163.

^۲ . N. Diamond-Smith and K. Rudolph, The association between uneven sex ratios and violence: Evidence from 6 Asian countries, PLoS One 13, no. 6 (2018): e0197516.

در کاهش اجبار جنسی مردان داشته باشد.¹ یک دیدگاه تکاملی برای درک برخی از الگوهای گیج کننده در اجبار جنسی ضروری است. در حالت ایده آل، این دانش می تواند به ترویج حذف کامل آن کمک کند.

این فصل عمدتاً بر روانشناسی جنسی مردان متمرکز شده است، عناصر ذهن مردان که با هم ترکیب می شوند تا برخی را به سمت ارتکاب خشونت جنسی سوق دهند. با این حال، روانشناسی جنسی مردان در خلاء تکامل نیافته است. اصل اساسی تکامل مشترک جنسی ایجاب می کند که ما باید همزمان روانشناسی جنسی زنان را نیز درک کنیم. این روانشناسی بخش اصلی ماتریس اجتماعی است که در آن روانشناسی جنسی مردان تکامل یافته است.

علل مختلف خشونت جنسی هر چه باشد، شکی نیست که برای قربانیان بسیار مضر است. هزینه ها فشار انتخابی را برای دفاع در برابر قربانی شدن در برابر آن آسیب ها ایجاد می کنند. اگرچه واضح است که قربانیان اجبار جنسی از آسیب های روانی رنج می برند، اما تعداد کمی از دانشمندان از خود می پرسند که چرا این نوع خشونت از همه موارد دیگر در آسیب روانی فراتر می رود. راهبردهای مقابله ای برای دفاع در برابر شکارچیان جنسی، بخش اصلی فرآیند تکامل مشترک جنسی هستند. و آنها با اولین قانون جفت گیری انسان شروع می شوند - انتخاب زنان در مورد زمان، مکان، با چه کسی و در چه شرایطی به رابطه جنسی رضایت می دهند، موضوعی که اکنون به آن می پردازیم.

¹ . S. Pinker, The Better Angels of Our Nature: Why Violence Has Declined (New York: Viking, 2011).

فصل هشتم

دفاع در برابر اجبار جنسی

بیشتر مردان از اینکه توسط یک شریک عاطفی مورد تمسخر یا تحقیر قرار بگیرند می‌ترسند، در حالی که بیشتر زنان از تجاوز و مرگ می‌ترسند.

گوین د بکر

تنوع بسیار زیاد در فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌ها در نرخ اجبار جنسی، امید به مداخله موفق را افزایش می‌دهد. برخی از فرهنگ‌ها دارای شرایط مناسب‌تری برای تجاوز نسبت به فرهنگ‌های دیگر هستند - هنجارهای اجتماعی مختلف، قوانین مختلف، اجرای مختلف قوانین، اندازه و ناشناس بودن شرایط زندگی، نزدیکی به خویشاوندان نزدیک یا محافظان، نسبت مردان به زنان در جمعیت و بسیاری موارد دیگر. شناسایی شرایط خاصی که گاهی اوقات "فرهنگ تجاوز" نامیده می‌شود، برای از بین بردن تجاوز بسیار مهم است. همچنین شناسایی ویژگی‌های مردانی که بیشتر احتمال دارد مرتکب تجاوز شوند و دفاع زنان برای جلوگیری از آن.

همه به جز بی اطلاع ترین افراد می دانند که تجاوز از نظر روانی برای قربانیان آسیبزا است. یک دیدگاه تکاملی با دقت بیشتری روشن می کند که چرا زنان تجاوز را بسیار مضر می دانند. تجربه احساسی آسیب روانی به ما کمک می کند تا رویدادهایی را که برای ما و عزیزانمان مضر هستند، مشخص و نظارت کنیم - آسیب ناشی از حمله، بیماری که برای یکی از عزیزان رخ می دهد، درد خیانت شریک زندگی. بنابراین، نباید تعجب کنیم که متوجه شویم اجبار جنسی صدمات قابل توجهی به زنان وارد کرده است. قبل از پرداختن به این آسیب های زیاد و دفاع زنان در برابر آنها، یک لنز تکاملی ما را مجبور می کند تا یک سوال کلیدی پرسیم: آیا تجاوز یک اتفاق نسبتاً اخیر است، یا اینکه یک خطر مکرر بوده است که زنان را در طول زمان تحت تأثیر قرار داده است؟

اجبار جنسی در طول تاریخ بشر

اگر شواهد تاریخی مکتوب، شواهد قوم نگاری بین فرهنگی، یافته های بیو آرکئولوژیکی [زیست باستان شناسی] و شواهد ژنتیکی مولکولی نشان دهند که تجاوز در طول تاریخ بشر رخ داده است، غیر منطقی است که اگر تکامل با انتخاب، مکانیسم های دفاعی در زنان برای جلوگیری از وقوع آن ایجاد نکرده باشد. نکته مهم این است که این موضوعی جدا از این سوال است که آیا مردان سازگاری هایی برای تجاوز تکامل داده اند یا خیر. زنان می توانند از نظر اصولی حتی اگر تجاوز یک محصول جانبی کاملاً غیر سازگارانه یا حتی ناسازگارانه از ویژگی های دیگر روانشناسی مردان، مانند تمایل به پرخاشگری و سوگیری بیش از حد درک جنسی مردان بوده باشد، سازگاری های ضد تجاوز را تکامل دهند. برای مثال، انسان ها ترس تکامل یافته ای

از افتادن از ارتفاعات مانند درختان بلند و صخره‌های مرتفع دارند، حتی اگر درختان و صخره‌ها برای آسیب رساندن به انسان‌ها ارتفاع خود را توسعه نداده‌اند. دفاع‌ها می‌توانند در برابر خطرات مکرر حتی در غیاب جرائم تکامل یافته نیز تکامل یابند، و ما در فصل قبل به این نتیجه رسیدیم که در حال حاضر هیچ مدرک قانع کننده‌ای مبنی بر اینکه مردان سازگاری‌های تجاوز را تکامل داده‌اند، وجود ندارد.

ما هرگز نمی‌توانیم با اطمینان مطلق تعیین کنیم که آیا تجاوز در طول تاریخ به اندازه کافی مکرر بوده است که دفاع‌های ضد تجاوز زنانه را شکل دهد یا خیر. اما شواهد کافی جمع‌آوری شده است تا به ما امکان دهد یک حدس آگاهانه بزنیم. تاریخ مکتوب که به کتاب مقدس برمی‌گردد، سرشار از قسمت‌هایی در مورد تجاوز و حتی مشخصات رهبران مذهبی در مورد شرایطی است که مردان می‌توانند به زنان تجاوز جنسی کنند. اکثر این شرایط شامل دوره‌های جنگ است. به عنوان مثال، حکیمان تلمود، که توسط میمونیدس تدوین شده است، این دستور را ارائه می‌دهند:

"یک سرباز در ارتش مهاجم می‌تواند، اگر تحت تأثیر شور و اشتیاق قرار گیرد، با یک زن اسیر هم‌خوابگی کند... [اما] او تا قبل از ازدواج با او، از هم‌خوابگی مجدد منع می‌شود... هم‌خوابگی با او فقط در زمانی که او به اسارت گرفته شده است مجاز است... او نباید او را در میدان جنگ مجبور کند... یعنی او را به یک مکان خصوصی ببرد و با او هم‌خوابگی کند.¹"

اسناد مکتوب خارج از متون مذهبی که عملاً به تجاوز جنسی مجوز می‌دهند، مضامین مشابهی را نشان می‌دهند، مانند این نوشته‌های چنگیز خان، سردار جنگی

¹ . J. Hartung, Biblical Roots of the Long Leash on Men, unpublished manuscript (n.d.).

مخوف (1158-1227)، که از تجاوز به گروه‌های مغلوب لذت می‌برد: "بزرگترین لذت این است که دشمنانت را شکست دهی، آنها را تعقیب کنی، ثروتشان را غارت کنی، عزیزانشان را در اشک ببینی، بر اسب‌هایشان سوار شوی و روی شکم‌های سفید همسران و دخترانشان بخوابی^۱."

مطالعات سیستماتیک و جامعی در مورد وقوع و فراوانی تجاوز در جوامع سنتی و فرهنگ‌های مختلف انجام نشده است. بعلاوه، از آنجایی که تجاوز معمولاً به دور از چشم انسان‌شناسانی که فرهنگ‌های خاصی را مطالعه می‌کنند، رخ می‌دهد، گزارش‌های قوم‌نگاری قطعاً تصویر ناقصی از این موضوع ارائه می‌دهند و وقوع آن را کمتر از میزان واقعی نشان می‌دهند. با این حال، چندین محقق تلاش کرده‌اند تا شواهد قوم‌نگاری را بررسی کنند و متوجه شده‌اند که تجاوز در بسیاری از جوامع سنتی وجود دارد. از جنگل‌های آمازون برزیل گرفته تا صلح‌آمیزتر ! کونگ سا در بوتسوانا، قوم‌نگاری‌ها حاوی اشاراتی به تجاوز هستند، از ذکر آن به صورت گذرا تا ارائه توضیحات مفصل. به عنوان مثال، سِمای در مرکز مالزی اغلب توسط مهاجمان مالایی مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند، آنها را غافلگیر می‌کردند، مردان را می‌کشتند و زنان را به زور می‌بردند^۲. مردم آمازون که توسط توماس گرگور مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، کلمات خاصی برای تجاوز –antapai– و تجاوز دسته‌جمعی –aintyawakakinapai– دارند^۳. قبیله یانومامی برزیل می‌گویند که دلیل اصلی حمله آنها به گروه‌های همسایه،

^۱ . Genghis Khan, quoted in T. Royle, A Dictionary of Military Quotations (New York: Simon and Schuster Children's Publishing, 1989).

^۲ . C. Palmer, Is rape a cultural universal? A re-examination of the ethnographic data, Ethnology 28, no. 1 (1989): 1-16.

^۳ . T. Gregor, Anxious Pleasures: The Sexual Lives of an Amazonian People (Chicago: University of Chicago Press, 1985).

ربودن زنان یا بازپس‌گیری زنانی است که در حملات قبلی از آنها گرفته شده‌اند.^۱ به طور خلاصه، شواهد قوم‌نگاری، مملو از گزارش‌های تجاوز است.

تجاوز در جنگ به طرز نگران‌کننده‌ای رایج است، همانطور که سوزان براونمیلر در کتاب خود در سال ۱۹۷۵ با عنوان *Against Our Will* به طور گسترده مستند کرده است.^۲ یافته‌های او توسط محققان و مورخان دیگر تایید شده است. در قتل‌عام نانچینگ^۳ هزاران تجاوز و قتل زنان چینی توسط مردان ژاپنی در طول جنگ جهانی دوم مستند شده است. کمی کمتر علنی شده، تجاوز مکرر به زنان یهودی توسط سربازان آلمانی در طول هولوکاست جنگ جهانی دوم بود.^۴ کتاب *"Rape Warfare"* مستندات مشابهی از تجاوز به زنان در بوسنی و هرزگوین و کرواسی در طول جنگ‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۲ ارائه کرد.^۵ این جنایات در جمهوری دموکراتیک کنگو در طول جنگ دوم کنگو (۲۰۰۳-۱۹۹۸) نیز رخ داده است و همچنان در درگیری‌های پس از جنگ در همان منطقه ادامه دارد.^۶

برخی از محققان ادعا می‌کنند که فرهنگ‌هایی را شناسایی کرده‌اند که تجاوز در آنها وجود ندارد، مانند فرهنگ‌های امبوتی، یاپ، آراپیش، هویچول و ماتاکو.^۷ با این حال، این ادعاها معمولاً با قوم‌نگاری‌های واقعی در تناقض است. به عنوان مثال، در

^۱ . N. A. Chagnon, Life histories, blood revenge, and warfare in a tribal population, Science 239, no. 4843 (1988): 985-992.

^۲ . S. Brownmiller, *Against Our Will: Men, Women, and Rape* (New York: Ballantine, 1975).

^۳ . I. Chang, *The Rape of Nanking: The Forgotten Holocaust of World War II* (New York: Basic Books, 2014).

^۴ . H. Sinnreich, "And it was something we didn't talk about": Rape of Jewish women during the Holocaust, *Holocaust Studies* 14, no. 2 (2008): 1-22.

^۵ . B. Allen, *Rape Warfare: The Hidden Genocide in Bosnia-Herzegovina and Croatia* (Minneapolis: University of Minnesota Press, 1996).

^۶ . T. Cooper, *Great Lakes Conflagration: Second Congo War, 1998-2003* (Solihull, UK: Helion and Company, 2013).

^۷ . P. R. Sanday, The socio - cultural context of rape: A cross - cultural study, *Journal of Social Issues* 37, no. 4 (1981): 5-27.

مورد امبوتی‌ها گفته می‌شود که مردان برای رابطه جنسی با یک زن نیاز به اجازه دارند. با این وجود، "مردان می‌گویند که وقتی با یک دختر می‌خواهند، اگر او را بخواهند، هنگام نوازش او را غافلگیر می‌کنند و او را به زور به خواست خود در می‌آورند.^۱" در میان یاپ‌ها، قوم نگاران گزارش می‌دهند که هنگام نبرد با روستاهای دیگر، زنان برای مقاصد جنسی اسیر می‌شوند و یک مرد یاپ "گاهی سعی می‌کند با زور آنچه را که نمی‌توان به روش دوستانه به دست آورد، به دست آورد.^۲" در میان آراپیش‌ها، که مارگارت مید ادعا کرد که تجاوز نمی‌کنند، قوم‌نگاران مواردی را گزارش می‌دهند که در آن مردان آراپیش به زور زنان را برای مقاصد جنسی می‌ربایند. در میان ماتاکو، یکی دیگر از فرهنگ‌هایی که به عنوان فاقد تجاوز کدگذاری شده است، "جنگ‌ها اغلب به منظور ربودن زنان جوان که بعداً توسط فاتحان به ازدواج در می‌آیند، انجام می‌شود.^۳"

در مورد شیوع تجاوز در فرهنگ‌های سنتی نمی‌توان نتیجه‌گیری قطعی کرد. نرخ‌ها بدون شک در فرهنگ‌های مختلف از نادر تا رایج متفاوت است، و شناسایی منابع تنوع فرهنگی می‌تواند سرنخ‌های مهمی برای از بین بردن تجاوز فراهم کند. با این حال، می‌توانیم به طور قاطع نتیجه بگیریم که تجاوز با نظم کافی در ده‌ها قوم‌نگاری گزارش شده است تا نشان دهد که این موضوع یک مشکل مهم برای برخی از زنان در برخی مواقع بوده و همچنان هست.

شواهد دیرینه‌شناسی همچنین یک واقعیت جالب را نشان می‌دهد که به موضوع تجاوز در دوران ماقبل تاریخ مربوط می‌شود. ذخایر استخوان‌هایی که عواقب غم‌انگیز

¹ . Palmer, Is rape a cultural universal?, 3.

² . F. Salesius, Diekirolneu-Insel Jap (Berlin, 1906), translated for the Human Relations Area Files, 117.

³ . R. Karsten, Indian Tribes of the Argentine and Bolivian Chaco, Societas Scientiarum Fennica Commentationes Humanarum Litterarum, vol. 4 (1932), 62. Quoted in Palmer, Is rape a cultural universal?

جنگ را به تصویر می‌کشند، عمدتاً اسکلت‌های مردانی هستند که روی آنها جای نوک پیکان‌های فرو رفته در قفسه سینه، ضربه‌های شدید و زخم‌های مجموعه‌ای که از نظر اندازه و شکل با سلاح‌های یافت شده در مجاورت مطابقت دارند، است.^۱ با این حال، نکته‌ای که اغلب نادیده گرفته می‌شود این است که این گورهای باستانی غالباً بقایای مردان را بیشتر در خود جای داده‌اند و به طرز چشمگیری فاقد اسکلت زنان در سنین باروری هستند. این الگو در استرالیای ماقبل تاریخ، گودال‌های دفن Crow Creek در داکوتای جنوبی از سال ۱۳۲۵ میلادی، جزیره کوگر در جنوب شرقی آمریکا، جنوب غربی آمریکا، مکزیک، آمریکای جنوبی، جزیره ایستر، اسکاندیناوی و اروپای غربی دیده می‌شود. کمبود قابل توجه زنان جوان در میان بقایای اسکلتی محل‌های دفن، شاهی را ارائه می‌دهد که با شواهد مکتوب و بین فرهنگی مبنی بر اینکه زنان در سنین باروری در طول جنگ برای اهداف جنسی یا زناشویی به زور اسیر شده‌اند، مطابقت دارد.

مطالعات ژنتیکی مولکولی نیز شواهدی تاییدکننده ارائه می‌دهند. از آنچه می‌توانیم بگوییم، چنگیزخان، جنگ‌سالار ترسناک، ممکن است پرکارترین متجاوز در تاریخ بشر بوده باشد. او قبایل پراکنده را متحد کرد تا در یک بازه زمانی بیست ساله، از حدود ۱۲۰۶ میلادی تا ۱۲۲۷ میلادی، خرابی به بار آورد. خان گروه‌ها را فتح کرد و امپراتوری‌ای ایجاد کرد که حدود ۶۰۰۰ کیلومتر از لبه ژاپن در شرق تا دریای خزر در غرب امتداد داشت.^۲ او تا حدی با تقسیم منابع قبایل فتح شده، از جمله زنانی که با

^۱ . C. S. Larsen, Bioarchaeology, in The International Encyclopedia of Biological Anthropology, ed. Wenda Trevathan (Hoboken, NJ: Wiley, 2018), 1–14; C. P. Larsen, Bioarchaeology: Interpreting Behaviour from the Human Skeleton, 2nd ed. (Cambridge: Cambridge University Press, 2015).

^۲ . M. Potts and T. Hayden, Sex and War: How Biology Explains Warfare and Terrorism and Offers a Path to a Safer World (Dallas, TX: BenBella Books, 2010).

کشتار مدافعان مردشان آسیب‌پذیر شده بودند، وفاداری نیروها را بدست می‌آورد. چنگیزخان ظاهراً جذاب‌ترین زنان را برای خود و پسرانش نگه می‌داشت و آنها را در حرمسراها اسکان می‌داد. تجزیه و تحلیل ژنتیکی DNA آسیای مرکزی نشان می‌دهد که تقریباً ۸ درصد، یا تقریباً ۱۶ میلیون مرد زنده امروزی، کروموزوم‌های Y تقریباً یکسانی دارند، نشانه‌ای که نشان می‌دهد همه آنها از یک مرد، تقریباً مطمئناً چنگیزخان، آمده‌اند.^۱ تجزیه و تحلیل‌های ژنتیکی الگوهای مشابه، هرچند کمتر پرکار، را در ایرلند (پادشاه نیال) نشان می‌دهند.^۲ وایکینگ‌ها از اسکاندیناوی به جمعیت‌های مرد ایرلندی حمله کردند و آنها را شکست دادند و پادشاهان، نوادگان و کروموزوم‌های Y را در پی خود به جا گذاشتند. وایکینگ‌های اسکاندیناویایی نیز با اثرات ژنتیکی مشابه بر ایسلند غلبه کردند.^۳

در اروپا، آسیا و آفریقا، جمعیت مردان، اما نه جمعیت زنان، از حدود هفت هزار تا پنج هزار سال پیش به حدود یک بیستم اندازه قبلی خود کاهش یافت - یک گلوگاه تکاملی چشمگیر.^۴ درگیری‌های قبیله‌ای با چماق، تیر و تبر تقریباً مطمئناً مسئول این امر بودند. درگیری‌های قبیله‌ای با چماق، تیر و تبر تقریباً به طور قطع مسئول این موضوع بوده‌اند. کاهش شدید جمعیت مردان از کاهش شدید تنوع کروموزوم‌های Y استنباط می‌شود، که منحصرراً از پدر به پسر منتقل می‌شوند، بدون اینکه کاهش مشابهی در تنوع DNA میتوکندریایی مشاهده شود، که منحصرراً از مادر به دختر

^۱ T. Zerjal et al., The genetic legacy of the Mongols, American Journal of Human Genetics 72 (2003): 717–721.

^۲ L. T. Moore et al., A Y-chromosome signature of hegemony in Gaelic Ireland, American Journal of Human Genetics 78, no. 2 (2006): 334–338; B. McEvoy et al., The scale and nature of Viking settlement in Ireland from Y-chromosome admixture analysis, European Journal of Human Genetics 14, no. 12 (2006): 1288.

^۳ S. Goodacre et al., Genetic evidence for a family-based Scandinavian settlement of Shetland and Orkney during the Viking periods, Heredity 95, no. 2 (2005): 129–135.

^۴ T. C. Zeng, A. J. Aw, and M. W. Feldman, Cultural hitchhiking and competition between patrilineal kin groups explain the post-Neolithic Y-chromosome bottleneck, Nature Communications 9, no. 1 (2018): 1–12.

منتقل می‌شود. نمیتوان از این نتیجه فرار کرد که زنان بازمانده از گروه‌های شکست خورده به اسیران جنسی مردان پیروز تبدیل شدند.

به طور خلاصه، شواهد زیادی به این نتیجه می‌رسند که زنان صدها هزار سال است که از اشکال مختلف اجبار جنسی رنج می‌برند - از تجاوز فرصت‌طلبانه تا اسارت و بردگی جنسی پس از جنگ. اگر این اتفاقها در طول تاریخ بشر رخ داده باشد - و سوابق مکتوب، شواهد قوم‌نگاری بین فرهنگی، یافته‌های زیست‌باستان‌شناسی و شواهد ژنتیکی مولکولی نشان می‌دهند که این اتفاق افتاده است - اکنون باید به این سوال بپردازیم که این اتفاق چه هزینه‌های فاجعه باری برای زنان داشته است.

صدمات فراوان تجاوز

در اولین مطالعه‌ای که آزمایشگاه من در مورد تضاد بین دو جنس انجام داد، ما توانستیم 147 رفتار را شناسایی کنیم که می‌توانست باعث آزار، عصبانیت، ناراحتی یا رنجش یک فرد از جنس مخالف شود.¹ این رفتارها از موارد نسبتاً جزئی، مانند «او سیفون توالت را نکشید»، تا موارد جدی‌تر، مانند «او وقتی ناراحت بود به من ضربه زد» را شامل می‌شدند. سپس از گروه‌هایی از زنان و مردان خواستیم تا ارزیابی کنند که هر عمل شخصاً چقدر برای آنها ناراحت کننده است. همچنین از گروه‌های جداگانه داوران بی‌طرف خواستیم که ارزیابی کنند که به نظر آنها هر عمل وقتی توسط یک زن و یک مرد تجربه می‌شود چقدر ناراحت کننده است.

¹ D. M. Buss, Conflict between the sexes: Strategic interference and the evocation of anger and upset, Journal of Personality and Social Psychology 56, no. 5 (1989): 735-747.

داشتن شریکی که از نظر جنسی خیانتکار، از نظر کلامی توهین‌گر یا خودمحور بود، زنان و مردان را به یک اندازه ناراحت می‌کرد. اما یک تفاوت جنسی بزرگ وجود داشت: تجاوز جنسی. این دسته شامل اعمالی مانند لمس بدن بدون اجازه، درخواست رابطه جنسی، تهدید کلامی برای برقراری رابطه جنسی و مجبور کردن به رابطه جنسی میشد. زنان بسیار بیشتر از اینکه قربانی هر یک از چهارده خوشه رفتاری دیگری که ما شناسایی کردیم شوند، از قربانی شدن در اثر تجاوز جنسی ناراحت می‌شدند، از جمله مورد آزار فیزیکی قرار گرفتن توسط شریک عاطفی، که البته این هم بسیار ناراحت‌کننده بود. بیشتر زنان، قربانی آزار جنسی شدن را «بسیار ناراحت‌کننده» ارزیابی کرده‌اند که بالاترین امتیاز در مقیاس 7 درجه‌ای است. به طور میانگین، مردان بسیار کمتر از اینکه مورد آزار جنسی از سوی یک زن قرار بگیرند، ناراحت می‌شوند و آن را تنها تا حدی آزاردهنده می‌دانند.

در ارزیابی‌های شخص ثالث - اینکه چقدر دیگران از آزار جنسی ناراحت می‌شوند - هر دو جنس، آزار جنسی را برای زنان بسیار ناراحت‌کننده و ناراحت‌کننده‌تر از مردان می‌دانستند. با این حال، یک گسستگی روانی مهم وجود داشت: اگرچه مردان می‌دانستند که آزار جنسی برای زنان ناراحت‌کننده‌تر از مردان است، اما آنها ناراحت‌کننده بودن این عمل را به شدت دست کم می‌گرفتند. این گسست روانی با جمله‌ی یکی از نامزدهای سیاسی ایالت تگزاس به خوبی نشان داده می‌شود که گفته بود: «تجاوز یک جورایی مثل آب و هواست. اگر اجتناب‌ناپذیر است، پس آرام باش و از آن لذت ببر!»¹ این اظهار نظر خشم بسیاری را برانگیخت و او متعاقباً عذرخواهی کرد و ادعا

¹ . Texas candidate's comment about rape causes a furor, New York Times, March 26, 1990, <https://www.nytimes.com/1990/03/26/us/texas-candidate-s-comment-about-rape-causes-a-furor.html>.

کرد که این یک شوخی بوده است. اما همین که او این موضوع را اینقدر سبک می‌گیرد، شکاف عمیق در توانایی مردان برای درک ترس زنان از تجاوز و آسیب‌های پس از آن را برجسته می‌کند. خوشبختانه، اکثر مردان به اندازه این سیاستمدار تگزاسی بی‌اطلاع نیستند. مردانی که همسران، خواهران یا دوستان زن آن‌ها مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، درک همدلانه بیشتری دارند و البته برخی از مردان نیز خودشان قربانی شده‌اند. اما وقتی صحبت از تجاوز می‌شود، شکاف در درک ذهنی دو جنس بسیار عمیق است.

این یافته‌ها پیش از این توسط پژوهشگران فمینیست پیش‌بینی شده بود که سهم مهمی در درک تجاوز از دید قربانی داشتند.¹ دایان راسل با بسیاری از قربانیان تجاوز مصاحبه کرد و موضوعات مشترکی را در تجربیات آن‌ها کشف کرد. چندین نتیجه‌گیری روشن است: برخلاف آنچه برخی از مردان باور دارند، زنان نمی‌خواهند به رابطه جنسی مجبور شوند. همچنین آن‌ها تجاوز جنسی را به عنوان یک عمل جنسی در نظر نمی‌گیرند. این ایده که تجاوز می‌تواند برایشان لذت بخش باشد، مضحک است. اکثر زنان تجاوز را یک عمل خشونت آمیز می‌دانند. قربانیان تجاوز معمولاً از اینکه مورد تجاوز قرار می‌گیرند، احساس خشم شدید می‌کنند، در شرم عمیق، تحقیر و افسردگی فرو می‌روند. بسیاری از قربانیان از استرس پس از سانحه رنج می‌برند، که می‌تواند ماه‌ها و حتی سال‌ها طول بکشد، موضوعی که در ادامه این فصل به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد.

شاید این مشاهدات بدیهی به نظر برسند، اما یک دیدگاه تکاملی یک سوال عمیق‌تر را مطرح می‌کند که به ندرت پرسیده می‌شود: چرا؟ چه چیزی باعث می‌شود که زنان

¹ D. Russell, The Politics of Rape: The Victim's Perspective (New York: Stein and Day, 1975).

تجاوز را دردناک‌تر از هر جرم دیگری بدانند؟ پاسخ با تأثیرات مهم بر شایستگی که موجب اختلال در یک ویژگی اساسی در استراتژی‌های جفت‌گیری زنان در سراسر قلمرو حیوانات می‌شود، شروع می‌شود - انتخاب زن.

توانایی یک زن برای تصمیم‌گیری در مورد زمان، مکان و شخص مورد نظر برای رابطه جنسی همیشه بسیار مهم و سودمند بوده است. تصمیم‌گیری‌های خوب در انتخاب جفت، مزایای زیادی به همراه دارد. در طول تاریخ تکامل، یک شوهر مطلوب می‌توانست از فرزندان زن محافظت کند، در زمستان‌های سخت یا دوران بارداری که تحرک زن را محدود می‌کند غذا فراهم کند، امکان دسترسی به متحدان اجتماعی مانند خانواده شوهر را ایجاد کند و ژن‌های با کیفیتی مانند ژن‌های تقویت‌کننده سیستم ایمنی سالم را به فرزندان منتقل کند.

نکته مهم این است که به گفته برخی از دانشمندان تکاملی مانند باربارا اسموتس، سارا مسنیک، لیندا میلی و مارگو ویلسون، محافظت در برابر سوءاستفاده جنسی توسط مردان دیگر، یکی از مزایای اصلی انتخاب یک شوهر با ارزش بالا است. با توجه به تمام مزایای داشتن حق انتخاب شوهر، باید روشن باشد که چرا دور زدن این حق از طریق اجبار جنسی بسیار مضر است.

انتخاب‌های ترجیحی زنان در انتخاب جفت، مردانی را با ویژگی‌هایی که نویدبخش دریافت این مزایا هستند، مورد توجه قرار می‌دهد. ویژگی‌هایی مانند صداقت، سخت‌کوشی، قابل اعتماد بودن، شجاعت، قدرت بدنی، هوش، توانایی و تمایل به سرمایه‌گذاری روی او و فرزندان او و همچنین توانایی محافظت از آن‌ها در برابر آسیب،

همگی نویدبخش خوبی برای فرزندان یک زن هستند¹. تجاوز می‌تواند زن را از این مزایای کلیدی که معمولاً از یک رابطه عاشقانه توافقی و با دقت انتخاب شده به دست می‌آید، محروم کند. تجاوز جنسی با این اساسی‌ترین استراتژی جفت‌گیری زنانه تداخل می‌کند و آسیب‌های بزرگی را در معیارهای تکاملی وارد می‌کند.

تجاوز زنان را در معرض آسیب‌های جسمی قرار می‌دهد، زیرا زنان ممکن است در جریان جرم دچار صدمات بدنی شوند. آسیب بدنی با افزایش خطر ابتلا به عفونت‌های مقاربتی از فرد متجاوز، تشدید می‌شود. در محیط‌های اجدادی که فاقد آنتی‌بیوتیک و سایر اشکال پزشکی مدرن بودند، جراحات احتمال ناباروری و حتی مرگ را افزایش می‌داد.

اگر قربانی تجاوز از مرد متجاوز باردار شود، به جای بچه‌دار شدن از مردی که خودش انتخاب کرده است، خطر از دست دادن مزایای ناشی از انتخاب زن پیش می‌آید. خطر بزرگ کردن فرزند بدون کمک یک شوهر سرمایه‌گذار پیش می‌آید. مطلوبیت او از دید دیگران نیز آسیب می‌بیند: اکثر مردان، زنانی را که فرزند مرد دیگری را دارند، به عنوان یک هزینه در بازار همسرگزینی می‌بینند، نه یک مزیت. البته، بسیاری از زنانی که فرزندان‌شان از مردان دیگر هستند، در جذب یک شوهر سرمایه‌گذار موفق می‌شوند. با این حال، اگر موفق شوند، فرزندان‌شان ناپدری/نامادری خواهند داشت. کودکانی که ناپدری/نامادری دارند، میزان سوءاستفاده روانی، سوءاستفاده جسمی و حتی قتل را چندین برابر بیشتر از کودکانی که در خانواده‌های سالم با دو والد بیولوژیکی بزرگ

¹ . D. M. Buss, The Evolution of Desire: Strategies of Human Mating, rev. and updated ed. (New York: Basic Books, 2016).

می‌شوند، تجربه می‌کنند.^۱ ناپدیری/نامادری بودن مستقیماً احتمال بقا را کاهش می‌دهد و موفقیت بالقوه تولید مثلی مادر بیولوژیکی را کم می‌کند.

کودکانی که حاصل تجاوز هستند، گاهی اوقات توسط خانواده‌های خود طرد می‌شوند. همانطور که یک مادر رواندایی می‌گوید: "من نمی‌دانم چه کسی او را بعد از مرگ من بزرگ خواهد کرد. عمه من که از نسل کشی جان سالم به در برد، به اندازه من بچه‌ام را دوست ندارد. او گفت که این یک شکنجه ابدی برای بزرگ کردن فرزند یک اینتراهاموه خواهد بود زیرا او به او یادآوری می‌کند که چگونه اینتراهاموه خانواده ما را از بین برده‌اند."^۲

علاوه بر این تراژدی‌های پایدار، برخی از قربانیان تجاوز و فرزندانشان از انگ اجتماعی شدید، انزوای اجتماعی و شرمساری از سوی جوامع خود رنج می‌برند.^۳ یکی از بازماندگان تجاوز در نسل‌کشی رواندا گفت: "این یک مشکل بزرگ است که به عنوان بازمانده تجاوز جنسی در جامعه شناخته شوید. آن‌ها به شما احترام نمی‌گذارند، شما را منزوی می‌کنند، مردم می‌گفتند که ما هیچ تفاوتی با فاحشه‌ها نداریم زیرا در طول نسل‌کشی قبول کردیم که با هر مردی که می‌خواهد با ما رابطه جنسی داشته باشد بخوابیم."^۴ زن دیگری گفت: "من گاهی احساس می‌کنم که می‌خواهم خودکشی کنم. من خیلی شرمندهام چون همه در محله می‌دانند که مورد تجاوز قرار گرفته‌ام... مردم

^۱ . M. Daly and M. Wilson, *Homicide: Foundations of Human Behavior* (New York: Routledge, 2017).

^۲ . D. Mukamana and P. Brysiewicz, *The lived experience of genocide rape survivors in Rwanda*, *Journal of Nursing Scholarship* 40, no. 4 (2008): 382. The Interahamwe were and are a Hutu paramilitary organization that perpetrated many of the rape and genocidal atrocities against the Tutsi, Twa, and others in the Congo and Uganda in 1994. Wikipedia, s.v. Interahamwe, last updated September 30, 2020, 11:32, <https://en.wikipedia.org/wiki/Interahamwe>.

^۳ . H. Liebling, H. Slegh, and B. Ruratotoye, *Women and girls bearing children through rape in Goma, Eastern Congo: Stigma, health and justice responses*, *Itupale Online Journal of African Studies* 4 (2012): 18–44.

^۴ . Mukamana and Brysiewicz, *Lived experience of genocide rape survivors*, 382.

در محله مرا سر این مسئله دست می اندازند.^۱ "از دیدگاه تکاملی، خوردن انگ اجتماعی می تواند فاجعه بار باشد و پیامدهای پی در پی مانند از دست دادن متحدان تا آخرین نفر بودن در صف در هنگام کمبود غذا را به دنبال داشته باشد.

انزوای اجتماعی می تواند خودخواسته باشد، زیرا برخی از قربانیان تجاوز خود را از اجتماع عقب می کشند. یکی از زنانی که در مطالعه ما در مورد قربانیان تجاوز در دانشگاه شرکت داشت، اینطور این موضوع را بیان کرد: «من اساساً تبدیل به یک گوشه گیر شدم و از بیرون رفتن برای مهمانی یا معاشرت امتناع می کردم. این شامل رفتن به کلاس های زیادی و فقط پرسه زدن در خوابگاهم می شد. من با کامپیوترم می ماندم... و فقط شب ها برای میان وعده های آخر شب و صحبت با چند دوست صمیمی بیرون می رفتم. بسیاری از دوستانم سبک زندگی ناگهانی گوشه گیر من را درک نکردند، بنابراین تعداد زیادی از آنها را از دست دادم.^۲» انزوای اجتماعی، چه خودخواسته باشد و چه به دلیل طرد شدن، می تواند باعث شود که قربانی به سمت افسردگی و ناامیدی سقوط کند.

قربانی تجاوز بودن دختر یا خواهر گاهی اوقات می تواند باعث شرمساری کل خانواده شود. در برخی از فرهنگ ها، جامعه انتظار دارد که بستگان برای جلوگیری از شرمساری و طرد شدن کل خانواده، قربانی را مجازات یا حتی بکشند.^۳ گاهی اوقات والدین و خواهر و برادرها از قربانی فاصله می گیرند و ارزشمندترین خط محافظتی او را تضعیف

^۱ . United Nations OCHA, Raped and rejected: Women face double tragedy in the Democratic Republic of the Congo, November 25, 2017, <https://medium.com/humanitarian-dispatches/raped-and-rejected-women-face-double-tragedy-in-the-democratic-republic-of-the-congo-aa97adbf1552>.

^۲ . C. Perilloux, J. D. Duntley, and D. M. Buss, The costs of rape, Archives of Sexual Behavior 41, no. 5 (2012): 1104.

^۳ . M. L. Lalumière et al., The Causes of Rape: Understanding Individual Differences in Male Propensity for Sexual Aggression (Washington, DC: American Psychological Association, 2005).

می‌کنند. دوستان نیز گاهی اوقات از ترس اینکه آن‌ها نیز به این بدنامی آلوده شوند، خود را جدا می‌کنند. آسیب به روابط خویشاوندی، دوستی‌ها و اتحادهای اجتماعی قربانی از دیدگاه تکاملی بسیار مضر است. از نظر تاریخی، این اتحادهای اجتماعی همیشه اجزای حیاتی استراتژی‌های بقا برای مادران اجدادی ما بوده‌اند؛ هیچ کس نمی‌توانست برای مدت طولانی به تنهایی زنده بماند.

علاوه بر طرد اجتماعی از سوی خانواده و جامعه، پیامدهای شدید در طول زندگی ادامه می‌یابد و مطلوبیت قربانیان و همچنین فرزندان آن‌ها را در زمان بلوغ کاهش می‌دهد. همانطور که یکی از قربانیان تجاوز گفت: «تجربه تجاوز زندگی من را تغییر داده است. زیرا من دیگر احساس دختر بودن ندارم چون باکره نیستم، اما زن هم نیستم چون شوهر ندارم و می‌دانم هیچ کس قبول نمی‌کند با دختری که باکره نیست ازدواج کند¹». البته برخی از فرهنگ‌ها این هزینه‌های اجتماعی را بیشتر از دیگران تحمیل می‌کنند و جنبش‌هایی در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی وجود دارد تا انگ‌های مربوط به قربانیان تجاوز را کاهش دهند. با این حال، در برخی از فرهنگ‌ها، تجاوز باعث می‌شود که یک زن ازدواج نکند.

قربانیان زن گاهی اوقات از کاهش تصور خود از جذابیت رنج می‌برند که آرزوی آن‌ها برای جذب یک شوهر بلندمدت با کیفیت بالا را تضعیف می‌کند. همانطور که یک زن در سن دانشگاه در مطالعه ما در مورد تجاوز توصیف کرد، «عزت نفس من پس از قربانی شدن کاهش یافت. من افسرده بودم و فکر نمی‌کردم که ارزش این را داشته باشم که با پسرهای دیگر قرار بگذارم. من از صمیمی شدن بیش از حد با پسرهای دیگر

¹ . Mukamana and Brysiewicz, Lived experience of genocide rape survivors, 382.

می‌ترسیدم و واقعاً به خاطر این واقعیت که بیشتر مقاومت نکردم و سعی نکردم در برابر قربانی شدن جنسی مقاومت کنم، خودم را سرزنش می‌کردم. من فکر می‌کردم که ضعیف، احمق و ساده‌لوح هستم. من خودم را جذاب یا شایسته مراقبت از سوی دیگران نمی‌دانستم. من دیگر به خودم اعتماد نداشتم^۱ (بیست و سه ساله، در سن هجده سالگی مورد تجاوز قرار گرفته). این نقل قول نشان می‌دهد که عزت نفس چقدر با احساس ارزشمندی به عنوان یک همسر مطلوب در هم تنیده شده است.

این آسیب‌ها به زنان متاهل و زنان در روابط متعهد نیز گسترش می‌یابد. زنی که در یک رابطه است و توسط مرد دیگری مورد تجاوز قرار می‌گیرد، خطر از دست دادن شریک عاطفی فعلی خود را دارد. ممکن است شریک عاطفی او را کمتر مطلوب ببیند و به طور ناعادلانه او را به عنوان "کالای آسیب‌دیده" در نظر بگیرد. او ممکن است نگران آسیب دیدن اعتبار اجتماعی خود باشد و به عنوان یک فرد فریب خورده دیده شود. او ممکن است تجاوز را به عنوان نوعی خیانت تلقی کند، به ویژه اگر کوچک‌ترین شکمی داشته باشد که ممکن است عنصری از رضایت در کار بوده باشد یا اگر قربانی آسیبی متناسب با مقاومت خشونت‌آمیزی که او از یک قربانی تجاوز انتظار دارد، نشان ندهد. این آسیب‌ها به خوبی توسط زنی در مطالعه ما در مورد تجاوز توصیف شده است که عواقب تجاوز را بر روی رابطه‌اش اینگونه شرح داده است: «رابطه را خراب کرد. [شریک زندگی من] نمی‌توانست این موضوع را از ذهنش بیرون کند. می‌گفت که این تقصیر من بوده. او شروع به انتقاد از رفتار و لباس پوشیدن من کرد. می‌گفت اساساً، "من فکر می‌کنم طرز رفتار و لباس پوشیدن تو به پسرها این ایده را می‌دهد که می‌خواهی با آن‌ها رابطه جنسی داشته باشی." اینطور نبود که "تو در آن لباس زیبا به

¹ . Perilloux et al., Costs of rape, 1102.

نظر می‌رسی"، بلکه این بود که "پسرها فکر می‌کنند که تو می‌خواهی رابطه جنسی داشته باشی." رابطه ما به خاطر چیزهایی شبیه به این تمام شد¹ (بیست و یک ساله، مورد تجاوز قرار گرفته در سن نوزده سالگی). جدایی‌های عاطفی و طلاق در پی تجاوز به شدت افزایش می‌یابد.

این هزینه‌های اجتماعی و خطر طرد شدن توسط خانواده‌های خودشان، بدون شک برخی از دلایلی هستند که زنان را وادار به پنهان کردن قربانی شدن خود می‌کند و منجر به نرخ گزارش‌دهی بسیار پایین این جرایم می‌شود. چه کسی می‌تواند یک زن را به خاطر پنهان کردن تجاوز سرزنش کند وقتی آشکار کردن آن هزینه‌هایش را به طور سرسام‌آوری افزایش می‌دهد؟ چرا باید به دیگران اطلاع داد در حالی که این کار می‌تواند آسیب روحی را تشدید کند؟

با این حال، پنهان نگه داشتن آن نیز آسیب‌های ناخواسته‌ای را به همراه دارد. اولاً، قربانی بار روانی را به تنهایی تحمل می‌کند. ممکن است او به دنبال کمک‌هایی که برای عواقب تجاوز نیاز دارد، مانند اضطراب، افسردگی، افکار خودکشی و PTSD، نرود. او خود را از حمایت اجتماعی که در غیر این صورت ممکن است از چرخه سرزنش خود جلوگیری کند، محروم می‌کند. سلامت نیز آسیب می‌بیند. همانطور که یک زن دانشجو در مطالعه ما اظهار داشت: "من باردار شدم، از غذا خوردن دست کشیدم زیرا نمی‌دانستم چه کار کنم، سقط جنین کردم و سپس به این نتیجه رسیدم که به خاطر کاری که انجام داده‌ام، سزاوار مرگ هستم. به دنبالش اختلال خوردن و خودآزاری آمد" (بیست ساله، در سیزده سالگی مورد تجاوز قرار گرفته بود).

¹ . Perilloux et al., Costs of rape, 1103.

رنج کشیدن در تنهایی همچنین می‌تواند قربانیان را به اقدام به خودکشی سوق دهد. یک مطالعه روی ۱۵۸ زن که اقدام به خودکشی کرده بودند، نشان داد که به طرز شگفت‌انگیزی ۵۰ درصد از آن‌ها در مقطعی از زندگی خود مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته بودند. در یک مطالعه پیگیری یک ساله، کسانی که مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته بودند، نسبت به کسانی که مورد سوءاستفاده جنسی قرار نگرفته بودند، بیشتر احتمال داشت که اقدام به خودکشی را تکرار کنند.^۱ مطالعات دیگر این ارتباط را تایید می‌کنند. در یکی از این مطالعات مشخص شد که ۳۳ درصد از قربانیان تجاوز به خودکشی فکر کرده بودند، در حالی که این رقم برای افراد غیر قربانی تنها ۸ درصد بود و ۱۳ درصد از قربانیان تجاوز در واقع اقدام به خودکشی کرده بودند، در مقایسه با تنها ۱ درصد از افرادی که قربانی آزار جنسی نشده بودند.^۲ رنج کشیدن در تنهایی گاهی اوقات فاجعه‌بار است.

پنهان نگه داشتن تجاوز همچنین به متجاوز اجازه می‌دهد از مجازات فرار کند. این کار یک متجاوز جنسی را آزاد می‌گذارد تا قربانیان دیگری را تعقیب کند، یا همانطور که گاهی اوقات اتفاق می‌افتد، برای شکار دوباره به قربانی اصلی خود بازگردد. این پیامدهای اجتماعی ویرانگر، انگیزه‌ای برای جنبش‌هایی است که هدفشان کاهش شرمساری قربانیان تجاوز و ترغیب آن‌ها به افشاگری است. این‌ها تلاش‌های خیرخواهانه‌ای هستند و شاید در دراز مدت موثر باشند. در این میان، این قربانی است که وقتی تجاوز علنی می‌شود، آسیب می‌بیند.

^۱ . M. Van Egmond et al., The relationship between sexual abuse and female suicidal behavior, Crisis: The Journal of Crisis Intervention and Suicide Prevention 14, no. 3 (1993): 129–139.

^۲ . P. A. Resick, The psychological impact of rape, Journal of Interpersonal Violence 8, no. 2 (1993): 223–255.

در نهایت، با وجود انگیزه‌های موجه، وقتی زنان سوءاستفاده جنسی را پنهان می‌کنند، جامعه، از جمله مجریان قانون، شیوع آن را دست کم می‌گیرند. طبق یکی از منابع آمار عدالت کیفری، از هر ۱۰۰۰ مورد تجاوز جنسی، تنها ۲۳۰ مورد به پلیس گزارش می‌شود، در حالی که این رقم برای سرقت ۶۱۹ از ۱۰۰۰ و برای ضرب و جرح ۶۲۷ از ۱۰۰۰ است.^۱ نیروی پلیس یک منبع محدود است. این نیرو نه تنها برای دستگیری مجرمان، بلکه برای جلوگیری از جرایم آینده نیز مستقر می‌شود. از آنجایی که ۷۵ درصد یا بیشتر از کل تجاوزها گزارش نمی‌شوند و منابع پلیس تا حدودی بر اساس میزان گزارش‌شده جرم تخصیص می‌یابد، منابع کمتری برای دستگیری متجاوزان اختصاص می‌یابد. پنهان کردن قربانی شدن، در حالی که با توجه به رنجی که افشای آن ایجاد می‌کند قابل درک است، ناخواسته باعث تخصیص ناکافی منابع اجرای قانون می‌شود، که به نوبه خود به شکارچیان جنسی آزادی می‌دهد تا طعمه‌های دیگر را شکار کنند. و چون اکثر افسران پلیس مرد هستند (۸۷ درصد در ایالات متحده) با روانشناسی جنسی مردانه، ممکن است همدلی کافی با قربانیان تجاوز نداشته باشند، که منجر به ارفاق بیشتر به متجاوزان جنسی می‌شود.

هزینه‌های زیاد تجاوز در کلمات قربانی یک پرونده غم‌انگیز خلاصه شده است، که شوهرش او را طلاق داد حتی اگرچه او جان شوهرش را نجات داده بود: «یک شب وقتی خواب بودیم، پنج مرد مسلح به خانه ما حمله کردند. آن‌ها شوهرم را بستند و از ما خواستند به آن‌ها پول بدهیم. آن‌ها با تکان دادن اسلحه‌هایشان، تهدید کردند که اگر پول ندهیم، او را می‌کشند یا به من تجاوز می‌کنند... برای نجات جان شوهرم، به آن‌ها گفتم که به جای او مرا ببرند. هر پنج نفر جلوی شوهر و فرزندانم به من تجاوز کردند.

¹ . The criminal justice system: Statistics, Rainn, n.d., <https://www.rainn.org/statistics/criminal-justice-system>.

آن‌ها همه چیز را غارت کردند. از آن زمان شوهرم مرا رها کرده است. متأسفانه فرهنگی وجود دارد که وقتی به زنی تجاوز می‌شود، شوهر حق دارد او را ترک کند.^۱»

از آنجایی که اجبار جنسی برای زنان بسیار مضر است و در طول تاریخ طولانی بشریت وجود داشته است، اگر انتخاب طبیعی مکانیسم‌های دفاعی را در زنان برای جلوگیری از وقوع آن ایجاد نکرده بود، منطق تکاملی را نقض می‌کرد. پس از شرح آسیب‌های تکاملی تجاوز به قربانیان، اکنون به دفاع زنان برای جلوگیری از قربانی شدن و کاهش هزینه‌ها در پی قربانی شدن می‌پردازیم.

فرضیه محافظ

پروفسور سارا مسنیک و مارگو ویلسون فرضیه محافظ را مطرح کردند.^۲ طبق این فرضیه، زنان با مردان پیوندهای زوجی دگرجنس‌گرا تشکیل می‌دهند تا خطر تجاوز جنسی از سوی مردان دیگر را کاهش دهند. از این دیدگاه، زنان به ویژه جذب مردان قوی هیکل و از نظر اجتماعی برتر می‌شوند و این امر به ویژه در شرایطی که در معرض خطر تجاوز جنسی قرار دارند، صادق است.

داشتن یک محافظ قدرتمند می‌تواند به سه صورت عمل کند. اول، یک محافظ می‌تواند مردانی را که ممکن است همسر او را برای اجبار جنسی هدف قرار دهند، دور کند. دوم، یک محافظ می‌تواند در حین تلاش برای اجبار جنسی مداخله کند. سوم، یک محافظ می‌تواند با آسیب رساندن به اعتبار مهاجم، مجروح کردن او، طرد کردن او

^۱ . United Nations OCHA, Raped and rejected.

^۲ . M. Wilson and S. L. Mesnick, An empirical test of the bodyguard hypothesis, in *Feminism and Evolutionary Biology*, ed. P. A. Gowaty (Boston: Springer, 1997), 505–511.

یا کشتن او، انتقام بگیرد و به سایر مردان این پیام قوی را بدهد که اجبار جنسی پیامدهای خطرناکی خواهد داشت.

شواهد علمی فراوان از این فرضیه حمایت می‌کند که زنان مردان قوی هیکل را به عنوان شوهر بلندمدت می‌خواهند.^۱ مردان قد بلند به طور مداوم مطلوب‌تر از مردان با قد متوسط یا کوتاه دیده می‌شوند. در تبلیغات، از زنانی که به قد اشاره می‌کنند، 80 درصد مردی را می‌خواهند که شش فوت یا بلندتر باشد. تبلیغاتی که مردان قد بلندتر در آن حضور دارند، زنان بیشتری را نسبت به سایر تبلیغات به خود جلب میکنند، که توضیح می‌دهد چرا مردان هنگام ذکر قد خود تمایل دارند آن را بالاتر نشان دهند. مردان قد بلند جایگاه بالاتری نسبت به مردان کوتاه قد دارند - یافته‌ای که در فرهنگ‌های مختلف سازگار است. "مردان بزرگ" در بسیاری از فرهنگ‌های سنتی، به معنای مردانی با جایگاه بالا، از نظر فیزیکی بزرگ هستند. زنان همچنین به ویژه جذب مردان ورزشکار با نیم تنه V شکل می‌شوند، یعنی شانه‌های پهن نسبت به باسن^۲. این شکل نیم تنه نشانه‌ای از قدرت بالاتنه است، یکی از ابعاد دارای بیشترین تفاوت جنسی در بدن انسان و نشانه‌ای قوی از قدرت مبارزه.

انسان‌شناس ناپلئون چاگون عملکرد محافظی مردان قوی هیکل و پیامدهای نداشتن آن را نشان می‌دهد. او در حالی که توسط یکی از "مردان بزرگ" در حال بازدید از روستا بود، از کنار یک چادر عبور کرد که در آن برادر مرد بزرگ در حال استراحت بود. هنگام نزدیک شدن، راهنما به برادرش لگد زد و به چاگون گفت: "این همان برادری است که به شما گفتم همسرش را گاییدم." برادر کم قدرت‌تر چادر را

^۱ . For summaries of the relevant scientific studies, see Buss, Evolution of Desire.

^۲ . D. E. Brown and Y. Chia-yun, "Big man" in universalistic perspective, unpublished manuscript, Department of Anthropology, University of California at Santa Barbara (1993).

ترک کرد و با شرمندگی دور شد و نمی‌خواست برادر قدرتمندتر خود را به چالش بکشد. زنانی که محافظان کم قدرت‌تری دارند ممکن است بیشتر در معرض اجبار باشند. شوهران قوی‌تر قادر به محافظت از شریک زندگی خود و جلوگیری از دخالت جنسی و تجاوز سایر مردان هستند.

البته ترجیحات زنان برای مردان قوی هیکل، حمایت قطعی از فرضیه محافظ را ارائه نمی‌دهد. زنان بدون شک مردان قدرتمند را به خاطر مزایای بالقوه دیگر، مانند محافظت از فرزندانشان، موفقیت در دفاع از ائتلافشان در برابر حمله، و موفقیت در ساخت پناهگاه و شکار حیوانات بزرگ ترجیح می‌دهند. از آنجایی که مردان بزرگ نیز تمایل دارند در جایگاه بالا قرار بگیرند و مردم تمایل دارند منابعی مانند غذا، مراقبت‌های بهداشتی برای کودکان و زمین‌های عالی را به کسانی که در بالای سلسله مراتب قرار دارند واگذار کنند، زن و فرزندان و خویشاوندان او همگی سود می‌برند. محافظت در برابر سایر مردان بالقوه مهاجم تنها یکی از چندین مزیتی است که نصیب زنانی می‌شود که شوهران قدرتمند را انتخاب می‌کنند.

در آزمایشی تا حدی متفاوت برای بررسی فرضیه محافظ، ویلسون و مسنیک 12252 زن را مورد مطالعه قرار دادند که هر یک از طریق مصاحبه تلفنی توسط مصاحبه‌گران زن آموزش دیده مورد پرسش قرار گرفتند. سوالات در مورد تعرض جنسی با این پرسش شروع می‌شد: "آیا تا به حال یک مرد غریبه شما را مجبور کرده یا سعی کرده با تهدید، گرفتن یا آسیب رساندن به شما، به هر گونه فعالیت جنسی مجبور کند؟" سوالات بعدی به لمس جنسی ناخواسته می‌پرداخت: "آیا تا به حال مرد غریبه‌ای برخلاف میل شما به هر شکل جنسی، مانند لمس ناخواسته، گرفتن، بوسیدن

یا نوازش، شما را لمس کرده است؟^۱ این تجزیه و تحلیل‌های آماری بر روی قربانی‌های آزار جنسی که در طول دوازده ماه قبل از مصاحبه رخ داده بود تمرکز داشت و تجاوزهای جنسی توسط همسر یا دوست پسر را شامل نمی‌شد.

در مجموع 410 زن مجرد و 258 زن متاهل گزارش دادند که یک یا چند مورد از این تجاوزهای جنسی را تجربه کرده‌اند. وضعیت تاهل تاثیر قابل توجهی در قربانی شدن جنسی داشت. در میان زنان 18 تا 24 سال، 18٪ از زنان مجرد گزارش کردند که مورد آزار جنسی توسط یک غریبه قرار گرفته‌اند، در حالی که این آمار برای زنان متاهل تنها 7٪ بوده است. اگرچه مسنیک و ویلسون با خوش‌بینی نتیجه می‌گیرند که این نتایج از فرضیه محافظ همسر حمایت می‌کند، اما اذعان می‌کنند که رابطه علت و معلولی در آن یافت نمی‌شود. نرخ پایین‌تر آزار جنسی در بین زنان متاهل در مقایسه با زنان مجرد می‌تواند ناشی از تفاوت سبک زندگی باشد تا اثر محافظتی همسر. زنان مجرد ممکن است زمان بیشتری را در مکان‌های عمومی مانند مهمانی‌ها، کنسرت‌ها یا بارها بگذرانند تا در خانه، و این باعث آسیب‌پذیری بیشتر آن‌ها در برابر تجاوزگران می‌شود. این یافته می‌تواند همچنین نشان‌دهنده تفاوت‌های فردی در استراتژی‌های جفت‌یابی باشد. زنان مجرد ممکن است بیشتر به دنبال روابط کوتاه‌مدت باشند که آن‌ها را در معرض خطر بیشتری برای تجاوز جنسی قرار می‌دهد، و یک مطالعه نشان داده است که زنانی که استراتژی جفت‌یابی کوتاه‌مدت را ترجیح می‌دهند، در واقع بیشتر در معرض آزار جنسی قرار دارند.^۲

¹ Wilson and Mesnick, Empirical test of the bodyguard hypothesis.

² C. Perilloux, J. D. Duntley, and D. M. Buss, Susceptibility to sexual victimization and women's mating strategies, *Personality and Individual Differences* 51, no. 6 (2011): 783–786.

شرکای عاطفی تنها محافظانی نیستند که یک زن در اختیار دارد. طبق گفته پروفیسور باربارا اسموتس، زنان "دوستی‌های خاصی" با مردانی که محافظت می‌کنند، برقرار می‌کنند.^۱ در مطالعات ما درباره دوستی‌های بین دو جنس مخالف، پروفیسور آوریل بلسکه-رچک و من متوجه شدیم که زنان، محافظت را به عنوان یک ویژگی کلیدی در انتخاب دوستان مرد خود ذکر می‌کنند. زنان همچنین محافظت فیزیکی را به عنوان یکی از دلایل اصلی شروع یک دوستی با جنس مخالف ذکر کردند. و زنان، بیشتر از مردان، عدم توانایی یک دوست در ارائه آن محافظت را به عنوان دلیل اصلی پایان دادن به دوستی ذکر کردند.

زنان همچنین با زنان دیگر متحد می‌شوند تا به عنوان محافظ عمل کنند. یک زن در ارتش این تاکتیک را اینگونه توصیف کرد که پس از شنیدن خبر تجاوز به زنی در نزدیکی دفترش، آن‌ها تصمیم گرفتند تا گروهی به خانه‌هایشان بروند و دیگر تنها یا دو نفره نباشند.^۲ برای یک مرد بسیار سخت‌تر است که زنی را مجبور به رابطه جنسی کند در حالی که دوستش از او حمایت می‌کند، و می‌تواند از او در برابر مهاجم دفاع کند و همچنین می‌تواند متحدان اجتماعی دیگر را از خطر آگاه کند. علاوه بر این، دوستان زن می‌توانند با تهدید به آسیب زدن به اعتبار مهاجم، او را منصرف کنند. با پخش شدن خبر، هزینه‌های اجتماعی تبدیل شدن به یک متجاوز جنسی افزایش می‌یابد. مردانی که به عنوان متجاوز شناخته می‌شوند، هدف قرار می‌گیرند. آن‌ها در

^۱ . A. L. Bleske-Rechek and D. M. Buss, Opposite-sex friendship: Sex differences and similarities in initiation, selection, and dissolution, *Personality and Social Psychology Bulletin* 27, no. 10 (2001): 1310–1323.

^۲ . R. Weitz, Vulnerable warriors: Military women, military culture, and fear of rape, *Gender Issues* 32, no. 3 (2015): 172.

معرض خطر آسیب، طرد شدن و گاهی اوقات قتل توسط متحدان خشمگین قربانی قرار می‌گیرند.

والدین نیز می‌توانند به عنوان محافظ عمل کنند.^۱ پژوهشگران روش‌هایی را که والدین برای تأثیرگذاری بر رفتار جنسی و جفت‌یابی فرزندان دانشگاهی خود استفاده می‌کردند، مورد مطالعه قرار دادند. طبق گفته والدین و فرزندان آنها، والدین برای دختران در مقایسه با پسران محدودیت‌های زمانی بیشتری تعیین می‌کردند. آنها کنترل بیشتری بر لباس‌های دختران خود اعمال می‌کردند و استفاده از لباس‌های کوتاه یا باز را محدود می‌کردند. آنها رفتار جنسی دختران خود را با دقت بیشتری زیر نظر داشتند و بیشتر اصرار داشتند که با خواستگاران یا دوست پسرهای آینده دخترانشان ملاقات کنند. زنانی که با خویشاوندان خود زندگی می‌کنند یا نزدیک به آنها هستند، در مقایسه با زنانی که دور از بستگان ژنتیکی خود زندگی می‌کنند، کمتر در معرض آزار جنسی قرار می‌گیرند.^۲

شواهد دیگری برای اثبات فرضیه محافظ، از تحقیقاتی به‌دست آمده که سعی در شناسایی رفتارهای اجتناب از تجاوز زنان داشته است.^۳ محققان ابتدا از گروه بزرگی از زنان پرسیدند که برای جلوگیری از مورد تجاوز قرار گرفتن، چه اقداماتی انجام می‌دهند. تحلیل‌های آماری بعدی بر روی نمونه دیگری از زنان، چهار استراتژی اصلی برای جلوگیری از تجاوز را نشان داد. یکی از برجسته‌ترین این استراتژی‌ها "اجتناب از تنها بودن" بود. این استراتژی شامل این موارد می‌شد: "وقتی بیرون می‌روم، کنار افراد

^۱ C. Perilloux, D. S. Fleischman, and D. M. Buss, The daughter-guarding hypothesis: Parental influence on, and emotional reactions to, offspring's mating behavior, *Evolutionary Psychology* 6, no. 2 (2008): 217–233.

^۲ A. J. Figueredo et al., Blood, solidarity, status, and honor: The sexual balance of power and spousal abuse in Sonora, Mexico, *Evolution and Human Behavior* 22, no. 5 (2001): 295–328.

^۳ W. F. McKibbin, Development and initial psychometric assessment of the rape avoidance inventory, *Personality and Individual Differences* 46, no. 3 (2009): 336–340.

دیگر می‌مانم"، "از رفتن به دستشویی‌های عمومی به تنهایی اجتناب می‌کنم"، "وقتی بیرون می‌روم، حداقل با یک دوست مرد می‌روم" و "از پیاده‌روی تنها در شب اجتناب می‌کنم." مطالعه دیگری نشان داد که ۴۲ درصد از زنان، در مقایسه با ۸ درصد از مردان، از تنها بیرون رفتن اجتناب می‌کنند.^۱ یک مطالعه مشابه بر روی افراد در سن دانشگاهی در یونان (با میانگین سنی ۲۰ سال) نشان داد که این تفاوت جنسیتی حتی بیشتر است: ۵۴ درصد از زنان، در حالی که تنها ۲ درصد از مردان، از تنها بیرون رفتن اجتناب می‌کردند.^۲

زنان همچنین هنگامی که به تنهایی بیرون می‌روند، محافظان خود را مطلع می‌کنند، مثلاً "وقتی بیرون می‌روم، به خانواده یا دوستانم اطلاع می‌دهم که کجا می‌روم." زنان هنگام سفر یا معاشرت، اقدامات احتیاطی مختلفی را برای کاهش آسیب‌پذیری خود انجام می‌دهند و مطلع کردن متحدان از این اقدامات مهم است.

البته وضعیت علمی فرضیه محافظ، نیاز به آزمایش‌های مستقیم‌تری دارد. آیا زنانی که در شرایط اجتماعی با خطر تجاوز بیشتر زندگی می‌کنند، به احتمال زیاد مردان بزرگ و تنومند را انتخاب می‌کنند؟ آیا زنانی که شوهران و دوستان قدرتمند دارند، نسبت به زنانی که شریک‌های ضعیف‌تری دارند، کمتر در معرض آزار جنسی قرار می‌گیرند؟ آیا زنانی که متحدان زن بیشتری دارند، کمتر قربانی می‌شوند؟ علی‌رغم فقدان پاسخ قطعی به این سوالات کلیدی، استفاده از محافظ یک دفاع مهم در برابر

¹ . M. Warr, Fear of rape among urban women, Social Problems 32, no. 3 (1985): 238–250.

² . B. Softas-Nall, A. Bardos, and M. Fakinos, Fear of rape: Its perceived seriousness and likelihood among young Greek women, Violence Against Women 1, no. 2 (1995): 174–186.

آزار جنسی است. در یک دنیای ایده‌آل و بدون تجاوز، زنان نیازی به محافظ ندارند. اما در دنیای واقعی، محافظان به آنها کمک می‌کنند.

ترس، حکمت و تراژدی آن

جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان مدت‌هاست به پدیده‌ای توجه دارند که آن را "پارادوکس ترس از جرم" می‌نامند. زنان به طور کلی نسبت به مردان، ترس بیشتری از انواع جرائم - از جمله مورد حمله و قتل قرار گرفتن - دارند، در حالی که از نظر آماری کمتر در معرض این جرائم قرار می‌گیرند. اما یک استثنای آشکار وجود دارد: زنان بسیار بیشتر از مردان در معرض خطر اجبار جنسی هستند. یک مطالعه ترس زنان از نوزده جرم مختلف را ارزیابی کرد.^۱ در میان زنان ۱۹ تا ۳۵ ساله، ترس از تجاوز با اختلاف زیادی از ترس از سایر جنایات پیشی گرفت. آنها در مقیاسی از ۰ (بدون ترس) تا ۱۰ (ترس شدید) به ترس از تجاوز امتیاز ۶.۸۱ دادند. آنها در مورد کتک خوردن توسط یک غریبه (۴.۴۰)، تهدید با چاقو یا اسلحه (۴.۳۴) و سرقت ماشینشان (۳.۴۹) ترس کمتری نشان دادند. در شاخص جدیت جرم، زنان رتبه تجاوز را معادل با قتل در نظر گرفتند.

برخی از دانشمندان استدلال می‌کنند که ترس زنان از تجاوز جنسی از نظر روانی تعمیم می‌یابد و بر ترس کلی آنها از جرم تأثیر می‌گذارد. به عنوان مثال، زنان از مورد سرقت واقع شدن یا دزدیده شدن خانه‌شان می‌ترسند، تا حدی به این دلیل که این جرایم می‌تواند به تجاوز جنسی مرتبط باشد. این یک ارزیابی واقع‌بینانه است زیرا

^۱ . Warr, Fear of rape among urban women.

مردانی که به خانه‌ها دستبرد می‌زنند گاهی اوقات فرصت‌طلبانه به زنانی که اتفاقاً در خانه هستند، تجاوز می‌کنند، حتی اگر هدف اصلی آنها دزدی باشد. در حقیقت، وقتی محققان ترس از تجاوز را به صورت آماری بررسی می‌کنند، تفاوت‌های جنسیتی در ترس از جرایم غیرجنسی از بین رفته یا حتی برعکس می‌شود.¹ این یافته‌ها نشان می‌دهند که ترس از تجاوز جنسی محرک اصلی ترس زنان از سایر جرایم است و این موضوع تا حدی تناقض ترس از جرم را حل می‌کند. با این حال، کشف منطق اینکه چرا زنان تا این حد از تجاوز می‌ترسند، نیاز به توضیح عمیق‌تری دارد که با بررسی ماهیت ترس به عنوان یک احساس فوق‌العاده مفید ریشه‌دار در تاریخ تکامل آغاز می‌شود.

انسان‌ها، مانند سایر پستانداران، با خطراتی مواجه شده‌اند که باید از آنها فرار کنند. ترس یکی از قدیمی‌ترین و پایدارترین احساسات پستانداران است. این احساس در مدارهای مغز میانی، به ویژه در آمیگدالا، که فعال شدن و به‌کارگیری آن را کنترل می‌کند، قرار دارد. ترس برای ایجاد انگیزه در پستانداران برای اجتناب از تهدیدها، فرار از تهدیدها و مبارزه با تهدیدهایی که قابل اجتناب نیستند، تکامل یافته است. پژوهش‌های علمی پیشین این را به عنوان «پاسخ جنگ یا گریز» توصیف می‌کنند. ما به عنوان یک گونه، ترس‌های ویژه‌ای از خطرات خاص مانند مارها، عنکبوت‌ها، ارتفاعات و تاریکی ایجاد کرده‌ایم. اینها خطرات باستانی از نظر تکاملی هستند. ترس اجداد ما را زنده نگه داشته است. این احساس، از سقوط‌های استخوان‌شکن و نیش‌های سمی جلوگیری کرده است. بدون این احساس قدرتمند، بسیاری از اجداد ما هرگز به اجداد ما تبدیل نمی‌شدند.

¹ R. R. Dobbs, C. A. Waid, and T. O. C. Shelley, Explaining fear of crime as fear of rape among college females: An examination of multiple campuses in the United States, International Journal of Social Inquiry 2, no. 2 (2009).

اعضای گونه خودمان نیز خطرات خاصی دارند. از نظر تاریخی، هیچ خطری تهدیدآمیزتر از غریبه‌ها نبوده است. ترس از غریبه‌ها در اوایل زندگی، در حدود شش ماهگی، زمانی که نوزادان توانایی خزیدن به دور از مراقبان را پیدا می‌کنند، ظاهر می‌شود. ترس نوزاد از غریبه‌ها در فرهنگ‌های مختلف، از جمله در گواتمالا، در زامبیا، در میان سرخپوستان هوپی و در میان بوشمن‌های کونگ سان صحرای کالاهاری ثبت شده است.^۱ این یک ویژگی جهان‌شمول انسانی است. نوزادان از همه غریبه‌ها به یک اندازه نمی‌ترسند. آنها ترس خاصی از مردان ناآشنا نشان می‌دهند، که نشان می‌دهد مردان غریبه خطرناک‌تر از زنان غریبه بوده‌اند. و در دوران نوزادی، این موضوع از نظر آماری درست است. همانطور که شیرهای نر توله‌های رقبای خود را از ترس جایگزینی می‌کشند، داشتن یک مرد غریبه در خانه، به ویژه یک ناپدری واقعی یا بالقوه، بزرگترین عامل خطر برای کودک‌کشی انسان است.^۲

با گذر سریع به سال‌های نوجوانی، مردان غریبه خطر خاصی برای زنان ایجاد می‌کنند - خطر تجاوز جنسی. ترس از غریبه‌ها بسیار کاربردی است. این ترس توجه ما را جلب می‌کند. مردمک‌های چشم گشاد می‌شوند و به ما اجازه می‌دهند تهدید را واضح‌تر درک کنیم. ترس باعث می‌شود ضربان قلب و فشار خون افزایش یابد. عضلات منقبض می‌شوند. تنفس سریع می‌شود و اکسیژن را به عضلات مورد نیاز برای مبارزه یا فرار می‌فرستد.

ترس از تجاوز به طور خاص ویژگی‌هایی را نشان می‌دهد که به ارزش انطباقی آن اشاره دارد. اولاً، زنان بسیار بیشتر از مردان از تجاوز می‌ترسند - یک مشاهده آشکار،

^۱ . I. S. Marks, The development of normal fear: A review, Journal of Child Psychology and Psychiatry 28, no. 5 (1987): 667-697.

^۲ . Daly and Wilson, Homicide.

اما مهم. مردان کمی می‌توانند به طور عمیق اضطراب زنان را در مورد احتمال تجاوز جنسی درک کنند - یک گسست روانشناختی که با همدلی مردان تداخل دارد. همانطور که سوزان گریفین، نویسنده فمینیست نوشت: «از سنین کودکی، من، مانند اکثر زنان، تجاوز را بخشی از محیط طبیعی خود می‌دانستم - چیزی که باید از آن ترسید و در برابر آن دعا کرد، مانند آتش یا رعد و برق».^۱ مردان کمی با این ترس زندگی می‌کنند، مگر در محیط‌های غیرمعمول مانند زندان‌ها.

ترس زنان از تجاوز در فرهنگ‌های مختلف، از جمله هند، چین و کشورهای خاورمیانه مانند اسرائیل رایج است. حتی در فرهنگ‌های برابر جنسیتی مانند سوئد و هلند، زنان گزارش می‌دهند که وحشت از تجاوز جنسی را تجربه می‌کنند. اگرچه فرهنگ‌ها در خطرات جنسی که ایجاد می‌کنند به شدت متفاوت هستند، اما در هیچ فرهنگی زنان به طور کامل از ترس تجاوز رها نیستند.

ترس زنان از تجاوز در سراسر فرهنگ‌ها، از جمله هند، چین و کشورهای خاورمیانه مانند اسرائیل، رایج است.^۲ حتی در فرهنگ‌های با برابری جنسیتی مانند سوئد و هلند، زنان گزارش می‌دهند که از آزار جنسی هراس دارند.^۳ اگرچه خطرات جنسی در فرهنگ‌های مختلف به طور چشمگیری متفاوت است، اما در هیچ فرهنگی زنان کاملاً از ترس تجاوز رها نیستند.

سن بر شدت اضطراب تأثیر می‌گذارد. ترس از تجاوز جنسی در بین زنان جوان، دقیقاً کسانی که بیشترین احتمال قربانی شدن را دارند، شایع‌تر است. مطالعه‌ای در

^۱ . S. Griffin, Rape: The all-American crime, Ramparts September (1971): 26.

^۲ . G. Fishman and G. S. Mesch, Fear of crime in Israel: A multidimensional approach, Social Science Quarterly (1996): 76-89; G. Gangoli, Controlling women's sexuality: Rape law in India, International Approaches to Rape (2011): 101-120.

^۳ . J. J. M. Van Dijk, Public attitudes toward crime in the Netherlands, Victimology 3, no. 3 (1978): 265-273.

مورد ترس زنان از نوزده جرم، بالاترین ترس را در بین جوان ترین گروه (19 تا 35 سال) نشان داد، که ترس از تجاوز جنسی به تدریج با افزایش سنی هر گروه کاهش می یابد. زنان شصت سال به بالا بیش از آن که از تجاوز به عنف بترسند از سرقت خانه شان می ترسند، در حالی که عکس این موضوع در مورد زنان جوان تر صادق است. حتی در دانشگاه ها، دانشجویان دختر سال اولی بیشتر از همسالان ارشد خود از تجاوز می ترسند، که نشان می دهد ترس تقریباً با احتمال قربانی شدن مرتبط است.¹

ارتباط قوی بین جوانی و احتمال تجاوز جنسی، پیامدهای بالقوه مهمی در سیاست گذاری دارد. برخی از مطالب آموزشی در مورد تجاوز این پیام را منتقل می کنند که همه مردان متجاوز بالقوه هستند، هر زنی بدون توجه به سن می تواند مورد تجاوز قرار گیرد و تجاوز اساساً تصادفی است.² هدف پشت این پیام خیرخواهانه است - مبارزه با تمایل تاسف بار و فراگیر سرزنش قربانیان تجاوز جنسی.³ با این حال، قرار گرفتن در معرض این پیام ها ممکن است نتیجه ناخواسته ای داشته باشد و باعث شود برخی از زنان احساس کنند که نمی توانند از خود دفاع کنند، که همزمان منجر به ترس بیشتر از تجاوز و اقدامات احتیاطی کمتر می شود.⁴ این واقعیت که ترس زنان از تجاوز با آسیب پذیری مرتبط با سن آنها مطابقت دارد، نشان می دهد که خرد روانشناختی ضد تجاوز آنها ممکن است راهنمای بهتری نسبت به مطالب آموزشی نادرست باشد، هر چقدر هم که این مطالب با نیت خیر ارائه شده باشند.

¹ . K. F. Ferraro, Fear of Crime: Interpreting Victimization Risk (Albany: State University of New York Press, 1995); Warr, Fear of rape among urban women.

² . E. Suarez and T. M. Gadalla, Stop blaming the victim: A meta-analysis on rape myths, Journal of Interpersonal Violence 25, no. 11 (2010): 2010-2035.

³ . R. B. Felson, Blame analysis: Accounting for the behavior of protected groups, American Sociologist 22, no. 1 (1991): 5-23.

⁴ . L. Heath and L. Davidson, Dealing with the threat of rape: Reactance or learned helplessness, Journal of Applied Social Psychology 18 (1988): 1334-1351.

زنانی که خود را از نظر فیزیکی قوی می‌دانند، کمتر از زنانی که خود را ضعیف‌تر می‌دانند، از تجاوز غریبه‌ها می‌ترسند.^۱ زنانی که احساس می‌کنند می‌توانند با موفقیت از تجاوز به عنف فرار کنند، نسبت به زنانی که تصور می‌کنند تلاش‌هایشان برای فرار بیهوده است، ترس کمتری از تجاوز نشان می‌دهند.^۲ به نظر می‌رسد که توانایی جسمانی، که در عصر مدرن از طریق ورزش و کلاس‌های دفاع شخصی افزایش یافته است، ترس زنان از تجاوز جنسی را کاهش می‌دهد.

زنان در شب بیشتر از روز از تجاوز می‌ترسند که این ترس با زمان وقوع احتمالی تجاوزها مطابقت دارد.^۳ شب همچنین با عوامل خطر دیگر تجاوز همراه است، مانند شرکت در مهمانی‌ها، نوشیدن الکل و مواجهه با مردان ناشناس. و همانطور که برای سایر جرایم نیز صادق است، تاریکی فرصت بیشتری را برای مجرمان فراهم می‌کند تا قربانیان را غافلگیر کنند و پس از انجام جرم راحت‌تر از صحنه فرار کنند.

زنانی که شخصاً زنان دیگری را که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند می‌شناسند، ترس بیشتری از تجاوز گزارش می‌دهند.^۴ این یافته یک روانشناسی از ترس را آشکار می‌کند که به طور سازگارانه با دانش اجتماعی از قربانیان در حلقه اجتماعی فرد افزایش می‌یابد. در اینجا چیزی را می‌آورم که یک زن در ارتش گزارش داده است: «پس از اینکه فهمیدیم قرار است مستقر شویم، یکی از بستگانم به من گفت که در هنگام استقرار مورد تجاوز قرار گرفته است. و سپس زنان دیگر در پادگان من شروع به

^۱ M. T. Gordon and S. Riger, *The Female Fear* (New York: Free Press, 1989).

^۲ D. W. Pryor and M. R. Hughes, *Fear of rape among college women: A social psychological analysis*, *Violence and Victims* 28, no. 3 (2013): 443–465.

^۳ C. M. Hilinski, *Fear of crime among college students: A test of the shadow of sexual assault hypothesis*, *American Journal of Criminal Justice* 34, nos. 1–2 (2009): 84–102.

^۴ A. Poropat, *Understanding women's rape experience and fears* (doctoral dissertation, University of Queensland, 1992).

صحبت در مورد زنانی کردند که از آموزش پایه می‌شناختند و در افغانستان مورد تجاوز قرار گرفته بودند. من ترس برم داشت^۱»

زنانی که مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند، مانند خیره شدن، پیشنهاد رابطه، تعقیب یا اذیت شدن توسط مردان در هتل‌ها، نیز سطوح بالاتری از ترس از تجاوز را گزارش کرده‌اند^۲. به نقل از یک محقق، «آزار جنسی ممکن است این ایده را برای زنان تقویت کند که آنها به طور بالقوه طعمه جنسی مردان هستند^۳». به طور خلاصه، به نظر می‌رسد که میزان ترس زنان از تجاوز از نظر روانشناختی هم با آگاهی شخصی از زنان دیگری که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند و هم با تجربیات شخصی خودشان در مورد آزار جنسی تنظیم می‌شود.

شواهدی مبنی بر سازگاری ترس با واقعیت، از ارتباط قوی بین ترس زنان از تجاوز و اقدامات احتیاطی که برای جلوگیری از آن انجام می‌دهند، به دست آمده است. زنانی که به شدت از تجاوز می‌ترسند، بیشتر از تنها ماندن با مردان غریبه، سوار شدن به ماشین آن‌ها، قرار گرفتن در موقعیت‌های جنسی ناخواسته، فعالیت‌های بیرون از خانه آن‌هم تنهایی و مصرف الکل اجتناب می‌کنند. زنانی که در محله‌های پرخطر زندگی می‌کنند، نسبت به زنانی که در محله‌های امن‌تر هستند، ترس بیشتری از تجاوز دارند. یک مطالعه در هلند نشان داد که زنانی که در شهرهای بزرگ مانند آمستردام زندگی می‌کنند، نسبت به زنانی که در شهرهای کوچک یا حومه زندگی می‌کنند، ترس بیشتری از تجاوز را تجربه می‌کنند. در واقع، میزان تجاوز در مناطق شهری بیشتر از

^۱ . Weitz, Vulnerable warriors, 169.

^۲ . A. Holgate, Sexual harassment as a determinant of women's fear of rape, Australian Journal of Sex, Marriage and Family 10, no. 1 (1989): 21–28.

^۳ . Holgate, Sexual harassment as a determinant, 23.

مناطق غیرشهری است.^۱ به طور خلاصه، ترس زنان از تجاوز، نشان دهنده خطرات واقعی است که برخی از آن‌ها مدرن و برخی دیگر ریشه در گذشته‌های دور دارند.

شاید برجسته‌ترین شواهد کارکرد محافظتی ترس، از چیزی ناشی می‌شود که «پارادوکس دوم جرم» نامیده می‌شود. این پارادوکس بیان می‌کند که زنان بیشتر از آشنایان، از مورد تجاوز قرار گرفتن توسط غریبه‌ها می‌ترسند. یک مطالعه نشان داد که زنان دانشجو تخمین می‌زنند که ۴۳ درصد از آن‌ها توسط غریبه‌ها مورد تجاوز قرار می‌گیرند که مطمئناً این یک برآورد بیش از حد است. حتی بالاترین تخمین‌ها، احتمال تجاوز یا اقدام به تجاوز به زنان را ۲۵ درصد می‌داند که از این میان، حدود ۱۰ درصد توسط غریبه‌ها انجام می‌شود.^۲ تخمین زده می‌شود که درصد واقعی زنان دانشجو که مورد تجاوز یا اقدام به تجاوز توسط غریبه‌ها قرار می‌گیرند، نزدیک به ۲.۵ درصد باشد، که نشان می‌دهد تخمین ۴۳ درصدی زنان چندان دقیق نیست. همانطور که قبلاً اشاره شد، تجاوز توسط غریبه‌ها نسبتاً نادر است و تنها ۱۰ تا ۲۰ درصد از کل تجاوزها را تشکیل می‌دهد، در حالی که تجاوز توسط آشنایان بسیار شایع‌تر است و تقریباً ۸۰ تا ۹۰ درصد را تشکیل می‌دهد. برخی از دانشمندان علوم اجتماعی نتیجه می‌گیرند که ترس زنان با واقعیت تجاوز مطابقت ندارد، اما به نظر من این نتیجه‌گیری ممکن است عجولانه باشد و برای تفسیر صحیح نیاز به بررسی بیشتر دارد.^۳

قبل از اینکه نتیجه بگیریم ترس زنان از تجاوز توسط غریبه‌ها ناسازگار است، باید یک تفسیر جایگزین را در نظر بگیریم - اینکه نگرانی زنان در مورد غریبه‌ها در واقع

^۱ . Warr, Fear of rape among urban women.

^۲ . B. S. Fisher, F. T. Cullen, and M. Turner, The Sexual Victimization of College Women (Washington, DC: National Institute of Justice and Bureau of Justice Statistics, 2000).

^۳ . S. E. Hickman and C. L. Muehlenhard, College women's fears and precautionary behaviors relating to acquaintance rape and stranger rape, Psychology of Women Quarterly 21, no. 4 (1997): 527-547.

بسیار مؤثر است. ترس زنان از غریبه‌ها باعث رفتارهای احتیاطی می‌شود و میزان تجاوز توسط غریبه‌ها را به طور چشمگیری کاهش می‌دهد.

حتی اگر زنان ۹۹ بار از ۱۰۰ بار در مورد قصد تجاوز یک غریبه اشتباه کنند، همان یک باری که درست تشخیص می‌دهند، به اجتناب از تجاوز و عواقب فاجعه‌بار آن کمک می‌کند. بر اساس این دیدگاه، ترس زنان از غریبه‌ها در واقع به خوبی عمل می‌کند و مانع از برخی تجاوزهای جنسی می‌شود، حتی اگر به قیمت صرف انرژی برای اجتناب از مردان غریبه‌ای باشد که ممکن است کاملاً بی‌خطر باشند. ترس زنان از تجاوز ممکن است از نظر آماری با تخمینی بیش از حد از احتمال تجاوز توسط غریبه‌ها همراه باشد، اما این ترس‌ها از نظر تکاملی مفید هستند. این ترس‌ها در محیط‌های اجدادی که بسیاری از متجاوزان احتمالاً غریبه بودند، به خوبی عمل می‌کردند. همچنین ممکن است در محیط مدرن نیز به خوبی عمل کنند و میزان تجاوز توسط مردان ناشناس را کاهش دهند. با توجه به اینکه یک سوم از همه مردان، احتمال غیر صفر تجاوز در صورت عدم وجود عواقب را نشان می‌دهند، اگر زنان این ترس‌های تکاملی را نداشتند، میزان واقعی تجاوز توسط غریبه‌ها می‌توانست به طور قابل توجهی بالاتر از ۲.۵ درصد باشد. علاوه بر این، به نظر می‌رسد زنان در تخمین خود که ۳۷ درصد از مردان "در صورت عدم وجود عواقب" تجاوز می‌کنند، نسبتاً دقیق هستند، که تقریباً با خود گزارش‌های مردان در این مورد مطابقت دارد^۱.

یک ناهماهنگی دیگر بین تصور و واقعیت، حداقل در نگاه اول، این است که بسیاری از زنان، تصورات واضحی از آسیب جدی یا حتی مرگ ناشی از تجاوز را در ذهن خود

^۱ . Pryor and Hughes, Fear of rape among college women, 456.

ایجاد می‌کنند.^۱ در واقعیت، زنان به ندرت آسیب جسمی جدی می‌بینند و بیشتر متجاوزان فقط از نیرویی که بتوانند کارشان را بکنند استفاده می‌کنند. همانطور که در فصل ۷ اشاره شد، متجاوزان به ندرت قربانیان خود را می‌کشند. قبل از نتیجه‌گیری اینکه ترس زنان از آسیب جسمی غیرمنطقی است، باید دوباره به جزئیات و زمینه توجه کنیم. اول اینکه، متجاوزین غریبه اغلب قربانیان خود را با تهدید به آسیب جدی و حتی گاهی مرگ، وادار به تسلیم می‌کنند.^۲ دوم اینکه، ترس زنان از صدمات جانبی (آسیب‌های جسمی غیر از تجاوز)، انگیزه‌ای قوی برای دوری از خطر ایجاد کرده و احتمال قربانی شدن آن‌ها را کاهش می‌دهد. مطالعه‌ای که نشان می‌دهد باور به همراهی تجاوز با آسیب فیزیکی جانبی، پیش‌بینی‌کننده مهمی برای ترس شدید از تجاوز است، این موضوع را تأیید می‌کند.^۳

به طور خلاصه، آنچه در نگاه اول ممکن است ترس‌های غیرمنطقی به نظر برسد، در واقع می‌تواند نشانه‌هایی از یک سیستم دفاعی تکامل یافته در برابر آسیب‌های تجاوز توسط غریبه‌ها و آسیب‌های فیزیکی همراه با آن باشد. با وجود اینکه ترس زنان از تجاوز، به نظر می‌رسد سازگاری خوبی با واقعیت دارد و احتمال قربانی شدن آن‌ها را کاهش می‌دهد، اما این ترس‌ها هزینه‌های سنگینی نیز به همراه دارد. همانطور که محققان فمینیست اشاره کرده‌اند، ترس زنان را به ویژه در شب در خانه نگه می‌دارد و مانع از آزادی حرکتی می‌شود که مردان از آن برخوردارند. توجه و تلاشی که زنان برای پیشگیری از تجاوز صرف می‌کنند، از توجه و تلاشی که می‌توانند برای چالش‌های دیگر زندگی مانند شرکت در کلاس‌های شبانه، معاشرت آزادانه و پیشرفت در حرفه خود

^۱ . C. C. Ward, Attitudes Toward Rape: Feminist and Social Psychological Perspectives (Thousand Oaks, CA: Sage, 1995).

^۲ . D. M. Buss, The Murderer Next Door: Why the Mind Is Designed to Kill (New York: Penguin, 2006).

^۳ . Pryor and Hughes, Fear of rape among college women.

صرف کنند، می‌کاهد. ترس زنان از تجاوز، هزینه‌های اجتماعی دیگری نیز دارد، زیرا آن‌ها مجبور می‌شوند دوستان و شوهران خود را بر اساس توانایی محافظتی آن‌ها، به جای سایر ویژگی‌های مهم، انتخاب کنند.

کتاب "موهبت ترس (The Gift of Fear)" از گاوین دی بکر اشاره می‌کند که ترس نشان‌دهنده خرد اجدادی ماست؛ بدون آن، توانایی ما برای بقا و پیشرفت بی‌شک به خطر می‌افتاد.¹ با این حال، با توجه به هزینه‌هایی که زنان به خاطر ترس از تجاوز متحمل می‌شوند، از بین بردن تهدید واقعی تجاوز راه حل بسیار بهتری است. اکنون، با داشتن دانش علمی دقیق‌تر در مورد آسیبی که تجاوز به بار می‌آورد، و شرایطی که مانع از انجام این کار توسط مردان می‌شود، این راه حل به قلمرو امکان نزدیک می‌شود. با این وجود، ممکن است زنان همچنان به برخی از ترس‌های اجداد خود وابسته باشند. روانشناسی ترس در گذشته برای ما ارزشمند بوده و امروزه نیز به زنان کمک می‌کند تا از برخی آسیب‌های جنسی اجتناب کنند. با این حال، این یک تراژدی عمیق است که زنان مجبورند اضطراب و وحشت از شکارچیان جنسی در میان خود را تجربه کنند.

از هشیاری تا فلج شدن

ترس زنان از تجاوز جنسی فقط به تجربیات درونی و روانی آن‌ها محدود نمی‌شود. این ترس باعث می‌شود که آن‌ها مجموعه‌ای از اقدامات تاکتیکی را شروع کنند که اولین آن‌ها هشیاری است. ارزیابی تهدیدات و خطرات یک عملکرد کلیدی هشیاری است. هشیاری، مانند ترس، از نظر تکاملی ریشه در گذشته‌های دور دارد. این امر به

¹ . G. de Becker, The Gift of Fear (Boston: Little, Brown, 1997).

ویژه در رقابت‌های تسلیحاتی بین شکارچی و طعمه، مانند آنچه بین یوزپلنگ و غزال رخ می‌دهد، اهمیت دارد. در هر نسل، طعمه‌هایی که کمتر به خطر توجه می‌کنند، از بین می‌روند، در حالی که طعمه‌های هشیارتر و مراقب‌تر از چنگ شکارچیان می‌گریزند و هشیاری قوی‌تر خود را به فرزندانشان منتقل می‌کنند.

هشیاری یک سازگاری است که به شدت با ریسک و عدم قطعیت تنظیم شده است. تشخیص خطر باعث برانگیختگی فیزیولوژیکی می‌شود. برانگیختگی با ترشح آدرنالین، بدن را برای اقدام دفاعی سریع و با شدت بالا آماده می‌کند. آدرنالین باعث افزایش ضربان قلب، افزایش گردش خون، تسریع تنفس و سوخت‌وساز کربوهیدرات‌ها برای استفاده توسط عضلات می‌شود. این کار بدن را برای اقدام در صورت تبدیل خطر نامشخص به خطر واقعی آماده می‌کند.

تهدید باعث افزایش هشیاری و مراقبت می‌شود. حواس بینایی، با بررسی محیط اطراف برای شناسایی دقیق تهدید، تقویت می‌شوند. مراقبت فقط شامل بینایی نیست؛ بلکه تشخیص نشانه‌های صوتی تهدید را نیز ممکن می‌سازد. سوگیری شنیداری قریب‌الوقوع باعث می‌شود افراد فاصله صداها را سریع نزدیک‌شونده را بیشتر از آنچه هست تخمین بزنند، زیرا این صداها خطرناک‌تر از صداها دور شونده هستند - این امر به تشخیص، آماده‌سازی و اجتناب از تهدید کمک می‌کند. حتی حس بویایی نیز حساس‌تر می‌شود، زیرا نشانه‌های بویایی می‌توانند اطلاعاتی درباره اندازه و قدرت یک شکارچی و همچنین نزدیکی آن منتقل کنند. نشانه‌های بصری، صوتی و بویایی تهدید، در حالت بی‌حرکتی هشیارانه که به صورت عامیانه با اصطلاح "خشک شدن" شناخته می‌شود، راحت‌تر تشخیص داده می‌شوند. بی‌حرکت کردن بدن باعث تقویت حواس

می‌شود و فرصتی برای ارزیابی خطرات بالقوه در محیط فراهم می‌کند - خطرات از کجا می‌آیند، چقدر نزدیک هستند و مسیرهای فرار کدامند.

به طور خلاصه، هشیاری ذهن را بسیج می‌کند، سطح توجه را بالا می‌برد و فرایند جستجو برای یافتن منبع، شدت و نزدیکی خطر را فعال می‌کند.^۱ تشخیص تهدید منجر به ارزیابی استراتژی‌های دفاعی می‌شود. تهدیدها اغلب از جانب افراد دیگر می‌آیند؛ برای زنان، خطر تجاوز جنسی عمدتاً از سوی مردان است. مجموعه‌ای از اقدامات دفاعی در زرادخانه زنان در جدول زیر نشان داده شده است.^۲

اجتناب از حمله

رفتارهای معمول	اهداف سازگارانه	دفاع
حفظ نزدیکی با خویشاوندان، متحدان یا جفت‌های قدرتمند	بازدارندگی از آزار جنسی	نگهبانان مطمئن
هشیاری دوری جستن	اجتناب از موقعیت‌های خطرناک اجتناب از مردان خطرناک	ترس از تجاوز

^۱ . C. Cantor, Evolution and Posttraumatic Stress: Disorders of Vigilance and Defence (New York: Routledge, 2005).

^۲ . This table draws inspiration from Chapter 16 of M. Del Giudice, Evolutionary Psychopathology: A Unified Approach (New York: Oxford University Press, 2018).

فرار در هنگام حمله

رفتارهای معمول	اهداف سازگارانه	دفاع
خشک شدن (از ترس) بیش حسی	تشخیص منبع خطر تشخیص شدت خطر محاسبه راه‌های فرار	بی‌حرکتی همراه با دقت
گریز	فرار از خطر	عقب‌نشینی
پناه بردن به مکان امن	پنهان شدن از خطر	پناه گرفتن
جیغ زدن	هشدار به محافظان	فراخواندن کمک
مبارزه	دفع حمله	دفاع تهاجمی
نزدیک شدن تسلیم شدن	بازداشتن پرخاشگری کم کردن آسیب ناشی از پرخاشگری	تسلیم، التماس، اطاعت
فلج شدن بدن	کم کردن آسیب ناشی از حمله وقتی فرار ممکن نیست	فلج شدگی ناشی از ترس

کاهش آسیب پس از حمله

دفاع	اهداف سازگارانه	رفتارهای معمول
پنهانکاری	اجتناب از شرمسار شدن از تعرض جلوگیری از آسیب به شهرت پیشگیری از آسیب به روابط	پوشاندن کبودی‌ها سرکوب کردن اطلاعات شستشو/دوش گرفتن
استرس پس از سانحه	اجتناب از موقعیت‌هایی که در آن آزار جنسی رخ داده است	خاطرات ناخوشایند و مزاحم فلاش‌بک (بازگشت ناگهانی صحنه‌ی حادثه) گوشه‌گیری پناه گرفتن

اجتناب از موقعیت‌های پرخطر جنسی اغلب اولین خط دفاعی زنان است. بسیاری از زنان به طور معمول اقداماتی را برای کاهش خطر انجام می‌دهند که آنها را از معرض آسیب دور می‌کند. در یک مطالعه روی زنان شهری، 41 درصد از آنها "تاکتیک‌های منزوی شدن" مانند بیرون نرفتن در خیابان در شب را گزارش کردند. 71 درصد از آنها استفاده از "تاکتیک‌های خیابانی" مانند پوشیدن کفش‌هایی که بتوان با آنها فرار کرد را گزارش کردند. یک مطالعه در سیاتل نشان داد که 67 درصد از زنان از مکان‌های خطرناک خاصی از شهر اجتناب می‌کنند. 42 درصد گزارش کردند که به تنهایی بیرون نمی‌روند و 27 درصد گاهی اوقات از پاسخ دادن به در زدن خودداری می‌کنند. یک

مطالعه بر روی زنان یونانی نشان داد که 71 درصد از آنها از بیرون رفتن به تنهایی در شب اجتناب می‌کنند و 78 درصد از مکان‌های خطرناک شهر دوری می‌کنند.

زنان همچنین نسبت به مردانی که زیاد در مورد رابطه جنسی صحبت می‌کنند، مردانی که به نظر می‌رسد از نظر جنسی پرخاشگر هستند و مردانی که به داشتن رابطه جنسی با زنان زیاد معروف هستند، احتیاط نشان می‌دهند. هنگام قرار ملاقات با مردانی که به خوبی نمی‌شناسند، زنان گزارش می‌دهند که مکان‌های عمومی را برای قرارهای خود انتخاب می‌کنند و در صورت بروز خطر، دوستان یا خانواده خود را از برنامه‌هایشان مطلع می‌کنند. آنها عمداً از دادن سیگنال‌های جنسی مختلط به برخی مردان خودداری می‌کنند. آنها گاهی اوقات اسپری فلفل، سوت یا سلاح حمل می‌کنند. و گاهی اوقات در اطراف مردانی که آنها را به خوبی نمی‌شناسند، مصرف الکل خود را محدود می‌کنند. با این حال، استراتژی اجتناب، هزینه‌های خاص خود را دارد. زنان مجبور می‌شوند آزادی‌ها، فرصت‌های کسب منابع و حتی فرصت‌های جفت‌گیری مفید را از دست بدهند.

عقب‌نشینی یا فرار در مواجهه با تهدید یا تهدید بالقوه، دومین خط دفاعی زنان است. در مطالعه‌ای درباره ترس زنان از تجاوز و قتل، بسیاری از آنها اقدامات گریز را زمانی که یک مرد غریبه به آنها خیره می‌شد یا در مناطق ناامن آنها را تعقیب می‌کرد، گزارش کردند¹. آنها به سمت دیگر خیابان می‌رفتند. آنها با پای پیاده، با سرعت یا دویدن فرار می‌کردند. آنها سوار ماشین‌هایشان می‌شدند یا با عجله وارد آپارتمان‌هایشان می‌شدند و درها را به سرعت قفل می‌کردند. زنان گاهی به دنبال

¹ . Buss, Murderer Next Door.

پوشش محافظتی دیگران بودند، مثلاً با تلفن زدن سریع به یک دوست یا ورود سریع به یک سینمای شلوغ. این رفتارها ممکن است برای بسیاری از زنانی که این فصل را می‌خوانند، آشنا باشد. در مواجهه با عدم اطمینان در مورد واقعیت یا شدت تهدید، اغلب بهتر است که جانب احتیاط را رعایت کرد.

پس از فرار موفقیت‌آمیز از خطر تجاوز، زنان اغلب به دنبال پناهگاه می‌روند. زنان تهدید شده به دنبال مکان‌های امنی مانند خانه‌ها یا محل‌های کار خود می‌گردند، درها را قفل می‌کنند تا از ورود متجاوز جلوگیری کنند، یا به دنبال آرامش در کنار متحدانی هستند که مانند محافظ عمل می‌کنند. خانه یک زوج، همچنین خانه‌های دوستان، والدین و همکاران می‌توانند پناهگاهی محافظ در برابر آسیب باشند.

هنگامی که فرار یا پناه دادن یک گزینه نیست، دفاع تهاجمی یا مبارزه کلیدی می‌شود. مطالعات انجام شده روی قربانیان تجاوز جنسی نشان می‌دهد که مبارزه سریع و شدید اغلب از تجاوز جلوگیری می‌کند. یک مطالعه بر روی 150 قربانی تجاوز جنسی 16 ساله و بالاتر نشان داد که از میان زنانی که از مقاومت‌های فیزیکی مانند گاز گرفتن، تقلا کردن، مشت زدن، لگد زدن یا استفاده از سلاح استفاده کردند، در مقایسه با تنها 6.5 درصد از زنانی که هیچ مقاومتی نکردند، 55.5 درصد از آنها از تجاوز گریختند.¹ در این مطالعه، فرار کردن یا دویدن، با 45 درصد موفقیت در جلوگیری از تجاوز، دومین استراتژی موثر بود. زنانی که در این مطالعه به شدت مقاومت می‌کردند، نسبت به زنانی که مقاومت نمی‌کردند، احتمال بیشتری نداشت که در معرض آسیب جسمی قرار بگیرند. اگرچه نمی‌توان رابطه علت و معلولی را استنباط کرد، اما ارتباط بین مقاومت

¹ J. M. Zoucha-Jensen and A. Coyne, The effects of resistance strategies on rape, American Journal of Public Health 83, no. 11 (1993): 1633–1634.

فیزیکی شدید و اجتناب از تجاوز در بسیاری از مطالعات تکرار شده است - فریاد زدن با صدای بلند و درخواست کمک، به شکل هشدار دادن، در حالی که مقاومت شدیدی نشان می‌دهید، به نظر می‌رسد به خصوص موثر است.^۱

اگرچه بسیاری از این مطالعات به قربانیان تجاوز توسط غریبه‌ها که به پلیس گزارش شده بودند پرداخته‌اند، اما مطالعات دیگر نشان می‌دهند که مقاومت فیزیکی شدید در خنثی کردن تجاوزهایی که توسط مهاجمان شناخته شده مانند آشنایان یا دوستان پسر اتفاق می‌افتد نیز مؤثر است.^۲ علاوه بر این، اعتماد به نفسی که زنان با خود حمل می‌کنند و قاطعیتی که در راه رفتن آنها وجود دارد، می‌تواند برخی از متجاوزان را منصرف کند. مصاحبه با متجاوزان زندانی نشان می‌دهد که بسیاری از آنها از انتخاب قربانیانی که آنها را "مبارز" می‌دانستند، اجتناب می‌کردند. یکی از متجاوزان این در این مورد گفت: "[اگر] او پاشنه بلند پوشیده باشد، می‌دانم که او مناسب است و احتمالاً نمی‌تواند بدود یا بجنگد".^۳ دیگری گزارش داد: "اگر او مراقب اتفاقاتی که در اطرافش می‌افتد نباشد، پس نمی‌داند چگونه از خود دفاع کند، چگونه از چیزها برای آسیب زدن به من یا گرفتار کردن من استفاده کند".^۴ آنها همچنین میزان تکمیل تجاوز را در مورد قربانیانی که فعالانه و با شدت مقاومت می‌کردند، کمتر گزارش کردند.^۵

^۱ . P. B. Bart and P. H. O'Brien, Stopping rape: Effective avoidance strategies, Signs: Journal of Women in Culture and Society 10, no. 1 (1984): 83-101; V. L. Quinsey and D. Upfold, Rape completion and victim injury as a function of female resistance strategy, Canadian Journal of Behavioural Science/Revue Canadienne des Sciences du Comportement 17, no. 1 (1985): 40-50; G. Kleck and S. Sayles, Rape and resistance, Social Problems 37, no. 2 (1990): 149-162.

^۲ . S. E. Ullman, A 10-year update of "review and critique of empirical studies of rape avoidance," Criminal Justice and Behavior 34 (2007): 411-429.

^۳ . D. J. Stevens, Predatory rape avoidance, International Review of Modern Sociology (1994): 108.

^۴ . Stevens, Predatory rape avoidance, 109.

^۵ . Stevens, Predatory rape avoidance.

اگرچه شواهد ضد و نقیض هستند، اما برخی از مطالعات نشان می‌دهند که شرکت در کلاس‌های دفاع شخصی و آموزش تاکتیک‌های مقاومت مؤثر به زنان، اعتماد به نفس آنها را برای مقاومت افزایش می‌دهد و ممکن است خطر تجاوز را کاهش دهد¹. دانشمندانی که اثربخشی پیشگیری از تجاوز را مطالعه می‌کنند، نتیجه می‌گیرند که برخی از تاکتیک‌ها، مانند مقاومت کلامی ملایم یا عدم مقاومت، اغلب بی‌اثر هستند. به نظر می‌رسد تاکتیک‌های مقاومت ضعیف یا کم، کمتر مردانی را که قصد تجاوز دارند، منصرف می‌کند.

زمانی که فرار یا مقاومت فعال امکان‌پذیر نباشد یا احتمالاً مؤثر واقع نشود، التماس یک استراتژی دفاعی دیگر است. یک زن می‌تواند به مهاجم خود التماس کند و سعی کند او را از حمله منصرف کند. برخی از زنان برای نشان دادن اینکه تهدیدی برای مهاجم نیستند، رفتارهای مطیعانه از خود نشان می‌دهند. متأسفانه، استراتژی‌های کلامی غیر قهری مانند التماس و دلجویی معمولاً در جلوگیری از اکثر متجاوزان موفق نیستند. آلیس سبالد، نویسنده کتاب *Lucky* که مربوط به خاطرات او از یک تجاوز هولناک است می‌گوید سعی کرد با التماس مکرر، صادقانه، که او باکره است، مهاجم خود را منصرف کند. اما کار نکرد. مهاجم علیرغم التماس وحشیانه به او تجاوز کرد. با این حال، مطالعات سیستماتیک بیشتری در مورد اثربخشی نسبی این تاکتیک‌های دفاعی مورد نیاز است.

وقتی فرار یا دفاع امکان‌پذیر نیست، مثل وقتی که زنان را بسته‌اند، در دام انداخته‌اند، به زور مهار شده‌اند یا با سلاح تهدید می‌شوند، آخرین راه چاره «فلج شدن

¹ . S. E. Ullman, Reflections on researching rape resistance, Violence Against Women 20, no. 3 (2014): 343–350.

[بی حرکتی وضعیتی (tonic immobility)]^۱ است. از نظر فیزیولوژیکی، فلج شدن با کاهش فشار خون، بی حسی در بدن، و کاهش درد یا بی دردی (احتمالاً به دلیل ترشح مواد شبه مخدری طبیعی در جریان خون) همراه است.^۱ این حالت با حالتی شبیه به کاتاتونیا (نوعی بیماری روانی)، لرزش، بستن دوره ای چشم ها، احساس فلج حرکتی، و ناتوانی در فریاد زدن برای کمک یا مقاومت در برابر حمله همراه است.

فلج شدن یک واکنش رایج به رویدادهای ترسناک شدیدی است که امکان فرار از آنها وجود ندارد. این حالت شبیه به «خشک شدن» (freezing) است اما با آن تفاوت دارد، چون بدن در این حالت دچار فلج می شود. در حالی که خشک شدن، هشیاری نسبت به منبع و ماهیت خطر و فرصت های فرار را افزایش می دهد، فلج شدن زمانی اتفاق می افتد که شانس کمی برای فرار یا پیروزی در رویارویی وجود داشته باشد یا اصلاً شانس وجود نداشته باشد. عواملی مانند وجود سلاح در دست مهاجم، اختلاف در اندازه و قدرت بدنی، تهدیدهای کلامی به خشونت، تهدید به مرگ در صورت تلاش برای فرار، و ویژگی های محیط فیزیکی مانند نبود مسیرهای فرار قابل مشاهده، می تواند احساس گیر افتادن را تشدید کند.^۲ به نظر می رسد که ترکیب گیر افتادن و ترس شدید، بالاترین احتمال فلج را ایجاد می کند.

فلج شدن در تجاوز آنقدر رایج است که باعث ایجاد اصطلاح «فلج ناشی از تجاوز» شده است. یک مطالعه نشان داد که ۳۷ درصد از قربانیان تجاوز در طول حمله دچار فلج شدگی شده اند. مطالعات دیگر تخمین می زنند که حدود یک سوم از تمام قربانیان تجاوز تا حدی فلج شدگی را تجربه می کنند، اگرچه برخی آن را تا ۴۱ درصد هم ذکر

^۱ . Del Giudice, Evolutionary Psychopathology.

^۲ . B. P. Marx et al., Tonic immobility as an evolved predator defense: Implications for sexual assault survivors, Clinical Psychology: Science and Practice 15, no. 1 (2008): 74–90.

کرده‌اند.^۱ قربانی تجاوزی تجربه خود را به این شکل توصیف کرد: «احساس ضعف، لرز و سردی کردم... بی جان شدم.^۲» قربانی دیگر گفت: «بدنم کاملاً خشک شد.^۳» فلج شدگی به ندرت اولین خط دفاعی است. بلکه زمانی اتفاق می‌افتد که سایر دفاعیات، مانند آرام کردن مهاجم، فریاد زدن برای هشدار به دیگران، فرار برای نجات یا مبارزه برای جلوگیری از حمله، موفقیت‌آمیز نبوده یا به دلیل ترس شدید همراه با به دام افتادن فیزیکی، امکان‌پذیر نباشند.

از دیدگاه تکاملی، برخی از محققان فرضیه پردازی می‌کنند که فلج شدگی سازگاری برای به حداقل رساندن شدت حمله در شرایطی است که فرار ممکن نیست. برای مثال، برخی از حیوانات، زمانی که مورد حمله قرار می‌گیرند «خود را به مردن می‌زنند». از آنجایی که شکارچیان اغلب به حرکت طعمه بالقوه حساس هستند، زمانی که طعمه خود را به مردن می‌زند، گاهی اوقات شکارچیان طعمه را رها می‌کنند که این فرصتی برای فرار ایجاد می‌کند. همانند تمام قیاس‌ها، تشابه بین حیوانات و قربانیان تجاوز در حالت فلج شدگی کاربرد محدودی دارد. تعامل شکارچی-طعمه شامل گونه‌های مختلف است؛ در حالی که تعامل تجاوزگر-قربانی بین گونه‌ی همسان اتفاق می‌افتد. شکارچیان به دنبال غذا می‌گردند؛ در حالی که تجاوزگران خیر. علاوه بر این، اینکه آیا فلج شدگی پاسخی تطبیقی یا ناسازگارانه به تلاش برای تجاوز است، هنوز مشخص نشده است. آیا فلج شدن با توجه به اینکه برخی از متجاوزان از مقاومت قربانی تحریک می‌شوند، احتمال تجاوز را برای زنان کاهش می‌دهد؟ آیا فلج شدگی احتمال آسیب جسمی را

^۱ T. Fusé et al., Factor structure of the Tonic Immobility Scale in female sexual assault survivors: An exploratory and confirmatory factor analysis, *Journal of Anxiety Disorders* 21, no. 3 (2007): 265–283; Marx et al., Tonic immobility as an evolved predator defense.

^۲ G. Galliano et al., Victim reactions during rape/sexual assault: A preliminary study of the immobility response and its correlates, *Journal of Interpersonal Violence* 8, no. 1 (1993): 110.

^۳ Russell, *Politics of Rape*, 233.

کاهش می‌دهد؟ پاسخ‌ها همچنان ناشناخته هستند. با این حال، به خوبی ثابت شده است که فلج شدگی در زنان به اندازه کافی رایج است که تحلیل علمی از سازگاری بالقوه آن توجیه پذیر است.

ضروری است به خاطر داشته باشیم که فلج شدگی یک پاسخ غیرارادی است که به نظر می‌رسد خودکار و ناخودآگاه است.^۱ این امر به ویژه از این جهت مهم است که پلیس، قضات و هیئت منصفه اغلب در صورت عدم مقاومت شدید یا خشونت‌آمیز قربانی در برابر مهاجم، به این شک می‌افتند که نکند با رضایت طرفین سکس انجام شده. از نظر من، غم‌انگیز است که قربانیانی که فاقد بریدگی و کبودی‌های فیزیکی هستند، با شک و تردید نسبت به گزارش تجاوزشان مواجه می‌شوند. آنها حمایت اجتماعی و عاطفی کمتری دریافت می‌کنند. همچنین زنانی که فلج شدگی را تجربه کرده‌اند، نسبت به سایر قربانیان تجاوز، بیشتر خود را سرزنش می‌کنند، احساس گناه دارند و فکر می‌کنند می‌توانستند برای جلوگیری از حمله کار بیشتری انجام دهند.^۲ گسترش دانش در مورد این واقعیت که فلج شدگی یک پاسخ رایج به تجاوز است، زمانی اتفاق می‌افتد که قربانیان ترس و به دام افتادگی شدید را تجربه کنند که فرار از آن ممکن نباشد، و این یک واکنش غیرارادی است، و می‌تواند به پلیس، قضات، هیئت منصفه، دوستان، والدین و آشنایان کمک کند تا قربانیان تجاوز را سرزنش نکنند. در حالت ایده‌آل، این دانش همچنین می‌تواند از خودسرزنی قربانیان جلوگیری کند.

منبع دیگری از خودسرزنی قربانی تجاوز زمانی رخ می‌دهد که قربانی آزار جنسی در حین حمله، دچار لغزندگی واژن شود - یک پاسخ فیزیولوژیکی که در تعداد

^۱ . Marx et al., Tonic immobility as an evolved predator defense.

^۲ . Galliano et al., Victim reactions during rape/sexual assault, 110.

نامشخصی از قربانیان تجاوز رخ می‌دهد. برخی گمانه زنی کرده‌اند که لغزندگی واژن سازگاری برای جلوگیری از آسیب است، که از لحاظ علمی به عنوان "فرضیه آمادگی" شناخته می‌شود.^۱ دخول در واژن بدون لغزندگی می‌تواند باعث ایجاد کبودی و پارگی واژن شود، به خصوص در حین رابطه جنسی غیرتوافقی. این آسیب‌ها می‌تواند دستگاه تولیدمثل زن را تحت تاثیر قرار داده و احتمال ابتلا به عفونت را افزایش دهد. عفونت‌ها می‌توانند منجر به بیماری التهابی لگن (PID) شوند که توسط باکتری‌های منتقله از راه جنسی ایجاد می‌شود و لوله‌های فالوپ یا تخمدان‌ها را آلوده می‌کند. این بیماری گاهی اوقات منجر به ناباروری می‌شود. به طور خلاصه، عدم وجود لغزندگی واژن در حین دخول می‌تواند برای سلامت کلی زن، دستگاه تولیدمثل و توانایی او برای بچه‌دار شدن بسیار خطرناک باشد. برای آزمایش "فرضیه آمادگی"، آزمایشی انجام شد که در آن زنانی، به صداهای ضبط شده‌ای از رابطه جنسی توافقی و غیرتوافقی گوش دادند.^۲ محققان واکنش ناحیه تناسلی و گزارش‌های ذهنی از برانگیختگی جنسی را ثبت کردند. زنان در هر دو حالت، حتی با وجودی که گزارش دادند که تجربیات غیرتوافقی بسیار ناخوشایند، اضطراب آور و به هیچ وجه از نظر ذهنی تحریک کننده جنسی نبوده، دچار لغزندگی واژن شدند.

افزایش جریان خون و لغزندگی واژن زنان، مانند فلج شدگی، پاسخ‌های غیرارادی هستند. این‌ها نشان دهنده رضایت نیستند. این‌ها به این معنی نیست که زن این کار را لذت بخش می‌داند. این‌ها نشان نمی‌دهند که زن تحریک شده یا از نظر جنسی

^۱ . K. D. Suschinsky and M. L. Lalumière, Prepared for anything? An investigation of female genital arousal in response to rape cues, *Psychological Science* 22, no. 2 (2011): 159–165; R. J. Levin and W. van Berlo, Sexual arousal and orgasm in subjects who experience forced or non-consensual sexual stimulation—a review, *Journal of Clinical Forensic Medicine* 11, no. 2 (2004): 82–88.

^۲ . Suschinsky and Lalumière, Prepared for anything?

برانگیخته شده است. اما قربانیانی که این موارد را تجربه می‌کنند، اغلب از گزارش دادن آن‌ها به دلیل دلایل موجه احساس خجالت می‌کنند. ممکن است سرزنش از سوی دیگران و خودسرزنشی در پی داشته باشد. خودسرزنشی، حمایت اجتماعی با کیفیت پایین و فلج شدگی در حین آزار جنسی به نظر با اختلال استرس پس از سانحه (PTSD) و افسردگی در دوره پس از حادثه مرتبط است.^۱

پنهان کاری پس از تجاوز جنسی

از میان تمام جنایت‌های خشونت‌آمیز، تجاوز به احتمال زیاد کمترین میزان گزارش را دارد.^۲ یک مطالعه‌ی نظرسنجی نشان داد که بیش از ۵۰ درصد قربانیان هرگز در طول پنج سال پس از جرم، آزار جنسی را برای کسی، حتی نزدیک‌ترین دوستانشان، فاش نکرده‌اند.^۳ حداقل ۷۵ درصد از تمام تجاوزها به پلیس گزارش نمی‌شوند و برخی تخمین می‌زنند که نرخ عدم گزارش حتی تا ۹۰ درصد هم می‌رسد. میزان گزارش برای تجاوزهای آشنایی (توسط فرد آشنا) نسبت به تجاوزهای غریبه‌ای پایین‌تر است.

دلایل عدم گزارش زیاد و پیچیده هستند. این دلایل شامل سرزنش خود و سرزنش توسط دیگران می‌شود. شامل این تصور است که زنان در مورد تجاوز دروغ می‌گویند،

^۱ . M. J. Bovin et al., Tonic immobility mediates the influence of peritraumatic fear and perceived inescapability on posttraumatic stress symptom severity among sexual assault survivors, *Journal of Traumatic Stress* 21, no. 4 (2008): 402–409; A. Möller, H. P. Söndergaard, and L. Helström, Tonic immobility during sexual assault—a common reaction predicting post - traumatic stress disorder and severe depression, *Acta Obstetrica et Gynecologica Scandinavica* 96, no. 8 (2017): 932–938.

^۲ . W. D. Allen, The reporting and underreporting of rape, *Southern Economic Journal* (2007): 623–641; E. A. Lehner, Rape process templates: A hidden cause of the underreporting of rape, *Yale Journal of Law and Feminism* 29 (2017): 207.

^۳ . A. Myhill and J. Allen, Rape and Sexual Assault of Women: Findings from the British Crime Survey, Home Office Research Study 159 (London: Home Office, 2002), 1–6.

بنابراین قربانیان نگرانند که حرفشان باور نشود. این دلایل همچنین شامل فرآیند طاقت‌فرسای گذراندن سیستم حقوقی، مجبور شدن به زنده کردن مجدد تروما در بازجویی‌ها و شهادت دادگاه، مواجه شدن با بازپرسی همراه با تردید از سوی وکلای مدافع، افشا شدن زندگی شخصی‌شان و پیش‌بینی احتمال پایین محکوم شدن متهم می‌شود. حتی در صورت محکومیت، متجاوزان اغلب زمان کمی را در زندان سپری می‌کنند.

شنل میلر، قربانی براک ترنر، ورزشکار دانشگاه استنفورد که به دلیل حمله‌ی جنسی به او در حالی که بی‌هوش پشت سطل زباله افتاده بود مجرم شناخته شد، تحت معاینات پزشکی و پزشکی قانونی طاقت‌فرسا، چهار سال عذاب روحی، یک رابطه‌ی عاشقانه‌ی از هم پاشیده، دوری از دوستان، اختلال در اشتغال، بازجویی‌های مکرر پلیس، اظهارات مکرر در برابر وکلای مدافع و شهادت تحقیرآمیز در دادگاه در مورد جزئیات زندگی شخصی‌اش قرار گرفت - همه این‌ها برای دیدن مجازات ناچیز برای مجرم^۱. براک ترنر تنها به شش ماه زندان محکوم شد و پس از گذراندن فقط سه ماه آزاد شد. او از یک شناگر با استعداد در سطح المپیک در استنفورد به کار در یک کارخانه با درآمدی کمی بالاتر از حداقل دستمزد سقوط کرد و باید برای بقیه‌ی عمر خود به عنوان یک مجرم جنسی سطح ۳ (شدیدترین سطح) فهرست شود.

علاوه بر هزینه‌هایی که قربانیان هنگام افشای یک آزار جنسی متحمل می‌شوند، فاش کردن جرم اغلب منجر به سرزنش قربانی می‌شود. و این فقط شامل پلیس نمی‌شود. دوستان، خانواده و شرکای عاطفی نیز اغلب قربانی را سرزنش می‌کنند. آن‌ها

¹ . C. Miller, Know My Name: A Memoir (New York: Penguin, 2019).

خیلی چیزها را زیر سوال می‌برند، مثلاً اینکه چرا زن به شیوه خاصی لباس پوشیده بود، چرا در مهمانی بود، چرا الکل مصرف کرد، یا چرا با مردی که او را به خوبی نمی‌شناخت، معاشرت کرده است. حال آیا جای تعجب دارد که قربانیان تجاوز برای گزارش یا افشاگری بی‌میل هستند؟

به دلیل تمام این دلایل، پنهان کردن تجاوز یکی از راهبردهای مقابله‌ای است که زنان برای اجتناب از متحمل شدن این آسیب‌های اضافی به کار می‌برند. فاش کردن تجاوز می‌تواند احساس شرم و تحقیر قربانی را تشدید کند. قربانیان تجاوز را نمی‌توان به خاطر اینکه می‌خواهند از آسیب مجدد ناشی از عواقب آن اجتناب کنند، سرزنش کرد. تمایل به پنهان کردن ممکن است توضیح دهد که چرا قربانیان اغلب تمایل شدیدی به دوش گرفتن، حمام کردن، پاک کردن، شستشوی واژن و پوشاندن کبودی‌های خود دارند، علی‌رغم توصیه‌های خیرخواهانه‌ی پلیس برای حفظ شواهد پزشکی. این اقدامات به جای افشای جنایت، آن را پنهان می‌کنند.

اگر متجاوز در محیط جغرافیایی یا اجتماعی قربانی ساکن باشد، قربانی در معرض خطر رویارویی با (آزارگر) و آسیب مجدد روانی قرار می‌گیرد. آزارگران گاهی اوقات احساس می‌کنند که می‌توانند قربانی اصلی را دوباره آزار دهند، زنان دیگری را آزار دهند، یا در ارتکاب آزارهای جنسی حتی جسورتر و گستاخ‌تر شوند. به طور خلاصه، پنهان کردن تجاوز، هم برای قربانیان اولیه و هم برای قربانیان آینده هزینه‌ها را بیشتر می‌کند.

علائم استرس پس از حادثه: اختلال یا سازگاری؟

تجربه آزار جنسی منجر به استرس پس از حادثه در بسیاری از قربانیان می شود.^۱ علائم رایج شامل فلش بک (بازگشت ناگهانی خاطرات)، تصاویر واضح از تجربه آسیب زا، اختلالات خواب مانند بی خوابی، اجتناب از نشانه هایی که به حمله مرتبط هستند مانند مکان هایی که در آن رخ داده است یا افرادی که یادآور آن اتفاق هستند، کاهش فعالیت ناشی از ترس از بیرون رفتن، مشکل در تمرکز بر روی کار یا مدرسه، کابوس در مورد حمله و بیش هشیاری نسبت به نشانه های خطر بالقوه می باشد. این مجموعه علائم در هر دو قربانی تجاوز و کهنه سربازان جنگ رایج است. به عنوان مثال، یک مطالعه بر روی نود و پنج قربانی تجاوز نشان داد که ۹۴ درصد از آنها در ارزیابی اولیه پس از حمله، ۶۵ درصد در پیگیری چهار هفته ای و ۴۷ درصد پس از سه ماه، معیارهای تشخیصی PTSD را داشتند.^۲ PTSD به طور معمول به عنوان یک اختلال شناخته می شود، به خصوص اگر بیش از یک ماه ادامه داشته باشد.

با این حال، دیدگاه تکاملی این سوال را مطرح می کند که آیا PTSD به معنای واقعی کلمه یک اختلال ناسازگار از نظر تکاملی است یا خیر. آیا به جای آن می تواند بخشی از یک دفاع تکامل یافته برای مقابله با عواقب آزار جنسی و سایر رویدادهای آسیب زا باشد؟ پروفیسور کریس کانتور اجزای PTSD را از نظر ارزش عملکردی آنها با تکیه بر تحقیقات حیوانی در مورد دفاع در برابر شکارچیان تجزیه و تحلیل کرد.^۳ او ابتدا به

^۱ . Many studies document the link between sexual assault and PTSD; A. Elklit and D. M. Christiansen, ASD and PTSD in rape victims, *Journal of Interpersonal Violence* 25, no. 8 (2010): 1470–1488.

^۲ . B. O. Rothbaum et al., A prospective examination of post - traumatic stress disorder in rape victims, *Journal of Traumatic Stress* 5, no. 3 (1992): 455–475.

^۳ . C. Cantor, Post-traumatic stress disorder: Evolutionary perspectives, *Australian and New Zealand Journal of Psychiatry* 43, no. 11 (2009): 1038–1048.

سراغ نشانه اجتناب و دوری از مکان‌های خاص یا موقعیت‌های اجتماعی خاص می‌رود. اینها ممکن است تغییرات سازگارانه در رفتار باشند که برای جلوگیری از مواجه شدن با تهدید اصلی یا منابع مشابه تهدید عمل می‌کنند.

کانتور پیشنهاد می‌کند که پناه گرفتن، یکی دیگر از پاسخ‌های سازگارانه رایج در استرس پس از حادثه است. ماندن در پناهگاه امن خانه راهی برای اجتناب نه تنها از یادآورهای تهدید، بلکه از خود تهدیدات واقعی است. اگرچه این از دیدگاه روانپزشک به عنوان نشانه‌ای از یک اختلال در نظر گرفته می‌شود، اما ممکن است یک دفاع سازگارانه باشد که احتمال مواجه شدن با یک آزارگر جنسی دستگیر نشده را کاهش می‌دهد. فلش بک‌ها می‌توانند راهی برای مغز شما باشند تا به شما یادآوری کنند که "از آن تپه بالا نرو." [جا پای جای قبلی نذار]

فلج شدگی در طول حمله یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های کلیدی داشتن علائم اختلال استرس پس از حادثه است.¹ دلایل متعددی برای این ارتباط وجود دارد. یکی این است که فلج شدگی در طول حمله معمولاً با سطوح شدید ترس همراه است که ممکن است به روان قربانی بعد از حمله منتقل شود. دلیل دیگر بر حس گیر افتادن، محرک مهم دیگر فلج شدگی تمرکز دارد. احساس گیر افتادن، مانند ترس شدید، ممکن است بعد از حمله ادامه یابد و منجر به اجتناب از هرگونه موقعیتی مرتبط با حمله شود، حتی با احتمال کم. حتی اگر خطر حمله دیگری از نظر عینی کم باشد، آسیب‌های ناشی از مواجه شدن با وحشت تکرار یک تجربه ممکن است چنان شدید باشد که احتیاط بیش از حد، سود تطبیقی داشته باشد.

¹ . Cantor, Post-traumatic stress disorder.

زنانی که احساس می کنند پس از حمله حمایت اجتماعی و عاطفی دریافت نمی کنند، بیشتر مستعد علائم اختلال استرس پس از حادثه هستند^۱. شاید فقدان حمایت اجتماعی به قربانی این نشانه را بدهد که او از محافظان بدنی محروم است، که این امر احتمال قربانی شدن مجدد را بیشتر می کند. ترس های تقویت شده و بیش هشیاری پس از یک حمله جنسی در بین قربانیانی که از حمایت برخوردار نیستند، ممکن است یک پاسخ تطبیقی به ارزیابی واقع بینانه از تهدیدات آینده باشد. فعال کردن حلقه اجتماعی یک زن برای افزایش حمایت عاطفی ممکن است با کاهش واقعی یا درک شده تهدیدات آینده زن، به کاهش علائم اختلال استرس پس از حادثه کمک کند.

به طور خلاصه، اختلال استرس پس از حادثه ممکن است از دیدگاه تکاملی یک اختلال کارکردی نباشد. این ممکن است یک دفاع تطبیقی باشد که به ایجاد فاصله از تهدیدات واقعی و نشانه هایی که تهدیدات واقعی را نشان می دهند کمک می کند. چنین پاسخ روان شناختی رایج به آزار جنسی، برچسب های رایج «اختلال»، «اختلال در تنظیم» و «واکنش ترسی نامناسب» را زیر سوال می برد^۲. احتمال اینکه بیش هشیاری ناشی از ترس، اجتناب و پناه گرفتن در واقع به قربانیان کمک کند تا از مواجهه با تهدیدات آینده اجتناب کنند، نشان می دهد که فرضیه دفاع تطبیقی که توسط کانتور پیشنهاد شده است باید جدی گرفته شود. تهدیدات گذشته پیش بینی کننده خوبی از تهدیدات آینده هستند، بنابراین ترسیدن از نشانه هایی که تهدیدهای مداوم را نشان می دهد، ممکن است کاملاً منطقی باشد.

^۱ . K. A. Chivers-Wilson, Sexual assault and posttraumatic stress disorder: A review of the biological, psychological and sociological factors and treatments, McGill Journal of Medicine 9, no. 2 (2006): 111.

^۲ . Chivers-Wilson, Sexual assault and posttraumatic stress disorder.

اگر فرضیه دفاع تطبیقی درست باشد، مفاهیم درمانی آن نیز ممکن است به کمک بیایند. درمان علائم اختلال استرس پس از حادثه، به جای مقابله با منشا آن، ممکن است شبیه خاموش کردن یک دزدگیر حساس دود به جای کاهش احتمال آتش سوزی در آینده باشد. یک راه پیش رو، آموزشی است. برخی از قربانیان ممکن است به جای اینکه به آنها گفته شود که "مشکلی در آنها وجود دارد"، که اغلب اتفاق می افتد و می تواند چرخه خودسرزندی را بیشتر کند، احساس آرامش کنند که بدانند علائم اختلال استرس پس از حادثه یک پاسخ تطبیقی طبیعی است که به زنان نیاکان برای اجتناب از خطرات آینده کمک کرده است. بدیهی است، کاهش رنج قربانیان مهم است. بالاترین اولویت باید بر از بین بردن منشا آن رنج باشد - کاهش میزان تجاوز به صفر.

فصل نهم

پر کردن شکاف جنسی

رفتارهای متفاوت با چیزهای یکسان می‌تواند به همان اندازه نابرابری ایجاد کند که

رفتار یکسان با چیزهای متفاوت

کیمبرلی کرنشاو

تطابق‌های جنسی تکامل یافته، اجتناب‌ناپذیر نیستند. این یکی از نگرانی‌هایی است که برخی در مورد ردیابی ریشه‌های درگیری‌های جنسی به روانشناسی تکاملی ما دارند. این نگرانی مبتنی بر یک سوءتفاهم است که به اشتباه "تکامل یافته" را با "اجتناب‌ناپذیر" یکی می‌داند. یکی از دلایل مهم این که سازگاری‌های مردان به طور یکنواختی بروز نمی‌کند، این است که روانشناسی جنسی مردان از اجزای متعددی تشکیل شده است. مردان ظرفیت فریب، اما همچنین ظرفیت معاشقه صادقانه دارند. مردان تمایل به رابطه جنسی فرصت طلبانه کم‌هزینه دارند، اما همچنین روانشناسی

عمیقی از عشق، دلبستگی و جفت‌گیری متعهدانه طولانی‌مدت دارند. شناخت تکثر این اجزای جفت‌گیری به ما این قدرت را می‌دهد که برخی را فعال کنیم در حالی که برخی را غیرفعال نگه داریم. یکی از کلیدهای غیرفعال نگه داشتن اجزای ظالمانه‌تر، شناسایی شرایط شخصی، اجتماعی و اقتصادی است که موارد خوب را فعال می‌کند و نمایان شدن موارد بد را مهار می‌کند.

این فصل به بررسی مسائل شخصی و فرهنگی گسترده‌تر ناشی از تعارضات جنسی می‌پردازد و راه‌هایی را برای کاهش آنها در دنیای مدرن پیشنهاد می‌کند. من پیشنهادات آزمایشی خود را به عنوان پیشنهادهای ارزشمندی برای بررسی بیشتر و آزمایش مبتنی بر شواهد در آینده مطرح می‌کنم، نه به عنوان راه‌حل‌های قطعی. من متقاعد شده‌ام که دانش عمیق از روانشناسی تکاملی جنسی ما، و به ویژه تفاوت‌های میانگین آن بین زنان و مردان، برای کاهش تضادهایی که بین دو جنس برای میلیون‌ها سال وجود داشته است، ضروری است. این تضادها از نظر تکاملی قدیمی هستند، اما شاید برای اولین بار در تاریخ بتوانیم ابزارهایی برای کاهش آنها توسعه دهیم.

یکی از نشانه‌های پیشرفت این است که قربانیان خشونت جنسی به پا می‌خیزند و از سکوت امتناع می‌ورزند. یک نمونه برجسته زمانی رخ داد که بسیاری از بازیگران زن، جنایات هاروی واینستین، متجاوز جنسی سریالی، را آشکار کردند. او به اتهامات متعدد تجاوز جنسی محکوم شده است که احتمالاً او را تا پایان عمر زندانی خواهد کرد. مثال دیگر، ژیسلین ماکسول است که متهم به تهیه دختران زیر سن قانونی برای جفری اپستین، متجاوز جنسی، شده است. ماکسول به شدت همه اتهامات را رد کرد و در زمان نگارش این کتاب، او در انتظار محاکمه در زندان است. این موضوع، این واقعیت

اغلب نادیده گرفته شده را برجسته می‌کند که زنان گاهی اوقات در تداوم سوءاستفاده‌های جنسی با مردان متحد می‌شوند.¹ نشانه دیگر پیشرفت این است که بسیاری از موسسات سیاست عدم مدارای آزار جنسی را در محل کار اعمال می‌کنند.

رقابت‌های جنسی که در آن هر جنس تلاش می‌کند تا جنس دیگر را به سمت خواسته‌های خود سوق دهد، اکنون در دنیایی که فرهنگ در حال تغییر سریع است، تشدید شده است. برنامه‌های دوست‌یابی اینترنتی گزینه‌های بی‌شماری برای انتخاب شریک ایده‌آل ارائه می‌دهند اما در عین حال، باعث سردرگمی در انتخاب و ایجاد زمینه برای فریبکاری و سوءاستفاده جنسی می‌شوند. پورنوگرافی آنلاین باعث می‌شود که افراد به ایده‌های جدیدی در رابطه با سکس دست پیدا کنند که قبلاً از وجود آن‌ها بی‌خبر بودند، اما در کنار این، انتظارات غیرواقعی زیادی در مورد رابطه جنسی در دنیای واقعی ایجاد می‌کند. استفاده از عروسک‌های جنسی، ربات‌های جنسی، و فناوری سکس مجازی می‌تواند باعث شود روش‌های جدیدی برای لذت جنسی به وجود بیاید و شاید خشم مردان تنها را کم کند یا حتی آمار تجاوز را پایین بیاورد. ولی از طرف دیگر، این کار می‌تواند باعث شود زنان بیشتر به عنوان یک شیء جنسی دیده شوند و به آن‌ها آسیب بیشتری بزند.

تضاد جنسی تأثیرات روحی و روانی منفی دارد. این مشکلات باعث کاهش انرژی عاطفی، ایجاد افکار مزاحم، هدر رفتن انرژی ذهنی، افزایش اضطراب، پشیمانی جنسی بیشتر، نشخوار فکری و از دست رفتن منابع روانی مورد نیاز برای مقابله با مشکلات دیگر زندگی می‌شوند. همانطور که قبلاً گفته شد، به ویژه زنان از افسردگی، کاهش

¹ . S. Casaus, Is Ghislaine Maxwell now being held in solitary confinement?, Film Daily, August 17, 2020, <https://filmdaily.co/news/ghislaine-maxwell-solitary-confinement/>.

عزت نفس، کاهش ارزش خود به عنوان شریک عاطفی، اختلالات خودخوری، PTSD، بهم خوردن رابطه عاطفی، اختلالات شغلی، اختلال عملکرد جنسی، افکار خودکشی و گاهی اوقات حتی مرگ رنج می برند. هرگونه کاهش تضاد جنسی می تواند به کاهش این آسیب های وحشتناک کمک کند. اولین قدم این است که تفاوت های جنسی در روانشناسی جنسی خود را به خوبی درک کنیم.

پر کردن شکاف درک جنسی و احساسات جفت یابی

یک پایه خوب برای برقراری ارتباط بین زن و مرد این است که تفاوت های روانشناسی جنسی بین آنها را بپذیریم. در این کتاب، تفاوت های جنسی بسیاری بررسی شده است؛ مانند تمایل به تنوع جنسی، تمایل به رابطه جنسی بدون احساسات، برداشت اشتباه از علاقه جنسی، ناراحتی از انواع مختلف فریب جنسی و استفاده از خشونت برای رسیدن به اهداف جنسی. با وجود اینکه زنان و مردان در بسیاری از جنبه های روانشناسی جفت یابی، مانند عشق، دلبستگی و تعهد اشتراک دارند، اما عدم توجه به تفاوت ها، مانع اصلی در کاهش اختلافات است.

این تفاوت ها در زمینه درک جنسی و احساسات جنسی به وضوح دیده می شود. برداشت نادرست مردان از علاقه جنسی زنان فقط به دلیل یک لبخند، تماس چشمی یا لمس اتفاقی دست، باعث خشم هر دو طرف می شود. این موضوع مردانی را که احساس می کنند "اغوا شده اند" عصبانی می کند. به نظر می رسد زنان به آنها سیگنال های واضحی از علاقه نشان می دهند. مردان بر اساس این سیگنال ها عمل می کنند و وقتی این اعمال رد می شوند، احساس شرمندگی، تحقیر و رنجش می کنند.

از دیدگاه یک زن، برداشت نادرست یک مرد از اینکه او ممکن است علاقه جنسی داشته باشد، مشکلات زیادی ایجاد می‌کند که هیچ راه‌حل کاملی برای آن‌ها وجود ندارد. او گاهی احساس می‌کند که مجبور است این برداشت اشتباه را اصلاح کند، اما با مهارتی اجتماعی که کمترین عواقب را به دنبال داشته باشد. او سعی می‌کند خشم مرد را از اینکه نادیده گرفته شده است به حداقل برساند. تاکتیک‌هایی مانند گفتن اینکه او دوست پسر دارد یا اینکه با مردان همکار خود قرار نمی‌گذارد، به زنان کمک می‌کند تا این مسیر دشوار را طی کنند. اما خطر اینکه امید مرد، برای اینکه او در صورت نداشتن رابطه یا همکار نبودن، علاقه‌مند شود را حفظ کند وجود دارد.

مردان باید سوگیری بیش از حد درک جنسی که ذهن جفت‌یابی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، درک کنند. آن‌ها باید بدانند که در بیشتر مواقع، زنانی که به آن‌ها لب‌خند می‌زنند، فقط دوستانه یا مودبانه رفتار می‌کنند و به این معنی نیست که به آن‌ها علاقه جنسی دارند. در عین حال، زنان باید بدانند که بسیاری از مردان تمایل دارند بر اساس کمترین نشانه‌های مبهم، برداشت اشتباهی از علاقه جنسی داشته باشند. و آن‌ها باید از سوگیری کم‌توجهی جنسی خود آگاه باشند - اینکه مردان ممکن است بیشتر از آنچه آن‌ها فکر می‌کنند به آن‌ها علاقه جنسی داشته باشند. آموزش هر دو جنس در مورد این سوء تفاهم‌های قابل پیش‌بینی جنسی می‌تواند یک نقطه شروع باشد. شما نمی‌توانید از درون‌نگری در مورد ذهن جفت‌یابی خود برای استنباط دقیق ذهن دیگری استفاده کنید. تجزیه و تحلیل روانشناسی خودمان اغلب راهنمای ضعیفی است، به خصوص وقتی صحبت از جذابیت جنسی می‌شود.

قدم بعدی، آموزش در مورد تفاوت احساسات جنسی بین زن و مرد است. به عنوان مثال، به احساس تنفر جنسی فکر کنید، یعنی چیزهایی که از نظر جنسی شما را دفع می‌کنند. آیا مردان می‌دانند که زنان نسبت به آنها از چیزهای بیشتری احساس تنفر جنسی می‌کنند؟^۱ با توجه به تعداد مردانی که عکس‌های پورنوگرافی از اندام تناسلی خود را بدون اجازه برای زنان می‌فرستند، پاسخ یک "نه" محکم است. کمی بیش از نیمی از زنان نسل هزاره در بریتانیا چنین تصاویری را دریافت کرده‌اند و 78 درصد از این موارد ناخواسته بوده‌اند. تقریباً 27 درصد از مردان نسل هزاره در بریتانیا اعتراف می‌کنند که چنین تصاویری را فرستاده‌اند.^۲ رایج‌ترین واکنش زنان به دریافت آنها "چندش آور" است، صفتی که 49 درصد از زنان نسل هزاره از آن استفاده می‌کنند. از سوی دیگر، 30 درصد از مردان فکر می‌کنند که زنان این تصاویر را "سکسی" می‌دانند، اما تنها 17 درصد از زنان از این صفت استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، 83 درصد از زنان این تصاویر را اصلاً سکسی نمی‌دانند و نیمی از آنها این تصاویر را زننده می‌دانند. به طور خلاصه، برخی از مردان مرتکب یک اشتباه بزرگ در ذهن خوانی می‌شوند. آنها نمی‌فهمند که بسیاری از زنان از عکس‌های اندام تناسلی مردان بدون زمینه و اجازه آنها احساس تنفر جنسی می‌کنند. دریافت این تصاویر ناخواسته نوعی تماس جنسی است. مانند سایر اشکال تماس جنسی، رضایت گیرنده باید در نظر گرفته شود.

¹ . L. Al-Shawaf, D. M. Lewis, and D. M. Buss, Sex differences in disgust: Why are women more easily disgusted than men?, *Emotion Review* 10, no. 2 (2018): 149–160; C. L. Crosby et al., Six dimensions of sexual disgust, *Personality and Individual Differences* 156 (2020): 109714.

² . M. Mercao, Over half of millennial women have received unsolicited NSFW pics, *Bustle*, October 11, 2017, <https://www.bustle.com/p/how-many-women-have-received-dick-pics-according-to-research-over-half-of-millennial-women-have-2893328>.

ارسال تصاویر جنسی ناخواسته نوعی آزار جنسی مدرن است. این تصاویر گاهی از طرف افراد کاملاً غریبه ارسال می‌شوند. برخی از زنان در متروی نیویورک گزارش داده‌اند که تصاویر نامناسب از طریق **AirDrop** دریافت کرده‌اند.^۱ از آنجایی که **AirDrop** دارای ویژگی پیش‌نمایش است، گیرندگان مجبور می‌شوند قبل از تصمیم‌گیری در مورد دریافت یا عدم دریافت تصاویر، آنها را مشاهده کنند. برخی از قانون‌گذاران در حال اقدام برای غیرقانونی کردن ارسال پیام‌های جنسی بدون رضایت هستند. در سال ۲۰۱۹، تگزاس اولین ایالتی شد که ارسال تصاویر واضح جنسی را بدون رضایت گیرنده ممنوع کرد.^۲ این یک تخلف است که مجازات آن تا ۵۰۰ دلار جریمه نقدی است. کاهش این شکل از تضاد جنسی از طریق ابزارهای قانونی یک راهکار است. راهکار دیگر آموزشی است – آگاه کردن مردان از این واقعیت که، اگرچه ممکن است عکس‌های بدون پیش‌زمینه از اعضای بدن زنان را از نظر جنسی برانگیزاننده بدانند، اما بیشتر زنان عکس‌های اندام تناسلی مردان را آزاردهنده یا منزجرکننده می‌دانند. استفاده از ذهن جنسی خود به عنوان یک راهنمای قابل اعتماد برای استنباط ذهن جنسی دیگران یک اشتباه است. در این مورد، این خطا باعث انزجار جنسی در زنان می‌شود، که اغلب دقیقاً برعکس قصد فرستنده است، که معمولاً ایجاد علاقه جنسی در زن یا دریافت سلفی‌های برهنه از او است.

تنفر جنسی تنها یکی از احساسات جنسی است که تفاوت‌های شدیدی بین زن و مرد نشان می‌دهد. همانطور که در فصول قبل دیدیم، زنان به طور متوسط در مقایسه با مردان، اضطراب بیشتری نسبت به تصویر بدن، پیوند قوی‌تر بین عشق و رابطه

^۱ . D. Nations, What is AirDrop? How does it work?, Lifewire, October 23, 2020, <https://www.lifewire.com/what-is-airdrop-how-does-it-work-1994512>.

^۲ . A. North, One state has banned unsolicited dick pics. Will it fix the problem?, Vox, September 3, 2019, <https://www.vox.com/policy-and-politics/2019/9/3/20847447/unsolicited-dick-pics-texas-law-harassment>.

جنسی، احساس شدیدتر آزار و ناراحتی در رابطه با روابط زودگذر، و پشیمانی عمیق‌تر در مورد انتخاب‌های اشتباه جنسی دارند. به طور متوسط، مردان در مقایسه با زنان، تمایل بیشتری به تنوع جنسی دارند، تمایل بیشتری به رابطه جنسی بدون احساسات دارند، تحریک بصری تأثیر بیشتری روی آنها دارد و بیشتر از فرصت‌های جنسی از دست رفته پشیمان می‌شوند.

اختلاف دیگری بین روانشناسی جنسی زن و مرد در مورد اجبار جنسی وجود دارد. مطالعات علمی به طور قانع کننده‌ای نشان می‌دهند که مردان عمق آسیب‌های روحی که زنان در مورد تجاوز تجربه می‌کنند را به شدت دست کم می‌گیرند. مثال‌های واقعی این موضوع را نشان می‌دهند. پدر براک ترنر، شناگر استنفورد که به تجاوز جنسی محکوم شد، از قاضی درخواست کرد که به جای زندان، پسرش را به آزادی مشروط محکوم کند. او اظهار داشت که پسرش به خاطر "رفتاری که فقط 20 دقیقه از عمر 20 ساله‌اش را شامل می‌شود"¹ بهای سنگینی را پرداخت کرده است. هزینه این عمل برای میلر، قربانی بیهوش ترنر، خیلی بیشتر از بیست دقیقه بود. او سال‌ها در جلسات دادگاه و شهادت‌ها شرکت کرد و با سوالات تحقیق‌آمیز وکلای مدافع در مورد زندگی جنسی خود روبرو شد، این تازه جدای از پایان رابطه عاشقانه و تحقیق عمومی اوست. او ممکن است زخم‌های روانی مادام‌العمری را تحمل کند که بیشتر مردان قادر به درک آن نیستند.

آموزش مردان درباره آسیب‌هایی که زنان در اثر اجبار جنسی متحمل می‌شوند، از اضطراب گرفته تا اختلال استرس پس از سانحه، باید اجباری شود. یک ابزار ممکن در

¹ . E. Hunt, "20 minutes of action": Father defends Stanford student son convicted of sexual assault, Guardian, June 5, 2016, <https://www.theguardian.com/us-news/2016/jun/06/father-stanford-university-student-brock-turner-sexual-assault-statement>.

این برنامه آموزشی این است که مردان را وادار کنیم تصور کنند که خواهران، مادران، همسران و دوستان زن آنها قربانی شده‌اند. این طرز فکر که زن را تنها در رابطه با یک مرد تعریف می‌کند، ممکن است به خودی خود مشکل‌ساز باشد، اما می‌تواند برای برخی از مردانی که در درک این واقعیت که یک زن باید به عنوان یک انسان، نه فقط در رابطه با یک مرد، مورد همدلی قرار گیرد، مشکل دارند، مفید باشد.

شاید خشم و عصبانیتی که مردان هنگام تجاوز جنسی به یکی از عزیزانشان تجربه می‌کنند یا می‌توانند تصور کنند، بتواند در آموزش به آنها کمک کند تا بهتر متوجه این موضوع شوند. ترس از تجاوز که بسیاری از زنان تجربه می‌کنند و آسیب‌های عاطفی که قربانیان تجاوز در طول و بعد از آن متحمل می‌شوند، هیچ مشابه واقعی در ذهن مردان ندارد. برخی ممکن است اعتراض کنند که مردان باید نسبت به همه قربانیان، نه فقط عزیزانشان، خشم مشابهی داشته باشند. این یک هدف ارزشمند است. از نظر من، اگر بتوان با استفاده از همدلی عمیق مردان نسبت به دختران، خواهران و دوستان زنشان به سوی این هدف پیشرفت کرد، آنگاه این یک شروع برای گسترش دایره همدلی برای همه زنان است.

سال‌ها پیش از نگارش این کتاب، به مطالعه‌ی آسیب‌های روانی ناشی از تجاوز پرداخته بودم و گمان می‌کردم که آن را به خوبی درک می‌کنم. دوستان نزدیکی داشتم که در خفا تجربیات تلخ خود را با من در میان می‌گذاشتند و من خود را فردی با همدلی عمیق می‌دانستم. با این حال، با مطالعه‌ی مقالات علمی درباره‌ی افسردگی و اختلال استرس پس از سانحه و همین‌طور خواندن خاطرات تکان‌دهنده‌ی قربانیان آزار جنسی، مانند آلیس سبالد (Lucky)، شنل میلر (Know My Name) و هلنا والرو

(Yanoáma) و همچنین زنان آسیب‌دیده در جمهوری کنگو و چهل و نه قربانی آزار جنسی در پژوهشی که در آزمایشگاه خودم انجام دادم، تغییری عمیق در خودم احساس کردم. دریافتم که من هم مانند بسیاری از افراد، آثار مخرب آزار جنسی بر روان زنان را دست کم گرفته بودم. مطمئناً با وجود سال‌ها مطالعه، هنوز هم نمی‌توانم به طور کامل این آسیب‌ها را درک کنم. ممکن است مردان فکر کنند که این موضوع را درک می‌کنند، اما به نظر من آن‌ها هرگز نمی‌توانند به طور کامل آن را بفهمند. امیدوارم این کتاب به مردان کمک کند تا کمی بیشتر به درک این موضوع نزدیک شوند.

در ایستگاه‌های مترو (یا همان‌طور که در بریتانیا به آنها می‌گویند "ایستگاه‌های تیوب")، تابلوهایی با مضمون "Mind the Gap" (مراقب شکاف باشید) نصب شده است. این تابلوها به افراد کمک می‌کنند تا به سلامت از شکاف بین سکو و واگن قطار عبور کنند. درک متقابل موفق بین دو جنس نیز مستلزم توجه به فاصله‌های موجود در برداشته‌ها، استنباط‌ها و احساسات جنسی است.

پر کردن شکاف جنسیتی در قانون با سیاست‌های مربوط به جرایم جنسی

قوانین و سیاست‌های مربوط به تعقیب و آزار معمولاً بر اساس وضعیت روانی قربانی و استاندارد "یک فرد معقول" تنظیم می‌شود. به عنوان مثال، دانشگاه تگزاس تعقیب و آزار را اینگونه تعریف می‌کند: "یک سلسله رفتار که متوجه یک فرد خاص باشد و باعث شود که یک فرد معقول برای امنیت خود یا امنیت دیگران احساس ترس کند یا

دچار پریشانی عاطفی قابل توجهی شود.¹ "یک مشکل اساسی زمانی ایجاد می شود که یک زن معقول با یک مرد معقول تفاوت داشته باشد.

از تحقیقات علمی درباره تعقیب و آزار می دانیم که زنان الگوهای پیگیری ناخواسته و مداوم عاشقانه را بیشتر از مردان ترسناک و از نظر عاطفی آزاردهنده می دانند. همچنین می دانیم که زنان معمولاً در هنگام تعقیب شدن توسط یک شریک سابق پس از جدایی، ترس بیشتری نسبت به مردان تجربه می کنند. بنابراین، قوانینی که از استاندارد "فرد معقول" استفاده می کنند، چگونه باید نوشته شوند؟ آیا باید دو قانون متفاوت، یکی برای زنان معقول و یکی برای مردان معقول، ایجاد شود؟ آیا قوانین باید تفاوت را تقسیم کرده و میانگین این دو را در نظر بگیرند؟

اغلب تلاشی برای نوشتن قوانین به بی طرف ترین شکل ممکن نسبت به جنسیت وجود داشته است، که مطمئناً یک هدف قابل ستایش است. با این حال، در این مورد، یک قانون بی طرف نسبت به جنسیت می تواند به زنان آسیب برساند، به خصوص اگر قاضی رسیدگی کننده به پرونده یک "مرد معقول" باشد و به شهود خود در مورد ترس و پریشانی عاطفی مراجعه کند، یا اگر هیئت منصفه ترکیبی از "مردان معقول" و "زنان معقول" باشد. به طور مشابه، حوزه پزشکی دیر متوجه شد که دوز یکسان لورازپام (یک داروی ضد اضطراب رایج) تأثیر بسیار قوی تر و خطرناک تری بر زنان نسبت به

¹ . Chief Compliance Officer and Vice President for Diversity and Community Engagement, Handbook of Operating Procedures 3-3031: Prohibition of sexual assault, interpersonal violence, stalking, sexual harassment, and sex discrimination, University of Texas at Austin, last reviewed August 12, 2020, <https://policies.utexas.edu/policies/prohibition-sex-discrimination-sexual-harassment-sexual-assault-sexual-misconduct>.

مردان دارد، حتی با در نظر گرفتن وزن بدن^۱. عدم توجه به تفاوت‌های بین مردان و زنان می‌تواند به زنان آسیب برساند.

آسیب‌های حقوقی ناشی از استفاده از استاندارد «فرد معقول» برای زنان به ویژه در مورد جرائم جنسی مانند آزار جنسی، تعقیب و مزاحمت بسیار عمیق است. می‌دانیم که مردان میزان پریشانی عاطفی زنان را در اثر این جرائم دست کم می‌گیرند. همانطور که پروفیسور اوون جونز استدلال کرده است، اثربخشی قوانین به یک مدل دقیق از طبیعت انسان بستگی دارد. اگر این طبیعت بین زنان و مردان متفاوت باشد، شاید قوانین، مانند پزشکی، باید این تفاوت‌ها را در نظر بگیرند. از آنجایی که زنان قربانیان اصلی (البته نه منحصر به فرد) جرایم اجبار جنسی هستند، تصدیق این تفاوت‌ها اهمیت مضاعف پیدا می‌کند. از بین بردن شکاف در عدالت قانونی برای قربانیان ممکن است مستلزم شناخت این تفاوت‌های جنسی و شاید ایجاد یک استاندارد «زن معقول» به جای یک استاندارد کلی «فرد معقول» برای قربانیان زن باشد.

کاهش تضاد جنسی از طریق فروپاشی پدرسالاری

تقسیم "پدرسالاری" به سه سطح مجزا، هرچند در هم تنیده، مفید است: پدرسالاری نهادینه شده، هنجارها و باورهای اجتماعی پدرسالاری، و سازگاری‌های روانشناختی که مردان را به اعمال کنترل بر زنان سوق می‌دهد. یک دیدگاه تکاملی، تحلیل این سه سطح را که در کلمه "پدرسالاری" خلاصه شده، با دیدی تازه ارائه می‌دهد.

^۱ A. Jackson et al., Gender differences in response to lorazepam in a human drug discrimination study. Journal of Psychopharmacology 19, no. 6 (November 2005), 614–619.

واضح‌ترین نمونه‌های پدرسالاری نهادینه شده، قوانین مکتوب هستند. به چند نمونه توجه کنید. در امارات متحده عربی، شوهران و پدران طبق قانون بر همسران و دختران خود کنترل دارند^۱. اگر زنی بخواهد کار کند، ابتدا باید اجازه شوهرش را بگیرد. همچنین باید به رابطه جنسی با او تن دهد، حتی برخلاف میل خود، مگر در شرایط غیرمعمول – که شکلی قانونی از تجاوز زناشویی است. یک زن می‌تواند به دلیل داشتن رابطه جنسی قبل از ازدواج، صد ضربه شلاق بخورد. اگر زنی باردار شود و ازدواج نکرده باشد، می‌تواند دستگیر شود. ازدواج برای زنان شرط لازم برای برقراری رابطه جنسی است.

قوانین پدرسالارانه گاهی با مفهوم "آبروی خانوادگی" گره خورده است. به گفته یک زن از امارات متحده عربی که از دبی به اروپا فرار کرده و به دلیل ترس از تلافی کشورش نخواست نامش فاش شود: «آبرو در جهان عرب چیز بزرگی است و آبروی خانواده در وجود دختر است. بکارت او آبروی خانواده است. اگر این آبرو از بین برود، آبروی خانواده از بین می‌رود. بنابراین، دختر باید بهای آن را بپردازد^۲». این بها این است که پدر و سپس شوهر کم و بیش کنترل انحصاری بر آزادی زن در انتخاب زمان، مکان و شخص برای رابطه جنسی دارند. این بها، اگر مردم تصور کنند که او آبرویش را از دست داده است خطری برای زن است. گاهی اوقات حتی به شکل "قتل ناموسی" به دست اعضای خانواده خود کشته می‌شود.

این نوع پدرسالاری نهادینه شده، البته منحصر به کشورهای عربی نیست. برای مثال، در ایالات متحده، «تجاوز زناشویی» یک تناقض گویی به حساب می‌آید. این

^۱ . Wikipedia, s.v. Human rights in the United Arab Emirates, last updated October 26, 2020, 20:58, https://en.wikipedia.org/wiki/Human_rights_in_the_United_Arab_Emirates.

^۲ . V. Grigoriadis, The flight of the princess, Vanity Fair, March 2020, 128.

مفهوم نامفهوم بود. در حالی که رابطه جنسی خارج از ازدواج قطعاً غیرقانونی بود، همه ایالت‌ها دارای بندهای استثنای برای ازدواج بودند. شوهران می‌توانستند بدون هیچ گونه پیگرد قانونی، همسران خود را مجبور به رابطه جنسی کنند. در گذشته، اگر زنی با شکایت از تجاوز زناشویی به مقامات مراجعه می‌کرد، مورد تمسخر قرار می‌گرفت. او هیچ راه قانونی برای شکایت نداشت. تا سال ۱۹۹۳ تمام ۵۰ ایالت در ایالات متحده آمریکا سرانجام معافیت تجاوز زناشویی را حذف کردند. اگرچه اکنون شوهران می‌توانند به اتهام تجاوز به همسرانشان متهم شوند، اثرات این شکل از پدرسالاری نهادینه همچنان ادامه دارد. به عنوان مثال، تا سال ۲۰۱۹، در هفده ایالت، شوهر باید برای اینکه این عمل به عنوان تجاوز در نظر گرفته شود، از نیروی فیزیکی استفاده کند.^۱ برخلاف موارد تجاوز غیر زناشویی، اگر زن بیهوش، مسموم یا ناتوان باشد، اما شوهر از نیروی فیزیکی استفاده نکرده باشد، او را نمی‌توان به تجاوز محکوم کرد. تلاش‌ها برای حذف این بندهای معافیت زناشویی و اعمال استانداردهای قانونی یکسان برای تجاوز در زمینه‌های زناشویی و غیر زناشویی تاکنون در ایالت‌های اوهایو و مریلند شکست خورده است. حتی در ایالت‌هایی که این خلاءهای قانونی زناشویی را برطرف کرده‌اند، مجازات رابطه جنسی اجباری همسر (تجاوز زناشویی) اغلب سبک‌تر از رابطه جنسی اجباری با غیر همسر است. برای مثال، در کالیفرنیا، شوهران خیانتکار، برخلاف دیگر متجاوزان، عنوان مجرم جنسی نمی‌گیرند، مگر اینکه برای انجام این کار، از زور فیزیکی استفاده کرده باشند. با این حال، روند کلی در مورد قوانینی که به نفع کنترل مردان بر بدن زنان است، امیدوارکننده است. این اشکال پدرسالاری نهادینه شده در

^۱ . M. Pauly, It's 2019, and states are still making exceptions for spousal rape, Mother Jones, November 21, 2019, <https://www.motherjones.com/crime-justice/2019/11/deval-patrick-spousal-rape-laws/>.

حال کمرنگ شدن است و تلاش های مستمر برای از بین بردن آنها، امید بیشتری به کاهش تضادهای جنسی می دهد.

هنجارها و باورهای اجتماعی پدرسالارانه، که سطح دوم تحلیل هستند، نیز شواهدی از تغییر را نشان می دهند. یک مطالعه در سال ۲۰۱۸ بر روی چهار هزار نفر در بریتانیا نشان داد که تقریباً یک چهارم بریتانیایی ها، رابطه جنسی زناشویی بدون رضایت را تجاوز نمی دانند، حتی اگر از نظر قانونی تجاوز محسوب شود.^۱ شواهدی برای تغییر نگرش ها از تفاوت های چشمگیر بین نسل ها ناشی می شود. بیش از ۳۳ درصد از افراد بالای ۶۵ سال، اما تنها ۱۶ درصد از افراد بین ۱۶ تا ۲۴ سال، فکر می کنند که رابطه جنسی اجباری در ازدواج تجاوز نیست. تغییرات مشابهی در نمونه های ایالات متحده یافت شده است.^۲ هنجارهای اجتماعی که به شوهران، کنترل جنسی بر بدن همسرانشان را می دهد، در حال تغییر به سمت بهتر شدن است.

جنبش #MeToo نشانه دیگری از تغییر هنجارهای اجتماعی است. مردان صاحب قدرت از هالیوود گرفته تا دانشگاه ها به خاطر سوءاستفاده های جنسی مورد بازخواست قرار می گیرند. بیل کازبی، یک متجاوز جنسی سریالی، به حبس طولانی مدت محکوم شد. درخواست آزادی مشروط R. کلی، خواننده رپ که به اتهامات متعدد سوء استفاده جنسی از دختران زیر سن قانونی متهم شده است، بارها رد شده است.^۳ "کاناپه انتخاب بازیگر" که در آن غول های قدرتمند هالیوود از بازیگران زن مشتاق سوء استفاده جنسی می کردند، ممکن است به زودی به خاطره ای دور تبدیل شود. سیاست های

¹ . When did marital rape become a crime?, Week, December 6, 2018, <https://www.theweek.co.uk/98330/when-did-marital-rape-become-a-crime>.

² . C. Ferro, J. Cermele, and A. Saltzman, Current perceptions of marital rape: Some good and not-so-good news, *Journal of Interpersonal Violence* 23, no. 6 (2008): 764–779.

³ . G. Kaufman, Why has R. Kelly been in jail for the past year?, *Billboard*, August 13, 2020, <https://www.billboard.com/articles/business/legal-and-management/9430230/r-kelly-why-in-jail-for-year>.

سخت‌گیرانه‌ای که افراد مقصر در جرایم جنسی را در فهرست مجرمان جنسی در دسترس عموم قرار می‌دهد، می‌تواند از احساس تکامل‌یافته شرم ما استفاده کند، که باید اثرات بازدارنده مثبتی داشته باشد. تحقیر پیش‌بینی شده از آگاهی عمومی، همه مردانی را که قصد ارتکاب جرایم جنسی را دارند، باز نمی‌دارد، اما مطمئناً برخی را منصرف خواهد کرد.

در دانشگاه خودم، برای همه کارکنان، آموزش اجباری در مورد قوانین منع آزار جنسی وجود دارد. این قوانین نه تنها شامل آزار و اذیت جنسی «quid pro quo» می‌شود، که در آن نمره خوب برای دانشجو یا ارتقاء برای کارمند، به رضایت جنسی بستگی دارد، بلکه شامل آزار جنسی "محیط خصمانه" نیز می‌شود، که در آن نظرات جنسی، جوک‌های ناپسند یا رفتارهای گستاخانه، به عنوان آزار جنسی تلقی می‌شوند. نکته مهم این است که طبق قانون جدید تگزاس که در سال ۲۰۲۰ اجرا شد، این قوانین شامل گزارش اجباری هر کسی که شاهد آزار جنسی یک فرد توسط دیگری بوده، به مقامات مربوطه دانشگاه می‌شود. این قانون جدید این واقعیت را آشکار می‌کند که دیگر نادیده گرفتن آزار و اذیت جنسی یا نادیده گرفتن آن با این توجیه که "پسرها پسر هستند"، تحمل نخواهد شد. مجازات‌ها شدید است، کسی که آزار جنسی را که مشاهده کرده گزارش نکند، اخراج می‌شود. این تغییرات، تاثیر مثبتی دارد. همه را به یک شاهد بالقوه تبدیل می‌کند. قربانیان ممکن است دیگر احساس نکنند که در قربانی شدن خود تنها هستند.

تغییر هنجارهای اجتماعی بدون شک سوء استفاده های جنسی را در محل کار کاهش می‌دهد. باورهای پدرسالارانه مبنی بر اینکه مردانی که به مقام‌های بالا رسیده

اند، آزادند از موقعیت خود برای آزار و اذیت یا سوء استفاده جنسی از افراد پایین تر در سلسله مراتب استفاده کنند، به سرعت در حال محو شدن است. برای اینکه متوجه شوید که هنجارهای اجتماعی در حال تغییر، چقدر چشمگیر هستند، یک مثال شخصی را در نظر بگیرید. وقتی دانشجو بودم، برخی از اساتید در خانه های خود، برای دانشجویان کلاس هایشان مهمانی برگزار می کردند. در یکی از آنها، شاهد بودم که یک دانشجوی پسر، در حالی که دستش را دور دو دانشجوی دختر انداخته بود، لم داده بود. هیچ کس تعجب نکرد. در هر یک از دانشگاه هایی که من در طول سال ها تدریس کرده ام، برکلی، هاروارد، میشیگان و تگزاس، به خوبی معروف بود که برخی از اساتید مرد با دانشجویان دختر، چه در مقطع کارشناسی و چه در مقطع کارشناسی ارشد، می خوابیدند. اگرچه تخلفات این چینی بدون شک هنوز هم اتفاق می افتد، اما من در چند سال گذشته حتی یک مورد را هم نشنیده ام. البته باید اعتراف کرد که این تخلفات ممکن است هنوز هم اتفاق بیفتد و ماهرانه تر پنهان شوند. با این حال، به نظر می رسد که تغییر هنجارهای اجتماعی، در پی تغییرات در سیاست های آزار جنسی و توجه بیشتر به این مشکل ایجاد شده است.

اشتباه است اگر واکنش انسان به هنجارهای اجتماعی را جدا از روانشناسی تکامل یافته خود بدانیم. ما یک گونه قانونمند هستیم. بخش اصلی روانشناسی تکامل یافته ما این است که اجماع اجتماعی را تشخیص دهیم، با عقیده گروه سازگار شویم و به ضرورت های اجتماعی پایبند باشیم. در طول تاریخ تکامل انسان، مردم با شهرت اجتماعی خود زندگی کرده و مرده اند. نقض قوانین اجتماعی، به ویژه قوانین جنسی، شرم را برای متخلفان و گاهی اوقات آسیب به شهرت کل خانواده آنها را به همراه داشت. ما عمیقاً به این اهمیت می دهیم که دیگران چگونه ما را درک می کنند. همانطور که

رابرت فرانک، اقتصاددان حوزه تکامل، خاطرنشان می‌کند: "ما با یک سیستم عصبی که نگران رتبه است، وارد این دنیا می‌شویم."^۱

سقوط در جایگاه اجتماعی در نظر دیگران به معنای از دست دادن دسترسی به منابع حیاتی گروه، از جمله غذا، زمین و جفت بود.^۲ البته مردم می‌توانند وانمود کنند که در ملاء عام از آداب جنسی پیروی می‌کنند و در خلوت آنها را زیر پا می‌گذارند. برای مثال، جری فالول جونیور، ریاست یک دانشگاه مسیحی را بر عهده داشت که بر ارزش‌های خانوادگی استوار بود. او پس از انتشار عکسی که او را در کنار یک زن جوان با لباس نامناسب که همسرش نبود، نشان می‌داد، مجبور به استعفا شد و به یک رسوایی جنسی بزرگ تبدیل شد.^۳ برخی در فرار از نگاه کنجکاو به رفتارهای خصوصی خود موفق می‌شوند، همانطور که فالول سال‌ها شد. اما مردم در تشخیص ریاکاری جنسی نیز بسیار ماهر هستند. قانون شکنان اغلب لو می‌روند. و حتی اضطرابی که ناشی از احتمال کشف شدن است، محاسبات هزینه-فایده را در ذهن مردانی که در ابتدا به فکر نقض جنسی هستند، تغییر می‌دهد.

روند کلی فرهنگی واضح است. نهادهایی که از کنترل مردان بر بدن زنان حمایت می‌کنند، در حال فروپاشی هستند. رسوم اجتماعی غیررسمی که به مردان صاحب قدرت اجازه می‌دادند بدون مجازات سوء استفاده کنند، در حال محو شدن است.

^۱ R. Frank, *Choosing the Right Pond: Human Behavior and the Quest for Status* (New York: Oxford University Press, 1985).

^۲ D. M. Buss et al., Human status criteria: Sex differences and similarities across 14 countries, *Journal of Personality and Social Psychology* (2020).

^۳ Jerry Falwell Jr: Evangelical Trump backer resigns from university after claims he was involved in sexual relationship between wife and pool boy, *Sky News*, August 25, 2020, <https://news.sky.com/story/jerry-falwell-jr-evangelical-trump-backer-resigns-from-university-after-claims-he-was-involved-in-sexual-relationship-between-wife-and-pool-boy-12056028>. Falwell denied any involvement in his wife's alleged affair and has filed a lawsuit against his former employer for his dismissal.

مردانی که زنان زیردست خود را در سلسله مراتب کاری مورد آزار و اذیت جنسی قرار می‌دهند، اخراج می‌شوند. مردانی که تجاوز می‌کنند به طور فزاینده‌ای محکوم و زندانی می‌شوند. همانطور که می‌توانیم محیط‌های فیزیکی بدون اصطکاک ایجاد کنیم تا از فعال شدن مکانیسم‌های تولید پینه برای محافظت از پوستمان جلوگیری کنیم، می‌توانیم محیط‌های اجتماعی ایجاد کنیم که از فعال شدن امیال جنسی خشونت‌آمیز مردان جلوگیری کند.

پدرسالاری با نهادهایش، هنجارهای اجتماعی‌اش، و بروز سازوکارهای جفت‌یابی ناهنجار که موجب برتری مردان شده بود، در حال فروپاشی است. اما آن سازوکارهای جفت‌یابی چه بودند که منجر به ایجاد نهادها و هنجارهای اجتماعی پدرسالارانه شدند؟ و سرکوب بروز این سازوکارها چقدر آسان است؟

حالا به سطح سومی از تحلیل فراتر از قوانین نهادینه شده و هنجارهای اجتماعی حاکم که از پدرسالاری حمایت می‌کنند، می‌پردازیم و چندین رکن روانشناختی (ویژگی‌های روانشناسی جنسی زنان و مردان و پاسخ‌های مشترک آنها به این ویژگی‌ها) را بررسی می‌کنیم. این ارکان تا حدی مسئول ایجاد قوانین و هنجارهای اجتماعی پدرسالارانه هستند. این ارکان روانشناختی با اصول اولیه جفت‌گیری (ترجیحات جفت‌گیری زنان و استراتژی‌های رقابت مردان برای جفت‌گیری) شروع می‌شوند.

ترجیحات جفت گیری زنان و استراتژی های رقابتی تکامل یافته مردان

بر اساس نظر برخی از دانشمندان علوم تکاملی، مردان یک آزمایش طولانی در زمینه تولید مثل هستند که توسط زنان اجرا می شود.¹ مردان نسل به نسل توسط زنان به عنوان جفت انتخاب شده اند تا منابع را به دست آورند و کنترل کنند. در نتیجه، مردان انگیزه های قدرتمندی برای به دست آوردن جایگاه و منابع پیدا کرده اند، دقیقاً به دلیل ترجیحات زنان. مردانی که در این امر شکست خورده اند، برای موفقیت در بازی رقابتی جفت گیری، دچار مشکل شده اند. زنان مدرن این ترجیحات جفت گیری را از مادران موفق اجدادی خود به ارث برده اند. مردان مدرن این اولویت های انگیزشی و استراتژی های رقابتی را از پدران موفق اجدادی خود به ارث برده اند.

دانشمندان فمینیست به درستی بر اهمیت قدرت در تضاد جنسی تأکید می کنند. با این حال، باید اذعان کرد که انگیزه های مردان برای قدرت، جایگاه و منابع تا حدی به این دلیل وجود دارد که زنان ترجیح داده اند با مردانی که دارای قدرت، جایگاه و منابع هستند، جفت گیری کنند. نادیده گرفتن این بخش از ریشه های علی تضاد جنسی، تلاش ها برای تغییر آن را با مشکل مواجه می کند.

اهمیت ترجیحات جفت گیری زنان و استراتژی های اکتساب منابع مردان به عنوان علل کلیدی پدرسالاری، ممکن است طعنه آمیز، متناقض یا به شدت ناعادلانه به نظر برسد. نه تنها مردان بیش از زنان قدرت و منابع را در انحصار خود دارند، بلکه اکنون به نظر می رسد زنان به خاطر انگیزه های پدرسالارانه مردان سرزنش می شوند! با این

¹ . Paraphrase of a quip often stated by the late Harvard professor Irv Devore, according to Professor Sarah Hrdy, personal communication, November 9, 2020.

حال، از دیدگاه تکاملی، مسائل مربوط به سرزنش کاملاً در کنار نقطه علی هستند. سوال کلیدی این است: اگر ترجیحات جفت گیری زنان تا حدی روانشناسی مردانه‌ای را انتخاب کرده است که اولویت انگیزشی بالایی را برای صعود در سلسله مراتب جایگاه و به دست آوردن منابع قائل است، آیا می توان این پیوندهای علی در ایجاد پدرسالاری را به گونه‌ای سرکوب یا نادیده گرفت که باعث کاهش تضاد بین جنسیت‌ها شود؟

یک پاسخ در انعطاف پذیری ترجیحات جفت گیری زنان نهفته است. زنان علاوه بر جایگاه و منابع، ویژگی های بسیاری را در جفت گیری در اولویت قرار می دهند: مهربانی، هوش، قابلیت اطمینان، ثبات عاطفی، سلامت خوب، حس شوخ طبعی و سازگاری. آیا زنان می توانند این ترجیحات را ارتقا دهند تا جایگزین پتانسیل منابع مالی یک مرد شوند؟ آیا زنان می توانند بر جذابیت جنسی خود نسبت به مردان قدرتمند غلبه کنند و در نتیجه پیوند علی با انگیزه های قدرت طلبی مردان را قطع کنند؟ اینها سوالات باز هستند، اما من یک زن را می شناسم که پس از تحمل دو رابطه توهین آمیز با مردان بلندپایه که احساس می کردند حق دارند به او خیانت کنند، آگاهانه ترجیحات جفت خود را تغییر داد. او اکنون با خوشحالی با مردی در جایگاه پایین تر ازدواج کرده که با او مثل یک ملکه رفتار می کند. در معادله‌ی تکاملی، این درک که زنان کنترل اوضاع را در دست دارند، منبع قدرت است. انتخاب همسر توسط زنان، به طور کلی، می تواند کنترل مردان را تضعیف کند و برابری بیشتری بین جنسیت‌ها ایجاد نماید.

گام دوم این است که تشخیص دهیم که منطق تکاملی برای ریشه های ترجیحات جفت گیری زنان، ممکن است در جوامع مدرن تا حد زیادی بی ربط باشد. زنان اجدادی

از انتخاب مردانی که می توانستند منابعی را فراهم کنند که به آنها و فرزندانشان کمک می کرد تا از خشکسالی و زمستان های سخت جان سالم به در ببرند، زمانی که کمبود غذا آنها را به آستانه گرسنگی می کشاند، سود زیادی می بردند. در بیشتر دنیای مدرن، گرسنگی تا حد زیادی از بین رفته است. ترجیحات جفتی زنان برای مردانی که منابع را تامین می کنند، که در گذشته تکاملی ما بسیار سازگار بود، ممکن است اعتبار خود را از دست داده باشد.

سوم، اکثر زنان مدرن به سادگی به منابع یک مرد نیاز ندارند. آنها می توانند خودشان به دست آورند. این واقعیت که زنان در دنیای غرب در حال حاضر در موفقیت های تحصیلی، از نمرات دبیرستان گرفته تا اخذ مدارک حرفه ای بالاتر، از مردان پیشی گرفته اند، نشان می دهد که مردان ممکن است به زودی در کنترل منابع از زنان عقب بمانند.

ممکن است مدتی طول بکشد تا تغییرات در ترجیحات جفت گیری زنان، باعث شود مردان در تلاش های بیش از حد رقابتی خود برای جایگاه و لوازم جانبی آن تجدید نظر کنند. اما اگر این گفته درست باشد که مردان در طول زمان تکامل، در یک آزمایش طولانی تولید مثل تحت نظارت زنان قرار داشته اند، و اینکه مردان می توانند اشکال رقابت برای جلب توجه زنان را با خواسته های آنها در محیط فعلی تطبیق دهند، پس جای امیدواری وجود دارد که تغییرات در رفتار مردان در پی تغییرات خواسته های زنان حاصل شود.

مه‌ار مالکیت طلبی جنسی مردانه

از منظر تکاملی، نشانه های قابل مشاهده باروری زنان برای مردان ارزشمند است. بدون دسترسی جنسی به زنان بارور، یک مرد و زن های درون او به بن بست تکاملی می رسند. این پاداش های تناسب اندام، آگاهانه یا حتی ناخودآگاه محاسبه نمی شوند. در مغز مردان، هیچ صفحه گسترده تکاملی وجود ندارد که مقادیر حاشیه ای تناسب اندام را محاسبه کند. در عوض، آنچه تکامل ایجاد کرده است، یک روانشناسی مردانه است که برای زنان ارزش قائل است و به ویژه جذب زنانی می شود که نشانه های باروری را نشان می دهند، و این روانشناسی ای است که در حال حاضر فعال و اجرا می شود. این روانشناسی شامل سازگاری هایی است که مردان را ترغیب می کند تا شانس موفقیت خود را از طریق نمایش جذاب جایگاه، قدرت بدنی و ورزشی، هدایای فراوان و گاهی از طریق فریب، بهره کشی یا اجبار افزایش دهند. در طول زمان تکاملی، مردانی که به هر وسیله ای در رابطه جنسی با زنان بارور موفق می شدند، اجداد ما شدند. مردانی که شکست خوردند، نسلی از خود باقی نگذاشتند.

از آنجایی که جفت گیری طولانی مدت، یک استراتژی جفت گیری نادر در میان پستانداران، همیشه برای موفقیت تولید مثلی مردان حیاتی بوده است، در ذهن مردان، جفت هایی که به دست می آیند، اغلب باید حفظ شوند. جذب جفت و انتخاب جفت موفق کافی نیست. مردان سازگاری هایی را برای حفظ جفت در درازمدت ایجاد کرده اند، تاکتیک های حفظ جفت که از هشیاری تا خشونت متغیر است. از جنبه مثبت، مردان با ارائه مزایای فراوان، جفت خود را حفظ می کنند. آنها با توجه، محبت، فداکاری، هدیه و عشق، آنها را غرق خود می کنند. آنها ویژگی هایی را در اختیار زنان

قرار می دهند که اساس انتخاب اولیه همسرشان را تشکیل می دهد. از جنبه منفی، برخی از مردان از روش های مخرب تری برای حفظ جفت استفاده می کنند. آنها احساسات زنان را دستکاری می کنند. آنها حرکات زنان را زیر نظر دارند. آنها با حسادت آنها را می پایند و تعامل با مردان رقیب را محدود می کنند. آنها گاهی تلاش می کنند تا دوستی ها و روابط خویشاوندی شریک زندگی خود را قطع کنند. آنها تهدید به خشونت می کنند و گاهی آن تهدیدها را عملی می کنند. در بستر بی رحمانه و غیر اخلاقی «موفقیت در تولید مثل» در طول فرآیند تکامل، مردانی که کنترل بیشتری بر روابط جنسی زنان داشتند، در نهایت فرزندان بیشتری نسبت به سایر مردان به دنیا آوردند. نتیجه ای این روند، شکل گیری طرز فکری در مردان است که پروفیسور مارگو ویلسون و مارتین دالی آن را «مالکیت طلبی جنسی مردان» می نامند. به همان اندازه که آزاردهنده است، برخی از مردان به اشتباه به زنان به چشم اموال و دارایی نگاه می کنند - چیزی که باید مالک آن شد، آن را کنترل کرد، از آن استفاده کرد و آن را استثمار نمود.

شواهدی از این طرز فکر مردانه تا دورانی که اسناد مکتوب وجود داشته اند، به چشم می خورد. یکی از ده فرمان، از خروج 20:17 را در نظر بگیرید: «شما نباید خانه همسایه خود را طمع کنید. شما نباید زن همسایه خود، یا برده مرد یا زن او، گاو یا الاغ او، یا هر چیزی را که متعلق به همسایه شماست طمع کنید.» اینها دستوراتی خطاب به مردان است و همسران نیز در کنار سایر اموالشان قرار می گیرند.

برای حداقل دو هزار سال، مردی که با همسر مرد دیگری رابطه جنسی داشت، مرتکب تخلف مالکیت می شد. رابطه یک زن متاهل با مرد دیگری عمدتاً به عنوان

جرمی علیه شوهر، اگر مجرد بود، جرمی علیه پدرش، و اگر برده بود، جرمی علیه صاحب برده در نظر گرفته می‌شد.^۱ در طول ۲۴۶ سال برده‌داری قانونی در تاریخ شرم‌آور ایالات متحده، تجاوز به بردگان جرم محسوب نمی‌شد.^۲ واگذاری صریح حقوق قانونی برای رابطه جنسی با بدن زنانی که تحت مالکیت مردان هستند، یکی از پایه‌های این تفکر غیراخلاقی مردانه است. این طرز فکر مردانه یکی از دلایل اصلی پدرسالاری است. این چارچوبی فکری است که در طول قرن‌ها قانون‌گذاران را به نوشتن قوانینی سوق داده است که به شوهران حقوقی مانند مالکیت بر بدن همسرانشان می‌دهد. این طرز فکری است که به مردان اجازه می‌داد زنانی را که با امتناع از پیشروی‌های جنسی شوهرشان این حقوق را نقض می‌کردند، مجازات کنند. این طرز فکری است که مردان را به کسب منابع و تقسیم این منابع به زنان به عنوان وسیله‌ای برای کنترل آنها سوق می‌دهد. و این طرز فکری است که باعث می‌شود مردان برای جلوگیری از ترک زنان از خشونت استفاده کنند و پس از رفتن آنها را تعقیب کنند. این عناصر علی‌پدرسالاری پایه واضح و آشکاری در روانشناسی تکامل‌یافته مردان در به دست آوردن و کنترل تمایلات جنسی زنان دارند.

یکی از راه‌های کاهش طرز فکر مالکانه مردان، توانمندسازی زنان است - روندی که با فمینیست‌های موج اول که حق رای زنان را به ارمغان آوردند، آغاز شد و امروزه با افزایش دسترسی زنان به منابع ادامه دارد. زنانی که منابع خود را دارند، کمتر احتمال دارد که یک ازدواج بد را تحمل کنند. آنها وقتی منابع مورد نیاز خود و فرزندانشان را دارند، می‌توانند رابطه را ترک کنند. این امر توازن قدرت را تغییر می‌دهد و طرز فکر

^۱ . S. Pinker, *The Better Angels of Our Nature: Why Violence Has Declined* (New York: Penguin, 2012).

^۲ . R. A. Feinstein, *When Rape Was Legal: The Untold History of Sexual Violence During Slavery* (New York: Routledge, 2018).

مالکانه مردان را کاهش می‌دهد. مردان وقتی می‌دانند که زنان توانایی ترک کردن دارند، حسادت خود را مهار می‌کنند. آنها به جای تحمیل هزینه، استراتژی اعطای مزایا را برای حفظ جفت خود اتخاذ می‌کنند.

یک راه حل بالقوه ایجاد جامعه‌ای با دو ویژگی کلیدی است: سطوح بالای برابری منابع جنسی و سطوح پایین نابرابری درآمدی که تفاوت‌های بین دارا و ندار را کاهش می‌دهد. نروژ یک نمونه خوب است.^۱ این کشور یکی از کشورهای دارای برابری جنسیتی در جهان است و یک شبکه ایمنی بزرگ برای همه افراد داخل مرزهای خود فراهم می‌کند. زنانی که در روابط بدی هستند، آزادند که با محرومیت اقتصادی کم یا بدون محرومیت اقتصادی، آن رابطه را ترک کنند. نروژ یکی از پایین‌ترین نرخ‌های خشونت فیزیکی و جنسی شریک صمیمی نسبت به زنان را دارد - 6 درصد در سال و 27 درصد شیوع در طول زندگی.^۲ البته این نرخ‌ها همچنان به طرز وحشتناکی بالاست. اما آنها را با کشور دیگری در جهان توسعه یافته مقایسه کنید. ترکیه کشوری است که از نظر برابری جنسیتی بسیار پایین‌تر و از نظر نابرابری درآمدی بسیار بالاتر است. نرخ دوازده ماهه خشونت فیزیکی و جنسی شریک صمیمی نسبت به زنان در ترکیه 11 درصد است که تقریباً دو برابر نروژ است و شیوع در طول زندگی آن 38 درصد است.^۳ ارتباط بین نابرابری درآمد و خشونت شریک صمیمی در مناطق مختلف در داخل همان کشور نیز یافت می‌شود. به عنوان مثال، در هند، مناطقی که نابرابری درآمد بالاتری

^۱. M. Bendixen, L. E. O. Kennair, and D. M. Buss, Jealousy: Evidence of strong sex differences using both forced choice and continuous measure paradigms, *Personality and Individual Differences* 86 (2015): 212–216.

^۲. UN Global Database on Violence Against Women, Norway, <https://evaw-global-database.unwomen.org/en/countries/europe/norway>.

^۳. UN Global Database on Violence Against Women, Turkey, <https://evaw-global-database.unwomen.org/es/countries/asia/turkey>.

دارند، میزان خشونت جنسی در ازدواج‌ها نیز بالاتر است.^۱ مردانی که در پایین‌ترین سطح اقتصادی قرار دارند، منابع لازم برای نگه داشتن زنانی که می‌خواهند رابطه را ترک کنند ندارند، بنابراین برخی به ابزارهای قه‌ری متوسل می‌شوند تا آنها را نگه دارند.

این تفاوت‌های درون‌فرهنگی و بین‌فرهنگی نوید بزرگی برای کاهش جنبه خشونت‌آمیز حس مالکیت جنسی مردان ارائه می‌دهند. دلیلی وجود ندارد که باور کنیم روانشناسی زیربنایی حسادت جنسی مردان در نروژ، ترکیه، هند و ایالات متحده با هم متفاوت است. برعکس، شواهد خوبی وجود دارد که نشان می‌دهد مردان نروژی این روانشناسی مالکیت‌طلبی بنیادی را با مردان سراسر جهان مشترک‌اند.^۲ البته ما نمی‌توانیم به طور قطعی ثابت کنیم که برابری بیشتر درآمد و برابری جنسیتی بیشتر در یک فرهنگ، علل قطعی نرخ نسبتاً پایین خشونت مالکانه مردان نسبت به زنان در نروژ است. همبستگی، علیت را اثبات نمی‌کند. با این وجود، یافته‌ها این امید را می‌دهند که سیاست‌هایی که نابرابری درآمدی را کاهش می‌دهند و برابری جنسیتی را در سطح فرهنگی افزایش می‌دهند، پتانسیل کاهش خشونت مردان علیه زنان را دارند. و یک کلید برای اجرای این سیاست‌ها، نمایندگی بهتر زنان در دولت است – عاملی که ارتباط آماری محکمی با سطوح پایین‌تر خشونت بین شریک‌ها دارد.^۳

درک تفاوت‌های جنسیتی در روانشناسی جفت‌یابی، مسیری را برای کاهش خشونت علیه زنان فراهم می‌کند. هنگامی که زنان در طراحی سیاست‌های مربوط به خشونت جنسی مشارکت دارند، احتمال بیشتری دارد که یک طرز فکر زنانه را در آن سیاست‌ها

^۱ . A. S. Rashada and M. F. Sharaf, Income inequality and intimate partner violence against women: Evidence from India (Frankfurt School—Working Paper Series no. 222, Frankfurt School of Finance and Management, Frankfurt am Main, 2016).

^۲ . Bendixen et al., Jealousy.

^۳ . J. Archer, Does sexual selection explain human sex differences in aggression?, Behavioral and Brain Sciences 32, nos. 3–4 (2009): 249–266.

وارد کنند - یک حساسیت که به طور عمیق آسیب‌هایی را که قربانیان خشونت جنسی تجربه می‌کنند، درک می‌کند. و هنگامی که زنان آزادی و منابع لازم برای ترک روابط بد را دارند و مردان منابع لازم برای استفاده از روش‌های اعطای مزایا برای حفظ جفت خود را دارند، مردان احتمال بیشتری دارد که از توسل به خشونت برای نگه داشتن یک جفت خودداری کنند. دانش روانشناسی جنسی تکامل‌یافته ما می‌تواند برای کاهش خشونت جنسی مورد استفاده قرار گیرد.

شیء‌سازی جنسی زنان

اینکه مردان، زنان را شیء می‌بینند، ظاهر فیزیکی آنها را قبل از بسیاری از ویژگی‌های دیگرشان مورد توجه قرار می‌دهند و گاهی اوقات زنان را به عنوان اشیاء جنسی می‌بینند، مشاهداتی چنان آشکار هستند که کسی بگوید آب تر است. اساتید تومی-آن رابرتز و باربارا فردریکسون در خط مقدم دانشمندانی بوده‌اند که شواهدی را در مورد اثرات مضر شیء دیدن زنان مستند کرده‌اند.¹ آنها استدلال می‌کنند که رسانه‌ها، تبلیغات، شیوه‌های اجتماعی‌سازی، موزیک ویدیوها و مسابقات زیبایی باعث می‌شوند مردم با زنان به عنوان اشیاء جنسی رفتار کنند و ویژگی‌های درونی معنادارتر مانند عاملیت، شخصیت، نیازها، خواسته‌ها، احساسات و اخلاقیات را نادیده بگیرند. رابرتز و فردریکسون استدلال می‌کنند که شیء‌وارگی منجر به مشکلات زیادی برای

¹ B. L. Fredrickson and T. A. Roberts, Objectification theory: Toward understanding women's lived experiences and mental health risks, *Psychology of Women Quarterly* 21, no. 2 (1997): 173-206; T. A. Roberts, R. M. Calogero, and S. J. Gervais, Objectification theory: Continuing contributions to feminist psychology, in *APA Handbook of the Psychology of Women: History, Theory, and Battlegrounds*, ed. C. B. Travis et al. (Washington, DC: American Psychological Association, 2018), 249-271.

زنان می‌شود. یکی از این مشکلات درونی‌سازی امر بیرونی است - زمانی که زنان خود را شیء می‌بینند.

آنها استدلال می‌کنند که خود-شیء‌پنداری، زنان را به سمت صرف پول برای محصولات افزایش زیبایی، دنبال کردن جراحی‌های زیبایی بالقوه مضر و احساس بد نسبت به بدنشان سوق می‌دهد. توجه مزمن به بهبود ظاهر، از زمان و انرژی که زنان می‌توانند صرف فعالیت‌های جایگزین کنند، می‌کاهد. شیء‌وارگی درونی و بیرونی مشکلات زیادی را ایجاد می‌کند. برخی از آنها بر سلامت روان تمرکز دارند - اضطراب، افسردگی و اختلالات خودخوری. همه اینها تفاوت‌های جنسیتی عمیقی را نشان می‌دهند. احتمال ابتلا به افسردگی در زنان دو برابر مردان است و احتمال ابتلا به اختلالات خودخوری در آنها تقریباً نه برابر است.^۱ برخی از مشکلات مربوط به محل کار است، مانند آزار جنسی. و برخی از آنها درگیری‌های مکرر در فضاهای عمومی هستند، مانند شنیدن سوت و بوق ماشین، نگاه‌های خیره و هیز و اظهار نظر در مورد سینه‌ها یا باسن آنها.^۲

مردانی که زنان را فقط به عنوان ابژه‌های جنسی می‌بینند، احتمال بیشتری دارد که در رفتارهای پرخاشگرانه جنسی درگیر شوند. قربانیان تجاوز جنسی که لباسهای تحریک‌آمیز به تن دارند، به‌طور ناعادلانه‌ای بیشتر توسط دیگران سرزنش می‌شوند و

^۱ . M. M. Weissman et al., Sex differences in rates of depression: Cross-national perspectives, *Journal of Affective Disorders* 29, nos. 2-3 (1993): 77-84; M. Altemus, N. Sarvaiya, and C. N. Epperson, Sex differences in anxiety and depression clinical perspectives, *Frontiers in Neuroendocrinology* 35, no. 3 (2014): 320-330; M. A. Katzman, S. A. Wolchik, and S. L. Braver, The prevalence of frequent binge eating and bulimia in a nonclinical college sample, *International Journal of Eating Disorders* (1984).

^۲ . H. B. Kozee et al., Development and psychometric evaluation of the interpersonal sexual objectification scale, *Psychology of Women Quarterly* 31, no. 2 (2007): 176-189.

تا حدی علت اصلی تجاوز مرد را رفتار خود زن تلقی میکنند.¹ حتی بدون تجاوز، شیء دیدن زنان توسط مردان ممکن است باعث شود مردان زنان را به عنوان گزینه مطلوب برای یک رابطه جنسی گذرا ببینند.

اگرچه رابرتز و فردریکسون در توصیف شیء‌وارگی و پیامدهای آن بدون شک درست می‌گویند، اما یک دیدگاه تکاملی توضیح عمیق‌تری برای ریشه‌های آن ارائه می‌دهد، اینکه چرا اصلاً این اتفاق می‌افتد. از منظر تکاملی، همه مردان زنده از یک خط طولانی و پیوسته از مردان اجدادی آمده‌اند که به نشانه‌های فیزیکی و رفتاری قابل مشاهده باروری یک زن توجه کرده، اولویت داده و جذب آنها شده‌اند. مردانی که در انجام این کار شکست خوردند، اجداد نشدند. ظاهر فیزیکی مجموعه‌ای غنی از نشانه‌های باروری مرتبط با احتمالات را فراهم می‌کند - پوست صاف، چهره گلگون، چشمان روشن، لب‌های پر، موهای براق، موهای بلند، تناسب اندام خوب، ویژگی‌های صورت زنانه، صداهای زنانه، بدن و چهره متقارن، و نسبت دور کمر به باسن. در طول تاریخ طولانی تکامل انسان، مردانی که این نشانه‌های باروری را به خوبی متوجه می‌شدند، این نشانه‌ها را جذاب می‌دانستند و بر اساس این جذابیت عمل می‌کردند، و فرزندان بیشتری نسبت به سایر مردان داشتند. به عبارت کوتاه‌تر، مردان امروزی ویژگی‌هایی را به ارث برده‌اند که منجر به موفقیت اجدادشان شده است و ارزیابی زنان بر اساس نشانه‌های جذابیت جنسی، یکی از کلیدهای این موفقیت بوده است، هرچند ممکن است تاسف‌بار و آسیب‌زننده باشد.

¹ S. Loughnan et al., Sexual objectification increases rape victim blame and decreases perceived suffering, *Psychology of Women Quarterly* 37, no. 4 (2013): 455-461.

اولویتی که مردان به ظاهر فیزیکی یک زن می‌دهند، به نوبه خود، مجموعه‌ای از قوانین اساسی را برای رقابت جفت‌یابی زن و زن ایجاد کرده است. زنان از نظر جسمی جذاب از نظر تاریخی در جذب مردان مطلوب‌تر به عنوان جفت موفق بوده‌اند - مردانی با موقعیت و منابع که قادر و مایل به سرمایه‌گذاری کلان روی آنها و فرزندانشان بودند. چیزی که در یک سطح از تحلیل به نظر می‌رسد وسیله‌ای برای مردان برای سرکوب زنان است، یعنی طرز فکر شی‌واره دیدن، باعث ایجاد درگیری بین زنان در قالب رقابت شدید برای تجسم آنچه مردان در جفت‌های بالقوه می‌خواهند، شده است.

در محیط مدرن، این امر منجر به شکل غم‌انگیزی از رقابت درون‌جنسی زنانه شده است. زنان واقعاً تحت تأثیر تصاویر رسانه‌ای قرار می‌گیرند. این تصاویر سازگاری‌های رقابت جفت‌یابی زنان را می‌ربایند و تصاویر کاملاً تحریف شده‌ای از آنچه رقبای آنها به نظر می‌رسند به آنها می‌دهند. رقبای واقعی زنان، سوپرمدل‌هایی مانند سیندی کرافورد یا بازیگرانی مانند شارلیز ترون نیستند. آنها جدیدترین اینفلوئنسرهای شبکه‌های اجتماعی با لباس‌های بدن‌نما نیستند. اما نقش این افراد مشهور در ذهن زنان بسیار بزرگ است. استفاده از ژل در لب‌ها برای حجیم‌تر کردن آنها و بوتاکس در پیشانی برای صاف کردن چین و چروک، شکلی از رقابت درون‌جنسی زنانه است. ایمپلنت‌های سینه و جراحی‌های شکم، اشکالی از رقابت زنانه هستند. تبلیغ‌کنندگان از نگرانی‌های رقابتی زنان برای فروش محصولات سوء استفاده می‌کنند. آنها از مقایسه اجتماعی زنان در مورد ظاهر برای فروش میلیاردها دلار لوازم آرایش در هر سال استفاده می‌کنند. هرچه زنان بیشتر از محصولات زیبایی و لوازم آرایشی استفاده کنند، رقابت واقعی بین زنان در عرصه ظاهر بیشتر می‌شود. به طور خلاصه، روانشناسی

جنسی تکامل یافته مردان، یکی از علل اصلی روانشناسی رقابت زنان با یکدیگر است. این دو طرز فکر با هم تکامل یافته‌اند و به طور جدایی‌ناپذیری به هم مرتبط هستند.

دسترسی آسان به پورنوگرافی آنلاین با رایانه، که اختراع مدرن دیگری است، شدت رقابت زن با زن را بیشتر می‌کند. مطالعه‌ای بر روی مصرف پورنوگرافی در کشور دانمارک که برابری جنسیتی در آن وجود دارد، با بررسی روی ۶۸۸ فرد جوان بزرگسال، تفاوت‌های عمیق جنسی را نشان می‌دهد.^۱ در مقایسه با زنان دانمارکی، مردان دانمارکی در سنین پایین‌تری شروع به دیدن پورنوگرافی می‌کنند، زمان بیشتری را صرف آن می‌کنند، طیف وسیع‌تری از پورنوگرافی را ترجیح می‌دهند و بیشتر تمایل به دیدن پورنوگرافی هاردکور دارند. بدیهی است که دانمارک منحصر به فرد یا غیرمعمول نیست. چنین تفاوت‌های جنسی مشابهی در همه فرهنگ‌های مدرن دیده می‌شود. حجم بی‌پایانی از ویدیوهای زنان جذاب، برهنه و از نظر جنسی آماده، تنها با یک کلیک رایانه در دسترس است. اکثر پورنوگرافی‌ها نشانه‌های مطلوبیت زنان را به شکلی اغراق آمیز به تصویر می‌کشند. این نوع پورنوگرافی، زنان را در درجه اول به عنوان اشیاء جنسی به تصویر می‌کشد.

دسترسی آسان به سیل عظیمی از پورنوگرافی رایانه‌ای، باعث تشدید چندین اثر منفی بر روی مردان و زنان شده است. برای مردان، این تصاویر برداشت‌های غلط و غیر واقعی از روانشناسی جنسی زنان ایجاد می‌کند. پیشروی سریع از دیدار اولیه به رابطه جنسی در عرض چند ثانیه، چیزی نیست که اکثر زنان در دنیای واقعی درباره آن فانتزی داشته باشند یا بخواهند انجام دهند. تصور وجود صدها زن جذاب و پذیرای

^۱ . G. M. Hald, Gender differences in pornography consumption among young heterosexual Danish adults, Archives of Sexual Behavior 35, no. 5 (2006): 577–585.

جنسی، انتظارات به شدت غیر واقعی در ذهن مردان ایجاد می‌کند. این امر همچنین منجر به ایجاد تضاد می‌شود، زمانی که زنان در دنیای واقعی مجبور به برآورده کردن آن انتظارات یا انجام یک عملکرد جنسی ناخواسته برای مطابقت با آنچه مردان به صورت آنلاین می‌بینند، شوند. پورنوگرافی همچنین می‌تواند به «جفت‌یابی تنبلانه» تبدیل شود. این مسئله می‌تواند جایگزین تلاش برای جذب زنان در دنیای واقعی شود و در نتیجه، اهداف مربوط به روابط عمیق‌تر و رضایت‌بخش‌تر را تضعیف کند.

به طور خلاصه، گسترش مصرف پورنوگرافی در عصر مدرن، هم تضاد بین دو جنس و هم آسیب‌های ناشی از رقابت زن با زن را تشدید کرده است. فناوری پشت دسترسی به پورنوگرافی مدرن است، اما روانشناسی جنسی که از آن سوء استفاده می‌کند، تکاملی و کهن است.

شیء دیدن زنان، در کنار مالکیت‌طلبی جنسی مردان، یکی از عوامل علی در شکل‌گیری و تداوم باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای پدرسالارانه است. این باورها القا می‌کنند که زنان به خاطر جذابیت جنسی‌شان بیشتر از شخصیت و درونمایه‌شان مورد توجه قرار می‌گیرند. این طرز فکر به نوبه خود، یکی از عوامل زمینه‌ساز پیامدهای منفی از جمله استخدام و ارتقاء شغلی بر اساس ظاهر فیزیکی، تبعیض سنی علیه زنان در بسیاری از مشاغل، آزار جنسی در محل کار، نگاه‌های هرزه و سوت زدن در خیابان‌ها و لمس ناخواسته در متروهای شلوغ است.

اینکه آیا طرز فکر تکامل‌یافته‌ای که منجر به این پیامدهای پرهزینه می‌شود را می‌توان به طور کامل کنار گذاشت، سؤالی بی‌پاسخ است؛ اما مانند اکثر مکانیسم‌های روانشناختی، قطعاً می‌توان از بروز آن در رفتارهای واقعی جلوگیری کرد. اگرچه در

حال حاضر قوانین فدرال تبعیض در محل کار را بر اساس چاقی مفرط (که به عنوان معلولیت و در نتیجه یک طبقه محافظت شده در نظر گرفته می شود) ممنوع کرده اند، اما هیچ قانون فدرالی وجود ندارد که تبعیض بر اساس ظاهر فیزیکی را ممنوع کند. با این حال، برخی از حوزه های قضایی این مبارزه را آغاز کرده اند. شهر سانتا کروز در کالیفرنیا تبعیض بر اساس ویژگی های فیزیکی را ممنوع کرده است.¹ ناحیه کلمبیا نیز ظاهر فیزیکی را به همراه جنسیت، سن، قومیت و گرایش جنسی در میان «طبقات محافظت شده» قرار داده است.

این ساده لوحی است که فکر کنیم صرفاً دانستن ویژگی های ناخوشایند روانشناسی جفت یابی تکامل یافته مردان، به طور جادویی تمام پیامدهای زیانبار آن را مهار می کند. با این حال، آگاهی گسترده تر از آن می تواند تأثیرات مثبتی در جهت ارائه الگوهای رفتاری خوب و تغییر هنجارهای اجتماعی داشته باشد، صرف نظر از اینکه قوانین حقوقی اجرا شوند یا خیر. دانشجویان سوئدی که برای جلوگیری از حمله جنسی بروک ترنر از استنفورد به یک زن بی هوش دخالت کردند، متعاقباً به عنوان قهرمانان و الگوهایی ستایش شدند که ممکن است باعث شوند شاهدان آزار و اذیت جنسی بیشتر در آینده مداخله کنند. انسان ها دغدغه های عمیقاً تکامل یافته ای برای جایگاه و شهرت، احترامی که دیگران برای آن ها قائل هستند، دارند. دوری کردن از کسانی که بر اساس ظاهر تبعیض قائل می شوند یا با سوت زدن و لمس ناخواسته زنان را در خیابان آزار می دهند، در حالی که از کسانی که جلوی این اعمال را می گیرند، قدردانی می شود، ممکن است باعث شود برخی از مردان رفتارهای ناخوشایند خود را مهار کنند. این امر

¹ J. J. McDonald Jr., "Lookism": The next form of illegal discrimination, Bloomberg Law Reports—Labor and Employment 4, no. 46 (2010), https://www.fisherphillips.com/media/publication/5565_26956_fisher_phillips_mcdonald_article.pdf.

ممکن است به کاهش شیء دیدن زنان کمک کند. به اختصار، استفاده از دغدغه ذاتی ما نسبت به جایگاه و شهرت، ممکن است راهی برای بستن شکاف‌های روانشناختی بین مردان و زنان و کاهش تضادهای جنسی باشد.

حل مشکل نسبت جنسی

عدم تعادل در نسبت جنسی باعث تشدید تضادهای جنسی می‌شود. زمانی که در بازار جفت‌یابی تعداد زنان نسبت به مردان بیشتر باشد، زنان اغلب برای رقابت بر سر تصاحب مردان مطلوب، مجبور به روی آوردن به استراتژی‌های جنسی کوتاه‌مدت می‌شوند. این رویکرد شامل جذابیت‌آفرینی ظاهری و موافقت با برقراری رابطه جنسی پس از گذشت زمان کوتاه‌تری و بدون آگاهی عمیق از شخصیت مرد است. همزمان، مردان ممکن است به دلیل تصور تسلیم‌پذیری بیشتر زنان، در قبال برقراری رابطه جنسی سماجت یا پرخاشگری بیشتری نشان دهند. در چنین بازارهای جفت‌یابی نامتعادل، زنان گاهی اوقات مجبور می‌شوند برای کاهش موانع درونی خود برای برقراری روابط جنسی ناخواسته، به مصرف الکل، ماری‌جوآنا یا سایر مواد مخدر روی بیاورند.

این مازاد زنان به ویژه در محوطه‌های دانشگاهی در حال تشدید است. در دانشگاه تگزاس در آستین، جایی که من تدریس می‌کنم، نسبت جنسیتی 54 درصد زن به 46 درصد مرد است. این عدم تعادل در نگاه اول چندان بزرگ به نظر نمی‌رسد. اما با کمی محاسبه متوجه می‌شویم که این به معنای وجود 17 درصد زن بیشتر نسبت به مرد در گروه سنی محلی است. بنابراین، مازاد زنان در میان گروه‌های تحصیل‌کرده، دقیقاً پاسخگوی تمایلات جنسی کوتاه‌مدت مردان است، زیرا جنس نادرتر همیشه در جایگاه

بهتری برای دستیابی به خواسته‌های خود در بازار جفت‌یابی قرار دارد. ظهور فرهنگ «رابطه بدون تعهد» در محوطه‌های دانشگاهی و ظهور وب‌سایت‌های دوست‌یابی آنلاین مانند **Tinder, AdultFriendFinder, OkCupid, Wild** تصادفی نیست.

نابرابری اولیه در نسبت جنسی در گروه‌های تحصیل‌کرده، برای زنان با دستاورد بالا وخیم‌تر می‌شود. این زنان در نهایت مجبور به رقابت برای تعداد محدود مردان تحصیل‌کرده می‌شوند، رقاباتی که نه تنها شامل زنان تحصیل‌کرده و هم‌تراز آنها بلکه شامل زنان با تحصیلات پایین‌تر هم هستند که مردان آنها را از جنبه‌های دیگر مانند ظاهر جذاب می‌دانند.

یک راه حل، اجرای سیاست‌هایی است که از ابتدا باعث کاهش نابرابری در نسبت جنسی شود. شاید برای برخی عجیب به نظر برسد، اما مردان باید خود را به زنان برسانند، زنانی که در بسیاری از بازارهای آموزشی از آنها پیش افتاده‌اند. راه حل دیگر، آگاه‌سازی مردان و زنان در مورد تأثیرات مازاد زنان است. مردانی که در موقعیت‌هایی با مازاد زن زندگی می‌کنند، ممکن است با توجه به طیف انتخاب‌های جفت‌یابی موجود، احساس سزاواری نسبت به رابطه جنسی داشته باشند. زنان گاهی اوقات بیش از حد مست می‌شوند که باعث فعال شدن جنبه‌های آسیب‌پذیرتر یا قابل سوءاستفاده روانشناسی جنسی آنها شده و دفاعشان در برابر مردان با رفتار جنسی پرخاشگر را مختل می‌کند. آموزش مردان در مورد این تأثیرات ممکن است تعداد قربانیان زن و تجاوز جنسی را کاهش دهد و همچنین از قرار گرفتن برخی مردان در لیست مجرمین جنسی مادام‌العمر جلوگیری کند. در عین حال، زنان باید از تأثیرات قابل پیش‌بینی عدم تعادل در نسبت جنسی بر روانشناسی جنسی مردان و همچنین خودشان آگاه

شوند. این دانش باید به هر دو جنس کمک کند تا از اتفاقاتی که می‌تواند برای همه طرف‌های درگیر آسیب‌های جانبی ایجاد کند، جلوگیری کنند.

به سوی همبستگی بین دو جنس

مبارزه با عوامل روان‌شناختی حامی پدرسالاری، مانند شیء دیدن زنان و طرز فکر تکامل‌یافته‌ای که زنان را به عنوان مال تصور می‌کند، یک راه برای کاهش درگیری‌های جنسی است. از میان بردن قوانین و نهادهای پدرسالارانه تبعیض‌آمیز جنسی، مسیر دومی را فراهم می‌کند. تلاش‌ها برای تغییر هنجارهای اجتماعی، مانند مواردی که نسبت به اجبار جنسی بی‌تفاوت هستند، راه سوم را ارائه می‌دهد. آگاهی از بسترهای اجتماعی مانند نسبت جنسی که بر استراتژی‌های جفت‌یابی تأثیر می‌گذارند، راه چهارم را پیش پای ما می‌گذارد. همه این مسیرها با دانش عمیق از تفاوت‌های جنسی در روانشناسی تکاملی جفت‌یابی تقویت می‌شوند و با نگاه به زنان و مردان به عنوان کلون‌های یکسان از نظر روانشناسی جنسی، تضعیف می‌گردند.

با وجود نرخ‌های تکان‌دهنده بالای آزار جنسی، خشونت علیه شریک عاطفی، تعقیب و گریز و تعرض جنسی، دلایل خوبی برای خوش‌بینی وجود دارد. میزان خشونت فیزیکی و جنسی در روابط زوجین طی دهه‌ها به طور چشمگیری کاهش یافته است. برای مثال، از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۵، میزان خشونت توسط شرکای صمیمی در ایالات متحده به دو سوم کاهش یافت، شاید به این دلیل که زنان و حامیان‌شان در صورت وقوع خشونت، تمایل بیشتری به گزارش آن داشتند - تغییر چشمگیری در هنجارهای

اجتماعی، در مقایسه با زمانی که اکثر مردم نسبت به آن بی تفاوت بودند.^۱ کاهش مشابهی در خشونت علیه شریک عاطفی برای سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۸ در انگلستان و ولز نیز ثبت شده است.^۲ و اگرچه برخی از کشورهای بسیار پدرسالار پیشرفت قابل توجهی در این زمینه نداشته‌اند، در آن سرزمین‌ها نیز نشانه‌های مثبتی وجود دارد. در کشورهایی که زمانی کتک زدن همسر کاملاً قانونی و حق شوهر تلقی می‌شد، اکنون قوانینی علیه آن وضع شده است، از جمله در ۲۵ درصد از کشورهای عربی و ۳۵ درصد از کشورهای جنوب صحرای آفریقا.^۳ میزان تجاوز با زور نیز کاهش یافته است. در ایالات متحده، میزان گزارش شده تجاوز در سال ۱۹۹۲ به ازای هر ۱۰۰۰۰۰ نفر، ۴۳ نفر بود، اما در سال ۲۰۱۸ تقریباً ۲۵ درصد کاهش یافت و به ازای هر ۱۰۰۰۰۰ نفر، ۳۱ نفر رسید.^۴ بدیهی است که نرخ ایده‌آل صفر است و تجاوز جنسی همچنان به طور چشمگیری کم گزارش می‌شود. با این حال، این روندها امیدوارکننده هستند و ما را به سمت هدف ایده‌آل رسیدن به صفر سوق می‌دهند.

یکی از کلیدهای دوم برای کاهش تضادهای جنسی به تشخیص تفاوت‌های عمیق فردی بستگی دارد. با وجود اعلامیه‌های گاه‌وبی‌گاه در خلاف این امر، همه مردان متجاوز یا حتی بالقوه متجاوز نیستند. ما با قطعیت زیادی می‌دانیم که مردانی که در ویژگی‌های سه‌گانه تاریک (خودشیفتگی، ماکیاولیسم و روان‌پریشی) امتیاز بالایی کسب می‌کنند، به‌ویژه زمانی که با پیگیری مداوم استراتژی جفت‌یابی کوتاه‌مدت همراه شود، بسیار بیشتر مستعد اجبار جنسی هستند. مردان با سه‌گانه تاریک در سطح بالا،

^۱ .Pinker, Better Angels of Our Nature, 410–411.

^۲ .Pinker, Better Angels of Our Nature, 412.

^۳ .Pinker, Better Angels of Our Nature, 413.

^۴ . Statista Research Department, Reported forcible rape rate in the United States from 1990 to 2019, Statista, September 28, 2020, <https://www.statista.com/statistics/191226/reported-forcible-rape-rate-in-the-us-since-1990/>.

بیشتر احتمال دارد زنان را در سایت‌های دوست‌یابی آنلاین فریب دهند، در محیط کار آن‌ها را آزار جنسی دهند، در روابط به آن‌ها حمله کنند و پس از جدایی آن‌ها را تعقیب کنند. در دنیای ایده‌آل، اقلیت مردانی که این ویژگی‌ها را دارند وجود نخواهند داشت. با توجه به اینکه آن‌ها وجود دارند، استراتژی خوب این است که آن‌ها را شناسایی کنیم، نسبت به ترفندهای شومشان هشیار باشیم، در صورت امکان از آن‌ها اجتناب کنیم و زمانی که رفتارشان از خط قانونی عبور کرد، آن‌ها را طرد یا زندانی کنیم.

تشخیص ویژگی‌های سه‌گانه تاریک از طریق نشانه‌های چهره‌ای تقریباً غیرممکن است، اما نشانه‌های رفتاری و نگرشی نویدبخش‌تر هستند. یکی از این نشانه‌ها، بیرحمی نسبت به حیوانات است. مردانی که در سه‌گانه تاریک امتیاز بالایی کسب می‌کنند، نگرش منفی‌تری نسبت به حیوانات دارند و بیشتر احتمال دارد به آن‌ها آزار برسانند.^۱ قبل از اینکه بیش از حد با کسی وارد رابطه شوید، شاید بهتر است از او در مورد احساسش نسبت به سگ‌ها و گربه‌ها بپرسید، یا بهتر است ببینید با حیوانات چگونه رفتار می‌کند. سایر نشانگرهای رفتاری شامل فعالیت‌های مخاطره‌آمیز، قمار و تخفیف زمانی شدید (اولویت دادن به حال حاضر به جای به تعویق انداختن پاداش برای آینده) است.^۲ مردانی که در ویژگی‌های سه‌گانه روشن مانند همدلی، صداقت و فروتنی امتیاز بالایی کسب می‌کنند، کمترین احتمال را برای اجبار جنسی دارند.^۳ شناسایی این تفاوت‌های عمیق فردی، کلید مهمی برای اجتناب از ابعاد مخرب‌تر تضادهای جنسی را به ما ارائه می‌دهد.

^۱ P. S. Kavanagh, T. D. Signal, and N. Taylor, The Dark Triad and animal cruelty: Dark personalities, dark attitudes, and dark behaviors, *Personality and Individual Differences* 55, no. 6 (2013): 666–670.

^۲ L. C. Crysel et al., The dark triad and risk behavior, *Personality and Individual Differences* 54, no. 1 (2013): 35–40.

^۳ S. B. Kaufman et al., The light vs. dark triad of personality: Contrasting two very different profiles of human nature, *Frontiers in Psychology* 10 (2019): 467.

کلید سوم نیازمند استفاده از یک لنز تکاملی است تا تمرکز خود را فراتر از ذهن مردان گسترش دهیم و ذهن زنان و هم‌فرگشتی بین این دو را در برگیریم. برای هر حمله مردانه، دست‌کم یک دفاع زنانه و معمولاً چندین دفاع وجود دارد. این را در دفاع زنان در برابر تجاوز دیدیم، که شامل فریاد زدن برای جلب توجه متحدان، مبارزه فیزیکی برای دفع مهاجم، فرار، جستجوی پناهگاه و در نهایت، در صورت شکست همه موارد، فلج شدگی است که گاهی اوقات فرصت‌هایی برای فرار ایجاد می‌کند. همانطور که مردان برای کنترل تمایلات جنسی زنان تلاش می‌کنند، زنان نیز برای فرار از این کنترل، استراتژی‌هایی را تکامل داده‌اند. همانطور که مردان به تهدید و خشونت متوسل می‌شوند، زنان منابع کسب می‌کنند، مهارت‌های دفاع شخصی را پرورش می‌دهند و متحدان را جلب می‌کنند. زنان برای حفظ استقلال بدن خود به استراتژیست‌هایی فعال تکامل یافته‌اند؛ زنان قربانیان منفعل ذهنیت‌های پدرسالارانه مردان نیستند. بهره‌مندی از دانش روانشناسی جنسی تکامل‌یافته زنان، کلید مهمی برای پیشرفت به شمار می‌رود.

چهارمین کلید برای پیشرفت، در به رسمیت شناختن عدم تطابق‌های تکاملی و سرعت بالای تکامل فرهنگی نهفته است. زنان در یک بافت اجتماعی با خویشاوندان نزدیک و متحدانی تکامل یافتند که می‌توانستند برای بازداشتن شکارچیان جنسی بالقوه از آن‌ها کمک بگیرند. این بستر تاریخی، زنان را برای دنیایی از مهمانی‌های دانشجویی با مشروبات الکلی مسموم، داروهای جدید تجاوز به عنف مانند روهینپول و جامعه‌ستیزان جنسی آنلاین آماده نکرده بود. در نتیجه، دفاع‌های فرهنگی – از جمله قوانین، سیاست‌های محیط کار و بررسی سوابق آنلاین برای فریب و جنایت – جایی که دفاع‌های تکامل‌یافته کهن دیگر کارایی ندارند، باید ابداع و به کار گرفته شوند.

خشونت جنسی مردان علیه زنان همچنان گسترده‌ترین مشکل حقوق بشری در جهان است.¹ دانش عمیق از روانشناسی جنسی زنان و مردان به ایجاد شرایطی برای کاهش خشونت جنسی کمک خواهد کرد. اطلاعات مربوط به تاریخچه تکاملی تضادهای جنسی در این امر مؤثر خواهد بود. این آگاهی که زنان مهره‌های منفعل در بازی‌ای مردانه نیستند، راهگشا است. پیشرفت در گرو به رسمیت شناختن یک تغییر اساسی در اخلاق جنسی است – اینکه خود زنان، نه دوست‌پسرها، شوهرها یا پدران، باید مالکیت کامل بدن خود را داشته باشند. حق انتخاب زن در مورد اینکه چه زمانی، کجا، با چه کسی و تحت چه شرایطی رضایت به برقراری رابطه جنسی می‌دهد، عمیق‌ترین و اساسی‌ترین مؤلفه روانشناسی جنسی زنان است. این یک حق اساسی انسانی است. اگرچه مردان برای تضعیف این حق، استراتژی‌های هم‌فرگشتی ایجاد کرده‌اند، اما این آزادی انتخاب هرگز نباید به خطر بیفتد. درک عمیق از هم‌فرگشتی تضادهای جنسی در انسان، به طور جادویی همه مشکلات را حل نمی‌کند، اما من متقاعد شده‌ام که این همان نور و راهی است که باید پیمود.

¹ . Pinker, Better Angels of Our Nature.

برای دریافت سایر آثار و ترجمه ها می توانید به تلگرام با آدرس زیر
رجوع کنید:

<https://t.me/OntologieandEpistemology>

دریافت آثار

خواننده‌ی گرامی، ترجمه‌ی فارسی این اثر و سایر آثار به صورت مستقل و
رایگان ارائه شده است. در صورت تمایل، از این آثار حمایت مالی کنید.

6037-9981-1032-3499

به نام: علی طبخیان

سایر آثار و ترجمه های منتشر شده:

ترجمه ها:

- کتاب 120 روز سدوم از مارکی دوساد (ویرایش دوم)
- کتاب ژوستین یا مصائب فضیلت از مارکی دوساد
- کتاب ژولیت یا مواهب رذیلت از مارکی دوساد
- کتاب فلسفه در اتاق خواب از مارکی دوساد
- کتاب گاوها از متیو استوکو
- کتاب روانی آمریکایی از برت ایستون الیس
- کتاب نکروفیلیاک از گابریل ویتکوپ
- کتاب خدای بزرگ پن از آرتور ماچن
- کتاب جعبه ی مستطیلی داستانی کوتاه از ادگار آلن پو
- کتاب شیطان در برج داستانی کوتاه از ادگار آلن پو
- کتاب روش دکتر تار و پروفیسور فدر داستانی کوتاه از ادگار آلن پو
- کتاب کارخانه ی زنبور از یان بنکس
- کتاب فرزند خدا از کورمک مک کارتی
- گزیده اشعار آلفرد لرد تنیسُن
- کتاب اتاق از هیوبرت سلبی
- کتاب ادای منشور از اسنوری استورلوسون
- کتاب غشاها از چی تا-وی
- کتاب داستان کوتاه دل و روده از چاک پالانیک
- کتاب اقامتی کوتاه در دوزخ از استیون پک

کتاب سرزمین اعداد بزرگ از ته-پینگ چن

کتاب باغ پروانه از دات هاتچیسون

کتاب قرعه کشی و چهل داستان کوتاه دیگر از شرلی جکسون

کتاب مضحک‌های الهی از مایکل گرازیانو

کتاب همه‌ی فرداها: تاریخچه‌ی یک میلیارد ساله‌ی گونه‌های بی‌شمار و مختلف‌البخت انسان

کتاب لنگه صد درصد

کتاب سروده‌های مالدورور از کنت دو لوتره‌آمون

کتاب ملموث سرگردان از چارلز رابرت ماتورین

کتاب هرگز نبودن بهتر است از دیوید بناتار

کتاب تاریخ طبیعی تجاوز جنسی از رندی ثورن‌هیل و کریگ پالمر

کتاب باغ شکنجه از اوکتاو میربو

آثار خودم:

در ستایش یک چشم از علی طباحیان

در آغوش ظلمت از علی طباحیان

آیت‌الله اعظم از علی طباحیان